



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# تفسیر اسرار

(جلد ۸)

سورہ های مبارکہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم فتح جبرائیل علیہ السلام، ذاریات، طور، نجم، قمر

الرحمن، واقف، صدیق، مجاہد، بشر، شہنشاہ، صفت، برکت، مناقب، تعالیم، عطا، قیام، تحریر

بیت دہلی

پبلشرز، دہلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسير اهل البيت عليهم السلام

نويسنده:

سيد محمد حسيني بهارانچي

ناشر چاپي:

مطبع

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	تفسیر اهل البیت علیهم السلام جلد ۸
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	فهرست مطالب
۲۵	سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)
۲۵	اشاره
۲۷	سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیات ۱ تا ۲۸
۲۷	متن:
۲۹	لغات:
۲۹	ترجمه:
۳۲	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
۶۱	سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیات ۲۹ تا ۳۸
۶۱	متن:
۶۲	لغات:
۶۲	ترجمه:
۶۴	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
۷۱	سوره ی فتح
۷۱	اشاره
۷۴	سوره ی فتح، آیات ۱ تا ۱۷
۷۴	متن:
۷۵	لغات:
۷۶	ترجمه:
۷۸	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):

۹۹	سوره ی فتح، آیات ۱۸ تا ۲۹
۹۹	متن:
۱۰۰	لغات:
۱۰۱	ترجمه:
۱۰۳	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
۱۳۶	سوره ی حجرات
۱۳۶	اشاره
۱۳۸	سوره ی حجرات، آیات ۱ تا ۱۸
۱۳۸	متن:
۱۳۹	لغات:
۱۴۰	ترجمه:
۱۴۲	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
۱۷۶	سوره ی ق
۱۷۶	اشاره
۱۷۹	سوره ی ق، آیات ۱ تا ۱۹
۱۷۹	متن:
۱۸۰	لغات:
۱۸۰	ترجمه:
۱۸۲	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام)
۲۰۶	سوره ی ق، آیات ۲۰ تا ۴۵
۲۰۶	متن:
۲۰۶	لغات:
۲۰۷	ترجمه:
۲۰۸	تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
۲۳۱	سوره ی ذاریات
۲۳۱	اشاره

سوره ی ذاریات، آیات ۱ تا ۲۳ ..... ۲۳۳

متن: ..... ۲۳۳

لغات: ..... ۲۳۴

ترجمه: ..... ۲۳۴

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام) ..... ۲۳۵

سوره ی ذاریات، آیات ۲۴ تا ۴۸ ..... ۲۴۴

متن: ..... ۲۴۴

لغات: ..... ۲۴۵

ترجمه ..... ۲۴۶

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام) ..... ۲۴۷

سوره ی ذاریات، آیات ۴۹ تا ۶۰ ..... ۲۵۱

متن: ..... ۲۵۱

لغات: ..... ۲۵۱

ترجمه: ..... ۲۵۱

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ..... ۲۵۲

سوره ی طور ..... ۲۷۴

اشاره ..... ۲۷۴

سوره ی طور، آیات ۱ تا ۲۸ ..... ۲۷۶

متن: ..... ۲۷۶

لغات: ..... ۲۷۷

ترجمه: ..... ۲۷۷

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام) ..... ۲۷۹

سوره ی نجم ..... ۲۹۲

اشاره ..... ۲۹۲

سوره ی نجم، آیات ۱ تا ۳۲ ..... ۲۹۴

متن: ..... ۲۹۴

٢٩٥ ..... لغات:

٢٩٦ ..... ترجمه:

٢٩٧ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٣٢٢ ..... سورة ى نجم، آيات ٣٣ تا ٦٢

٣٢٢ ..... متن:

٣٢٣ ..... لغات:

٣٢٣ ..... ترجمه:

٣٢٤ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٣٣٧ ..... سورة ى قمر

٣٣٧ ..... اشاره

٣٣٩ ..... سورة ى قمر، آيات ١ تا ٣١

٣٣٩ ..... متن:

٣٤٠ ..... لغات:

٣٤١ ..... ترجمه:

٣٤٣ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٣٤٠ ..... سورة ى قمر، آيات ٣٢ تا ٥٥

٣٤٠ ..... متن:

٣٤٠ ..... لغات:

٣٤١ ..... ترجمه:

٣٤٢ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):

٣٧٠ ..... سورة ى الرحمن

٣٧٠ ..... اشاره

٣٧٢ ..... سورة ى الرحمن، آيات ١ تا ١٣

٣٧٢ ..... متن:

٣٧٢ ..... لغات:

٣٧٣ ..... ترجمه:

- ٣٧٤ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٣٧٤ ..... سورة ي الرحمن، آيات ١٤ تا ٤٥
- ٣٧٤ ..... متن:
- ٣٧٧ ..... لغات:
- ٣٧٨ ..... ترجمه:
- ٣٧٩ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٣٩٧ ..... سورة ي الرحمن، آيات ٤٦ تا ٧١
- ٣٩٧ ..... متن:
- ٣٩٧ ..... لغات:
- ٣٩٨ ..... ترجمه:
- ٣٩٩ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٤٣٢ ..... سورة ي واقعه
- ٤٣٢ ..... اشاره
- ٤٣٤ ..... سورة ي واقعه، آيات ١ تا ٥٦
- ٤٣٤ ..... متن:
- ٤٣٥ ..... لغات:
- ٤٣٦ ..... ترجمه:
- ٤٣٨ ..... تفسير اهل البيت(عليهم السلام):
- ٤٦١ ..... سورة ي واقعه، آيات ٥٧ تا ٩٦
- ٤٦١ ..... متن:
- ٤٦٢ ..... لغات:
- ٤٦٣ ..... ترجمه:
- ٤٦٤ ..... تفسير أهل البيت(عليهم السلام):
- ٤٧٦ ..... سورة ي حديد
- ٤٧٦ ..... اشاره
- ٤٧٨ ..... سورة ي حديد، آيات ١ تا ١٥

متن: ۴۷۸

لغات: ۴۷۹

ترجمه: ۴۸۰

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۴۸۱

سوره ی مُجادله ۵۳۶

اشاره ۵۳۶

سوره ی مُجادله، آیات ۱ تا ۱۰ ۵۳۸

متن: ۵۳۸

لغات: ۵۳۹

ترجمه: ۵۴۰

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۵۴۱

سوره ی مُجادله، آیات ۱۴ تا ۲۲ ۵۷۱

متن: ۵۷۱

لغات: ۵۷۲

ترجمه: ۵۷۲

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۵۷۳

سوره ی حشر ۵۸۴

اشاره ۵۸۴

سوره ی حشر، آیات ۱ تا ۹ ۵۸۶

متن: ۵۸۶

لغات: ۵۸۷

ترجمه: ۵۸۷

تفسیر اهل البیت(علیهم السلام): ۵۸۹

سوره ی حشر، آیات ۱۱ تا ۲۴ ۶۰۵

متن: ۶۰۵

لغات: ۶۰۶

- ٦٠٦ ..... ترجمه:
- ٦٠٨ ..... تفسیر اهل البيت(عليهم السلام):
- ٦٢٠ ..... سورة ی مُمتحنه -
- ٦٢٠ ..... اشاره -
- ٦٢٢ ..... سورة ی ممتحنه، آیات ١ تا ٥ -
- ٦٢٢ ..... متن:
- ٦٢٣ ..... لغات:
- ٦٢٣ ..... ترجمه:
- ٦٢٤ ..... تفسیر اهل البيت(عليهم السلام):
- ٦٢٨ ..... سورة ی ممتحنه، آیات ٦ تا ١٣ -
- ٦٢٨ ..... متن:
- ٦٢٩ ..... لغات:
- ٦٢٩ ..... ترجمه:
- ٦٣٠ ..... تفسیر اهل البيت(عليهم السلام):
- ٦٤٠ ..... سورة ی صف -
- ٦٤٠ ..... اشاره -
- ٦٤٢ ..... سورة ی صف، آیات ١ تا ٨ -
- ٦٤٢ ..... متن:
- ٦٤٣ ..... لغات:
- ٦٤٣ ..... ترجمه:
- ٦٤٤ ..... تفسیر اهل البيت(عليهم السلام):
- ٦٦٨ ..... سورة ی جمعه -
- ٦٦٨ ..... اشاره -
- ٦٧٠ ..... سورة ی جمعه، آیات ١ تا ١١ -
- ٦٧٠ ..... متن:
- ٦٧١ ..... لغات:

- ٦٧٣ ----- ترجمه:
- ٦٧٤ ----- تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
- ٦٨٧ ----- سوره ی منافقین -
- ٦٨٧ ----- اشاره -
- ٦٨٩ ----- سوره ی منافقین، آیات ١ تا ١١ -
- ٦٨٩ ----- متن: -
- ٦٩٠ ----- لغات: -
- ٦٩٠ ----- ترجمه: -
- ٦٩٢ ----- تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
- ٧٠٦ ----- سوره ی تغابن -
- ٧٠٦ ----- اشاره -
- ٧٠٨ ----- سوره ی تغابن، آیات ١ تا ١٨ -
- ٧٠٨ ----- متن: -
- ٧٠٩ ----- لغات: -
- ٧١٠ ----- ترجمه: -
- ٧١١ ----- تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
- ٧٢٣ ----- سوره ی طلاق -
- ٧٢٣ ----- اشاره -
- ٧٢٥ ----- سوره ی طلاق، آیات ١ تا ١٢ -
- ٧٢٥ ----- متن: -
- ٧٢٦ ----- لغات: -
- ٧٢٦ ----- ترجمه: -
- ٧٢٨ ----- تفسیر اهل البیت(علیهم السلام):
- ٧٤٤ ----- سوره ی تحریم -
- ٧٤٤ ----- اشاره -
- ٧٤٥ ----- سوره ی تحریم، آیات ١ تا ١٢ -

متن: ..... ۷۴۵

لغات: ..... ۷۴۷

ترجمه: ..... ۷۴۸

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام): ..... ۷۴۹

یادآوری ها: ..... ۷۶۴

درباره مرکز: ..... ۷۶۵

سرشناسه: حسینی بهارانچی، سید محمد، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر اهل البیت علیهم السلام / تالیف سید محمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات مطیع، 1393 -

مشخصات ظاهری: 9 ج.

شابک: 280000 ریال: ج. 1 978-600-7107-24-9 ؛ ج. 3 978-600-7107-56-0 ؛ ج. 4 978-600-7107-51-5 ؛

500000 ریال: ج. 5 978-600-7107-83-6 ؛ ج. 6 978-600-9900-04-6 ؛ ج. 7 978-600-9900-08-4 ؛

1200000 : ج. 8 978-600-9900-09-1 ؛ ج. 9 978-600-990014-5 :

یادداشت: ج. 4 و 6 - 8 (چاپ اول: 1397) (فیپا).

یادداشت: ج. 5 (چاپ اول: 1397).

یادداشت: ج. 8 (چاپ اول: 1399)

یادداشت: ج. 9 (چاپ اول: 1398) (فیپا).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. سوره مبارکه حمد و بقره. - ج. 4. سوره های مبارکه یونس - هود - یوسف - رعد - ابراهیم - حجر - نحل و اسراء. -  
ج. 5. سوره های مبارکه کهف - مریم سلام الله علیها - طه - انبیاء - حج - مومنون و نور. - ج. 6. سوره های فرقان - شعراء - نمل -  
قصص - عنکبوت - روم - لقمان - سجده - احزاب و سبأ. - ج. 7. سوره های فاطر - یس - صافات - ص - زمر - غافر - فصلت -  
شوری - زخرف - دخان - جاثیه - احقاف. - ج. 8. سوره های مبارکه محمد صلی الله علیه و آله - فتح - حجرات - ق - ذاریات - طور -  
نجم - قمر - الرحمن - واقعه - حدید - مجادله - حشر - ممتحنه - صف - جمعه - منافقین - تغابن - طلاق - تحریم

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره: BP98/ح3ت7 1393

رده بندی دیوبی: 297/179

شماره کتابشناسی ملی: 4922990

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



تفسیر اهل البیت (علیہم السلام)

[جلد 8]

سورہ های مبارکہ محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ)، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، الرحمن، واقعہ، حدید، مجادلہ، حشر، ممتحنہ، صف، جمعہ، منافقین، تغابن، طلاق، تحریم.

تالیف خادم اهل البیت (علیہ السلام)

سیّد محمد (سیّد قاسم) حسینی بہار انچی.

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلواته الدائمة على خاتم النبيين وعلى اله الأئمة الميامين و الأوصياء المرضيين، سيما الامام المنتظر والحجة الثاني عشر روي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء، سمى المصطفى و كنى المرتضى، الذى يملاء الله به الارض قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً، ولعنة الله الدائمة على اعدائهم و مخالفهم

و منكرو فضائلهم و امامتهم اجمعين

الى يوم الدين.

ص: 5



## فهرست مطالب

سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)

سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 1 تا 28 13

سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 29 تا 38 46

سوره ی فتح

سوره ی فتح، آیات 1 تا 17 59

سوره ی فتح، آیات 18 تا 29 82

سوره ی حجرات

سوره ی حجرات، آیات 1 تا 18 116

سوره ی ق

سوره ی ق، آیات 1 تا 19 157

سوره ی ق، آیات 20 تا 45 182

ص: 7

سوره ی ذاریات

سوره ی ذاریات، آیات 1 تا 23 207

سوره ی ذاریات، آیات 24 تا 48 218

سوره ی ذاریات، آیات 49 تا 60 225

سوره ی طور

سوره ی طور، آیات 1 تا 28 245

سوره ی نجم

سوره ی نجم، آیات 1 تا 32 263

سوره ی نجم، آیات 33 تا 62 290

سوره ی قمر

سوره ی قمر، آیات 1 تا 31 307

سوره ی قمر، آیات 32 تا 55 325

سوره ی الرَّحْمٰن

سوره ی الرحمن، آیات 1 تا 13 336

سوره ی الرحمن، آیات 14 تا 45 340

سوره ی الرحمن، آیات 46 تا 71 360

ص: 8

سوره ی واقعہ

سوره ی واقعہ، آیات 1 تا 56 390

سوره ی واقعہ، آیات 57 تا 96 416

سوره ی حدید

سوره ی حدید، آیات 1 تا 15 433

سوره ی مُجادلہ

سوره ی مُجادلہ، آیات 1 تا 10 488

سوره ی مُجادلہ، آیات 14 تا 22 519

سوره ی حشر

سوره ی حشر، آیات 1 تا 9 533

سوره ی حشر، آیات 11 تا 24 551

سوره ی مُمتحنہ

سوره ی مُمتحنہ، آیات 1 تا 5 568

سوره ی مُمتحنہ، آیات 6 تا 13 574

سوره ی صف

سوره ی صف، آیات 1 تا 8 587

ص: 9

سوره ی جمعه

سوره ی جمعه، آیات 1 تا 11 612

سوره ی منافقین

سوره ی منافقین، آیات 1 تا 11 631

سوره ی تغابن

سوره ی تغابن، آیات 1 تا 18 649

سوره ی طلاق

سوره ی طلاق، آیات 1 تا 12 666

سوره ی تحریم

سوره ی تحریم، آیات 1 تا 12 686

■ فهرست مطالب

ص: 10

سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله) (1) محلّ نزول: مدینه، به جز آیه ی 13 که در راه هجرت به مدینه نازل شد.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی حدید نازل شده است.

تعداد آیات: 38 آیه.

ثواب قرائت سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله) ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله) را بخواند هرگز تردید و شکی در دین خود پیدا نخواهد نمود، و مبتلای به فقر و نیازمندی نخواهد شد، و از هیچ سلطانی هراس پیدا نخواهد نمود، و همواره از شک و تردید و کفر سالم خواهد ماند، تا از دنیا برود، و هنگامی که از دنیا می رود خداوند هزار هزار ملک را مأمور می کند که در قبر او صلوات بفرستند و پاداش آن صلوات برای او باشد، و پس از خارج شدن از قبر، او را همراهی می کنند تا به محلّ امن الهی برسانند، و او همواره در امان خدا و امان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. (2)

ص: 11

1-1.. به این سوره، سوره ی قتال نیز گفته می شود.

2-2.. بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي الْمِعْزَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمْ يَرْتَبْ أَبَدًا وَ لَمْ يَدْخُلْهُ شَكٌّ فِي دِينِهِ أَبَدًا وَ لَمْ يَبْلُهُ اللَّهُ بِفَقْرٍ أَبَدًا وَ لَا خَوْفٍ مِنْ سُلْطَانٍ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا مِنَ الشَّكِّ وَ الْكُفْرِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا مَاتَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ فِي قَبْرِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ فِي قَبْرِهِ وَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ حَتَّى يُوقِفُونَهُ مَوْقِفَ الْأَمْنِ عِنْدَ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ يَكُونُ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ أَمَانِ مُحَمَّدٍ ص. [ثواب الأعمال، ص 144]

و از آن حضرت (علیه السلام) نقل شده:

اگر کسی این سوره را بنویسد و با خود داشته باشد از شرّ اجنه محفوظ خواهد ماند، و در خواب و بیداری در امان خواهد بود، و اگر بر روی سر خود قرار بدهد، از شرّ هر دزد و راهزنی -- با اذن خداوند -- حفظ خواهد شد. (1) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند، هنگامی که از قبر خارج می شود، به هر طرف نگاه کند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می بیند، و بر خداوند حقّ است که او را از نهرهای بهشتی سیراب نماید، و کسی که آن را بنویسد و با خود داشته باشد، به برکت آن در خواب و بیداری از هر خطر و محذوری در امان خواهد بود. (2)

ص: 12

- 
- 1-3.. وقال الصادق (عليه السلام): «من كتبها وعلقها عليه دفع عنه الجان، و أمن في نومه و يقظته و إذا جعلها إنسان على رأسه كفى شر كل طارق يأذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج 5، ص 53، ح 4]
- 2-4.. وفي (خواص القرآن): روى عن النبى (صلی الله علیه و آله)، أنه قال: «من قرأ هذه السورة لم يول وجهه جهة إلا رأى فيه وجه رسول الله (صلی الله علیه و آله) إذا خرج من قبره، و كان حقا على الله تعالى أن يسقيه من أنهار الجنة، و من كتبها وعلقها عليه، أمن في نومه و يقظته من كل محذور ببركتها». [تفسیر برهان، ج 5، ص 53، ح 2]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ 1 وَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ اٰمَنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَبِیْنَتِهِمْ وَ اَصْلَحَ بِالْهَمِّ 2 ذٰلِكَ بِاَنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ اَنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذٰلِكَ یَصَدِّرُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ اٰمَنَالَهُمْ 3 فَاِذَا لَقِیْتُمْ الَّذِیْنَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتّٰی اِذَا اَخْتَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَاِذَا مَتَّ بَعْدُ وَ اِذَا فِیْ دَاخِلِ السِّجْنِ فَاصْبِرْ اَوْ زَارَهَا ذٰلِكَ وَ لَوْ یَشَاءُ اللّٰهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لٰكِنْ لِّیَلْبُوْا بَعْضَ كُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِیْنَ قُتِلُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَلَنْ یُّضِلَّ اَعْمَالَهُمْ 4 سَیْهَدِیْهِمْ وَ یُصَلِّحُ بِالْهَمِّ 5 وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ 6 یٰ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اِنْ تَنصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْكُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ 7 وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ 8 ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ 9 اَفَلَمْ یَسِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوْا كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَ لِلْكَافِرِیْنَ اَمْثَالُهَا 10 ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰی

الَّذِينَ آمَنُوا وَ أُنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ 11 إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ 12 وَ كَائِنٌ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ 13 أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ 14 مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ 15 وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ 16 وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ 17 فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ 18 فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ 19 وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا- نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ 20 طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ 21 فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ 22 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ 23 أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا 24 إِنَّ الَّذِينَ آذَنُوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَى لَهُمْ 25 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ 26 فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ 27 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ 28 -Kj

«بال» به معنای حال و شأن و قلب آمده، و «خَطَرُ بِيَالِي كَذَا» یعنی خطر بقلبی کذا، و «بال» مفردی است که جمع ندارد، و «إِثْخَانٌ» کشتن فراوان و غلبه بر دشمن است، و «أَثَخَنَهُ الْمَرَضُ» یعنی اِشْتَدَّ عَلَيْهِ، و «وَثَاقٌ» اسم مصدر از اِثْخَانٌ است، و «أَوْثَقَهُ إِثْخَانًا وَوَثَاقًا» إِذَا اشْتَدَّ أَسْرَهُ كِي لَا يَفْكَ، و «أَوْزَارٌ» به معنای سلاح است، و اصل «وِزْرٌ» چیزی است که انسان به دوش می گیرد، و به این خاطر سلاح را، وِزْرٌ گویند که انسان آن را حمل می کند، و «تَعَسٌ» به معنای انحطاط است، و «عِثَارٌ وَاتْعَاسٌ وَازْلَالٌ وَادْحَاضٌ»، به معنای سقوط و لغزش غیر قابل تحمّل است، و نجات و قیام از آن را انتعاش و استقامت گویند، و اگر به پا نخیزد به آن تَعَسٌ گفته می شود، و «مَثْوَى» به معنای منزل است، و ثوی بالمکان یعنی اقام به، و به زن «أُمُّ مَثْوَى» گفته می شود، به خاطر این که همواره در منزل می ماند، و «أَمْعَاءٌ» جمع مِعَا می باشد، و در حدیث آمده که «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ، وَ الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ»<sup>(1)</sup> و برای آن وجوهی از معنا گفته شده و بهترین آن ها این است که این جمله مَثَلٌ زهد مؤمن است در دنیا در مقابل حرص کافر بر دنیا، و «أَهْوَاءٌ» جمع هوا به معنای شهوت نفس است، و «أَشْرَاطٌ» به معنای علامات است.

## ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمال شان را نابود می کند! (1) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد(صلی الله علیه و آله) نازل شده -- و همه حق است و از سوی پروردگارشان -- نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند! (2) این

ص: 15

بخاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند این گونه خداوند برای مردم مثل‌های (زندگی) آنان را بیان می‌کند! (3) و هنگامی که با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ رو به رو شدید گردن‌های شان را بزنید، (و این کار را هم چنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید در این هنگام اسیران را محکم ببندید سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة [غرامت] بگیرید (و این وضع باید هم چنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد، (آری) برنامه این است! و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمال شان را از بین نمی‌برد! (4) بزودی آنان را هدایت نموده و کارشان را اصلاح می‌کند (5) و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می‌کند. (6) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد. (7) و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان! و اعمال شان نابود باد! (8) این بخاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند از این رو خدا اعمال شان را حبط و نابود کرد! (9) آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود! (10) این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند اما کافران مولایی ندارند! (11) خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وارد باغ‌هایی از بهشت می‌کند که نه‌رها از زیر (درختانش) جاری است در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند، و سرانجام آتش دوزخ

جایگاه آنهاست! (12) و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند ما همه آنها را نابود کردیم و هیچ یآوری نداشتند! (13) آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفس شان پیروی می کنند؟! (14) توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه ها وجود دارد و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارش! آیا اینها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند؟! (15) گروهی از آنان به سخنان گوش فرامی دهند، اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که علم و دانش به آنان بخشیده شده (از روی استهزا) می گویند: «(این مرد) الان چه گفت؟!» آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهای شان مهر نهاده و از هوای نفس شان پیروی کرده اند (از این رو چیزی نمی فهمند)! (16) کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایت شان می افزاید و روح تقوا به آنان می بخشد! (17) آیا آنها [کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آن گاه ایمان آورند)، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است اما هنگامی که بیاید، تذکر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت! (18) پس بدان که معبودی جز «الله» نیست و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن! و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند! (19) کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد باشد)؟!» اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیمار دل را می بینی که همچون کسی که در

آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است! (20) (ولی) اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است و اگر هنگامی که فرمان جهاد قطعی می شود به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا در آیند) برای آنها بهتر می باشد! (21) اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟! (22) آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهای شان را کر و چشم های شان را کور کرده است! (23) آیا آنها در قرآن تدبّر نمی کنند، یا بر دلهای شان قفل نهاده شده است؟! (24) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشت شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است! (25) این بخاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراحت داشتند گفتند: «ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم؟» در حالی که خداوند پنهانکاری آنان را می داند. (26) حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟! (27) این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراحت داشتند از این رو (خداوند) اعمال شان را نابود کرد! (28)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ \* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

آیه اول این سوره درباره ی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرتد شدند، و حق اهل بیت آن حضرت را غصب نمودند، و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ولایت او جلوگیری کردند، و خداوند اعمال آنان را باطل نمود، و جهادشان با دشمن و یاری آنان نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بی ارزش شد. (2) سپس علی بن ابراهیم با سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از رسول

ص: 18

1-6.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 1 و 2.

2-7.. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ ارْتَدَوْا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَغَضِبُوا أَهْلَ بَيْتِهِ حَقَّهُمْ وَصَدُّوا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَعَنْ وِلَايَةِ الْأُمَّةِ (علیه السلام) أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ أَيُّ أَبْطَلَ مَا كَانَ تَقْدِيمَ مِنْهُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مِنَ الْجِهَادِ وَالنُّصْرَةِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 300]

خدا(صلی الله علیه و آله) در مسجد بین اصحاب آن حضرت با صدای بلند آیه «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»، را تلاوت نمود و ابن عباس به او گفت: یا ابالحسن برای چه این آیه را تلاوت نمودی؟ امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: «آیه ای از قرآن را خواندم» ابن عباس گفت: قطعاً هدفی از خواندن آن داشتی؟ فرمود: آری خداوند متعال می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(1)، سپس فرمود: «ای ابن عباس آیا تو دیدی و شهادت می دهی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ابوبکر را خلیفه خود قرار داده باشد؟» ابن عباس گفت: من از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نشنیدم که کسی را جز شما خلیفه خود قرار داده باشد. امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: پس چرا با من بیعت نکردی [و با ابوبکر بیعت نمودی؟] ابن عباس گفت: مردم درباره ی خلافت ابوبکر، اجتماع نمودند و من نیز همانند آنان با او بیعت نمودم. امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: اجتماع شما در بیعت با ابوبکر مانند اجتماع بنی اسرائیل برای پرستش گوساله است و شما به همین وسیله گرفتار فتنه و

ص: 19

امتحان شدید، و مثل شما مثل همان کسانی است که خداوند درباره ی آنان می فرماید: «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ \* صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ.» (1) و (2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

در سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله) آیه ای درباره ی ماست، و آیه ای درباره ی بنی امیه است. (3) امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

هر کس بخواهد فضل ما را بر دشمنانمان بداند، باید سوره محمد (صلی الله علیه و آله) را بخواند چرا که در این سوره آیه ای درباره ی ما و آیه ای درباره ی دشمنان ما می باشد. (4)

ص: 20

1-9.. سوره ی بقره، آیات 17 و 18.

2-10.. أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن الحسن بن العباس الحريشي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) بعد وفاة رسول الله (صلى الله عليه وآله) في المسجد والناس مجتمعون بصوت عالٍ «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» فقال له ابن عباس: يا أبا الحسن لم قلت ما قلت قال قرأت شيئا من القرآن، قال لقد قلته لأمر، قال نعم إن الله يقول في كتابه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» أفتشهد على رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه استخلف فلانا قال: ما سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) أوصى إلا إليك، قال: فهلا بايعتني قال: اجتمع الناس عليه فكنت منهم، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) كما اجتمع أهل العجل على العجل هاهنا فنتتم و مثلكم كمثل الذي استوقد نارا فلما أضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم وتركهم في ظلماتٍ لا يبصرون صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 301]

3-11.. ذكر محمد بن العباس في تأويلها ما رواه عن أحمد بن محمد بن سعيد عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن حسين بن مخارق عن أبيه عن سعد بن طريف وأبي حمزة عن الأصبغ عن علي (عليه السلام) أنه قال سورة محمد (صلى الله عليه وآله) آية فينا وآية في بني أمية. [تأويل الآيات، ص 567]

4-12.. وقال أيضا حدثنا أحمد بن محمد الكاتب عن حميد بن الربيع عن عبدة بن موسى قال أخبرنا فطر عن إبراهيم بن أبي الحسن موسى (عليه السلام) أنه قال من أراد فضلنا على عدونا فليقرأ هذه السورة التي يذكر فيها الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فإنا آية وفيهم آية إلى آخرها. [تأويل الآيات، ص 567]

مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب از امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ نقل نموده که فرموده اند:

مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا...» بنی امیه است، و مقصود از «وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» جلوگیری از ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد. (1) «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ \* ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

آیه فوق «وَأَمَّنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي عَلِيٍّ...» نازل شده است. (3) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» درباره ی ابوذر و سلمان و عمار و مقداد نازل شده، چرا که آنان پیمان و بیعت خود را [نسبت به خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)] نقض نکردند، و به آنچه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده بود ایمان داشتند، و بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که از ناحیه خداوند نازل شده

ص: 21

---

1-13.. جعفر و أبو جعفر (علیه السلام) فی قوله إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بنی امیه وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ عن ولایة علی بن ابی طالب. [مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 72]

2-14.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 2 و 3.

3-15.. أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ [الْحَسَنُ] بن مُحَمَّدٍ عن العلاء [معلی] بن مُحَمَّدٍ بإسناده عن إسحاق بن عمار قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي عَلِيٍّ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ هَكَذَا نَزَلَتْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 301]

بود ثابت ماندند، و «وَهُوَ الْحَقُّ» یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و «وَأَصْلَحَ بِأَلْهَمِ» یعنی اصلح حالهم، و مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ» دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) اند. (1) «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَأْتًا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «كفروا» در آیه «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» تا «لَانتَصَرَ مِنْهُمْ» مشرکین عجم و کفاری هستند که آتش پرست و ستاره پرست می باشند و از اهل کتاب نیستند. (3) سپس گوید:

خطاب «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا...» در ظاهر به عموم مسلمانان است، و در باطن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام بعد از اوست. (4)

ص: 22

1-16.. و قال علی بن ابراهیم فی قوله «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» نزلت فی اَبی ذر و سلمان و عمار و مقداد لم ینقضوا العهد وَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ اَی ثَبَتُوا عَلَی الْوَلَایَةِ الَّتِی اَنْزَلَهَا اللهُ وَ هُوَ الْحَقُّ یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ اصْلَحَ بِالْهَمِّ اَی حالهم ثم ذکر اعمالهم فقال: ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ هُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا اَعْدَاءَ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله) وَ امیر المؤمنین (علیه السلام) وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 301]

2-17.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 4.

3-18.. قوله فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ إِلَى قوله لَانتَصَرَ مِنْهُمْ فهذا السيف الذي على مشركى العجم من الزنادقة و من ليس معه كتاب من عبدة النيران و الكواكب. [تفسیر قمی، ج 2، ص 301]

4-19.. و قوله فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ وَ الْمُخَاطَبَةُ لِلْجَمَاعَةِ وَ الْمَعْنَى لِرَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله) وَ الْإِمَامِ بَعْدَهُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 302]

در کافی و تهذیب از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: پدرم می فرمود:

جنگ دو حالت و دو حکم دارد:

هنگامی که جنگ ادامه دارد و برقرار است و دشمن سرکوب نشده اگر اسیری گرفته شود، امام مخیر است که گردن او را بزند، و یا دست و پای او را بر خلاف همدیگر قطع کند، و او را رها نماید تا بمیرد، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...».

هنگامی که جنگ پایان پیدا کرده و دشمن کاملاً سرکوب شده است، در این حال اگر اسیری گرفته شود، امام مخیر خواهد بود که یا آن اسیر را آزاد کند، و یا فدیة بگیرد و رها نماید و یا او را عبد و غلام قرار بدهد. [و به عنوان غنیمت بین مجاهدین تقسیم شود].<sup>(1)</sup>

ص: 23

---

1 - 20.. و عنه: بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن عبد الله بن المغيرة، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: «كان أبي يقول: إن للحرب حكمين، إذا كانت قائمة لم تضع أوزارها و لم يضجر أهلها، فكل أسير أخذ على تلك الحال فإن الامام فيه بالخيار، إن شاء ضرب عنقه، و إن شاء قطع يده و رجله من خلاف بغير حسم، و تركه يتشطح في دمه حتى يموت، و هو قول الله؟ عز؟: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَدَّ لِمُبَاؤٍ أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، أَلَا تَرَى أَنَّ التَّخْيِيرَ الَّذِي خَيْرٌ [الله] الإِمام على شىء واحد و هو الكل، و ليس [هو] على أشياء مختلفة». فقلت لجعفر بن محمد؟ سهما؟ قول الله؟ عز؟: أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ. قال: «ذلك للطلب، أن تطلبه الخيل حتى يهرب، فإن أخذته الخيل حكم عليه ببعض الأحكام التي وصفت لك، و الحكم الآخر إذا وضعت الحرب أوزارها و ائخن أهلها، فكل أسير أخذ على تلك الحال فكان في أيديهم فالإمام فيه بالخيار إن شاء من عليهم، و إن شاء فاداهم أنفسهم، و إن شاء استعبدهم فصاروا عبيدا».

[تفسير برهان، ج 2، ص 287]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

جهاد در راه خدا دری است که خداوند به روی خواص از اولیای خود گشوده است و از کرامت خود آنان را به این راه موفق نموده و آن رحمتی است که برای آنان ذخیره کرده است [آری] جهاد در راه خدا لباس تقوا، و زره ی محکم خدا و سپر استوار اوست، از این رو هر کس از جهاد در راه خدا خودداری کند، خداوند لباس ذلت را به او می پوشاند، و بلا به سوی او می آید، و آسایش و راحتی از او جدا می شود، و قلب او تاریک می گردد، و از انصاف بی بهره خواهد شد، و به خاطر ترک جهاد حقوق ضایع خواهد گردید، و خداوند از او خشمگین خواهد شد، چرا که جهاد را ترک نموده و مسلمانان را یاری نکرده است، در حالی که خداوند می فرماید: «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (2)

ص: 24

1-21.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 7.

2-22.. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيِّ الْعَلَوِيِّ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي رَوْحِ بْنِ أَبِي فَرْوَةَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَسَوَّغَهُمْ كَرَامَةً مِنْهُ لَهُمْ وَنِعْمَةً ذَخَرَهَا وَالْجِهَادُ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَحِصْنُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الْمَذَلَّةِ وَشَمْلَةَ الْبَلَاءِ وَفَارَقَ الرَّحَاءَ وَضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَشْبَاهِ وَدَيْثَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَسَيْمَ الْخَسْفِ وَنَمَعَ النَّصْفِ وَأَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِهِ الْجِهَادَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِتَرْكِهِ نُصْرَتَهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. [تهذيب، ج 6، ص 123، ح 216]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: خداوند در آیه فوق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خطاب نموده و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ...» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می فرماید:

از بدن های خود بگیری و خرج خود بکنی، و به خود بخل نورزید، چرا که خداوند می فرماید: «إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ» البته او از روی ناتوانی، از شما یاری نطلبیده است، در حالی که لشکرهای آسمان ها و زمین از آن اوست، و او عزیز و غالب و حکیم است، و مقصود او فقط امتحان و آزمایش شما بوده که کدام یک از شما عمل بهتری انجام می دهد، و شما باید به اعمال خیر سبقت بگیرید، و در بهشت از جیران الله باشید، تا خداوند شما را در کنار پیامبران خود قرار بدهد، و ملائکه را به زیارت شما بفرستد، و گوش های شما را -- از لطف خود -- تا ابد از شنیدن صدای دوزخ مصون بدارد، و بدن هایتان را از لغوب و سختی های آن ایمن بدارد، و این فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می کند و او صاحب فضل عظیم است... (2)

ص: 25

---

1- 23.. ثم خاطب أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ فَقَالَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 302]

2- 24.. فی نهج البلاغة و خذوا من أجسادكم فجودوا بها على أنفسكم و لا تبخلوا بها عنها، فقد قال الله سبحانه: إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ فلم يستنصركم من ذل و له جنود السموات و الأرض و هو العزيز الحكيم، و انما أراد ان يبيلوكم أيكم أحسن عملا و بادروا بأعمالكم تكونوا مع جيران الله فی داره رافق بهم رسله و أزارهم ملائكته و أكرم أسماعهم عن ان تسمع حسیس نار أبدا و صان أجسادهم ان تلقى لغوبا و نصبا «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 30، ح 19]

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (1) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

جبرئیل (علیه السلام) آیه فوق را این چنین نازل نمود: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ.» (2) «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا...» (3) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

معنای «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (4)، «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي الْقُرْآنِ» است. (5) از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا...» (6)، حدیثی به همین معنا گذشت.

ص: 26

1-25.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 8 و 9.

2-26.. قال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن أحمد بن خالد عن محمد بن علي عن ابن فضيل عن أبي حمزة عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه قال قوله تعالى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ. [تأويل الآيات، ج 2، ص 567]

3-27.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 10-14.

4-28.. سوره ی روم، آیه ی 9؛ سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 10.

5-29.. سَبَّأُ الصَّادِقِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ مَعْنَاهُ أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي الْقُرْآنِ. [خصال، ج 2، ص 396، ح 102]

6-30.. سوره ی انعام، آیات 4-18.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

معنای «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این است که «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي أَخْبَارِ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز در تفسیر «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» گوید:

مقصود از این آیه کسانی هستند که بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت مانده اند. (2) و نیز گوید:

مقصود از «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و مقصود از «كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» غاصبین حق او هستند. (3) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

آیه «كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» درباره ی منافقین نازل شده است. (4) و نیز فرمود:

مقصود از «كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»: «كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ» می باشد. (5)

ص: 27

1- 31.. قال علی بن ابراهیم فی قوله «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي أَخْبَارِ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ». [تفسیر قمی، ج 2، ص 302]

2- 32.. ثم ذكر المؤمنین الذین ثبتوا علی إمامة امیر المؤمنین (علیه السلام) فقال ذلک بأنّ اللّٰه مولى الذّٰین آمنوا وأنّ الکافرین لا مولى لهم. [تفسیر قمی، ج 2، ص 302]

3- 33.. أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ يَعْنِي الذّٰین غصبوه وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 302]

4- 34.. الطبرسی: عن أبی جعفر (علیه السلام)، فی قوله تعالی: كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ «نزلت فی المنافقین». [تفسیر برهان، ج 5، ص 59، ح 4]

5- 35.. قال أبو جعفر (علیه السلام) «كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» فی حق علی (علیه السلام) «فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ». [مجمع البیان، ج 9، ص 149]

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سپس خداوند برای اولیای خود مثلی و برای دشمنان خود نیز مثلی زده است، و برای اولیای خود می فرماید: مثل بهشتی که به متقین وعده داده شده آن بهشتی است که در آن نهرهایی از آب گوارا، و نهرهایی از شیر است که طعم آن تغییر نمی کند، و نهرهایی لذت بخش از خمر و شراب بهشتی است، که چون ولی خدا می نوشد بوی مشک از آن می یابد. و نهرهایی از عسل مصفاست، و هر میوه ای برای آنان در بهشت آماده است، و [بالاتر از همه ی این نعمت ها] آمرزش پروردگار است. (2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

آب آقای نوشیدنی های دنیا و آخرت است، و چهار عدد از نهرهای دنیا از بهشت است: فرات، نیل، سَیحان و جیحان، سپس فرمود: مقصود از فرات، آب شیرین است، و مقصود از نیل، عَسَل است، و مقصود از سَیحان، شراب بهشتی است، و مقصود از «جیحان» شیر است. (3)

ص: 28

1-36.. سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیه ی 15.

2-37.. ثم ضرب لأوليائه وأعدائه مثلاً- فقال لأوليائه مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ إِلَى قَوْلِهِ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَمَعْنَى الْخَمْرِ أَى خَمْرَةٌ إِذَا تَنَاوَلَهَا وَلَى اللّهِ وَجَدَ رَائِحَةَ الْمَسْكِ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 303]

3-38.. حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ الْمَاءُ سَدِيدُ شَرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ -- وَأَزْبَعَةُ أَنْهَارٍ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْجَنَّةِ الْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ وَسَيْحَانُ وَجِيحَانُ الْفُرَاتُ الْمَاءُ وَالنَّيْلُ الْعَسَلُ وَسَيْحَانُ الْخَمْرُ وَجِيحَانُ اللَّبَنُ. [كامل الزيارات، ص 47، باب 13، ح 1]

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ضمن حدیث مفصّلی درباره اهل بهشت فرمود:

هر مؤمنی در بهشت دارای باغستان های فراوانی است، و این باغستان ها برخی معروشات و برخی غیر معروشات است، و برای او در بهشت نهرهایی از خمر، و نهرهایی از آب شیرین بهشتی، و نهرهایی از شیر، و نهرهایی از عسل خواهد بود.<sup>(1)</sup> مؤلف گوید:

روایات مربوط به نعمت های بهشتی و نهرهای بهشت فراوان است، به کتاب «راه بهشت» مراجعه شود.

«كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ؟»<sup>(2)</sup> مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سپس خداوند مثلی برای دشمنان خود زده و می فرماید: «كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ...» یعنی هرگز کسی که در بهشت با آن اوصاف به سر می برد، مانند کسی نیست که مخلّد در آتش باشد و از آب جوشان جهنّم بنوشد، و آن

ص: 29

---

1- 39.. فی روضة الكافي علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن محبوب عن محمد بن إسحاق المدني عن أبي جعفر(عليه السلام) أنه قال: نقل عن النبي(صلى الله عليه وآله) حديثاً طويلاً في بيان حال أهل الجنة وفيه يقول(صلى الله عليه وآله): و ليس من مؤمن في الجنة إلا وله جنان كثيرة، معروشات و غیر معروشات، و أنهار من خمر و أنهار من ماء و أنهار من لبن و أنهار من عسل. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 32، ح 27]

2- 40.. سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیه ی 15.

آب ها روده های او را پاره کند، چنان که دشمن خدا مانند ولی و دوست خدا نیست! (1) ابوامامة گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه (و یُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ) فرمود:

نوشابه صدید جهنم را چون نزدیک دوزخیان می آورند کراحت پیدا می کند، و چون نزدیک به او می شود، پوست صورت او را بریان می کند، و پوست سر او روی زمین می افتد، و چون می نوشد، روده های او پاره می شود و از پایین او خارج می گردد، و خداوند می فرماید: «و سَقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ.» (2) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

پروردگرم، سوگند یاد نموده که هر بنده ای در دنیا شراب بنوشد، من به همان اندازه در قیامت به او از حمیم جهنم می نوشانم، خواه معذب باشد و خواه مورد آمرزش قرار بگیرد، و هر کسی بچه کوچکی و یا مملوکی را شراب بدهد، من به همان اندازه در قیامت از حمیم دوزخ به او می نوشانم، خواه معذب باشد و خواه آمرزیده شده باشد. (3)

ص: 30

---

1- 41.. ثم ضرب لأعدائه مثلاً فقال كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ فقال لنبیه: أ فمن هو فی هذه الجنة الموصوفة كمن هو فی هذه النار كما أن ليس عدو الله كوليهِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 303]

2- 42.. فی مجمع البیان روی أبو امامة عن النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فی قوله «و یُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ» قال یقرب الیه فیکرِهه فاذا أدنی منه شوی وجهه، و وقع فروة رأسه فاذا شرب قطع أمعائه حتی یخرج من دبره یقول الله؟ عز؟: «و سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ.» [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 33، ح 32]

3- 43.. فی الکافی علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد و عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعاً عن ابن محبوب عن خالد بن جریر عن أبی الربیع الشامی عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) اقسام ربی الا یشرب عبد لی فی الدنيا خمرا الا سقیته مثل ما شرب منها من الحمیم يوم القيامة معذبا أو مغفورا له، و لا یسقیها عبد لی صبیا صغیراً أو مملوکاً الا سقیته مثل ما سقاها من الحمیم يوم القيامة معذبا بعد أو مغفورا له. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 33، ح 33]

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ\* وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

دو آیه فوق درباره ی منافقین از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و کسانی که چون آیات الهی را می شنیدند حفظ نمی کردند و ایمان به آن نمی آوردند نازل شد، آنان هنگامی که از آن حضرت دور می شدند به مؤمنین می گفتند: در این نزدیکی محمد چه گفت؟ از این رو خداوند درباره ی آنان می فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.» (2) ابوبصیر گوید: از امام باقر(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) همواره اصحاب خود را به دین خدا دعوت می نمود، و هر کدام مورد عنایت خدا بودند، دعوت آن حضرت را گوش می کردند و می فهمیدند، و خداوند به هر کدام لطف و عنایتی نداشت، بر قلب او مهر می زد و او سخن پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را گوش نمی کرد و نمی فهمید، از این رو

ص: 31

---

1-44.. سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیه ی 16 و 17.

2-45.. و قوله: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْمُنَافِقِينَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) و من كان إذا سمع شيئاً منه لم يؤمن به و لم يعه فإذا خرجوا قالوا للمؤمنين ما ذا قال محمد آنفا فقال الله أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 303]

خداوند می فرماید: «حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ ... مَاذَا قَالَ أَنْفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

سپس خداوند اهل هدایت را یاد نموده و می فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» و این آیه پاسخ کسانی است که می گویند: ایمان قابل زیاده و نقصان نیست. (2) اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و آن حضرت وحی الهی را به ما خبر می داد و به خدا سوگند من حفظ می کردم و آنان حفظ نمی کردند، و چون از نزد آن حضرت خارج می شدیم آنان به من می گفتند: او اکنون چه گفت؟ (3)

ص: 32

---

1- 46.. حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال حدثنا الحسن بن محمد عن سماعة عن وهب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر (عليه السلام) قال سمعته يقول إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان يدعو أصحابه فمن أراد الله به خيراً سمع وعرف ما يدعو إليه و من أراد الله به شراً طبع على قلبه لا يسمع ولا يعقل و هو قول الله تعالى حتى إذا خرجوا من عندك إلى قوله ما ذا قال أنفًا. [تفسير قمی، ج 2، ص 303]

2- 47.. قال علی بن ابراهیم ثم ذکر المهتدين فقال و الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و هورد علی من زعم أن الإيمان لا یزید و لا ینقص. [تفسير قمی، ج 2، ص 303]

3- 48.. قال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن محمد بن النوفلي عن محمد بن عيسى العبيدي عن أبي محمد الأنصاري و كان خيراً عن صباح المزني عن الحارث بن حصيرة عن الأصبغ بن نباته عن علی (عليه السلام) أنه قال كنا نكون عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) فيخبرنا بالوحي فأعياه أنا دونهم و الله و ما يعونه هم و إذا خرجوا قالوا لي ما ذا قال أنفًا. [تأويل الآيات، ص 568]

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ» (1) عبدالله بن عباس گوید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سال «حجّة الوداع» حلقه درب کعبه را گرفت و به ما فرمود: «آیا علامت ها و نشانه های [آخرالزمان و] قیامت را به شما بگویم؟» -- سلمان؟ ره؟ که در آن روز نزدیک تر به آن حضرت بود -- و مردم دیگر گفتند: «آری یا رسول الله بفرماید» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «از نشانه های [نزدیک شدن] قیامت، ضایع نمودن نماز، و پیروی از شهوات و هوس ها، و تعظیم صاحبان مال، و فروختن دین به دنیا می باشد، و در آن زمان قلب مؤمن در باطن او آب می شود، مانند این که نمک در آب، آب می شود، به خاطر منکراتی که می بیند و نمی تواند از آن ها جلوگیری نماید» سلمان گفت: یا رسول الله آیا این گونه خواهد شد؟! فرمود: «آری، سوگند به خدایی که جان من به دست اوست، ای سلمان، در آن زمان رؤسا و وزرا و عرفا و امنا، فاسق و ظالم و خائن خواهند بود» سلمان گفت: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟! رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ای سلمان» سوگند به خدایی که جان من به دست اوست، در آن زمان منکر معروف و معروف منکر می شود، و خائن را امین و امین را خائن می شمارند، و دروغگو را صادق و صادق را دروغگو می نامند» سلمان گفت: یا رسول الله آیا چنین چیزی می شود؟! رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

آری، ای سلمان سوگند به آن خدایی که جان من به دست اوست، در آن زمان زن ها به امارت و ریاست می رسند، و با آنان مشورت می شود، و بچه ها

ص: 33

بالای منبرها می نشینند، و دروغ ظرافت محسوب می شود، و پرداخت زکات را خسارت می دانند، و اموال مسلمانان [و بیت المال] را درآمد می شمارند، و فرزند به پدر و مادر خود جفا می کند، و به دوست خود احسان می نماید، و آن ستاره ی دنباله دار طلوع می نماید.»  
سلمان گفت: یا رسول الله آیا این چنین می شود؟! فرمود: آری، ای سلمان به آن خدایی که جان من به دست اوست در آن زمان زن ها همانند همسران خود وارد بازار و تجارت می شوند، و در آن زمان باران کم می شود و خوبان گرفتار غیظ و خشم می گردند، و به افراد فقیر توهین می شود، و بازارها به همدیگر نزدیک می شوند، و مردم از کمی در آمد شکایت می کنند، یکی می گوید: چیزی نفروختم، دیگری می گوید: سودی نبردم، و هر که را می بینی از خداوند مذمت و شکایت می نماید.

سلمان گفت: آیا چنین چیزی می شود؟! فرمود: ای سلمان به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، چنین خواهد شد، و در آن زمان کسانی بر آنان مسلط می شوند که اگر مردم حرفی بزنند آنان را می کشند، و اگر سکوت کنند، مال [و جان] آنان را مباح می شمارند، و منابع و سرمایه های آنان را تصاحب می کنند، و حریم و حرمت آنان را زیر پا می گذارند و خون آنان را می ریزند و قلوب آنان آماج ترس و هراس می شود و همواره در وحشت و خوف و ترس به سر می برند.

سلمان گفت: یا رسول الله! آیا چنین چیزی رخ می دهد؟ فرمود: به خدایی که جان من در دست اوست ای سلمان، در آن زمان کسانی از مشرق و از مغرب می آیند، و بر امت من حاکم می شوند، و در آن زمان وای بر حال

ضعفای امت من از ظلم آنان، و وای [و عذاب الهی] بر آن ها که به هیچ صغیری رحم نمی کنند، و به هیچ پیرمردی احترام نمی کنند، و از هیچ خطاکاری نمی گذرند، جثّه و هیكل آنان مانند انسان هاست و قلوب شان قلوب شیاطین است.

سلمان گفت: آیا چنین وضعی خواهد شد؟! فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست چنین خواهد شد، سپس فرمود: ای سلمان در آن زمان مردها به مردها اکتفا می کنند و زن ها به زن ها اکتفا می کنند، و برای پسر جوانی اظهار غیرت می کنند، همانند این که به خاطر دختری اظهار غیرت می نمایند، و زن ها خود را شبیه به مردها و مردها خود را شبیه به زن ها می نمایند، و زن ها بر زین ها سوار می شوند، لعنت خدا از ناحیه امت من، بر آنان باد.

سلمان گفت: یا رسول الله! آیا چنین چیزی خواهد شد؟! فرمود: آری، به خدا سوگند ای سلمان در آن زمان مساجد را زینت می کنند، همان گونه که یهود و نصارا «بِیَع» و «کَنَاس» را زینت می کنند، و قرآن ها را تزیین می کنند، و مناره های مساجد را بلند می نمایند، و صفوف جماعت زیاد می شود، و قلوب اهل آن زمان متباغض و دشمن همدیگر خواهد بود، و زبان های شان مخالف همدیگر است. سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد؟! فرمود: آری، سوگند به آن خدایی که جان من در اختیار اوست چنین خواهد شد، و در آن زمان ها مردهای امت من با طلا خود را زینت می کنند، و لباس حریر و دیباج می پوشانند و... (1)

ص: 35

1- 50.. فإنه حدثني أبي عن سليمان بن مسلم الخشاب عن عبد الله بن جريح المكي عن عطاء بن أبي رباح عن عبد الله بن عباس قال حججنا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) حجة الوداع فأخذ بحلقة باب الكعبة ثم أقبل علينا بوجه فقال: ألا أخبركم بأشراط الساعة و كان أدنى الناس منه يومئذ سلمان رحمة الله عليه، فقال بلى يا رسول الله! فقال ص: إن من أشراط القيامة إضاعة الصلوات و اتباع الشهوات، و الميل إلى الأهواء و تعظيم أصحاب المال، و بيع الدين بالدنيا، فعندها يذوب قلب المؤمن في جوفه كما يذاب الملح في الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيره، قال سلمان و إن هذا لكائن يا رسول الله قال إي و الذي نفسى بيده يا سلمان! إن عندها يليهم أمراء جور و وزراء فسقة، و عرفاء ظلمة، و أمناء خونة، فقال سلمان و إن هذا لكائن يا رسول الله! قال (صلى الله عليه وآله) إي و الذي نفسى بيده يا سلمان إن عندها يكون المنكر معروف و المعروف منكرا و يؤتمن الخائن و يخون الأمين و يصدق الكاذب و يكذب الصادق، قال سلمان و إن هذا لكائن يا رسول الله قال ص: إي و الذي نفسى بيده. يا سلمان! فعندها تكون إمارة النساء و مشاورة الإماء و قعود الصبيان على المنابر و يكون الكذب طرفا و الزكاة مغرما و الفىء مغنما و يجفو الرجل و والديه و بير صديقه، و يطلع الكوكب المذنب، قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إي و الذي نفسى بيده يا سلمان و عندها تشارك المرأة زوجها في التجارة و يكون المطر قيظا و يغيظ الكرام غيظا و يحتقر الرجل المعسر فعندها تقارب الأسواق إذ قال هذا لم أبع شيئا و قال هذا لم أربح شيئا فلا ترى إلا ذاما لله، قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إي و الذي نفسى بيده. يا سلمان! فعندها يليهم أقوام إن تكلموا قتلوهم و إن سكتوا استباحوا حقهم ليستأثرون أنفسهم بفيئهم و ليطنون حرمتهم و ليسفكن دماءهم و ليملائن قلوبهم دغلا و رعبا، فلا تراهم إلا و جلين خائفين مرعوبين مرهوبين، قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إي و الذي نفسى بيده، يا سلمان! إن عندها يؤتى بشىء من المشرق و شىء من المغرب يلون أمتى، فالويل لضعفاء أمتى منهم و الويل لهم من الله، لا يرحمون صغيرا و لا يوقرون كبيرا و لا يتجاوزون من مسىء جثته الآدميين و قلوبهم قلوب الشياطين. قال سلمان و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إي و الذي نفسى بيده يا سلمان! و عندها يكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و يغار على الغلمان كما يغار على الجارية في بيت أهلها و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و لتركين ذوات الفروج السروج فعليهن من أمتى لعنة الله، قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله فقال: إي و الذي نفسى بيده يا سلمان! إن عندها تزخرف

المساجد كما تزخرف البيع و الكنائس و تحلى المصاحف، و تطول المنارات و تكثر الصفوف بقلوب متباغضة و ألسن مختلفة. قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إى و الذى نفسى بيده و عندها تحلى ذكور أمتى بالذهب و يلبسون الحرير و الديباج و يتخذون جلود النمر صفافا قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله! قال: إى و الذى نفسى بيده يا سلمان. و عندها يظهر الربا و يتعاملون بالعينة و الرشى و يوضع الدين و ترفع الدنيا، قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إى و الذى نفسى بيده يا سلمان! و عندها يكثُر الطلاق، فلا يقام لله حد و لن يضروا الله شيئا قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال: إى و الذى نفسى بيده يا سلمان! و عندها تظهر القينات و المعازف و يليهم أشرار أمتى، قال سلمان و إن هذا لكائن يا رسول الله قال ص: إى و الذى نفسى بيده يا سلمان! و عندها تحج أغنياء أمتى للنزهة و تحج أوساطها للتجارة و تحج فقراؤهم للرياء و السمعة فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله و يتخذونه مزامير، و يكون أقوام يتفقهون لغير الله و تكثُر أولاد الزنا، و يتغنون بالقرآن، و يتهافتون بالدنيا قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال ص: إى و الذى نفسى بيده. يا سلمان ذاك إذا انتهكت المحارم، و اكتسبت المآثم، و تسلط الأشرار على الأخيار، و يفسو الكذب و تظهر اللجاجة، و تغشو الفاقة و يتباهون فى اللباس و يمطرون فى غير أوان المطر، و يستحسنون الكوبة و المعازف و ينكرون الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر حتى يكون المؤمن فى ذلك الزمان أذل من الأمة و يظهر قراؤهم و عبادهم فيما بينهم التلاوم، فأولئك يدعون فى ملكوت السماوات الأرجاس و الأنجاس، قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله فقال: إى و الذى نفسى بيده، يا سلمان! فعندها لا يحض الغنى على الفقير حتى أن السائل يسأل فيما بين الجمعيتين لا يصيب أحدا يضع فى كفه شيئا. قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله قال ص: إى و الذى نفسى بيده يا سلمان! عندها يتكلم الروبيضة، فقال: و ما الروبيضة يا رسول الله فداك أبى و أمى قال ص: يتكلم فى أمر العامة من لم يكن يتكلم فلم يلبثوا إلا قليلا- حتى تخور الأرض خورة فلا يظن كل قوم إلا أنها خارت فى ناحيتهم فيمكنون ما شاء الله ثم ينكتون فى مكثهم فتلقى لهم الأرض أفلاذ كبدها ذهباً و فضة ثم أوماً بيده إلى الأساطين فقال مثل هذا فيومئذ لا ينفع ذهب و لا فضة، فهذا معنى قوله فقَدْ جاءَ أشرطها. ---» [تفسير قمى، ج 2، ص 303]





نشانه های آخرالزمان و نشانه های ظهور حضرت مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) اکثراً تداخل دارد، و ما نشانه های ظهور آن حضرت را در کتاب «فتنه های آخرالزمان» ذکر کرده ایم، مراجعه شود.

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ» (1) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«کسی که بگوید: «لا إله إلا الله» درختی از یاقوت سرخ در بهشت برای او غرس می شود که محل آن از مشک سفید و شیرین تر از عسل و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک است، و بر آن درخت، میوه هایی مانند پستان های دختران باکره می باشد، و از زیر هفتاد حله دیده می شود».

و نیز فرمود:

بهترین عبادت گفتن: «لا إله إلا الله» و استغفار است، چنان که خداوند می فرماید:

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ.» (2)

ص: 38

1-51.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 19.

2-52.. عَنْهُ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَّافِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ مَنْبُتِهَا فِي مِسْكِ أَيْبَضَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَ أَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ فِيهَا أَمْثَالُ تُدَيِّ الْأَبْكَارِ تَعْلُو عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ قَالَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ -- فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ. [كافي، ج 2، ص 517، ح 2]

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در هر روز هفتاد مرتبه استغفار و هفتاد مرتبه به درگاه خداوند؟ عز؟ توبه می نمود.

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: آیا هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» می گفت؟ فرمود:

هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و هفتاد مرتبه، «وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» می گفت. (1)

امام صادق(علیه السلام) نیز می فرماید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از هیچ مجلسی گرچه مدّت آن کوتاه بود، بر نمی خاست تا بیست و پنج مرتبه استغفار نماید. (2)

ص: 39

1- 53.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؟ عَزْ؟ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ؟ عَزْ؟ سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ قُلْتُ كَانَ يَقُولُ -- أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً. [كافي، ج 2، ص 504، ح

[5

2- 54.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ؟ عَزْ؟ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً. [كافي، ج 2، ص 504، ح

[4

و نیز می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره در هر شبانه روز یکصد مرتبه توبه و استغفار می نمود بدون آن که گناهی کرده باشد. (1) مؤلف گوید:

روایات مربوط به استغفار در جلد دوم کافی (2) نقل شده مراجعه شود.

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (3) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

عمر بن خطاب [در زمان خلافت خود] امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ملاقات نمود و گفت: آیا تو آیه «بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» (4)، را می خوانی و به من و به رفیق من اشاره می کنی؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آیا می خواهی آیه ای که درباره ی بنی امیه نازل شده است را به تو خبر بدهم؟ که خداوند می فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ» عمر گفت: دروغ گفتم، بنی امیه از شما بیشتر به خویشان خود صله می کنند، و لکن تو دست از

ص: 40

---

1- 55.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ -- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ (عليه السلام) مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنْ اللَّهُ يَخْصُصُ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. [كافي، ج 2، ص 450، ح 2]

2- 56.. كافي، ج 2، ص 504.

3- 57.. سورة ي محمد (صلى الله عليه و آله)، آيات 22 و 23.

4- 58.. سورة ي قلم، آيه ي 6.

دشمنی با بنی تمیم و بنی عدی و بنی امیة [یعنی ابوبکر و عمر و عثمان] بر نمی داری. (1) امام باقر (علیه السلام) می فرماید: پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود:

از هم نشینی با قاطع رحم پرهیز کن، چرا که من قاطع رحم را در سه موضع از قرآن ملعون یافتم:

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...»، «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.» (2) «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (3) و (4)

ص: 41

1-59.. وَبِهَذَا إِسْنَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْمَكِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ إِنَّ عَمْرَ لَقِيَ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ أَنْتَ الَّذِي تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ -- بَأْيَكُمْ الْمُفْتُونَ وَ تَعْرِضُ بِي وَ بِصَاحِبِي قَالَ لَهُ أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِآيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَنِي أُمَيَّةَ -- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ فَقَالَ كَذَبْتَ بَنُو أُمَيَّةَ أَوْصَلُ لِلرَّحِمِ مِنْكَ وَ لَكِنَّكَ آتَيْتَ إِلَّا عَدَاوَةَ لِبَنِي تَيْمٍ وَ بَنِي عَدِيٍّ وَ بَنِي أُمَيَّةَ. [كافي، ج 8، ص 103، ح 76]

2-60.. سوره ی رعد، آیه ی 25.

3-61.. سوره ی بقره، آیه ی 27.

4-62.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؟ سَهْمًا؟ يَا بَنِيَّ انْظُرْ خَمْسَةَ فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَ لَا تُحَادِثُهُمْ وَ لَا تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَهَ مَنْ هُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يَفْرُبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يَبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَانِعُكَ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ عَزْ؟ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ -- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصْدَحَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ وَ قَالَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَ قَالَ فِي الْبَقْرَةِ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. [كافي، ج 2، ص 376، ح 7]

در کتب اهل سنت نیز، ثعلبی در تفسیر خود گوید: آیه فوق درباره ی بنی امیة و بنی مغیره نازل شده است. (1) «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2) سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

ای سلیمان تو دارای قلبی هستی، و قلب تو دارای مسامع و گوش هایی است، و هنگامی که خداوند بخواهد بنده ای را هدایت کند، مسامع قلب او را باز می کند، [و او هر حقی را می فهمد و می پذیرد] و اگر نخواهد بنده خود را هدایت کند [یعنی او لایق لطف و هدایت خداوند نباشد] مسامع قلب او را مهر می زند، و او هرگز به راه حق و صلاح موقف نمی شود، چنان که می فرماید: «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.» (3)

ص: 42

---

1-63.. و من طریق المخالفین: و (تفسیر الثعلبی) فی تفسیر قوله تعالی: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ آيَةَ نَزَلَتْ فِي بَنِي أُمِيَّةَ وَبَنِي الْمَغِيرَةَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. [تفسیر برهان، ج 5، ص 67، ح 4]

2-64.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 24.

3-65.. عنه عن عبد الله بن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) يا سليمان إن لك قلبا و مسامع و إن الله إذا أراد أن يهدي عبدا فتح مسامع قلبه و إذا أراد به غير ذلك ختم مسامع قلبه فلا يصلح أبدا و هو قول الله؟ عز؟ أم على قلوب أقفالها. [محاسن برفی، ص 200، ح 35]

امام صادق(علیه السلام) و امام کاظم(علیه السلام) می فرمایند:

مقصود از «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» این است که در قرآن تدبّر و تأمل کنند، تا بدانند خداوند چه چیزهایی را بر آنان واجب نموده است. و چه حقوقی به عهده ی آنان است و باید انجام بدهند. (1) «إِنَّ الَّذِينَ أُوذُوا عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» (2) امام صادق(علیه السلام) فرمود:

مقصود از «الَّذِينَ أُوذُوا عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ...» «فلان و فلان و فلان هستند که با انکار و ترک ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) از ایمان خود بازگشتند و مرتد شدند، و مقصود از «مَا نَزَّلَ اللَّهُ» نزول جبرئیل بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای ابلاغ ولایت و خلافت علی(علیه السلام) است.

سپس فرمود:

آنان بنی امیّه را دعوت نمودند که در پیمانشان وارد شوند، و به آن ها کمک کنند و هرگز نگذارند پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خلافت و امامت به ما برسد، و نیز پیمان بستند که چیزی از خمس را به ما ندهند، و با خود گفتند: «اگر خمس را به آنان بدهیم نیاز به چیز دیگری ندارند، بلکه نیازی به خلافت

ص: 43

---

1-66.. فی مجمع البیان: أفلا يتدبرون القرآن قيل أفلا يتدبرون القرآن فيقضون ما عليهم من الحق عن أبي عبدالله(عليه السلام) وأبي الحسن(عليه السلام). [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 41، ح 64]  
2-67.. سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیات 25 و 26.

نیز نخواهند داشت» و بنی امیه گفتند: «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» و مقصود آنان خمس بود.

سپس فرمود:

مقصود «كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» کراهت آنان از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که خداوند آن را بر مردم واجب نموده بود [و آنان پیمان بستند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هرگز نگذارند ولایت به دست امیر المؤمنین (علیه السلام) برسد]، و ابوعبیده نیز کاتب آن عهدنامه و موافق با آنان بود و خداوند درباره ی پیمان آن ها فرمود: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ \* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ.» (1) و (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز حدیث فوق را در تفسیر خود از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است. (3)

ص: 44

1-68.. سوره ی زخرف، آیات 79 و 80.

2-69.. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى -- إِنَّ الَّذِينَ أَزْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ فَلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ أَزْتَدُوا عَنِ الْإِيمَانِ فِي تَرْكِ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ نَزَلَتْ وَ اللَّهُ فِيهِمَا وَ فِي أَتْبَاعِهِمَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ (علیه السلام) عَلَىٰ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ (علیه السلام) سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ دَعَا بَنِي أُمِّيَّةٍ إِلَىٰ مِيثَاقِهِمْ أَلَّا يُصَدِّبُوا الْأَمْرَ فِينَا بَعْدَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَ لَا يُعْطُونَا مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا وَ قَالُوا إِنْ أَعْطَيْنَاهُمْ إِيَّاهُ لَمْ يَحْتَاجُوا إِلَىٰ شَيْءٍ وَ لَمْ يَبَالُوا أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ فِيهِمْ فَقَالُوا سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ الَّذِي دَعَوْتُمُونَا إِلَيْهِ وَ هُوَ الْخُمْسُ أَلَّا نُعْطِيَهُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ قَوْلُهُ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ وَ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ مَا افْتَرَضَ عَلَىٰ خَلْقِهِ مِنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ كَانَ مَعَهُمْ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ كَانَ كَاتِبَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ الْآيَةَ. [كافي، ج 1، ص 420، ح 43]

3-70.. حدثنا محمد بن القاسم بن عبيد الكندي قال حدثنا عبد الله بن عبد الفارس عن محمد بن علي عن أبي عبد الله (علیه السلام) في قوله إِنَّ الَّذِينَ أَزْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ عَنِ الْإِيمَانِ بِتَرْكِهِمْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ (علیه السلام). [تفسير قمی، ج 2، ص 308]

امام صادق(علیه السلام) نیز در تفسیر «إِنَّ الَّذِينَ أَزْتَدُوا عَلِيَّ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» می فرماید:

مقصود از «هدایت» در این آیه: طریقه و راه و روش علی بن ابیطالب(علیه السلام) است. (1) جابر جعفی گوید: از امام باقر(علیه السلام) درباره ی آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» سؤال نمودم و آن حضرت فرمود:

آنان کسانی بودند که از علی(علیه السلام) کراهت داشتند، در حالی که علی(علیه السلام) مورد رضایت خدا و رسول او(صلی الله علیه و آله) بود، و خداوند در جنگ بدر و حنین و بطن نخله و روز ترویبه امر به ولایت او نمود، و در آن حجّی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از دخول مسجدالحرام ممنوع گردید در جحفه و [در بازگشت از حجّةالوداع] در غدیر خمّ، بیست و دو آیه درباره ی او نازل شد. (2)

ص: 45

---

1- 71.. قال محمد بن العباس حدثنا علي بن سليمان الزراري عن محمد بن الحسين عن ابن فضال عن أبي جميلة عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبد الله(عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ إِنَّ الَّذِينَ أَزْتَدُوا عَلِيَّ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ قَالَ الْهُدَىٰ هُوَ سَبِيلَ عَلِيٍّ(عليه السلام). [تأويل الآيات، ص 569]

2- 72.. قال محمد بن العباس حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد عن إسماعيل بن بشار عن علي بن جعفر الحضرمي عن جابر بن يزيد قال سألت أبا جعفر(عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ قَالَ كَرِهُوا عَلِيًّا(عليه السلام) و كان علي رضا الله و رضا رسوله أمر الله بولايته يوم بدر و يوم حنين و بطن نخله و يوم التروية نزلت فيه اثنتان و عشرون آية في الحجّة التي صد فيها رسول الله(صلی الله علیه و آله) عن المسجد الحرام و بالجحفة و بخم. [تأويل الآيات، ص 569]

آنان از علی (علیه السلام) کراحت داشتند، در حالی که خداوند در بدر و حنین و روز بطن نخلة و روز ترویبه و روز عرفه، پانزده آیه درباره ی او نازل نمود و در آن حجی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دخول مسجد الحرام منع شد در جحفه و در غدیر خم خداوند امر به ولایت او کرد. (1) مؤلف گوید:

بزرگ ترین فتنه و امتحان این امت در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعد از آن حضرت مربوط به پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان او (علیهم السلام) بوده است و این مسأله معیار حق و باطل و نجات و هلاکت و ایمان و کفر و صراط مستقیم و صراط غیر مستقیم و بهشت و دوزخ و... شده است. چرا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) میزان حق و صراط مستقیم و قرآن ناطق و معیار حق و باطل بوده است.

### سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 29 تا 38

#### متن:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ 29 وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَاعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ 30 وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ 31 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَحِطُّ أَعْمَالَهُمْ 32 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ص: 46

---

1- 73.. وَقَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ قَالَ كَرِهُوا عَلِيّاً وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ بِوَلَايَتِهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَ بَطْنِ النَّخْلَةِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ نَزَلَتْ فِيهِ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً فِي الْحِجَّةِ الَّتِي صَدَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ بِالْجُحْفَةِ وَ بِحُجْمٍ. [روضه الواعظین، ج 1، ص 106]

أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ 33 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ 34 فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ 35 إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ 36 إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ 37 هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ 38

## لغات:

«أضغان» جمع ضغن به معنای حقد و کینه است، و «ألحن» به معنای برگرداندن کلام از جهت خود می باشد، و در صواب و خطا استعمال می شود، و بعضی گفته اند: «ألحن» به معنای سرعت فهم و فطانت است، و به همین معناست حدیث: «لعلّ أحدکم یكون ألحن بحجة من بعض یعنی أفطن فی کلامه»<sup>(1)</sup> و ألحن در کلام، از الة اعراب صحیح آن است از جهت نحوی، و فعل آن، لَحَنَ يَلْحَنُ فهو لَاحِنٌ است، و «وَتَرَهُ يَتَرَهُ» إذا نَقَصَهُ و در حدیث آمده فكَأَنَّهُ وَتَرَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ، و اصل وتر به معنای قطع است، [وَالتِّرَةُ القَطْعُ بِالْقَتْلِ] و منه «الوتر» یعنی المنقطع بانفراده، و «إحفاء» الحاح در سؤال، یا اللطاف در سؤال است، و «بخل» به معنای منع واجب است، و یا به معنای منع از نفع عقلانی است.

## ترجمه:

ایا کسانی که در دل‌های شان بیماری است گمان کردند خدا کینه های شان

ص: 47

را آشکار نمی کند؟! (29) و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم تا آنان را با قیافه های شان بشناسی، هر چند می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می داند! (30) ما همه شما را قطعاً می آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم! (31) آنان که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان (باز) به مخالفت با رسول (خدا) برخاستند، هرگز زبانی به خدا نمی رسانند و (خداوند) بزودی اعمال شان را نابود می کند! (32) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید! (33) کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. (34) پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی کند! (35) زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پادشاهای شما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد، (36) چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می ورزید و کینه و خشم شما را آشکار می سازد! (37) آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می کنند). (38)

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ \* وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلاَعْرِفْتَهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ وَلاَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (1) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

جابر بن عبدالله انصاری؟ رضی؟ گفت: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت بعد از خود منصوب نمود، گروهی [از منافقین] گفتند: برای چه او دست پسر عم خود را بالا می برد [و او را معرفی می نماید] پس این آیه نازل شد، «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ.» (2) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خداوند؟ عز؟ میثاق و پیمان شیعیان ما را نسبت به ولایت ما گرفته است و ما شیعیانمان را از سخنانشان می شناسیم. (3)

ص: 49

1-75.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیات 29 و 30.

2-76.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن زكريا عن جعفر بن محمد بن عمارة قال حدثني أبي عن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال لما نصب رسول الله (صلی الله علیه و آله) عليا (عليه السلام) يوم غدیر خم قال قوم ما يألو برفع ضبع ابن عمه فأنزل الله تعالى أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ. [تأويل الآيات، ص 570]

3-77.. وقال أيضا حدثنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن رثاب عن ابن بكير قال قال أبو جعفر (عليه السلام) إن الله؟ عز؟ أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية فنحن نعرفهم في لحن القول. [تأويل الآيات، ص 570]

امام صادق(علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمود:

حذیفة بن الیمان منافقین را می شناخت و آنان دوازده نفر بودند، و تو اکنون دوازده هزار نفر آنان را می شناسی، چنان که خداوند می فرماید: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» سپس فرمود: آیا تو معنای «لَحْنِ الْقَوْلِ» را می دانی؟ گفتیم: نه به خدا، فرمود: به خدای کعبه سوگند، بغض و دشمنی با علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) نشانه لحن القول و نفاق آنان است. (1) از اهل سنت نیز، ابن مغزلی شافعی در کتاب مناقب از ابوسعید خدری نقل نموده که گوید:

مقصود از «لَحْنِ الْقَوْلِ» بغض منافقین نسبت به علی بن ابی طالب(علیه السلام) است. (2) ابوسعید خدری گوید:

مقصود از «لَحْنِ الْقَوْلِ» بغض و دشمنی با علی بن ابی طالب(علیه السلام) است سپس گوید: ما منافقین را در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به وسیله دشمنی با علی بن ابی طالب(علیه السلام) می شناختیم.

و همین معنا از جابر انصاری و عبادة بن صامت نقل شده که گوید:

ما فرزندان خود را با محبت علی بن ابی طالب(علیه السلام) آزمایش می نمودیم، و اگر علی(علیه السلام) را دوست نمی داشتند، می فهمیدیم که ناپاکند. انس بن مالک نیز

ص: 50

---

1-78.. عنه عن بعض أصحابه محمد بن علی أو غيره رفعه قال قلت لأبي عبد الله(عليه السلام) أكان حذيفة بن اليمان يعرف المنافقين فقال أجل كان يعرف اثني عشر رجلا وأنت تعرف اثني عشر ألف رجل إن الله تبارك و تعالی يقول فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ فهل تدري ما لحن القول قلت لا و الله قال بغض علی بن ابی طالب(علیه السلام) و رب الكعبة. [محاسن، ص 168، ح 132]

2-79.. و من طريق المخالفين: ابن المغزلي الشافعي في (المناقب)، يرفعه إلى أبي سعيد الخدری، في قوله تعالی: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ، قال: ببغضهم علی بن ابی طالب(علیه السلام). [تفسیر برهان، ج 5، ص 71، ح 7؛ مناقب ابن مغزلی، ص 262، ح 359]

گوید: پس از نزول آیه «وَلْتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» هیچ منافقی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخفی نماند. (1) «وَلْتَبْلُوكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ» (2) امام باقر (علیه السلام) آیه فوق و بعد از آن را با «یا» قرائت نموده است. (3) مرحوم طبرسی در احتجاج از امام هادی (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در نامه خود به اهل اهواز در تفسیر آیه فوق و آیه «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ» و نظیر این آیات فرمود:

همه این آیات به معنای اختبار و امتحان است. (4)

ص: 51

1-80.. فی مجمع البیان و عن ابی سعید الخدری قال: لحن القول بغضهم علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، قال: کنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) ببغضهم علی بن ابی طالب، و روی مثل ذلك عن جابر بن عبد الله الأنصاری، و عن عبادة بن الصامت قال: کنا نبور أولادنا بحب علی بن ابی طالب، فاذا رأينا أحدهم لا یحبه علمنا أنه لغير رشدة قال أنس: ما خفی منافق علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعد هذه الآية. [تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 45، ح 81]

2-81.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 31.

3-82.. قرأ أبو بكر و لیبولونکم و ما بعده بالياء و هو المروی عن ابی جعفر الباقر (علیه السلام) و الباقون بالنون و قرأ یعقوب و نبلو ساكنة الواو. الحجة قال أبو علی وجه الیاء إن قبله و الله یعلم أعمالکم و اسم الغیبة أقرب إلیه من لفظ الجمع فحمل علی الأقرب و وجه النون قوله «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ». [مجمع البیان، ج 9، ص 161]

4-83.. وَمِمَّا أَجَابَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (علیه السلام) فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ الْأَهْوَازِ حِينَ سَأَلُوهُ... ثُمَّ قَالَ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- وَ لَتَبْلُوكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ تَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ وَ فِي قَوْلِهِ سَنَسَدُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي قَوْلِهِ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ قَوْلِهِ وَ لَقَدْ فَتَنَّا سِدِّ لَيْمَانَ وَ قَوْلِهِ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ وَ قَوْلِ مُوسَى (علیه السلام) إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَةٌ كَ -- وَ قَوْلِهِ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ وَ قَوْلِهِ ثُمَّ صَدَّرْتُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ قَوْلِهِ إِنَّا بَلَوْنَاكُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ وَ قَوْلِهِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ قَوْلِهِ وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَ قَوْلِهِ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ إِنَّ جَمِيعَهَا جَاءَتْ فِي الْقُرْآنِ بِمَعْنَى الْإِخْتِبَارِ .... [احتجاج، ص 453]

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَصُدُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» جلوگیری و صدّ از ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و مقصود از «وَشَاقُّوا الرَّسُولَ» شقاق و جدایی و آزار امت است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد اهل بیت او (علیهم السلام)، پس از میثاق و پیمانی که آن حضرت درباره ی اهل بیت خود از آنان گرفت. (2) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» آزار به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام). (3) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (4) امام صادق (علیه السلام) از پدران خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

«کسی که بگوید: «سبحان الله» خداوند درختی در بهشت برای او غرس می کند، و کسی که بگوید: «الحمد لله» خداوند درختی در بهشت برای او غرس می نماید، و کسی که بگوید: «لا إله إلا الله» خداوند درختی در بهشت برای او

ص: 52

---

1-84.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 32.

2-85.. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَام) وَشَاقُّوا الرَّسُولَ أَي قَاطَعُوهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ أَخْذِهِ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ لَهُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 309]

3-86.. أبو الورد عن أبي جعفر (عليه السلام) وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ قَالَ فِي أَمْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. [مناقب، ج 3، ص 83]

4-87.. سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله)، آیه ی 33.

غرس می نماید، و کسی که بگوید: «الله أكبر» خداوند درختی در بهشت برای او غرس می نماید» پس شخصی از قریش [یعنی ابوبکر] گفت: یا رسول الله در آن صورت درختان ما در بهشت فراوان خواهد بود؟! و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری و لکن بترسید از این که آتشی بفرستید و آن ها را بسوزانید، چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.» (1) حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

بهشت را بر دوزخ مقدم بدارید، و اعمال خود را باطل نکنید و اگر چنین کنید، با صورت در دوزخ پرتاب می شوید، و تا ابد در دوزخ و آتش خواهید ماند. (2) «فَلَا تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ...» (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَلَنْ يَبْرِكُمْ» یعنی لم ینقصکم، و «فَيُخْفِكُمْ تَبْخُلُوا» یعنی یجدکم تبخلوا،

ص: 53

1- 88.. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجْرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ. [امالی صدوق، ص 607، ح 16]

2- 89.. فی عیون الاخبار فی باب آخر فیما جاء عن الرضا (عليه السلام) من الاخبار المجموعة و باسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): اختاروا الجنة على النار و لا تبطلوا أعمالكم تقدفوا في النار منكبين خالدين فيها أبدا. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 45، ح 84]

3- 90.. سوره ی محمد (صلى الله عليه وآله)، آیات 35-38.

و «وَيُخْرِجُ أَضْدَ غَانِكُمْ» یعنی و یخرج العداوة التي في صدوركم، و «وَإِنْ تَوَلَّوْا» یعنی إن تولَّوا عن ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام). (1) امام باقر (عليه السلام) فرمود:

مقصود از «يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» موالی، یعنی شیعیان عجم می باشند. امام صادق (عليه السلام) فرمود: «قَدْ وَاللَّهِ أَبَدَلَّ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ الْمَوَالِي». (2) یعنی خداوند موالی را که بهتر از آنان هستند جایگزین آنان نمود.

و قال النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّهَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ» یعنی هر کس نماز عصر از او فوت شود، مانند این است که مال و اهل او به غارت رفته باشد. (3) «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (4) امام صادق (عليه السلام) فرمود:

آیه فوق [و آیات قبل از آن] درباره ی عموزاده های ما بنی عباس [و بنی امیه] نازل شده است، و خداوند درباره ی آنان می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ» عن الدين و «وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» عن الوحي، سپس امام صادق (عليه السلام)

ص: 54

1 - 91.. «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْآءَ عُلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتَرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» ای لم ينقصكم «و لا يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ مِنْكُمْ» (و لا يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ مِنْكُمْ) ای یجدکم تبخلوا «و یخرج اُضْدَ غَانِكُمْ» قال: العداوة التي في صدوركم ثم قال «ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ» معناه أنتم یا هَؤُلَاءِ «تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» إلى قوله «وَإِنْ تَوَلَّوْا» عن ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام) «يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» قال: يدخلهم في هذا الأمر «ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» في معاداتكم و خلافكم و ظلمكم لآل محمد (صلى الله عليه وآله). [تفسير قمی، ج 2، ص 309]

2 - 92.. عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قد و الله أبدل بهم خيرا منهم الموالی. [مجمع البيان، ج 9، ص 164]

3 - 93.. قول النَّبِيِّ - (صلى الله عليه وآله) -: «و من فاتته صلوة العصر فكأنما وتر أهله و ماله» ای: أفرد عنهما قتلا و نهبا، فشبّه -- سبحانه

-- إضاعة عمل العامل و إبطال ثوابه، بوتر الواتر و هو من فصيح الكلام. [تفسير جوامع الجامع، ج 4، ص 129]

4 - 94.. سورة ی محمد (صلى الله عليه وآله)، آیه ی 38.

آیه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ» را قرائت نمود و فرمود: آنان بعد از مطرح شدن ولایت علی (علیه السلام) مرتد شدند و به جاهلیت بازگشتند، پس از آن که راه حق و هدایت برایشان روشن شده بود، و مقصود از «تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» راه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (1) جابر گوید: امام صادق (علیه السلام) در پایان حدیث فوق فرمود:

جبرئیل آیه فوق را این چنین بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل نمود: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ.» (2) امام صادق (علیه السلام) در پایان روایت پیشین فرمود:

مقصود از «مَتَّقُونَ» در آیه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ» آل محمد (صلی الله علیه و آله) و پیروان و شیعیان آنانند و مقصود از «فِيهَا أَنْهَارٌ» مردانی از آنان می باشند. (3)

ص: 55

---

1-95.. نزلت فی بنی عمنا بنی عباس و بنی امیة و فیهم یقول الله اُولَئِكَ الَّذِیْنَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَاصَّ مَهُمْ وَاَعْمَىٰ اَبْصَارَهُمْ اَفَلَا یَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ فِیَقْضُوا مَا عَلَیْهِمْ مِنَ الْحَقِّ اَمْ عَلٰی قُلُوبٍ اَقْفَالُهَا. [تأویل الآیات، ص 571]

2-96.. قال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن ابن فضیل عن أبی حمزة عن جابر عن أبی جعفر (علیه السلام) أنه قال قوله تعالى ذلک بأنهم کرهوا ما أنزل الله فی علی فأحبط أعمالهم. [تأویل الآیات، ص 567]

3-97.. ثم قال (علیه السلام) مثل الجنة التي وعِدَ الْمُتَّقُونَ و هم آل محمد و أشیاعهم ثم قال أبو جعفر (علیه السلام) أما قوله فیها أنهارٌ فالأنهار رجال. [تأویل الآیات، ص 573]

محلّ نزول: مدینه، هنگام انصراف و بازگشت از حُدیبیّه.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی جُمعه نازل شده است.

تعداد آیات: 29 آیه.

ثواب قرائت سوره ی فتح امام صادق (علیه السلام) فرمود:

با قرائت سوره فتح اموال و جان های همسران و کنیزان خود را از تلف در امان قرار بدهید، و کسی که همواره این سوره را بخواند، روز قیامت، مقابل خلائق، منادی خداوند به او می گوید: تو از بندگان خالص خدایی، و خداوند می فرماید:

او را در زمره ی صالحین از بندگان من قرار بدهید، و در بهشت من، او را جای بدهید، و از جام های مهرزده بهشتی سیرابش کنید. (1)

ص: 56

1 - 98.. بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى الْحَسَنُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنَ التَّلَفِ بِقِرَاءَةِ -- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ مِنْ يَمِينِ قِرَاءَتِهَا نَادَى مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْمَعَ الْخَلَائِقَ أَنْتَ مِنْ عِبَادِي الْمُخْلِصِينَ أَلْحِقُوهُ بِالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِي وَأَدْخُلُوهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَاسْقُوهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ بِمِرَاجِ الْكَافُورِ. [ثواب الأعمال، ص

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره فتح را بخواند، خداوند پاداش کسی که با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تحت شجره بیعت نموده و در فتح مکه شرکت کرده است را برای او می نویسد، و کسی که این سوره را بنویسد، وزیر سر خود قرار بدهد، از شرّ دزد ایمن می شود، و کسی که آن را بنویسد و با آب زمزم بشوید و بنوشد بین مردم مسموع القول خواهد شد، و هر چه را ببیند و بشنود از یاد نخواهد برد. (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

کسی که این سوره را بنویسد و در وقت جنگ و یا خصومت و نزاع، نزد خود داشته باشد، ایمن خواهد شد، و باب خیر به روی او گشوده می شود... (2) ابی بن کعب گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس سوره فتح را بخواند، پاداش بودن در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را خواهد داشت. (3)

ص: 57

1- 99.. و من (خواص القرآن): روی عن النّبی (صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة، كتب الله له من الثواب كمن بايع النّبی (صلی الله علیه و آله) تحت الشجرة وأوفى بیعته، و كمن شهد مع النّبی (صلی الله علیه و آله) يوم فتح مكة، و من كتبها وجعلها تحت رأسه أمن من اللصوص، و من كتبها في صحيفة و غسلها بماء زمزم و شربها، كان عند الناس مسموع القول، و لا يسمع شيئاً يمر عليه إلا وعاه و حفظه». [تفسیر برهان، ج 5، ص 77، ح 2]

2- 100.. و قال الصادق (علیه السلام): «من كتبها وجعلها في وقت محاربة أو خصومة أمن من جميع ذلك، و فتح عليه باب الخیر، و من شرب ماءها للرجف و الرعب، يسكن الرجف و يطلقه، و من قرأها في ركوب البحر، أمن من الغرق بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج 5، ص 77، ح 4]

3- 101.. في مجمع البيان أبي بن كعب عن النّبی (صلی الله علیه و آله) قال: من قرأها فكأنما شهد مع رسول الله (صلی الله علیه و آله). [تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 47، ح 2]

آیات اوّل این سوره تا «عزیزاً حکیماً» عوذة الحسین (علیه السلام) است و موجب شفای درد پاها می شود. (1)

ص: 58

1 - 102.. فی کتاب طب الائمة (علیهم السلام) باسناده الی جابر الجعفی عن محمّد الباقر (علیه السلام) قال: كنت عند علی بن الحسین؟ سهما؟ إذ أتاه رجل من بنی أمیة من شیعتنا، فقال له: یابن رسول الله ما قدرت أن أمشی إلیک من وجع رجلی، قال: أين أنت من عوذة الحسین بن علی؟ سهما؟؟ قال: یابن رسول الله و ما ذاک؟ قال آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يُنصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفَرُ عَنْهُمْ سَرِيَّاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا وَ يُعَدِّبُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الطَّائِفِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» قال: ففعلت ما أمرني به، فما حسست بعد ذلك بشيء منها بعون الله تعالى. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 49، ح 11]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِیْنًا 1 لِيُعْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَاَخَّرَ وَ يُوْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكَ وَ یَهْدِیْكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِیْمًا  
2 وَ یُنصِّرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِیْزًا 3 هُوَ الَّذِیْ اَنْزَلَ السَّكِیْنَةَ فِی قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِیْنَ لِیَزِدُوْا اِیْمَانًا مَّعَ اِیْمَانِهِمْ وَ لِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ  
اللّٰهُ عَلِیْمًا حَكِیْمًا 4 لِیَدْخُلَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَ یُكْفَّرُ عَنْهُمْ سَدِّیْقٰتِهِمْ وَ كَانَ ذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ  
فَوْزًا عَظِیْمًا 5 وَ یَعَذِّبُ الْمُنٰفِقِیْنَ وَ الْمُنٰفِقٰتِ وَ الْمُسْرِیْكِیْنَ وَ الْمُسْرِیْكَتِ الظَّٰنِیْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دٰوْرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَ  
لَعَنَهُمْ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِیْرًا 6 وَ لِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا حَكِیْمًا 7 اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شٰهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِیْرًا 8  
لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تُعْزِرُوْهُ وَ تُؤَقِّرُوْهُ وَ تَسَّ بْحُوْهُ بُكْرَةً وَ اَصِیْلًا 9 اِنَّ الَّذِیْنَ یُبٰیْعُوْنَكَ اِنَّمَا یُبٰیْعُوْنَ اللّٰهَ یَبْدُ اللّٰهُ فَوْقَ اَیْدِیْهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا  
یَنْكُثْ عَلٰی نَفْسِهِ وَ مَنْ اَوْفٰی بِمَا عٰهَدَ عَلَیْهِ اللّٰهُ فَسَيُوْتِیْهِ اَجْرًا عَظِیْمًا 10 سَيَقُوْلُ لَكَ الْمُخَلَّفُوْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ

شَغَلْتُنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبيراً 11 بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً 12 وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعيراً 13 وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفوراً رَحِيماً 14 سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسَدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً 15 قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُولَىٰ بِأَسْسِ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَدِّدُوا لَهُمُ الْقُرْبَىٰ أَوْ يَمُنُوا بِرُسُولِهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ 16 لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَاباً أَلِيماً 17

Kj-

## لغات:

اصل «فتح» به معنای گشودن است، و آن ضدّ اغلاق است، و در معانی دیگری نیز مانند: حکم، قضاوت، نصرت، استفتاح و استنصار، استعمال شده است، و به معنای علم و فتح بلاد و کلید نیز استعمال شده، چنان که خداوند می فرماید:

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» و «مُخَلَّف» به معنای جامانده و متروک شده می باشد، و مشتقّ از خَلَف ضدّ مقدّم است، و «أعراب» جمع عرب، جماعت بادیه نشین از عرب ها را گویند، چنان که گفته می شود: «عرب البادية و عرب های شهری را اعراب نمی گویند، و «بُور» به معنای فاسد و هالک است و مفرد و تشبیه و جمع آن یکسان است، چنان که گفته می شود: رجل بور و رجال بور.

ص: 60

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!... (1) تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید (2) و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند. (3) او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است. (4) هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که جاودانه در آن می مانند، و گناهانشان را می بخشد، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است! (5) و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده و چه بد سرانجامی است! (6) لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خداست و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است! (7) به یقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم، (8) تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید، و خدا را صبح و شام تسبیح گوید. (9) کسانی که با تو بیعت می کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (10)

بزودی متخلفان از اعراب بادیه نشین (عذرتراشی کرده) می گویند: «(حفظ) اموال و خانواده های ما، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آموزش کن!» آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند! بگو: «چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه زبانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می دهید آگاه است!» (11) ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده های خود باز نخواهند گشت و این (پندار غلط) در دل های شما زینت یافته بود و گمان بد کردید و سرانجام (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید! (12) آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده ایم! (13) مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می کند و خداوند آمرزنده و رحیم است. (14) هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلفان (حدیبیه) می گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیائیم، آنها می خواهند کلام خدا را تغییر دهند بگو: «هرگز نباید بدنبال ما بیایید این گونه خداوند از قبل گفته است!» آنها به زودی می گویند: «شما نسبت به ما حسد می ورزید!» ولی آنها جز اندکی نمی فهمند! (15) به متخلفان از اعراب بگو: «بزودی از شما دعوت می شود که بسوی قومی نیرومند و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می دهد و اگر سرپیچی نمایید -- همان گونه که در گذشته نیز سرپیچی کردید -- شما را با عذاب دردناکی کیفر می دهد!» (16) بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند) و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در

باغهای (از بهشت) وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد! (17)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا \* ...» (1) انس بن مالک گوید:

هنگامی که ما از جنگ حدیبیه بازگشتیم و مشرکین از دخول مکه و اعمال ما جلوگیری کردند و ما در غم و اندوه بودیم، خداوند سوره ی فتح را نازل نمود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند برای من آیه ای [و سوره ای] نازل نمود که از دنیا و آنچه در دنیا هست برای من محبوب تر می باشد. عبدالله بن مسعود نیز گوید: در بازگشت از حدیبیه شتر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کندی حرکت می کرد، و ما از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جلو افتادیم و خداوند سوره ی فتح را بر آن حضرت نازل نمود از این رو ما او را بسیار خوشحال دیدیم. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره آیه «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» را

ص: 63

1-103.. سوره ی فتح، آیات 3-1.

2-104.. -- قتادة عن أنس قال: لما رجعنا من غزاة الحديبية وقد حيل بيننا وبين نسكنا فنحن بين الحزن والكآبة أنزل الله؟ عز؟: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لقد نزلت على آية هي أحب الي من الدنيا وما فيها. -- قال عبد الله بن مسعود أقبل رسول الله (صلی الله علیه و آله) من الحديبية فجعلت ناقته تتقل، فتقدمنا فانزل الله عليه: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» فأدركنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و به من السرور ما شاء الله، فأخبر أنها نزلت عليه. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 47، ح 4 و 5]

می خواند و ترک نمی کرد، و چون سوره ی فتح نازل شد آن را ترک نمود. (1) حضرت رضا(علیه السلام) فرمود: هنگامی که خداوند مکه را برای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فتح نمود، به او فرمود:

«یا محمد! إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ.» (2) در جوامع الجامع روایت شده که مقصود از فتح در آیه فوق فتح حدیبیه [یعنی صلح حدیبیه] است و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چون از حدیبیه بازگشت یکی از اصحاب به او گفت: این چه فتحی است که ما از زیارت خانه خدا منع شدیم و نتوانستیم قربانی های خود را به مکه برسانیم؟! و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

چه بدسخنی است این سخن تو، همانا صلح حدیبیه بزرگ ترین فتوحات ما بود، چرا که مشرکین به همین راضی شدند که این مرتبه ما داخل مکه نشویم و سپس بار دیگر آزاد باشیم و در امان وارد مکه شویم چرا که از جنگ با ما خسته شده بودند... زهری گوید:

هیچ فتحی بزرگ تر از صلح حدیبیه نبود، به خاطر این که مشرکین با مسلمانان مخلوط شدند و سخنان حق مسلمانان را شنیدند و اسلام در

ص: 64

---

1- 105.. فی تفسیر العیاشی عن منصور بن حازم عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: ما ترک رسول الله(صلی الله علیه و آله) [قراءة] «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» حَتَّى نَزَلَتْ سُورَةُ الْفَتْحِ، فَلَمْ يَعُدْ إِلَى ذَلِكَ الْكَلَامِ. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 47، ح 6]

2- 106.. قال مؤلف هذا الكتاب عفى عنه: ستقف إنشاء الله عند قوله تعالى: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» الآية على حديث عن الرضا(عليه السلام) وفيه يقول(عليه السلام): فلما فتح الله تعالى على نبيه مكة قال له: يا محمد إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 47، ح 8]

قلوب آنان جای گرفت و در فاصله سه سال جمعیت فراوانی مسلمان شدند، و به واسطه آنان اسلام در مکه جای خود را باز نمود [از سویی مشرکین از جنگ خسته شده بودند از این رو مکه بدون خونریزی فتح گردید].

تا این که گوید:

حدیبیه چاهی بود که آب آن خشکیده بود، و قطره‌ی آبی در آن وجود نداشت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار آن نشست و ظرفی از آب را گرفت و مشغول وضو شد و از آن آب مضمضه نمود و چون آب دهان خود را در چاه ریخت آب از چاه فوران نمود و همه اصحاب و حیوانات از آن استفاده نمودند.

سپس گوید: از سالم بن ابی جعد نقل شده که گوید:

من به جابر گفتم: شما در زیر شجره [برای بیعت] چند نفر بودید؟ جابر گفت: ما یک هزار و پانصد نفر بودیم و همگی تشنه بودیم و ظرف آبی برای رسول خدا آوردند و آن حضرت دست مبارک خود را در آن قرار داد و از بین انگشتان او مانند چشمه آبی جاری شد و همه ما از آن سیراب شدیم و اگر یکصد هزار نفر بودیم، آن آب برای ما کافی بود. (1)

ص: 65

---

1- 107.. فی جوامع الجامع و قیل: هو فتح الحدیبیة، فروی ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما رجع من الحدیبیة قال رجل من أصحابه: ما هذا الفتح لقد صددنا عن البيت و صد هدینا، فقال (علیه السلام): بس الکلام هذا بل هو أعظم الفتح، قد رضی المشرکون أن یدفعوکم عن بلادهم بالراح و یسألوکم القضية و رغبوا إليکم فی الامان و قد رأوا منکم ما کرهوا. و عن الزهري: لم یکن فتح أعظم من صلح الحدیبیة، و ذلك ان المشرکین اختلطوا بالمسلمین فسمعوا کلامهم، فتمکن الإسلام فی قلوبهم و أسلم فی ثلاث سنین خلق کثیر، کثر بهم سواد الإسلام، و الحدیبیة بئر نقد ماؤها حتی لم یبق فیها قطرة فأتاها النبی (صلی الله علیه و آله) فجلس علی شفیرها ثم دعا بإناء من ماء فتوضی ثم تمضمض و محه فیها ففارت بالماء حتی أصدرت جمیع من معه و رکابهم. و عن سالم بن أبی الجعد قال: قلت لجابر: کم کنتم تحت الشجرة؟ قال کنا ألفا و خمسمائة و ذکر عطشا أصابهم قال: فأتی رسول الله (صلی الله علیه و آله) بماء فی تور فوضع یده فیہ فجعل الماء یرج من بین أصابعه كأنه العیون، قال فشربنا و وسعنا و کفانا و لو کنا مائة ألف کفانا. [تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 48، ح 9]

عمر بن یزید معروف به بیاع سابری گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»، سؤال نمودم، و آن حضرت فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه گناهی کرده بود و نه بر گناهی همّت گماشته بود و لکن خداوند گناهان شیعیان علی (علیه السلام) را به گردن او انداخت و بر او بخشید، و نعمت خود را بر او تمام نمود و او را به صراط مستقیم هدایت کرد و با قدرت خود او را یاری نمود. (1) یکی از علمای یهود شام به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: خداوند توبه آدم (علیه السلام) را قبول نمود، آیا نسبت به پیامبر شما چنین کاری را کرد؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

آری خداوند توبه آدم (علیه السلام) را پذیرفت و نسبت به پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) -- بدون گناهی که انجام داده باشد -- بزرگ تر از آن را انجام داد و فرمود: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» و در قیامت او نه گناهی دارد و نه عقوبتی برای او هست، و لکن او از خوف خداوند به قدری گریه می کرد که بیهوش می شد، و چون به او می گفتند: خداوند درباره ی شما فرموده است: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»؟! می فرمود: آری و لکن من می خواهم بنده شکور خدا باشم.... (2)

ص: 66

1- 108.. حدثنا محمّد بن جعفر قال: حدثنا محمّد بن احمد عن محمّد بن الحسين عن علي بن نعمان عن علي بن أيوب عن عمر بن يزيد بياع السابري قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): قول الله في كتابه: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ قال: ما كان له ذنب و لا هم بذنب، و لكن الله حمله ذنوب شيعته ثم غفر لها، وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً وَ يَنْصُرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيْزًا. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 54، ح 13]

2- 109.. في كتاب الاحتجاج للطبرسي؟ ره؟ روى عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آباه عن الحسين بن علي (عليهم السلام) قال: ان يهوديا من يهود الشام و أحبارهم قال لعلي (عليه السلام) فان آدم (عليه السلام) تاب الله عليه من خطيئة؟ قال له علي (عليه السلام): لقد كان كذلك و محمّد (صلی الله علیه و آله) نزل فيه ما هو أكبر من هذا من غير ذنب أتى، قال الله؟ عز؟ «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» ان محمّدا غير مواف يوم القيمة بوزر و لا مطلوب فيها بذنب، و قال (عليه السلام): و لقد كان (صلی الله علیه و آله) يبكي حتى يغشى عليه، فقيل له: يا رسول الله أليس الله قد غفر لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ قال: بلى أفلا أكون عبدا شكورا؟ [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 55، ح 14]

از اهل البیت (علیهم السلام) به ما رسیده که مقصود از «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» گناه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است به اعتقاد قریش و مشرکین مکه قبل از هجرت و بعد از هجرت و با فتح مکه بدون خونریزی، آنان مسلمان شدند و گناه گذشته و آینده آن حضرت نزد آنان بخشوده شد، چرا که آنان قبل از هجرت مخالفت آن حضرت را نسبت به بت پرستی، و جنگ هایی که او پس از هجرت انجام داد را، گناه او می دانستند، و چون مکه فتح شد و انتقامی از آنان گرفته نشد، گناه او نزد آنان بخشوده شد. (1) مؤلف گوید:

یکی از آن روایات روایتی است که مرحوم صدوق در کتاب عیون نقل نموده و

ص: 67

---

1-110.. فی کتاب سعد السعود لابن طاووس؟ ره؟ أقول: و أما لفظ «ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ» فالذی نقلناه من طریق أهل بیت النبوة صلوات الله علیهم ان المراد منه لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ عند أهل مكة و قریش، یعنی ما تقدم قبل الهجرة و بعدها فانك إذا فتحت مكة بغير قتل لهم و لا استیصال و لا أخذهم بما قدموه من العداوة و القتال، غفروا ما كان يعتقدونه ذنبا لك عندهم متقدما أو متأخرا، و ما كان يظهر من عداوته في مقابلة عداوتهم له، فلما رأوه قد تحکم و تمكن و ما استقصى غفروا ما ظنوه من الذنوب. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 56، ح 17]



فإن أك صادقاً فإنما أجر الملك إليهم مع النبوة وإن أك كاذباً كفتهم ذوبان العرب لا يسألني اليوم امرؤ من قريش خطة ليس لله فيها سخط إلا أجبتهم إليه، قال: فوافوا رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقالوا: يا محمد ألا ترجع عنا عامك هذا إلى أن ننظر إلى ما ذا يصير أمرك وأمر العرب فإن العرب قد تسامعت بمسيرك فإن دخلت بلادنا وحرمتنا استذلتنا العرب واجترأت علينا ونحلى لك البيت في العام القابل في هذا الشهر ثلاثة أيام حتى تقضى نسكك وتنصرف عنا فأجابهم رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى ذلك وقالوا له وترد إلينا كل من جاءك من رجالنا ونرد إليك كل من جاءنا من رجالك فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): من جاءكم من رجالنا فلا حاجة لنا فيه ولكن على أن المسلمين بمكة لا يؤذون في إظهارهم الإسلام ولا يكرهون ولا ينكر عليهم شئ يفعلونه من شرائع الإسلام، فقبلوا ذلك فلما أجابهم رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى الصلح أنكر عامة أصحابه وأشد ما كان إنكاراً فلان فقال: يا رسول الله ألسنا على الحق وعدونا على الباطل فقال: نعم، قال: فنعطى الذلة [الدينية] في ديننا! قال: إن الله قد وعدني ولن يخلفني قال: لو أن معي أربعين رجلاً لخالفته. ورجع سهيل بن عمرو وحفص بن الأحنف إلى قريش فأخبرهم بالصلح فقال عمر يا رسول الله ألم تعلم لنا أن ندخل المسجد الحرام ونحلق مع المحلقين فقال أ من عامنا هذا وعدتك وقلت لك: إن الله؟ عز؟ قد وعدني أن أفتح مكة وأطوف وأسعى مع المحلقين، فلما أكثروا عليه (صلى الله عليه وآله) قال لهم: إن لم تقبلوا الصلح فحاربوهم، فمروا نحو قريش وهم مستعدون للحرب وحملوا عليهم فانهمز أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) هزيمة قبيحة ومروا برسول الله (صلى الله عليه وآله) فتبسم رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثم قال: يا علي! خذ السيف واستقبل قريشا. فأخذ أمير المؤمنين (عليه السلام) سيفه وحمل على قريش فلما نظروا إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) تراجعوا وقالوا: يا علي بدا لمحمد فيما أعطانا فقال: لا تراجع أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) مستحيين وأقبلوا يعتذرون إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) وقال لهم رسول الله (صلى الله عليه وآله): أ لستم أصحابي يوم بدر إذ أنزل الله فيكم إذ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابْ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ، أ لستم أصحابي يوم أحد إذ تُصَّعِدُونَ وَ لَا تَلُؤُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ، أ لستم أصحابي يوم كذا فاعتذروا إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) وندموا على ما كان منهم وقالوا: الله أعلم ورسوله فاصنع ما بدا لك. ورجع حفص بن الأحنف وسهيل بن عمرو إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) وقالوا: يا محمد قد أجابت قريش إلى ما اشترطت عليهم من إظهار الإسلام وأن لا يكره أحد على دينه فدعا رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالمكتب ودعا أمير المؤمنين (عليه السلام) وقال له اكتب، فكتب أمير المؤمنين (عليه السلام): «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فقال سهيل بن عمرو: لا - نعرف الرحمن اكتب كما كان يكتب أبأوك باسمك أَللَّهُمَّ، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): اكتب باسمك أَللَّهُمَّ فإنه اسم من أسماء الله، ثم كتب «هذا ما تقاضى عليه محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله) والملؤ من قريش، فقال سهيل بن عمرو: لو علمنا أنك رسول الله ما حاربناك اكتب هذا ما تقاضى عليه محمد بن عبد الله أتأنف من نسبك يا محمد! فقال رسول الله أنا رسول الله وإن لم تقروا، ثم قال امح يا علي! و اكتب محمد بن عبد الله، فقال أمير المؤمنين ع: ما أمحو اسمك من النبوة أبداً، فمحا رسول الله (صلى الله عليه وآله) بيده، ثم كتب: «هذا ما اصطاح عليه محمد بن عبد الله والملؤ من قريش وسهيل بن عمرو و اصطلحوا على وضع الحرب بينهم عشر سنين على أن يكف بعض عن بعض وعلى أنه لا إسلال ولا إغلال وأن بيننا وبينهم غيبة مكفوفة، وأنه من أحب أن يدخل في عهد محمد وعقده فعل، وأن من أحب أن يدخل في عهد قريش وعقدها فعل، وأنه من أتى من قريش إلى أصحاب محمد بغير إذن وليه يرده إليه وأنه من أتى قريشا من أصحاب محمد لم يرده إليه، وأن يكون الإسلام ظاهراً بمكة لا يكره أحد على دينه، ولا يؤذى ولا يعير، وأن محمد إذا يرجع عنهم عامه هذا وأصحابه ثم يدخل علينا في العام القابل مكة فيقيم فيها ثلاثة أيام ولا يدخل عليها بسلاح إلا سلاح المسافرين السيوف في القراب» وكتب على بن أبي طالب وشهد على الكتاب المهاجرون والأنصار. ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا علي! إنك أبيت أن تمحو اسمي من النبوة فوالذي بعثني بالحق نبياً لتجيبن أبناءهم إلى مثلها وأنت مضيض مضطهد فلما كان يوم صفيان ورضوا بالحكمين كتب: هذا ما اصطلاح عليه أمير المؤمنين على بن أبي طالب و معاوية بن أبي سفيان، فقال عمرو بن العاص: لو علمنا أنك أمير المؤمنين ما حاربناك ولكن اكتب: هذا ما اصطلاح عليه على بن أبي طالب و معاوية بن أبي سفيان، فقال أمير المؤمنين (عليه

السلام): صدق الله وصدق رسوله (صلى الله عليه وآله) أخبرني رسول الله (صلى الله عليه وآله) بذلك، ثم كتب الكتاب قال: فلما كتبوا الكتاب قامت خزاعة فقالت: نحن في عهد محمد (صلى الله عليه وآله) وعقده وقامت بنو بكر فقالت: نحن في عهد قريش وعقدها، وكتبوا نسختين نسخة عند رسول الله ونسخة عند سهيل بن عمرو وحفص بن الأحنف إلى قريش فأخبرهم وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لأصحابه: انحروا بدنكم واحلقوا رؤوسكم فامتنعوا وقالوا كيف ننحر ونحلق ولم نطف بالبيت ولم نسع بين الصفا والمروة، فاعتم رسول الله (صلى الله عليه وآله) من ذلك وشكا ذلك إلى أم سلمة، فقالت يا رسول الله انحر أنت واحلق فنحر رسول الله (صلى الله عليه وآله) وآله) وحلق ونحر القوم على حيث يقين وشك وارتياب، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) تعظيما للبدن رحم الله المحلقين وقال قوم لم يسوقوا البدن: يا رسول الله والمقصرين لأن من لم يسق هديا لم يجب عليه الحلق فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثانيا رحم الله المحلقين الذين لم يسوقوا الهدى، فقالوا يا رسول الله والمقصرين فقال رحم الله المقصرين، ثم رحل رسول الله (صلى الله عليه وآله) نحو المدينة فرجع إلى التنعيم ونزل تحت الشجرة، فجاء أصحابه الذين أنكروا عليه الصلح واعتذروا وأظهروا الندامة على ما كان منهم و سألوا رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن يستغفر لهم فنزلت آية الرضوان نزل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. [تفسير قمى، ج 2، ص 309؛ كافي، ج 8، ص 322، ح 503]







«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا \* لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (1) امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ فرمودند:

مقصود از «سَكِينَةً» ايمان است. (2)

ص: 72

1-113.. سوره ی فتح، آیات 4-7.

2-114.. -- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ -- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزْ؟ -- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ. [كافي، ج 2، ص 15، ح 3 و 4]

مقصود از سکینه ایمان است، چرا که خداوند می فرماید: «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ.» (1) مفضل گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: برای چه بعد از سلام نماز سه مرتبه «الله أكبر» گفته می شود و دست ها را بلند می کنند؟ فرمود:

به خاطر این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هنگامی که مکه را فتح نمود، نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حجرالأسود خواند و چون سلام داد دست های مبارک خود را بلند کرد و گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، وَحْدَهُ، وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». سپس به اصحاب خود فرمود: این تکبیرات و تهلیلات را بعد از نمازهای واجب ترک نکنید، و کسی که آن ها را بعد از سلام نماز خود بخواند، شکر واجب خدا را بر تقویت اسلام و قدرت نیروی رزمی آن انجام داده است. (2)

ص: 73

---

1- 115.. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن جمیل قال: سألت أبا -- عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قال: الايمان قال عز من قائل: لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 58، ح 29]

2- 116.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال: قلت لأبی عبد الله (عليه السلام): لأی علة یکبر المصلی بعد التسلیم ثلاثا یرفع بها یدیه؟ فقال: لان النبی (صلی الله علیه و آله) لما فتح مكة صلی بأصحابه الظهر عند الحجر الأسود، فلما سلم رفع یده و کبر ثلاثا وقال: لا اله الا الله وحده وحده أنجز وعده ونصر عبده وأعز جنده وغلب الأحزاب وحده فله الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كلی شیء قدير، ثم أقبل على أصحابه فقال: لا تدعوا هذا التكبير و هذا القول فی دبر كل صلوة مكتوبة، فان من فعل ذلك بعد التسليم وقال هذا القول، كان قد أدى ما يجب عليه من شكر الله تعالى ذكره على تقوية الإسلام و جنده. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 58، ح 25]

مرحوم کلینی در کافی از ابو عمر زبیری نقل نموده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: اَیُّهَا الْعَالَمُ چه عملی نزد خداوند افضل است؟ فرمود:

آن عملی که شرط قبولی همه اعمال است. گفتم: آن چیست؟ فرمود: آن ایمان به خدای یگانه است، که شرافت و درجه و منزلت و بهره‌ی آن اعلی و اشرف از همه اعمال است. گفتم: آیا به من نسبت به ایمان که آیا ایمان گفتار و عمل است و یا گفتار بدون عمل است آگاهی نمی‌دهی؟ فرمود: همه ایمان عمل است و گفتار برخی از آن است و این چیزی است که خداوند در کتاب خود واجب نموده، و نور آن واضح و حجّت آن ثابت است. گفتم: فدای شما شوم برای من ایمان را توصیف کنید، تا بفهمم. فرمود:

ایمان حالات و طبقات و منازل و درجاتی دارد، برخی تمام و کامل و جامع است، و برخی ناقص، و برخی راجح و زائد است. گفتم: مگر ایمان تمام و ناقص و زائد دارد؟ فرمود: آری. گفتم: چگونه؟ فرمود: به خاطر این که خداوند ایمان را بر اعضا و جوارح فرزند آدم تقسیم نموده، و هر عضوی از بدن او دارای سهمی از ایمان می‌باشد، پس کسی که حافظ اعضا و جوارح خود باشد، و هنگامی که خدا را ملاقات می‌کند جوارح او به وظائف ایمانی خود عمل کرده باشند، با ایمان کامل خدا را ملاقات خواهد نمود، و اهل بهشت خواهد بود، و کسی در برخی از وظائف اعضا و جوارح خود خیانت کرده باشد، و یا از حدود الهی تجاوز نموده باشد، با ایمان ناقص خدا را ملاقات خواهد نمود. گفتم:

معنای کمال دین و ناقص بودن آن را دانستم، آیا زیاد شدن آن چگونه است؟ فرمود:

آیاتی از قرآن دلالت بر آن دارد: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ

أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (1)، و آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (2)، و آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَهُمْ هُدًى.» (3) سپس فرمود:

اگر ایمان زیاده و نقصان نمی داشت، کسی بر دیگری فضیلت نمی داشت و مردم یکسان بودند و برتری و تفاضلی وجود نداشت، و لکن با تمامیت ایمان مؤمنان بهشت می روند، و با تفاضل در ایمان به درجات مختلف بهشتی می رسند، و با نقصان ایمان گنهکاران داخل آتش می شوند. (4)

ص: 75

1- 117.. سوره ی توبه، آیه ی 124.

2- 118.. سوره ی توبه، آیه ی 125.

3- 119.. سوره ی کهف، آیه ی 13.

4- 120.. فی أصول الكافي على بن إبراهيم عن أبيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن بريد قال: حدثنا ابو عمرو الزبيري عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: ايها العالم أخبرني اي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل الله شيئا الا به، قلت: و ما هو؟ قال: الايمان بالله الذي لا اله الا هو أعلى الأعمال درجة، و أشرفها منزلة و أسناها حطا قال: قلت: الا تخبرني عن الايمان أقول هو و عمل أم قول بلا عمل؟ فقال: الايمان عمل كله، و القول بعض ذلك العمل، بفرض من الله بين في كتابه واضح نوره ثابتة حجته يشهد له به الكتاب و يدعوه اليه قال قلت: صفه لي جعلت فداك حتى أفهمه قال: الايمان حالات درجات و طبقات و منازل، فمنه التام المنتهى تامه، و منه الناقص المبين نقصانه، و منه الراجح الزائد رجحانه، قلت: ان الايمان ليشتم و ينقص و يزيد؟ قال: نعم، قلت: كيف ذلك؟ قال: لان الله تبارك و تعالی فرض الايمان على جوارح ابن آدم و قسمه عليها و فرقة فيها، فليس من جوارحه جارحة الا و قد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به أختها، فمن لقي الله؟ عز؟ حافظا لجوارحه موفيا كل جارحة من جوارحه ما فرض الله؟ عز؟ عليها لقي الله؟ عز؟ مستكملا لإيمانه و هو من أهل الجنة، و من خانه في شىء منها أو تعدى ما أمر الله؟ عز؟ فيها لقي الله؟ عز؟ ناقص الايمان، قلت: قد فهمت نقصان الايمان و تامه، فمن اين جاءت زيادته؟ فقال: قول الله؟ عز؟: «وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» و قال: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَهُمْ هُدًى» و لو كان كله واحدا لا زيادة فيه و لا نقصان لم يكن لأحد منهم فضل على الآخر و لاستوت النعم فيه، و لاستوى الناس و بطل التفضيل و لکن بتمام الايمان دخل المؤمنون الجنة، و بالزيادة في الايمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله، و بالنقصان دخل

المفراطون النار. [تفسير نورالتقلين، ج 5، ص 59، ح 30]

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّهَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...» درباره کسانی است که نسبت به صلح حدیبیه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت نکردند و اعتراضی نمودند و خداوند در این آیه به آنان وعده بهشت داده و آیه «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ...» تا «وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ...» مربوط به کسانی است که با صلح حدیبیه مخالف بودند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را متهم نمودند و خداوند آنان را دارای بدگمانی، و مورد غضب و لعنت خود معرفی نمود، و عذاب جهنم را برای شان آماده کرد.

سپس گوید:

آیه ی 18 این سوره که خداوند می فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» درباره ی بیعت رضوان نازل شد و خداوند شرط نمود که مسلمانان پس از آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هیچ امری مخالفت نکنند

ص: 76

و پس از نزول آیه رضوان آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...» نازل شد، بنابراین نسبت به این دو آیه تقدیم و تأخیر انجام شده است و نخست آیه رضوان نازل شده و پس از آن آیه شرط نازل شده است. (1) مؤلف گوید:

در سوره ی زخرف (2) روایتی از امام صادق (علیه السلام) راجع به آیه فوق گذشت.

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ... \* بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ

ص: 77

1- 122.. وقال على بن إبراهيم في قوله هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ إِلَىٰ قَوْلِهِ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَهُمْ الَّذِينَ لَمْ يَخَالَفُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) و لم ينكروا عليه الصلح ثم قال لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَىٰ قَوْلِهِ الطَّائِفِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوَاءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوَاءِ وَهُمْ الَّذِينَ أَنْكَرُوا الصَّلْحَ وَ اتَّهَمُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا ثم عطف بالمخاطبة على أصحابه فقال لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَفُّوهُ ثم عطف على نفسه؟ عز؟ فقال: وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً معطوفا على قوله لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ، و نزلت في بيعة الرضوان لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَ اشترط عليهم أن لا ينكروا بعد ذلك على رسول الله (صلى الله عليه وآله) شيئا يفعلوه و لا يخالفوه في شىء يأمرهم به فقال الله؟ عز؟ بعد نزول آية الرضوان إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَ يَأْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا وَ إِنَّمَا رَضِيَ عَنْهُمْ بِهَذَا الشَّرْطِ أَنْ يَفُوا بِذَلِكَ بَعْدَ اللَّهُ وَ مِيثَاقَهُ وَ لَا يَنْقُضُوا عَهْدَهُ وَ عَقْدَهُ فَبِهَذَا الْعَهْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَدْ قَدِمُوا فِي التَّأْلِيفِ آيَةَ الشَّرْطِ عَلَىٰ بَيْعَةِ الرُّضْوَانِ وَ إِنَّمَا نَزَلَتْ أَوْلَا بَيْعَةِ الرُّضْوَانِ ثُمَّ آيَةَ الشَّرْطِ عَلَيْهِمْ فِيهَا. [تفسير قمى، ج 2، ص 315]

2- 123.. سوره ی زخرف، آیه ی 55.

أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا \* وَمَنْ لَمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از این دو آیه کسانی هستند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای جنگ حدیبیه [صلح حدیبیه] آنان را دعوت نمود و آنان از امر آن حضرت تخلف نمودند و گفتند: ما گرفتار اموال خود بودیم. و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از حدیبیه بازگشت و برای جنگ خیبر آماده شد، آمدند و از آن حضرت خواستند تا در جنگ خیبر شرکت کنند و آیه 15 و 16 نازل شد و خداوند فرمود: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَاخِذُوهَا ذُرُوقًا تَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ فُل لَّنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا...» (2)، و آنان به طمع غنائم خیبر بودند، و چون به آنان اجازه داده نشد، گفتند:

«حسد شما باعث شده که به ما اجازه نمی دهید» البته گمان آنان این بود که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و مسلمانان همراه او، به دست مشرکین مکه کشته خواهند شد، و هرگز به مدینه باز نخواهند گشت، در حالی که -- همان گونه که گذشت -- صلح حدیبیه برای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بزرگ ترین پیروزی بود، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سال ششم هجری در ماه ذی قعدة برای عمره عازم مکه شد، و لباس احرام پوشید و قربانی ها را همراه خود آورد و بر آن ها نشانه های قربانی قرار داد، تا مشرکین بدانند او برای جنگ نیامده است، و لکن گروهی از منافقین و اعراب بادیه گفتند: «این ها گرفتار مشرکین می شوند و کشته خواهند شد و هرگز به مدینه باز نمی گردند» از این رو همراه آن حضرت

ص: 78

---

1-124.. سوره ی فتح، آیات 11-13.

2-125.. سوره ی فتح، آیه ی 15.

نرفتند و از امر او تخلف نمودند، و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مدینه بازگشت عذرخواهی نمودند و گفتند: «سَدَّ عَلَيْنَا أَمْوَالَنَا...» (1) «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند در این آیه گروهی را از جهاد معذور نموده و معیار بهشت و دوزخ را اطاعت از خدا و رسول او دانسته است، سپس گوید: مقصود از «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»، فتح خیبر است که پس از صلح حدیبیه انجام گرفت و مقصود از «كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ»، این است که خداوند کاری کرد که مشرکین از شما درخواست صلح کنند در حالی که قبلاً با شما می جنگیدند و شما چون از مدینه به طرف حرم یعنی مکه رفتید، مشرکین مکه از شما درخواست صلح نمودند، در حالی که شما قبلاً به آنان پیشنهاد صلح می دادید و نمی پذیرفتند. (3)

ص: 79

1- 126.. ثم ذكر الأعراب الذين تخلفوا عن رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقال سَدَّ يَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَدَّ عَلَيْنَا أَمْوَالَنَا إِلَى قَوْلِهِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا أَى قوم سوء و هم الذين استنفرهم فى الحدیبیة و لما رجع رسول الله(صلی الله علیه و آله) إلى المدینة من الحدیبیة غزا خیبراً فاستأذنه المخلفون من الأعراب أن یخرجوا معه فقال الله؟ عز؟ سَدَّ يَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا إِلَى قَوْلِهِ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً ثم قال: قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَدَّ تُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ إِلَى قَوْلِهِ وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلِ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 315]

2- 127.. سوره ی فتح، آیه ی 17.

3- 128.. ثم رخص؟ عز؟ فى الجهاد فقال لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثم قال: وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ثم قال: وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ يعنى فتح خیبر و لِيَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ثم قال: وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ثم قال: وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ أَى من بعد أن أمتتم من المدینة إلى الحرم و طلبوا منكم الصلح بعد أن كانوا یغزونكم بالمدینة صاروا یطلبون الصلح بعد إذ كنتم أنتم تطلبون الصلح منهم ثم أخبر الله؟ عز؟ نبيه بعله الصلح و ما أجاز الله لنبيه(صلی الله علیه و آله) فقال: هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ يعنى بمكة لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ فأخبر الله نبيه أن علة الصلح إنما كان للمؤمنين و المؤمنات الذين كانوا بمكة و لو لم يكن صلح و كانت الحرب لقتلوا، فلما كان الصلح آمنوا و أظهروا الإسلام، و يقال إن ذلك الصلح كان أعظم فتحاً على المسلمين من غلبهم ثم قال: لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا يعنى هؤلاء الذين كانوا بمكة من المؤمنين و المؤمنات يعنى لو زالوا عنهم و خرجوا من بينهم لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 316]

زرارة و حمران فرزندان اعرین از امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ نقل نموده اند:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روز فتح مکه دوازده هزار نیروی رزمی همراه داشت و به همین خاطر مشرکین و ابوسفیان به استغاثه افتادند [و پذیرای صلح شدند و مکه بدون خونریزی فتح گردید]. [1]

ص: 80

---

1 - 129.. عن زرارة و حمران عن أبي جعفر(عليه السلام) و أبي عبد الله(عليه السلام) قوله «وَاللَّهِ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» قال: إن رسول الله(صلی الله علیه و آله) قد كان لقي من قومه بلاء شديدا حتى أتوه ذات يوم وهو ساجد حتى طرحوا عليه رحم شاة، فأثته ابنته وهو ساجد لم يرفع رأسه، فرفعتة عنه و مسحته، ثم أراه الله بعد ذلك الذي يحب، أنه كان بيدر و ليس معه غير فارس واحد، ثم كان معه يوم الفتح اثنا عشر ألفا حتى جعل أبو سفيان و المشركون، يستغيثون، ثم لقي أمير المؤمنين(عليه السلام) من الشدة و البلاء و التظاهر عليه و لم يكن معه أحد من قومه بمنزلته، أما حمزة فقتل يوم أحد، و أما جعفر فقتل يوم موة. [تفسير عياشي، ج 2، ص 54، ح 43]

این نتیجه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»<sup>(1)</sup>، می باشد و اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چنین لشکری را همراه نداشت مشرکین از او درخواست صلح نمی کردند.

مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُمْ وَلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءً مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ»<sup>(2)</sup>، راجع به علت صلح حدیبیه و فتح مکه بدون خونریزی گوید:

در این آیه خداوند به پیامبر خود(صلی الله علیه و آله) خبر داده که علت صلح وجود مسلمانانی بوده که بین مشرکین مکه بودند، و اگر صلح نمی شد آنان کشته می شدند و چون صلح شد، آنان ایمن شدند و اسلام خود را اظهار نمودند و این صلح بزرگ ترین پیروزی بود برای مسلمانان، از این رو خداوند می فرماید: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»، و خداوند در این آیه می فرماید: اگر مسلمانان بین مشرکین نبودند ما کافران را گرفتار عذاب دردناکی می کردیم.

از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد: برای چه امیرالمؤمنین(علیه السلام) با غاصبین اول جنگ نکرد؟ امام(علیه السلام) فرمود:

به خاطر آیه «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»<sup>(3)</sup>، سؤال شد: مقصود از «تَزَيَّلُوا» چیست؟ فرمود: «مقصود ودایع مؤمنین در اصلا ب کافرین است»

---

1-130.. سوره ی انفال، آیه ی 60.

2-131.. سوره ی فتح، آیه ی 25.

3-132.. سوره ی فتح، آیه ی 25.

یعنی از صلب کفار مؤمنانی به وجود خواهند آمد، از این رو خداوند کافران را مهلت داده است. سپس فرمود: حضرت مهدی (علیه السلام) نیز چنین خواهد نمود، و او هرگز ظهور نمی کند تا ودیعه های خداوند که در صلب کفار است خارج شوند و سپس او قیام خواهد نمود و کفار را خواهد کشت. (1)

## سوره ی فتح، آیات 18 تا 29

متن:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا 18 وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا 19 وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا 20 وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا 21 وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا 22 سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا 23 وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا 24 هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ

ص: 82

1-133.. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمْرِوٍّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ قَالَ لَا يَأْتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قَالَ قُلْتُ وَ مَا يَعْنِي بَتْرَائِلِهِمْ قَالَ وَ دَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْدَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ (عليه السلام) لَمْ يَظْهَرْ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَ دَائِعُ اللَّهِ؟ عَزْ؟ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؟ عَزْ؟ فَقَتَلَهُمْ. [كمال

الدين، ج 2، ص 641]

تَعَلَّمُوهُمْ أَنْ تَطُؤُهُمْ فَتُصَيِّبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً 25 إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً 26 لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسَاجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً 27 هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً 28 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطْأَهُ فَأَرْزَهُ فَاسَةً تَغْلُظُ فَاسَةً تَتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً 29 - Kj

## لغات:

«تبدیل» برداشتن چیزی و قرار دادن چیز دیگری به جای آن است با همان حکمی که موضوع اول داشته است، بنابراین اگر برای موضوع دوم حکم جدیدی خداوند قرار بدهد آن را تبدیل نمی گویند، و «معکوف» به معنای اقامه در مکانی است، و اعتکاف نیز به همین معناست و آن اقامه و ماندن در مسجد برای عبادت است، و «معرّ» چیز قبیح و مکروهی را گویند، «عَرَّ فلان فلاناً» إذا شانه و الحق به عیباً، و «عرّة» به معنای عذرة و نجاست است، و «حميّة» به معنای روگرداندن و انکار و تنفر از چیزی است، و «فلان ذو حمیة منكرة» إذا كان ذا غضب و أنفة، و «كفار» جمع کافر به معنای زارع است، چرا که کفر به معنای پوشاندن است و زارع

بذر را در زمین پنهان می کند، و کَفَرْتُهُ به معنای غَطَّيْتُهُ می باشد، از این رو شب را نیز کافر گویند، چرا که با ظلمت خود هر چیزی را می پوشاند.

### ترجمه:

خداوند از مؤمنان -- هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند -- راضی و خشنود شد خدا آنچه را در درون دل‌های شان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست از این رو آرامش را بر دل‌های شان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود (18) و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می آورید و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است! (19) خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم [دشمنان] را از شما بازداشت تا نشانه ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند! (20) و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می کند) که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد و خداوند بر همه چیز تواناست! (21) و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می کردند بزودی فرار می کردند، سپس ولی و یآوری نمی یافتند! (22) این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت! (23) او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست! (24) آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به محل قربانگاه بازداشتند و هر گاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می رسید، (خداوند هرگز

مانع این جنگ نمی شد! هدف این بود که خدا هر کس را می خواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم! (25) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و (در مقابل)، خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز دانا است. (26) خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیّت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است. (27) او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد! (28) محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند نشانه آنها در صورت شان از اثر سجده نمایان است این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نموّ و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (29)

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا \* وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا...» (1) امير المؤمنين (عليه السلام) فرمود:

من كسى هستم كه خداوند نام او را در تورات و انجيل به عنوان وزير رسول خدا (صلى الله عليه و آله) برده است، و من نخستين كسى هستم كه با رسول خدا (صلى الله عليه و آله) تحت شجره بيعت نمودم و خداوند فرمود: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (2)

ص: 86

1-134.. سورة ي فتح، آيات 18 و 19.

2-135.. قال: فإنه حدثني الحسين بن عبد الله السكيني عن أبي سعيد البجلي [النحلي] عن عبد الملك بن هارون عن أبي عبد الله (عليه السلام) عن آبائه (عليه السلام) قال لما بلغ أمير المؤمنين (عليه السلام) أمر معاوية و أنه في مائة ألف قال من أى القوم قالوا من أهل الشام، قال (عليه السلام) لا- تقولوا من أهل الشام و لكن قولوا من أهل الشام هم من أبناء مضر لعنوا على لسان داود فجعل الله منهم القردة و الخنازير، ثم كتب (عليه السلام) إلى معاوية لا تقتل الناس بينى و بينك و هلم إلى المبارزة فإن أنا قتلتك فإلى النار أنت و تستريح الناس منك و من ضلالتك و إن قتلتنى فأنا إلى الجنة و يغمد عنك السيف الذى لا يسعنى غمده حتى أرد مكرک و بدعتك، و أنا الذى ذكر الله اسمه فى التوراة و الإنجيل بمؤازرة رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و أنا أول من بايع رسول الله (صلى الله عليه و آله) تحت الشجرة فى قوله: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ». فلما قرأ معاوية كتابه و عنده جلساؤه قالوا و الله قد أنصفك فقال معاوية و الله ما أنصفنى و الله لأرmine بمائة ألف سيف من أهل الشام من قبل أن يصل إلى، و و الله ما أنا من رجاله، و لقد سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول و الله يا على لو بارزك أهل الشرق و الغرب لقتلتهم أجمعين، فقال له رجل من القوم فما يحملك يا معاوية على قتال من تعلم و تخبر فيه عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) بما تخبر ما أنت و نحن فى قتاله إلا على الضلالة! فقال معاوية: إنما هذا بلاغ من الله و رسالاته و الله ما أستطيع أنا و أصحابى رد ذلك حتى يكون ما هو كائن. قال: و بلغ ذلك ملك الروم و أخبر أن رجلين قد خرجا يطلبان الملك فسأل من أين خرجا فقيل له رجل بالكوفة و رجل بالشام قال: فلمن الملك الآن فأمر وزراه فقالا تخللوا هل تصيبون من تجار العرب من يصفهما لى، فأتى برجلين من تجار الشام و رجلين من تجار مكة فسألهم عن صفتهم فوصفوهما له ثم قال لخزان بيوت خزائنه أخرجوا إلى الأصنام فأخرجوها فنظر إليها فقال: الشامى ضال و الكوفى هاد، ثم كتب إلى معاوية أن ابعث إلى أعلم أهل بيتك و كتب إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أن ابعث إلى أعلم أهل بيتك، فأسمع منهما ثم أنظر فى الإنجيل كتابنا ثم أخبركما من أحق بهذا الأمر و خشى على ملكه. فبعث معاوية يزيد ابنه و بعث أمير المؤمنين الحسن ابنه (عليه السلام) فلما دخل يزيد على الملك أخذ بيده و قبلها ثم قبل رأسه ثم دخل عليه الحسن بن على (عليه السلام) فقال: الحمد لله الذى لم يجعلنى يهوديا و لا نصرانيا و لا مجوسيا و لا عابدا للشمس و القمر و لا الصنم و لا البقر و جعلنى حنيفا مسلما و لم يجعلنى من المشركين تبارك الله رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين، ثم جلس لا يرفع بصره، فلما نظر ملك الروم إلى الرجلين أخرجهما ثم فرق بينهما ثم بعث إلى يزيد فأحضره ثم أخرج من خزائنه ثلاثمائة و ثلاثة عشر صندوقا فيها تماثيل الأنبياء و قد زينت بزينة كل نبي مرسل فأخرج صنما فعرضه على يزيد فلم يعرفه ثم عرض عليه صنما صنما فلا يعرف منها شيئا و لا يجيب منها بشىء ثم سأله عن أرزاق الخلاق و عن أرواح المؤمنين أين تجتمع و عن أرواح الكفار أين تكون إذا ماتوا فلم يعرف من ذلك شيئا ثم دعا الملك الحسن بن على (عليه السلام) فقال: إنما بدأت بيزيد بن معاوية كى يعلم أنك تعلم ما لا- يعلم و يعلم أبوك ما لا يعلم أبوه فقد وصف لى أبوك و أبوه و نظرت فى الإنجيل فرأيت فيه محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) و

الوزير عليا(عليه السلام) فنظرت في الأوصياء فأريت فيها أباك وصى محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله). فقال له الحسن: سلني عما بدا لك مما تجده في الإنجيل و عما في التوراة و عما في القرآن أخبرك به إن شاء الله تعالى، فدعا الملك بالأصنام فأول صنم عرض عليه في صورة القمر فقال الحسن ع: هذه صفة آدم أبو البشر ثم عرض عليه أخرى في صفة الشمس فقال الحسن(عليه السلام): هذه صفة حواء أم البشر ثم عرض عليه آخر في صورة حسنة فقال: هذه صفة شيث بن آدم و كان أول من بعث و بلغ عمره في الدنيا ألف سنة و أربعين عاما، ثم عرض عليه أخرى فقال: هذه صفة نوح صاحب السفينة كان عمره ألفا و أربعمئة سنة و لبث في قومه أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، ثم عرض عليه آخر فقال: هذه صفة إبراهيم عريض الصدر طويل الجبهة ثم عرض عليه صنما آخر فقال: هذه صفة موسى بن عمران و كان عمره مائتين و أربعين سنة و كان بينه و بين إبراهيم خمسمائة عام ثم أخرج إليه صنما آخر فقال: هذه صفة إسرائيل و هو يعقوب ثم أخرج إليه صنما صنما آخر فقال: هذه صفة إسماعيل ثم أخرج إليه صنما آخر فقال: هذه صفة يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم ثم أخرج إليه صنما آخر فقال: هذه صفة داود صاحب المحراب [الحرب] ثم أخرج إليه صنما آخر فقال: هذه صفة شعيب ثم زكريا ثم يحيى ثم عيسى بن مريم روح الله و كلمته و كان عمره في الدنيا ثلاثا و ثلاثين سنة ثم رفعه الله إلى السماء و يهبط إلى الأرض بدمشق و هو الذي يقتل الدجال. ثم عرض عليه صنما صنما فيخبر باسم نبي نبي ثم عرض عليه الأوصياء و الوزراء فكان يخبر باسم وصى وصى و وزير وزير ثم عرض عليه أصناما بصفة الملوك فقال الحسن(عليه السلام) هذه أصنام لم نجد صفتها في التوراة و لا في الإنجيل و لا في الزبور و لا في الفرقان فلعلها من صفة الملوك فقال الملك: أشهد عليكم يا أهل بيت محمد أنكم قد أعطيتهم علم الأولين و الآخرين و علم التوراة و الإنجيل و الزبور و صحف إبراهيم و ألواح موسى(عليه السلام) ثم عرض عليه صنما يلوح، فلما نظر إليه بكى بكاء شديدا، فقال له الملك ما يبكيك فقال: هذه صفة جدى محمد(صلى الله عليه وآله) كثيف اللحية عريض الصدر طويل العنق عريض الجبهة، أفتى الأنف، أفلج الأسنان حسن الوجه ققط الشعر طيب الريح حسن الكلام فصيح اللسان، كان يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر، بلغ عمره ثلاثا و ستين سنة و لم يخلف بعده إلا خاتما مكتوب عليه لا إله إلا الله محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله) و كان يختم بيمينه و خلف سيفه ذا الفقار و قضيبه و جبة صوف و كساء صوف كان يتسول به، لم يقطعه و لم يخطه حتى لحق بالله! فقال الملك: إنا نجد في الإنجيل أنه يكون له ما يتصدق به على سبطيه فهل كان ذلك فقال له الحسن ع: قد كان ذلك، فقال الملك فبقي لكم ذلك فقال لا، فقال الملك أول فتنة هذه الأمة غالبا أباكما و هما الأول و الثاني على ملك نبيكم و اختيار هذه الأمة على ذرية نبيهم، منكم القائم بالحق الأمر بالمعروف و الناهي عن المنكر. قال: ثم سأل الملك الحسن(عليه السلام) عن سبعة أشياء خلقها الله لم تركض في رحم، فقال الحسن(عليه السلام) أول هذه آدم ثم حواء ثم كرش إبراهيم ثم ناقه صالح ثم إبليس الملعون ثم الحية ثم الغراب التي ذكرها الله في القرآن، قال: ثم سأله عن أرزاق الخلائق، فقال الحسن ع: أرزاق الخلائق في السماء الرابعة ينزل بقدر و يبسط بقدر ثم سأله عن أرواح المؤمنين أين تكون إذا ماتوا قال: تجتمع عند صخرة بيت المقدس في كل ليلة جمعة و هو عرش الله الأدنى منها بسط الله الأرض و إليها يطويها و منها المحشر و منها استوى ربنا إلى السماء أى استولى على السماء و الملائكة، ثم سأله عن أرواح الكفار أين تجتمع قال: تجتمع في وادي حضرموت وراء مدينة اليمن ثم يبعث الله نارا من المشرق و نارا من المغرب و يتبعهما بريحين شديدين فيحشر الناس عند صخرة بيت المقدس فيحشر أهل الجنة عن يمين الصخرة و يزلف الميعاد و تصير جهنم عن يسار الصخرة في تخوم الأرضين السابعة و فيها الفلق و السجين فتفرق الخلائق من عند الصخرة فمن وجبت له الجنة دخلها و من وجبت له النار دخلها و ذلك قوله «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» فلما أخبر الحسن(عليه السلام) بصفة ما عرض عليه من الأصنام و تفسير ما سأله التفت الملك إلى يزيد بن معاوية و قال: أشعرت أن ذلك علم لا يعلمه إلا نبي مرسل أو وصى مؤازر قد أكرمه الله بمؤازرة نبيه أو عترته نبي مصطفى و غيره فقد طبع الله على قلبه و آثر دنياه على آخرته و هو على دينه و هو من الظالمين. قال: فسكت يزيد و حمد قال: فأحسن الملك جائزة الحسن و أكرمه و قال له: ادع ربك حتى يرزقني دين نبيك فإن حلاوة الملك قد حالت بيني و بين ذلك و أظنه سما مرديا و عذابا أليما، قال: فرجع يزيد إلى معاوية: و كتب إليه الملك أنه من آتاه الله العلم بعد نبيه و حكم التوراة و ما فيها و الإنجيل و ما فيه و الزبور و ما فيه و الفرقان و ما فيه فالحق و الخلافة له و كتب إلى علي(عليه السلام) أن الحق و

الخلافة لك وبيت النبوة فيك وفي ولدك فقاتل من قاتلك يعذبه الله بيدك فإن من قاتلك نجده في الإنجيل أن عليه لعنة الله و الملائكة و  
الناس أجمعين و عليه لعنة أهل السماوات و الأرضين. [تفسير قمى، ج 2، ص 268]







از مخالفین نیز موفق بن احمد خوارزمی در تفسیر آیه فوق از جابر نقل نموده که گوید:

آیه فوق درباره ی اهل حدیبیه نازل شد، و ما در روز حدیبیه یک هزار و چهار صد نفر بودیم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما فرمود: شما خوبان اهل زمین هستید، و آن حضرت با ما تا حد مرگ بیعت نمود، و احدی آن بیعت را نقض نکرد مگر ابن قیس منافق، و سزاوارترین اصحاب به این آیه علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود، چرا که خداوند فرمود: «وَ أَتَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا»، و مقصود، فتح خیبر بود که به دست علی بن ابیطالب (علیه السلام) انجام گرفت. (1) «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

آیه فوق اشاره ی به صلحنامه حدیبیه است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ابتدای

ص: 90

---

1-136.. و من طریق المخالفین: ما رواه موفق بن أحمد، فی قوله تعالى: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ نزلت فی أهل الحديبية. قال جابر: كنا يوم الحديبية ألفا و أربعمائة، فقال لنا النبي (صلی الله علیه و آله): «أنتم خيار أهل الأرض» فبايعنا تحت الشجرة على الموت، فما نكث أصلاً أحد إلا ابن قيس، و كان منافقا «2»، و أولى الناس بهذه الآية علی بن أبی طالب (علیه السلام)، لأنه قال: «وَ أَتَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا یعنی [فتح] خیبر، و كان ذلك علی يد علی بن أبی طالب (علیه السلام). [تفسیر برهان، ج 5، ص 88، ح 3؛ مناقب خوارزمی، ص 195]

2-137.. سوره ی فتح، آیه ی 26.

آن نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و قريش و نماينده آنان سهيل بن عمرو گفتند: ما رحمان و رحيم نمي شناسيم و بايد بنويسيد: «باسمك أَللَّهُمَّ» و باز اميرالمؤمنين (عليه السلام) نوشت: اين قرارداد صلحي است بين رسول خدا و... و سهيل بن عمرو گفت: ما اگر تورا رسول خدا مي دانستيم با تو جنگ نمي كرديم، و بايد بنويسيد: «اين قرارداد صلحي است بين محمد بن عبدالله و... پس رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به اميرالمؤمنين (عليه السلام) فرمود:

«رسول الله را محو كن و به جاي آن محمد بن عبدالله بنويس.» و اميرالمؤمنين (عليه السلام) فرمود: «من كلمه ي رسول خدا را محو نمي كنم و رسول خدا (صلى الله عليه و آله) با دست مبارك خود آن را محو نمود و به اميرالمؤمنين (عليه السلام) فرمود: اين حادثه براي تو نيز رخ خواهد داد و چنين شد و در قصه حكمين و قرارداد صلح بين معاويه و آن حضرت كلمه «اميرالمؤمنين» را از کنار نام آن حضرت محو كردند، و جمله «حمية الجاهلية» اشاره به همين است. (1)

ص: 91

1-138.. قال فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان [سياد] عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال كان سبب نزول هذه السورة و هذا الفتح العظيم إن الله؟ عز؟ أمر رسول الله (صلى الله عليه و آله) في النوم أن يدخل المسجد الحرام و يطوف و يحلق مع المحلقين، فأخبر أصحابه و أمرهم بالخروج فخرجوا فلما نزل ذا الحليفة أحرموا بالعمرة و ساقوا البدن و ساق رسول الله (صلى الله عليه و آله) ستا و ستين بدنة و أشعرها عند إحرامه، و أحرموا من ذى الحليفة مليون بالعمرة قد ساق من ساق منهم الهدى مشعرات مجلات، فلما بلغ قريشا ذلك بعثوا خالد بن الوليد في مائتي فارس كميناً ليستقبل رسول الله (صلى الله عليه و آله)، فكان يعارضه على الجبال فلما كان في بعض الطريق حضرت صلاة الظهر فأذن بلال و صلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) بالناس فقال خالد بن الوليد: لو كنا حملنا عليهم و هم في الصلاة لأصبناهم فإنهم لا يقطعون صلاتهم و لكن تجيء لهم الآن صلاة أخرى أحب إليهم من ضياء أبصارهم فإذا دخلوا في الصلاة أغرنا عليهم، فنزل جبرئيل (عليه السلام) على رسول الله (صلى الله عليه و آله) بصلاة الخوف بقوله: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ» الآية، و هذه الآية في سورة النساء و قد مضى ذكر خبر صلاة الخوف فيها. فلما كان في اليوم الثاني نزل رسول الله (صلى الله عليه و آله) الحديدية و هي على طرف الحرم و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يستنفر بالأعراب في طريقه معه فلم يتبعه أحد و يقولون: أيطمع محمد و أصحابه أن يدخلوا الحرم و قد غزتهم قريش في عقر ديارهم فقتلوهم أنه لا يرجع محمد و أصحابه إلى المدينة أبدا فلما نزل رسول الله (صلى الله عليه و آله) الحديدية خرجت قريش يحلفون باللات و العزى لا يدعون محمدًا يدخل مكة و فيهم عين تطرف، فبعث إليهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) إني لم آت لحرب و إنما جئت لأقضى نسكي و أنحر بدني و أخلى بينكم و بين لحماتها، فبعثوا عروة بن مسعود الثقفي و كان عاقلاً لبيبا و هو الذي أنزل الله فيه «وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ» فلما أقبل على رسول الله (صلى الله عليه و آله) عظم ذلك و قال: يا محمد تركت قومك و قد ضربوا الأبنية و أخرجوا العود المطافيل يحلفون باللات و العزى لا يدعوك تدخل مكة فإن مكة حرمهم و فيهم عين تطرف أفتريد أن تبيد أهلك و قومك يا محمد! فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ما جئت لحرب و إنما جئت لأقضى نسكي فأنحر بدني و أخلى بينكم و بين لحماتها، فقال عروة: بالله ما رأيت كاليوم أحدا صد كما صدت، فرجع إلى قريش و أخبرهم فقالت قريش و الله لئن دخل محمد مكة و تسامعت به العرب لنذلن و لتجترين علينا العرب. فبعثوا حفص بن الأحنف و سهيل بن عمرو فلما نظر إليهما رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال: ويح قريش قد نهكتهم الحرب ألا خلوا بيني و بين العرب فإن أك صادقا فإنما أجر الملك إليهم مع النبوة و إن أك كاذبا كفتهم ذؤبان العرب لا يسألني اليوم امرؤ من قريش خطة ليس لله فيها سخط إلا أجبتهم إليه، قال: فوافوا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقالوا: يا محمد ألا ترجع عنا عامك هذا إلى أن ننظر إلى ما ذا يصير أمرك و أمر العرب فإن العرب قد تسامعت بمسيرك فإن دخلت بلادنا و حرمنا استدلتنا العرب و اجترأت علينا و نخلي لك البيت في العام القابل في هذا الشهر

ثلاثة أيام حتى تقضى نسكك و تنصرف عنا فأجابهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) إلى ذلك و قالوا له و ترد إلينا كل من جاءك من رجالنا و نرد إليك كل من جاءنا من رجالك فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): من جاءكم من رجالنا فلا حاجة لنا فيه و لكن على أن المسلمين بمكة لا يؤذون في إظهارهم الإسلام و لا يكرهون و لا ينكر عليهم شئ ء يفعلونه من شرائع الإسلام، فقبلوا ذلك فلما أجابهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) إلى الصلح أنكر عامة أصحابه و أشد ما كان إنكارا فلان فقال: يا رسول الله ألسنا على الحق و عدونا على الباطل فقال: نعم، قال: فنعطى الذلة [الدنية] في ديننا! قال: إن الله قد وعدنى و لن يخلفنى قال: لو أن معى أربعين رجلا لخالفته. و رجع سهيل بن عمرو و حفص بن الأحنف إلى قريش فأخبرهم بالصلح فقال عمر يا رسول الله أ لم تقل لنا أن ندخل المسجد الحرام و نحلق مع المحلقين فقال أ من عامنا هذا وعدتك و قلت لك: إن الله؟ عز؟ قد وعدنى أن أفتح مكة و أطوف و أسعى مع المحلقين، فلما أكثروا عليه (صلى الله عليه و آله) قال لهم: إن لم تقبلوا الصلح فحاربوهم، فمروا نحو قريش و هم مستعدون للحرب و حملوا عليهم فانهمز أصحاب رسول الله (صلى الله عليه و آله) هزيمة قبيحة و مروا برسول الله (صلى الله عليه و آله) فتبسم رسول الله (صلى الله عليه و آله) ثم قال: يا على! خذ السيف و استقبل قريشا. فأخذ أمير المؤمنين (عليه السلام) سيفه و حمل على قريش فلما نظروا إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) تراجعوا و قالوا: يا على بدا لمحمد فيما أعطانا فقال: لا و تراجع أصحاب رسول الله (صلى الله عليه و آله) مستحيين و أقبلوا يعتذرون إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) و قال لهم رسول الله (صلى الله عليه و آله): أ لستم أصحابى يوم بدر إذ أنزل الله فيكم إذ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ، أ لستم أصحابى يوم أحد إذ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ، أ لستم أصحابى يوم كذا أ لستم أصحابى يوم كذا فاعتذروا إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) و ندموا على ما كان منهم و قالوا: الله أعلم و رسوله فاصنع ما بدا لك. و رجع حفص بن الأحنف و سهيل بن عمرو إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) و قالوا: يا محمّد قد أجابت قريش إلى ما اشترطت عليهم من إظهار الإسلام و أن لا يكره أحد على دينه فدعا رسول الله (صلى الله عليه و آله) بالمكتب و دعا أمير المؤمنين (عليه السلام) و قال له اكتب، فكتب أمير المؤمنين (عليه السلام): «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فقال سهيل بن عمرو: لا نعرف الرحمن اكتب كما كان يكتب آبؤك باسمك أَللَّهُمَّ، فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): اكتب باسمك أَللَّهُمَّ فإنه اسم من أسماء الله، ثم كتب «هذا ما تقاضى عليه محمّد رسول الله (صلى الله عليه و آله) و الملو من قريش، فقال سهيل بن عمرو: لو علمنا أنك رسول الله ما حاربناك اكتب هذا ما تقاضى عليه محمّد بن عبد الله أ تأنف من نسبك يا محمّد! فقال رسول الله أنا رسول الله و إن لم تقروا، ثم قال امح يا على! و اكتب محمّد بن عبد الله، فقال أمير المؤمنين ع: ما أمحو اسمك من النبوة أبدا، فمحا رسول الله (صلى الله عليه و آله) بيده، ثم كتب: «هذا ما اصطاح عليه محمّد بن عبد الله و الملو من قريش و سهيل بن عمرو و اصطلحو على وضع الحرب بينهم عشر سنين على أن يكف بعض عن بعض و على أنه لا إسلال و لا إغلال و أن بيننا و بينهم غيبة مكفوفة، و أنه من أحب أن يدخل في عهد محمّد و عقده فعل، و أن من أحب أن يدخل في عهد قريش و عقدها فعل، و أنه من أتى من قريش إلى أصحاب محمّد بغير إذن وليه يرده إليه و أنه من أتى قريشا من أصحاب محمّد لم يرده إليه، و أن يكون الإسلام ظاهرا بمكة لا يكره أحد على دينه، و لا يؤذى و لا يعير، و أن محمّدا يرجع عنهم عامه هذا و أصحابه ثم يدخل علينا في العام القابل مكة فيقيم فيها ثلاثة أيام و لا يدخل عليها بسلاح إلا سلاح المسافر السيوف في القراب» و كتب على بن أبى طالب و شهد على الكتاب المهاجرون و الأنصار. ثم قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): يا على! إنك أبيت أن تمحو اسمى من النبوة فوالذى بعثنى بالحق نبيا لتجيب أبناءهم إلى مثلها و أنت مضيض مضطهد فلما كان يوم صفين و رضوا بالحكمين كتب: هذا ما اصطلاح عليه أمير المؤمنين على بن أبى طالب و معاوية بن أبى سفيان، فقال عمرو بن العاص: لو علمنا أنك أمير المؤمنين ما حاربناك و لكن اكتب: هذا ما اصطلاح عليه على بن أبى طالب و معاوية بن أبى سفيان، فقال أمير المؤمنين ع: صدق الله و صدق رسوله (صلى الله عليه و آله) أخبرنى رسول الله (صلى الله عليه و آله) بذلك، ثم كتب الكتاب قال: فلما كتبوا الكتاب قامت خزاعة فقالت: نحن في عهد محمّد (صلى الله عليه و آله) و عقده و قامت بنو بكر فقالت: نحن في عهد قريش و عقدها، و كتبوا نسختين نسخة عند رسول الله و نسخة عند سهيل بن عمرو و حفص بن الأحنف إلى قريش فأخبرهم و قال رسول الله (صلى الله عليه و آله)

لأصحابه: انحروا بدنكم و احلقوا رءوسكم فامتنعوا وقالوا كيف ننحر و نحلق و لم نطف بالبيت و لم نسع بين الصفا و المروة، فاغتم رسول الله(صلى الله عليه و آله) من ذلك و شكاً ذلك إلى أم سلمة، فقالت يا رسول الله انحرا أنت و احلق فنحر رسول الله(صلى الله عليه و آله) و حلق و نحر القوم على حيث يقين و شك و ارتياب، فقال رسول الله(صلى الله عليه و آله) تعظيماً للبدن رحم الله المحلقين و قال قوم لم يسوقوا البدن: يا رسول الله و المقصرين لأن من لم يسق هدياً لم يجب عليه الحلق فقال رسول الله(صلى الله عليه و آله) ثانياً رحم الله المحلقين الذين لم يسوقوا الهدى، فقالوا يا رسول الله و المقصرين فقال رحم الله المقصرين، ثم رحل رسول الله(صلى الله عليه و آله) نحو المدينة فرجع إلى التنعيم و نزل تحت الشجرة، فجاء أصحابه الذين أنكروا عليه الصلح و اعتذروا و أظهروا الندامة على ما كان منهم و سألوا رسول الله(صلى الله عليه و آله) أن يستغفر لهم فنزلت آية الرضوان نزل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. [تفسير قمى، ج 2، ص 309]







امام باقر(علیه السلام) از پدران خود از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

خداوند عهد و پیمانی به من سپرد و من گفتم: پرودگارا آن عهد چیست؟ فرمود: گوش کن. گفتم: گوش کردم. فرمود: ای محمد علی بعد از تو، پرچم هدایت، و پیشوای اولیای من، و نور کسانی است که از من اطاعت می کنند، و اوست کلمه ای که خداوند بر متقین لازم نموده است، پس کسی که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است پس تو این بشارت را به او بده. (1)

ص: 95

1-139.. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ أَبِيهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيَّ عَهْدًا فَقُلْتُ: يَا رَبِّ بَيْنَهُ لِي قَالَ: اسْمَعُ. قُلْتُ: سَمِعْتُ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ عَلِيًّا رَايَةُ الْهَدَى بَعْدَكَ، وَإِمَامُ أَوْلِيَائِي، وَنُورٌ مِنْ أَطَاعِنِي، وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلَزَمَهَا اللَّهُ الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ. [امالی طوسی، ص 245]

مقصود از «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا»، ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، [و اوست کلمه ی تقوی و شیعیان او اهل «کلمه تقوا» و سزاوارتر به آن می باشند.] (1) امام باقر(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

هنگامی که من به معراج رفتم چشم من مانند سواره ای که از دور سوراخ سوزن را می بیند بینا شد، و خداوند درباره ی علی(علیه السلام) کلماتی را با من عهد نمود و فرمود: بدان ای محمد که علی امام متقین و قائد غرّ محجّلین و یعسوب مؤمنین است، و مال یعسوب ستمکاران است، و علی(علیه السلام) آن کلمه ای است که من متقین را به آن ملزم نمودم و آنان سزاوارتر به آن و اهل آن می باشند، و تو باید این بشارت را به او بدهی، امام باقر(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این بشارت را به او داد، و امیرالمؤمنین(علیه السلام) سجده شکر نمود و فرمود: آیا در آسمان ها از من یاد می شود؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: آری خداوند تو را در رفیق اعلی یاد می نماید. (2)

ص: 96

---

1- 140.. ما رواه الحسن بن أبی الحسن الدیلمی؟ ره؟ یاسناده عن رجاله عن مالک بن عبد الله قال قلت لمولای الرضا(علیه السلام) قوله تعالی وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا قال هی ولایة امیر المؤمنین(علیه السلام). فالمعنی أن الملزومین بها هم شیعتہ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا. [تأویل الآیات، ص 577]

2- 141.. و ذکر علی بن ابراهیم؟ ره؟ فی تفسیره قال قال أبو جعفر(علیه السلام) قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) لما عرج بی إلى السماء فسح الله لی فی بصری غلوة كما یری الراكب خرق الإبرة من مسیرة یوم فعهد إلى ربی فی علی کلمات فقال اسمع یا محمد إن علیا إمام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الظلمة و هو الكلمة التي ألزمتها المتقین وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا فبشره بذلك قال فبشره رسول الله(صلی الله علیه و آله) بذلك فألقى علی ساجدا شکرا لله ثم قال یا رسول الله و إتی لأذکر هناک فقال نعم إن الله لیعرفک هناک و إنک لتذکر فی الرفیق الأعلى. [تأویل الآیات، ص 577]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند و به سدره المنتهی رسیدم، در پیشگاه خداوند؟ عز؟ قرار گرفتم، و خداوند به من فرمود: یا محمد! گفتیم: «لَبَّيْكَ يَا رَبِّ وَ سَعْدِيكَ». پس به من خطاب شد: آیا خلق مرا آزمودی تا ببینی کدام آنان بیشتر مطیع من هستند؟ گفتم: پروردگارا علی را چنین یافتیم. خطاب شد: راست گفتی ای محمد آیا برای خود جانشینی انتخاب نمودی تا حقایق را از طرف تو به مردم برساند و کتاب مرا به آنان تعلیم بدهد؟ گفتم: کسی را انتخاب نکردم تو برای من انتخاب کن، چرا که انتخاب تو برای من بهتر است. خطاب شد: من برای تو علی (علیه السلام) را انتخاب نمودم و تو باید او را خلیفه و وصی خود قرار بدهی، چرا که من، علم و حلم خود را به او عطا کردم و حقاً او امیرالمؤمنین است، و کسی قبل از او و بعد از او دارای چنین لقبی نبوده و نخواهد بود.

سپس خطاب شد:

«ای محمد علی پرچم هدایت، و امام پیروان من، و نور اولیای من، و کلمه ای است که من [ولایت او را] بر متقین واجب نمودم، و کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و کسی که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، و تو باید این بشارت را به او بدهی».

پس من علی (علیه السلام) را به آنچه خدا فرموده بود بشارت دادم، و علی (علیه السلام) گفت: من بنده خدا هستم، و در قبضه ی قدرت او می باشم، او اگر مرا عقاب کند

ص: 97

به خاطر خطای من است، و ظلمی به من نخواهد کرد، و اگر رحمت خود را بر من تمام کند، او سزاوارتر به رحمت است.

پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حقّ علیّ(علیه السلام) دعا نمود و فرمود:

«خدایا قلب او را نورانی، و ایمان او را سرشار کن» و خداوند فرمود: «ای محمّد من دعای تو را در حقّ او اجابت نمودم جز آن که من بلائی به او می دهم که به احدی از اولیای خود نداده ام» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: گفتم: پروردگارا برادر و هم نشین من است؟! خطاب شد:

در علم من گذشته که او مبتلا خواهد شد، و دیگران نیز به خاطر او مبتلا خواهند شد، و اگر علی نمی بود، اولیای من و اولیای رسول من شناخته نمی شدند.<sup>(1)</sup>

ص: 98

1- 142.. و یؤیّده ما رواه محمّد بن العباس؟ ره؟ عن أحمد بن محمد بن سعید عن محمد بن هارون عن محمد بن مالک عن نعمة بن فضیل عن غالب الجهنی عن أبي جعفر محمد بن علی عن أبيه عن جده عن علی(صلی الله علیه و آله) قال قال النبی(صلی الله علیه و آله) لما أسرى بی إلى السماء ثم إلى سدرة المنتهی أوقفت بین یدی ربی؟ عز؟ فقال لی یا محمد فقلت لیبک ربی و سعديک قال قد بلوت خلقی فأیهم وجدت أطوع لك قلت ربی علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت لنفسک خلیفة یؤدی عنک و یعلم عبادی من کتابی ما لا یعلمون قال قلت لا- فاختر لی فإن خیرتک خیر لی قال قد اخترت لك علیا فاتخذہ لنفسک خلیفة و وصیا و قد نحلته علمی و حلمی و هو أمير المؤمنین حقا لم ينلها أحد قبله و لیست لأحد بعده یا محمّد علی رایة الهدی و إمام من أطاعنی و نور أولیائی و هو الكلمة التي أزمته المتقين من أحبه فقد أحبني و من أبغضه فقد أبغضني فبشره بذلك یا محمد قال فبشره بذلك فقال علی(علیه السلام) أنا عبد الله و فی قبضته أن یعاقبني فبذني لم یظلمني و إن يتم لی ما وعدنی فالله أولى بی فقال النبی(صلی الله علیه و آله) أَللَّهُمَّ اجل قلبه و اجعل ربیعه الإیمان بک قال الله سبحانه قد فعلت ذلك به یا محمّد غیر أني مختصة من البلاء بما لا أختص به أحدا من أولیائی قال قلت ربی أخی و صاحبی قال إنه سبق فی علمی أنه مبتلی و مبتلی به و لو لا علی لم تعرف أولیائی و لا أولیاء رسولی. [تأویل الآیات، ص 578]

روایت فوق را شیخ مفید در اختصاص و امالی، و علی بن ابراهیم در تفسیر خود، و محمد بن عباس در تأویل الآیات با سندهای گوناگون و صحیح نقل نموده اند. (1)

ص: 99

1- 143 .. -- محمد بن العباس: عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن هارون، عن محمد بن مالك، عن محمد بن الفضيل، عن غالب الجهني، عن أبي جعفر محمد بن علي، عن أبيه، عن جده، عن علي (صلوات الله عليهم أجمعين)، قال: «قال لي النبي (صلى الله عليه وآله): لما أسرى بي إلى السماء، ثم إلى سدرة المنتهى، أوقفت بين يدي ربي؟ عز؟، فقال لي: يا محمد. فقلت: لبيك يا رب و سعديك، قال: قد بلوت خلقي، فأيهم وجدت أطوع لك؟ قلت: رب عليا. قال: صدقت يا محمد، فهل اتخذت لنفسك خليفة يؤدي عنك، و يعلم عبادي من كتابي ما لا يعلمون؟ قال: قلت لا، فاختر لي، فإن خيرتك خير لي، قال: قد اخترت لك عليا، فاتخذته لنفسك خليفة و وصيا، و قد نحلته علمي و حلمي، و هو أمير المؤمنين حقا، لم ينلها أحد قبله، و ليست لأحد بعده. يا محمد، علي راية الهدى، و إمام من أطاعني، و نور أوليائي، و هو الكلمة التي أزمتمها المتقين. من أحبه فقد أحبنى، و من أبغضه فقد أبغضني، فبشره بذلك، يا محمد». قال: «فبشرته بذلك، فقال علي (عليه السلام) أنا عبد الله، و في قبضته، إن يعاقبني فبذني لم يظلمني، و إن يتم لي ما وعدني فالله أولى بي. فقال النبي (صلى الله عليه وآله): أَللَّهُمَّ اجل قلبه، و اجعل ربيعه الإيمان بك. قال الله سبحانه: قد فعلت ذلك به يا محمد، غير أني مختصه بالبلاء بما لا يختص به أحد من أوليائي. قال: قلت: رب أخي و صاحبي؟ قال: إنه [قد] سبق في علمي أنه مبتلى و مبتلى به، و لو لا علي لم تعرف أوليائي، و لا أولياء رسولي». و رواه الشيخ في (أماليه) قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن الصلت، قال: أخبرنا ابن عقدة، يعني أحمد بن محمد بن سعيد، قال: أخبرنا محمد بن هارون الهاشمي، قراءة عليه، قال: أخبرنا محمد بن مالك بن الأبرد النخعي. قال: حدثنا محمد بن فضيل بن غزوان الضبي، قال: حدثنا غالب الجهني، عن أبي جعفر محمد بن علي ابن الحسين، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لما أسرى بي إلى السماء». و ساق الحديث إلى آخره. و في آخر الحديث: قال محمد بن مالك: فلقيت نصر بن مزاحم المنقري، فحدثني عن غالب الجهني، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن جده، عن علي (عليهم السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لما أسرى بي إلى السماء». و ذكر مثله سواء. قال محمد بن مالك. فلقيت علي بن موسى بن جعفر [فذكرت له هذا الحديث، فقال: «حدثني به أبي موسى بن جعفر»، عن أبيه، عن جده، عن الحسين بن علي، عن علي (عليهم السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لما أسرى بي إلى السماء، ثم من السماء إلى السماء، ثم إلى سدرة المنتهى». و ذكر الحديث بطوله. -- و عنه، قال: حدثنا محمد بن الحسين، عن علي بن منذر، عن مسكين الرحال العابد -- و قال ابن المنذر عنه، و بلغني أنه لم يرفع رأسه إلى السماء منذ أربعين سنة، قال: حدثنا فضيل الرسان، عن أبي داود عن أبي برزة قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: «إن الله عهد إلى في علي عهدا، فقلت: أَللَّهُمَّ بين لي. فقال: اسمع. فقلت: أَللَّهُمَّ قد سمعت. فقال الله؟ عز؟: أخبر عليا بأنه أمير المؤمنين و سيد أوصياء المرسلين، و أولى الناس بالناس، و الكلمة التي أزمتمها المتقين». [تفسير برهان، ج 5،

ص 92، ح 6 و 7]

و در برخی از روایات آمده که حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید:

«نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.»<sup>(1)</sup> و در برخی آمده:

«لا إله إلا الله» کلمه ی تقوی و اقرار به وحدانیت خداوند است، و «لا يُقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهَا وَ هِيَ كَلِمَةُ التَّقْوَى يُثْقَلُ اللَّهُ بِهِ الْمَوَازِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ص: 100

---

1-144.. کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 202

« لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» (1) مورّخین شیعه گفته اند:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قبل از صلح حدیبیه خواب دید که مسلمانان داخل مسجدالحرام شدند، و با کمال امنیّت اعمال عمره را انجام دادند و سرهای خود را تراشیدند و [برخی] تقصیر کردند و خوف و هراسی نداشتند، و پس از این خواب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با اصحاب خود از مسجد شجره محرم شدند. و در حدیبیه که نزدیک مکه است مشرکین از آنان جلوگیری نمودند، و با آن حضرت قرارداد صلح امضاء کردند، که مسلمانان وارد مکه نشوند و در سال آینده برای عمره بیایند و کسی از آنان جلوگیری نکند [و آن عمره اول معروف به صلح حدیبیه شد، و عمره دوّم را عمرة القضا گفتند].

از سویی منافقین درباره ی صلح حدیبیه چیزهای ناپسندی گفتند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را اعظم الفتح نامید و پس از بازگشت از حدیبیه آن حضرت خیبر را محاصره کرد و آن را فتح نمود و در سال بعد برای عمره وارد مکه شد، و مکه بدون خونریزی همان گونه که گذشت فتح گردید، و آیه فوق نازل شد و در این قصّه خداوند امتحان و آزمونی برای مسلمانان قرار داد، و برخی از آنان عمل آن حضرت را تقبیح نمودند و او را به خلف وعده و سازش با مشرکین متهم کردند و برخی که اهل ایمان بودند از خدا و رسول او اطاعت کردند و تسلیم امر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شدند.

ص: 101

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: برای چه کسی که ضروره است، -- یعنی برای اولین بار به حج می رود -- مستحب است که داخل کعبه شود [و برای تقصیر سر خود را بتراند؟] فرمود: به خاطر این که ضروره حج واجب انجام می دهد و واجب است که داخل بیت و خانه ای شود که به آن دعوت شده است تا خداوند او را اکرام نماید. گفتم: برای چه تراشیدن سر بر او واجب است؟ فرمود: برای این که نشانه آمین داشته باشد، مگر آیه قرآن را نخوانده ای که می فرماید: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسَّجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ...» (1)

ص: 102

1-146 .. -- فی کتاب علل الشرائع باسناده الی سلیمان بن مهران قال: قلت لجعفر بن محمد (علیه السلام) کیف صار الصرورة يستحب له دخول الكعبة دون من قد حج؟ قال لان الصرورة قاض فرض فدعوا الی حج بیت الله فیحب أن یدخل البیت الذی دعا الیه لیکرم، قلت: کیف صار الحلق علیه واجبا دون من قد حج؟ فقال: لیصیر بذلک موسما بسمه الآمین، الا تسمع الله؟ عز؟ یقول: لَتَدْخُلَنَّ الْمَسَّجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ. -- فی الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن أبی نصر عن علی بن أبی حمزة عن أبی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) الفرق من السنة؟ قال، لا، قلت: فهل فرق رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: نعم، قلت: کیف فرق رسول الله (صلی الله علیه و آله) و لیس من السنة؟ قال: من أصابه ما أصاب رسول الله یفرق كما فرق رسول الله (صلی الله علیه و آله) [فقد أصاب سنة رسول الله (صلی الله علیه و آله) و الا فلا] قلت: کیف؟ قال: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما صد عن البیت وقد كان ساق الهدی و أحرم، أراه الله الرؤیا التي أخبره الله بها فی كتابه إذ یقول: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسَّجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» فعلم رسول الله (صلی الله علیه و آله) ان الله سیفی له بما أراه، فمن ثم وفر ذلك الشعر الذی كان علی رأسه حین أحرم انتظارا لحلقه فی الحرم حیث وعده الله؟ عز؟، فلما حلقه لم یعد فی توفیر الشعر، و لا كان ذلك من قبله (صلی الله علیه و آله). [تفسیر نورالتقلین، ج 5، ص 74، ح 79-80]

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم آیا رؤیای صادق و کاذب از یک مخرج و منبع است؟ فرمود:

آری و لکن رؤیای کاذب مختلف و غیر مرتّب است، و در اوّل شب که شیاطین سلطه دارند دیده می شود، و دارای تخیّل و کذب و خلاف واقع است، و خیری در آن نیست، و اما رؤیای صادق در ثلث سوّم شب می باشد که وقت رفت و آمد ملائکه است، و نزدیک به سحر می باشد، و تخلّفی در آن نیست إن شاء الله، إلا این که خواب بیننده جنب باشد و یا بدون وضو خوابیده باشد و خداوند را از روی حقیقت هنگام خواب ذکر نگفته باشد که در این صورت نیز خواب او مختلف و همراه تخیّل و دور از حقیقت است. (1)

مؤلف گوید:

تفصیل قصّه صلح حدیبیّه و عمره ی اوّل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جنگ خیبر پس از آن و ... در کافی (2) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است و در تفسیر برهان (3)

ص: 103

1- 147.. فی روضة الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن النضر بن سويد عن درست بن أبي منصور عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): جعلت فداك الرؤيا الصادقة والكاذبة مخرجها من موضع واحد؟ قال: صدقت أما الكاذبة المختلفة فإن الرجل يراها في أول ليلة في سلطان المردة الفسقة، وانما هي شيء يخيّل الى الرجل وهي كاذبة مخالفة لا خير فيها، وأما الصادقة إذا أراها بعد الثلثين من الليل مع حلول الملائكة، وذلك قبل السحر وهي صادقة لا تخلف إنشاء الله الا ان يكون جنباً أو ينام على غير طهور و لم يذكر الله؟ عز؟ حقيقة ذكره، فانها تخلف و تبطل على صاحبها. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 75، ح 81]

2- 148.. کافی، ج 8، ص 322، ح 503.

3- 149.. محمد بن يعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، وغيره، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «لما خرج رسول الله (صلى الله عليه وآله) في غزاة الحديبية، خرج في ذي القعدة، فلما انتهى، إلى المكان الذي أحرم فيه أحرموا و لبسوا السلاح، فلما بلغه أن المشركين قد أرسلوا إليه خالد بن الوليد ليرده، قال: ابغوني رجلاً يأخذني على غير هذه الطريق. فأتى برجل من مزينة، أو من جهينة، فسأله فلم يوافق، فقال: ابغوني رجلاً غيره، فأتى برجل آخر، إما من مزينة أو من جهينة، قال: فذكر له فاخذه معه حتى انتهى إلى العقبة، فقال: من يصعدا حط الله عنه كما حط عن بني إسرائيل. فقال لهم: ادخلوا الباب سجداً نغفر لكم خطيئاتكم» (الأعراف 7: 161)، قال: فابتدتها خيل الأنصار الأوس والخزرج، قال: وكانوا ألفاً وثمانمائة، قال: فلما هبطوا إلى الحديبية إذا امرأة معها ابنها على القلب، فسعى ابنها هاربا، فلما أثبتت أنه رسول الله (صلى الله عليه وآله) صرخت به: هؤلاء الصابئون، ليس عليك منهم بأس. فأتاها رسول الله (صلى الله عليه وآله) فأمرها فاستقت دلو من ماء، فأخذه رسول الله (صلى الله عليه وآله) فشرّب و غسل وجهه، فأخذت فضلته فأعادته في البئر فلم تبرح حتى الساعة. و خرج رسول الله (صلى الله عليه وآله) فأرسل إليه المشركون، أبان بن سعيد في الخيل، فكان يازانه، ثم أرسلوا الحليس، فرأى البدن وهي تأكل بعضها أوبار بعض، فرجع و لم يأت رسول الله (صلى الله عليه وآله) و قال لأبي سفيان: يا أبا سفيان، أما والله ما على هذا حالناكم على أن تردوا الهدى عن محلّه، فقال: اسكت فإنما أنت أعرابي. فقال: أما والله لتخلين عن محمد و ما أراد أو لأنفردن في الأحابيش. فقال: اسكت حتى نأخذ من محمد ولثا. فأرسلوا إليه عروة بن مسعود، و قد كان جاء إلى قريش في القوم الذين أصابهم المغيرة بن شعبه، خرج معهم من الطائف، و كانوا تجارا فقتلهم، و جاء بأموالهم إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فآله، فأبى رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن يقبلها، و قال: هذا غدر، و لا حاجة لنا فيه. فأرسلوا إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقالوا: يا رسول الله، هذا عروة بن مسعود، قد أتاكم و هو يعظم البدن، قال: فأقاموها، فقال: يا محمد، مجيء من جئت؟ قال: جئت أطوف

بالبيت، وأسعى بين الصفا والمروة، وأنحر الإبل، وأخلى عنكم وعن لحلماتها. قال: لا واللات والعزى، فما رأيت مثلك، رد عما جئت له، إن قومك يذكرونك الله والرحم أن تدخل عليهم بلادهم بغير إذنهم، وأن تقطع أرحامهم، وأن تجرى عليهم عدوهم. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ما أنا بفاعل حتى أدخلها. قال: وكان عروة بن مسعود حين كلم رسول الله (صلى الله عليه وآله) تناول لحيته، و المغيرة قائم على رأسه، فضرب بيده. فقال: من هذا يا محمد؟ فقال: هذا ابن أخيك المغيرة. فقال: يا غدر والله ما جئت إلا في غسل سلحتك. قال: فرجع إليهم فقال لأبي سفيان وأصحابه: لا والله ما رأيت مثل محمد رد عما جاء له. فأرسلوا إليه سهيل بن عمرو و حويطب بن عبد العزى، فأمر رسول الله (صلى الله عليه وآله) فأثيرت في وجوههم البدن، فقالوا: مجيء من جئت؟ قال: جئت لأطوف بالبيت، وأسعى بين الصفا والمروة، وأنحر البدن، وأخلى بينكم وبين لحلماتها، فقالوا: إن قومك يناشدونك الله والرحم، أن تدخل عليهم بلادهم بغير إذنهم، و تقطع أرحامهم، و تجرى عليهم عدوهم. قال: فأبى عليهما رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلا أن يدخلها. و كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) أراد أن يبعث عمر، فقال: يا رسول الله، إن عشيرتي قليلة، وإني فيهم على ما تعلم، ولكني أدلك على عثمان بن عفان، فأرسل إليه رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقال: انطلق إلى قومك من المؤمنين، فبشرهم بما وعدني ربي من فتح مكة. فلما انطلق عثمان لقي أبان بن سعيد، فتأخر عن السرح، فحمل عثمان بين يديه، ودخل عثمان فأعلمهم، وكانت المناوشة، فجلس سهيل بن عمرو عند رسول الله (صلى الله عليه وآله)، و جلس عثمان في عسكر المشركين، و بايع رسول الله (صلى الله عليه وآله) المسلمين، و ضرب بإحدى يديه على الأخرى لعثمان، و قال المسلمون: طوبى لعثمان قد طاف بالبيت وسعى بين الصفا والمروة وأحل. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ما كان ليفعل. فلما جاء عثمان، قال له رسول الله (صلى الله عليه وآله): أطفئت بالبيت؟ قال: ما كنت لأطوف بالبيت ورسول الله (صلى الله عليه وآله) لم يطف به. ثم ذكر القصة و ما كان فيها. فقال لعلي (عليه السلام): اكتب بسم الله الرحمن الرحيم. فقال سهيل: ما أدري ما الرحمن الرحيم، إلا أني أظن هذا الذي باليمامة، و لكن أكتب كما نكتب: باسمك اللهم. قال: و اكتب: هذا ما قاضى رسول الله سهيل بن عمرو. فقال سهيل: فعلى ما نقاتلك يا محمد؟ فقال أنا رسول الله، و أنا محمد بن عبد الله. فقال الناس: أنت رسول الله قال: اكتب. فكتب: هذا ما قاضى عليه محمد ابن عبد الله، فقال الناس: أنت رسول الله، و كان في القضية أن [من] كان منا أتى إليكم رددتموه إلينا، و رسول الله غير مستكبر عن دينه، و من جاء إلينا منكم لم نرده إليكم. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا حاجة لنا فيهم، و على أن يعبد الله فيكم علانية غير سر، و إن كانوا ليتهادون السيور في المدينة إلى مكة، و ما كانت قضية أعظم بركة منها، لقد كاد أن يستولى على [أهل] مكة الإسلام، فضرب سهيل بن عمرو على أبي جندل ابنه. فقال: أول ما قاضينا [عليه]. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): و هل قاضيت على شىء؟ فقال: يا محمد، ما كنت بغدار. قال: فذهب بأبي جندل، فقال: يا رسول الله، تدفعني إليه؟ قال: و لم أشرط لك. قال: و قال: اللهم اجعل لأبي جندل مخرجاً. [تفسير برهان، ج 5، ص 83، ح 3]





نیز از کافی نقل شده است.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (1) مشابه آیه فوق در سوره ی توبه (2) آمده:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

و در سوره ی صف (3) آمده:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه سوره ی توبه فرمود:

مقصود از غلبه دین خدا بر همه ی ادیان، غلبه دین خدا در رجعت است. (4)

ص: 106

1-150.. سوره ی فتح، آیه ی 28.

2-151.. سوره ی توبه، آیه ی 33.

3-152.. سوره ی صف، آیه ی 9.

4-153.. حدثنا أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن شعيب قال حدثني أبو جعفر أن علي بن دراج حدثه أن المختار استعمله علي بعض عمله و أن المختار أخذه فحبسه و طلب منه مالا حتى إذا كان من الأيام دعاه هو و بشر بن غالب فهدهما بالقتل فقال له بشر بن غالب و كان رجلا متتكرا و الله ما تقدم علي قتلنا قال لم و مم ذلك ثكلتك أمك و أنتما أسيران في يدي قال لأنه جاءنا في الحديث أنك إنما تقتلنا حين تظهر علي دمشق فتقتلنا علي درجها قال له المختار صدقت قد جاء هذا قال فلما قتل المختار خرجا من محبسهما قال علي فأتيت عبد الله بن محمد أبا هاشم فقلت: إن المختار كان استعملني علي بعض عمله و إني أصبت مالا من مال الله فاستودعت طائفة منه من ذلك المال و أكلت و أعطيت و أنا أحب أن تجعلني من ذلك في حل فقال عبد الله بن محمد ما أنا بصاحب ذاك قال فانصرفت من عنده فلقيت أبا جعفر (عليه السلام) فوجدت عنده الأمور و الشؤون و قلت له مثل ما قلت لعبد الله قال ما ذهب منك همدان فأنت منه في حل و ما أنكحت و ما أعطيت و ما هناك فأنت منه في حل قل علي فقلت له إن فلانا قال و كان منزله في زقاق أصحاب الزجاج إنه سأل الحسن بن علي يستقطعه أرضا في الرجعة فقال الحسن أنا أصنع بك ما هو خير لك من ذلك أضمن لك الجنة علي و علي آبائي قال فقال نعم و سألت أبا جعفر (عليه السلام) هل كان هذا فقال نعم فقلت لأبي جعفر (عليه السلام) عند ذلك فأنا أحب أن تضمن لي الجنة عليك و علي آبائك كما ضمن الحسن لفلان قال نعم قال فزعم أبو بصير أن عليا حدثه بهذا الحديث عند الموت و أنه هو الذي أغمضه و لم يسمع هذا الحديث من أبي بصير أحد حتى أتى المدينة فدخلت علي أبي جعفر (عليه السلام) قال فلما رأني قال مات علي قلت نعم قال؟ ره؟ قال حدثك بكذا و كذا فلم يدع شيئا مما حدثني به علي فقلت عند ذلك و الله ما كان عندي حين حدثني بهذا الحديث أحد و لا خرج مني إلى أحد حتى أتيتك فمن أين علمت هذا قال فغمز فخذي بيده ثم قال مه اسكت الآن. [بصائر الدرجات، ص 248]

به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: مقصود از آیه فوق این است که خداوند رسول خود (صلی الله علیه و آله) را امر نمود تا ولایت وصی خود [امیرالمؤمنین (علیه السلام)] را بر مردم اثبات نماید و بگوید که ولایت [امیرالمؤمنین (علیه السلام)] همان دین حق است، و مقصود از «لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، غلبه اسلام بر همه ادیان، هنگام قیام حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، چنان که خداوند می فرماید: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» و تمام نور خدا ولایت حضرت قائم؟ عجب؟ است، و مقصود از «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» کراهت از ولایت علی (علیه السلام) است. (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود

ص: 107

---

1-154.. أبو الحسن الماضي (عليه السلام) هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ قَالَ هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيهِ وَ الْوَلَايَةِ هِيَ دِينِ الْحَقِّ قُلْتُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ يَقُولُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ الْوَلَايَةِ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ لَوْلَايَةِ عَلِيٍّ. [مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 82]

از «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، غلبه حضرت مهدی (علیه السلام) بر همه ادیان است، و اوست که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» و این آیه از آیاتی است که تأویل آن بعد از تنزیل می باشد. (1) در روضه کافی نقل شده که خداوند در مناجات خود با موسی (علیه السلام) فرمود:

«ای موسی آرزوهای خود را در دنیا کوتاه کن... تا این که خداوند و فرمود: کلمات دین به تمامیت رسیده و من دین او را بر همه ادیان غالب خواهم نمود، و در آن زمان در هر مکانی مردم مرا عبادت خواهند کرد. (2)

ص: 108

- 
- 1- 155.. و قوله هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَهُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يَظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فِيمَا الْأَرْضُ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَهَذَا مِمَّا ذَكَرْنَا أَنْ تَأْوِيلَهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 317]
- 2- 156.. فِي رَوْضَةِ الْكَافِي عَلَى بِنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عُمَرَ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ لَهُ فِي مَنَاجَاتِهِ: يَا مُوسَى لَا يَطُولُ فِي الدُّنْيَا أَمَلُكَ، وَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا يَقُولُ فِيهِ جَلَّ شَانُهُ وَقَدْ ذَكَرَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): فَتَمَّتْ كَلِمَاتِي لِأُظْهِرَنَّ دِينَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ كُلِّهَا وَلاَ عِبْدَنَ بِكُلِّ مَكَانٍ. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 76، ح 85]

تفصیل تفسیر آیه فوق در سوره توبه گذشت و ما در کتاب «دولة المهدي (عليه السلام)» و کتاب «حکومت های صالحین» نیز آیات مربوط به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) را همراه با روایاتی در تفسیر آن ها بیان نمودیم.

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند اوصاف رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اوصاف اصحاب با ایمان او را در تورات و انجیل نوشته بود و آیه فوق اشاره به اوصاف آنان است [و این از معجزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد] و اوصاف و خصلت های آنان در تورات چنین است:

آنان در مقابل کفار سرسخت و خشن و بدون ملاحظت هستند، و در مقابل مؤمنان و هم کیشان خود دارای ترحم و مهر و محبت می باشند، همواره در پیشگاه خداوند مشغول رکوع و سجده و تضرع و عبادت اند، و اوصاف آنان در انجیل این است که آنان، مانند زرعی هستند که جوانه خود را بیرون زده و قوی شده و بر ساقه خود استوار باشد، و کشاورزان را به شگفت آورد و کافران از رشد آن به خشم آیند. (2)

ص: 109

1- 157.. سوره ی فتح، آیه ی 29.

2- 158.. و أعلم الله أن صفة نبيه وأصحابه المؤمنين في التوراة والإنجيل مكتوب فقال مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ یعنی یقتلون الكفار و هم أشداء عليهم و فيما بينهم رحماء. [تفسیر قمی، ج 2، ص 317]

آیه فوق درباره ی یهود و نصارا نازل شده و خداوند می فرماید: ما به آنان کتاب [یعنی تورات و انجیل] دادیم و آنان در کتاب های خود، پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را، همانند فرزندان خود می شناختند، چرا که در تورات و انجیل و زبور، اوصاف آن حضرت و محل بعثت و هجرت او بیان شده بود، همان گونه که خداوند می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...» و هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت و نبوت شد، اهل کتاب، او را [به خوبی] شناختند [همان گونه که فرزندان خود را می شناختند]. [1] عبدالله بن سلام می گفت:

ما پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را بهتر از فرزندان خود شناختیم، چرا که درباره فرزندان

ص: 110

---

1- 159.. القمى عن الصادق(عليه السلام) قال نزلت هذه الآية في اليهود والنصارى الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم يعني رسول الله(صلی الله علیه و آله) لأن الله؟ عز؟ قد انزل في التوراة والإنجيل والزبور صفة محمد(صلی الله علیه و آله) وبعثه و مهاجره و هو قوله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) الى قوله في الإنجيل فهذه صفته في التوراة والإنجيل و صفة أصحابه فلما بعثه الله عرفه اهل الكتاب كما قال؟ ج؟ كَزَزِعَ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَرَاخَهُ و قرئ بالفتحات فَأَزْرَهُ فَقَوَاهِ مِنَ الْمَوَازِرَةِ و هي المعاونة او من الايزار و هي الاعانة و قرئ فَأَزْرَهُ كاجره في آجره فَاسَّ تَغْلُظَ فَصَارَ مِنَ الدَّقَةِ الى الغلظ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ فَاسْتَقَامَ عَلَى قَصْبِهِ جَمَعَ سَاقَ و قرئ سَوْقَهُ بِالْهَمْزَةِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ بِكثافته و قوته و غلظه و حسن منظره قيل هو مثل ضربه الله للصحابة قلوبا في بدو الإسلام ثم كثروا و استحكموا فترقى أمرهم بحيث اعجب الناس ليعيظ بهم الكفار عداة لتشبيهم بالزرع في زكائه و استحكامه و وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و أجراً عظيماً. [تفسير صافى، ج 5، ص 45]

خود احتمال سفاح و زنا می دادیم و لکن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را با اوصافی که برای او آمده بود به یقین شناختیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» اثر بیداری در سحرها برای نماز است. (1) از مخالفین نیز ابن مردویه از امام حسن بن علی (علیهما الصلوة و السلام) نقل نموده که فرمود:

«اسْتَوَى الْإِسْلَامُ بِسَيْفِ عَلِيٍّ (علیه السلام)». (2) محمد بن عباس؟ ره؟ در تأویل الآيات با سند خود از ابن عباس نقل نموده که در تأویل: «كَزَّرِعَ أَخْرَجَ شَطَأَهُ»، گوید:

اصل زرع عبدالمطلب است، و «شطنه» محمد (صلی الله علیه و آله) است، و «يُعْجِبُ الزَّرَاعَ» علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. (3)

ص: 111

---

1-160.. وَ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ قَالَ هُوَ السَّهْرُ فِي الصَّلَاةِ. [فقيه، ج 1، ص 473، ح 1366]

2-161.. و من طريق المخالفين: ما رواه ابن مردويه، عن الحسن بن علي (صلوات الله عليهما)، قال: «استوى الإسلام بسيف علي (عليه السلام)». [تفسير برهان، ج 5، ص 96، ح 7]

3-162.. وقال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن أحمد عن عيسى بن إسحاق عن الحسن بن الحارث بن أبي طلبت عن أبيه عن داود بن أبي هند عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس في قوله؟ عَزَّ؟ كَزَّرِعَ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَازَرَهُ فَاسْتَوَى فَاسْتَوَى عَلِيٌّ سَوْفَهُ يُعْجِبُ الزَّرَاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ قَالَ قَوْلُهُ كَزَّرِعَ أَخْرَجَ شَطَأَهُ أَصْلُ الزَّرْعِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَ شَطَأَهُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ يُعْجِبُ الزَّرَاعَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ سَهْمًا؟. [تأویل الآيات، ص 581]

در روضه کافی روایت شده که خداوند در مناجات خود به موسی (علیه السلام) فرمود:

ای موسی من تو را -- مانند وصیت -- شفیق و مشفق به فرزند بتول عیسی بن مریم، و بعد از او به صاحب جمل احمر آن طیب و طاهر و مطهر، سفارش می نمایم و مثل او در کتاب تو این است که او مؤمن و مهیمن بر همه کتاب های آسمانی است، و اوست، راکع، ساجد، راغب و راهب، و برادران او مساکین و فقرا هستند، و انصار و یاران او مردم دیگری می باشند... (1) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، و خداوند طینت او را از هفت آسمان قرار داد و آن طینت بهشت است. سپس آیه «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ...» را تلاوت نمود و فرمود: آیا رَحِم نسبت به رحم خود جز اهل احسان وصله است؟ [یعنی رحم باید اهل احسان به خویش خود باشد]. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است، و به او ظلم نمی کند، و او را خوار نمی نماید

ص: 112

---

1- 163.. فی روضة الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن علی بن عیسی رفعه قال: ان موسی (علیه السلام) ناجاه ربه تبارک و تعالی فقال له فی مناجاته: یا موسی اوصیک وصیة الشفیق المشفق باین البتول عیسی بن مریم، و من بعده بصاحب الجمل الأ-حمر الطیب الطاهر المطهر، فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیمن علی الکتب کلها، و انه راکع ساجد راغب راهب إخوانه المساکین، و أنصاره قوم آخرون. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 77، ح 89]

2- 164.. فی محاسن البرقی عنه عن محمّد بن علی عن محمّد بن الفضیل عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: المؤمن أخو المؤمن لأبيه و امه و الله خلق طینتها من سبع سموات و هی من طینة الجنان، ثم تلا رحماء بینهم فهل یكون الرحم إلا برا وصولا. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 77، ح 90]

و نمی ترسند، و بر مسلمان سزاوار است که در تواصل با برادر خود کوشا باشد، و با او تعاون و تعاطف و مواساة داشته باشد. سپس فرمود: شما باید با همدیگر تعاطف داشته باشید، تا به سخن خداوند که می فرماید: «رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ»، عمل کرده باشید... (1) سلیم بن قیس هلالی گوید:

من شاهد وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) بودم. سپس کل وصیت نامه آن حضرت را نقل می کند، و در بخشی از آن آمده که امیرالمؤمنین به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) می فرماید: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ الَّذِينَ لَمْ يُحَدِّثُوا حَدَثًا وَ لَمْ يُؤْوُوا مُحَدِّثًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَوْصَى بِهِمْ وَ لَعَنَ الْمُحَدِّثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ الْمُوَوِّىَ لِلْمُحَدِّثِ.» (2)

ص: 113

1- 165.. فى أصول الكافى عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن على بن الحكم عن ابى المعز عن ابى عبد الله (عليه السلام) قال: المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يخونه، و يحق على المسلم الاجتهاد فى التواصل، و التعاون على التعاطف، و المواساة لأهل الحاجة، و تعاطف بعضهم على بعض حتى تكونوا كما أمركم الله؟ عز؟: «رحماء بينكم» متراحمين مغتمين لما غاب عنكم من أمرهم على ما مضى عليه معشر الأنصار على عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله). [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 77، ح 91]

2- 166.. فى تهذيب الأحكام الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن معاوية بن عمار عن أبى عبد الله (عليه السلام) و ذكر حديثا طويلا ثم قال: عنه عن عمار بن عيسى عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبى جعفر (عليه السلام) و إبراهيم بن عمر عن أبان رفعه الى سلیم بن قيس الهلالى قال سلیم: شهدت وصية أمير المؤمنين (عليه السلام) حين أوصى الى ابنه الحسن (عليه السلام) و ذكر الوصية بتمامها و فيها: و الله الله فى أصحاب نبيكم الذين لم يحدثوا حدثا، و لم يأدوا محدثا فان رسول الله (صلى الله عليه وآله) أوصى بهم و لعن المحدث منهم و من غيرهم و المؤدى للمحدث. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 79، ح 100]

محلّ نزول: مدینه ی منوره.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی مُجادله نازل شده است.

تعداد آیات: 18 آیه.

ثواب قرائت سوره ی حجرات امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

کسی که سوره ی حجرات را در هر شب و یا در هر روز قرائت نماید، از زوّار حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. (1) در خواصّ القرآن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بخواند، خداوند ده برابر کسانی که او را عبادت و یا معصیت کرده اند پاداش به او می دهد، و کسی که آن را بنویسد، و در جنگ و یا خصومتی، آن را بر خود بیاویزد، ایمن از خطر و ترس خواهد شد، و خداوند به دست او در هر خیری را باز می کند. (2)

ص: 114

---

1- 167.. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَوْ فِي كُلِّ يَوْمٍ كَانَ مِنْ زُؤَارِ مُحَمَّدٍ ص. [ثواب الأعمال، ص 115]

2- 168.. و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه وآله)، أنه قال: «من قرأ هذه السورة أعطى من الأجر بعدد من أطاع الله تعالى وعدد من عصاه عشر مرات، و من كتبها وعلقها عليه في قتال أو خصومة أمن خوف ذلك، وفتح الله تعالى على يديه باب كل خير». [تفسير برهان، ج 5، ص 99، ح 2]

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و بر متبوعی بیاویزد، از شیطان خویش ایمن می شود و شیطان به او باز نمی گردد، و از هر چیزی که از آن هراس داشته ایمن می شود، و اگر آن را بنویسند و بشویند و زن بچه داری از آب آن بنوشد، شیر او فراوان، و جنین او محفوظ، و از هر خوفی و محذوری به اذن خداوند ایمن خواهد شد. (1)

ص: 115

---

1-169.. وقال الصادق (عليه السلام): «من كتبها وعلقها على المتبوع، أمن من شيطانه، ولم يعد إليه، وأمن من كل ما يحذر من الخوف، والمرأة إذا شربت ماءها درت اللبن بعد إمساكه، و حفظ جنينها، وأمنت على نفسها من كل خوف و محذور ياذن الله تعالى». [تفسير برهان، ج 5، ص 99، ح 4]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 1 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا  
 أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ 2 إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ  
 عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ 3 إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ 4  
 وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ 5 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ  
 فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ 6 وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَرَيْبَةٌ فِي  
 قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ 7 فَضَلَّ مِنْ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 8 وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ  
 الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا

عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغَى حَتَّى تَقَى ۚ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ 9 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ 10 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ 11 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ 12 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ 13 قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَدْنَا وَمَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ 14 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ 15 قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 16 يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ 17 إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ 18 Kj

### لغات:

«قَدَّمَ تقدیماً، و أقدم إقداماً، و استقدم» به معنای تقدّم و جلو افتادن است، و «جَهْر» به معنای ظهور صوت با قوّت و اعتماد است، و به همین معناست جهاره ی در سخن، و «جَاهَرَ بالأمر مجاهرَةً و جهاراً» بلند کردن صدا را گویند، و نقیض جَهْر، هَمْس است، و حروف «مجهورة» نوزده حرف است و بقیّه را حروف مهموسة گویند، و «عَصَّ»

به معنای حَطّ و پایین آمدن از منزلتی به منزلت پایین تر است، و غَضُّ بصره إذا صَعَّقَهُ عن حِدَّةِ النظر، و «عَنْت» به معنای مشقّت است، و «عَنْتِ الدَّابَّةَ وَ تَعَنَّتَ» إذا حدث في قوائمه كسر لا يمكنها الجرى، و قال ابن الأباري: «العَنْت» التشديد، و فلان يَعْنِتُ فلاناً أي يُسَدِّدُ عليه و يلزمه ما يصعب عليه، ثم نقل الى معنى الهلاك، و «قَسَط» به معنای عدالت است، و «قَسَط» به معنای جور و عدول از حق است، و اصل لغت به معنای عدول است، جز این که «عَدَلَ إِلَى الْحَقِّ» به معنای رعایت عدالت است، و «عَدَلَ عَنِ الْحَقِّ» اعراض از عدالت است. و «لَمَزَ وَ هَمَزَ» رمی به عیب، نسبت به کسی است که نباید از او عیب جوئی شود، و «نَبَزَ» لقب زشت، به کسی دادن است و «غیبت» بدگویی از کسی است که دارای آن بدی باشد، و اگر بدی و عیبی در او نباشد بهتان و تهمت خواهد بود، و «شَّ عَوَّبَ وَ شَّ عُبَّ» تفرّق در نسب است، و شَعَبَتَه یعنی جَمَعَتَه و شَعَبَتَه یعنی فرّقتَه، و این لغت از اضداد است.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست! (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی دانید! (2) آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌های شان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است! (3) (ولی) کسانی که تورا از پشت حجره‌ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند! (4)

اگر آنها صبر می کردند تا خود به سراغ شان آیی، برای آنان بهتر بود و خداوند آمرزنده و رحیم است! (5) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید! (6) و بدانید رسول خدا در میان شماست هر گاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلها پتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند! (7) (و این برای شما بعنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست و خداوند دانا و حکیم است! (8) و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد. (9) مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مسمول رحمت او شوید! (10) ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند! (11) ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر

مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است! (12) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است! (13) عربهای بادیه نشین گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است.» (14) مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند آنها راستگو باندند. (15) بگو: «آیا خدا را از ایمان خود با خبر می سازید؟! او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می داند و خداوند از همه چیز آگاه است!» (16) آنها بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند بگو: «اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید! (17) خداوند غیبت آسمانها و زمین را می داند و نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست!» (18)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره ی قبیله بنی تمیم نازل شد که هر گاه وارد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می شدند، بر در خانه [و حجره ی] آن حضرت می ایستادند و با صدای بلند می گفتند:

ص: 120

ای محمد بیا نزد ما، و هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خارج می شد، آنان از جلوی او راه می رفتند، و چون با او سخن می گفتند صدای خود را بر صدای او بالا می بردند مانند سخنانی که با همدیگر داشتند و می گفتند: «یا محمد یا محمد، تو درباره ی فلان مسأله چه می گویی» از این رو آیه فوق نازل شد.(1) از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

آیه فوق درباره ی دو نفر از قریش نازل شد.(2) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ \* إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ \* إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ \* وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(3)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در خطبه ی خود در رحبه ی کوفه فرمود:

در حدیثی گروهی از اشراف مکه مانند سهیل بن عمرو و... نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: «ای محمد تو همسایه ما و حلیف ما و پسر عم ما

ص: 121

1-171.. نزلت فی وفد بنی تمیم کانوا إذا قدموا علی رسول الله(صلی الله علیه و آله) وقفوا علی باب حجرته فنادوا یا محمد! اخرج إلینا، و کانوا إذا خرج رسول الله(صلی الله علیه و آله) تقدموه فی المشی، و کانوا إذا تکلموا رفعوا أصواتهم فوق صوته و یقولون یا محمد یا محمد! ما تقول فی کذا و کذا کما یکلّمون بعضهم بعضا فأنزل الله یا أيها الذین آمنوا لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله الآیه. [تفسیر قمی، ج 2، ص 318]

2-172.. وَرَوَى عَنِ ابْنِ كُدَيْبَةَ الْأُودِيِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَسَأَلَهُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فِيمَنْ نَزَلَتْ قَالَ فِي رَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ. [اختصاص، ص 128]

3-173.. سوره ی حجرات، آیات 5-2.

هستی و عدّه ای از فرزندان و برادران ما به تو پیوسته اند که فهم و اطلاعی از دین ندارند و تنها به خاطر فرار از خدمت ما و انجام کار، نزد تو آمده اند، و تو باید آنان را به ما باز گردانی».

پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ابوبکر فرمود:

بین این ها چه می گویند؟ ابوبکر گفت: راست می گویند، شما همسایه آنان بوده ای و باید این افراد را به آنان بازگردانی. سپس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) عمر را خواست و او نیز پاسخ ابوبکر را داد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چون چنین دید، به قریش فرمود: «شما دست از دشمنی با ما بر نمی دارید تا خداوند مردی که قلب او را به تقوا آزموده به سوی شما بفرستد و او برای دین خدا گردن شما را بزند» پس ابوبکر گفت: یا رسول الله آیا من آن مرد خواهم بود؟ فرمود: نه، پس عمر برخاست و گفت: یا رسول الله آیا من آن مرد خواهم بود؟ فرمود: «او کسی است که مشغول اصلاح کفش من است» و من در آن وقت کفش آن حضرت را پینه می زد. ابن خراش گوید:

سپس امیرالمؤمنین(علیه السلام) روی مبارک به ما نمود و فرمود:

«من از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در آتش آماده کند. (1)»

ص: 122

---

1-174.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد عن محمد بن أحمد عن المنذر بن جيفر قال حدثني أبي جيفر عن الحكم عن المنصور بن المعتمر عن ربعي بن خراش قال خطبنا علي(عليه السلام) في الرحبة ثم قال إنه لما كان في زمان الحديدية خرج إلى رسول الله(صلى الله عليه وآله) أناس من قریش من أشرف أهل مكة فيهم سهيل بن عمرو وقالوا محمد أنت جارنا و حليفنا و ابن عمنا و قد لحق بك أناس من أبنائنا و إخواننا و أقاربنا ليس بهم التفقه في الدين و لا رغبة فيما عندك و لكن إننا خرجوا فرارا من ضياعنا و أعمالنا و أموالنا فارددهم علينا فدعا رسول الله(صلى الله عليه وآله) أبا بكر فقال له انظر ما يقولون فقال صدقوا يا رسول الله أنت جارهم فارددهم عليهم قال ثم دعا عمر فقال مثل قول أبي بكر فقال رسول الله(صلى الله عليه وآله) عند ذلك لا تنتهوا يا معشر قریش حتى يبعث الله عليكم رجلا امتحن الله قلبه للثقوى يضرب رقابكم على الدين فقال أبو بكر أنا هو يا رسول الله قال لا فقام عمر فقال أنا هو يا رسول الله قال لا ولكنه خاصف النعل و كنت أخصف نعل رسول الله(صلى الله عليه وآله) قال ثم التفت إلينا علي(عليه السلام) و قال سمعت رسول الله(صلى الله عليه وآله) يقول من كذب على متعمدا فليتبوأ مقعده من النار. [تأويل الآيات، ص 583]

حدیث فوق دلیل نادانی و بی ادبی افراد فوق است نسبت به رسول خدا(صلی الله علیه و آله).

زمخشری در ربیع الأبرار گوید:

گروهی از سفهای بنی تمیم نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: «یا محمد از خانه خارج شو تا ما با تو سخن بگوییم» پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از بی ادبی آنان آزرده گردید و آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» نازل شد. (1) مرحوم طبرسی در جوامع الجامع از ابن عباس نقل نموده که گوید:

آیه فوق درباره ی ثابت بن قیس نازل شد و او دارای گوش سنگینی بود و صدای درشتی داشت و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از صدای او اذیت می شد.

انس بن مالک گوید:

هنگامی که آیه فوق نازل شد، ثابت بن قیس خود را پنهان نمود و نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیامد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از او تقصد نمود و چون نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

ص: 123

---

1-175.. الزمخشری فی (ربیع الأبرار)، قال: کان قوم من سفهاء بنی تمیم، أتوا رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقالوا: یا محمد، اخرج إلینا نکلمک. فغم ذلك رسول الله(صلی الله علیه و آله) و ساءه ما ظهر من سوء أدبهم، فأنزل الله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. [تفسیر برهان، ج 5، ص 101، ح 1؛ ربیع الأبرار، ج 2، ص 305]

آمد گفت: «یا رسول الله این آیه نازل شده و من صدای درشتی دارم و ترس آن دارم که عمل من حبط شود و پذیرفته نشود» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: هراس مکن تو در دنیا و آخرت اهل خیر هستی و اهل بهشت خواهی بود.(1) امام باقر(علیه السلام) می فرماید: امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) به عایشه فرمود: خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...» سپس فرمود: به جان خودم سوگند، تو برای پدرت و فاروق او کنار گوش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) صدای کلنگ ها را بلند کردی، در حالی که خداوند؟ عز؟ می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» و پدر تو و فاروق او با دفن شدن کنار رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن حضرت را آزار نمودند، و حق او را رعایت نکردند در حالی که خداوند آنان را امر به رعایت حق آن حضرت نموده بود و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند مؤمنان را در حیات و ممات آنان محترم شمرده است.(2)

ص: 124

1-176 .. -- فی جوامع الجامع و عن ابن عباس نزلت فی ثابت بن قیس بین شماس و کان فی اذنه وقر، و کان جهوری الصوت فکان إذا کلم رفع صوته و ربما تأذى رسول الله(صلی الله علیه و آله) بصوته. -- و عن أنس لما نزلت الاية فقد ثابت، فتفقده رسول الله(صلی الله علیه و آله) فأخبر بشأنه، فدعاه فسأله فقال: يا رسول الله لقد أنزلت هذه الاية و انى جهورى الصوت فأخاف ان يكون عملى قد حبط، فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله): لست هناك انك تعيش بخير و تموت بخير و انك من أهل الجنة. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 80، ح 5 و 6]

2-177 .. -- فی أصول الكافي محمد بن الحسن و على بن محمد عن سهل عن محمد بن سليمان عن هارون بن الجهم عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر(عليه السلام) في حديث طويل يذكر فيه وفات الحسن بن علي(عليه السلام) و ما كان من الحميراء عند ذلك و فيه قال: قال الحسين(عليه السلام): و قد قال الله؟ عز؟: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ و لعمرى قد ضربت أنت لأبيك و فاروقه عند اذن رسول الله(صلی الله علیه و آله) المعاول، و قال الله؟ عز؟: إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى و لعمرى لقد ادخل أبوك و فاروقه على رسول الله(صلی الله علیه و آله) بقربهما منه الأذى، و ما رعى من حقه ما أمرهما الله به على لسان رسول الله(صلی الله علیه و آله) ان الله حرم من المؤمنين أمواتا ما حرم منهم أحياء. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 80، ح 7]

[7]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره ی همسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ماریه قبطیه -- مادر ابراهیم -- نازل شد و سبب نزول آن این بود که عایشه به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفت: «ابراهیم از تو نیست و از جُریح قبطی می باشد، چرا که او هر روز نزد او می رفت» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خشمگین شد و به امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: این شمشیر را بگیر و سر جُریح را برای من بیاور... و قصه آن در سوره ی نور(2) در حدیثی از زراره از امام باقر(علیه السلام) گذشت. (3)

ص: 125

1-178.. سوره ی حجرات، آیه ی 6.

2-179.. سوره ی نور، آیه ی 11.

3-180.. و كان سبب ذلك أن عائشة قالت لرسول الله(صلی الله علیه و آله) إن ابراهیم لیس هو منك وإثما هو من جریح القبطی فإنه یدخل إليها فی كل یوم، فغضب رسول الله(صلی الله علیه و آله) وقال لأمیر المؤمنین ع: خذ السیف وأتی برأس جریح فأخذ أمیر المؤمنین(علیه السلام) السیف ثم قال: بأبی أنت و أمی یا رسول الله إنك إذا بعثتی فی أمر أكون فیہ كالسفود المحمأة فی الوبر فكیف تأمرنی أثبت فیہ أو أمضی علی ذلك فقال له رسول الله(صلی الله علیه و آله): بل تثبت، فجاء أمیر المؤمنین(علیه السلام) إلى مشربة أم ابراهیم فتسلق علیها فلما نظر إليه جریح هرب منه و سعد النخلة فدنا منه أمیر المؤمنین(علیه السلام) وقال له انزل، فقال له یا علی! اتق الله ما هاهنا أناس، إتی محبوب ثم كشف عن عورته، فإذا هو محبوب، فأتی به إلى رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقال له رسول الله(صلی الله علیه و آله): ما شأنك یا جریح! فقال: یا رسول الله إن القبط یجبون حشمهم و من یدخل إلى أهلهم و القبطیون لا یأسون إلا بالقبطیین فبعثنی أبوها لأدخل إليها و أخدمها و أونسها فأنزل الله؟ عز؟ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» الآية. [تفسیر قمی، ج 2، ص 318]

سپس علی بن ابراهیم از عبدالله بن بکیر نقل نموده که گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که دستور قتل آن قبیطی را داد آیا می دانست که عایشه دروغ می گوید و یا نمی دانست و به این خاطر علی (علیه السلام) را امر به دقت و تأمل نمود، و خداوند قبیطی را از کشته شدن نجات داد؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری به خدا سوگند می دانست که عایشه دروغ می گوید، و اگر دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جدی بود، علی (علیه السلام) او را بی درنگ می کشت، و لکن رسول خدا می خواست عایشه از حرف خود باز گردد، و لکن او از حرف خود باز نگشت و راضی شد با دروغ او یک مسلمان کشته شود!!<sup>(1)</sup> مؤلف گوید:

قصه فوق در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ»<sup>(2)</sup>، نیز گذشت.

زراره در ذیل روایتی راجع به آیه فوق به امام باقر (علیه السلام) می گوید:

«عائمه یعنی اهل تسنن می گویند: آیه فوق درباره ی ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شد، هنگامی که او به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: بنی خزیمه بعد از

ص: 126

---

1-181.. و فی روایة عبد الله [عبید الله] بن موسی عن أحمد بن رشید [راشد] عن مروان بن مسلم عن عبد الله بن بکیر قال قلت لأبی عبد الله ع: جعلت فداک کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) أمر بقتل القبیطی وقد علم أنها قد کذبت علیه، أ ولم يعلم و إنما دفع الله عن القبیطی القتل بثبت علی (علیه السلام) فقال بلی قد کان و الله أعلم و لو كانت عزیزة من رسول الله (صلی الله علیه و آله) القتل ما رجع علی (علیه السلام) حتی یقتله، و لکن إنما فعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) لترجع عن ذنبها، فما رجعت و لا اشتد علیها قتل رجل مسلم بکذبها. [تفسیر قمی، ج 2، ص 319]

2-182.. سوره ی نور، آیه ی 11.

مسلمان شدن کافر شدند؟» و امام(علیه السلام) به زرارة می فرماید: مگر نمی دانی که هر آیه ای از قرآن ظاهری دارد و باطنی؟ و آنچه عامه می گویند ظاهر آیه است و آنچه من به تو گفتم باطن آن است. (1) در کتاب احتجاج از امام حسن(علیه السلام) نقل شده که آن حضرت در محضر معاویه به برخی از یاران او فرمود:

... و اما ای ولید بن عقبه به خدا سوگند من تو را به خاطر دشمنی با علی(علیه السلام) ملاصمت نمی کنم، چرا که او تو را به خاطر شرابخواری هشتاد تازیانه زد و پدر تو

ص: 127

1- 183.. ما ذكره علي بن ابراهيم؟ ره؟ في تفسيره صورة لفظه قال سألت عن هذه الآية فقال إن عائشة قالت لرسول الله(صلى الله عليه و آله) إن مارية يأتيها ابن عم لها و لطختها بالفاحشة فغضب رسول الله(صلى الله عليه و آله) و قال إن كنت صادقة فأعلميني إذا دخل إليها فرصدتها فلما دخل عليها ابن عمها أخبرت رسول الله(صلى الله عليه و آله) فقالت هو الآن عندها فدعا رسول الله(صلى الله عليه و آله) عليا(عليه السلام) فقال يا علي خذ السيف فإن وجدته عندها فاضرب عنقه قال فأخذ علي(عليه السلام) السيف و قال يا رسول الله إذا بعثتني في الأمر أكون كالسفود المحمي في الوبر أو أثبت فقال لا بل تثبت قال فانطلق(عليه السلام) و معه السيف فلما انتهى إلى الباب وجدته مغلقا فألزم عينه نقب الباب فلما رأى القبطة عين علي(عليه السلام) في الباب فزع و خرج من الباب الآخر فصعد نخلة و تسور علي الحائط فلما رأى القبطة عليا(عليه السلام) و معه السيف حسر عن عورته فإذا هو محبوب فصد أمير المؤمنين(عليه السلام) بوجهه عنه ثم رجع فأخبر رسول الله(صلى الله عليه و آله) بما رأى فتهلل وجه رسول الله(صلى الله عليه و آله) و قال: الحمد لله الذي لم يزل يعافينا أهل البيت من سوء ما يلطخونا به فأنزل الله عليه يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا أن تصيبوا قوماً بجهالة فتصموا بحوا على ما فعلتم نادمين فقال زرارة إن العامة يقولون نزلت هذه الآية في الوليد بن عقبه بن أبي معيط حين جاء إلى النبي(صلى الله عليه و آله) فأخبره عن بني خزيمة أنهم كفروا بعد إسلامهم فقال أبو جعفر(عليه السلام) يا زرارة أ و ما علمت أنه ليس من القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن فهذا الذي في أيدي الناس ظهرها و الذي حدثك به بطنها. [تأويل الآيات، ص 584]

را در جنگ بدر کشت و از این رو تو او را سب می کنی و دشنام می دهی، در حالی که خداوند او را در ده آیه از قرآن مؤمن و تورا فاسق نامیده است چنان که می فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (1)، و نیز درباره ی تو فرموده است: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ...» (2) «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ \* فَضَلَّ مَنَ اللَّهُ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (3) مرحوم کلینی با سند خود از برید بن معاویه ی عجل ی نقل نموده که گوید:

من در منی خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم و آن حضرت نگاهی به زیاد اسود نمود که دو پای او قطع شده بود و به او ترخم کرد و فرمود: برای چه پاهای تو این گونه است؟ و تو چگونه به اینجا آمده ای؟ او گفت: «بر شتر لاغری سوار شدم و به اینجا

ص: 128

1-184.. سوره ی سجده، آیه ی 18.

2-185... وَأَمَّا أَنْتَ يَا وَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ فَوَاللَّهِ مَا أَلْوَمَكَ أَنْ تُبْغِضَ عَلِيًّا وَقَدْ جَلَدَكَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَقَتَلَ أَبَاكَ صَبْرًا بِيَدِهِ يَوْمَ بَدْرٍ أَمْ كَيْفَ تَسُدُّ بِهِ وَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ مُؤْمِنًا فِي عَشْرَةِ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَسَمَّاهُ فَاسِقًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ وَقَوْلُهُ إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ -- وَ مَا أَنْتَ وَ ذِكْرَ قُرَيْشٍ وَإِنَّمَا أَنْتَ ابْنُ عَلِيجٍ مِنْ أَهْلِ صَفْوَرِيَّةِ اسْمُهُ ذَكْوَانٌ وَ أَمَّا زَعْمُكَ أَنَا قَتَلْنَا عُثْمَانَ فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَاعَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَائِشَةُ أَنْ يَقُولُوا ذَلِكَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَكَيْفَ تَقُولُهُ أَنْتَ وَ لَوْ سَأَلْتَ أُمَّكَ مَنْ أَبُوكَ؟ إِذْ تَرَكْتَ ذَكْوَانَ فَالَصَّ تَمَّتْكَ بِعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ اكَتَسَبَتْ بِذَلِكَ عِنْدَ نَفْسِهَا سِنَاءً وَ رِفْعَةً وَ مَعَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِأَيِّكَ وَ لِأُمَّكَ مِنَ الْعَارِ وَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ -- وَ مَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ... [احتجاج، ص 276]

3-186.. سوره ی حجرات، آیات 7 و 8.

آمدم» و امام(علیه السلام) باز به او ترحم نمود، تا این که زیاد اسود گفت: من به طرف گناه می روم و چون هلاک شدن خود را احساس می کنم، به فکر محبت و دوستی شما می افتم و امید نجات پیدا می نمایم و قلبم روشن می شود! امام باقر(علیه السلام) به او فرمود:

ایا گمان می کنی دین جز محبت است؟ مگر نمی دانی که خداوند می فرماید: «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَةُ فِي قُلُوبِكُمْ» و نیز می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»(1)، و می فرماید: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»(2)، سپس فرمود:

مردی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «یا رسول الله! من نماز نمی خوانم و لکن نماز گذاران را دوست می دارم، و روزه نمی گیرم و روزه داران را دوست می دارم» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

«تو هر که را دوست می داری، با او محشور خواهی شد، و هر کاری کرده ای، جزای آن را خواهی دید» تا این که فرمود: «چه می خواهید و چگونه فکر می کنید همانا اگر بلایی از آسمان نازل شود، هر قومی به جایگاه خود پناه می برند و ما به پیامبران پناه می بریم و شما به ما پناه خواهید برد.»(3)

ص: 129

1-187.. سوره ی آل عمران، آیه ی 31.

2-188.. سوره ی حشر، آیه ی 9.

3-189.. فی الکافی عن سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ وَ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ وَ هَازُونَ بْنِ مُسَلِّمٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي فُسْطَاطٍ لَهُ بِيَمْنِي فَتَنَظَّرَ إِلَى زِيَادِ الْأَسْوَدِ مُتَمَلِّعِ الرَّجُلِ فَرَأَيْتُهُ لَهْفًا فَقَالَ لَهُ مَا لِرَجُلَيْكَ هَكَذَا قَالَ جِئْتُ عَلَى بَكْرِ لِي نَضُوفُ فَكُنْتُ أَمْشِي عَنْهُ عَامَّةَ الطَّرِيقِ فَرَأَيْتُهُ لَهْفًا وَقَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ زِيَادٌ إِنِّي أُلِيمٌ بِالذُّنُوبِ حَتَّى إِذَا ظَنَنْتُ أَنِّي قَدْ هَلَكْتُ ذَكَرْتُ حُبَّكُمْ فَرَجَوْتُ النَّجَاةَ وَ تَجَلَّى عَنِّي -- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى -- حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ قَالَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ قَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ إِنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحِبُّ الْمُصَدِّقِينَ وَ لَا أُصَلِّى وَ أَحِبُّ الصَّوَامِينَ وَ لَا أَصُومُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ وَ قَالَ مَا تَبْعُونَ وَ مَا تُرِيدُونَ أَمَا إِنَّهَا لَوْ كَانَ فَرْعَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَنَزَعَتْ كُلَّ قَوْمٍ إِلَى مَأْمِنِهِمْ وَ فَرَعْنَا إِلَى نَبِيِّنَا وَ فَرَعْتُمْ إِلَيْنَا. [کافی، ج 8،

ص 79، ح 35]

فضیل بن یسار گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود:

«مگر ایمان جز دوستی و دشمنی است» سپس این آیه را تلاوت نمود «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ...» (1) عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و مقصود از «وَكَّرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ» اولی و دوومی و سوومی می باشند. (2)

ص: 130

1-190.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ -- حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. [كافي، ج 2، ص 125، ح 5]

2-191.. الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- وَ هَدُّوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هَدُّوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قَالَ ذَاكَ حَمَزَةٌ وَ جَعْفَرٌ وَ عُبَيْدَةٌ وَ سَلْمَانٌ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ هَدُّوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ قَوْلِهِ -- حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثَ. [كافي، ج 1، ص 426، ح 71]

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (1) ابوبصير گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تاویل این آیه مربوط به جنگ جمل و حرکت طلحه و زبیر و عایشه از بصره برای جنگ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و مقصود از «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى» آنان هستند، و بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) واجب بود که با آنان به جنگ برخیزد تا وقتی که تسلیم امر خدا شوند، و اگر تسلیم نشدند جنگ را ادامه دهد، تا از بغی و ظلم خود باز گردند چرا که آنان بدون اکراه با آن حضرت بیعت کرده بودند، و بیعت خود را شکستند، و «فته باغیه» یعنی گروه ستمگر شدند و با امام خود به جنگ برخاستند همان گونه که خداوند [در آیه فوق] آنان را معرفی نموده است، و بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز واجب بوده که چون بر آنان مسلط شود، همان برخوردی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از فتح مکه با اهل مکه نمود را با آنان داشته باشد، از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از پایان جنگ جمل فرمود: «هر کس شمشیر خود را زمین گذارده و یا داخل خانه خود شده و در را بر روی خود بسته، در امان خواهد بود» و به اصحاب خود نیز فرمود: «کسی را اسیر نگیرید، و هیچ مجروحی را نکشید، و فراری را دنبال نکنید» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز پس از فتح مکه همین گونه با مشرکین عمل نمود. (2)

ص: 131

1-192.. سوره ی حجرات، آیه ی 9.

2-193.. -- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن علی بن الحسین، عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، قلت: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ؟ قال: «الفتتان، إتما جاء تأویل هذه الآية يوم البصرة، و هم أهل هذه الآية، و هم الذين بغوا على أمير المؤمنين (علیه السلام)، فكان الواجب عليه قتالهم و قتلهم حتى يفيئوا إلى أمر الله، و لو لم يفيئوا لكان الواجب عليه فيما أنزل الله أن لا يرفع السيف عنهم حتى يفيئوا و يرجعوا عن رأيهم، لأنهم بايعوا طائعين غير كارهين، و هي الفئة الباغية، كما قال الله؟ عز؟، فكان الواجب على أمير المؤمنين (علیه السلام) أن يعدل فيهم حيث كان ظفر بهم، كما عدل رسول الله (صلی الله علیه و آله) في أهل مكة، إنما من عليهم و عفا، و كذلك صنع أمير المؤمنين (علیه السلام) بأهل البصرة حيث ظفر بهم مثل ما صنع النبي (صلی الله علیه و آله) بأهل مكة حذو النعل بالنعل». قال: قلت: قوله تعالى: وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى «النجم 53: 53»؟ قال: «هم أهل البصرة». قلت: وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَنتَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ «التوبة 9: 70»، قال: «أولئك قوم لوط، انثفتك عليهم، انقلبت عليهم». -- و عنه: عن علی بن إبراهيم، عن أبيه، و علی بن محمد القاسمي، جميعا، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله (علیه السلام)، عن أبيه (علیه السلام) -- في حديث الأسياف الخمسة -- قال: «و أما السيف المكفوف [فسيف] على أهل البغي و التأويل، قال الله؟ عز؟: وَ إِِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ، فلما نزلت هذه الآية قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): إن منكم من يقاتل بعدى على التأويل كما قاتلت على التنزيل فسئل النبي (صلی الله علیه و آله): من هو؟ فقال: خاصف النعل، یعنی أمير المؤمنين (علیه السلام)، فقال عمار بن ياسر: قاتلت بهذه الراية مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) ثلاثة و هذه الرابعة، و الله لو ضربونا حتى يبلغوا بنا السعفات من هجر لعلنا أنا على الحق و أنهم على الباطل، و كانت السيرة فيهم من أمير المؤمنين (علیه السلام) ما كان من رسول الله (صلی الله علیه و آله) في أهل مكة يوم فتح مكة، فإنه لم يسب لهم ذرية، و قال: من أغلق بابه فهو آمن، و من ألقى سلاحه فهو آمن، و كذلك قال أمير المؤمنين (علیه السلام) يوم البصرة، نادى فيهم: لا تسبوا لهم ذرية، و لا تجهزوا على جريح، و لا تتبعوا مدبرا، و من أغلق بابه و ألقى سلاحه فهو آمن». [تفسير برهان، ج 5، ص 107، ح 1 و 2]



امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه فوق فرمود:

«پس از من برخی از شما با تأویل این آیه جنگ خواهید نمود، همان گونه که من با تنزیل آن جنگ نمودم» گفته شد: آن کیست که پس از شما با تأویل این آیه جنگ خواهد کرد؟ فرمود: او «خاصف النعل» است و در آن وقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کفش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پینه می زد. (1)

ص: 133

1 - 194.. وَ فِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي (عليه السلام) عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) بِخَمْسَةِ أَسْوَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَتْ بَتًّا فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ سَيُفِّ مِّنْهَا مَكْفُوفٌ وَ سَيُفِّ مِنْهَا مَعْمُودٌ سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ الْيَنَاءُ. وَ أَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ فَسَيُفِّ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا يَعْنِي آمَنُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ فَهَؤُلَاءِ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَ أَمْوَالُهُمْ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبِيٌّ عَلَى مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّهُ سَبِيٌّ وَ عَقَابٌ وَ قَبِيلُ الْفِرْدَاءِ وَ السَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الدِّمَّةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الدِّمَّةِ ثُمَّ نَسَّ حَتَّى قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ فَاقْتُلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةَ أَوْ الْقَتْلَ وَ مَالَهُمْ فِيَّ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبِيٌّ وَ إِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حُرِّمَ عَلَيْهِمْ حُرْمٌ عَلَيْهِمَا سَبِيَّهُمْ وَ حُرِّمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَ حَلَّتْ لَنَا مَنَّاكَحَتُّهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبِيَّهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَمْ تَحِلَّ لَنَا مَنَّاكَحَتُّهُمْ وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ الْجِزْيَةَ أَوْ الْقَتْلَ وَ السَّيْفُ الثَّلَاثُ سَيُفِّ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ يَعْنِي التُّرْكَ وَ الدِّيلَمَ وَ الْخَزَرَ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَفَصَّصَ فَصَّتَّهُمْ ثُمَّ قَالَ: «فَضَرَبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَنْخَسْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوَابَهُمْ فَسَدُّوا الْوُثَاقَ فَإِذَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِذَا فَرَدْنَا حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» فَأَمَّا قَوْلُهُ فَإِذَا مَنَّا بَعْدُ يَعْنِي بَعْدَ السَّبْيِ مِنْهُمْ وَ إِذَا فَرَدْنَا يَعْنِي الْمُنَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهَؤُلَاءِ لَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا يَحِلُّ لَنَا مَنَّاكَحَتُّهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ فَسَيُفِّ عَلَى أَهْلِ الْبَغِيِّ وَ التَّأْوِيلُ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْحَابُ بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَقْبَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسَدُّ بِلِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) مَنْ هُوَ فَقَالَ خَاصِفُ النُّعْلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ثَلَاثًا وَ هَذِهِ الرَّايَةُ وَ اللَّهُ لَوْ صَدَّ رَبُّنَا حَتَّى يَبْلُغُوا بَنَاءَ السَّعْفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلَّمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ وَ كَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ وَ قَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَلْقَى سَيْدَ لَاحِهِ فَهُوَ آمِنٌ وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صلی الله علیه و آله) فِي عَلَيْهِ وَ آله) يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَادَى فِيهِمْ لَا تَسُبُّوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تُتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سَيْدَ لَاحِهِ فَهُوَ آمِنٌ وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَعْمُودُ فَالسَّيْفُ الَّذِي يَقُومُ بِهِ الْقِصْدُ أَصْ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ النَّسَسُ بِالنَّسِّ وَ الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ وَ حُكْمُهُ الْيَنَاءُ فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ بِهَا مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا أَوْ سَدَّ بِنَاءً مِنْ سَبِيْرِهَا وَ أَحْكَامُهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله). [كافي، ج 5، ص 10، ح 2]

از امام صادق (علیه السلام) درباره ی دو گروهی که با همدیگر مقاتله و جنگ نمودند، و یکی از آنان باغیه و ستمگر بود و دیگری عادل بود سؤال نمودم و گفتم: در این جنگ مردی از اهل عراق [که از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود] پدر و فرزند و یا دوست خود را که اهل بغی بود کشت آیا او از پدر خود ارث می برد؟ فرمود: آری، چرا که به حق او را کشته است. [\(1\)](#)

ص: 134

---

1- 195.. فی الفقیه: و روی سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث قال: سألت جعفر بن محمد (علیه السلام) عن طائفتین من المؤمنین إحدیهما باغیة و الاخری عادلة اقتتلوا، فقتل رجل من أهل العراق أباه و ابنه أو حمیمه و هو من أهل البغی و هو وارثه هل یرثه؟ قال: نعم لأنه قتله بحق. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 85، ح 26]

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1) ابن عباس گوید:

هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین مسلمانان برادری قرار داد و عمر و ابوبکر را برادر قرار داد، و عثمان و عبدالرحمان بن عوف را برادر قرار داد و دیگران را نیز با همتهای خود برادر قرار داد، تا همه آنان را برادر همدیگر قرار داد، و به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: تو نیز برادر من، و من برادر تو هستم. (2) حذیفه بن یمان گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [پس از نزول آیه فوق] بین انصار و مهاجرین اخوت دینی و برادری قرار داد، و هر کسی را با همتای او برادر نمود و سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «این برادر من است» حذیفه سپس گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سید المرسلین و امام المتقین و سید ولد آدم و رسول رب

ص: 135

1-196.. سوره ی حجرات، آیه ی 10.

2-197.. وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ مَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ، وَأَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ النَّوْفَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَيْنَ عُمَرَ، وَبَيْنَ عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَبَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ حَتَّى آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَنْتَ أَخِي، وَأَنَا أَخُوكَ. [امالی شیخ طوسی، ص 586]

العالمین است، و در بین مردم شبیه و نظیری ندارد، و علی بن ابیطالب (علیه السلام) برادر اوست. (1) مؤلف گوید:

حدیث فوق را اهل تسنن نیز -- مانند ابن مغزلی در مناقب خود -- نقل نموده اند. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مؤمن برادر مؤمن و چشم او و راهنمای اوست، و به او خیانت و ظلم و غش نمی کند، و اگر وعده و قراری با او گذارد، تخلف نمی نماید. (3)

ص: 136

1-198.. وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ سِتَّةَ سِتِّ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ -- وَ فِيهَا مَاتَ-، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ بِشْرِ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي نُورٍ الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْأَعْلَى، عَنْ سَدِّدِ بْنِ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَ الْأَنْصَارِ وَ الْمُهَاجِرِينَ أُخُوَّةَ الدِّينِ، وَ كَانَ يُوَاخِي بَيْنَ الرَّجُلِ وَ نَظِيرِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقَالَ: هَذَا أَخِي. قَالَ: حَدِيثُهُ فَرَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ فِي الْأَنْامِ شَبُّهُ وَ لَا نَظِيرٌ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ. [امالی شیخ طوسی، ص 587]

2-199.. وَ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ طَرِيقِ الْمُخَالَفِينَ، رَوَاهُ ابْنُ الْمُغَازَلِيِّ فِي (المناقب): رَفَعَهُ إِلَى حَدِيثِ بَنِ الْيَمَانِ قَالَ: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ كَانَ يُوَاخِي بَيْنَ الرَّجُلِ وَ نَظِيرِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقَالَ: «هَذَا أَخِي». قَالَ حَدِيثُهُ: رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ [فِي الْأَنْامِ] شَبُّهُ وَ لَا نَظِيرٌ، وَ عَلِيُّ أَخُوهُ. [تفسير برهان، ج 5، ص 109، ح 3؛ مناقب ابن مغزلی، ص 38، ح 60]

3-200.. وَ بِاسْنَادِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنْ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنَهُ وَ دَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْشَاهُ وَ لَا يَعْدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 87]

مسلمان برادر مسلمان و چشم او و آینه او و راهنمای اوست و به او خیانت و خدعه و ظلم نمی کند و او را تکذیب نمی نماید و غیبت او را نمی نماید. (1) صاحب تفسیر برهان پس از نقل روایات فوق گوید:

احادیث مربوط به مؤاخات بین اصحاب و انتخاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را برای برادری خود، فراوان و متواتر بین فریقین یعنی شیعیان و اهل سنت است. (2) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره ی یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام صفیه دختر حیی بن أخطب [یهودی] نازل شد، به خاطر این که عایشه و حفصه او را آزار می دادند و به او شماتت می کردند و می گفتند: «تو یهودی زاده هستی» و او از آنان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت نمود و آن حضرت به او فرمود: چرا پاسخ آنان را ندادی؟ او گفت: یا رسول الله چگونه به آنان پاسخ بدهم؟ فرمود: به آنان بگو: «پدرم هارون پیامبر خداست، و عمویم موسی کلیم الله است، و

ص: 137

- 
- 1- 201.. و باسناده الی الحارث بن المغیره قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام): المسلم أخو المسلم، هو عینه و مرآته و دلیله، لا یخونه و لا یخدعه و لا یظلمه و لا یکذبه و لا یغتابه. [تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 86، ح 31]
- 2- 202.. قلت: التشاغل بذكر أحاديث المؤاخاة بين الصحابة، و کون علی (علیه السلام) أخا رسول الله (صلی الله علیه و آله) یطول بها الكتاب، و هی بین الفریقین متواترة. [تفسیر برهان، ج 5، ص 109]
- 3- 203.. سوره ی حجرات، آیه ی 11.

همسر محمد رسول الله است، آیا می توانید این ها را انکار کنید؟» و چون صفیه این پاسخ را به آنان داد، آنان گفتند: «این ها را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تو یاد داده است» و آیه فوق نازل شد. (1) به امام صادق (علیه السلام) گفته شد: آیا جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که در زیادی از آیات تکرار شده است، اختصاص به مؤمنان خالص دارد و یا شامل منافقین نیز می شود؟ فرمود:

آری شامل منافقین و اهل ضلالت و هر کس اقرار به شهادتین بکند نیز می شود. (2)

ص: 138

1-204.. و اما قوله يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي صَفِيَّةِ بِنْتِ حَيٍّ وَ كَانَتْ زَوْجَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) وَ ذَلِكَ أَنْ عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ كَانَتَا تَوَذِيانِهَا وَ تَشْتَمَانِهَا وَ تَقُولَانِ لَهَا يَا بِنْتَ الْيَهُودِيَّةِ، فَشَكَتَ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَقَالَ لَهَا: أَلَا تَجِيبِينِيهِمَا فَقَالَتْ بَمَا ذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْلِي أَبِي هَارُونَ نَبِيَّ اللَّهِ وَ عَمِي مُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ وَ زَوْجِي مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَنْكَرَانِ مِنِّي فَقَالَتْ لِهَما فَقَالَتْ هَذَا عَلِمَكَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ لا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ. [تفسير قمی، ج 2، ص 321]

2-205.. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَّعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ إِبْلِيسَ أَ كَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَمْ كَانَ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَقَالَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَكُنْ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ وَ لا كَرَامَةَ فَاتَّيْتُ الطَّيَّارَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ فَأَنْكَرَهُ وَ قَالَ وَ كَيْفَ لا يَكُونُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلا إِبْلِيسَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الطَّيَّارُ فَسَأَلَهُ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتَ قَوْلَهُ؟ عَزْ؟ -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فِي غَيْرِ مَكَانٍ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْدُخُلُ فِي هَذَا الْمُتَنَافِقُونَ قَالَ نَعَمْ يَدْخُلُ فِي هَذَا الْمُتَنَافِقُونَ وَ الضُّالُّ وَ كُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالذَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ. [كافي، ج 8، ص 274، ح 413]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (1) امام صادق (عليه السلام) فرمود:

هنگامی که مؤمن برادر خود را متهم می کند [و نسبت به او بدگمان می شود] ایمان در قلب او آب می گردد، همانند این که نمک در آب، آب می شود. (2) و در سخن دیگری فرمود:

کسی که برادر دینی خود را متهم به عمل خلاف دیانت کند، حرمتی بین آنان باقی نمی ماند، و کسی که با برادر دینی خود همانند مردم دیگر عمل کند، از اعتقادات دینی [و تشیع] خود بیگانه و بیزار شده است. (3)

ص: 139

1- 206.. سوره ی حجرات، آیه ی 12.

2- 207.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعَ أَخُوهُ وَلَا يَرْوَى وَيَعْطَشُ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِي وَيَعْرِى أَخُوهُ فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمُ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِذَا احْتَجَّتْ فَسَدَّ لَهُ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْرًا وَلَا يَمَلَّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا سَهَدَ فَرُزَهُ وَأَجَلَّهُ وَأَكْرَمَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُكَ وَأَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُقَارِفُهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَهْمِيحَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ ابْتُلِيَ فَأَعْصِدْهُ وَإِنْ تُمَحَّلَ لَهُ فَأَعِنِّهِ وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَفْ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوٌّ كَفَرَ أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ انَّمَا الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمُتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ وَقَالَ بَلْغَنِي أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزْهَرُ نُورُهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ يُعِينُهُ وَيَصْنَعُ لَهُ وَلَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ وَلَا يَخَافُ غَيْرَهُ. [كافي، ج 2، ص 170، ح 5]

3- 208.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ -- فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَجِلُ. [كافي، ج 2، ص 361، ح 2]

عمل برادر خود را به بهترین وجه حمل کن [و به او گمان بد مبر] تا وقتی که برای تو یقین به خلاف حاصل شود، و تا راهی برای صدق کلام او داری سخن او را حمل بر فساد مکن. (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

نزدیک ترین حالت بنده به کفر هنگامی است که از برادر دینی خود لغزش ها و گناهانی را ببیند و آن ها را به خاطر بسپارد، تا روزی او را توبیخ و سرزنش نماید. (2) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ای مردمی که به زبان مسلمان شده اید و ایمان در قلب های شما وارد نشده، از مسلمانان بدگویی نکنید و به جستجوی عیوب آنان نباشید، و هر کس چنین باشد خداوند او را مفتضح و رسوا خواهد نمود، ولو در خانه خود پنهان شده باشد. (3)

ص: 140

1-209.. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي كَلَامٍ لَهُ ضَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا. [كافي، ج 2، ص 362، ح 3]

2-210.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنَيْ يَزِيدَ الْأَشْجَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعْتَفَ بِهَا يَوْمًا مَا. [كافي، ج 2، ص 354، ح 1]

3-211.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ. [كافي، ج 2، ص 354، ح 2]

بر هر مؤمنی واجب است که هفتاد گناه کبیره ی برادر مؤمن خود را ببوشاند. (1) «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (2) امام صادق(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

خطر غیبت برای دین مسلمان بدتر از بیماری آكله است که در جوف او باشد.

و نیز فرمود:

نشستن در مسجد به انتظار جماعت عبادت است، تا هنگامی که غیبت همراه آن نباشد. (3) امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هر کس درباره ی مؤمنی آنچه دیده و شنیده است را بگوید، مصداق این آیه خواهد بود که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» (4) و (5)

ص: 141

---

1-212.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ يَحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً. [كافي، ج 2، ص 207، ح 8]

2-213.. سوره ی حجرات، آیه ی 12.

3-214.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْغِيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ انْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحَدِّثْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يُحَدِّثُ قَالَ الْإِعْتِيَابُ. [كافي، ج 2، ص 352، ح 1]

4-215.. سوره ی نور، آیه ی 19.

5-216.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ -- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. [كافي، ج 2، ص 357، ح

عبدالرحمان بن سیابه گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

غیبت این است که امر پوشیده ی برادر دینی خود را آشکار سازی، و اما امر آشکار او مانند: تندخویی و عجله او را اگر بگویی، غیبت محسوب نمی شود، و اما بهتان این است که چیزی که در او نیست را بگویی. (1) مؤلف گوید:

فقها در تعریف غیبت -- همان گونه که در روایتی نقل شده -- فرموده اند: «الغیبة: ذِکْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ»، یعنی غیبت این است که چیزی را پشت سر برادر خود بگویی که او از آن کراهت دارد. مرحوم شیخ انصاری در بحث غیبت در مکاسب محرّمة می فرماید: جمع بین روایات اقتضا می کند که غیبت کننده اگر سبب فساد و یا رنجش معتاب نمی شود، از او رضایت طلب کند و گرنه برای او استغفار نماید، همان گونه که امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سؤال شد: کفّاره ی غیبت چیست؟ و آن حضرت فرمود:

هر گاه به یاد او افتادی برای او استغفار نمایی. (2)

ص: 142

---

1-217.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ. [كافي، ج 2، ص 358، ح 7]

2-218.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ سُئِلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) مَا كَفَّارَةُ الْإِعْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ. [كافي، ج 2، ص 354، ح 4]

ما در کتاب «محرمات اسلام»<sup>(1)</sup> بحث غیبت و کفاره و موارد استثنای آن را بیان نمودیم مراجعه شود.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>(2)</sup> امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

سلمان با گروهی از قریش در مسجد نشسته بود، و آنان به انساب و پدران خود مباحثات و مفاخره می نمودند، و چون نوبت سلمان رسید، عمر بن خطاب به او گفت: تو کیستی و پدر تو که بوده و اصل و نسب تو چیست؟ سلمان گفت: «من سلمان فرزند عبدالله هستم و گم راه بودم، خداوند؟ عز؟ مرا به واسطه محمد (صلی الله علیه و آله) هدایت نمود، و فقیر بودم و خداوند به سبب او مرا بی نیاز کرد، و مملوک بودم و خداوند به سبب او مرا آزاد نمود، و این حسب من و نسب من است» ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد، و سلمان گفت: «یا رسول الله بنگرید من چه می بینم از این مردم؟! آنان نسب های خود را می شمردند و نوبت من که رسید، عمر به من گفت: تو کیستی و اصل و نسب تو چیست؟» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو در پاسخ او چه گفتی؟ سلمان گفت: گفتم: «من سلمان فرزند عبدالله هستم، گم راه بودم و خداوند؟ عز؟ به واسطه محمد (صلی الله علیه و آله) مرا هدایت نمود، و فقیر بودم و خداوند به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله) بی نیازم نمود، و مملوک بودم و خداوند مرا به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله) آزاد نمود، و این حسب و نسب من است» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای جماعت قریش! حَسَب

ص: 143

1-219.. محرمات اسلام، ص 304.

2-220.. سوره ی حجرات، آیه ی 13.

مرد دین اوست، و مرّوت او خُلق اوست، و اصل او عقل اوست و خداوند می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای سلمان هیچ کدام از آنان فضیلتی بر تو ندارند، مگر به خاطر تقوا، و اگر تقوای تو بیشتر باشد، تو افضل از آنان هستی. (1) مرحوم صدوق در عیون از محمد بن موسی بن نصر رازی نقل نموده که گوید:

از پدرم شنیدم که می گفت: مردی به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: «به خدا سوگند هیچ پدرانی در روی زمین، اشرف از پدران شما نیستند» امام (علیه السلام)

ص: 144

1-221.. فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن عبد الله بن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عن حنان قال سمعت ابا یروی عن ابي جعفر (علیه السلام) قال کان سلمان جالساً مع نفرٍ من فریثٍ فی المسجد فاقبلوا ینتسبون ویرفعون فی انسابهم حتی بلغوا سلمان فقال له عمر بن الخطاب اخبرنی من انت و من ابوک و ما اصدمک فقال انا سلمان بن عبد الله کنت صالاً فهدانی الله؟ عز؟ بمحمد (صلی الله علیه و آله) و کنت عانلاً فأغنانی الله بمحمد (صلی الله علیه و آله) و کنت مملوکاً فأعتقنی الله بمحمد (صلی الله علیه و آله) هَذَا نَسَبِي وَ هَذَا حَسَبِي قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ سَلَمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُكَلِّمُهُمْ فَقَالَ لَهُ سَلَمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ هَؤُلَاءِ جَلَسْتُ مَعَهُمْ فَأَخَذُوا يَنْتَسِبُونَ وَ يَرْفَعُونَ فِي أَنْسَابِهِمْ حَتَّى إِذَا بَلَغُوا إِلَيَّ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْ أَنْتَ وَ مَا أَصْلُكَ وَ مَا حَسَبُكَ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) فَمَا قُلْتَ لَهُ يَا سَلَمَانُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَنَا سَلَمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كُنْتُ صَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَ كُنْتُ عَانِلًا فَأَغْنَانِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَ كُنْتُ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَنِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) هَذَا نَسَبِي وَ هَذَا حَسَبِي -- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَا مَعْشَرَ فَرِيثٍ إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ وَ مَرْوَةٌ خُلُقُهُ وَ أَصْلُهُ عَقْلُهُ وَقَالَ اللَّهُ؟ عز؟ -- إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) لَيْسَ لِمَنْ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ عَلَيْكَ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ؟ عز؟ وَ إِنْ كَانَ التَّقْوَى لَكَ عَلَيْهِمْ فَأَنْتَ أَفْضَلُ. [کافی، ج 8، ص 181، ح 203]

فرمود: «تقوا و اطاعت از خدا سبب شرافت آنان شده است» پس دیگری گفت: «به خدا سوگند شما بهترین مردم هستید» امام(علیه السلام) فرمود: سوگند یاد مکن، بهتر از من کسی است که تقوا و اطاعت او بیشتر از من باشد، سپس فرمود: به خدا سوگند آیه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، نسخ نشده است. (1) در روایتی امام صادق(علیه السلام) فرمود:

معنای «أتقاکم» اعملکم بالتقیة است. (2) روایت فوق در محاسن از موسی بن جعفر(علیه السلام) نیز نقل شده است. (3)

ص: 145

1-222.. حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ نَصْرِ الرَّازِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ قَالَ رَجُلٌ لِلرِّضَا (عليه السلام) وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ أَشْرَفُ مِنْكَ أَبَا فَقَالَ التَّقْوَى شَرَفَهُمْ وَطَاعَةُ اللَّهِ أَحْظَتْهُمْ فَقَالَ لَهُ آخِرُ أَنْتَ وَاللَّهِ خَيْرُ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ لَا تَحْلِفْ يَا هَذَا خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ أَنْتَقَى لِلَّهِ تَعَالَى وَاطَّوَعَ لَهُ وَاللَّهِ مَا نَسِخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. [عيون، ج 2، ص 236، ح 10]

2-223.. قَالَ: وَبِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، فِي قَوْلِهِ (تَعَالَى): «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، قَالَ: أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. [امالی طوسی، ص 661]

3-224.. و عنه، قال: أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم القزويني، قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن وهبان الهنائي البصري، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن أحمد، قال: أخبرني أبو محمد الحسن بن علي بن عبد الكريم الزعفراني، قال: حدثني أحمد بن محمد بن خالد البرقي أبو جعفر، قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قوله تعالى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، قال: «أعملكم بالتقية». [تفسير برهان، ج 5، ص 109، ح 3؛ محاسن، ص 258، ح 302]

مرحوم طبرسی از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مقصود از «شعوب»، عجم ها هستند، و مقصود از «قبائل» اعراب هستند، و مقصود از «اسباط» بنی اسرائیل هستند. (1) «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (2) امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه به جمیل بن درّاج می فرماید:

ایمان غیر از اسلام است. (3) و در سخن دیگری فرمود:

با اسلام [یعنی اقرار به شهادتین] خون مسلمان محترم می شود، و امانت اداء می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود و [لکن] ثواب و پاداش [آخرت] بر اساس ایمان است. (4) سفیان بن سمط گوید:

از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد، فرق بین ایمان و اسلام چیست؟ امام(علیه السلام) به سؤال کننده پاسخ نداد، و باز او سؤال نمود، و امام(علیه السلام) پاسخ نداد، تا این

ص: 146

---

1- 225.. قیل أراد بالشعوب الموالی و بالقبائل العرب فی روایة عطا عن ابن عباس و إلى هذا ذهب قوم فقالوا الشعوب من العجم و القبائل من العرب و الأسباط من بنی اسرائیل و روى ذلك عن الصادق(علیه السلام). [مجمع البیان، ج 9، ص 207]

2- 226.. سوره ی حجرات، آیه ی 14.

3- 227.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ -- قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ -- فَقَالَ لِي أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ. [كافي، ج 2، ص 24، ح 3]

4- 228.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيَمَانَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدَّمَ وَ تُوَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ. [كافي، ج 2، ص 24، ح 1]

که سؤال کننده در راه آن حضرت را ملاقات نمود، و امام(علیه السلام) به او فرمود: آیا می خواهی بروی؟ او گفت: آری. امام(علیه السلام) فرمود: «به خانه ما بیا» پس او به خانه امام(علیه السلام) آمد و سؤال خود را مطرح کرد، و امام(علیه السلام) به او فرمود: اسلام همان ظاهری است که مردم بر آنند، و آن عبارت است از: «شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و اقامه نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، و امان ایمان، معرفت به امامت و ولایت خاندان نبوت است، و کسی که مسلمان باشد و معرفت و اعتقاد به امامت و ولایت ائمه اهل البیت(علیهم السلام) را نداشته باشد، مسلمان گم راهی است. (1)

سماعة گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: آیا اسلام و ایمان دو چیز مختلف اند؟ فرمود:

ایمان شریک با اسلام است، و لکن اسلام شریک با ایمان نیست. گفتم: برای من توضیح بدهید. فرمود: اسلام شهادت به «لا إله إلا الله» و تصدیق رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است، و به واسطه آن خون مسلمانان محفوظ می ماند، و مناکحه و ازدواج با مسلمانان جایز می شود، و وارث آنان می گردد، و این چیزی است که نوع مسلمانان برآند، و لکن ایمان: هدایت قلبی و عمل به

ص: 147

1 - 229.. فی الکافی عن مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَدْفِيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ التَّقِيَا فِي الطَّرِيقِ وَقَدْ أَزَفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) كَأَنَّكَ قَدْ أَزَفَ مَدَّكَ رَحِيلٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَالْقِنَى فِي الْبَيْتِ فَلَقِيَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَقَالَ -- الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ ضَالًّا.

[کافی، ج 2، ص 24، ح 4]

دستورات دینی [و پذیرفتن ولایت و امامت امام من عندالله] است، و ایمان در ظاهر شریک با اسلام است و اسلام در باطن شریک با ایمان نیست گرچه در گفتار و توصیف اجتماع دارند. (1) و در چندین روایت در کافی و عیون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و امام رضا؟ سهما؟ نقل شده که فرموده اند:

ایمان معرفت قلبی و اقرار به زبان و عمل به ارکان است. (2)

ص: 148

1- 230.. و فيه عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمًا مُخْتَلِفًا فَقَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ فَصِفْهُمَا لِي فَقَالَ -- الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَالْإِيمَانُ الْهُدَى وَ مَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِدْقَةِ الْإِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَالْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَإِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالصِّفَةِ. [كافي، ج 2، ص 25، ح 1]

2- 231.. -- وفي العيون: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيِّ الْحَافِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُطَوَّعِيُّ الْبُخَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَاوُدَ بَعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَرْبٍ الْمَلَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. -- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا (عليه السلام) عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ (عليه السلام) الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا -- أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ فِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ مِنْ أَصْبَهَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَمُعَاذُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. [عيون، ج 1، ص 226، ح 1]

و در چند روایت نیز آمده که مثل ایمان و اسلام مثل کعبه و مسجد الحرام است، و کعبه به منزله ایمان است و مسجد الحرام به منزله اسلام است، و کسی داخل کعبه شود داخل مسجد نیز شده است و کسی که داخل مسجد شود داخل کعبه نشده است [یعنی مؤمن مسلمان نیز هست و لکن مسلمان مؤمن نیست]. [1]

ص: 149

1-232.. -- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ الْإِيمَانُ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ. -- وفي الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَقْصَى بِهِ إِلَى اللَّهِ؟ عَز؟ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النَّكَّاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ أُضِيغُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ؟ عَز؟: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» فَقَوْلُ اللَّهِ؟ عَز؟ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَ لَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَّقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ؟ عَز؟ قُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ؟ عَز؟ يَقُولُ -- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ؟ عَز؟ -- فَيُضَاعَفُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ؟ عَز؟ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَ يَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلاً فِي الْإِيمَانِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ قَدْ أُضِيغَ إِلَى الْإِيمَانِ وَ خَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَ سَأَضَّرَبُ لَكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ أَرَأَيْتَ لَوْ بَصَّرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَ كُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ قُلْتُ لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ قَالَ فَلَوْ بَصَّرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَ كُنْتَ شَاهِداً أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ وَ أَحْسَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ الْإِسْلَامُ. [كافي، ج 2، ص 25، ح 2]

اصطلاح روایات این است که به اهل ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او (علیهم السلام) مؤمن گفته می شود، و به دیگران مسلمان گفته می شود، و نجات و سعادت را اختصاص به مؤمن داده اند.

«وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ...» گوید:

آیه فوق درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. (2)

ص: 150

1-233.. سوره ی حجرات 14 و 15.

2-234.. قوله إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا أَيْ لَمْ يَشْكُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْآيَةُ قَالَ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَقَوْلُهُ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ أَيْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ دِينَكُمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 322]

علی (علیه السلام)، شرافت و فضیلت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا...» را ربود و بالاترین مصداق آن شد. (1) مؤلف گوید:

در روایات نقل شده که هر چه در قرآن «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا...» آمده مصداق عالی آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ (2) چنان که مصداق عالی مجاهد و مهاجر و متقین و مفلحین و فاترین و راسخین فی العلم و صالحین و منفقین و مستغفرین بالأسحار و متصدّقین و مصلّین و صائمین و آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر و... او و فرزندان او یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و این چیزی است که احدی نمی تواند انکار کند.

«يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه فوق در جنگ خندق درباره ی عثمان نازل شد، و قصه آن این بود که عثمان در خندق به عمّار یاسر برخورد نمود و او مشغول کندن خندق بود، و غبار از گودالی که عمّار در آن بود بالا می رفت، و عثمان آستین خود را مقابل بینی گرفت و از کنار عمّار گذشت.

ص: 151

---

1-235.. قال محمد بن العباس حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد عن حفص بن غياث عن مقاتل بن سليمان عن الصحاح بن مزاحم عن ابن عباس أنه قال في قول الله؟ عز؟ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ قال ابن عباس ذهب علي (عليه السلام) بشرفها وفضلها. [تأويل الآيات، ص 587]

2-236.. مختصر تاريخ دمشق، ج 18، ص 11.

3-237.. سورة ی حجرات، آیه ی 17.

لَا يَسْتَوِي مَنْ يَبْنِي الْمَسَاجِدَ فِيهَا زَاكِعاً وَ سَاجِداً كَمَنْ يَمُرُّ بِالْغُبَارِ حَائِداً يُعْرِضُ عَنْهُ جَاحِداً مُعَانِداً پس عثمان رو به عمار کرد و گفت: ای فرزند آن زن سیاه، مرا می گویی؟ و سپس نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «ما با تو همراه نشدیم تا از تو دشنام بشنویم» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «من اسلام تو را نخواستم، و با تو اقاله نمودم، هر کجا می خواهی برو» و آیه فوق نازل شد. (1) مرحوم شیخ طوسی در مصباح الأنوار از جابر بن عبدالله انصاری؟ رض؟ نقل نموده که گوید:

من در حفر خندق [در جنگ احزاب] خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودم و دیدم که مردم مشغول کندن خندق بودند و علی(علیه السلام) را نیز دیدم که مشغول حفر خندق بود و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «پدرم فدای کسی که مشغول کندن خندق است، و جبرئیل خاک او را بیرون می ریزد، و میکائیل به او کمک می کند، و تا کنون جبرئیل و میکائیل به کسی این گونه کمک نکرده اند».

ص: 152

---

1- 238.. و قوله يَمْثُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسَلَمُوا نزلت في عثكن [يعني عثمان] يوم الخندق و ذلك أنه مر بعمار بن ياسر و هو يحفر الخندق و قد ارتفع الغبار من الحفر فوضع كفه على أنفه و مر، فقال عمار: لا يستوي من يبني المساجد فيصلى فيها راکعاً و ساجداً كمن يمر بالغبار حائداً يعرض عنه جاحداً معانداً فالتفت إليه عثكن فقال: يا ابن السوداء إياي تعني، ثم أتى رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقال له لم ندخل معك لتسب أعراضنا، فقال له رسول الله(صلی الله علیه و آله) قد أقلتک إسلامک فاذهب فأنزل الله. [تفسير قمي، ج 2، ص 322]

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عثمان فرمود:

«تو نیز مشغول کردن خندق باش» و عثمان خشمگین شد و گفت: «محمد به مسلمان شدن ما راضی و قانع نمی شود، و ما را امر می کند که مشغول کردن خندق شویم!» پس آیه فوق نازل شد. (1) علی بن سوید گوید:

من از امام کاظم (علیه السلام) درباره ی عجیبی که عمل را فاسد می کند، سؤال کردم فرمود:

عُجْب درجاتی دارد و یکی از درجات آن این است که بنده عمل ناپسند خود را نیکو بداند و به خود بیالد و گمان کند که کار نیکی انجام داده است، و درجه دیگر آن این است که بنده ی مؤمن، به خاطر ایمان خود بر خدای خویش منت گذارد، در حالی که خداوند بر او منت دارد و او توفیق ایمان را به او داده است. (2)

ص: 153

---

1-239.. الشيخ فی (مصباح الأنوار): بإسناده يرفعه إلى جابر بن عبد الله؟ رض؟، قال: كنت مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی حفر الخندق، وقد حفر الناس و حفر علی (علیه السلام)، فقال له التّبی (صلی الله علیه و آله): «بأبی من یحفر و جبرئیل یکنس التراب بین یدیه و میکائیل یعینه، و لم یکن یعین أحدا قبله من الخلق». ثم قال التّبی (صلی الله علیه و آله) لعثمان بن عفان: «احفر» فغضب عثمان و قال: لا یرضی محمد أن أسلمنا علی یده حتی یأمرنا بالكد، فأنزل الله علی نبیه: یْمُنُونَ عَلَیْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَیَّ إِسْلَامُكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَیْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. [تفسیر برهان، ج 5، ص 122، ح 4]

2-240.. فی أصول الکافی علی بن ابراهیم عن أبیه عن علی بن أسباط عن احمد بن عمر الحلال عن علی بن سوید عن أبی الحسن (علیه السلام) قال: سألته عن العجب الذی یفسد العمل، فقال: العجب درجات منها أن یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا فیعجبه، و یحسب أنه یحسن صنعا و منها ان یؤمن العبد بر به فیمن علی الله؟ عز؟ و الله علیه فیہ المن. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 104، ح 112]

محلّ نزول: مکه معظمه جز آیه ی 38 «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی مُرسلات نازل شده است.

تعداد آیات: 45 آیه.

ثواب قرائت سوره ی ق امام باقر (علیه السلام) فرمود:

کسی که همواره در نمازهای واجب و نمازهای مستحب سوره ق را بخواند، خداوند روزی او را وسیع می نماید، و نامه عمل او را در قیامت به دست راست او می دهد، و حساب او را آسان می نماید. (1) در مجمع البیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بخواند خداوند سکران و سختی های هنگام مرگ را از او برطرف می نماید. (2)

ص: 154

---

1- 241.. بِهَذَا إِسْتِنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْمِعْزَى عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ مَنْ أَدْمَنَ فِي فَرَائِضِهِ وَنَوَافِلِهِ قِرَاءَةَ سُورَةِ قِ وَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَأَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ\* وَحَاسَبَهُ حِسَاباً يَسِيراً. [ثواب الأعمال، ص 114]

2- 242.. أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ وَمَنْ قَرَأَ سُورَةَ قِ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَارَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِهِ. [مجمع البیان، ج 9، ص 210]

و اما «ق» کوهی است که محیط به دنیا می باشد، زیبایی و خضره ی آسمان از آن است، و به وسیله آن خداوند زمین را برقرار می نماید. (1)

ص: 155

1- 243.. فی المعانی: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الرَّزَّجَانِيُّ فِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ عَلَى يَدَيَّ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيِّ الْوَرَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَسْمَاءَ قَالَ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّعِيدِ الثَّوْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَصِّ وَالرِّ وَالْمَرَّ وَكِهَيْعِصَ وَطَهَ وَطَسَ وَطَسَمَ وَيسَ وَصَ وَحَمَ وَحَمَ عَسَقَ وَقَ وَنَ قَالَ (عليه السلام) أَمَّا الْمَ فِي أَوَّلِ الْبَقْرَةِ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ وَأَمَّا الْمَ فِي أَوَّلِ آلِ عِمْرَانَ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمَجِيدُ وَالْمَصِّ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُفْتَدِرُ الصَّادِقُ وَالرِّ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الرَّءُوفُ وَالْمَرَّ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُحِبِّي الْمُمِيتُ الرَّازِقُ وَكِهَيْعِصَ فَمَعْنَاهُ أَنَا الْكَافِي الْهَادِي الْوَلِيُّ الْعَالِمُ الصَّادِقُ الْوَعْدِي وَأَمَّا طَهَ فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَمَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِي إِلَيْهِ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى بَلْ لِيَسَّ عَدَيْهِ وَأَمَّا طَسَ فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ وَأَمَّا طَسَمَ فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ وَأَمَّا يسَ فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَمَعْنَاهُ يَا أَيُّهَا السَّمِيعُ لِلْوَحْيِ -- وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَأَمَّا صَ فَعَيْنٌ تَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَهِيَ الَّتِي تَوْضَأُ مِنْهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) لَمَّا عُرِجَ بِهِ وَيَدْخُلُهَا جَبْرَائِيلُ (عليه السلام) كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً فَيَعْتَمِسُ فِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا فَيَنْفِضُ أَجْنِحَتَهُ فَلَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ أَجْنِحَتِهِ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهَا مَلَكًا يَسْبُحُ اللَّهَ وَيَقْدِّسُهُ وَيَكْبِّرُهُ وَيَحْمَدُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَمَّا حَمَ فَمَعْنَاهُ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَأَمَّا حَمَ عَسَقَ فَمَعْنَاهُ الْحَلِيمُ الْمُثِيبُ الْعَالِمُ السَّمِيعُ الْقَادِرُ الْقَوِيُّ وَأَمَّا قَ فَهُوَ الْجَبَلُ الْمُحِيطُ بِالْأَرْضِ وَخُضْرَةُ السَّمَاءِ مِنْهُ وَبِهِ يُمَسِّكُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَأَمَّا نَ فَهُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَجَلَّ فَجَمَدٌ فَصَارَ مِدَادًا ثُمَّ قَالَ؟ عَزَّ وَجَلَّ لِقَلَمٍ اكَتُبَ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمُحْفُوظِ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَالْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَاللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ وَقَالَ سُفْيَانُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَيِّنْ لِي أَمْرَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ وَالْمِدَادِ فَضَلَّ بَيَانٍ وَ عَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ فَقَالَ يَا ابْنَ سَعِيدٍ لَوْلَا أَنَّكَ أَهْلٌ لِلْجَوَابِ مَا أَجَبْتِكَ فَنُونَ مَلِكٌ يُؤَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَهُوَ مَلِكٌ وَالْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَهُوَ مَلِكٌ وَاللَّوْحُ يُؤَدِّي إِلَى إِسْرَافِيلَ وَإِسْرَافِيلُ يُؤَدِّي إِلَى مِيكَائِيلَ وَمِيكَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى جَبْرَائِيلَ وَجَبْرَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي قُمْ يَا سُفْيَانُ فَلَا آمَنْ عَلَيْكَ. [معاني الأخبار، ص 22، ح 1]

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«ق» کوهی است محیط به دنیا و بعد از یاجوج و ماجوج می باشد. و خداوند به آن سوگند یاد نموده است. (1)

ص: 156

---

1-244.. فی تفسیر علی بن ابراهیم: ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ قَالَ: قَافِ جَبَلٍ مَحِيطٍ بِالدُّنْيَا وَ رِأَى يَاجُوجَ وَ مَاجُوجَ وَ هُوَ قَسَمٌ. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 104، ح 4]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیْدِ 1 بَلْ عَجِبُوْا اَنْ جِءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سِحْرٌ عَجِیْبٌ 2 اِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِیْدٌ 3 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِیْظٌ 4 بَلْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جِءَهُمْ فَهُمْ فِیْ اَمْرٍ مَّرِیْحٍ 5 اَفَلَمْ يَنْظُرُوْا اِلَى السَّمٰوٰتِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنٰیْنَاهَا وَ زَيَّيْنَاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوْجٍ 6 وَ الْاَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ اَلْقَيْنَا فِیْهَا رَوٰسِیًّ وَ اَنْبَتْنَا فِیْهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهَيْجٍ 7 تَبَصَّرَةٌ وَ ذَكَرَى لِكُلِّ عِبْدٍ مُّنِیْبٍ 8 وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمٰوٰتِ مَآءً مُّبٰرَكًا فَاَنْبَتْنَا بِهٖ جَبَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِیْدِ 9 وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِیْدٌ 10 رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَ اَحْيَيْنَا بِهٖ بَلَدَةً مَّیْمَنًا كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ 11 كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَ اَصْحٰبُ الرَّسِّ وَ ثَمُوْدُ 12 وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ اِخْوَانُ لُوطٍ 13 وَ اَصْحٰبُ الْاَیْكَةِ وَ قَوْمٌ تَبِعَ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِیْدِ 14 اَفَعَبَيْنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیْدٍ 15 وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ 16 اِذْ يَتَلَفَّی

### لغات:

«مجید» به معنای کریم و عظیم و مکرم است، و «مجد» به معنای شرافت و اسع است، و «مجد الرجل» إذا كَرُمَ وَعَظُمَ، و «مجدت الإبل» إذا عظم بطنها من كثرة الأكل، و «عجیب و عَجَب» به چیزی گویند که علت و سبب آن آشکار نباشد، و «مَرِيح» چیز مختلط و مشکوک را گویند، و أمر جوها یعنی خلطوها و لم يفوا بها، و «فروج» به معنای شقوق و صدوع است، و «فَرَج» موضع ترس و مخافه را گویند، و «حَصِيد» محصول از زرع و نبات را گویند، و «باسقات» یعنی الطوال، و «طلع» طلع نخله را گویند لطلوعه، و «نضید» ما نُضِدَ بعضه علی بعض یعنی المنضود، و «عَيَّتَ» بالأمر إذا لم تعرف وجهه و تعدد ذلك عليك، و «أعَيَّتَ» إذ تَعَبْتَ، و «وَرِيد» رگی است در حلق، و «وَرِيدَان» همان دورگ در طرف راست و چپ گردن را گویند، و «حبل الوريد» رگ بزرگ معروف به حبل العاتق است که از حلقوم متصل به عاتق و شانه است، و «رَقِيب» به معنای حافظ است، و «عتید» به معنای ملازم است، و «تحید منه» یعنی تمیل و تفرّ عنه.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، سوگند به قرآن مجید (که قیامت و رستاخیز حق است)!(1) آنها تعجب کردند که پیامبری اندازگر از میان خودشان آمده و کافران گفتند: «این چیز عجیبی

است! (2) آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (دوباره به زندگی بازمی گردیم)؟! این بازگشتی بعید است! (3) ولی ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است! (4) آنها حقّ را هنگامی که به سراغ شان آمد تکذیب کردند از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند! (5) آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم، و چگونه آن را (بوسیله ستارگان) زینت بخشیده ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟! (6) و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه هایی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز در آن رویاندیم، (7) تا وسیله بینایی و یادآوری برای هر بنده توبه کاری باشد! (8) و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم، و بوسیله آن باغها و دانه هایی را که درو می کند رویاندیم، (9) و نخلهای بلندقامت که میوه های متراکم دارند (10) همه اینها برای روزی بخشیدن به بندگان است و بوسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم (آری) زنده شدن مُردگان نیز همین گونه است! (11) پیش از آنان قوم نوح و «اصحاب الرسّ» [قومی که در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند] و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، (12) و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط، (13) و «اصحاب الایکه» [قوم شعیب] و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی می کردند)، هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنان تحقّق یافت! (14) آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم)؟! ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند! (15) ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم! (16) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند (17) انسان هیچ سخنی را بر زبان

نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است! (18) و سرانجام، سكرات (و بیخودی در آستانه) مرگ بحق فرامی رسد (و به انسان گفته می شود): این همان چیزی است که تو از آن می گریختی! (19)

## تفسیر اهل البیت (علیهم السلام)

«ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ \* بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ» (1) مؤلف گوید:

همان گونه که بارها گفته شد، حروف مقطعه قرآن رموزی است بین خداوند و اولیای او «و لا يعلمها إلاّ الله و الرّاسِ خُونِ فِي الْعِلْمِ» و درباره ی «ق» اخبار عجیبی نقل شده، و آن کوهیست محیط به دنیا، و از زمرد اخضر است، و خضرویت آسمان از اوست، و ملکی بر آن است به نام «تراجیل» و پشت آن کوه هفتاد هزار عالم است، و مخلوقی در آن هاست که عددشان چندین برابر جنّ و انس است، و کار آنان لعنت به فلان و فلان است، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمعی از اصحاب خود به آن کوه رفتند و با آن ملک گفتگو کردند، و این روایات در تفسیر برهان نقل شده و جامع ترین آن ها در پاورقی نقل می شود، و در بحث یاجوج و ماجوج در آخر سوره کهف برخی از این روایات گذشت. (2)

ص: 160

1- 245.. سوره ی ق، آیات 1 و 2.

2- 246.. فی تفسیر البرهان: و روی بعض علمائنا الإمامیة فی کتاب له سماه: (منهج التحقيق إلى سواء الطريق): عن سلمان الفارسی (رضی الله عنه) قال: كنا جلوسا مع أمير المؤمنين (عليه السلام) بمنزله لما بويع عمر بن الخطاب، قال: كنت أنا، والحسن والحسين؟ سهما؟، و محمد بن الحنفية، و محمد بن أبي بكر، و عمار بن ياسر، و المقداد بن الأسود الكندي (رضی الله عنهم)، فقال: قال له ابنه الحسن (عليه السلام): «يا أمير المؤمنين، إن سليمان (عليه السلام) سأل ربه ملكا لا ينبغي لأحد من بعده، فأعطاه ذلك، فهل ملكت مما ملك سليمان بن داود (عليه السلام)؟» فقال (عليه السلام): «و الذي فلق الحبة و برأ النسمة، إن سليمان بن داود (عليه السلام) سأل الله؟ عز؟ الملك فأعطاه، و إن أباك ملك ما لم يملكه بعد جدك رسول الله (صلى الله عليه و آله) أحد قبله، و لا يملكه أحد بعده». فقال الحسن (عليه السلام): «نريد أن ترينا مما فضلك الله تعالى به من الكرامة؟» فقال: «أفعل، إن شاء الله تعالى»، فقام أمير المؤمنين (عليه السلام) فتوضأ و صلى ركعتين، و دعا الله؟ عز؟ بدعوات لم يفهمها أحد، ثم أوما إلى جهة المغرب، فما كان بأسرع من أن جاءت سحابة، فوقعت على الدار، و إذا بجانبها سحابة أخرى، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «أيتها السحابة، اهبطي بإذن الله تعالى»، فهبطت، و هي تقول أشهد أن لا إله إلاّ الله، و أن محمدا رسول الله، و أنك خليفته و وصيه، من شك فيك فقد ضل سبيل النجاة». قال: ثم انبسطت السحابة على وجه الأرض حتى كأنها بساط موضوع، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «اجلسوا على الغمامة» فجلسنا، و أخذنا مواضعنا، فأشار إلى السحابة الاخرى فهبطت، و هي تقول كمقالة الأولى، و جلس أمير المؤمنين (عليه السلام) ليها ثم تكلم بكلام، و أشار إليهما بالمسير نحو المغرب، و إذا بالريح قد دخلت تحت السحابتين، فرفعتهما رفعا رفيفا، فتمايلت نحو أمير المؤمنين (عليه السلام)، و إذا به على كرسي، و النور يسطع من وجهه، و وجهه أنور من القمر. فقال الحسن (عليه السلام): «يا أمير المؤمنين، إن سليمان بن داود (عليه السلام) كان مطاعا بخاتمه، و أمير المؤمنين بماذا يطاع؟». فقال (عليه السلام): «أنا عين الله في أرضه، و لسانه الناطق في خلقه، أنا نور الله الذي لا يطفأ، أنا باب الله الذي يؤتى منه، و حجته على عباده». ثم قال: «أ تحبون أن أريكم خاتم سليمان بن داود (عليه السلام)؟» قلنا: نعم، فأدخل يده إلى جيبه، فأخرج خاتما من ذهب فصبه من ياقوته حمراء، عليه مكتوب: محمد و علي، قال سلمان: فتعجبنا من ذلك، فقال: «من أي شيء تعجبون؟ و ما العجب من مثلي؟ أنا أريكم اليوم ما لم تروه أبدا». فقال الحسن (عليه السلام): «أريد أن تريني ياجوج و

مأجوج و السد الذى بيننا وبينهم»، فسارت الريح تحت السحاب، فسمعنا لها دوى الرعد، وعلت فى الهواء، وأمير المؤمنين(عليه السلام) يقدمنا، حتى انتهينا إلى جبل شامخ فى العلو، وإذا شجرة جافة قد تساقطت أوراقها، وجفت أغصانها، فقال الحسن(عليه السلام): «ما بال هذه الشجرة قد ييست؟» فقال له: «سلها، فإنها تجيبك»، فقال الحسن(عليه السلام): «أيتها الشجرة، مالك قد حدث بك ما نراه من الجفاف؟» فلم تجبه؟ فقال أمير المؤمنين(عليه السلام): «إلا ما أحبته»، قال الراوى: و الله لقد سمعتها تقول لبيك لبيك يا وصى رسول الله و خليفته، ثم قالت: يا أبا محمد، إن أباك أمير المؤمنين(عليه السلام) كان يجيئنى فى كل ليلة وقت السحر، و يصلى عندى ركعتين، و يكتر من التسبيح، فإذا فرغ من دعائه جاءته غمامة بيضاء، ينفخ منها رائحة المسك، و عليها كرسى، فيجلس عليه فتسير به، فكنت أعيش بمجلسه و بركته، فانقطع عنى منذ أربعين يوما، فهذا سبب ما تراه منى. فقام أمير المؤمنين(عليه السلام)، و صلى ركعتين، و مسح بكفه عليها، فاخضرت و عادت إلى حالها. و أمر الريح فسارت بنا، و إذا نحن بملك يده فى المغرب، و الاخرى بالمشرق، فلما نظر الملك إلى أمير المؤمنين(عليه السلام)، قال أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده، و رسوله، أرسله بالهدى و دين الحق، ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون، و أشهد أنك وصيه و خليفته حقا و صدقا. فقلت: يا أمير المؤمنين، من هذا الذى يده فى المغرب، و يده الاخرى فى المشرق؟ فقال أمير المؤمنين(عليه السلام): «هذا الملك الذى وكله الله تعالى بظلمة الليل و ضوء النهار، و لا يزول إلى يوم القيامة، و إن الله تعالى جعل أمر الدنيا إلى، و إن أعمال العباد تعرض على فى كل يوم، ثم ترفع إلى الله تعالى». ثم سرنا حتى وقفنا على سد يأجوج و مأجوج فقال أمير المؤمنين(عليه السلام) للريح «اهبطى بنا مما يلى هذا الجبل» و أشار بيده إلى جبل شامخ فى العلو، و هو جبل الخضر(عليه السلام)، فنظرنا إلى السد، و إذا ارتفاعه ما يحد البصر، و هو أسود كقطعة الليل الدامس يخرج من أرجائه الدخان، فقال أمير المؤمنين(عليه السلام): «يا أبا محمد، أنا صاحب هذا الأمر على هؤلاء العبيد»، قال سلمان: فرأيت أصنافا ثلاثة طول أحدهم مائة و عشرون ذراعا، و الثانى طول كل واحد منهم ستون ذراعا، و الثالث يفرش أحد أذنيه تحته، و الاخرى يلتحف بها. ثم إن أمير المؤمنين(عليه السلام) أمر الريح فسارت بنا إلى جبل قاف، فانتهينا إليه و إذا هو من زمردة خضراء، و عليها ملك على صورة النسر، ثم نظر إلى أمير المؤمنين(عليه السلام)، قال الملك: السلام عليك، يا وصى رسول رب العالمين و خليفته، أتأذن لى فى الرد؟ فرد(عليه السلام)، و قال له: «إن شئت تكلم، و إن شئت أخبرتك عما تسألنى عنه». فقال الملك: بل تقول يا أمير المؤمنين. قال: «تريد أن أذن لك أن تزور الخضر(عليه السلام)». فقال: نعم. قال: «قد أذنت لك» فأسرع الملك بعد أن قال: بسم الله الرحمن الرحيم، ثم تمشينا على الجبل هنيئة، فإذا بالملك قد عاد إلى مكانه بعد زيارة الخضر(عليه السلام)، فقال سلمان: يا أمير المؤمنين، رأيت الملك ما زار الخضر إلا حين أخذ إذنك؟ فقال(عليه السلام): «و الذى رفع السماء بغير عمد، لو أن أحدهم رام أن يزول من مكانه بقدر نفس واحد لما زال حتى أذن له، و كذلك يصير حال ولدى الحسن، و بعده الحسين، و تسعة من ولد الحسين، تاسعهم قائمهم». فقلنا: ما اسم الملك الموكل بقاف؟ فقال(عليه السلام): «ترجائيل». فقلنا: يا أمير المؤمنين، كيف تأتى كل ليلة إلى هذا الموضع و تعود؟ فقال: «كما أتيت بكم، و الذى فلق الحبة و برأ النسمة، إئتى لأملك ملكوت السماوات و الأرض، ما لو علمتم ببعضه لما احتمله جنانكم، إن اسم الله الأعظم ثلاث و سبعون حرفا، و كان عند آصف بن برخيا حرف واحد، فتكلم به فحسف الله تعالى ما بينه و بين عرش بلقيس، حتى تناول السرير، ثم عادت الأرض كما كانت أسرع من طرف النظر، و عندنا نحن -- و الله -- اثنان و سبعون حرفا، و حرف واحد عند الله تعالى أستاثر به فى علم الغيب، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلى العظيم، عرفنا من عرفنا، و أنكرنا من أنكرنا». ثم قام(عليه السلام): و قمنا، و إذا نحن بشاب فى الجبل يصلى بين قبرين، فقلنا: يا أمير المؤمنين، من هذا الشاب؟ فقال(عليه السلام): «صالح التبي(عليه السلام)، و هذان القبران لأمه و أبيه، و إنه يعبد الله بينهما، فلما نظر إليه صالح، لم يتمالك نفسه حتى بكى، و أو ما يبيده إلى أمير المؤمنين(عليه السلام)، ثم عاد إلى صلاته و هو يبكى، فوقف أمير المؤمنين(عليه السلام) عنده حتى فرغ من صلاته، فقلنا له: مم بكائك؟ فقال صالح: «إن أمير المؤمنين(عليه السلام) كان يمر بى عند كل غداة، فيجلس، فتزداد عبادتى بنظرى إليه، فقطع ذلك منذ عشرة أيام، فأقلقنى ذلك» فتعجبنا من ذلك. فقال(عليه السلام): «تريدون أن أريكم سليمان بن داود(عليه السلام)»؟ فقلنا: نعم فقام و نحن معه، فدخل بنا بستانا ما رأينا أحسن منه، و فيه من جميع الفواكه

و الأعناب، و أنهاره تجرى، و الأطيوار يتجاوبن على الأشجار، فحين رآته الأطيوار، أتت ترفرف حوله حتى توسطنا البستان، و إذا سرير عليه شاب ملقى على ظهره، واضع يده على صدره، فأخرج أمير المؤمنين (عليه السلام) الخاتم من جيبه و جعله فى إصبع سليمان (عليه السلام)، فنهض قائماً، و قال: «السلام عليك يا أمير المؤمنين، و وصى رسول رب العالمين، أنت و الله الصديق الأكبر، و الفاروق الأعظم، قد أفلح من تمسك بك، و قد خاب و خسر من تخلف عنك، و إني سألت الله تعالى بكم أهل البيت، فأعطيت ذلك الملك». قال سلمان: فلما سمعنا كلام سليمان بن داود (عليه السلام)، لم أتمالك نفسى حتى وقعت على أقدام أمير المؤمنين (عليه السلام) أقبلها، و حمدت الله تعالى على جزيل عطائه، بهديته إلى ولاية أهل البيت (عليهم السلام)، الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و فعل أصحابى كما فعلت، ثم سألت أمير المؤمنين (عليه السلام): و ما وراء قال؟ قال (عليه السلام): «وراء ما لا يصل إليك علمه». فقلنا: تعلم ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال (عليه السلام): «علمى بما وراء كعلمى بحال هذه الدنيا و ما فيها» و إني الحفيظ الشهيد عليها بعد رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و كذلك الأوصياء من ولدى بعدى». ثم قال (عليه السلام): «إني لأعرف بطرق السماوات من طرق الأرض، نحن الاسم المخزون المكنون، نحن الأسماء الحسنى التى إذا سئل الله تعالى به أجاب، نحن الأسماء المكتوبة على العرش و الكرسي و الجنة و النار، و منا تعلمت الملائكة التسبيح و التقديس، و التوحيد و التهليل و التكبير، و نحن الكلمات التى تلقاها آدم (عليه السلام) من ربه، فتاب عليه». قال: «أ تريدون أن أريكم عجبا؟» قلنا: نعم. قال: «غضوا أعينكم» ففعلنا، ثم قال: «افتحوها»، ففتحنها، فإذا نحن بمدينة ما رأينا أكبر منها، الأسواق فيها قائمة، و فيها أناس ما رأينا أعظم من خلقهم، على طول النخل، قلنا: يا أمير المؤمنين، من هؤلاء؟ قال: «بقية قوم عاد، كفار لا يؤمنون بالله تعالى، أحببت أن أريكم إياهم، و هذه المدينة و أهلها أريد أن اهلكهم و هم لا يشعرون»، قلنا: يا أمير المؤمنين، تهلكهم بغير حجة؟ قال: «لا، بل بحجة عليهم»، فدنا منهم، و تراءى لهم، فهموا أن يقتلوه، و نحن نراهم و هم يروننا، ثم تباعد عنهم، و دنا منا، ثم مسح بيده على صدورنا، و صعق فيهم صعقة، قال سلمان: لقد ظننا أن الأرض قد انقلبت، و السماء قد سقطت و أن الصواعق من فيه قد خرجت، فلم يبق منهم فى تلك الساعة أحد، قلنا: يا أمير المؤمنين، ما صنع الله بهم؟ قال: «هلكوا، و صاروا كلهم فى النار» قلنا: هذا معجز ما رأينا و لا سمعنا بمثله. فقال (عليه السلام): «أ تريدون أن أريكم أعجب من ذلك؟» قلنا: لا نطبق بأسرنا على احتمال شىء آخر، فعلى من لا يتولاك و يؤمن بفضلك و عظيم قدرك عند الله تعالى لعنة الله، و لعنة اللاعنين، و الناس و الملائكة أجمعين إلى يوم الدين. ثم سألناه الرجوع إلى أوطاننا، فقال: «أفعل ذلك، إن شاء الله تعالى»، و أشار إلى السحابتين فدننا منا، فقال: «خذوا مواضعكم» فجلسنا على سحابة، و جلس (عليه السلام) على أخرى، و أمر الريح فحملتنا حتى صرنا فى الجو، حتى رأينا الأرض كالدرهم، ثم حطتنا فى دار أمير المؤمنين (عليه السلام)، فى أقل من طرف النظر، و كان وصولنا إلى المدينة وقت الظهر و المؤذن يؤذن، و كان خروجنا منها وقت علت الشمس، فقلت: أيا لله العجب، كنا فى جبل قاف، مسيرة خمس سنين، و عدنا فى خمس ساعات من النهار؟ فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «لو أننى أردت أن أخرق الدنيا بأسرها و السماوات السبع و أرجع فى أقل من الطرف لفعلت، بما عندى من اسم الله الأعظم»، فقلنا: يا أمير المؤمنين، أنت و الله الآية العظمى، و المعجزة الباهرة، بعد أخيك و ابن عمك رسول الله (صلى الله عليه و آله). [تفسير









مرحوم صدوق با سند خود از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

وَأَمَّا «ق» کوهی است که محیط بر زمین است، و خُضْرَه ی آسمان از اوست، و خداوند به وسیله آن، زمین را از انحراف و نابود کردن اهلس حفظ نموده است. (1) و در بصائر الدرجات از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

خدا را کوهیست محیط به دنیا و آن از زبرجد سبز است و سبزی آسمان از آن کوهست، و خداوند پشت آن کوه مخلوقی را آفریده و چیزی بر آنان مانند

ص: 165

---

1-247.. فی المعانی: وَ أَمَّا ق فَهُوَ الْجَبَلُ الْمُحِيطُ بِالْأَرْضِ وَ خُضْرَةُ السَّمَاءِ مِنْهُ وَ بِهِ يُمْسِكُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا. [معانی الأخبار، ص 22، ح 1]

نماز و زکات و... واجب نکرده است و همه آنان مشغول لعنت به دو نفر از این اَمت هستند. (1) و در همان کتاب از حضرت رضا(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

خداوند این نطق یعنی کوه «ق» را از زبرجد خضرآ آفرید که خضرویت آسمان از آن می باشد، راوی گفت: «نطق» چیست؟ فرمود:

نطق به معنای حجاب است، و خداوند پس از آن، هفتاد هزار عالم آفریده که عدد اهل آنان بیش از عدد جنّ و انس است، و همه آنان به فلانی و فلانی لعنت می کنند. (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«ق» کوهی است محیط به دنیا بعد از منطقه یاجوج و ماجوج.

سپس گوید:

خداوند در این آیه به «ق» سوگند یاد نموده است، و مقصود از «عجبوا» قریش می باشند، و مقصود از «مُنذِرٌ مِّنْهُمْ» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است.

ص: 166

---

1-248.. فی بصائر الدرجات: حدثنا سلمة عن أحمد بن عبد الرحمن بن عبد ربه الصيرفي عن محمد بن سليمان عن يقطين الجواليقي عن قلقله عن أبي جعفر(عليه السلام) قال إن الله خلق جبلا محيطا بالدنيا من زبرجد خضر وإنما خضرة السماء من خضرة ذلك الجبل و خلق خلقا و لم يفرض عليهم شيئا مما افترض على خلقه من صلاة و زكاة و كلهم يلعن رجلين من هذه الأمة و سماهما. [بصائرالدرجات، ص 492، ح 6]

2-249.. وفيه: حدثنا أحمد بن الحسين عن علي بن زيات عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن أبي الحسن(عليه السلام) قال سمعته يقول إن الله خلق هذا النطاق زبرجدة خضراء فمن خضرتها اخضرت السماء قال قلت و ما النطاق قال الحجاب و لله وراء ذلك سبعون ألف عالم أكثر من عدد الإنس و الجن و كلهم يلعن فلانا و فلانا. [بصائرالدرجات، ص 492، ح 7]

آیات فوق درباره ابی بن خلف نازل شد، که به ابوجهل گفت: من از محمد تعجب می کنم و سپس استخوان پوسیده ای را در دست خود متلاشی کرد و گفت: «محمد (صلی الله علیه و آله) گمان می کند که این استخوان باز زنده می شود» و خداوند در پاسخ او فرمود: «بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ» یعنی مختلف و سپس خداوند نسبت به بعث و قیامت بر آنان احتجاج نمود و برای قیامت و بعث و نشور مثلی زد و فرمود: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيَهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ \* وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ...» (1) محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا» فرمود:

هیچ آبی در روی زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط می باشد. (2)

ص: 167

1- 250.. القمى: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ قَالَ: ق جبل محیط بالدنیا من وراء یا جوج و مأجوج و هو قسم بلّ عَجِبُوا یعنی قریشا آن جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا شَیْءٌ عَجِیْبٌ اِذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِیدٌ قَالَ نَزَلَتْ فِی ابی بن خلف، قال لأبی جهل تعال إتی لأعجبك من محمد، ثم أخذ عظاما ففتته ثم قال یزعم محمد أن هذا یحیا فقال الله: بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ یعنی مختلفا، ثم احتج علیهم و ضرب للبعث و النشور مثلا فقال أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيَهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ أی حسن.... [تفسیر قمی، ج 2، ص 323]

2- 251.. الكافى: مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْییَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینَ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبراهیمَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله) فِی قَوْلِهِ تَعَالَى وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا قَالَ لَیْسَ مِنْ مَاءٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا وَ قَدْ خَالَطَهُ مَاءُ السَّمَاءِ. [کافی، ج 6، ص 387، ح 1]

«وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ \* رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ» یعنی درخت های بلند خرما، و «طَلْعٌ نَضِيدٌ» یعنی دانه های خرمایی که روی هم قرار گرفته [و زیبا و منظم] و رزق بندگان خدا می باشد، و «وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» یعنی همان گونه که ما آب را از آسمان فرستادیم. و گیاهان روی زمین روید، شما نیز [به وسیله بارانی که ما نزدیک قیامت می فرستیم] از زمین خارج می شوید و در قیامت حضور پیدا می کنید. (2) «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ \* وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ \* وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ» (3) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«أَصْحَابُ الرَّسِّ» زنانی بوده اند که عمل مساحقه [و خودارضایی] انجام می داده اند.

هشام صیدنانی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی اصحاب «رس» سؤال کردم آن حضرت دست خود را به دست دیگر کشید و فرمود:

آنان زنانی هستند که [به جای عمل زناشویی] خود را به همدیگر می مالند. [تا از آن لذت ببرند]. (4)

ص: 168

1-252.. سوره ی ق، آیات 10 و 11.

2-253.. القمى: فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ يَدُ قَالَ كُلِّ حَبِّ يَحْصِدُ وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ أَي مَرْتَفَعَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ يَعْنِي بَعْضُهُ عَلِيٌّ بَعْضٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ جَوَابًا لِقَوْلِهِمْ: إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ، فَقَالَ اللَّهُ: كَمَا أَنَّ الْمَاءَ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَيَخْرُجُ النَّبَاتُ مِنَ الْأَرْضِ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 323]

3-254.. سوره ی ق، آیات 14-12.

4-255.. الكافي: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَدُّ عَرِيٌّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُيَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ هِشَامِ الصَّيْدَنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ هَذِهِ الْأَيَّةِ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ فَقَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا فَمَسَحَ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى فَقَالَ هُنَّ اللَّوَاتِي بِاللَّوَاتِي يَعْنِي النَّسَاءَ بِالنِّسَاءِ. [كافي، ج 5، ص 551، ح 1]

محمد بن ابی حمزة و هشام و حفص گویند: گروهی از زن ها نزد امام صادق (علیه السلام) آمدند و یکی از آنان به آن حضرت گفت: حدّ مساحقه [و کيفر آن] چیست؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«حدّ آن حدّ زنا می باشد» آن زن گفت: آیا خداوند در قرآن نامی از آن برده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری، آنان «أَصْحَابُ الرَّسِّ» هستند. (1) اسماعیل بن جابر گوید:

من با رفیق خود بین مکه و مدینه از انصار سخن می گفتیم و یکی از ما گفت: آنان آواره هایی از قبائل اند، و یا اهل یمن می باشند، تا این که به امام صادق (علیه السلام) برخورد نمودیم و آن حضرت ابتدای به سخن کرد و فرمود: پادشاه تبع هنگامی که با علما و فرزندان پیامبران از ناحیه عراق به وادی هذیل [یعنی مکه و حجاز] رسید مردم به او گفتند: «شما وارد شهری شده اید که مردم آن -- مدّت هاست که -- بلاد خود را حرم دانسته و کعبه را پروردگار خود پنداشته و مردم را به بازی گرفته اند» پادشاه تبع گفت:

«اگر چنین باشد که شما می گوئید، من با آنان جنگ خواهم نمود، و مردانشان را می کشم، و زنان و فرزندانشان را اسیر می کنم، و کعبه آنان را

ص: 169

---

1-256.. و فيه عن: عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ وَ هِشَامٍ وَ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ نِسْوَةٌ فَسَأَلَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ عَنِ السَّحْقِ فَقَالَ حَدَّثَهَا حَدُّ الزَّانِي فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ مَا ذَكَرَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ بَلَى قَالَتْ وَ أَيْنَ هُوَ قَالَ هُنَّ أَصْحَابُ الرَّسِّ. [كافي، ج 7، ص 202، ح 1]



در سوره بقره (1) در ذیل آیه «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» روایتی درباره قصه تبع گذشت ملاحظه شود.

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

«تَبِعَ» به اوس و خزرج گفت: در مدینه بمانید تا پیامبر موعود ظاهر شود، و اگر من او را درک کنم خادم او خواهم بود و با او قیام خواهم کرد. (2)

ص: 171

1- 258.. سوره ی بقره، آیه ی 89.

2- 259.. فی کمال الدین: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ تَبَعًا قَالَ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ كُونُوا هَاهُنَا حَتَّى يَخْرُجَ هَذَا النَّبِيُّ أَمَا أَنَا فَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ وَ لَخَرَجْتُ مَعَهُ. [کمال الدین، ج 1، ص 170، ح 26]

1- 260.. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبَانَ رَفَعَهُ أَنَّ تَبِعَ قَالَ فِي مَسِيرِهِ: حَتَّى أَتَانِي مِنْ قُرَيْظَةَ عَالِمٌ حَبْرٌ لَعَمْرِكَ فِي الْيَهُودِ مُسَوِّدٌ قَالَ ارْزُجِرْ عَنْ قُرَيْبَةٍ مَحْجُوبَةٍ لِنَبِيِّ مَكَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ مُهْتَدٍ فَعَفَوْتُ عَنْهُمْ عَفْوً غَيْرَ مُتْرَبٍ وَ تَرَكْتُهُمْ لِعِقَابِ يَوْمِ سَرْمَدٍ وَ تَرَكْتُهَا لِلَّهِ أَنْ جُوعَفُوهُ يَوْمَ الْحِسَابِ مِنَ الْجَحِيمِ الْمَوْقِدِ وَ لَقَدْ تَرَكْتُ لَهَا مِنْ قَوْمِنَا نَفْرًا أَوْلَى حَسَبٍ وَ مِمَّنْ يُحْمَدُ نَفْرًا يَكُونُ النَّصْرُ فِي أَعْقَابِهِمْ أَرْجُو بِذَلِكَ ثَوَابَ رَبِّ مُحَمَّدٍ مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنْ بَيْتًا ظَاهِرًا لِلَّهِ فِي بَطْحَاءِ مَكَّةَ يُعْبَدُ قَالُوا بِمَكَّةَ بَيْتِ مَالٍ دَائِرٍ وَ كُنُوزُهُ مِنْ لُؤْلُؤٍ وَ زَبَرْجَدٍ فَأَزِدْتُ أَمْرًا حَالَ رَبِّي دُونَهُ وَ اللَّهُ يَدْفَعُ عَنْ خَرَابِ الْمَسْجِدِ فَتَرَكْتُ مَا أَمَلْتُهُ فِيهِ لَهُمْ وَ تَرَكْتُهُمْ مَثَلًا لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ هَدٍ -- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَدْ أُخْبِرَ أَنَّهُ سَأَلَ يَخْرُجُ مِنْ هَذِهِ يَعْينى مَكَّةَ نَبِيٌّ يَكُونُ مُهَاجِرَتُهُ إِلَى يَثْرِبَ فَأَخَذَ قَوْمًا مِنَ الْيَمَنِ فَأَنْزَلَهُمْ مَعَ الْيَهُودِ لِيَنْصُرُوهُ إِذَا خَرَجَ وَ فِي ذَلِكَ يَقُولُ: سَأَلَ يَهْدُ عَلَى أَحْمَدَ أَنَّهُ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ بَارِئِ النَّسَمِ فَلَوْ مَدَّ عُمَرَى إِلَى عُمَرِ لَكُنْتُ وَ زَيْرًا لَهُ وَ ابْنَ عَمٍ وَ كُنْتُ عَذَابًا عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَسْتَقْبِهِمْ كَأَنَّ حَتْفٍ وَ غَمٍ [كمال الدين، ج 1، ص 169، ح 25]

مرحوم طبرسی گوید:

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «لَا تَسُبُّوا تَبَعًا فَإِنَّهُ كَانَ قَدْ أَسْلَمَ»؛ یعنی به تبع دشنام ندهید او اسلام را پذیرفت. (1) مؤلف گوید:

قصه های قوم نوح و عاد و ثمود و اخوان لوط و اصحاب ائمه در سوره هود گذشت چنان که قصه ی اصحاب رس در سوره فرقان و قصه ی فرعون در سوره ی طه و غیر آن گذشت.

«أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (2) مرحوم صدوق در کتاب خصال از محمد بن مسلم نقل نموده که گوید: از امام باقر(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«خداوند در روی زمین قبل از آدم هفت عالم دیگر را آفرید که اهل آن ها هیچ کدام از فرزندان آدم نبودند، و خداوند آنان را از خاک آفرید، و در روی زمین ساکن نمود، و سپس آدم(علیه السلام) و فرزندان او را از خاک آفرید».

تا این که فرمود:

به خدا سوگند بهشت از آن هنگام که آفریده شد، خالی از ارواح مؤمنان نماند، و دوزخ نیز از آن هنگام که آفریده شد از ارواح کافران و گنهکاران خالی نماند، و شاید شما گمان کرده اید که پس از قیام قیامت، و دخول اهل بهشت در بهشت، و دخول اهل آتش در دوزخ، کسی در روی زمین خدا را عبادت نخواهد نمود، و خداوند مخلوق دیگری را خلق نمی نماید، تا اقرار به

ص: 173

---

1-261.. فی المجمع: روی سهل بن سعد عن النبی(صلی الله علیه و آله) أنه قال لا تسبوا تبعاً فإنه كان قد أسلم. [مجمع البیان، ج 9، ص 100]

2-262.. سوره ی ق، آیه ی 15.

یگانگی او بکنند، و او را پرستش نمایند، و در مقابل عظمت او خضوع کنند، و زمینی و آسمانی برای آنان قرار دهد؟! در حالی که چنین نیست و به خدا سوگند او مخلوقی از غیر جنس انسان خلق خواهد نمود تا او را پرستش کنند چنان که می فرماید: «أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ».

و می فرماید: «يَوْمَ تَبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ».(1) و(2) مرحوم صدوق روایت دیگری را نیز به همین مضمون در کتاب توحید نقل نموده و ما در ذیل آیات گذشته آن را نقل نمودیم.(3)

ص: 174

1-263.. سوره ی ابراهیم، آیه ی 48.

2-264.. فی الخصال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْأَخْطَابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ (عليه السلام) يَقُولُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ فِي الْأَرْضِ مِنْذُ خَلَقَهَا سَبْعَةَ عَالَمِينَ لَيْسَ هُمْ وَوَلَدَ آدَمَ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَأَسْكَنَهُمْ فِيهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مَعَ عَالَمِهِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ آدَمَ أَبُو هَذَا الْبَشَرِ وَ خَلَقَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْهُ وَلَا وَاللَّهِ مَا خَلَتِ الْجَنَّةُ مِنْ أَزْوَاجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْذُ خَلَقَهَا وَلَا خَلَتِ النَّارُ مِنْ أَزْوَاجِ الْكُفَّارِ وَ الْعُصَاةِ مِنْذُ خَلَقَهَا؟ عَزَّ؟ لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ صَبَّرَ اللَّهُ أَبْدَانَ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَعَ أَزْوَاجِهِمْ فِي الْجَنَّةِ وَ صَبَّرَ أَبْدَانَ أَهْلِ النَّارِ مَعَ أَزْوَاجِهِمْ فِي النَّارِ أَنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ لَا يُعَبِّدُ فِي بِلَادِهِ وَلَا يَخْلُقُ خَلْقًا يُعَبِّدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ يُعْظَمُونَهُ بَلَى وَاللَّهِ لَيَخْلُقَنَّ اللَّهُ خَلْقًا مِنْ غَيْرِ فُحُولَةٍ وَلَا إِنَاثٍ يُعَبِّدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ يُعْظَمُونَهُ وَ يَخْلُقُ لَهُمْ أَرْضًا تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً تَطْلُحُهُمْ أَلَيْسَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ يَوْمَ تَبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَقَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ. [خصصال، ص 358، ح 45]

3-265.. فی البرهان: وعنه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام)، عن قوله؟ عَزَّ؟: أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ. قال: «يا جابر، تأويل ذلك أن الله؟ عَزَّ؟ إذا أفنى هذا الخلق و هذا العالم، و سكن أهل الجنة الجنة و أهل النار النار، جدد الله عالما غير هذا العالم، و جدد خلقا من غير فحولة و لا إناث يعبدونه و يوحدونه، و خلق لهم أرضا غير هذه الأرض تحملهم، و سماء غير هذه السماء تظلمهم، لعلك ترى [أن الله] إنما خلق هذا العالم الواحد، و ترى أن الله لم يخلق بشرا غيركم، بلى و الله، لقد خلق ألف ألف عالم، و ألف ألف آدم، أنت في آخر تلك العوالم و أولئك الآدميين». [تفسير برهان، ج 5، ص 132، ح 2]

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»(1) در کتاب کافی از محمد بن مسلم نقل شده که گوید:

ابوحنیفه وارد بر امام صادق(علیه السلام) شد و گفت: «من فرزند شما موسی را دیدم که نماز می خواند و مردم مقابل او عبور می کردند، و او آنان را نهی نمی کرد و فيه ما فيه؟» پس امام صادق(علیه السلام) به فرزند خود فرمود: ابوحنیفه چنین می گوید؟ و موسی بن جعفر؟ سهما؟ به پدر خود فرمود: پدر جان! من مقابل خدایی نماز می خوانم که او از آنان به من نزدیک تر است چنان که می فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» پس امام صادق(علیه السلام) او را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که گنجینه اسرار الهی هستی.(2)

ص: 175

1-266..سوره ی ق، آیه ی 16.

2-267.. فی الکافی علی بن ابراهیم رفعه عن محمد بن مسلم قال: دخل -- ابو حنیفة علی ابی عبد الله(علیه السلام) فقال له: رأیت ابنک موسی یصلی و الناس یمرون بین یدیه فلا ینهاهم و فيه ما فيه؟ فقال ابو عبد الله(علیه السلام): ادعوا لی موسی، فدعی فقال: یا بنی ان ابا حنیفة یدکر انک کنت صلیت و الناس یمرون بین یدیک فلا تنهاهم؟ فقال: یا أبت ان الذی کنت اصلی له کان أقرب الی منهم یقول الله؟ عز؟ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ قال: فضمه ابو عبد الله(علیه السلام) الی نفسه ثم قال: بأبی أنت و أمی یا مستودع الأسرار، و هذا تأدیب منه(علیه السلام) لا انه ترک الفضل. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 108، ح 18]

«إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (1) امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

هیچ قلبی نیست مگر آن که دو گوش دارد، و بر یکی از آنان ملک مرشد و هدایتگر است، و بر دیگری شیطان فتنه گر است، و آن ملک مرشد او را به خوبی ها امر می کند، و آن شیطان فتنه گر او را به بدی ها می دارد [یعنی شیطان او را به معصیت امر می کند، و ملک او را از آن باز می دارد] چنان که خداوند می فرماید: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.» (2) عثمان مرادی گوید: از حضرت امام صادق (عليه السلام) شنیدم که می فرمود: حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

... بنده ای اراده ی کار نیکی را می کند و اگر آن را انجام بدهد برای او ده حسنه نوشته می شود، و اگر آن را انجام ندهد یک حسنه برای او نوشته می شود، و اگر اراده ی کار ناپسند و گناهی را بکند و آن را انجام ندهد چیزی بر او نوشته نمی شود، و اگر آن گناه را انجام بدهد هفت ساعت به او مهلت داده می شود، و ملک حسنات به ملک سیئات و صاحب شمال می گوید: شتاب مکن تا شاید پس از آن، عمل نیکی انجام بدهد و آن گناه محو شود، چنان که خداوند

ص: 176

1- 268.. سوره ی ق، آیات 17 و 18.

2- 269.. الکافی عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَلَهُ أُذُنَانِ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا مَلِكٌ مُرْشِدٌ وَعَلَى الْأُخْرَى شَيْطَانٌ مُفْتِنٌ هَذَا يَأْمُرُهُ وَهَذَا يَرْجُرُهُ الشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي وَالْمَلِكُ يَرْجُرُهُ عَنْهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. [کافی، ج 2، ص 266، ح 1]

می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (1)، و یا استغفاری بکنند، و استغفار او این است که بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَآتُوبُ إِلَيْهِ» و اگر استغفار نمود چیزی بر او نوشته نمی شود، و اگر هفت ساعت بگذرد و نه کار نیکی انجام بدهد و نه استغفار بکنند، صاحب حسنات به صاحب سیئات می گوید: این گناه را در نامه این شقی محروم بنویس. (2) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

دعا و قرائت کسی نوشته نمی شود مگر آن که صدای خود را بشنود [وگرنه ملائکه آن را نمی نویسند، و تبت ها نزد خداوند محفوظ خواهد بود]. (3)

ص: 177

1-270.. سوره ی هود، آیه ی 114.

2-271.. الکافی عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ -- يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أَجَّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَا تَعَجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ -- إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوْ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنْ هُوَ قَالَ -- أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَآتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفَارٍ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ. [كافی، ج 2، ص 429، ح 4]

3-272.. و فيه عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ. [كافی، ج 1، ص 313، ح 6]

زراره گوید: امام باقر و یا امام صادق؟ سهما؟ فرمود:

ملک نویسنده اعمال جز آنچه می شنود را نمی نویسد.

و در تفسیر «و اذْکُرْ رَبِّکَ فِی نَفْسِکَ تَضُرُّعًا وَ خِیْفَةً» (1)، فرمود:

ثواب و پاداش یاد خدا را جز خداوند نمی داند، چرا که یاد خداوند در باطن، عمل بزرگی است. (2) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

در هوا ملکی هست که به او اسماعیل گفته می شود و سیصد هزار ملک با او هستند و همراه هر کدام یکصد هزار ملک می باشند، و همه آنان اعمال بندگان خدا را شماره می کنند و چون آخر سال می شود خداوند ملک دیگری به نام «سِجِّل» را می فرستد و او آن اعمال را از آنان تحویل می گیرد، چنان که خداوند می فرماید: «یَوْمَ نَطْوِی السَّمَاءَ کَطَیِّ السِّجِّلِ لِلْکُتُبِ». (3) و (4)

ص: 178

1-273..سوره ی اعراف، آیه ی 205.

2-274.. الکافی عن عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام) قَالَ لَا یُکْتُبُ الْمَلِکُ إِلَّا مَا سَمِعَ وَ قَالَ اللَّهُ؟ عَز؟ -- وَ اذْکُرْ رَبِّکَ فِی نَفْسِکَ تَضُرُّعًا وَ خِیْفَةً فَلَا یَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذَّکْرِ فِی نَفْسِ الرَّجُلِ غَیْرَ اللَّهِ؟ عَز؟ [کافی، ج 2، ص 502، ح 4]

3-275..سوره ی انبیاء، آیه ی 104.

4-276.. کتاب الزهد النضر بن سوید عن حسین بن موسی عن اَبی حمزة عن اَبی جعفر (علیه السلام) قال إن فی الهواء ملکا یقال له إسماعیل علی ثلاث مائة ألف ملک کل واحد منهم علی مائة ألف یحصون أعمال العباد فإذا کان رأس السنة بعث الله إلیهم ملکا یقال له السجِّل فانتسج ذلك منهم و هو قول الله تبارک و تعالی یَوْمَ نَطْوِی السَّمَاءَ کَطَیِّ السِّجِّلِ لِلْکُتُبِ. [کتاب زهد، ص 54، ح 145]

عبدالله فرزند موسی بن جعفر؟ سهما؟ گوید:

به پدرم گفتم: آیا آن دو ملک ثبت اعمال، از نیت عمل نیک و بد بنده آگاه می شوند؟ پدرم فرمود: آيا نفس طيب و غير طيب يكسان است؟ گفتم: نه.

فرمود: هنگامی که بنده نیت کار خوب می کند، نفس طیبی از دهان او خارج می شود، و ملک صاحب یمین به ملک صاحب شمال می گوید: برخیز او می خواهد عمل نیکی انجام بدهد، و چون انجام می دهد برای او ثبت می کند و زبان او قلم، و آب دهانش مرکب او خواهد بود، و چون نیت گناهی را می کند، نفس بدبویی از دهان او خارج می شود، و صاحب شمال به صاحب یمین می گوید: توقف کن، او می خواهد گناهی را انجام بدهد و چون آن گناه را انجام می دهد، برای او ثبت می نماید، و زبان او قلم و آب دهان او مرکب اوست. (1) ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که گناهی انجام بدهد، هفت ساعت به او مهلت داده می شود تا استغفار نماید، و چون سه مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، چیزی بر او نوشته نمی شود. (2)

ص: 179

1-277.. الكافي عنه عن علي بن حفص العوسی عن علي بن السائح عن عبد الله بن موسى بن جعفر عن أبيه قال سألته عن المملکین هل یعلمان بالذنوب إذا أراد العبد أن یفعله أو الحسنه فقال ریح الکنیف وریح الطیب سواء قلت لا قال إن العبد إذا هم بالحسنه خرج نفسه طیب الریح فقال صاحب الیمین لصاحب الشمال قم فإنه قد هم بالحسنه فاذا فعلها كان لسانه قلمه وریقه مداده فأثبتها له وإذا هم بالسئیة خرج نفسه من الریح فيقول صاحب الشمال لصاحب الیمین قف فإنه قد هم بالسئیة فاذا هو فعلها كان لسانه قلمه وریقه مداده وأثبتها علیه. [کافی، ج 2، ص 429، ح 3]

2-278.. عنه عن أبيه عن ابن أبي عمير و أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن أبي أيوب عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال من عمل سيئة أجل فيها سبع ساعات من النهار فإن قال استغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ثلاث مرات لم تكتب عليه. [کافی، ج 2، ص 437، ح 2]

خداوند متعال هر عملی از اعمال بنده ی خود را بر او ثبت می کند، حتی ناله او در حال بیماری ثبت می نماید. (1) مؤلف گوید:

روایات این موضوع فراوان است؛ به تفسیر برهان و نور الثقلین مراجعه شود. (2)

ص: 180

1- 279.. قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحْصِي عَلَى الْعَبْدِ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَيْنَهُ فِي مَرَضِهِ وَ الشَّاهِدُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ -- مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ وَقَوْلُهُ تَعَالَىٰ -- وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَعْلُمُونَ وَقَوْلُهُ تَعَالَىٰ -- إِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ. [ارشاد القلوب، ج 1، ص 70]

2- 280.. البرهان عن ابن بابويه في (بشارات الشيعة): عن أبيه، قال: حدثني سعد بن عبد الله، عن عباد بن سليمان، عن سدير الصيرفي، عن أبي عبد الله(عليه السلام)، قال: دخلت عليه وعنده أبو بصير وميسرة و عدة من جلسائه، فلما ان أخذت مجلسي أقبل على بوجهه، و قال: «يا سدير، أما إن ولينا ليعبد الله قائما وقاعدا ونائما وحيا وميتا». قال: قلت جعلت فداك، أما عبادته قائما وقاعدا وحيا فقد عرفنا، كيف يعبد الله نائما وميتا؟ قال: «إن ولينا ليضع رأسه فيرقد، فإذا كان وقت الصلاة وكل به ملكان خلقا في الأرض، لم يصعدا إلى السماء، و لم يريا ملكوتهما، فيصليان عنده حتى ينتبه، فيكتب [الله ثواب] صلاتهما له، و الركعة من صلاتهما تعدل ألف صلاة من صلاته الأدميين. و إن ولينا ليقبضه الله إليه، فيصعد ملكاه إلى السماء فيقولان: يا ربنا، عبدك فلان بن فلان، انقطع واستوفى أجله، ولأنت أعلم منا بذلك، فاذن لنا نعبدك في آفاق سمائك وأطراف أرضك، قال: فيوحى الله إليهما: أن في سمائي لمن يعبدني، و ما لي في عبادته من حاجة بل هو أحوج إليها، و إن في أرضي لمن يعبدني حق عبادتي، و ما خلقت خلقا أحب إلي منه. فيقولان: يا ربنا من هذا الذي يسعد بحبك إياه؟ قال: فيوحى الله إليهما: ذلك من أخذ ميثاقه بمحمد عبدى و وصيه و ذريتهما بالولاية، اهبطوا إلى قبر ولئى فلان بن فلان، فصليا عنده إلى أن أبعثه فى القيامة. قال: فيهبط الملكان، فيصليان عند القبر إلى أن يبعثه الله، فيكتب ثواب صلاتهما له، و الركعة من صلاتهما تعدل ألف صلاة من صلاة الأدميين». قال سدير: جعلت فداك، يا بن رسول الله، فإذن وليكم نائما وميتا أعبد منه حيا وقائما؟ قال: فقال: «هيئات يا سدير، إن ولينا ليؤمن على الله؟ عز؟ يوم القيامة فيجيز أمانه». [تفسير برهان، ج 5، ص 137، ح 2]

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» نازل شده است. (2) مرحوم طبرسی نیز گوید:

«وَرَوَاهُ أَصْحَابُنَا عَنْ أُمَّةِ الْهَدْيِ (عليهم السلام)» (3). یعنی فرموده مرحوم علی بن ابراهیم را علمای امامیه از ائمه (عليهم السلام) نقل نموده اند.

ص: 181

---

1- 281.. سوره ی ق، آیه ی 19.

2- 282.. القمى: وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ قَالَ نَزَلَتْ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 324]

3- 283.. فى المجمع: فى الشواذ قراءة أبى بكر عند خروج نفسه و جاءت سكرة الحق بالموت و هى قراءة سعيد بن جبیر و طلحة و رواها أصحابنا عن أئمة الهدى (عليهم السلام). [مجمع البيان، ج 9، ص 214]



است، و «عَنِيد» جائز و جدا شونده از مسیر عدل و حَقّ است، و «عَنيد و عَنود و عانِد» به یک معناست، و «ناقة عنود» شتری را گویند که در سیر خود مستقیم نیست، و «إِزلاف» نزدیک شدن به خیر است، و «إِزلاف و زُلْفی و زُلْفَة» به یک معناست، و «إِزْدَلْف إِلیه» یعنی اقترب، و «مُزْدَلْفَة» محل قریب به موقف مشعر الحرام است.

## ترجمه:

و در «صور» دمیده می شود آن روز، روز تحقّق وعده وحشتناک است! (20) هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است! (21) (به او خطاب می شود:) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است! (22) فرشته همنشین او می گوید: «این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است!» (23) (خداوند فرمان می دهد:) هر کافر متکبّر لجوج را در جهنّم افکنید! (24) آن کسی که به شدّت مانع خیر و متجاوز و در شکّ و تردید است (حتی دیگران را به تردید می افکند) (25) همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده، (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید! (26) و همنشینش (از شیاطین) می گوید: «پروردگار! من او را به طغیان و انداشتم، لکن او خود در گم راهی دور و درازی بود!» (27) (خداوند) می گوید: «نزد من جدال و مخاصمه نکنید من پیشتر به شما هشدار داده ام (و اتمام حجّت کرده ام)! (28) سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد!» (29) (به خاطر بیاورید) روزی را که به جهنّم می گوییم: «آیا پر شده ای؟» و او می گوید: «آیا افزون بر این هم هست؟!» (30) (در آن روز) بهشت را به پرهیزگاران نزدیک می کنند، و فاصله ای از آنان ندارد! (31) این چیزی است که به شما وعده داده می شود، و برای کسانی است که بسوی خدا باز می گردند و پیمانها و احکام او را حفظ می کنند، (32) آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پرانابه

در محضر او حاضر شود! (33) (به آنان گفته می شود:) سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانگی است! (34) هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست، و نزد ما نعمتهای بیشتری است (که به فکر هیچ کس نمی رسد)! (35) چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنان قویتر بودند و شهرها (و کشورها) را گشودند آیا راه فراری (از عذاب الهی) وجود دارد! (36) در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد! (37) ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز [شش دوران] آفریدیم، و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید! (با این حال چگونه زنده کردن مُردگان برای ما مشکل است؟! (38) در برابر آنچه آنها می گویند شکبیا باش، و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور، (39) و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده ها! (40) و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، (41) روزی که همگان صبحه رستاخیز را بحق می شنوند آن روز، روز خروج (از قبرها) است! (42) ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم، و بازگشت تنها بسوی ماست! (43) روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می شود و (از قبرها) خارج می گردند و این جمع کردن برای ما آسان است! (44) ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم، و تو مأمور به اجبار آنها (به ایمان) نیستی پس بوسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می ترسند متذکر ساز (وظیفه تو همین است)! (45)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ \* لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ \* وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَى عَتِيدٍ» (1)

ص: 184













«مَنَعَ لِلْخَيْرِ مُعَدِّدٍ مُرِيبٍ \* الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَاءُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ \* قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتَهُ وَ لَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ \* قَالَ لَا تَحْتَصِمُوا لَدَيْهِ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ \* مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيْهِ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (1) مؤلف گوید:

آیات فوق از آیه 21 تا 29 درباره ی غاصبین خلافت نازل شده، و روایات فراوانی در ذیل آن ها وارد شده است، که برخی گذشت و برخی را اکنون مشاهده می کنید.

ابراهیم بن ابی محمود گوید: من به حضرت رضا(علیه السلام) گفتم: معنای آیه «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» چیست؟ و آیا خداوند بندگان خود را اجبار به گناه می کند؟ امام(علیه السلام) فرمود:

چنین نیست بلکه آنان را مخیر می کند [بین گناه و عبادت] و پس از آن که گناه را انتخاب کردند آنان را مهلت می دهد تا توبه کنند.

گفتم: آیا خداوند بندگان خود را به چیزی که طاقت آن را ندارند تکلیف می کند؟ حضرت فرمود:

چگونه ممکن است چنین کند در حالی که می فرماید: «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ». سپس فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدر خود امام صادق(علیه السلام) نقل نمود که فرمود: هر کس گمان کند که خداوند بندگان خود را بر گناهان و معاصی اجبار می کند، و یا تکلیفی فوق طاقت بر آنان واجب می نماید، شما

ص: 190

نباید ذبیحه او را بخورید، و نباید شهادت او را بپذیرید، و نباید در نماز به او اقتدا کنید، و یا چیزی از زکات را به او بدهید [چرا که با این اعتقاد او از اسلام خارج شده است]. [1] «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ نَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«هَلِ امْتَلَأْتِ» استفهام و سؤال است، چرا که خداوند به دوزخ وعده داده بود که آن را پُر از دوزخیان نماید، از این رو از او سؤال می کند: آیا پُر شدی؟ و دوزخ می گوید: «آیا بیش از این، کسی وارد من می شود، در حالی که جای خالی در من وجود ندارد؟!» از این رو بهشت می گوید: خدایا تو دوزخ را وعده

ص: 191

1-291.. فی العیون: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُوصَفُ بِالتَّرِكِ كَمَا يُوصَفُ خَلْقُهُ وَ لَكِنَّهُ مَتَى عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الصَّلَاةِ لَمَنْعَهُمُ الْمُعَاوَنَةَ وَ اللُّطْفَ وَ خَلَّى بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اخْتِيَارِهِمْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ قَالَ النَّحْتُمْ هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ كَمَا قَالَ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ هَلْ يُجْبِرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ بَلَى يُخَيِّرُهُمْ وَ يُمَهِّلُهُمْ حَتَّى يَتُوبُوا قُلْتُ فَهَلْ يُكَلِّفُ عِبَادَهُ مَا لَا يُطِيقُونَ فَقَالَ كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ مَا رَبُّكَ بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجْبِرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ وَ لَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَ لَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ وَ لَا تُعْطَوْهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا.

[عیون الأخبار، ج 1، ص 123، ح 16]

2-292.. سوره ی ق، آیه ی 30.

دادی که جایی از آن را خالی نگذاری، و به من نیز وعده دادی که مرا نیز خالی نگذاری، و من هنوز جای خالی دارم؟ پس خداوند خلق جدیدی می آفریند و بهشت را پُر می کند، و امام صادق(علیه السلام) می فرماید: خوشا به حال آنان که هموم و غموم دنیا را ندیدند و داخل بهشت شدند. (1) «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ \* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (2) رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به عبدالله بن مسعود فرمود:

از خدا در تنهایی بترس، مانند این که او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند، چنان که می فرماید: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ...» (3) در کتاب عوالی اللئالی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که هنگام ورود به مدینه و هجرت از مکه فرمود:

ای مردم! سلام خود را افشا و آشکار سازید، و ارحام خود را صله کنید، و مردم را اطعام نمایید، و شبانگاه که مردم در خوابند نماز بخوانید، تا به سلامت وارد بهشت شوید. (4)

ص: 192

---

1- 293.. القمّی: قال أبو عبد الله(علیه السلام) طوبی لهم إنهم لم یروا غموم الدنیا و همومها. [تفسیر قمی، ج 2، ص 326]

2- 294.. سوره ی ق، آیات 33 و 34.

3- 295.. یا ابن مسعود اخش الله بالغیب کانتک تراه فإن لم تکن تراه فإنه یراک و یقول الله تعالی من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب ادخلوها بسلام ذلك یوم الخلود. [مکارم الاخلاق، ص 457]

4- 296.. فی عوالی اللئالی و قال النبی(صلی الله علیه و آله) لما دخل المدینة عند هجرته: ایها الناس أفسوا السلام و صلوا الأرحام و أطعموا الطعام و صلوا باللیل و الناس نیام، تدخلوا الجنة بسلام. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 115، ح 43]

«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» یعنی النظر إلى وجه الله، و مقصود، نظر به نعمت خداوند است و این ردّ قول کسانی است که قائل به رؤیت می باشند. (2) و در سوره ی سجده ذیل آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (3) دو روایت در این معنا گذشت ملاحظه شود.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

خداوند در هر روز جمعه، کرامت و تفضّلی بر بندگان مؤمن خود دارد، و چون روز جمعه می شود خداوند ملکی را با دو حله نزد مؤمن می فرستد و آن ملک به درب بهشت می آید و می گوید: برای من از مؤمن اجازه دخول بگیرد و بگوید: فرستاده خداوند بر درب بهشت ایستاده است.

پس آن مؤمن بهشتی به همسران خود می گوید: شما برای من چه مسرتی را بهتر می دانید؟ آنان می گویند: به خدا سوگند چیزی برای تو بهتر از این نیست که خداوند ملکی را نزد تو فرستاده است و او حامل پیام خداوند است برای تو. پس مؤمن با آن دو حله خود را می پوشاند، و بر هر چیزی می گذرد نوری بر او می تابد تا به موعد [قیامت] می رسد و نور رحمت الهی بر مؤمنین می تابد، و آنان در مقابل پروردگار خود سجده می کنند، پس خداوند می فرماید: ای بندگان من! سر از سجده بالا کنید که امروز روز سجده و عبادت نیست، و زحمت عبادت

ص: 193

---

1- 297.. سوره ی ق، آیه ی 35.

2- 298.. علی بن ابراهیم، فی قوله تعالى: لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ، قال: النظر إلى وجه الله یعنی إلى نعمة الله، و هورد علی من يقول بالرؤية. [البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 148]

3- 299.. سوره ی سجده، آیات 16 و 17.

از شما برداشته شده است» و مؤمنین می گویند: پروردگارا چه چیزی بالاتر از این است که تو بهشت را به ما عطا نموده ای؟ پس خداوند می فرماید: «من در این روز هفتاد برابر آن را به شما عطا نمودم» از این رو مؤمن در هر جمعه ای هفتاد برابر آنچه دارد را پیدا می کند، و این معنای «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» می باشد.

سپس امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

شب و روز جمعه نورانی است و شما باید در شب و روز جمعه فراوان «سبحان الله، لا إله إلا الله و الله أكبر» و ثنای الهی را بگویید، و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستید... (1)

ص: 194

1-300.. فی تفسیر نورالثقلین: حدثنی ابی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: ان الله کرامة فی عبادہ المؤمنین فی کل یوم جمعة، فاذا کان یوم الجمعة بعث الله الی المؤمن ملکا معه حلتان فینتهی الی باب الجنة فیقول: استأذنوا لی علی فلان، فیقال له: هذا رسول ربک علی الباب، فیقول لأزواجه: أى شیء ترین علی أحسن؟ فیقلن: یا سیدنا و الذی أباحک الجنة ما رأینا علیک أحسن من هذا، قد بعث إلیک ربک فیتزر بواحد و تتعطف بالأخری، فلا یمر بشیء الا أضاء له حتی ینتهی الی الموعد، فاذا اجتمعوا تجلی لهم الرب تبارک و تعالی، فاذا نظروا الیه ای الی رحمته خروا سجدا فیقول: عبادی ارفعوا رؤسکم لیس هذا یوم سجود و لا- عبادة، قد رفعت عنکم المؤنة، فیقولون. یا رب و أى شیء أفضل مما أعطیتنا؟ أعطیتنا الجنة فیقول: لکم مثل ما فی أیدیکم سبعین ضعفًا، فیرجع المؤمن فی کل جمعة بسبعین ضعفًا مثل ما فی یدیه، و هو قوله: «و لدینا مزید» و هو یوم الجمعة ان لیلها لیلۃ غراء و یومها یوم أزهرا فاکثروا فیها من التسبیح و التهلیل و التکبیر و الثناء علی الله و الصلوة علی رسول الله، قال فیمر المؤمن فلا یمر بشیء الا أضاء له حتی ینتهی الی أزواجه فیقلن، و الذی أباحنا الجنة یا سیدنا ما رأینا قط أحسن منک الساعة، فیقول انی قد نظرت الی نور ربی.

[تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 115، ح 44]





«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ»<sup>(1)</sup> در کتاب علل الشرایع از یزید بن سلام نقل شده که او ضمن حدیث مفصّلی گوید:

من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتم: نخستین روزی که خداوند خلق نمود چه روزی بود؟ فرمود: روز یکشنبه بود. گفتم: برای چه احد نامیده شد؟ فرمود: به خاطر این که واحد محدود بود. گفتم: روز دوشنبه برای چه دوشنبه نامیده شد؟ فرمود: به خاطر این که روز دوّم از عمر دنیا بود. گفتم: سه شنبه برای چه سه شنبه نامیده شد؟ فرمود: برای این که روز سوّم از دنیا بود. گفتم: چهارشنبه برای چه؟ فرمود: برای این که روز چهارم از عمر دنیا بود. گفتم: پنجشنبه برای چه؟ فرمود: روز پنجم از دنیا بود، و آن یوم انیس است که شیطان در آن لعنت شده، و ادریس به آسمان

ص: 197



شِمَالِهِ وَ لَوْ خُلِقَتْ مِنْ يَمِينِهِ لَكَانَ لِلْأُنثَى كَحِظِّ الذَّكَرِ مِنَ الْمِيرَاثِ فَلِذَلِكَ صَارَ لِلْأُنثَى سَهْمٌ وَ لِلذَّكَرِ سَهْمَانِ وَ سَهْمَاؤُهُمَا أَمْرَاتَيْنِ مِثْلَ شَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدَةٍ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ خُلِقَتْ قَالَ مِنَ الطِّينَةِ الَّتِي فَضَّلْتِ مِنْ ضِلْعِهِ الْأَيْسَرِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْوَادِي الْمُقَدَّسِ لِمَ سُمِّيَ الْمُقَدَّسَ قَالَ لِأَنَّهُ قُدِّسَتْ فِيهِ الْأَرْوَاحُ وَ اصْطَفِيَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَلَّمَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى تَكْلِيمًا قَالَ فَلِمَ سُمِّيَتْ الْجَنَّةُ جَنَّةً قَالَ لِأَنَّهَا جَنَّةٌ خَيْرَةٌ نَقِيَّةٌ وَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مَرْضِيَّةٌ. [علل الشرايع، ج 2، ص 470، باب 222، ح 33]



در ذیل آیه «إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (1)، حدیثی در این رابطه گذشت، ملاحظه شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«وَفِيهَا أَنْتَنَ مَا أَرَادَ خَلْقَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا بِلاَ مِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ وَ لَا لُغُوبٍ [وَتَعَبٍ] دَخَلَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ» (2). یعنی از یکشنبه تا جمعه خداوند همه چیز را آفرید، بدون آن که از نمونه ای بهره بگیرد و یا خستگی و رنجی پیدا کند.

«فَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ \* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» (3) امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» فرمود:

صبحگاه و شامگاه ده مرتبه می گویی: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (4)

ص: 200

1-310.. سوره ی یونس، آیه ی 3.

2-311.. فی أصول الكافي خطبة لعلي (عليه السلام) وفيها: أنتن ما أراد خلقه من الأشياء كلها بلا مثال سبق، و لا لغوب دخل عليه في خلق ما خلق لديه. [رواه في تفسير نورالتقلين، ج 5، ص 117]

3-312.. سوره ی ق، آیات 39 و 40.

4-313.. روی عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه سئل عن قوله «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» فقال تقول حين تصبح و حين تمسى عشرات مرات لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى ويميت و هو على كل شىء قدير. [مجمع البيان، ج 9، ص 225]

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» دو رکعت نماز بعد از مغرب است. (1) و حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» چهار رکعت بعد از مغرب [یعنی نافله مغرب] است. (2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیب اربعه‌ماه به اصحاب خود می‌فرماید:

رزق خود را بین طلوع فجر و طلوع خورشید طلب کنید، چرا که اثر آن از تلاش روزانه شما بیشتر است، و آن ساعتی است که خداوند ارزاق را بین بندگان خود تقسیم می‌نماید. (3)

ص: 201

- 1- 314.. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قُلْتُ لَهُ أُنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْدُرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قَالَ يَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى قَالَ يَعْنِي تَطَوُّعَ النَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَإِدْبَارَ النَّجْمِ قَالَ رَكْعَتَانِ قَبْلَ الصُّبْحِ قُلْتُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ قَالَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ. [کافی، ج 3، ص 444، ح 11]
- 2- 315.. القمِّي: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ قَالَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 327]

- 3- 316.. نور الثقلین: وفيه فيما علم أمير المؤمنين (عليه السلام) أصحابه من الأربعمائة باب: واطلبوا الرزق فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس، فانه أسرع في طلب الرزق عن الضرب في الأرض، وهي الساعة التي تقسم الله فيها الرزق بين عباده. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 118، ح 53]

حفص بن غياث گوید: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود:

بر تو باد که در جمیع امور خود، صبر پیشه کنی، چرا که خداوند، رسول خود(صلی الله علیه و آله) را امر به صبر و مدارا و رفق نمود، تا جایی که نسبت های ناروایی به او دادند، و سینه او تنگ شد و خداوند به او فرمود: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»(1)، و باز او را تکذیب نمودند و نسبت های ناروای دیگری به او دادند و محزون شد و باز خداوند به او فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ \* وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا»(2)، و از آن به بعد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خود را ملزم به صبر نمود، تا این که مردم از حد گذراندند و خداوند را نیز مورد اهانت و تکذیب قرار دادند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «من درباره ی خود و اهل و عرض و آبروی خویش صبر کردم، و لکن درباره ی اهانت به پروردگار خود صبر نمی کنم» و خداوند این آیه را بر او نازل نمود: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ \* فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ...» پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در جمیع امور خود صبر پیشه نمود... (3).

ص: 202

---

1- 317.. سوره ی حجر، آیه ی 98.

2- 318.. سوره ی انعام، آیه ی 34.

3- 319.. و فيه عن علي بن ابراهيم عن ابيه و علي بن محمد القاساني جميعا عن القاسم بن محمد بن الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال: قال أبو عبد الله: عليك بالصبر في جميع أمورك، فان الله؟ عز؟ بعث محمد(صلی الله علیه و آله) و سلم فأمره بالصبر و الرفق فصبر(صلی الله علیه و آله) حتى نالوه بالعظام و رموه بها، فضاقت صدره، فأنزله الله؟ عز؟ «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» ثم كذبوه و رموه فحزن لذلك فأنزله الله؟ عز؟ «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» فألزم النبي(صلی الله علیه و آله) نفسه الصبر فتعدوا فذكروا الله تبارك و تعالی و كذبوه، فقال: قد صبرت في نفسي و أهلي و عرضي و لا صبر لي على ذكر الهي، فأنزله الله؟ عز؟: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» فصبر النبي(صلی الله علیه و آله) في جميع أحواله. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 117، ح 50]

«وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ \* يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ \* إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ \* يَوْمَ نَسْفَعُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِدًّا وَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ \* نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ» (1) جميل بن دراج گوید: از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (2)، سؤال کردم و آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند این آیه مربوط به رجعت است. سپس فرمود: آیا نمی دانی که زیادی از پیامبران خدای متعال را مردم یاری نکردند و آنان کشته شدند و ائمه (علیهم السلام) را نیز مردم یاری نکردند [و کشته شدند] و به این خاطر در رجعت از آنان انتقام گرفته خواهد شد؟ گفتم: آیه «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ...» درباره ی چیست؟ فرمود: این آیه نیز درباره ی رجعت است. (3)

ص: 203

1-320.. سوره ی ق، آیات 45-41.

2-321.. سوره ی غافر، آیه ی 51.

3-322.. عن البرهان: سعد بن عبد الله: عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قلت له: قول الله؟ عز؟: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ». قال: «ذلك والله في الرجعة، أما علمت أن أنبياء الله تبارك و تعالی كثير لم ينصروا في الدنيا و قتلوا، و أئمة [قد] قتلوا و لم ينصروا، فذلك في الرجعة». قلت: وَ اسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ؟ قال: «هي الرجعة». [البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 151]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز گوید:

مقصود از «يَوْمٌ يُنَادِ الْمُنَادِ» صدای منادی به اسم حضرت قائم و اسم پدر او؟ سهما؟ است، و مقصود از «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ» صیحه قیام آن حضرت است از آسمان، و «يَوْمُ الْخُرُوجِ» روز خروج مؤمنین و کفار و منافقین است در رجعت. (1) و نیز گوید:

«يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا» مربوط به رجعت است، و آیه «فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» یعنی به یاد بیاور ای محمد، آنچه را ما [به] فرزند تو [نسبت به عذاب و کیفر دشمنان وعده داده ایم]. (2)

ص: 204

- 
- 1 - 323.. القمى: قوله وَاسْمٌ تَمَعُ يَوْمٌ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ قَالَ يُنَادِ الْمُنَادِ بِاسْمِ الْقَائِمِ؟ عَج؟ و اسم أبيه (عليه السلام) قوله يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ قَالَ صِيْحَةُ الْقَائِمِ مِنَ السَّمَاءِ، ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ قَالَ هِيَ الرُّجْعَةُ. [تفسير قمى، ج 2، ص 327]
- 2 - 324.. وفيه: وقال علي بن ابراهيم في قوله فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ قَالَ ذَكَرَ يَا مُحَمَّدُ مَا وَعَدْنَاكَ مِنَ الْعَذَابِ. [تفسير قمى، ج 2، ص 327]

محلّ نزول: مکه مکرمه.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی احقاف نازل شده است.

تعداد آیات: 60 آیه.

ثواب قرائت سوره ی ذاریات مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

کسی که سوره ی ذاریات را در روز و یا در شب بخواند، خداوند زندگی و معیشت او را اصلاح می کند و رزق وسیعی به او می دهد، و قبر او را تا قیامت روشن می نماید. (1) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی ذاریات را قرائت کند، خداوند به عدد هر بادی که وزیده و یا می وزد ده حسنه به او می دهد. (2)

ص: 205

---

1 - 325.. فی ثواب الاعمال: بِهَذَا الْإِسْمِ نَادِيَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَدِّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ الذَّارِيَّاتِ فِي يَوْمِهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ مَعِيشَتَهُ وَأَتَاهُ بَرِّزُقٍ وَاسِعٍ وَ نَوَّرَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بِسِرَاجٍ يَزْهَرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. [ثواب الأعمال، ص 115]

2 - 326.. البرهان: و من خواص القرآن: روى عن النبي (صلی الله علیه و آله)، أنه قال: «من قرأ هذه السورة أعطاه الله تعالى بعدد كل ريح هبت و جرت في الدنيا عشر حسنات». [تفسير برهان، ج 5، ص 155، ح 2]

و فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و بشوید و آب آن را بنوشد، بیماری داخلی او برطرف می شود، و اگر بر زن حامله ای بیاویزند فرزند خود را به [به سرعت سالم] به دنیا می آورد. (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که این سوره را نزد محتضری بخواند، کار او با اذن خداوند آسان می شود، و به آسانی جان می دهد. (2)

ص: 206

---

1- 327.. و روی عن النبی (صلی الله علیه و آله): «من كتبها فی إناء و شربها زال عنه وجع الجوف، و إن علقت علی الحامل وضعت ولدها». [تفسیر برهان، ج 5، ص 155، ح 3]

2- 328.. البرهان: و قال الصادق (علیه السلام): «من كتبها عند مریض یساق سهل الله علیه جدا، و إذا كتبت و علقت علی امرأة مطلقة وضعت فی عاجل یاذن الله تعالی». [تفسیر برهان، ج 5، ص 155، ح 5]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا 1 فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا 2 فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا 3 فَالْمُتَمَسِّمَاتِ أَمْرًا 4 إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ 5 وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ 6 وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ 7 إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ 8 يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ 9 قَتِيلَ الْخَرَاصُونَ 10 الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ 11 يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ 12 يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ 13 ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ 14 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ 15 آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ 16 كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ 17 وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ 18 وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ 19 وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ 20 وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ 21 وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ 22 فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ 23 - Kj

«وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» سوگند به بادهایی است که خاک‌ها را به صورت ذره در می‌آورند و پراکنده می‌کنند، و ذَرَّتِ الرِّيحُ التُّرَابَ إِذَا طَيَّرَتْهُ، و أَذَرَّتْهُ نیز به همین معناست، و «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» سوگند به ابرهایی است که حامل باران هستند، و «فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» سوگند به کشتی‌هایی است که مردم و بارهای آنان را به آسانی به مقصد می‌رسانند، و «فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا» سوگند به ملائکه‌ای است که مقدرات الهی را تقسیم می‌کنند، و «حُبُّكَ» راه‌هایی است برای رسیدن به چیزی، و به معنای اثر نیک و استواء در صنعت نیز آمده است، و «خِرَاصٌ» به معنای کذاب است، و «خَرَصٌ» به معنای مظنه و حدس نیز آمده است، و اصل لغت به معنای قطع است، چنان‌که گفته می‌شود: خَرَصَ فَلَانَ كَلَامًا وَ اخْتَرَصَهُ إِذَا افْتَطَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَصْلٍ، و «عَمْرَةٌ» به معنای فرورفتن در آب و یا بدهکاری است، و «عَمْرٌ» به معنای سبید کثیر العطاء نیز آمده است، چرا که او در عطای خود فرورفته است.

## ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر سوگند به بادهایی که (ابرها را) به حرکت در می‌آورند، (1) سوگند به آن ابرها که بار سنگینی (از باران را) با خود حمل می‌کنند، (2) و سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی به حرکت در می‌آیند، (3) و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند، (4) (آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است (5) و بی‌شک (رستخیز) و جزای اعمال واقع‌شدنی است! (6) قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست، (7) که شما (درباره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید! (8) (تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می‌شود که از قبول حَقِّ

سرباز می زند! (9) کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها)! (10) همانها که در جهل و غفلت فرورفته اند، (11) و پیوسته سؤال می کنند: «روز جزا چه موقع است؟!»، (12) (آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند! (13) (و گفته می شود): بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید! (14) به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند، (15) و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می دارند، زیرا پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند! (16) آنها کمی از شب را می خوابیدند، (17) و در سحرگاهان استغفار می کردند، (18) و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود! (19) و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است، (20) و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟! (21) و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود! (22) سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گوید! (23)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام)

«وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا \* فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا \* فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا \* فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا \* إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ \* وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (1) امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا...» فرمود: ابن کوا [خارجی] از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ی این آیه سؤال نمود و آن حضرت فرمود:

«ذاریات» بادهای هستند، و «حاملات» ابرها هستند که آنها را در خود جای می دهند، و «جاریات» کشتی ها هستند، و «مقسّمات» ملأئکه هستند.

ص: 209

به همه ی این آیات سوگند یاد شده، و همه آن ها مبتدا می باشد و خبر و جزای قسم و مکافات «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ \* وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» است. (1) امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً» فرمود:

ملائکه، ارزاق [اضافه و مزید فضل خدا به] بنی آدم را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم می کنند، و کسی که بین طلوع فجر و طلوع خورشید در خواب باشد، از آن محروم خواهد ماند. (2) امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ می فرمایند:

کسی حق ندارد به غیر نام خدا سوگند یاد کند، و تنها خداوند است که به آنچه از مخلوق خود بخواهد سوگند یاد می کند. (3) و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

جمله جزا «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ فِي عَلِيٍّ» نازل شده است. (4)

ص: 210

---

1- 330.. القمّي: قال حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» فقال: إن ابن الكواء سأل أمير المؤمنين (عليه السلام) عن الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا قال الرياح و عن فَالْحَامِلَاتِ وَفَرَأَقَالَ هي السحاب و عن فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا قال هي السفن و عن فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً فقال الملائكة و هو قسم كله و خبره إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ يعني المجازاة و المكافاة. [تفسیر قمی، ج 2، ص 327]

2- 331.. في التهذيب: وَقَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ أَمْراً قَالَ الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ فِيهَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ. [تهذيب، ج 2، ص 139، ح 309]

3- 332.. مجمع البيان: قال أبو جعفر و أبو عبد الله (ع) أنه لا يجوز لأحد أن يقسم إلا بالله تعالى و الله سبحانه يقسم بما يشاء من خلقه. [مجمع البيان، ج 9، ص 230]

4- 333.. تأويل الآيات: قوله تعالى إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ تأويله ما روى بإسناد متصل إلى أحمد بن خالد البرقي عن سيف بن عميرة عن أخيه عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قوله؟ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ فِي عَلِيٍّ و هكذا أنزلت. [تأويل الآيات، ص 595]

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ \* إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ \* يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» (1) ابو حمزه گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» اختلاف مردم در امر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و «يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» یعنی هر کس از ولایت آن حضرت دور و جدا شد از بهشت جدا شده است. (2) و در بصائر الدرجات نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» یعنی این امت و این مردم درباره ی علی (علیه السلام) اختلاف کردند، و کسی که بر ولایت او استقامت داشت و پابرجا ماند داخل بهشت شد، و کسی که با ولایت او مخالفت کرد، داخل آتش گردید، و «يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» یعنی کسی که از ولایت علی (علیه السلام) جدا شد، از بهشت جدا شد. (3) و رواه القمّی؟ ره؟ مع زیاده. (4)

ص: 211

1-334.. سوره ی ذاریات، آیات 7-9.

2-335.. الکافی عن: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَدِيفٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ فِي أَمْرِ الْوَلَايَةِ يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قَالَ مَنْ أُفِكَ عَنِ الْوَلَايَةِ أُفِكَ عَنِ الْجَنَّةِ. [کافی، ج 1، ص 422، ح 48]

3-336.. فی بصائر الدرجات: و أما قوله إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ فإنه علی یعنی إنه لمختلف علیه و قد اختلف هذه الأمة فی ولايته فمن استقام علی ولاية علی دخل الجنة و من خالف ولاية علی دخل النار. [بصائر الدرجات، ص 77، ح 5]

4-337.. القمّی: حدثنا جعفر بن أحمد قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم عن محمد بن علی عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول فی قول الله؟ عز؟ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ یعنی فی علی (علیه السلام) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ یعنی علیا و علی هو الدین وقوله وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ قال: السماء رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) ذات الحُبُوبِ وقوله إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ یعنی مختلف فی علی یعنی اختلفت هذه الأمة فی ولايته فمن استقام علی ولاية علی (علیه السلام) دخل الجنة و من خالف ولاية علی دخل النار وقوله يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ فإنه یعنی علیا (علیه السلام) من أفك عن ولايته أفك عن الجنة. [تفسیر قمی، ج 2، ص

[329]

«قَتَلَ الْخَرَاصُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ \* يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ \* يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ \* ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«خَرَاصُونَ» کسانی هستند که بدون علم و یقین رأی و نظر می دهند، و «فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» یعنی آنان در گم راهی و سهوا از یاد خدا هستند، و می گویند: «أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی کی روز حساب می رسد؟ و خداوند در پاسخ آن ها می فرماید: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» یعنی روزی که آنان در آتش عذاب می شوند، و به آنان گفته می شود: «ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» یعنی بچشید عذابی را که بر آن عجله و شتاب می کردید. (2)

ص: 212

---

1- 338.. سوره ی ذاریات، آیات 14-10.

2- 339.. و فیه: وقال علی بن ابراهیم فی قوله: قَتَلَ الْخَرَاصُونَ الَّذِينَ يَخْرَصُونَ الدِّينَ بَأْرَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينِ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ أَى فِي ضَلَالٍ، وَ السَاهَى الَّذِي لَا يَذْكَرُ اللَّهَ وَ قَوْلُهُ يَسْأَلُونَ يَا مُحَمَّدُ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ أَى مَتَى تَكُونُ الْمَجَازَاةُ قَالَ اللَّهُ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ أَى يَعَذَّبُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ أَى عَذَابِكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 329]

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» می فرماید:

آنان را مانند طلا در آتش می شکنند و ذوب می کنند، تا به حقیقت خود بازگردند [و از چیزهایی که به آن ها آمیخته است جدا شوند]. (1)  
«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \* آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ \* كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ \* وَبِالْأَسَدِ حَارِهُمُ  
يَسْتَعْفِرُونَ \* وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (2) محمد بن مسلم گوید: از امام باقر(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

بنده در شب سه مرتبه بیدار می شود، و اگر برای عبادت برنخیزد، شیطان می آید و در گوش او بول می کند.

سپس گوید:

و از آن حضرت از تفسیر «كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» سؤال نمودم، و آن بزرگوار فرمود: آنان کمتر اتفاق می افتد که شبی را برای  
تهجد و عبادت شبانه قیام نکنند. (3)

ص: 213

1-340.. البرهان: سعد بن عبد الله: عن أبي عبد الله أحمد بن محمد السيارى، عن أحمد بن عبد الله بن قبيصة المهلبى، عن أبيه، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله(عليه السلام)، في باب الكرات، في قول الله؟ عز؟: عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ، قال: «يكسرون في الكرة كما يكسر الذهب، حتى يرجع كل شيء إلى شبيهه»، يعنى إلى حقيقته. [تفسير برهان، ج 5، ص 159، ح 1]

2-341.. سوره ی ذاریات، آیات 19-15.

3-342.. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ يَوْقَطُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنْ لَمْ يَقُمْ أَتَاهُ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أُذُنِهِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عز؟ -- كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ قَالَ كَانُوا أَقَلَّ اللَّيَالِي تَقُومُونَ فِيهَا. [كافي، ج 3، ص 446، ح 18]

ابو بصیر گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» فرمود:

آنان شب ها می خوابیدند و لکن هر وقت در بین شب به طرف راست و چپ می گردیدند می گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» (1) معاویه بن عمّار گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَبِأَلْسِنَةٍ حَرِّهَا هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نماز وتر است که در آخر شب خوانده می شود و هفتاد مرتبه در آن استغفار باید نمود. (2) امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» فرمود:

محروم کسی است که اهل حرفه و تلاش و تجارت است و لکن چیزی به دست نمی آورد [که تأمین معاش او باشد]. (3) و در روایت دیگری از امام باقر و امام صادق؟ سهمها؟ نقل شده که فرموده اند:

محروم کسی است که عقل او سالم است و اهل حرفه و تلاش می باشد و لکن تأمین معاش او نمی شود. (4)

ص: 214

---

1- 343.. التهذيب: عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ قَالَ كَانَ الْقَوْمُ يَنَامُونَ وَ لَكِنْ كُتِبَ أَنْ يُقَامَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. [تهذيب، ج 2، ص 335، ح [240

2- 344.. وفيه: مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَلْسِنَةٍ حَرِّهَا هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ فِي الْوُتْرِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ سَبْعِينَ مَرَّةً. [تهذيب، ج 2، ص 130، ح 266]

3- 345.. الكافي: وَ عَنهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ لِسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ قَالَ الْمَحْرُومُ الْمُحَارِفُ الَّذِي قَدْ حُرِمَ كَدُّ يَدَيْهِ فِي الشِّرَاءِ وَ الْبَيْعِ. [کافی، ج 3، ص 500، ح 12]

4- 346.. وفيه: وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُمَا قَالَا الْمَحْرُومُ الرَّجُلُ الَّذِي لَيْسَ بِعَقْلِهِ بَأْسٌ وَ لَمْ يُبْسَطْ لَهُ فِي الرِّزْقِ وَ هُوَ مُحَارِفٌ. [همان]

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی، در هر چیزی که خداوند روی زمین آفریده است نشانه های قدرت و حکمت و علم و تدبیر الهی وجود دارد، چنان که شاعر می گوید: ... امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» یعنی از نشانه های خداشناسی این است که خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، گاهی در نعمت و شادی هستی، [و گاهی گرفتار] و گاهی گرسنه ای، و گاهی سیر هستی، و همه این حالات آیات و نشانه های قدرت الهی است. (2) در کتاب کافی حدیث مفصّلی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که مرد زندیق و منکر خدایی به آن حضرت گفت: «خداوند از چه زمانی بوده است؟» امام (علیه السلام) فرمود:

من چون به وجود خود می نگرم و نمی توانم در آن کم و زیادی نسبت به طول و عرض بدن خود انجام بدهم، و از مکاره و رخدادهای ناگوار جلوگیری کنم، و منافع را به سوی خود جلب نمایم، می دانم که این بدن و این بنیان را بانی و خالق است، و به وجود او اقرار می نمایم، اضافه بر آنچه در عالم چیزهایی

ص: 215

1-347.. سوره ی ذاریات، آیات 20 و 21.

2-348.. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قَالَ: فِي كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ آيَةٌ، قَالَ الشَّاعِرُ: وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ وَقَوْلُهُ: وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ قَالَ: خَلَقَكَ سَمِيعًا بَصِيرًا تَغْضَبُ مَرَّةً وَتَرْضَى مَرَّةً، وَتَجُوعُ مَرَّةً وَتَشْبَعُ مَرَّةً، وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 123، ح 21]

مانند جریان و حرکت شب و روز را مشاهده می‌کنم که دلیل قدرت الهی می‌باشد، مانند حرکت ابرها و بادهای و جریان خورشید و ماه و ستارگان و آیات عجیب و روشن دیگری که مشاهده می‌نمایم، و از این نشانه‌ها به یقین می‌رسم که برای این عالم و این بنیان مقدر و ایجادکننده ای است. (1) امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: شخصی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: از چه راهی پروردگار خود را شناختی؟ فرمود:

از این که عزم و تصمیم من شکسته شد، و کوشش‌های من، بسا بی نتیجه ماند، از این رو دانستم که مدبر امور من دیگری است. (2) «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ \* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ» (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ...» یعنی باران از آسمان می‌بارد، و روزی و اوقات عالم

ص: 216

---

1-349.. فی أصول الكافي باسناده الى ابي الحسن الرضا (عليه السلام) حديث طويل وفي آخره قال الرجل و كان زنديقا: فأخبرني متى كان؟ قال ابو الحسن (عليه السلام) اني لما نظرت الى جسدی و لم يمكنني فيه زيادة و لا نقصان في العرض و الطول و دفع المكاره عنه و جر المنفعة اليه، علمت ان لهذا البنيان بانيا فأقررت به مع ما أرى من دوران الفلك بقدرته و إنشاء السحاب و تصريف الرياح و مجرى الشمس و القمر و النجوم و غير ذلك من الآيات العجيبات البينات، علمت ان لهذا مقدرًا و منشئًا. [رواه في تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 123، ح 22]

2-350.. فی کتاب الخصال عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعت أبي يحدث عن أبيه (عليه السلام) ان رجلا- قام الى أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال: يا أمير المؤمنين بما عرفت ربك؟ قال: بفسخ العزم و نقض الهم، لما أن هممت فحال بيني و بين همی و عزمت فخالف القضاء عزمی علمت ان المدبر غیري. [رواه في تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 124، ح 23]

3-351.. سورة ی ذاریات، آیات 22 و 23.

از زمین می‌روید، و در تفسیر «وَمَا تُوعَدُونَ» گوید: مقصود اخبار قیامت و رجعت و اخبار دیگری است که از آسمان نازل می‌شود، و سپس خداوند به ذات مقدس خود سوگند یاد نموده که آنچه به شما وعده داده حق است، و به شما خواهد رسید. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«هنگامی که یکی از شما از نماز خود فارغ می‌شود باید دست‌های خویش را به طرف آسمان بالا کند، و در دعا و درخواست از خداوند بکوشد» پس ابن سبا، به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! مگر خداوند در هر مکانی موجود نیست؟ فرمود:

آری. ابن سبا گفت: پس نیازی به بالا بردن دست‌ها به طرف آسمان نیست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» و رزق را باید از محل و موضع آن طلب نمود و خداوند محل رزق را در آسمان به مردم وعده داده است. (2)

ص: 217

1- 352.. القمى: وقوله وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ قال المطر ينزل من السماء فيخرج به أقوات العالم من الأرض، وَمَا تُوعَدُونَ من أخبار الرجعة والقيامة والأخبار التي في السماء، ثم أقسم؟ عز؟ بنفسه فقال: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ یعنی ما وعدتكم. [تفسیر قمی، ج 2، ص 330]

2- 353.. التهذيب: أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ آبَائِهِ (عليه السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيَنْصَبْ فِي الدُّعَاءِ فَقَالَ ابْنُ سَبَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَيْسَ اللَّهُ فِي كُلِّ مَكَانٍ فَقَالَ بَلَى قَالَ فَلِمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ أَمَا تَقْرَأُ فِي الْقُرْآنِ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَمِنْ أَيْنَ يُطْلَبُ الرِّزْقُ إِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ وَ مَوْضِعِ الرِّزْقِ وَمَا وَعَدَ اللَّهُ السَّمَاءَ. [تهذيب، ج 2، ص 322، ح 171]

اسحاق بن عبدالله از امام سجّاد (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در تفسیر «فَوَرَّبَّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ» فرمود:

مقصود از حقّ، قیام حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است، و خداوند درباره ی او می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.» (1) و (2)

## سوره ی ذاریات، آیات 24 تا 48

### متن:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ 24 إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ 25 فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ 26 فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ 27 فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ 28 فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْكَتْ وَ جَهَّهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ 29 قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ 30 قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ 31 قَالُوا إِنَّا أُرْسِدُنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ 32 لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ جِجَارَةً مِنْ

ص: 218

1-354.. سوره ی نور، آیه ی 55.

2-355.. تأویل آیات: قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد الثقفي عن الحسن بن الحسين عن سفيان بن إبراهيم عن عمرو بن هاشم عن إسحاق بن عبد الله عن علي بن الحسين (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ فَوَرَّبَّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ قال قوله إِنَّهُ لَحَقُّ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ وَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. [تأویل الآيات، ص 596]

طين 33 مَسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ 34 فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ 35 فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ 36 وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً  
 لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ 37 وَفِي مُوسَى إِذْ أَسْلَمْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ 38 فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ 39 فَأَخَذْنَاهُ وَ  
 جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ 40 وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ 41 مَا تَدَّرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ 42 وَفِي  
 ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ 43 فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ 44 فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ  
 45 وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ 46 وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِإَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ 47 وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ Kj-48

## لغات:

«فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ» رَوَّغَ به معنای ذهاب و رفتن به دنبال چیزی در پنهانی است، و «صَرَّة» فریاد با صدای بلند است، و «صَكَّ» ضرب با اعتماد شدید است، مانند این که از تعجب یا ناراحتی به صورت و یا بر زانوها بزند، و «عقیم» به معنای عاقر و نازاست، و اصل عَقْمٌ به معنای شدت است، و «معاقم فرس» مفاصل او را گویند، و «ریح عقیم» باد بدون باران است، و «مُلْكٌ عَقِيمٌ» به این خاطر گفته می شود که پدر فرزند خود را برای از دست ندادن مُلک می کشد و مُلک را از دست نمی دهد، و «خَطَبٌ» امر بزرگ را گویند، از این رو به کلام بلیغ نیز خطبه گفته می شود، و خطاب، اجلّ از ابلاغ است، و «رُكْنٌ» جانبی است که انسان بر آن تکیه می کند، و «مُلِيمٌ» چیزی است که انسان بر آن ملوم لا ذنب له» و آن ملامت می شود، و «مَلُومٌ» چیزی است که به خاطر آن ملامت می شود، و در مثل آمده: «رُبَّ لائِمٍ مُلِيمٍ، وَرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ» و «عُتُوٌّ وَجَبَرٌ وَتَكَبُّرٌ» به یک معناست، و «رَاحَ الرَّجُلُ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ» یعنی رجوع إلى

منزله کالریح، و «رمیم» یعنی سحیق و پوسیده، و بالی و پوسیده ی از استخوان را رمیم گویند، و «باید» یعنی بقوّه، و «مؤید» امر عظیم را گویند، و «ایساع» به معنای اکتثار است، و «ماهید» و مَهْد محلی است که برای چیزی مهیا می شود، و «تواصی» وصیت قوم به یکدیگر است، و «ذنوب» دلو ممتلی و پر را گویند.

## ترجمه

آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (24) در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید!» (25) سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای را برای آنها) آورد، (26) و نزدیک آنها گذارد، (ولی با تعجب دید دست بسوی غذا نمی برند) گفت: «آیا شما غذا نمی خورید؟!» (27) و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: «نترس (ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم)!» و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند. (28) در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت: «(آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیر زنی نازا هستم؟!» (29) گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست!» (30) (ابراهیم) گفت: «مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟!» (31) گفتند: «ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده ایم... (32) تا بارانی از «سنگ -- گِل» بر آنها بفرستیم (33) سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است!» (34) ما مؤمنانی را که در آن شهرها (ی قوم لوط) زندگی می کردند (قبل از نزول عذاب) خارج کردیم، (35) ولی جز یک خانواده باایمان در تمام آنها نیافتیم! (36) و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جای گذاردیم. (37) و در (زندگی) موسی نیز (نشانه



















زید بن علی بن الحسین؟ سهما؟ گوید:

به پدرم علی بن الحسین؟ سهما؟ گفتم: آیا این گونه نیست که خداوند نیاز به مکان ندارد؟ فرمود: آری او منزّه از آن است. گفتم: پس چگونه موسی (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: «اِزْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ» فرمود: معنای آن مانند سخن ابراهیم (علیه السلام) است که گفت: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ» و مانند سخن موسی (علیه السلام) است که گفت: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» و خداوند نیز می فرماید: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» و مقصود او رفتن به حج است، یعنی «حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ». سپس فرمود: فرزندم بدان که کعبه بیت الله است و کسی

ص: 229











حَكِيمٌ قَادِرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَكَيْفَ أَخْبَرَ؟ عَزْ؟ أَنَّهُ وَاحِدٌ حَتَّى سَمِعَ بِصِيرٍ حَكِيمٍ قَادِرٍ عَلِيمٍ خَبِيرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ وَهَذَا رُدُّ مَا قَالَ وَتَكْذِيبُهُ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام) فَكَيْفَ يُرِيدُ صَنْعَ مَا لَا يَدْرِي صَنْعَهُ وَلَا مَا هُوَ وَإِذَا كَانَ الصَّانِعُ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُتَحَيِّرٌ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّ الإِرَادَةَ القُدْرَةُ قَالَ الرِّضَا (عليه السلام) وَهُوَ؟ عَزْ؟ يَقْدِرُ عَلَى مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا وَلَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّهُ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ فَلَوْ كَانَتِ الإِرَادَةُ هِيَ القُدْرَةُ كَانَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ لِقُدْرَتِهِ فَانْقَطَعَ سَلِيمَانُ فَقَالَ المَأْمُونُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا سُلَيْمَانُ هَذَا أَعْلَمُ هَاشِمِيٌّ ثُمَّ تَفَرَّقَ القَوْمُ. [عيون اخبار الرضا (عليه السلام)،

ج 1، ص 179، ح 1]















«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ \* مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا \* إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (1) ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فرمود:

«خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبَادَةِ» یعنی آنان را خلق کرد تا دستور عبادت به آنان بدهد.

ابوبصیر گوید: گفتیم: معنای آیه «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» چیست؟ فرمود:

آنان را آفرید، تا با کارهای نیک خود، شایسته رحمت او شوند و به آنان ترحم نماید. (2) و در چند روایت آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ» و راوی حدیث جمیل بن درّاج می گوید: گفتیم: خاصّۀ أم عامّة؟ و امام (علیه السلام) فرمود: لا بل عامّة. (3)

ص: 239

1-373.. سوره ی ذاریات، آیات 56-58.

2-374.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ قَالَ خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبَادَةِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِيَذَلِكَ خَلَقَهُمْ قَالَ خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمُهُمْ. [علل الشرايع، ج 1، ص 13، باب 9، ح 10]

3-375.. -- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهَيْكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطِرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا دَرَّاجُ بْنُ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) جُعِلَتْ فِئْدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ فَقَالَ خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ. -- فِي الْعَلَلِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ قَالَ خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ قُلْتُ خَاصَّةٌ أَمْ عَامَّةٌ قَالَ لَا بَلْ عَامَّةٌ. [علل الشرايع، ج 1، ص 13، باب 9، ح 11 و 12]





مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» گوید:

یعنی ظلموا آل محمد حقهم، سپس گوید: «ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ» یعنی عذاباً مثل عذاب أصحابهم. (1)

ص: 242

---

1-378.. فی تفسیر علی بن ابراهیم: وان للذین ظلموا آل محمد حقهم ذنوبا مثل ذنوب أصحابهم فلا يستعجلون العذاب ثم قال: فَوَيْلٌ  
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 135، ح 72]

محلّ نزول: مکه مکرمه.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی سجده نازل شده است.

تعداد آیات: 49 آیه.

ثواب قرائت سوره ی طور مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال از امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ نقل نموده که فرمودند:

کسی که سوره ی طور را قرائت کند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد نمود. (1) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت نماید، بر خداوند حقّ است که او را از عذاب خود ایمن نماید، و در بهشت او را از نعمت های خود بهره مند کند، و اگر او زندانی و در زنجیر باشد، نجات او را آسان نماید، گرچه جنایات بزرگی داشته باشد. (2)

ص: 243

---

1- 379.. ثواب الأعمال: بِهَذَا الْإِسْتِنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَا مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ الطُّورِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. [ثواب الأعمال، ص 116]

2- 380.. -- البرهان: و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه و آله)، قال: «من قرأ هذه السورة كان حقا على الله تعالى أن يؤمنه من عذابه، و أن ينعم عليه في جنته، و من قرأها و أدمن في قراءتها، و كان مقيدا مغلولا مسجوناً، سهل الله عليه خروجه، و لو كان ما كان من الجنایات». -- وفيه: و قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «من أدمن قراءتها و هو مسجون أو مقيد، سهل الله عليه خروجه». [تفسير برهان، ج 5، ص 175، ح 2 و 3]

و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که بر قرائت سوره ی طور مداومت کند و در زندان در عقاب و بند باشد، خداوند نجات او را آسان خواهد نمود، گرچه حدود فراوانی بر او باشد، و اگر مسافر باشد، در سفر خود ایمن شود، و اگر آن را بنویسند و بشویند و آب آن را بر محلّ نیش عقرب پاشند به اذن خداوند بهبود حاصل شود.(1)

ص: 244

---

1-381.. و فیه: و قال الصادق(علیه السلام): «من أدمن فی قراءتها، و هو معتقل، سهل الله خروجه، و لو كان ما كان علیه من الحدود الواجبة و إذا أدمن فی قراءتها و هو مسافر، أمن فی سفره مما یکره و إذا رش بمائها علی لدغ العقرب، برئت یاذن الله تعالی». [همان، ح 4]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الطُّورِ 1 وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ 2 فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ 3 وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ 4 وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ 5 وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ 6 إِنَّ  
عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ 7 مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ 8 يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا 9 وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا 10 فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ 11 الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ  
يَلْعَبُونَ 12 يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً 13 هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ 14 أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ 15 اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا  
تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ 16 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ 17 فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ  
18 كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ 19 مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ 20 وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ  
أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ 21 كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ 21 وَ أَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ 22 يَتَنَزَّعُونَ  
فِيهَا كَأَسَاً لَا لُغْوَ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ 23 وَ يُطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ

كَانَهُمْ لَوْلُو مَكْنُونٌ 24 وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ 25 قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشَرِّقِينَ 26 فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ  
27 إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ 28 -Kj

### لغات:

«الطور» با الف و لام کوه معینی را گویند، و بدون الف و لام به معنای کوه است، و «رِقِّ» پوستی است که بر آن نوشته می شود، و اصل آن از نور و لمعان است و «تَرْفُوقَ الشَّيْءِ إِذْ لَمَعَ»، و «مسجور» به معنای مملو است، و «سَجَرَتِ التَّنُّورِ» ای ملاتها ناراً، و «مور» تردد چیزی به ذهاب و ایاب را گویند مانند تردد دخان و نابود شدن آن، و بعضی گفته اند: از مَرِّ السَّحَابِ است، و «خوض» به معنای دخول در آب است با قدم، و «دَعَّ» به معنای دفع است، چنان که گفته می شود: دَعَّه يَدَّعُهُ دَعًّا مَانِدًا صَكَّهُ يَصُكُّهُ صَكًّا.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر سوگند به کوه طور، (1) و کتابی که نوشته شده، (2) در صفحه ای گسترده، (3) و سوگند به «بیت المعمور»، (4) و سقف برافراشته، (5) و دریای مملو و برافروخته، (6) که عذاب پروردگارت واقع می شود، (7) و چیزی از آن مانع نخواهد بود! (8) (این عذاب الهی) در آن روزی است که آسمان به شدت به حرکت درمی آید، (9) و کوه ها از جا کنده و متحرک می شوند! (10) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان، (11) همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند! (12) در آن روز که آنها را بزور

به سوی آتش دوزخ می رانند! (13) (به آنها می گویند:) این همان آتشی است که آن را انکار می کردید. (14) آیا این سحر است یا شما نمی بینید؟! (15) در آن وارد شوید و بسوزید می خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید! (16) ولی پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند، (17) و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند! (18) (به آنها گفته می شود:) بخورید و بیاشامید گوارا اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید! (19) این در حالی که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می زنند، و «حور العین» را به همسری آنها در می آوریم! (20) کسانی که ایمان آوردند و فرزندانیشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانیشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم و از (پاداش) عمل شان چیزی نمی گاهیم و هر کس در گرو اعمال خویش است! (21) و همواره از انواع میوه ها و گوشتها -- از هر نوع که بخواهند -- در اختیارشان می گذاریم! (22) آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می گیرند! (23) و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند! (24) در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می نمایند (25) می گویند: «ما در میان خانواده خود ترسان بودیم (مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)! (26) اما خداوند بر ما منت نهاد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد! (27) ما از پیش او را می خواندیم (و می پرستیدیم)، که اوست نیکوکار و مهربان!» (28)

«وَالطُّورِ \* وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ \* فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ \* وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» (1) امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ \* فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ» فرمود:

مقصود کتابی است که خداوند در ورق آس نوشته، و دو هزار سال قبل از خلقت آدم بر روی عرش قرار داده، و در آن نوشته است: «ای شیعیان آل محمد، همانا من پروردگار شمایم، و دعای شما را اجابت نمودم قبل از آن که مرا بخوانید، و به شما عطا نمودم قبل از آن که از من سؤال کنید، و شما را بخشیدم قبل از آن که از من طلب آمرزش نمایید.» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از طور: کوه سیناء است، و بیت معمور در آسمان چهارم است و همان ضراح می باشد [که مقابل کعبه و محل طواف ملائکه است] و در هر روز هفتاد هزار از ملائکه یک نوبت داخل آن می شوند و تا ابد به آن باز نخواهند گشت. (3)

ص: 248

1-382.. سوره ی طور، آیات 4-1.

2-383.. تأویل الآيات: ما روی یاسناد متصل عن علی بن سلیمان عن ابن خبیره عن ابي عبد الله (عليه السلام) في قوله؟ عز؟ وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ قال كتاب كتبه الله؟ عز؟ في ورقة آس و وضعه على عرشه قبل خلق الخلق بألفى عام یا شيعة آل محمد إني أنا الله أجبتكم قبل أن تدعوني و أعطيتكم قبل أن تسألوني و غفرت لكم قبل أن تستغفروني. [تأويل الآيات، ص 597]

3-384.. وفيه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الطُّورِ وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ قال: الطور جبل بطور سينا وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ أي مكتوب في رَقٍّ مَّنشُورٍ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ قال: هو في السماء الرابعة و هو الضراح يدخله كل يوم سبعون ألف ملك ثم لا يعودون إليه أبدا. [تفسیر قمی، ج 2، ص

[331]



«وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ\* وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ\* إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ\* مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «سَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» آسمان است، و مقصود از «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» دریایی است که در قیامت تبدیل به آتش می شود. (2) علامه مجلسی در بحار الانوار می فرماید:

مسجور یعنی موقد و شعله ور شده. (3) علی بن ابراهیم سپس گوید:

آیات اول این سوره سوگند است و جواب آن ها «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» است.

سپس گوید:

«يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» ای تنفس [و تذهب] «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» یعنی کوه ها هنگام برقرار شدن قیامت مانند باد حرکت می کند، و مقصود از «الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ» کسانی هستند که در معصیت ها فرو می روند [و توبه نمی کنند] و «يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً» یعنی روزی که آنان را به شدت در آتش دوزخ پرتاب می کنند.

تا این که گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که عمرو بن عاص و ولید بن عقبه بن معیط

ص: 250

1- 386.. سوره ی طور، آیات 5-8.

2- 387.. القمّی: وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ قَالَ: السَّمَاءُ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ قَالَ: يسجر يوم القيامة و هذا قسم كله و جوابه إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 331]

3- 388.. البحار: وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ أَي المملو و هو المحيط أو الموقد من قوله وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ. [بحار الانوار، ج 57، ص 27]







مرحوم شیخ در امالی و مرحوم صدوق در فقیه، روایات دیگری نیز در ذیل آیه فوق نقل کرده اند که در پاورقی مشاهده می شود. (1)

ص: 254

1- 396.. امالی طوسی: أَخْبَرَنَا ابْنُ حُشَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلِ الْعِجْلِيِّ الْقُرْمِيسِيِّ بِسَهْرٍ وَرَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الصُّهْبَانِ الدُّهَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَرْزَنْطِيُّ، عَنْ كَرَامِ بْنِ عَمْرٍو الْخُثَعِمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ؟ سَهْمًا؟ يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَإِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَلَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَرَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): هَذَا الْجَلَالُ يُنَالُ بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَمَا لَهُ فِي نَفْسِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) أَلْحَقَهُ بِالنَّبِيِّ؟ صَلَّ؟ فَكَانَ مَعَهُ فِي دَرَجَتِهِ وَمَنْزِلَتِهِ، ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» الْآيَةَ. [امالی شیخ طوسی، ص 317] وَفِي الْفَقِيهِ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَسَارَةَ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ يَغْدُونَهُمْ بِشَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقَرِ فِي قَصْرِ مِنْ دُرَّةٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُلْسُوا وَطَبَّوْا وَأُهْدُوا إِلَى آبَائِهِمْ فَهُمْ مُدَوِّكٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ. [فقیه، ج 3، ص 490، ح

[4732]

«وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ \* قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ \* فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ \* إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ  
الْبُرِّ الرَّحِيمُ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

در بهشت غنا و فحش نیست، و مؤمن در بهشت از شراب بهشتی می نوشد و لکن گناه نمی کند، و اهل بهشت با یکدیگر سخن می گویند، و در سخنان خود به همدیگر می گویند: ما در دنیا از عذاب دوزخ هراس داشتیم، از این رو خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم -- یعنی عذابی که دارای حرارت شدید است و مانند سم در درون انسان نفوذ می کند -- حفظ نمود. (2)

ص: 255

1-397.. سوره ی طور، آیات 25-28.

2-398.. القمّی: وقوله: لا لَغَوْفِیْهَا وَ لا تَأْتِیْمٌ قَالَ: لیس فی الجنة غناء و لا فحش و یشرب المؤمن و لا یأثم ثم حکى الله؟ عز؟ قول أهل الجنة فقال: و أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فِي الْجَنَّةِ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ أَى خائفین من العذاب فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ قَالَ: السموم الحر الشديد. [تفسیر قمی، ج 2، ص 332]

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در عراق پس از نماز صبح مردم را نصیحت و موعظه نمود و گریان شد، و مردم نیز از خوف خداوند گریان شدند، و سپس فرمود: به خدا سوگند در زمان خلیل خودم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مردمی را دیدم که پریشان حال و غبارآلود و گرسنه بودند و بین دو چشمانشان آثار سجده دیده می شد، و آنان در شبانگاه ها اهل سجده و قیام در عبادت بودند، و با خدای خود مناجات می نمودند، و از او می خواستند تا آنان را از عذاب دوزخ آزاد نماید، و به خدا سوگند من آنان را دیدم که با این عبادت ها باز خائف و ترسان بودند. (1) «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يُقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ \* فَادْرَاهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصَدَّقُونَ» (2) عبدالرحمان بن سالم گوید: به امام باقر(علیه السلام) گفتم: آیا جماع در وقتی از اوقات کراهت دارد؟ فرمود:

آری در اوقاتی کراهت دارد، گرچه حرام نیست، 1. بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، 2. بین غروب خورشید تا سقوط شفق [و قرمزی محل غروب خورشید]،

ص: 256

---

1 - 399.. فی أصول الکافی باسناده الی معروف بن خربوذ عن أبي جعفر(علیه السلام) قال: صلی امیر المؤمنین(علیه السلام) بالناس الصبح بالعراق فلما انصرف وعظهم فبکی و أبکاهم من خوف الله؟ عز؟، ثم قال: أما والله لقد عهدت أقواما علی عهد خلیلی رسول الله(صلی الله علیه و آله) و سلم و أنهم لیصبحون و یمشون شعشاء غرباء خمصاء بین أعینهم کرب المعزاء بیبتون لربهم سجدا و قیاما یراوحون بین اقدامهم و جباههم، یناجون ربهم و یسألونه فکاک رقابهم من النار، و الله لقد رأیتهم مع هذا و هم خائفون مشفقون. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 141، ح 33]

2- 400.. سوره ی طور، آیات 44 و 45.

3. در روزی که خورشید گرفته باشد، و در شب بعد از آن، 4. روزی که در آن زلزله شده باشد، و یا بادهای سیاه و زرد و قرمز بورزد، سپس فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در شبی که ماه گرفته بود نزد برخی از همسران خود بود، و با او آمیزش نکرد و آن زن گلایه نمود و گفت: آیا به خاطر دشمنی به من جفا نمودید؟ و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: مگر نمی دانی که در این شب ماه گرفته است، و من کراحت دارم که مشغول لذت باشم و شباهت پیدا کنم به قومی که خداوند آنان را سرزنش نموده و می فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَأْمُرُوكَ حَابًّا مَّرْكُومًا؟» و نیز می فرماید: «فَدَرَّهْمٌ يَخُوضُونَ وَيَلْعَبُونَ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»، (1) سپس امام باقر(علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند هر کس در این اوقاتی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از جماع در آن ها کراحت داشته است، جماع کند و فرزندی از او به وجود آید، خیری از آن نخواهد دید در حالی که کراحت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را نسبت به این اوقات می دانسته است. تا این که فرمود: ای پسر سالم! کسی که هنگام ظهور آیات یاد شده از لهو و لذت و جماع پرهیز نکند، از کسانی خواهد بود که آیات خدا را به استهزا و مسخره گرفته است. (2)

ص: 257

---

1- 401.. سوره ی زخرف، آیه ی 83.

2- 402.. البرهان: أحمد بن الخضیب النیسابوری قال حدثنا النضر بن سوید عن فضالة بن أيوب عن عبد الرحمن بن سالم قال قلت لأبی جعفر(علیه السلام) جعلت فداک هل یکره فی وقت من الأوقات الجماع قال نعم و إن کان حلالاً یکره ما بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس و ما بین مغیب الشمس إلى سقوط الشفق و فی اليوم الذی تنکسف فیہ الشمس و فی اللیلة و اليوم الذی تكون فیہ الزلزلة و الريح السوداء و الريح الحمراء و الصفراء و لقد بات رسول الله(صلی الله علیه و آله) مع بعض نسائه فی لیلة انکسف فیها القمر فلم یکن منه فی تلك اللیلة شیء مما کان فی غيرها من اللیالی فقیل له یا رسول الله لبغض کان هذا الجفاء؟ فقال(صلی الله علیه و آله) أ ما علمت أن الآیة ظهرت فی هذه اللیلة فکرهت أن أتلذذ و ألهو فیها و أتشبه بقوم غیرهم الله فی کتابه؟ عز؟ و إن یرَوْا کِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا یَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ فَدَرَّهْمٌ یَخُوضُونَ وَ یَلْعَبُونَ حَتَّى یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ و قوله حَتَّى یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی فیهِ یَصَّعَّقُونَ ثم قال أبو جعفر(علیه السلام) و ایم الله لا یجامع أحد فی هذه الأوقات التی کره رسول الله(صلی الله علیه و آله) الجماع فیها ثم رزق له ولد فیری فی ولده ما لا یحب بعد أن یكون علم ما نهی عنه رسول الله(صلی الله علیه و آله) من الأوقات و کره فیها الجماع و اللهو و اللذة و اعلم یا ابن سالم أن من لا یجتنب اللهو و اللذة عند ظهور الآیات کان ممن یتخذ آیات الله هزوا. [طب الأئمة، ص 131]

«وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «ظلموا» در این آیه ظلم نسبت به حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) است، و مقصود از «عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ» عذاب شمشیر است در رجعت. (2) از امام باقر (علیه السلام) نیز این معنا نقل شده است. (3) «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ \* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» (4) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» یعنی بحفظنا و حرزنا و نعمتنا. سپس گوید: مقصود از

ص: 258

1-403.. سوره ی طور، آیه ی 47.

2-404.. القمی: وقوله وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ قَالَ عَذَابَ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 333]

3-405.. تأویل الآیات: قال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن ابن فضیل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله؟ عز؟ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آيَةَ قَالَ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ. [تأویل الآیات، ص 600]

4-406.. سوره ی طور، آیات 48 و 49.

«وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» نماز شب است، و «فَسَبِّحْهُ» نیز به معنای نماز شب است. (1) و سپس از حضرت باقر(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مقصود از «وَأَذْبَارَ النُّجُومِ» چهار رکعت نافله مغرب است، و مقصود از «وَأَذْبَارَ النُّجُومِ» دو رکعت نافله صبح است. (2) و در کافی نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«وَأَذْبَارَ النُّجُومِ» دو رکعت نافله صبح است. (3) و از حضرت بقیة الله(علیه السلام) نقل شده که -- در برخی از تشریفات شیعیان خدمت آن حضرت -- فرمود:

نافله نافله، عاشورا عاشورا عاشورا، جامعه جامعه جامعه. (4)

ص: 259

1- 407.. القمى: وقوله وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا أَوْ بِحِفْظِنَا وَحَرِّزْنَا وَعَمَمْنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ قَالَ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ قَالَ قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَذْبَارَ النُّجُومِ. [تفسير قمى، ج 2، ص 333]

2- 408.. وفيه: أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن محمد عن ابن أبي نصر [بصير] عن الرضا(عليه السلام) قال إذار السجود قال أربع ركعات بعد المغرب وإذار النجوم ركعتان قبل صلاة الصبح. [همان]

3- 409.. الكافى: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ أَنْعَاءَ اللَّيْلِ سَاحِدًا وَقَائِمًا يَحْدُرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قَالَ يَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى قَالَ يَعْنِي تَطَوُّعَ بِالنَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَأَذْبَارَ النُّجُومِ قَالَ رَكْعَتَانِ قَبْلَ الصُّبْحِ قُلْتُ وَأَذْبَارَ السُّجُودِ قَالَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ. [رواه فى الكافى، ج 3، ص 444، ح 11]

4- 410.. مفاتيح الجنان، حکایت سید رشتی.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا، فَاعْمَلْ بِوَصِيَّتِي، وَأْمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي حَتَّى يَعْمَلُوا عَلَيْهِ...» (1).

ص: 260

---

1-411.. صفات الشيعة: و عليك بصلاة الليل فان النبي (صلى الله عليه و آله) و سلم اوصى عليا عليه السلام فقال: يا علي عليك بصلاة الليل عليك بصلاة الليل عليك بصلاة الليل و من استخف بصلاة الليل فليس منا، فاعمل بوصيتي و أمر شيعتي حتى يعملوا عليه. [صفات الشيعة-ترجمه توحيدى، ص 6]

محلّ نزول: مکه مکرمه الا آیه 32 «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ...».

ترتیب نزول: بعد از سوره ی اخلاص نازل شده است.

تعداد آیات: 45 آیه و یا 46 آیه.

ثواب قرائت سوره ی نجم مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

کسی که در شب و یا روز بر قرائت سوره ی نجم مداومت کند، بین مردم پسندیده زندگی خواهد نمود، و آمرزیده خواهد شد، و بین مردم محبوب خواهد بود. (1) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند، خداوند به عدد هر کس که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را تصدیق نموده، ده حسنه به او خواهد داد، و کسی که آن را بنویسد و بر خود بیاویزد، قلب او در مقابل هر سلطانی که وارد بر او می شود قوی و نیرومند خواهد بود. (2)

ص: 261

- 
- 1- 412.. ثواب الاعمال: بِهَذَا الْإِسْمِ نَادِيَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَنْدَلٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ كَانَ يُدْمِنُ قِرَاءَةَ وَ النَّجْمِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ عَاشَ مَحْمُوداً بَيْنَ النَّاسِ وَ كَانَ مَوْفُوراً لَهُ وَ كَانَ مَحْبُوباً بَيْنَ النَّاسِ. [ثواب الأعمال، ص 116]
- 2- 413.. البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة أعطاه الله عشر حسنات بعدد من صدق بمحمد (صلى الله عليه و آله)، و من كتبها في جلد نمر و علقها عليه، قوى قلبه على كل سلطان دخل عليه». -- و قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «من كتبها في جلد نمر و علقها عليه، قوى قلبه على كل شىء و احترامه كل سلطان يدخل عليه». [رواه فى تفسير البرهان، ج 5، ص 185، ح 2 و 3]

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و بر خود بیاویزد، در مقابل هر شیطانی قوی خواهد بود، و با هر کس مخاصمه و مباحثه کند، بر او پیروز می شود، و با اذن خداوند دارای قوه و قدرت خواهد بود.(1)

ص: 262

---

1- 414.. وقال الصادق(عليه السلام): «من كتبها على جلد نمر وعلقها عليه، قوى بها على كل شيطان، ولا يخاصم أحدا إلا قهره، و كان له اليد و القوة بإذن الله تعالى». [همان، ح 4]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ 1 مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ 2 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ 3 إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ 4 عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ 5 ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ 6 وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ 7 ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ 8 فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ 9 فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ 10 مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ 11 أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ 12 وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ 13 عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ 14 عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ 15 إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ 16 مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ 17 لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ 18 أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ 19 وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ 20 أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ 21 تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ 22 إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ 23 أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ 24 فَلِللَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ 25 وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ 26 إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِالْآخِرَةِ لِيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى 27 وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً 28 فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا 29 ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى 30 وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى 31 الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَحِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُرْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى

Kj-32

## لغات:

هُوِيٌّ وَ نزول و سقوط نظائراند، و آن از هوی یهوی هویاً و هویاً است، و «هاویة» محلی است در دوزخ که اهل خود را از اعلا به اسفل دوزخ می برد، و «غی» به معنای خبیة و گم راهی است، و غوایة نیز به همین معناست، و «وحی» القای معنا در نفس است در حال پنهانی و موجب یقین خواهد بود، و از وحی است قول خداوند که می فرماید: «وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» یعنی به او الهام نمود، و «قوة» به معنای قدرت است، و اصل آن از شدت می باشد، و «مرّة» نیز به معنای قوت و شدت است، و «أفق» ناحیه آسمان است، و جمع آن آفاق است، و «تدلی» امتداد به طرف پایین است، مانند، و دَلَاةٌ صاحبه فتدلی، و «قاب و قیب و قاد و قید» به معنای مقدار از چیزی است، و «لمم» این است که انسان کاری را انجام بدهد و بر آن عادت نداشته باشد، و إمام به معنای زیاده ای است که امتداد نداشته باشد، و «أحِنَّة» جمع جنین است.

ص: 264

به نام خداوند بخششنده بخشایشگر سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، (1) که هرگز دوست شما [محمد ص] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، (2) و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! (3) آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (4) آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] او را تعلیم داده است (5) همان کس که توانایی فوق العاده دارد او سلطه یافت... (6) در حالی که در افق اعلی قرار داشت! (7) سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد... (8) تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود (9) در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود. (10) قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. (11) آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می کنید؟! (12) و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد، (13) نزد «سدرۃ المنتهی»، (14) که «جنت المأوی» در آنجاست! (15) در آن هنگام که چیزی [نور خیره کننده ای] سدرۃ المنتهی را پوشانده بود، (16) چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیت بود)! (17) او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید! (18) به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزی»... (19) و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! (20) آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که بزعم شما دختران کم ارزش ترند!) (21) در این صورت این تقسیم ناعادلانه است! (22) اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسمی)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها

آمده است! (23) یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟! (24) در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست! (25) و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها سودی نمی بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد! (26) کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند! (27) آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند! (28) حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن! (29) این آخرین حد آگاهی آنهاست پروردگار تو کسانی را که از راه او گم راه شده اند بهتر می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد! (30) و برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد! (31) همانها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند، جز گناهان صغیره (که گاه آلوده آن می شوند) آموزش پروردگار تو گسترده است او نسبت به شما از همه آگاهتر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که بصورت جنینهایی در شکم مادرانتان بودید پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می شناسد! (32)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1) جابر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ...» سوگند خداوند به قبر محمد (صلی الله علیه و آله) است،

ص: 266



روایت فوق را برخی از اهل سنت مانند ضحاک و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند و در پاورقی مشاهده می شود. (1)

ص: 268

1- 418. -- وفيه: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ غِيَاثٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا جُوَيْرِرٌ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيَنْقُضُ كَوْكَبَ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ فَمَنْ سَقَطَ ذَلِكَ الْكَوْكَبُ فِي دَارِهِ فَهُوَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ الْفَجْرِ جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فِي دَارِهِ يَنْتَظِرُ سُقُوطَ الْكَوْكَبِ فِي دَارِهِ وَ كَانَ أَطْمَعُ الْقَوْمِ فِي ذَلِكَ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ انْقَضَ الْكَوْكَبُ مِنَ الْهَوَاءِ فَسَقَطَ فِي دَارِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيٍّ (عليه السلام) يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالتَّبَوُّةِ لَقَدْ وَجَبَتْ لَكَ الْوَصِيَّةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْإِمَامَةُ بَعْدِي فَقَالَ الْمُتَأَمِّقُونَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي وَ أَصْحَابُهُ لَقَدْ صَلَّ مُحَمَّدٌ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ عَمَّةٍ وَ غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَاَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَى يَقُولُ اللَّهُ؟ عَز؟ وَ خَالِقِ النَّجْمِ إِذَا هَوَى -- مَا صَلَّ صَاحِبُكُمْ يَعْني فِي مَحَبَّةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ مَا غَوَى. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى يَعْني فِي شَأْنِهِ -- إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى. -- وفيه: وَ حَدَّثَنَا بِهِذَا الْحَدِيثِ شَيْخٌ لِأَهْلِ الرَّيِّ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّفْرِ الصَّانِعِ الْعَدْلُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي الْخَطَّابِ [أَحْمَدُ بْنُ الْخَطَّابِ] قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عليه السلام) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ يَهُوَى كَوْكَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ -- وفيه: وَ حَدَّثَنَا بِهِذَا الْحَدِيثِ شَيْخٌ لِأَهْلِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ [عَبْدَوَيْهِ] الْعَدْلُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْكُوفِيُّ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّنَجَرِيُّ [السَّحْرِيُّ] أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَسْدِ هَدْيٍ عَنْ أَبِي هَازُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ رَبِيعَةَ السَّعْدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَز؟ وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَى قَالَ هُوَ النَّجْمُ الَّذِي هَوَى مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَسَقَطَ فِي حُجْرَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ أَبِي الْعَبَّاسِ يُحِبُّ أَنْ يَسْقُطَ ذَلِكَ النَّجْمُ فِي دَارِهِ فَيَحُوزَ الْوَصِيَّةَ وَ الْخِلَافَةَ وَ الْإِمَامَةَ وَ لَكِنَّ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ غَيْرَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. [امالى صدوق، ص

565، ح 4 و 5]

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در غدیر معرفی نمود، مردم سه

ص: 269



وازمخالفین نیز مانند ابن مغزالی شافعی با سند خود از انس بن مالک نقل نموده که گوید: در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ستاره ای از آسمان فرود آمد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«به این ستاره بنگرید که در خانه هر کسی فرود آمد او خلیفه بعد از من است.».

ناگهان دیدند آن ستاره در خانه علی (علیه السلام) فرود آمد، و خداوند این آیات را نازل نمود: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ... تا (بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى)» (1) «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ \* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ \* وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ \* فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ \* مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ \* أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ \* وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ» (2) القمّي: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» یعنی الله؟ عز؟، و «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ» یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله).

و عن الرضا (عليه السلام) «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا صَاحِبَ مِرَّةٍ سَوْدَاءَ صَافِيَةٍ»، و «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ» قال: یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ» [فتداناً] قال: یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله)، من ربّه

ص: 271

1-421.. المناقب: أخبرنا أبو طالب محمد بن أحمد بن عثمان، أخبرنا أبو عمر محمد بن العباس بن حيويه الخزّاز إذنا، حدّثنا أبو عبد الله الحسين بن عليّ الدهان -- المعروف بأخي حمّاد -- حدّثنا عليّ بن محمّد بن الخليل بن هارون البصرى، حدّثنا محمّد بن الخليل الجهنيّ، حدّثنا هشيم عن أبي بشر، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: كنت جالسا مع فتية من بني هاشم عند النبيّ صلّى الله عليه و آله إذا انقضّ كوكب فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله: من انقضّ هذا النجم في منزله فهو الوصيّ من بعدى! فقام فتية من بني هاشم فنظروا فإذا الكوكب قد انقضّ في منزل عليّ (عليه السلام) قالوا: يا رسول الله قد غويت في حبّ عليّ فأنزل الله تعالى: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ إِلَىٰ قَوْلِهِ: وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ. [مناقب ابن مغزالی، ص 259، ح 353]

2-422.. سوره ی نجم، آیات 5-15.

و «فَتَدَلَّى» یعنی فزاد منه دُنُوًّا، و قال القمِّي: «نزلت فتداني، و في العلل عن الباقر (عليه السلام) قال: لا تقرأ «فَتَدَلَّى» و اقرأ «ثُمَّ دَنَا فَتَدَانِي»، «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» قال القمِّي: یعنی قدرها و المعنى كَانَ مِنَ اللَّهِ كَمَا بَيْنَ مَقْبِضِ الْقَوْسِ إِلَى رَأْسِ السَّيِّءِ وَ «أَوْ أَدْنَى» یعنی بَلْ أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ.» (1) امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

نخستین کسی که در پاسخ سؤال «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بلی گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، چرا که او اقرب و نزدیک تر از هر کسی به خداوند بود، و در مرتبه ای قرار داشت که هنگام معراج جبرئیل به او گفت: تقدّم و یا گفت: «تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقَدْ وَطِنْتَ مَوْطِنًا لَمْ يَطَأَهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ»، و اگر روح و نفس او از آن مکان آفریده نشده بود، نمی توانست به آنجا برسد، که خداوند؟ عز؟ می فرماید: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.» (2)

ص: 272

1- 423.. القمِّي: عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى یعنی الله؟ عز؟ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله)، قال: و حدثني ياسر عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال ما بعث الله نبيا إلا صاحب مرة سوداء صافية وقوله وَ هُوَ بِالْأَفْئِطِ الْأَعْلَى یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ثُمَّ دَنَا یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) من ربه؟ عز؟ فَتَدَلَّى قال إنما نزلت هذه ثم دنا فتداني فكان قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى قال كان من الله كما بين مقبض القوس إلى رأس السية أَوْ أَدْنَى أي من نعمته و رحمته قال بل أدنى من ذلك فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى قال وحي مشافهة. [تفسير قمی، ج 2، ص 334]

2- 424.. الصافي: و عن الصادق (عليه السلام) أوّل من سبق الى بلي رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ذلك انه اقرب الخلق الى الله و كان بالمكان الذي قال له جبرئيل لما اسرى به الى السماء تقدّم يا محمد فقد وطأت موطأ لم يطأه ملك مقرب و لا نبي مرسل و لولا انّ روحه و نفسه كانت من ذلك المكان لما قدر ان يبلغه و كان من الله؟ عز؟ كما قال قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أي بَلْ أَدْنَى. [تفسير صافي، ج 5، ص 86]

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع از امام سجّاد(علیه السلام) نقل نموده که از آن حضرت سؤال شد: آیا خداوند را می توان موصوف به داشتن مکان نمود؟ امام(علیه السلام) فرمود:

خداوند منزّه از مکان است. گفته شد: پس برای چه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به معراج برده شد؟ فرمود: خداوند می خواست عجایب خلقت و صنایع ملکوت آسمان ها را به او نشان بدهد. گفته شد: پس معنای «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» چیست؟ فرمود: یعنی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به حجاب های نور نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید، و سپس به پایین نظر کرد و ملکوت زمین را دید، تا جایی که گمان کرد به اندازه ی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» به زمین نزدیک است. (1) در کتاب امالی صدوق از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند، به پروردگار خود تقرّب پیدا کردم، تا جایی که به اندازه ی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» به او تقرّب یافتم و خداوند فرمود: ای محمّد از مخلوق من چه کسی را دوست می داری؟ گفتم: یا ربّ علیّ را دوست می دارم. پس به من خطاب شد: «بنگر ای محمّد!» پس من به طرف چپ التفات پیدا کردم و علیّ بن ابیطالب را حاضر دیدم. (2)

ص: 273

---

1- 425.. و فی العلل عن السجّاد(علیه السلام) انه سئل عن الله؟ عز؟ هل یوصف بمکان فقال تعالی الله عن ذلك قیل فلم اسری بنیّه محمّد(صلی الله علیه و آله) الی السماء قال لیریه ملکوت السماوات و ما فیها من عجائب صنعته و بدائع خلقه قیل فقول الله؟ عز؟ ثمّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى قال ذلك رسول الله(صلی الله علیه و آله) دنا من حجب التور فرأى ملکوت السماوات ثم تدلّى فنظر من تحته الی ملکوت الأرض حتّى ظنّ انه فی القرب من الأرض ک قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. [همان]

2- 426.. و فی الامالی عن النبی(صلی الله علیه و آله) قال لمّا عرج بی الی السماء و دنوت من ربّی؟ عز؟ حتّى کان بینی و بینہ قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فقال لی یا محمّد من تحبّ من الخلق قلت یا ربّ علیّاً قال فالتفت یا محمّد فالتفت عن یساری فإذا علیّ بن أبی طالب. [تفسیر صافی، ج 5، ص 86]

از امام کاظم (علیه السلام) درباره ی «فتدلی» سؤال شد، و آن حضرت فرمود:

این لغت قریش است که به جای سمعت تدلیت می گویند، و تدلی به معنای فهم است. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مسجد الحرام تا مسجد اقصی -- که یک ماه راه بود -- و از آنجا به ملکوت آسمان ها -- که پنجاه هزار سال راه بود -- در مدّت کمتر از ثلث شب سیر نمود تا به ساق عرش رسید، و با علم و دانش به خدای خود نزدیک شد، و به بهشت نیز نزدیک گردید و نور چشمان او را پوشانده، و با قلب خود عظمت الهی را دید نه با چشم خود، «فَكَانَ كَقَابِ قَوْسَيْنِ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا أَوْ أَدْنَى.» (2) از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: چند مرتبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت؟ و آن حضرت فرمود:

دو مرتبه، و جبرئیل در موقف و مرتبه ای او را توقّف داد [و خود همراه او نرفت] و گفت: ای محمّد تو در محلی و موقفی قرار گرفتی که هیچ ملک [مقرّبی] و هیچ پیامبر [مرسلی] قرار نگرفته است، سپس جبرئیل به او گفت: «پروردگارت صلوات و درود می فرستد.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای جبرئیل

ص: 274

---

1- 427.. الصافی: و عن الكاظم (عليه السلام) انه سئل عن قوله دَنَا فَتَدَلَّى فَقَالَ اِنَّ هَذِهِ لُغَةٌ فِي قَرِيْشٍ اِذَا اَرَادَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ اَنْ يَقُوْلَ قَدْ سَمِعْتُ يَقُوْلُ قَدْ تَدَلَّيْتُ وَاِنَّمَا التَّدَلَّى الْفَهْمُ. [رواه في تفسير الصافي، ج 5، ص 87]

2- 428.. و عن امير المؤمنين (عليه السلام) انه اسرى به من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى مسيرة شهر و عرج به في ملكوت السماوات مسيرة خمسين الف عام في اقلّ من ثلث ليلة حتى انتهى الى ساق العرش فدنا بالعلم فتدلى فدنى له من الجنة رفر ف اخضر و غشى التور بصره فرأى عظمة ربه؟ عز؟ بفؤاده و لم يرها بعينه فكان كقاب قوسين بينها وبينه او ادنى. [همان]

خدای من چگونه درود و صلوات می فرستد؟ جبرئیل گفت: او می گوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي» پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ...» (1) مؤلف گوید:

معراج رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سوره ی بقره ذیل آیه «لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...» گذشت ملاحظه شود.

و در تفسیر «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» (2)، روایت مفصّله می در تأویل الآيات نقل شده که در پاورقی مشاهده می شود (3). و مشابه آن در ذیل آیه «آمَنَ الرَّسُولُ...» گذشت.

ص: 275

1-429.. و فیہ: و فی الکافی عن الصادق(علیہ السلام) انه سئل کم عرج برسول اللہ(صلی اللہ علیہ و آلہ) فقال مرّتين فأوقفه جبرئیل موقفاً فقال له مکانک یا محمد فلقّد وقفت موقفاً ما وقفه ملک قطّ و لا نبیّ انّ ربک یصلّی فقال یا جبرئیل و کیف یصلّی قال یقول سبح قدوس انا ربّ الملائکة و الروح سبقت رحمتی غضبی فقال اللهم عفوک عفوک. [همان]

2-430.. سوره ی بقره، آیات 285 و 286.

3-431.. فی تأویل الآيات: قال حدثنا محمد بن همام عن عیسی بن داود یاسناد یرفعه إلى أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عن علی(علیہ السلام) فی قوله؟ عز؟ إذ یغشی السّدرة ما یغشی قال فانّ التّبی (صلی اللہ علیہ و آلہ) لما أسرى به إلى ربه قال وقف بی جبرئیل عند شجرة عظيمة لم أر مثلها على كل غصن منها ملك و على كل ورقة منها ملك و على كل ثمرة منها ملك و قد تجلّ لها نور من نور اللّٰه؟ عز؟ فقال جبرائیل(علیہ السلام) هذه سدرة المنتهی کان ینتهی الأنبیاء قبلک إليها ثم لم يتجاوزوها و أنت تجوزها إن شاء الله لیریک من آیاته الكبرى فاطمن أیدک اللّٰه بالثبات حتى تستكمل کرامات اللّٰه و تصیر إلى جواره ثم صعد بی إلى تحت العرش فدنني إلى رفرف أخضر ما أحسن أصفه فرفعني الرفرف بإذن اللّٰه ربی فصرت عنده و انقطع عنی أصوات الملائکة و دویهم و ذهبت المخاوف و الروعات و هدت نفسي و استبشرت و جعلت أمتد و أنقبض و وقع علی السرور و الاستبشار و ظننت أن جميع الخلق قد ماتوا و لم أر غیري أحدا من خلقه فترکني ما شاء الله ثم رد علي روحی فأفقت و کان توفيقا من ربی أن غمضت عیني فکل بصری و غشى عن النظر فجعلت أبصر بقلبي كما أبصر بعینی بل أبعد و أبلغ فذلک قوله تعالی: «ما زاع البصر و ما طغی لقد رأى من آیات ربّہ الكبّری» و إنّما كنت أبصر مثل خيط الإبر نوراً بیني و بین ربی و نور ربی لا- تطيقه الأبصار فناداني ربی فقال تبارک و تعالی یا محمد قلت لبيک ربی و سیدی و إلهی لبيک قال هل عرفت قدرک عندي و موضعک و منزلتک قلت نعم یا سیدی قال یا محمد هل عرفت موقعک منی و موقع ذريتک قلت نعم یا سیدی قال فهل تعلم یا محمد فيم اختصم الملأ الأعلى قلت یا رب أنت أعلم و أحکم و أنت علام الغيوب قال اختصموا فی الدرجات و الحسنات فهل تدري ما الدرجات و الحسنات قلت أنت أعلم سیدی و أحکم قال إسباغ الوضوء فی المفروضات و المشی علی الأقدام إلى الجماعات معک و مع الأئمة من ولدک و انتظار الصلاة بعد الصلاة و إفشاء السلام و إطعام الطعام و التهجد بالليل و الناس نيام ثم قال: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» قلت: «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَآ نَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَدِّجَعْنَا وَ أَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» قال صدقت یا محمد «لا یكلف اللّٰه نفساً إلاّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» فقلت: «رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لا تُحَمِّلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» قال ذلک لک و لذريتک یا محمد قلت لبيک ربی و سعديک و سیدی و إلهی قال أسألك عما أنا أعلم به منك من خلفت فی الأرض بعدک قلت خير أهلها لها أخي و ابن عمی و ناصر دينک و الغاضب لمحارمک إذا استحلحت و

لنبيك غضب النمر إذا غضب علي بن أبي طالب. قال صدقت يا محمد إنني اصطفتك بالنبوة وبعثتك بالرسالة و امتحنت عليا بالبلاغ و الشهادة علي أمتك و جعلته حجة في الأرض معك و بعدك و هو نور أوليائي و ولي من أطاعني و هو الكلمة التي ألزمتها المتقين يا محمد و زوجه فاطمة فإنه وصيك و وارثك و وزيرك و غاسل عورتك و ناصر دينك و المقتول علي سنتي و سنتك يقتله شقى هذه الأمة قال: قال رسول الله(صلى الله عليه و آله) ثم إن ربي أمرني بأمور و أشياء و أمرني أن أكتبها و لم يؤذن لي في إخبار أصحابي بها ثم هوى بي الرفرف فإذا أنا بجبرائيل يتناولني منه حتى صرت إلى سدرة المنتهى فوقف بي تحتها ثم أدخلني جنة المأوى فرأيت مسكني و مسكنك يا علي فيها فبينما جبرائيل يكلمني إذ علاني نور من نور الله فنظرت إلى مثل مخيط الإبرة إلى ما كنت نظرت إليه في المرة الأولى فناداني ربي؟ ج؟ يا محمد قلت لبيك ربي و إلهي و سيدي قال سبقت رحمتي غضبي لك و لذريتك أنت صفوتي من خلقي و أنت أمني و حبيبي و رسولي و عزتي و جلالى لو لقيني جميع خلقي يشكون فيك طرفة عين أو ينقصوك أو ينقصوا صفوتي من ذريتك لأدخلنهم نارى و لأبألى يا محمد علي أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين إلى جنات النعيم أبو السبطين سيدى شباب جنتى المقتولين بي ظلما ثم فرض علي الصلاة و ما أراد تبارك و تعالى و قد كنت قريبا منه في المرة الأولى مثل ما بين كبد القوس إلى سيته فذلك قوله تعالى كقاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى من ذلك. صلى الله عليه و علي أهل بيته السالكين بنا أهدى المسالك ما أظلم نهار مضى ء و أضاء ليل حالك. [تأويل الآيات، ص



وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَى \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى \* إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى \* مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى \* لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (1) در احتجاج از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَى...» مربوط به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. هنگامی که آن حضرت جبرئیل (علیه السلام) را نزد «سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» -- که هیچ مخلوقی از آن تجاوز نمی کند و تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن تجاوز نمود -- با صورت اصلی او دید. و درباره ی «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى \* لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» فرمود: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) جبرئیل را در صورت اصلی او دو مرتبه دید یکی این مرتبه بود، و مرتبه دیگری نیز [در دنیا در عرفات او را] دید، چرا که خلقت

ص: 277

جبرئیل بسیار بزرگ و با عظمت است، و او از روحانیانی است که خلقت و وصف آنان را جز خداوند ربّ العالمین درک نمی کند. (1)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «أَفْتَمَارُونَهُ عَلَيَّ مَا يَرَى» گوید:

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی این رؤیت و وحی سؤال شد، و آن حضرت فرمود: به من وحی شد: «أَنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَوَّلُ خَلِيفَةِ يَسْتَخْلِفُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»، پس مردم شروع به سخن کردند و گفتند: آیا آنچه گفته شد از طرف خدا بود یا از طرف رسول او بود؟ و خداوند به رسول خود فرمود: به آنان بگو: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» یعنی آنچه را دل دیده دروغ نمی گوید. سپس خداوند در ردّ سخن آنان می فرماید: «أَفْتَمَارُونَهُ عَلَيَّ مَا يَرَى» یعنی آیا درباره ی آنچه او دیده است مجادله می کنید؟! سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردم فرمود:

من مأمور شده ام که علی (علیه السلام) را برای مردم منصوب به خلافت کنم و بگویم: او ولیّ شماست بعد از من، و او به منزله کشتی نجات شماست هنگام غرق شدن، که هر کس داخل آن بشود نجات می یابد و هر کس از آن خارج شود غرق خواهد شد. (2)

ص: 278

---

1- 433.. فی الاحتجاج: ... وَأَمَّا قَوْلُهُ وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى يَعْنِي مُحَمَّدًا كَانَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى حَيْثُ لَا يُجَاوِزُهَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ قَوْلُهُ فِي آخِرِ الْآيَةِ -- مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى رَأَى جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ مَرَّتَيْنِ هَذِهِ مَرَّةً وَ مَرَّةً أُخْرَى وَ ذَلِكَ أَنَّ خَلْقَ جِبْرِيلَ خَلْقٌ عَظِيمٌ فَهُوَ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ الَّذِينَ لَا يُدْرِكُ خَلْقَهُمْ وَ لَا صِفَتَهُمْ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. [احتجاج، ج 1، ص 243]

2- 434.. القمى سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن ذلك الوحي فقال اوحى إلى انّ عليّاً سيّد المؤمنين و امام المتّقين و قائد العرّ المحجّلين و أوّل خليفة يستخلفه خاتم النبيّين فدخّل القوم في الكلام فقالوا أمّن الله او من رسوله فقال الله جلّ ذكره لرسوله قل لهم ما كذّب الفؤاد ما رأى ثم ردّ عليهم فقال أفتمارونه على ما يرى فقال لهم رسول الله (صلی الله علیه و آله) قد أمرت فيه بغير هذا أمرت ان أنصبه للنّاس فأقول هذا وليكم من بعدى و أنّه بمنزلة السفينة يوم الغرق من دخل فيها نجا و من خرج عنها غرق. [رواه في تفسير الصافي، ج 5، ص 89 عنه]

مرحوم علی بن ابراهیم نیز گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) فرمود:

خداوند در هفت مکان تو را در کنار من قرار داد، 1. شبی که به معراج رفتم جبرئیل به من گفت: برادرت علی چه شد؟ گفتم: او را به جای خود گماشتم. جبرئیل گفت: از خدا بخواه تا او را نزد تو بیاورد، و چون از خدا خواستم مثال تو در کنار من حاضر شد، و ملائکه مقابل من صف کشیدند و من گفتم: ای جبرئیل این ها کیانند؟ جبرئیل گفت: این ها کسانی هستند که خداوند به خاطر تو در قیامت بر آنان مباحث می نماید، پس من سخن گفتم و از گذشته و آینده تا قیامت خبر دادم. 2. هنگامی که در مرتبه دوم به معراج رفتم جبرئیل به من گفت: برادرت علی چه شد؟ گفتم: او را خلیفه خود قرار دادم، جبرئیل گفت: از خدا بخواه تا او را نزد تو بیاورد، پس من از خداوند خواستم و ناگهان مثال تو در کنار من قرار گرفت، و آسمان های هفتگانه و سگّان و عمّار آن ها و محل هر ملکی را دیدم. 3. هنگامی که مبعوث بر اجنه شدم جبرئیل گفت: برادرت علی کجاست؟ گفتم: او را جانشین خود قرار دادم، جبرئیل گفت: از خداوند بخواه تا او را نزد تو بیاورد، پس من از خداوند خواستم و ناگهان تو نزد من حاضر شدی، و آنچه من گفتم و آنچه آجنه در پاسخ من گفتند را تو شنیدی. 4. شب قدر مخصوص به من و تو شد و برای احدی جز ما [و شیعیان ما] شب قدری نیست. 5. هر چیزی را از خداوند برای خود خواستم برای تو نیز خواستم و او به من عطا نمود، مگر

ص: 279

نبوت را که فرمود: نبوت مخصوص تو است و تو خاتم پیامبرانی. 6. هنگامی که خداوند مرا به معراج برد پیامبران را جمع نمود و من بر آنان امامت کردم و مثال تو پشت سر من بود. 7. هلاکت احزاب به دست من و تو خواهد بود. (1) مؤلف گوید:

تفصیل معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اول سوره ی اسراء گذشت.

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ \* أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ...» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«لات» نام مردی است، و «عزّی» نام زنی است، و «مناة» بتی بوده در «مشلل» با فاصله شش میل از حرم که به آن مناة می گفته اند.

ص: 280

---

1-435.. و القمّی عن النّبیّ (صلی الله علیه و آله) قال لعلیّ یا علیّ إنّ الله أشهدک معی فی سبعة مواطن أمّا أوّل ذلك فلیلة اسری بی الی السماء قال لی جبرئیل این أخوک فقلت خلفته ورائی قال ادع الله فلیأتک به فدعوت الله فإذا مثالك معی و إذ الملائكة وقوف صفوف فقلت یا جبرئیل من هؤلاء قال هم الذین بیاهیهم الله بک یوم القیامة فدنوت فنطقت بما کان و یكون الی یوم القیامة و الثانی حین اسری بی فی المرة الثانية فقال لی جبرئیل این أخوک قلت خلفته ورائی قال ادع الله فلیأتک به فدعوت الله فإذا مثالك معی فکشط لی عن سبع سماوات حتّی رأیت سکاّنها و عمّارها و موضع کلّ ملک منها و الثالث حین بعثت الی الجنّ فقال لی جبرئیل این أخوک قلت خلفته ورائی فقال ادع الله فلیأتک به فدعوت الله فإذا انت معی فما قلت لهم شیئاً و لا ردّوا علیّ شیئاً الا سمعته و الرابع خصّصنا بليلة القدر و لیست لأحد غیرنا و الخامس دعوت الله فیک و اعطانی فیک کلّ شیء الا النبوة فانّه قال خصصتک بها و ختمتها بک و أمّا السادس لمّا اسری بی الی السماء جمع الله لی التّبیین فصلّیت بهم و مثالك خلفی و السّابع هلاک الأحزاب بأیدینا. [تفسیر الصافی، ج 5، ص 91]

2-436.. سوره ی نجم، آیات 19-22.

«أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى» اشاره ی به سخن قریش است که می گفتند: «ملائکه دختران خدا هستند» و خداوند سخن آنان را ردّ نموده و می فرماید: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى \* تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى» یعنی قسمة ناقصة. (1) در کتاب کمال الدین روایت مفصّله از حضرت جواد(علیه السلام) نقل شده و در پایان آن، سخن از حضرت قائم آل محمد(علیهم السلام) شده، و حضرت جواد(علیه السلام) می فرماید:

«فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى فَاَحْرَقَهُمَا.» (2) و در مقتل ابی مخنف از امام حسین(علیه السلام) نقل شد که در کربلا اشعاری را قرائت نمود و پرستش کنندگان لات و عزی را معرفی کرد. (3)

ص: 281

1-437.. وقال القمّي: قوله أفرأيتُم اللاتَ وَالْعُزَّى قال اللات رجل و العزى امرأة و قوله وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى قال كان صنم بالمسلك [الشلل] خارج من الحرم على ستة أميال يسمى المناة قوله أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى قال هو ما قالت قريش إن الملائكة هم بنات الرحمن فرد الله عليهم فقال أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى أى ناقصة. [تفسير قمى، ج 2، ص 337]

2-438.. فى كتاب كمال الدين و تمام النعمة باسناده الى عبد العظيم بن عبد الله الحسنى عن محمد بن على بن موسى (عليهم السلام) حديث طويل يذكر فيه القائم؟ عج؟ و فى آخره يقول (عليه السلام): فاذا دخل المدينة أخرج اللات و العزى فأحرقهما. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 159، ح 60]

3-439.. فى كتاب مقتل الحسين لأبى مخنف؟ ره؟ من أشعار الحسين (عليه السلام) فى موقف كربلاء: والدى شمس و أمى قمر فأنا الكوكب و ابن القمرين عبد الله غلاما يافعا و قريش يعبدون الوثنيين يعبدون اللات و العزى معا و على قائم بالحسنين مع رسول الله سبعا كاملا ما على الأرض مصل غير ذين هجر الأصنام لم يعبدها مع قريش لا و لا طرفة عين [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 159، ح 60]

«وَكَمْ مِنْ مَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاءِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

من نزد حوض کوثر بر شما وارد می شوم و تو یا علی ساقی خواهی بود، و حسن رائد [یعنی مقدم] می باشد، و حسین آمر خواهد بود، و علی بن الحسین فارط [یعنی متقدم به طرف آب]، و محمد بن علی ناشر، و جعفر بن محمد سائق، و موسی بن جعفر محصی محبین و مبغضین و قانع منافقین، و علی بن موسی مزین مؤمنین، و محمد بن علی منزل و اسکان دهنده ی اهل بهشت در درجات شان، و علی بن محمد خطبه خواننده و تزویج دهنده شیعیان به حورالعین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت خواهد بود و اهل بهشت از نور او بهره می گیرند، و هادی مهدی در قیامت شفیع شیعیان می باشد، روزی که «لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» (2) مؤلف گوید:

اخبار شفاعت در ذیل آیات گذشت و خواهد آمد ان شاء الله.

ص: 282

1-440.. سوره ی نجم، آیه ی 26.

2-441.. المناقب: الأعمش عن أبي إسحاق عن الحارث بن سعيد بن قيس عن علي بن أبي طالب و عن جابر الأنصاري كليهما عن النبي (صلى الله عليه و آله) قال أنا واردكم على الحوض و أنت يا علي الساقى و الحسن الرائد و الحسين الأمر و علي بن الحسين الفارط و محمد بن علي الناشر و جعفر بن محمد السائق و موسی بن جعفر محصی المحبین و المبغضین و قانع المنافقین و علی بن موسی مزین المؤمنین و محمد بن علی منزل اهل الجنة فی درجاتهم و علی بن محمد خطیب شیعتهم و مزوجهم الحور و الحسن بن علی سراج اهل الجنة يستضيئون به و الهادی المهدي شفيعهم يوم القيامة حيث لا يأذن إلا لمن يشاء و يرضى. [مناقب ابن شهر آشوب، ص 292]

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (1) ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خطبه خود فرمود:

... مردم آگاه باشید که خداوند؟ عز؟ با ظلم کسی مظلوم نمی شود، و ظلم کسی از دست او نمی رود، و او در کمین ستمکاران است «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» و هر کس نیکی کند به خود نیکی نموده، و هر کس کار ناپسندی انجام دهد بر خود ستم نموده است. (2) «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (3) مرحوم کلینی از امام کاظم (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

عمرو بن عبید [عالم اهل سنت در بصره] خدمت پدرم امام صادق (علیه السلام) رسید، و پس از ادای سلام نشست و آیه فوق را قرائت نمود، و سکوت کرد، و پدرم به او فرمود: برای چه ساکت شدی؟ عمرو بن عبید گفت: «دوست می دارم گناهان کبیره را از کتاب خدا بدانم.»

ص: 283

- 
- 1-442.. سوره ی نجم، آیه ی 31.
- 2-443.. البرهان عن الدیلمی، فی (أعلام الدین): عن عبد الله بن عباس، قال: خطب بنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) خطبة -- إلى أن قال -- «ألا- وإن الله؟ عز؟ لا- يظلم بظلم، و لا- يجاوزه ظلم، و هو بالمرصاد لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى من أحسن فلنفسه و من أساء فعليها». [تفسیر برهان، ج 5، ص 212]
- 3-444.. سوره ی نجم، آیه ی 32.

ای عمرو! بزرگ ترین کبائر شرک به خداوند است، و خداوند می فرماید: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (1)، یعنی، کسی که برای خدا شریک قرار بدهد، خداوند بهشت را برای او حرام نموده است، و پس از آن یأس و ناامیدی از رحمت خداوند است، چرا که خداوند می فرماید: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (2)، یعنی از رحمت خدا نا امید نمی شوند مگر کافران، و سپس ایمن شدن از مکر الهی است، که می فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (3)، یعنی ایمن از مکر خداوند نمی شوند مگر زیانکاران، تا این که فرمود: و از گناهان کبیره است، عقوق والدین، چرا که خداوند عاق را جبار شقی نامیده است [و از قول عیسی (علیه السلام) می فرماید: «وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»].

و از گناهان کبیره است، کشتن نفس محترمه و خداوند آن را حرام نموده جز آن که به حق باشد، و نسبت به کیفر آن می فرماید: «فَجَزَأَوْهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا...» (4)، و از گناهان کبیره است، قذف محصنة یعنی نسبت زنا دادن به زن پاکدامن، چرا که خداوند می فرماید:

«لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (5)، و از گناهان کبیره است، خوردن مال یتیم از روی ظلم و خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (6)، و از گناهان کبیره است، فرار از جنگ، و خداوند می فرماید:

«وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ

1-445..سوره ی مائده، آیه ی 72.

2-446..سوره ی یوسف، آیه ی 87.

3-447..سوره ی اعراف، آیه ی 99.

4-448..سوره ی نساء، آیه ی 93.

5-449..سوره ی نور، آیه ی 23.

6-450..سوره ی نساء، آیه ی 10.

جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (1)، و از گناهان کبیره است، رباخواری، و خداوند می فرماید:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (2)، و از گناهان کبیره است، سحر، و خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (3)، و از گناهان کبیره است، زنا و خداوند می فرماید: «وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا \* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» (4)، و از گناهان کبیره است، سوگند دروغ، و خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» (5)، و از گناهان کبیره است، خیانت، و خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (6)، و از گناهان کبیره است، پرداختن زکات واجب، و خداوند می فرماید: «فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» (7)، و از گناهان کبیره است، شهادت دروغ و کتمان شهادت، و خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (8)، و از گناهان کبیره است، شراپخواری، و خداوند از آن نهی نموده همان گونه که از پرستش بت ها نهی نموده است، و از گناهان کبیره است، ترک نماز از روی عمد، و ترک هر واجب دیگری، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ» یعنی هر کس از روی عمد نماز نخواند، از خدا و رسول او بیزار شده است، و از گناهان کبیره است، پیمان شکنی و قطع رحم، چرا که خداوند می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (9)

ص: 285

- 1- 451.. سوره ی انفال، آیه ی 16.
- 2- 452.. سوره ی بقره، آیه ی 275.
- 3- 453.. سوره ی بقره، آیه ی 102.
- 4- 454.. سوره ی فرقان، آیات 68 و 69.
- 5- 455.. سوره ی آل عمران، آیه ی 77.
- 6- 456.. سوره ی آل عمران، آیه ی 161.
- 7- 457.. سوره ی توبه، آیه ی 35.
- 8- 458.. سوره ی بقره، آیه ی 283.
- 9- 459.. سوره ی رعد، آیه ی 25.

با شنیدن این سخنان صدای گریه عمرو بن عبید بلند شد و گفت: کسی که با شما نزاع می نماید، و فضیلت و علم شما را انکار دارد، و به رأی خود عمل می کند، هلاک خواهد شد. (1)

ص: 286

1- 460.. الکافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ -- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا أَسَدَ كَتَكَ قَالَ أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ عَزْ؟ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَبَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ -- لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ. وَمِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّاراً شَقِيئاً وَقَتْلَ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ \* لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- لِعُنُوفِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصَدَّ لَمُونَ سَعِيراً وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَمَنْ يُولَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وَأَكْلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ وَالسَّحْرُ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمناً قَلِيلاً أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَالْغُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَمَنْ يَغْدُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ وَشَدَّ هَادَةُ الزُّورِ وَ كَثْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَمَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَشَرُّ الْحُمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ نَهَى عَنْهَا كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ تَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّداً أَوْ شَيْئاً مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَارَ عَكْمٍ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ. [كافي، ج 2، ص 285، ح 24]

زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) نسبت به گناهان کبیره سؤال کردم و آن حضرت فرمود:

گناهان کبیره در کتاب علی (علیه السلام) هفت چیز است، 1. کفر، [و شرک] به خداوند، 2. آدم کشی، 3. عقوق والدین، 4. رباخواری، 5. خوردن مال یتیم از روی ظلم، 6. فرار از جنگ، 7. تعرّب بعد از هجرت [یعنی بازگشت به جاهلیت]. زراره گوید:

گفتم: آیا گناهان کبیره همین هفت چیز است؟ فرمود: آری. گفتم: آیا خوردن یک درهم از مال یتیم بزرگ تر است یا نماز نخواندن؟ فرمود: نماز نخواندن بزرگ تر است. گفتم: پس برای چه شما نماز نخواندن را از گناهان بزرگ ندانستید؟! فرمود: نخستین گناه بزرگ چه بود؟ گفتم: کفر بود. فرمود: تارک الصلاة کافر است. (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 287

1 - 461. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ (عليه السلام) سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَالَ تَرَكَ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَمَا عَدَدَتْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي الْكِبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ. [كافي، ج 2، ص 278، ح 8]

«لَمَم» این است که انسان گناهی را انجام بدهد و از آن استغفار نماید. (1) مرحوم طبرسی در مجمع البیان گوید:

فَرَّاءٌ گفته است: «لَمَم» این است که انسان به طور اتّفاقی کاری را انجام بدهد که عادت او بر آن نبوده باشد، و آن را ادامه ندهد. (2) جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى» سؤال کردم، و آن حضرت فرمود:

این همین است که مردی می گوید: صبح نماز خواندم و دیروز روزه گرفتم و... سپس فرمود: در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) گروهی بودند که می گفتند: «صَلَّيْنَا الْبَارِحَةَ وَصَدَّمْنَا أَمْسٍ» یعنی امروز نماز خواندیم و روز قبل روزه گرفتیم، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آنان می فرمود: امّا من شب و روز را می خوابم و اگر وقت دیگری را پیدا کنم نیز می خوابم. [یعنی اگر همه اوقات را بخوابید بهتر از این است که از خود ستایش کنید.] (3)

ص: 288

1-462.. و فیه: علی بن ابراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن اسحق بن عمار قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام) ما من مؤمن الا وله ذنب یهجره زمانا ثم یلم به و ذلك قول الله؟ عز؟: «الا اللمم» و سألته عن قول الله؟ عز؟: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قال: الفواحش الزنا و السرقة و اللمم الرجل یلم بالذنب فیستغفر الله منه. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 162، ح 67]  
2-463.. فی مجمع البیان: قال الفراء: اللمم أن یفعل الإنسان الشیء فی الحین لا یكون له عادة و منه إلمام الخیال، و الإلمام زیادة التي لا تمتد. [همان، ح 70]

3-464.. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی جمیل بن درّاج قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله؟ عز؟: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى» قال: قول الناس صلیت البارحة و صمت أمس و نحو هذا، ثم قال (علیه السلام): ان قوما كانوا یصبحون فیقولون: صلینا البارحة و صمنا أمس، فقال علی (علیه السلام): لکنی أنام اللیل و النهار و لو أجد بینهما شیئا لنتمته. [همان، ص 165، ح 78]

معمّر بن راشد گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

مردی از یهود نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و ایستاد و به شدّت در صورت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نظر کرد و رسول خدا به او فرمود: حاجت تو چیست ای یهودی؟ مرد یهودی گفت: آیا تو بهتری یا موسی بن عمران که خداوند با او تکلم نمود، و تورات و عصا به او عطا کرد، و دریا را برای او شکافت، و ابر را بر سر او سایه افکند؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

برای بنده زشت است که خودستایی کند، و لکن من به تو می گویم: آدم(علیه السلام) هنگامی که آن خطا را انجام داد، در توبه خود گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي» و خداوند او را آمرزید، و نوح(علیه السلام) نیز هنگامی که سوار کشتی شد، و از غرق شدن ترسید، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ» و خداوند او را نجات داد، و ابراهیم(علیه السلام) نیز هنگامی که در آتش افتاد گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا» و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود، و موسی(علیه السلام) هنگامی که عصای خود را انداخت و ترسید گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي» و خداوند به او فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى».

سپس فرمود:

ای یهودی، موسی اگر مرا درک کند، و به من و به نبوت من ایمان نیاورد، ایمان او برایش سودی نخواهد داشت، بلکه نبوت او نیز فایده ای برای او

ص: 289

ندارد، تا این که فرمود: ای یهودی یکی از ذریه من مهدی (علیه السلام) است، و هنگامی که قیام می کند، عیسی بن مریم (علیه السلام) برای یاری او می آید و به او اقتدا می کند. (1)

## سوره ی نجم، آیات 33 تا 62

متن:

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى 33 وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْدَى 34 أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى 35 أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى 36 وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى 37 أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى 38 وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى 39 وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى 40 ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى 41 وَ أَنْ إِلَى

ص: 290

1- 465.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ و عن معمر بن راشد قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: أتى يهودى الى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقام بين يديه يحد النظر اليه فقال: يا يهودى ما حاجتك؟ فقال: أنت أفضل أم موسى بن عمران النبي الذي كلمه الله؟ عز؟، و أنزل عليه التوراة، و العصاء، و فلق له البحر و أظله بالغمام؟ فقال له النبي (صلى الله عليه و آله): انه يكره للعبد أن يزكى نفسه و لكنى أقول: ان آدم (عليه السلام) لما أصاب الخطيئة كانت توبته ان قال: أَللَّهُمَّ انى أسئلك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لي فغفر الله له، و ان نوحا (عليه السلام) لما ركب السفينة و خاف الغرق قال: أَللَّهُمَّ انى أسئلك بحق محمد و آل محمد لما أنجيتني من الغرق فنجاه الله؟ عز؟ و ان إبراهيم (عليه السلام) لما القى فى النار قال: أَللَّهُمَّ انى أسئلك بحق محمد و آل محمد لما أنجيتني منها، فجعلها الله عليه بردا و سلاما و ان موسى (عليه السلام) لما القى عصاه و أوجس فى نفسه خيفة قال: أَللَّهُمَّ انى أسئلك بحق محمد و آل محمد لما آمنتني، قال الله؟ عز؟: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» يا يهودى ان موسى لو أدركنى ثم لم يؤمن بى و بنبوتى ما نفعه ايمانه شيئا، و لا نفعته النبوة، يا يهودى و من ذريتى المهدي إذا خرج نزل عيسى بن مریم (عليه السلام) لنصرته فقدمه و يصلى خلفه. [همان، ص 165، ح 79]

رَبِّكَ الْمُنتَهَى 42 وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى 43 وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا 44 وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى 45 مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى 46 وَ أَنَّ عَلَيْهِ السَّنَةَ الْأُخْرَى 47 وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى 48 وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى 49 وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى 50 وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى 51 وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى 52 وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى 53 فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى 54 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى 55 هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى 56 أَزِفَتِ الْأَرْفَةُ 57 لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ 58 أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ 59 وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَّكُونَ 60 وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ 61 فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا 62 - Kj

### لغات:

«اكدي» ای قطع العطاء كما تقطع البئر الماء، و كديت أصابعه اذا كلت فلم تعمل شيئاً، و «تمنى» یعنی إذ تلقى فی الرحم فتصير منشأً للولد، و «أقنى» من القنية و هي اصل المال و ما يقتنى و الإقتناء: جعل الشيء للنفس على الدوام، و «شعرا» النجم الذى خلف الجوزا و كانوا يعبدونها فى الجاهلية، و «المؤتفكة أهوى» ای المنقلبة التى صار اعلاها أسفلها و أسفلها أعلاها، و منه الإفك بمعنى الكذب و «أهوى» ای انزل بها فى الهواء، و «هوى يهوى» ای نزل فى الهواء، و «أزفت الأرفة» ای دنت الدانية، و «سمود» بمعنى اللهوء، و «السامد» بمعنى اللاهى.

### ترجمه:

آیا دیدی آن کس را که (از اسلام -- یا انفاق-) روی گردان شد؟! (33) و کمی عطا کرد، و از بیشتر امساک نمود! (34) آیا نزد او علم غیب است و می بیند (که دیگران می توانند گناهان او را بر دوش گیرند)؟! (35) یا از آنچه در کتب موسی

نازل گردیده با خبر نشده است؟! (36) و در کتب ابراهیم، همان کسی که وظیفه خود را بطور کامل ادا کرد، (37) که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد، (38) و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، (39) و اینکه تلاش او بزودی دیده می شود، (40) سپس به او جزای کافی داده خواهد شد! (41) (و آیا از کتب پیشین انبیا به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت منتهی می گردد؟! (42) و اینکه اوست که خندانند و گریانند، (43) و اوست که میراند و زنده کرد، (44) و اوست که دوزوج نر و ماده را آفرید... (45) از نطفه ای هنگامی که خارج می شود (و در رحم می ریزد)، (46) و اینکه بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد)، (47) و اینکه اوست که بی نیاز کرد و سرمایه باقی بخشید، (48) و اینکه اوست پروردگار ستاره «شعرا»! (49) (و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟! (50) و همچنین قوم «ثمود» را، و کسی از آنان را باقی نگذارد! (51) و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنان از همه ظالمتر و طغیانگرتر بودند! (52) و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را فرو کوبید، (53) سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید! (54) (بگو: در کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟! (55) این (پیامبر) بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است! (56) آنچه باید نزدیک شود، نزدیک شده است (و قیامت فرامی رسد)، (57) و هیچ کس جز خدا نمی تواند سختیهای آن را برطرف سازد! (58) آیا از این سخن تعجب می کنید، (59) و می خندید و نمی گریید، (60) و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می برید؟! (61) حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و او را بپرستید! (62)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى \* وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى \* أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى \* أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى \* وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى \* أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى \* وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (1) در تفسیر مجمع البیان آمده که آیه «أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى...» تا آخر آیات هفتگانه درباره ی عثمان بن عفان نازل شده چرا که او اهل صدقه و انفاق بود، تا این که برادر رضاعی او -- عبدالله بن سعد بن ابی سرح به او گفت: «چرا چنین می کنی، نزدیک است که چیزی برای خود باقی نگذاری؟» عثمان گفت: «مرا گناهی است و می خواهم با این عمل خشنودی خدا را به دست آورم، و من امید عفو دارم» عبدالله به او گفت: «این شتر را با بار آن به من بده تا من همه گناهان تو را به دوش بگیرم» پس عثمان آن شتر را به او داد و بر او گواهانی گرفت و از انفاق کردن دست برداشت، و این آیه نازل شد: «أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى \* وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى...» و این در جنگ احد بود که عثمان دست از جنگ کشید، و مختصر چیزی را انفاق کرد، و سپس انفاق خود را نیز قطع کرد، و به عادت پیشین خود باقی ماند. (2) مؤلف گوید:

ص: 293

1-466.. سوره ی نجم، آیات 41-33.

2-467.. فی مجمع البیان: أفرايت الذي تولى نزلت الآيات السبع في عثمان بن عفان كان يتصدق وينفق فقال له أخوه من الرضاة عبد الله بن سعد بن أبي سرح: ما هذا الذي تصنع؟ يوشك أن لا يبقى لك شيء فقال عثمان: ان لي ذنوبا واني أطلب ما أصنع رضی الله و أرجو عفوہ، فقال له عبد الله أعطني ناقتك برحلها و انا أتحمّل عنك ذنوبك كلها، فأعطاه و اشهد عليه و أمسك عن النفقة فنزلت: «أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى» ای یوم أحد حين ترك المركز و اعطى قليلا ثم قطع النفقة الى قوله: «وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى» فعاد عثمان الى ما كان عليه عن ابن عباس و السدى و الكلبي و جماعة من المفسرين أقول: و نقل أقوال أربعة أنها نزلت في غير عثمان. [رواه في تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 167، ح 83]

نظرات دیگری نیز هست که قصه فوق مربوط به غیر عثمان است والله العالم.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

ادامه عمل خیر سخت تر و بهتر از خود عمل است. گفته شد: ادامه عمل به چیست؟ فرمود: این است که انسان احسان وصله خود را ادامه بدهد، و انفاق خود را برای خدا برقرار بدارد و در پنهان انفاق کند تا برای او پاداش سرّی نوشته شود، و اگر آن را به یاد بیاورد پاداش سرّی محو می شود، و پاداش او علانیه ای می گردد و اگر باز بیاد بیاورد آن پاداش نیز محو می شود و برای او عمل ریائی نوشته می شود. (1) «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى» (2) امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

حضرت ابراهیم(علیه السلام) همواره صبحگاه و شبانگاه می گفت: «أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مُحَمَّدٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلَهاً وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً» و به این خاطر عبد شکور نامیده شد. (3) ابوحمزه ثمالی گوید: به امام باقر(علیه السلام) گفتم: مقصود خداوند از آیه فوق چیست؟

ص: 294

1-468.. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ الْإِبْتِغَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْتِغَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحَدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرّاً ثُمَّ يَذْكُرُهَا وَ تُمَحِّي فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمَحِّي وَ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً. [كافي، ج 2، ص 297، ح 16]

2-469.. سورة ي نجم، آیه ی 37.

3-470.. العلل: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَى أَصْبَحْتُ وَ رَبِّي مُحَمَّدٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا أَدْعُو مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ وَ لَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً فَسُمِّيَ بِذَلِكَ عَبْدًا شَكُورًا. [علل الشرايع، ج 1، ص 37، باب 33]

کلماتی است که ابراهیم (علیه السلام) بر گفتن آن ها عادت داشت. گفتیم: آن کلمات چه بود؟ فرمود: ابراهیم هر روز صبح که می شد سه مرتبه می گفت: «أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلَهًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا»، و شبانگاه نیز همین گونه می گفت، از این رو خداوند درباره ی او فرمود: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى.» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از آیه فوق وفای ابراهیم (علیه السلام) است نسبت به امر و نهی الهی و ذبح فرزند خود. (2) و تفسیر «أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى» در سوره ی اعلی خواهد آمد إن شاء الله.

ص: 295

1- 471.. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمَكَارِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا عَنَى بِقَوْلِهِ -- وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى قَالَ كَلِمَاتٍ بَالِغٍ فِيهِنَّ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ -- أَصْبَحْتُ وَ رَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلَهًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا -- ثَلَاثًا وَإِذَا أَمْسَى قَالَهَا ثَلَاثًا قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ فِي كِتَابِهِ -- وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى قُلْتُ فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ -- إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا قَالَ كَلِمَاتٍ بَالِغٍ فِيهِنَّ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَصْبَحْتُ أَشْهُدُكَ مَا أَصْبَحْتُ بِى مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنْكَ وَ حُدُكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكَ الشُّكْرُ كَثِيرًا كَانَ يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ ثَلَاثًا وَإِذَا أَمْسَى ثَلَاثًا قُلْتُ فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيَى -- وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً قَالَ تَحَنَّنَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ إِذَا قَالَ يَا رَبِّ قَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ لَبَّيْكَ يَا يَحْيَى. [كافى، ج 2، ص 534، ح 38]

2- 472.. القمى: وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى قَالَ وَفَى بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ ذَبَحَ ابْنَهُ. [تفسیر قمى، ج 2، ص 338]

و تفسیر آیه «أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّرَزَّٰخَةً أُخْرَىٰ \* وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» با روایتی از امام صادق (علیه السلام) در آخر سوره انعام گذشت.

«وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» (1) در چندین روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هنگامی که سخن به ذات و صفات الهی منتهی شد، باید امساک کنید و سخن خود را قطع نمایید. [چرا که انسان قدرت فهم ذات خداوند را ندارد و با فکر در ذات خدا گم راه می شود.] (2) زرارة گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: مردمی که اطراف ما هستند فراوان درباره ی صفات خداوند سخن می گویند نظر شما چیست؟ فرمود:

این کار شایسته نیست، چرا که خداوند می فرماید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» سپس فرمود: در مسائل پایین تر سخن بگویند. (3) مرحوم علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

ص: 296

1- 473.. سوره ی نجم، آیه ی 42.

2- 474.. الکافی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ -- وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ فَإِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامُ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَمْسِكُوا. [کافی، ج 1، ص 92، ح 2]

3- 475.. التوحيد: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنَّ النَّاسَ قَبْلَنَا قَدْ أَكْثَرُوا فِي الصِّفَةِ فَمَا تَقُولُ فَقَالَ مَكْرُوهٌ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ -- وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ ذَلِكَ. [توحيد صدوق، ص 457، ح 18]

هنگامی که سخن به ذات مقدّس الهی رسید سخن خود را قطع کنید و درباره مادون عرش سخن بگویید، چرا که مردمی درباره ی مافوق عرش سخن گفتند و عقول آنان ناتوان و متحیر شد، تا جایی که آنان را از جلو صدا می زدند، و آنان به طرف عقب پاسخ می دادند و یا از عقب آنان را صدا می زدند، و آنان به طرف جلو پاسخ می دادند. (1) «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» (2) ابن عباس گوید:

خداوند [در جنگ بدر] امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حمزه و عبیده و مسلمانان را پیروز نمود و خندانند و کفار مکه را گریاند، تا کشته شدند و داخل آتش گردیدند. (3) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

ص: 297

1- 476.. القمّی: قال حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله (ع) قال إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا تكلموا فيما فوق العرش، فإن قوما تكلموا فيما فوق العرش فتأهت عقولهم حتى أن الرجل كان ينادي من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادي من خلفه فيجيب من بين يديه. [تفسير قمّی، ج 1، ص 37] و فيه: وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى قال إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا- تكلموا فيما فوق العرش فإن قوما تكلموا فيما فوق العرش فتأهت عقولهم حتى كان الرجل ينادي من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادي من خلفه فيجيب من بين يديه و هذا رد على من وصف الله. [تفسير قمّی، ج 2، ص 338]

2- 477.. سوره ی نجم، آیه ی 43.

3- 478.. المناقب: شعبة و قتادة و ابن عباس فی قوله تعالى وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى أضحك أمير المؤمنين و حمزة و عبیده یوم بدر المسلمین و أبکی کفار مکه حتی قتلوا و دخلوا النار. [مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 118]

خداوند آسمان را به وسیله باران گریاند، و زمین را به سبب گیاه خندانند، و شاعر می گوید: ... (1) «وَأَنْ لِّئَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» (2) اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: مردی حج و عمره و یا برخی از طواف های خود را برای برخی از خانواده ی خود انجام می دهد که در شهر دیگری هستند، آیا چیزی از پاداش او کم می شود؟ فرمود:

عبادات او برای او و برای اهل او نوشته می شود، و اضافه بر آن خداوند پاداش صله و احسان نیز به او می دهد. گفتم: اگر اهل او از دنیا رفته باشند، چیزی به آنان می رسد؟ فرمود: آری، بسا مورد خشم خدا هستند و بخشوده می شوند، و یا در مضیقه و سختی هستند، و خداوند به آنان وسعت می دهد. گفتم: آیا میت می فهمد که این عمل برای او انجام شده است؟ فرمود: آری، گرچه ناصبی و دشمن اهل البیت (علیهم السلام) باشد به او تخفیف داده می شود. (3) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص: 298

---

1- 479.. القمّی: وقوله وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى قَالَ أَبْكَى السَّمَاءَ بِالْمَطَرِ وَأَضْحَكَ الْأَرْضَ بِالنَّبَاتِ قَالَ الشَّاعِرُ: كُلُّ يَوْمٍ بِأَفْحْوَانٍ جَدِيدٍ تَضْحَكُ الْأَرْضُ مِنْ بَكَاءِ السَّمَاءِ. [تفسیر قمّی، ج 2، ص 339]

2- 480.. سوره ی نجم، آیات 39 و 40.

3- 481.. فی الکافی أبو علی الأشعری عن محمّد بن عبد الجبار عن صفوان عن اسحق بن عمار عن ابي إبراهيم (عليه السلام) قال: سألته عن الرجل يحج فيجعل حجته و عمرته أو بعض طوافه لبعض أهله و هو عنه غائب في بلد آخر قال: قلت: فينتقص ذلك من أجر قال: هي له و لصاحبه و له أجر سوى ذلك بما وصل، قلت: و هو ميت هل يدخل ذلك عليه؟ قال: نعم، حتى يكون مسخوطا عليه فيغفر له أو يكون مضيقا عليه فيوسع عليه، قلت: فيعلم هو في مكانه أنه عمل ذلك لحقه؟ قال: نعم قلت: و ان كان ناصبا ينفعه ذلك؟ قال: نعم يخفف عنه. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 168، ح 87]

روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سر مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و تبسم نمود، به آن حضرت گفته شد: یا رسول الله برای چه شما سر خود را به آسمان بالا- کردید و تبسم نمودید؟ فرمود: آری من تعجب کردم از دو ملک که از آسمان به زمین آمدند و به جستجوی بنده ی مؤمنی بودند و او را در مصالایش نیافتند تا عبادات او را بنویسند پس به آسمان رفتند و گفتند: خدایا بنده تو را مریض دیدیم [و طاقّت عبادت نداشت] پس خداوند به آنان فرمود: آنچه او در شبانه روز در حال صحّت انجام می داده است را -- تا زمانی که مریض است -- برای او بنویسید، چرا که من او را محبوس نموده ام. (1) امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که دو ملک موکل به مریض، شبانگاه به آسمان می روند، خداوند به آنان می فرماید: برای بنده ی مریض من چه نوشتید؟ آنان می گویند: ما از او شکایت دیدیم. پس خداوند می گوید: انصاف نیست که من بنده ی خود را محبوس و مریض نمایم و از شکایت او نیز جلوگیری کنم.

سپس می فرماید:

ص: 299

---

1- 482.. و فیه: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال: ان رسول الله(صلی الله علیه و آله) رفع رأسه الى السماء فتبسم فقیل له: یا رسول الله رأیناک رفعت رأسک الى السماء فتبسمت؟ قال: نعم عجبت لملکین هبطا من السماء الى الأرض یلتمسان عبدا صالحا مؤمنا فی مصلى کان یصلی فیه لیکتبا له عمل فی یومه و لیلته، فلم یجداه فی مصلاه فعرجا الى السماء فقالا: یا رب عبدک فلان المؤمن التمسناه فی مصلاه لنکتب عمله لیومه و لیلته فلم نصله فوجدناه فی حبالک؟ فقال الله؟ عز؟: اکتبا لعبدی مثل ما کان یعمله فی صحته من الخیر فی یومه و لیلته ما دام فی حبالی، فان علی أن اکتب له أجر ما کان یعمله إذ حبسته عنه. [همان، ح 88]

برای بنده ی من بنویسید آنچه را که او در حال صحّت انجام می داده، و گناهی بر او ننویسید تا وقتی که من او را آزاد نمایم. (1) امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

وقتی مؤمن مریض می شود، خداوند به ملک سیئات می فرماید: تا وقتی بنده ی من بیمار است گناهی بر او ننویس، و به ملک حسنات می فرماید: برای بنده ی من بنویس آنچه را که از حسنات در حال صحّت انجام می داده است. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

برای میت در قبر ثواب نماز و روزه و حجّ و صدقه و احسان و دعا نوشته می شود، و عمل کننده نیز پاداش خود را خواهد داشت. (3)

ص: 300

1- 483.. الکافی: عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن عبد الحميد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إذا صعد ملكا العبد المريض الى السماء عند كل مساء يقول الرب تبارك و تعالی: ما ذا كتبتما لعبدي في مرضه؟ فيقولان: الشكاية، فيقول: ما أنصفت عبدي أن حبسته في حبس من حبسى ثم أمنعه الشكاية، اکتبا لعبدي مثل ما كنتما تکتبان له من الخير في صحته و لا تکتبان عليه سيئة حتى أطلقه من حبسى. [همان، ص 169، ح 91]

2- 484.. وفيه عن: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن درست قال: سمعت أبا إبراهيم (عليه السلام) يقول: إذا مرض المؤمن أوحى الله؟ عز؟ الى صاحب الشمال: لا تكتب على عبدي ما دام في حبسى و وثاقي ذنبا و يوحى الى صاحب اليمين: ان اكتب لعبدي ما كنت تكتب له في صحته من الحسنات. [همان، ح 92]

3- 485.. في من لا يحضره الفقيه و قال عمر بن يزيد: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) يصلی عن الميت؟ فقال: نعم حتى انه يكون في ضيق فيوسع الله عليه ذلك الضيق، ثم يؤتى فيقال له: خفف الله عنك هذا الضيق بصلوة فلان أخيك عنك، قال: قلت له: فأشرك بين رجلين في ركعتين؟ قال: نعم. و قال (عليه السلام): ان الميت ليفرح بالترحّم عليه و الاستغفار له كما يفرح الحي بالهدية. و قال (عليه السلام): ستة تلحق المؤمن بعد وفاته: ولد يستغفر له، و مصحف يخلفه، و غرس يغرسه، و صدقة ماء يجريه، و قلب يحفره، و ستة يؤخذ بها من بعده، و قال (عليه السلام): من عمل (من ظ) المسلمين عن ميت عملا صالحا أضعف له أجره، و نفع الله به الميت. و قال (عليه السلام): يدخل الميت في قبره الصلوة و الصوم و الحج و الصدقة و البر و الدعاء و يكتب أجره للذي يفعله و للميت. [همان، ص 170، ح

«وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ \* وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«أَغْنَىٰ كُلَّ إِنْسَانٍ بِمَعِيشَتِهِ وَأَرْضَاهُ بِكَسْبِ يَدِهِ». یعنی خداوند هر انسانی را به معیشت و زندگی بی نیاز می کند، و او را با کسب ید و رنج بدن راضی می نماید. [یعنی آغناه عن الفقر و أرضاه بمعيشته.] (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«شعرى» ستاره ای است در آسمان که قریش و گروهی از عرب او را می پرستیدند، و آن ستاره ای است که در پایان شب طلوع می کند. (3) «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ» (4) ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: مقصود از «مُؤْتَفِكَةَ» اهل بصره اند؛ گفتم:

مقصود از «وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (5)، چیست؟ فرمود: قوم لوط اند که زمین

ص: 301

1-486.. سوره ی نجم، آیات 48 و 49.

2-487.. القمى: حدثنا أبو العباس قال حدثنا محمد بن أحمد قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن النوفلى عن السكونى عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (عليه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) في قول الله وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ قال أغنى كل إنسان بمعيشته و أرضاه بكسب يده. [تفسير قمى، ج 2، ص 339]

3-488.. وقال علي بن إبراهيم في قوله: وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ قال نجم في السماء يسمى الشعرى كانت قریش و قوم من العرب يعبدونه و هو نجم يطلع في آخر الليل و قوله: وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ قال المؤتفكة البصرة و الدليل على ذلك. [همان]

4-489.. سوره ی نجم، آیه ی 53.

5-490.. سوره ی توبه، آیه ی 70.

آنان زیور و شد. (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «و الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى» بصره است و دلیل آن سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد که فرمود: «يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ وَ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ...» (2) «فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى» (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«بَأَى سَلْطَانِ تُحَاصِمٍ»؟ یعنی با کدام قدرت می توانی با خدای خود مخاصمه کنی؟ (4) مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

شک چهار شعبه دارد: مریه، هوی، تردد و استسلام، چنان که خداوند می فرماید:

«فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى». (5)

ص: 302

1- 491.. الكافي: ... قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ؟ عَزْ؟ -- وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى قَالَ هُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ هِيَ الْمُؤْتَفِكَةُ قُلْتُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ لَوْ طِ انْتَفَكْتَ عَلَيْهِمْ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِمْ. [کافی، ج 8، ص 180، ح 202]

2- 492.. القمّي: قول أمير المؤمنين (عليه السلام) يا أهل البصرة، و يا أهل المؤتفكة يا جند المرأة و أتباع البهيمه، رغا فأجبتهم، و عقر فهربتم، ماؤكم زعاق، و أحلامكم [أخلاقكم] رفاق و فيكم ختم النفاق، و لعنتم على لسان سبعين نبيا، إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) أخبرني أن جبرئيل (عليه السلام) أخبره أنه طوى له الأرض فرأى البصرة أقرب الأرضين من الماء و أبعداها من السماء و فيها تسعة أعشار الشر و الداء العضال، المقيم فيها مذنب، و الخارج منها [متدارك] برحمة، و قد انتفكت بأهلها مرتين، و على الله تمام الثالثة و تمام الثالثة في الرجعة. [تفسير قمی، ج 2، ص 339]

3- 493.. سوره ی نجم، آیه ی 55.

4- 494.. القمّي: و قوله فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى أى سلطان تخاصم. [تفسير قمی، ج 2، ص 340]

5- 495.. الكافي: وَ الشُّكُّ عَلَى أَرْبَعٍ شَعْبٍ عَلَى الْمَرْيَةِ وَ الْهَوَى وَ التَّرْدُدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزْ؟ -- فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَلَى الْمَرْيَةِ وَ الْهَوَى مِنَ الْحَقِّ وَ التَّرْدُدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ لِلْجَهْلِ وَ أَهْلِهِ فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ مَنْ امْتَرَى فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرِّيبِ وَ سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَدْرَكَهُ الْآخِرُونَ وَ وَطَنَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ مَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَمِنْ فَضْلِ الْيَقِينِ وَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ خَلْقًا أَقْلَّ مِنَ الْيَقِينِ وَ الشُّبُهَةِ عَلَى أَرْبَعٍ شَعْبٍ إِعْجَابٍ بِالزَّيْنَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَ تَأْوِيلِ الْعُوجِ وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الزَّيْنَةَ تَصَدِّفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَ أَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُفْجِمُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَ أَنَّ الْعُوجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا وَ أَنَّ اللَّبْسَ ظُلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شَعْبُهُ. [کافی، ج 2، ص 392، ح 1]

و در دعاها آمده: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرِّ (...).» (1) «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى \* أَزِفَتْ الْأَرْفَةُ \* لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ \* أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ \* وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَتَّبِعُونَ \* وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ \* فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى» حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. (3) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که خداوند در خلقت اول یعنی عالم ذر، مخلوق خود را به صورت ذر آفرید آنان را به صورت صفوفی قرار داد، و پیامبر خود را برای آنان مبعوث نمود، گروهی به او ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، و خداوند به آنان فرمود: «هَذَا نَذِيرٌ

ص: 303

---

1-496.. الخصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرِّ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ. [خصال، ج 1، ص 329، ح 24]

2-497.. سوره ی نجم، آیات 61-56.

3-498.. القمّي: هذا نَذِيرٌ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). [تفسير قمّي، ج 2، ص 340]

مَنْ التُّذِرِ الْأُولَى» و مقصود او حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود، و آن حضرت در عالم ذرّ اوّل مردم را به خدا دعوت نمود. (1) امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری فرمود:

خداوند پیامبری را گرامی تر از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خلق نکرد، و قبل از او نیز احدی از پیامبران بهتر از او خلق نشدند، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قبل از همه پیامبران [در عالم ذرّ] مردم را انداز نمود، چنان که خداوند می فرماید: «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ التُّذِرِ الْأُولَى» و می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». بنابراین، قبل از محمد (صلی الله علیه و آله) هیچ پیامبری مانند محمد (صلی الله علیه و آله) مطاع [یعنی واجب الإطاعة] نبوده، و بعد از او نیز تا قیامت هیچ پیامبری در هیچ قرنی مانند او مطاع [و واجب الإطاعة] نخواهد بود، تا خداوند وارث زمین و اهل آن شود (2). [گرچه خداوند می فرماید: «و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله.»] (3)

ص: 304

1- 499.. القمّي: حدثنا علي بن الحسين عن أحمد بن أبي عبد الله عن محمد بن علي عن علي بن أسباط عن علي بن معمر عن أبيه قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله «هذا نذيرٌ من التذيرِ الأولى» قال إن الله تبارك و تعالی لما ذرأ الخلق في الذرّ الأول فأقامهم صفوفاً «و بعث الله محمداً فأمن به قوم، و أنكره قوم، فقال الله هذا نذيرٌ من التذيرِ الأولى، یعنی به محمد (صلی الله علیه و آله) حيث دعاهم إلى الله؟ عز؟ في الذرّ الأول. [تفسیر قمی، ج 2، ص 340]

2- 500.. امالی الطوسی: و بهذا الإسناد، عن الحسين، عن المفضل، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال ما بعث الله نبياً أكرم من محمد (صلی الله علیه و آله)، و لا خلق الله قبله أحداً، و لا أنذر الله خلقه بأحد من خلقه قبل محمد (صلی الله علیه و آله)، فذلك قوله (تعالی) «هذا نذيرٌ من التذيرِ الأولى»، و قال «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، فلم يكن قبله مطاع في الخلق، و لا يكون بعده إلى أن تقوم الساعة في كل قرن إلى أن يرث الله الأرض و من عليها. [امالی شیخ طوسی، ص 669]

3- 501.. سورة ی النساء، آیه ی 64.

محلّ نزول: مکه مکرمه، مگر آیات 44 و 45 و 46 که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی طارق نازل شده است.

تعداد آیات: 55 آیه است به اجماع همه قراء.

ثواب قرائت سوره ی قمر امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره ی قمر را قرائت کند، خداوند او را در قیامت -- هنگام خروج از قبر -- بر شتری از شترهای بهشتی سوار می کند [و وارد بهشت می نماید]. [1] از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بخواند، خداوند او را در قیامت با صورت نورانی مانند ماه شب چهارده مبعوث می نماید، و هر کس این سوره را در هر شبی بخواند افضل خواهد بود، و کسی که روز جمعه هنگام نماز ظهر آن را بنویسد، و در عمامه ی خود قرار بدهد، و یا بر گردن خود بیاویزد، به دنبال هر چه برود، و هر چه را طلب کند، [نزد مردم] آبرومند خواهد بود.

ص: 305

---

1-502.. ثواب الأعمال: بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَدِّدِ بْنِ نَدْلٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ اقْتَرَبَتْ السَّاعَةُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ. [ثواب الأعمال، ص 116]

اگر چنین کند، به اذن خداوند کارهای سخت برای او آسان خواهد شد. (1)

ص: 306

---

1- 503.. البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النبی (صلی الله علیه و آله)، أنه قال: «من قرأ هذه السورة بعثه الله تعالى يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر، مسفرا على وجه الخلائق، و من قرأها كل ليلة كان أفضل، و من كتبها يوم الجمعة وقت الصلاة الظهر و جعلها في عمامته أو تعلقها، كان وجيها أينما قصد و طلب». -- و قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «من كتبها يوم الجمعة وقت الظهر و تركها في عمامته، أو علقها عليه، كان وجيها عند الناس محبوبا». -- و قال الصادق (علیه السلام): «من كتبها يوم الجمعة عند صلاة الظهر و علقها على عمامته، كان عند الناس وجيها و مقبولا، و سهلت عليه الأمور الصعبة بإذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج 5، ص

213، ح 2-4]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ 1 وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوْا وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ 2 وَكَذَّبُوْا وَاتَّبَعُوْا اَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ 3 وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيْهِ مُّزْدَجَرٌ 4 حِكْمَةٌ بِالْعَةِ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ 5 فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ 6 خُشَعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَاَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ 7 مُهْطِعِيْنَ اِلَى الدَّاعِ يَقُوْلُ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ 8 كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ فَكَذَّبُوْا عِبْدَنَا وَقَالُوْا مَعْجُوْنٌ وَاِزْدَجِرٌ 9 فَدَعَا رَبُّهُ اَنِّىْ مَغْلُوْبٌ فَاَنْتَصِرْ 10 فَفَتَحْنَا اَبْوَابَ السَّمٰوٰتِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ 11 وَفَجَرْنَا الْاَرْضَ عُيُوْنًا فَاَلْتَقٰى الْمٰءُ عَلٰى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ 12 وَحَمَلْنٰهَا عَلٰى ذٰتِ الْاَلْوٰحِ وَدُسِّرِ 13 تَجْرِىْ بِاَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَنْ كَانَ كُفْرًا 14 وَلَقَدْ تَرَكْنٰهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ 15 فَكَيْفَ كَانَ عَذٰبِىْ وَنُدْرِىْ 16 وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ 17 كَذَبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذٰبِىْ وَنُدْرِىْ 18 اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمٍ نَّحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ 19 تَنْزِعُ النَّاسَ كَاَنَّهُمْ اَعْجٰزٌ نَّخْلٍ

مُنْقَعِرٍ 20 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ 21 وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ 22 كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ 23 فَقَالُوا أَبَشْرًا مِمَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا  
 لَفَى ضَلَالٍ وَسُعُرٍ 24 أَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ 25 سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ مَنْ الْكَذَّابُ الْأَشِرُّ 26 إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ  
 فَارْتَبِعْهُمْ وَ اصْطَبِرْ 27 وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ 28 فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ 29 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرٍ 30 إِنَّا  
 أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ 31 KJ

## لغات:

«اقتربت» به معنای قربت است با تأکید و زیادت قرب، به خاطر این که اصل افتعال برای اعداد معنا با مبالغه است، و «أهواء» جمع هوی به معنای رقت و میل طبع است مانند رقت هوای جو، و «هوی إلى الشئ» یعنی مال طبعه علیه، و «مُزْدَجِر» مفتعل از زجر است و تاء بدل به دال شده است، و «نُكْرُ و منکر» چیزی است که نفس انسان از آن دوری می کند و آن را نمی پذیرد، و اصل آن از انکار، نقیض اقرار است، و «أجداث» جمع جدث به معنای قبور است، و «جَدَف» نیز به معنای جدث است، و «إهطاع» به معنای اسراع و سرعت کردن در چیزی است، و «مُنْهَمِر» از هَمَر به معنای ریختن آب و اشک است با شدت، و اینهمار به معنای انصباب است، و «تفجیر» به معنای جاری کردن آب است از زمین، و «عیون» جمع عین به معنای چشمه است، و چشمه جایی است که از زمین به صورت دایره آب می جوشد، مانند استداره عین حیوان، و عین مشترک است بین عین حیوان و عین چشمه و عین ذهب و عین سحاب و عین رکبة، و «دُسُر» مسامیر و میخ هایی است که به وسیله آن ها کشتی را محکم می کنند، و مفرد آن دِسار و دَسیر است، و دُسُر به

معنای صدر سفینه نیز آمده است، و «مَدَّكِر» در اصل مُدْتَكِر بوده و تاء بدل به دال شده و ادغام گردیده است، و «نُدْر» اسم از انداز و به جای مصدر است چنان که گفته می شود: «أَنْذَرَهُ نُدْرًا» یعنی اِنداراً، و ممکن است جمع نذیر باشد، و «صَرَصَر» باد شدید را گویند که صدای آن شنیده می شود، و صَرَّ، و صَرَصَرُ به یک معناست، و «مُنْفَعِر» به معنای منقلع از اصل است، و «قَعْر الشی» قراره، و تَقَعَّر فی کلامه یعنی تعمق.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! (1) و هر گاه نشانه و معجزه ای را ببینند روی گردانده، می گویند: «این سحری مستمر است!» (2) آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفس شان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد! (3) به اندازه کافی برای بازداشتن از بدیها اخبار (انبیا و اُمَّتهای پیشین) به آنان رسیده است! (4) این آیات، حکمت بالغه الهی است اما اندازها (برای افراد لجوج) فایده نمی دهد! (5) بنا بر این از آنها روی بگردان، و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می کند (دعوت به حساب اعمال)! (6) آنان در حالی که چشم های شان از شدت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخهای پراکنده از قبرها خارج می شوند، (7) در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) بسوی این دعوت کننده گردن می کشند کافران می گویند: «امروز روز سخت و دردناکی است!» (8) پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند، (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده و گفتند: «او دیوانه است!» و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد. (9) او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده ام، انتقام مرا از آنها بگیر!» (10) در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم (11) و

زمین را شکافتیم و چشمه های زیادی بیرون فرستادیم و این دو آب به اندازه مقدر با هم در آمیختند (و دریای وحشتناکی شد)! (12) و او را بر مرکبی از الواح و میخهایی ساخته شده سوار کردیم (13) مرکبی که زیر نظر ما حرکت می کرد! این کیفری بود برای کسانی که (به او) کافر شده بودند! (14) ما این ماجرا را بعنوان نشانه ای در میان امتها باقی گذاردیم آیا کسی هست که پند گیرد؟! (15) (اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! (16) ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟! (17) قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند پس (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! (18) ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم... (19) که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا برمی کند! (20) پس (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! (21) ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود! (22) طایفه ثمود (نیز) اندازهای الهی را تکذیب کردند، (23) و گفتند: «آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گم راهی و جنون خواهیم بود! (24) آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است! (25) ولی فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است! (26) ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می فرستیم در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! (27) و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند! (28) آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد! (29) پس (بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! (30) ما فقط یک صیحه [صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و بدنبال آن همگی بصورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع آوری می کند! (31)

«أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ \* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» یعنی قیامت نزدیک شده، و بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قیامت خواهد بود، و درباره ی «انْشَقَّ الْقَمَرُ» گوید: قریش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواستند تا معجزه و نشانه ای از نبوت خود بیان کند، و آن حضرت دعا نمود و ماه دو نیم شد و مردم مشاهده کردند، و سپس پیوسته شد، و قریش گفتند: «هَذَا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» یعنی سحر صحیح است. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

چهارده نفر از اصحاب عقبه در شب چهاردهم ذی حجه جمع شدند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند: هر پیامبری معجزه و نشانه ای دارد، و نشانه و معجزه شما در این شب چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه می خواهید؟ قریش گفتند: «اگر شما نزد پروردگار خود قدر و منزلتی دارید، به این ماه بگوئید دو نیم شود» پس جبرئیل (علیه السلام) آمد و گفت: ای محمد خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: «من دستور دادم که همه چیز مطیع تو باشد» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سر خود را بالا نمود و ماه را امر کرد که دو نیم شود، پس ماه دو نیم شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سجده شکر کرد و شیعیان ما نیز سجده نمودند، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سر

ص: 311

1-504.. سوره ی قمر، آیات 1 و 2.

2-505.. القمّی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ قَالَ قَرَبَتِ الْقِیَامَةُ فَلَا یُکُونُ بَعْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله) إِلَّا الْقِیَامَةُ وَقَدْ انْقَضَتِ النُّبُوَّةُ وَ الرِّسَالَةُ وَقَوْلُهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ فَاِنْ قَرِیْشًا سَأَلَتْ رَسُوْلَ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله) اَنْ یَّرِیْهِمْ آیَةً، فَدَعَا اللّٰهُ فَانْشَقَّ الْقَمَرُ بِنَصْفَیْنِ حَتّٰی نَظَرُوْا اِلَیْهِ ثُمَّ التَّمَّ فَقَالُوْا هَذَا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ اٰی صحیح. [تفسیر قمی، ج 2، ص 340]

از سجده برداشت و شیعیان نیز سر بر داشتند و قریش گفتند: ماه به حال اول باز گردد، سپس گفتند: «آن دو نیم شود» و چون دو نیم شد، باز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شیعیان سجده شکر کردند و قریش گفتند: «هنگامی که مسافران ما از شام و یمن باز می گردند، از آنان سؤال می کنیم که در این شب چه دیده اند؟ پس اگر همان چیزی که ما دیدیم را دیده اند، ما یقین پیدا می کنیم که این از جانب پروردگار شما بوده وگرنه می دانیم که سحر بوده است». پس خداوند این آیات را تا آخر سوره نازل نمود «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ...» (1) مؤلف گوید:

در تفسیر برهان از کتاب «الهدایة الكبرى» (2)، روایت مفصّلی از امام صادق (علیه السلام) درباره ی شق القمر آمده که در پاورقی مشاهده می شود. (3)

ص: 312

1- 506.. و فیه: حدثنا حبيب بن الحسن بن أبان الآجری قال حدثني محمد بن هشام عن محمد قال حدثني يونس قال قال لي أبو عبد الله ع: اجتمعوا أربعة عشر رجلا أصحاب العقبة ليلة أربع عشرة من ذي الحجة، فقالوا للنبي ص: ما من نبى إلا وله آية فما آيتك في ليلتك هذه فقال النبي (صلى الله عليه وآله) ما الذى تريدون فقالوا إن يكن لك عند ربك قدر فأمر القمر أن ينقطع قطعتين، فهبط جبرئيل (عليه السلام) وقال يا محمد إن الله يقرئك السلام ويقول لك: إني قد أمرت كل شىء بطاعتك، فرفع رأسه فأمر القمر أن ينقطع قطعتين، فانقطع قطعتين فسجد النبي (صلى الله عليه وآله) شكرا لله وسجد شيعتنا، ثم رفع النبي (صلى الله عليه وآله) رأسه ورفعوا رؤوسهم، ثم قالوا يعود كما كان فعاد كما كان، ثم قالوا ينشق رأسه فأمره فانشق فسجد النبي (صلى الله عليه وآله) شكرا لله وسجد شيعتنا، فقالوا يا محمد حين تقدم سفارنا من الشام واليمن فمسألهم ما رأوا فى هذه الليلة فإن يكونوا رأوا مثل ما رأينا علمنا أنه من ربك وإن لم يروا مثل ما رأينا علمنا أنه سحر سحرتنا به، فأنزل الله اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ إلى آخر السورة. [تفسير قمى، ج 2، ص 341]

2- 507.. الهداية الكبرى، ص 70، ح 24.

3- 508.. البرهان: الحسين بن حمدان الخصيبي: بإسناده، عن المفضل بن عمر، عن الصادق (عليه السلام)، قال: «لما ظهر رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالرسالة، ودعا الناس إلى الله تعالى، تحيرت قبائل قريش، وقال بعضهم لبعض: ما ترون [من الرأى فى] ما يأتينا من محمد كره بعد كره مما لا يقدر عليه السحرة والكهنة؟ واجتمعوا على أن يسألوه شق القمر فى السماء، وإنزاله إلى الأرض شعبتين، و قالوا: إن القمر ما سمعنا فى سائر التبيين أحدا قدر عليه، كما قدر على الشمس، فإنها ردت ليوشع بن نون وصى موسى (عليه السلام)، و كان الناس يظنون أنها لا ترد عن موضعها. و أجمعوا أمرهم و جاءوا إلى النبي (صلى الله عليه وآله)، فقالوا: يا محمد، اجعل بيننا وبينك آية، إن أتيت بها آمنابك و صدقناك. فقال لهم: سلوا، فإني آتيكم بكل ما تختارون. فقالوا: الوعد بيننا وبينك سواد الليل و طلوع القمر، و أن تقف بين المشعرين، فتسأل ربك الذى تقول إنه أرسلك رسولا، أن يشق القمر شعبتين و ينزله، من السماء حتى ينقسم قسمين، و يقع قسم على المشعرين و قسم على الصفا. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): الله أكبر، أنا وفى بالعهد، فهل أنتم موفون بما قلتم إنكم تؤمنون بالله و رسوله؟ قالوا: نعم يا محمد. و تسامع الناس، ثم تواعدوا سواد الليل. و أقبل الناس يهرعون إلى البيت و حوله حتى أقبل الليل و أسود، و طلع القمر و أنار، و النبي (صلى الله عليه وآله) و أمير المؤمنين (عليه السلام) و من آمن بالله و رسوله، يصلون خلف النبي (صلى الله عليه وآله) و يطوفون بالبيت. و أقبل أبو لهب و أبو جهل و أبو سفيان على النبي (صلى الله عليه وآله)، فقالوا: الآن يبطل سحرک و كهانتک و حيلتک، هذا القمر، فأوف بوعدك. فقال النبي (صلى الله عليه وآله): قم -- يا أبا الحسن -- فقف بجانب الصفا، و هرول إلى المشعرين، و ناد نداء ظاهرا، و قل فى ندادك: أَللَّهُمَّ رب البيت الحرام، و البلد الحرام، و زمزم و المقام، و مرسل الرسول التهامى، انذن للقمر أن ينشق و ينزل إلى الأرض، فيقع نصفه على الصفا و نصفه على المشعرين، فقد سمعت سرنا و نجوانا و أنت بكل شىء عليم. قال: فتضاحت قريش

فقالوا: إن محمّداً قد استشفع بعلي، لأنه لم يبلغ الحلم ولا ذنب له، وقال أبو لهب: لقد أشمتمني الله بك -- يا بن أخي -- في هذه الليلة. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إخساً، يا من أتب الله يديه، ولم ينفعه ما له، وتبوا مقعده من النار. قال أبو لهب: لأفضحنك في هذه الليلة بالقمر وشقه وإنزاله إلى الأرض، وإلا ألفت كلامك هذا وجعلته سورة، وقلت: هذا اوحى إلي في أبي لهب. فقال النبي (صلى الله عليه وآله): امض يا علي فيما أمرتك واستعد بالله من الجاهلين. وهرول علي (عليه السلام) من الصفا إلى المشعرين، ونادى وأسمع و دعا، فما استتم كلامه حتى كادت الأرض أن تسيخ بأهلها، والسماء أن تقع على الأرض، فقالوا: يا محمّد، حيث أعجزك شق القمر أتيتنا بسحرك لتفتنا به. فقال النبي (صلى الله عليه وآله): هان عليكم ما دعوت الله به. فإن السماء والأرض لا يهون عليهما ذلك، ولا يطيقان سماعه، فقفوا بأماكنكم وانظروا إلى القمر. قال: ثم إن القمر انشق نصفين، قسم وقع على الصفا، وقسم وقع على المشعرين، فأضاءت دواخل مكة وأوديتها وشعابها، وصاح الناس من كل جانب آمناً بالله ورسوله. وصاح المنافقون: أهلكتنا بسحرك فافعل ما تشاء، فلن نؤمن لك بما جئتنا به، ثم رجع القمر إلى منزله من الفلك، وأصبح الناس يلوم بعضهم بعضاً، ويقولون لكبرائهم: والله لنؤمنن بمحمّد، ولنقاتلنكم معه مؤمنين به، فقد سقطت الحجة وتبينت الأعداء، وتبين الحق. وأنزل الله؟ عز؟ في ذلك اليوم سورة أبي لهب واتصلت به. فقال: آه لمحمّد، نظر ما قلته له في تأليفه هذا الكلام، والله إن محمّداً ليعاديني لكفري به وتكذيبي له، فإنه ليس من أولاد عبد المطلب، لما أتت أمه بتلك الفاحشة وحرقتها أبونا عبد المطلب على الصفا، وكان أشدهم له جحداً الحارث والزبير وأبو لهب، فحلفت باللات والعزى أنه من أبينا عبد المطلب حتى ألحقت عبد الله بالنسب، فمن أجل ذلك شعر وألف هذا الذي زعم أنه سورة أنزلها الله عليه في، فو حق اللات والعزى لو أتى محمّد بما يملأ الأفق في من مدح ما آمنت به، وحسبي أن أبين محمّداً من أهل بيته فيما جاء به، ولو عذبنى رب الكعبة بالنار. فأمن في ذلك اليوم ستمائة وإثنا عشر رجلاً أسر أكثرهم إيمانه وكتمه إلى أن هاجر رسول الله (صلى الله عليه وآله)، و مات أبو لهب على كفره، وقتل أبو جهل، وآمن أبو سفيان ومعاوية وعتبة يوم الفتح، والعباس وزيد بن الخطاب وعقيل بن أبي طالب، وآمن كثير منهم تحت القتل، ثمانون رجلاً، وكانوا طلقاء ولم ينفعهم إيمانهم». [تفسير برهان، ج 5، ص 215، ح 4]



«وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ \* وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ \* حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ \* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ...» (1) مرحوم کلینی با سند خود از ثویر بن ابی فاخته نقل نموده که گوید: امام سجّاد (علیه السلام) در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

پدرم از پدر خود علی بن ابیطالب (علیه السلام) نقل نمود که فرمود: هنگامی که

ص: 314

---

1- 509.. سوره ی قمر، آیات 8-3.

در قیامت خداوند مردم را از قبرها خارج می کند، برهنه و لال و مکشوف العوره و... می باشند، و نوری آنان را حرکت می دهد و تاریکی آنان را احاطه می کند، تا به عقبه محشر می رسند، و ازدحام می کنند و بر روی همدیگر قرار می گیرند، و آنان را متوقف می نمایند، و نفس های شان در سینه حبس می شود، و فراوان عرق می کنند، و کار بر آنان سخت می شود، و ضجه و ناله آنان بالا می رود، و این نخستین هول و وحشت قیامت است، تا این که خداوند جبار از فوق عرش بر آنان اشراف پیدا می کند، و به ملکی از ملائکه دستور می دهد تا به آنان ندا کند: ای جمعیت خلایق سکوت کنید و به منادی خدای جبار گوش فرا دهید، پس همه آنان ندای الهی را می شنوند، و صداهای شان شکسته می شود، و چشم های شان خاشع و بندهای بدن های شان مضطرب، و قلب های شان وحشت و فرع پیدا می کند، و سرهای خود را به طرف آن ملک بالا می کنند، و به سوی او شتاب می نمایند، و در آن هنگام کافران می گویند:

«هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ»، یعنی این روز، روز سختی است .... (1)

ص: 315

1- 510.. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ ثَوْبَانَ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُحَدِّثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ مِنْ حَضْرِهِمْ عَزْلًا بَعْضُهُمْ عَزْلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَسْتَدُّ أُنْفُسَهُمْ وَيَكْتُمُ عَرْفَهُمْ وَتَضَيِّقُ بِهِمْ أُمُورُهُمْ وَيَسْتَدُّ صَحِيحُهُمْ وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ قَالَ وَهُوَ أَوَّلُ هَوْلٍ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيُسْرِفُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فِي ظِلَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَأْمُرُ مَلَكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيُنَادِي فِيهِمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا وَاسْتَمِعُوا مُنَادِي الْجَبَّارِ قَالَ فَيَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ قَالَ فَتَنْكَسِرُ أَصْوَاتُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَتَخْشَعُ أَبْصَارُهُمْ وَتَضْطَرِبُ فَرَائِصُهُمْ وَتَفْرَعُ قُلُوبُهُمْ وَ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَى نَاحِيَةِ الصَّوْتِ -- مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ -- هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ قَالَ فَيَسْرِفُ الْجَبَّارُ عَزْ؟ الْحَكْمُ الْعَدْلُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَكْمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ الْيَوْمَ أَحْكَمُ بَيْنَكُمْ بَعْدِي وَفَسَطِي لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ أَخَذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ وَ أُثِيبَ عَلَى الْهَبَاتِ وَ لَا يَجُورُ هَذِهِ الْعَقَبَةُ الْيَوْمَ عِنْدِي ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبِهَا صَاحِبُهَا وَ أُثِيبُهُ عَلَيْهَا وَ أَخَذَ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ فَيَتَلَاذَمُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَ اطْلُبُوا مَظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ عَلَيْكُمْ وَ كَفَى بِي شَهِيدًا قَالَ فَيَتَعَارَفُونَ وَ يَتَلَاذَمُونَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ أَوْ حَقٌّ إِلَّا لَزِمَهُ بِهَا قَالَ فَيَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَسْتَدُّ حَالَهُمْ وَ يَكْتُمُ عَرْفَهُمْ وَ يَسْتَدُّ غَمَّهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ بِضَعِيجٍ شَدِيدٍ فَيَتَمَنُّونَ الْمَخْلَصَ مِنْهُ بِتَرْكِ مَظَالِمِهِمْ لِأَهْلِهَا قَالَ وَ يَطَّلِعُ اللَّهُ؟ عَزْ؟ عَلَى جَهْدِهِمْ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلَهُمْ، يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا لِدَعَايِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اسْمَعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ [لَكُمْ] أَنَا الْوَهَّابُ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَوَاهَبُوا فَتَوَاهَبُوا وَ إِنْ لَمْ تَوَاهَبُوا أَخَذْتُ لَكُمْ بِمَظَالِمِكُمْ قَالَ فَيَفْرَحُونَ بِذَلِكَ لِشِدَّةِ جَهْدِهِمْ وَ ضَيْقِ مَسَلِكِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ قَالَ فَيَهَبُ بَعْضُهُمْ مَظَالِمَهُمْ رَجَاءً أَنْ يَتَخَلَّصُوا مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ يَبْقَى بَعْضُهُمْ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَظَالِمَنَا أَعْظَمُ مِنْ أَنْ نَهْبَهَا قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ أَيْنَ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجِنَانِ جِنَانِ الْفِرْدَوْسِ قَالَ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ؟ عَزْ؟ أَنْ يَطَّلِعَ مِنَ الْفِرْدَوْسِ قَصْرًا مِنْ فِضَّةٍ بِمَا فِيهِ مِنَ الْأَبْنِيَةِ وَ الْخَدَمِ قَالَ فَيَطَّلِعُهُ عَلَيْهِمْ فِي حِفَاةِ الْقَصْرِ الْوَصَائِفِ وَ الْخَدَمِ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ ارْزُقُوا رُءُوسَكُمْ فَأَنْظُرُوا إِلَى هَذَا الْقَصْرِ قَالَ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَكُلُّهُمْ يَتَمَنَّى أَنْ يَطَّلِعَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا لِكُلِّ مَنْ عَفَا عَنْ مَوْمِنٍ قَالَ فَيَعْفُونَ كُلُّهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ؟ عَزْ؟ لَا يَجُورُ إِلَى جَنَّتِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَ لَا يَجُورُ إِلَى نَارِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ حَتَّى يَأْخُذَهَا مِنْهُ عِنْدَ الْحِسَابِ. أَيُّهَا الْخَلَائِقُ اسْمَعُوا لِلْحِسَابِ قَالَ ثُمَّ يُخَلِّي سَبِيلَهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْعَقَبَةِ يَكْرُدُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْعَرَصَةِ وَ الْجَبَّارِ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ قَدْ نُشِرَتْ الدَّوَابُّ وَنُصِبَتْ الْمَوَازِينُ وَأَحْضِرَ النَّبِيُّونَ وَالشَّهَدَاءُ وَهُمْ الْأَيْمَةُ يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ  
بِرَأْيِهِ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ وَدَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ. يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ عِندَ الرَّجُلِ  
الْكَافِرِ مَظْلَمَةٌ أَيْ شَيْءٌ يَأْخُذُ مِنَ الْكَافِرِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا  
لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيُعَذَّبُ الْكَافِرُ بِهَا مَعَ عَذَابِهِ بِكُفْرِهِ عَذَابًا بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قَبْلَهُ مِنْ مَظْلَمَةٍ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِذَا كَانَتْ الْمَظْلَمَةُ لِلْمُسْلِمِ عِنْدَ  
مُسْلِمٍ كَيْفَ تُؤْخَذُ مَظْلَمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَتُرَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ قَالَ فَقَالَ لَهُ  
الْقُرَشِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٍ يُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَتُرَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ  
الظَّالِمِ. [كافي، ج 8، ص 104، ح 79]



تمام این حدیث در پایان سوره ی زمر گذشت ملاحظه شود.

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ \* فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرُ» (1) مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج گوید:

روایت شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از بازگشت از جنگ نهروان در جلسه ای نشست و به آن حضرت گفته شد: برای چه شما با ابوبکر و عمر همانند طلحة و زبیر و معاویه جنگ نکردید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «من همواره مظلوم بوده ام و حق من ضایع شده است» پس اشعث بن قیس برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین برای چه با شمشیر، حق خود را نگرفتی؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ای اشعث سخن خود را گفתי، اکنون پاسخ آن را بشنو و به ذهن بسپار، و حجت آن را بفهم، همانا من در کار خود به شش نفر از پیامبران (صلوات

ص: 317

الله عليهم أجمعين) اقتدا نمودم، و اول آنان نوح (عليه السلام) است که گفت: «رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ» و اگر کسی بگوید: حضرت نوح خوف و هراسی نداشته و این سخن را گفته، کافر شده است، و با توجه به این آیه من [که وصی پیامبرم] معذورتر از نوح می باشم. (1) امام باقر (عليه السلام) می فرماید:

حضرت نوح نهصد و پنجاه سال مردم را در پنهان و آشکار راهنمایی

ص: 318

1- 512.. فی الإحتجاج: رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَانَ جَالِسًا فِي بَعْضِ مَجَالِسِهِ بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ نَهْرٍ وَأَنْ فَجَرَى الْكَلَامَ حَتَّى قِيلَ لَهُ لِمَ لَا حَارِبْتَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَمَا حَارِبْتَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَمُعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) إِنِّي كُنْتُ لَمْ أَزَلْ مَظْلُومًا مُسْتَأْثَرًا عَلَى حَقِّي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَ لَمْ تَضْرِبْ بِسَيْفِكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ بِحَقِّكَ؟ فَقَالَ يَا أَشْعَثُ قَدْ قُلْتَ قَوْلًا فَاسْمَعْ الْجَوَابَ وَعَهْ وَ اسْتَشْعِرِ الْحُجَّةَ إِنَّ لِي أُسْوَةً بِسِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام) -- أَوْلَهُمْ نُوحٌ حَيْثُ قَالَ رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ وَإِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرَ وَ ثَانِيَهُمْ لُوطٌ حَيْثُ قَالَ -- لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ وَإِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرَ وَ ثَالِثُهُمْ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ حَيْثُ قَالَ -- وَاعْتَرَلْتُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ وَإِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرَ وَ رَابِعُهُمْ مُوسَى (عليه السلام) حَيْثُ قَالَ -- فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ وَإِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرَ وَ حَامِسُهُمْ أَخُوهُ هَارُونُ حَيْثُ قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ قَالَ هَذَا لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ وَإِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرَ وَ سَادِسُهُمْ أَخِي مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) خَيْرُ الْبَشَرِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ وَ تَوَمَّنَى عَلَى فِرَاشِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ لِغَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرَ وَإِلَّا فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرَ فَقَامَ إِلَيْهِ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ الْقَوْلَ لَكَ وَ نَحْنُ الْمُذْنِبُونَ التَّائِبُونَ وَ قَدْ عَذَرَكَ اللَّهُ. [إحتجاج، ج 1، ص 189]

و موعظه نمود، و هنگامی که آنان سرکشی و دشمنی کردند و سخن او را نپذیرفتند، نوح(علیه السلام) گفت: «رَبِّ إِنِّي مَعْلُوبٌ فَانْتَصِرْ...» (1) «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ \* وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدِيرٍ \* وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسِّرٍ \* تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لَمَنِ كَانَ كُفْرًا \* وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ \* فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَذُنُوبِي...» (2) ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هنگامی که خداوند اراده هلاک نمودن قوم نوح را نمود... و همسر او به خاطر فوران آب از تنور فریاد کرد، نوح(علیه السلام) نزد تنور آمد و در آن را با گل مهر نمود، تا این که همه حیوانات را داخل کشتی کرد و سپس نزد تنور آمد و مهر آن را گشود و گل را از سر آن برداشت، و خورشید گرفت، و آب از آسمان یکباره فروریخت، و چشمه های زمین جوشش نمود و آب طبق اندازه گیری [خداوند] پیوسته همه جا را گرفت و خداوند نوح(علیه السلام) [و همراهان او] را سوار بر کشتی نمود. (3)

ص: 319

---

1-513.. علی بن ابراهیم عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان بن عثمان عن اسمعيل الجعفي عن أبي جعفر(عليه السلام) قال: لبث فيهم نوح الف سنة الا- خمسين عاما يدعوهم سرا و علانية، فلما أبوا و عتوا قال: رب اني مغلوب فانتصر. [رواه في تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 177، ح 8]

2-514.. سوره ی قمر، آیات 16-11.

3-515.. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیثی ابی عن صفوان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله(علیه السلام) قال: لما أراد الله؟ عز؟ هلاک قوم نوح و ذکر حدیثا طویلا- و فیه فصاحت امرأته لما فار التنور، فجاء نوح الی التنور فوضع علیها طینا و ختمه حتی ادخل جميع الحيوان السفينة، ثم جاء الی التنور ففض الخاتم و رفع الطین و انکسفت الشمس، و جاء من السماء ماء منهمر صبا بلا قطر، و تفجرت الأرض عیونا و هو قوله؟ عز؟: فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدِيرٍ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسِّرٍ. [رواه فی تفسیر نورالثقلين، ج 5، ص 177، ح 10]

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

نوح(علیه السلام) در ایام طوفان آب ها را صدا زد، و همه آن ها او را اجابت کردند جز آب کبریت، و آب تلخ، از این رو نوح به این دو آب لعنت فرستاد و نفرین کرد.(1) و در سخن دیگری می فرماید:

پدرم از مداوای با آب تلخ و آب کبریت کراهت داشت و می فرمود: حضرت نوح(علیه السلام) هنگام طوفان آب ها را دعوت نمود و همه آن ها او را اجابت کردند جز آب تلخ و آب کبریت، از این رو نوح(علیه السلام) این دو آب را نفرین و لعنت کرد.(2) امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

هیچ قطره ی بارانی از آسمان نازل نمی شود مگر آن که عدد و وزن آن معلوم

ص: 320

1- 516.. -- فی الکافی عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال: ان نوحا لما كان في أيام الطوفان دعا المياه كلها فأجابت الإماء الكبريت و الماء المر فلعنهما. -- و باسناده الى أبي سعيد عقيصا التيمي قال: مررت بالحسن و الحسين عليهما السلام و هما في الفرات مستنقعان في إزارين الى قوله: ثم قال: الى أين تريد؟ فقلت: الى هذا الماء فقالا: و ما هذا الماء؟ فقلت: أريد دواء اشرب منه لعله بي أرجو أن يخف له الجسد و يسهل البطن فقالا: ما نحسب ان الله جل و عز جعل في شىء قد لعنه شفاء، قلت: و لم ذاك؟ فقالا: لان الله تبارك و تعالى لما أسفه قوم نوح فتح السَّماءَ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ، و أوحى الى الأرض فاستعصت عليه عيون منها فلعنهما و جعلها ملحا أجاجا. [رواه في تفسير نورالثقلين، ص 178، ح 11 و 12]

2- 517.. عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن سنان عن ابن محبوب عن أبي عبد الله(علیه السلام) قال: كان أبي يكره ان يتداوى بالماء المر و بماء الكبريت و كان يقول: ان نوحا لما كان الطوفان دعا المياه فأجابت كلها الا الماء المر و الماء الكبريت فدعا عليهما فلعنهما. [همان، ح 13]

است جز در طوفان نوح (علیه السلام) که از آسمان یکباره آب فرود آمد، و وزن و عدد آن معلوم نبود. (1) «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ \* كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَذُنُوبُهُمْ \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ \* تَتَزَعُ النَّاسُ كَانْتِهَامُ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْتَفِعِرٍ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«رِيحًا صَرْصَرًا» یعنی ریحاً بارده، و «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» یعنی یسرتناه لمن تذکر، و «فَالْتَقَى الْمَاءُ» یعنی ماء السماء و ماء الأرض، و «دُسْرُ»: المسامیر، و قيل: «الدُّسْرُ» ضرب من الحشیش تشد به السفینة. (3) مؤلف گوید:  
قصه قوم نوح در سوره هود گذشت، ملاحظه شود.

مرحوم صدوق در کتاب «علل الشرایع» روایت مفصّلی از وهب بن منبّه درباره ی «رِيحٌ عَقِيمٌ» که کوه ها و بلاد را آرد می کند، و مانند رمل در می آورد نقل نموده و در پاورقی مشاهده می شود. (4)

ص: 321

1-518.. علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام):  
لم تنزل قطرة من السماء من مطر الا بعدد معدود و وزن معلوم، الا ما كان من يوم الطوفان على عهد نوح (عليه السلام) فانه نزل ماء منهمر بلا وزن و لا عدد. [همان، ص 179، ح 16]  
2-519.. سوره ی قمر، آیات 20-17.

3-520.. القمّي: على ذات ألواح ودسر قال ذات ألواح السفينة و الدسر المسامير، و قيل الدسر ضرب من الحشيش شد به السفينة تجرى بأعيننا أى بأمرنا و حفظنا، قوله: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ أَي يَسْرِنَاهُ لِمَنْ تَذَكَّرَهُ» و قوله «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا أَي باردة». [تفسير قمی، ج 2، ص 341]

4-521.. فى العلل: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ شاذَانَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ الْبَرَاوِزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ سُفْيَانَ الْحَافِظِ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ سَعِيدِ التُّرْمِذِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنْبَهٍ أَنَّ الرِّيحَ الْعَقِيمَةَ تَحْتُ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي نَحْنُ عَلَيْهَا قَدْ رُمَتْ بِسَبْعِينَ أَلْفَ زِمَامٍ مِنْ حَدِيدٍ قَدْ وَكَّلَ بِكُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ فَلَمَّا سَلَطَهَا اللَّهُ؟ عَزْ؟ عَلَى عَادٍ أَسَّ تَأَذَّنَتْ خَزَنَةُ الرِّيحِ رَبَّهَا؟ عَزْ؟ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا فِي مِثْلِ مَنْخَرِي الثَّوْرِ وَ لَوْ أَدْنَى اللَّهُ؟ عَزْ؟ لَهَا مَا تَرَكَتْ شَيْئًا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلَّا أَحْرَقْتَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ؟ عَزْ؟ إِلَى خَزَنَةِ الرِّيحِ أَنْ أَخْرِجُوا مِنْهَا مِثْلَ ثِقْبِ الْخَاتِمِ فَأَهْلِكُوا بِهَا وَ بِهَا يَنْسِفُ اللَّهُ؟ عَزْ؟ الْجِبَالَ نَسْفًا وَ التَّلَالَ وَ الْأَكَامَ وَ الْمَدَائِنَ وَ الْقُصُورَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزْ؟ يَسَّ مُلُوكَ عَنِ الْجِبَالِ فُكُلَ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا وَ الْقَاعَ الَّذِي لَا نَبَاتَ فِيهِ وَ الصَّفْصَفُ الَّذِي لَا عِوَجَ فِيهِ وَ الْأَمْتُ الْمُرْتَفِعُ وَ إِنَّمَا سَمِيَّتِ الْعَقِيمَةُ لِأَنَّهَا تَلْقَحُ بِالْعَدَابِ وَ تَعَقَّمَتْ عَنِ الرَّحْمَةِ كَتَعَقَّمِ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ عَقِيمًا لَا يُوَلِّدُ لَهُ وَ طَحَنَتْ تِلْكَ الْقُصُورَ وَ الْمَدَائِنَ وَ الْمَصَانِعَ حَتَّى عَادَ ذَلِكَ كُلُّهُ رَمْلًا رَقِيقًا نَسَفَ فِيهِ الرِّيحُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزْ؟ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ وَ إِنَّمَا كَثُرَ الرَّمْلُ فِي تِلْكَ الْبِلَادِ لِأَنَّ الرِّيحَ طَحَنَتْ تِلْكَ الْبِلَادَ وَ عَصَفَتْ عَلَيْهِمْ سَبْعَ لِيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرَعَى كَانْتِهَامُ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةً. وَ الْحُسُومُ الدَّائِمَةُ وَ يُقَالُ الْمُتَتَابِعَةُ الدَّائِمَةُ وَ كَانَتْ تَرْفَعُ الرِّجَالَ وَ النِّسَاءَ فَتَهْبُ بِهِمْ صَدًّا ثُمَّ تَرْمِي بِهِمْ مِنَ الْجَوْفِ فَيَقْعُونَ عَلَى رُءُوسِهِمْ مُنْكَسِبِينَ تَقْلَعُ الرِّجَالَ وَ النِّسَاءَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ثُمَّ تَرْفَعُهُمْ فَذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزْ؟ تَتَزَعُ النَّاسُ كَانْتِهَامُ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْتَفِعِرٍ وَ النَّزْعُ الْقُلْعُ وَ كَانَتْ الرِّيحُ تَقْصِفُ الْجِبَالَ كَمَا تَقْصِفُ الْمَسَاكِينَ فَتَطْحَنُهَا ثُمَّ تَعُودُ رَمْلًا رَقِيقًا فَمِنْ هُنَاكَ لَا يَرَى فِي الرَّمْلِ جَبَلٌ وَ إِنَّمَا سَمِيَّتْ عَادٌ إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَسَّ لِمَخُونِ الْعَمَدِ مِنَ الْجِبَالِ فَيَجْعَلُونَ طُولَ الْعَمَدِ مِثْلَ طُولِ الْجِبَلِ الَّذِي يَسَّ لِمَخُونَهُ مِنْ أَسْفَلِهِ إِلَى أَعْلَاهُ ثُمَّ يَتَّقَلُونَ تِلْكَ الْعَمَدَ فَيَنْصِبُونَ بِوَسْطِهَا ثُمَّ يَبْنُونَ الْقُصُورَ عَلَيْهَا فَسَمِيَّتْ ذَاتُ

الْإِمَامِ لِذَلِكَ. [علل الشرايع، ج 1، ص 33، باب 30، ح 1]

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که خداوند متعال می خواهد قومی را به نوعی از عذاب مؤاخذه کند، به ملکی که مأمور به باد است دستور می دهد، و آن ملک به آن باد امر می کند تا مانند شیر خروشان بوزد [و آنان را هلاک نماید] سپس فرمود: و هر

ص: 322

بادی را نامی است، چنان که خداوند می فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَذُنُوبِي \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ...» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

از حجامت و نوره در روز چهارشنبه پرهیز کنید، چرا که روز نَحْسٍ مستمر است و در این روز جهنم خلق شده است. (2) «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ... إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاصْطَبِرْ \* وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ \* فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ \* فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَذُنُوبِي \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» (3) مؤلف گوید:

قصه ی قوم صالح که معروف به قوم ثمود است در سوره ی هود گذشت، و در اینجا به روایتی اکتفا می شود.

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر مسجد کوفه فرمود:

«ای مردم! من آنفِ ایمان و آنفِ هدایت و دو چشم آن هستم، ای مردم!

ص: 323

- 
- 1- 522.. فی روضة الکافی محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب و هشام بن سالم عن أبی بصیر قال: قال ابو جعفر (علیه السلام): إذا أراد الله عز ذکره أن یعذب قومًا بنوع من العذاب أوحى الی الملك الموکل بذلك النوع من الريح التي یرید أن یعذبهم بها قال: فیأمرها الملك فتھیج كما یھیج الأسد المغضب، قال: و لكل ریح منهم اسم أما تسمع قوله؟ عز؟: كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَذُنُوبِي \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 181، ح 21]
- 2- 523.. فی کتاب الخصال فیما علم امیر المؤمنین (علیه السلام) أصحابه من الاربعمة باب مما یرسل للمسلم فی دینه و دنیاه: توقوا الحجامه و النورة يوم الأربعاء فان يوم الأربعاء يوم نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ، و فيه خلقت جهنم. [همان، ح 24، عن الخصال]
- 3- 524.. سوره ی قمر، آیات 31-23.

در راه حق و هدایت -- به خاطر کم بودن اهل آن -- وحشت نکنید، همانا مردم بر سر سفره ای [یعنی سفره ی دنیا] جمع شده اند که سیران آن کم اند و گرسنه های آن زیادند، و تنها خداوند پناهگاه و فریادرس است، و معیار سعادت و شقاوت مردم، رضا و غضب است.

سپس فرمود:

ناقه ثمود را یک نفر کشت، و خداوند به خاطر رضایت بقیه مردم از این عمل، همه ی آنان را عذاب نمود، چنان که می فرماید: «فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ \* فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي» و نیز می فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا \* وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (1). تا این که فرمود: کسی که از قاتل من سؤال کند، و گمان نماید که او مؤمن است، قاتل من محسوب می شود، ای مردم! کسی که از راه صحیح برود، به آب می رسد، و کسی که از بی راهه برود، به بیابان خشک می رسد [و هلاک می شود] و سپس از منبر پایین آمد. (2)

ص: 324

1-525.. سوره ی شمس، آیات 15 و 14.

2-526.. الغیبة: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي الْمُحَرَّمِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَرْحَبِيِّ وَ يُعْرَفُ بِشِعْرِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُرَاتٍ بْنُ أَحْنَفَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَنْفُ الْإِيمَانِ أَنَا أَنْفُ الْهُدَى وَ عَيْنَاهُ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِغَلَّةٍ مَنْ يَسْلُكُهُ إِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا نِدَاةٍ قَلِيلٍ شَبَعَهَا كَثِيرٌ جَوْعُهَا -- وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ صَالِحٍ وَاحِدٌ فَاصَابَهُمْ اللَّهُ بِعَذَابِهِ بِالرِّضَا لِغَلَّةٍ وَ آيَةُ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزَّ -- فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ. فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي وَ قَالَ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا أَلَا وَ مَنْ سَأَلَ عَن قَاتِلِي فَرَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَ رَدَّ الْمَاءَ وَ مَنْ حَادَّ عَنْهُ وَ قَعَّ فِي التِّيهِ ثُمَّ نَزَلَ. [غیبت نعمانی، ص 27]

## متن:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ 32 كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ 33 إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ 34 نِعْمَةٌ مِنْ  
 عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ 35 وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذُرِّ 36 وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَدِّيقِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ 37 وَ  
 لَقَدْ صَدَّبَ بِحُكْمِهِمْ بُكْرَةً عَذَابٍ مُسْتَقَرًّا 38 فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ 39 وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ 40 وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ التُّذْرُ 41  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ 42 أَكْفَارًا كُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ 43 أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ 44  
 سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ 45 بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَآمُرُ 46 إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ 47 يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى  
 وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ 48 إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ 49 وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ 50 وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ 51  
 وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ 52 وَكُلٌّ صَغِيرٌ وَكَبِيرٌ مُسْتَطَرٌّ 53 إِنَّ الْمُتَمِّينَ فِي جَنَّتٍ وَنَهْرٍ 54 فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ 55 -Kj

## لغات:

«فَتَمَارَوْا بِالَّذُرِّ» أى كذبوهم متشاكين و تدافعوا على وجه الجدال بالباطل. «رَاوَدُوهُ عَنْ صَدِّيقِهِ» اى قصدوا الفجور بهم. «فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ» اى فمسخناها و سوينها بسائر الوجه، و فى الحديث: أهوى جبرئيل بإصبعه نحوهم فذهبت أعينهم فعمى أهل المدينة كلهم، و قد سبق قصصهم فى سورة هود، و «عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ» يعنى يستقر بهم

حتیٰ یسلمهم إلى النار، «کذّبوا بآیاتنا کُلّها» قیل یعنی الآیات التسع، و فی الکافی: و «عزیز من لا یغالب مقتدر» ای و لا یعجزه شیء، و «نَحْنُ جَمِیعُ مُنْتَصِرٍ» مرحوم قمی گوید: مقصود قریش است که می گفتند: «اجتمعنا لِنْتَصِرَ بِقَتْلِکَ یا مُحَمَّد» و «السَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ» یعنی أشدّ عذاباً من عذاب الدنيا، و «فی ضَلالٍ وَسُعُرٍ» یعنی فی ضلال عن الحق فی الدنيا و نیران فی الآخرة، و السعیر: واد فی جهنّم عظیم. رواه القمّی.

### ترجمه:

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟! (32) قوم لوط انذارها (ی پی در پی پیامبرشان) را تکذیب کردند (33) ما بر آنها تبدادی که ریگها را به حرکت درمی آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم)، جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجات شان دادیم! (34) این نعمتی بود از ناحیه ما این گونه هر کسی را که شکر کند پاداش می دهیم! (35) او آنها را از مجازات ما بیم داد، ولی بر آنها اصرار بر مجادله و القای شکّ داشتند! (36) آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارد ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم): بچشید عذاب و انذارهای مرا! (37) سرانجام صبحگاهان و در اول روز عذابی پایدار و ثابت به سراغ شان آمد! (38) (و گفتیم): پس بچشید عذاب و انذارهای مرا! (39) ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟! (40) و (همچنین) انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد، (41) اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا! (42) آیا کفار شما بهتر از آنانند یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است؟! (43) یا می گویند: «ما جماعتی متّحد و نیرومند و پیروزیم»؟! (44) (ولی بدانند) که بزودی جمع شان شکست می خورد و پا به فرار می گذارند! (45) (علاوه بر این) رستاخیز موعده آنهاست، و

مجازات قیامت هولناکتر و تلختر است! (46) مجرمان در گم راهی و شعله های آتشند، (47) در آن روز که در آتش دوزخ به صورت شان کشیده می شوند (و به آنها گفته می شود): بچشید آتش دوزخ را! (48) البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم! (49) و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن! (50) ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم آیا کسی هست که پند گیرد؟! (51) و هر کاری را انجام دادند در نامه های اعمال شان ثبت است، (52) و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است. (53) یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند، (54) در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر! (55)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِاللُّدْرِ \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ \* نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ \* وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِاللُّدْرِ \* وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيفِهِ...» (1) مؤلف گوید:

قصه قوم لوط در سوره ی هود و عنکبوت و ذاریات گذشت و در پاورقی ملاحظه می شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

قوم لوط [چون از میهمانان لوط آگاه شدند] بر سر لوط ریختند و داخل خانه او شدند، و جبرئیل به لوط فرمود: آنان را رها کن تا وارد خانه شوند، و چون داخل خانه لوط شدند جبرئیل (علیه السلام) با انگشت خود به آنان اشاره کرد و کور شدند، چنان که خداوند می فرماید: «فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ.» (2)

ص: 327

1- 527.. سوره ی قمر، آیات 39-33.

2- 528.. فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن فضال عن داود بن فرقد عن ابي يزيد الحمّار عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال إن الله عز؟ بعث أربعة أملاك في إهلاك قوم لوط جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و كروبييل فمروا بإبراهيم (عليه السلام) و هم مُعْتَمُونَ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَلَمْ يَعْرِفُهُمْ وَ رَأَى هَيْئَةً حَسَنَةً فَقَالَ لَا يَخْدُمُ هَؤُلَاءِ إِلَّا أَنَا بِنَفْسِي وَ كَانَ صَاحِبَ صِدْقٍ فَسَوَى لَهُمْ عَجَلًا مِّنْ مِّينَا حَتَّى أَنْصَبَهُ ثُمَّ قَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا وَضَعَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ جَبْرئيل حَسَرَ الْعِمَامَةَ عَنْ وَجْهِهِ فَعَرَفَهُ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ أَنْتَ هُوَ قَالَ نَعَمْ وَ مَرَّتْ سَارَةُ أَمْرَأَتُهُ فَبَشَّرَهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ فَقَالَتْ مَا قَالَ اللَّهُ؟ عَز؟ فَأَجَابُوهَا بِمَا فِي الْكِتَابِ. فَقَالَ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ لِمَاذَا جِئْتُمْ قَالُوا فِي إِهْلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ فَقَالَ لَهُمْ إِنْ كَانَ فِيهِمْ مَادَّةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَتُهْلِكُونَهُمْ فَقَالَ جَبْرئيل لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا خَمْسُونَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا ثَلَاثُونَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا عَشْرُونَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا عَشْرَةٌ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا خَمْسَةٌ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا وَاحِدٌ قَالَ لَا قَالَ فَإِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنْجِئَهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ لَا أَعْلَمُ هَذَا الْقَوْلَ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَبْتِيهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَز؟ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ فَاتُوا لُوطًا وَ هُوَ فِي زُرَاعَةٍ قُرْبَ الْقَرْيَةِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ هُمْ مُعْتَمُونَ فَلَمَّا رَأَى هَيْئَةً حَسَنَةً عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ بَيْضٌ وَ عَمَائِمٌ بَيْضٌ. فَقَالَ لَهُمْ الْمَنْزِلُ فَقَالُوا نَعَمْ فَتَمَّ دَمَهُمْ وَ مَشَوْا حَلْفَهُ فَنَدِمَ عَلَى عَرْضِهِ الْمَنْزِلِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَى شَيْءٍ صَنَعْتُمْ أَتَى بِهِمْ قَوْمِي وَ أَنَا أَعْرِفُهُمْ فَالْتَمَتِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ شِرَارًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَالَ جَبْرئيل لَا نَعَجَلْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ جَبْرئيل هَذِهِ وَاحِدَةٌ ثُمَّ مَشَى سَاعَةً ثُمَّ التَمَّتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ شِرَارًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَقَالَ جَبْرئيل هَذِهِ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ دَخَلَ وَ دَخَلُوا مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَلَمَّا رَأَتْهُمُ أَمْرَأَتُهُ رَأَتْ هَيْئَةً حَسَنَةً فَصَدَّ عِدَّتْ فَوْقَ السَّطْحِ وَ صَدَّقَتْ فَلَمْ يَسْمَعُوا فَدَخَّخَتْ فَلَمَّا رَأُوا الدُّخَانَ أَقْبَلُوا

إِلَى الْبَابِ يُهْرَعُونَ حَتَّى جَاءُوا إِلَى الْبَابِ فَنَزَلَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَتْ عِنْدَهُ قَوْمٌ مَا رَأَيْتُ قَوْمًا قَطُّ أَحْسَنَ هَيْبَةً مِنْهُمْ فَجَاءُوا إِلَى الْبَابِ لِيَدْخُلُوا فَلَمَّا رَأَهُمْ لُوطٌ قَامَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُمْ يَا قَوْمِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَدِيقِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ وَقَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَدَعَاهُمْ إِلَى الْحَلَالِ فَقَالَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ فَقَالَ لَهُمْ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ. فَقَالَ جِبْرِيلُ لَوْ يَعْلَمُ أَيُّ قُوَّةٍ لَهُ قَالَ فَكَاتَرُوهُ حَتَّى دَخَلُوا الْبَيْتَ فَصَاحَ بِهِ جِبْرِيلُ فَقَالَ يَا لُوطُ دَعُهُمْ يَدْخُلُوا فَلَمَّا دَخَلُوا أَهْوَى جِبْرِيلُ (عليه السلام) بِإِصْبَعِهِ نَحْوَهُمْ فَذَهَبَتْ أَعْيُنُهُمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَسْنَا عَيْنَهُمْ ثُمَّ نَادَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِرَ لِمَا إِلَيْكَ فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ إِنَّا بَعَثْنَا فِي إِهْلَائِهِمْ فَقَالَ يَا جِبْرِيلُ عَجَلٌ فَقَالَ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ فَأَمْرُهُ فَيَحْمِلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ إِلَّا امْرَأَتُهُ ثُمَّ أَقْتَلَعَهَا يَعْنِي الْمَدِينَةَ جِبْرِيلُ بِجَنَاحِيهِ مِنْ سَبْعَةِ أَرْضِينَ ثُمَّ رَفَعَهَا حَتَّى سَمِعَ أَهْلُ سَمَاءِ الدُّنْيَا نُبَاحَ الْكِلَابِ وَصُرَاخَ الدُّيُوكِ ثُمَّ قَلَبَهَا وَأَمْطَرَ عَلَيْهَا وَعَلَى مَنْ حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِجَارَةً مِنْ سَجَّيلٍ. [كافى، ج 5، ص 546، ح 6]



«وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ \* كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ \* أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ \* أَمْ يَقُولُونَ  
نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ \* سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ \* بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ» (1) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» -- در باطن قرآن -- تکذیب همه ی اوصیاء می باشد. (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيكُمْ» خطاب به قریش مکه است، یعنی آیا کفار شما، از این امت هایی که هلاک شدند بهترند؟ و یا در دست شما  
سند برائتی هست، که شما -- همانند آنان -- هلاک نخواهید شد؟ و قریش در پاسخ این سخن گفتند:

«نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ» یعنی ما جمع شده ایم و همدیگر را برای کشتن محمد (صلی الله علیه و آله) یاری

ص: 329

---

1- 529.. سوره ی قمر، آیات 46-41.

2- 530.. القمّی: قال و سمعته یقول کذبوا بآیاتنا کلها فی بطن القرآن أن کذبوا بالأوصیاء کلهم. [تفسیر قمی، ج 1، ص 199]

خواهیم نمود. و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» یعنی روز جنگ بدر شکست می خورید و کشته و اسیر خواهید شد، و فرار می کنید و قیامت برای شما سخت تر خواهد بود، «بَلِ السَّاعَةِ... أَذْهَى وَ أَمْرٌ» یعنی اشد و اغلظ و امر، «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ»، «سُعُرٍ» وادی بزرگی است در جهنم. (1) «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ \* وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالبَصْرِ \* وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ \* وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ \* وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ» (2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» یعنی عذابی که خداوند برای اهل دوزخ قرار داده به اندازه اعمال آنان است [و خداوند به آنان ظلمی نمی کند]. (3)

ص: 330

1-531.. و فیه: و قوله: أَكْفَأُكُمْ مَخَاطِبَةَ لِقْرِيشٍ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ یعنی هذه الأمم الهالكة أم لكم براءة في الزُّبُرِ أي في الكتب لكم براءة أن لا تهلکوا كما هلکوا فقالوا قريش قد اجتمعنا لنتصر و نقتلک یا محمد! فأنزل الله أم يقولون یا محمد نحن جميع منتصرون سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ یعنی يوم بدر حين هزموا و أسروا و قتلوا ثم قال بل السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ یعنی القيامة وَ السَّاعَةُ أَذْهَى وَ أَمْرٌ وَ اغلظ و امر و قوله إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ أي في عذاب، و سعر واد في جهنم عظيم. [تفسير قمی، ج 2، ص 342]

2-532.. سوره ی قمر، آیات 53-49.

3-533.. فی التوحید: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ الْعَزَائِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رُمَيْحِ النَّسَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ بِالْبَصْرَةِ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُعَلَّى بْنِ أَسَدِ الْعَمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْغَلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ -- إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ فَقَالَ يَقُولُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ لِأَهْلِ النَّارِ بِقَدَرٍ أَعْمَالِهِمْ. [توحيد صدوق، ص 382، ح 30]

علی بن سالم گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتیم: آیا زُفیه و عَوْدَة از قَدَر جلوگیری می کند؟ فرمود:

آن هم از قَدَر است. سپس فرمود: قدریه [یعنی جبریّه] مجوس این امت اند و آنان کسانی هستند که خواستند خداوند را به عدالت توصیف کنند و لکن قدرت و سلطان را از خدا سلب کردند و درباره ی آنان این آیه نازل شد: «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ \* إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» یعنی ما برای هر چیزی وقت و اجل و مدت معینی قرار دادیم. (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

من برای اهل قَدَر و جَبَر اسمی در کتاب خدا یافتیم و آن این آیه است: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ \* يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ \* إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.» (3)

ص: 331

1-534.. الغيبة: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّقِيِّ أَ تَدْفَعُ مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا فَقَالَ هِيَ مِنَ الْقَدَرِ وَقَالَ (عليه السلام) إِنَّ الْقَدْرِيَّةَ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُمْ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَدْلِهِ فَأَخْرَجُوهُ مِنْ سُلْطَانِهِ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ -- يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ. إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ. [غيبت نعمانی، ص 382، ح 29]

2-535.. القمی: وقوله إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ قال له وقت و اجل و مدة. [تفسیر قمی، ج 2، ص 342]

3-536.. وفيه: حدثنا محمد بن أبي عبد الله قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن إسماعيل بن مسلم قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) وجدت لأهل القدر اسما في كتاب الله قوله: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ إِلَى قَوْلِهِ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» فهم المجرمون.

[همان]

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (1) مُحَمَّد بن فضیل گوید: به امام کاظم (علیه السلام) گفتیم:

مقصود از متقین در آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ...» چیست؟ فرمود: به خدا سوگند ما و شیعیان ما هستیم و جز ما کسی بر ملت ابراهیم (علیه السلام) نیست، و سایر مردم از ملت ابراهیم بیزارند. (2) جابر بن عبدالله انصاری گوید:

ما در مسجد خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و بعضی از اصحاب از بهشت سخن گفتند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نخستین کسی که داخل بهشت می شود علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. پس ابودجانه انصاری گفت: مگر شما نفرمودید: «بهشت بر پیامبران حرام است تا شما داخل شوید، و بر امت ها نیز حرام است تا امت شما وارد شوند؟» فرمود: آری چنین است و لکن مگر تو نمی دانی که خداوند؟ عز؟ را در قیامت پرچمی از نور و عمودی از نور است، و آن ها را دو هزار سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق نموده است، و بر آن پرچم نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ أَلْ مُحَمَّدٍ» و صاحب آن پرچم علی (علیه السلام) است و او امام قوم است؟ پس علی (علیه السلام) فرمود:

«حمد و ستایش مخصوص خدایی است که ما را به وسیله شما -- یا رسول الله -- هدایت کرد و به شرف اسلام نائل نمود» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی

ص: 332

1- 537.. سوره ی قمر، آیات 54 و 55.

2- 538.. الکافی: قُلْتُ إِنَّ الْمُتَّقِينَ قَالَ نَحْنُ وَاللَّهِ وَشِيعَتُنَا لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ غَيْرَنَا وَ سَائِرِ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ. [کافی، ج 1، ص 435، ح

[91

من تورا بشارت می دهم که هر بنده ای تورا دوست بدارد [و ولایت تورا پذیرفته باشد] خداوند او را در قیامت با ما قرار خواهد داد، و سپس این آیه را تلاوت نمود «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ.» (1) و از طریق مخالفین نیز موفق بن احمد در مناقب از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكَ وَتَوَلَّاءِكَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ مَعَنَا» یعنی «یا علی کسی که تورا دوست بدارد و ولایت تورا پذیرفته باشد، خداوند او را در بهشت در کنار ما ساکن می نماید» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ.» (2)

ص: 333

1- 539.. تأویل الآيات: محمد بن العباس عن محمد بن عمر بن أبي شيبه عن زكريا بن يحيى عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن عاصم بن ضمرة قال إن جابر بن عبد الله قال كنا عند رسول الله (صلی الله علیه و آله) في المسجد فذكر بعض أصحابه الجنة فقال النبي (صلی الله علیه و آله) إن أول أهل الجنة دخولا إليها على بن أبي طالب فقال أبو دجاجة الأنصاري يا رسول الله أخبرتنا أن الجنة محرمة على الأنبياء حتى تدخلها وعلى الأمم حتى تدخلها أمتك فقال بلي يا أبا دجاجة أما علمت أن لله لواء من نور وعمودا من نور خلقهما الله قبل أن يخلق السماوات والأرض بألفي عام مكتوب على ذلك اللواء لا إله إلا الله محمد رسول الله خير البرية آل محمد صاحب اللواء على وهو إمام القوم فقال على (عليه السلام) الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله و شرفنا فقال النبي (صلی الله علیه و آله) أبشر يا على ما من عبد ينتحل مودتك إلا بعثه الله معنا يوم القيامة. [تأويل الآيات، ج 2، ص 609، ح 2]

2- 540.. وفيه: و من طريق المخالفين: موفق بن أحمد في (المناقب) قال روى السيد أبو طالب، بإسناده عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لعلي (عليه السلام): «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكَ وَتَوَلَّاءِكَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ مَعَنَا». ثم قال: و تلا رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ.» [تأويل الآيات، ج 5، ص 224، ح 8]

## اشاره

محلّ نزول: در مدینه منوره و یا مکه مکرمه نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی رعد نازل شده است.

تعداد آیات: 78 آیه.

ثواب قرائت سوره ی الرّحمَن امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مستحبّ است بعد از نماز صبح جمعه سوره «الرّحمَن» را بخوانی و هر بار که گفتی: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بگویی: «لَا بَشَىٰ ۚ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذِبُ.» (1) و در سخن دیگری فرمود:

از قرائت سوره ی «الرّحمَن» و تهجد به آن دریغ نکنید، چرا که این سوره در قلوب منافقین قرار نمی گیرد، و روز قیامت خداوند این سوره را به صورت انسانی زیبا و معطر می آورد، و در موقف و مقامی قرار می گیرد که احدی از او به خداوند نزدیک تر

ص: 334

1 - 541.. فی التهذیب عن علی بن مهزیار عن محمد بن یحیی الخزاز عن حماد بن عثمان قال سمعتُ ابا عبد الله (علیه السلام) یقولُ یسهّ تحبُّ أن تقرأ فی دبر الغداة یوم الجمعة الرّحمَن ثمّ تقول کلمة ما قلت فبأی آلاء ربکما تکذبان قلت لا بَشَى ۚ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذِبُ.

[تهذیب، ج 3، ص 8، ح 25]

نیست، و خداوند به او می فرماید: چه کسی در دنیا همواره تورا قرائت می نمود و با تو تهجد می کرد؟ و چون می گوید: فلانی و فلانی و... صورت های آنان سفید می شود، و خداوند به آنان می فرماید: «برای هر کس می خواهید شفاعت کنید» و آنان برای هر کس می خواهند شفاعت می کنند، و خداوند می فرماید: وارد بهشت شوید، و هر کجای بهشت که می خواهید ساکن شوید. (1) و از کتاب خواص القرآن نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کسی که این سوره را بخواند، خداوند به ضعف او ترحم می کند، و شاکر نعمت های خدا می باشد، و اگر آن را بنویسد و بر خود بیاویزد، خداوند هر کار سختی را برای او آسان می کند، و اگر زخمی داشته باشد بهبود می یابد. (2)

ص: 335

1- 542.. فی صواب الاعمال: بِهَذَا الْإِسْمِ نَادِيَ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَا تَدْعُوا قِرَاءَةَ سُورَةِ الرَّحْمَنِ وَالْقِيَامِ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَقْرَأُ فِي قُلُوبِ الْمُتَنَفِّينَ وَيَأْتِي بِهَا رَبُّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَأَطْيَبِ رِيحٍ حَتَّى يَيْفَ مِنَ اللَّهِ مَوْفَقًا لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا فَيَقُولُ لَهَا مَنْ الَّذِي كَانَ يَوْمَ بَكِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا يُدْمِنُ قِرَاءَتِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَتَبْيَضُّ وَجُوهُهُمْ فَيَقُولُ لَهُمْ اشْفَعُوا فِيمَنْ أَحَبَبْتُمْ فَيَشْفَعُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى لَهُمْ غَايَةٌ وَلَا أَحَدٌ يَشْفَعُونَ لَهُ فَيَقُولُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ وَاسْكُنُوا فِيهَا حَيْثُ شِئْتُمْ. [ثواب الأعمال، ص 145]

2- 543.. و في البرهان: و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه و آله)، أنه قال: «من قرأ هذه السورة رحم الله ضعفه، و أدى شكر ما أنعم عليه، و من كتبها و علقها عليه هون الله عليه كل أمر صعب، و إن علقته على من به رمد برى ء». [تفسير برهان، ج 5، ص 228، ح 5]

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ 1 عَلَّمَ الْقُرْآنَ 2 خَلَقَ الْإِنْسَانَ 3 عَلَّمَهُ الْبَيَانَ 4 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ 5 وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ 6 وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ 7 أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ 8 وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ 9 وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ 10 فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ 11 وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ 12 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 13 KJ

لغات:

«الرحمن» رحمان خدایی است که رحمت او به همه چیز می رسد، از این رو این نام شایسته غیر خداوند نیست، و اما صفت رحیم مخصوص به مؤمنین است بنابراین رحمان اسم خاص و صفت عام است و رحیم اسم عام و صفت خاص

است از این رو راحم و رحیم به غیر خداوند نیز گفته می شود، و «بیان» به ادله ای می گویند که به علم منتهی می شود، و یا «بیان» اظهار معنا برای دیگری است، و «حُسْبَان» مانند سُكْرَان و كُفْرَان، مصدر حسبته أَحْسَبُه حِسَاباً و حُسْبَاناً، و یا جمع حساب است، مانند شهاب و شهبان، و «نَجْم» گیاهی است که بر ساق خود استوار نشده است مانند سبزیجات، و «شَجَر» نباتی است که بر ساق خود استوار است، و اصل آن به معنای طلوع است، و «نَجْمَ الْقُرْآن وَ نَجْمَ الْنبَات»، إذا طَلَعَا، وَ نَجْمَ السَّمَاءِ یعنی طلوع نجمه، و «أَكْمَام» جمع کُم به معنای ظرف ثمره ی نخل است، و «تَكَمَّمٌ فِي وَعَائِهِ» إذا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ، و «آلَاء» به معنای نعمت هاست، و مفرد آن «أَلِي» بر وزن قَفَا می باشد.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر خداوند رحمان، (1) قرآن را تعلیم فرمود، (2) انسان را آفرید، (3) و به او «بیان» را آموخت. (4) خورشید و ماه با حساب منظمی می گردند، (5) و گیاه و درخت برای او سجده می کنند! (6) و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت، (7) تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید)، (8) و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید! (9) زمین را برای خلائق آفرید، (10) که در آن میوه ها و نخلهای پرشکوفه است، (11) و دانه هایی که همراه با ساقه و برگ است که بصورت کاه در می آید، و گیاهان خوشبو! (12) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید (شما ای گروه جنّ و انس)؟! (13)

«الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ \* الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ \* وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

سوره ی «الرحمن» از اول تا آخر درباره ی ما نازل شده است. (2) حسین بن خالد گوید: حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ» فرمود:

خداوند؟ عز؟ قرآن را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تعلیم نمود. گفتم: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؟ فرمود: مقصود از انسان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که خداوند هر چه مردم به آن احتیاج دارند را به او تعلیم نموده است. (3) و در سخن دیگری گوید:

به آن حضرت گفتم: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» چه معنایی دارد؟ فرمود: آن دو معدّب می شوند. گفتم: شمس و قمر عذاب می شوند؟ فرمود: اگر از چیزی سؤال کردی بر آن دقت کامل داشته باش.

ص: 338

1-544.. سوره ی الرحمن، آیات 6-1.

2-545.. محمّد بن العباس قال حدثنا الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس بن يعقوب عن غير واحد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال سورة الرحمن نزلت فينا من أولها إلى آخرها. [تأويل الآيات، ص 611]

3-546.. في بصائر الدرجات حدثنا إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال سألته فقلت قوله الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ قال إن الله علم القرآن قال قلت خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ قال ذاك أمير المؤمنين (عليه السلام) لمه بيان كل شيء مما يحتاج الناس إليه. [بصائر الدرجات، ص 505]

خورشید و ماه دو آیه از آیات الهی هستند که مطیع خداونداند، و به امر او حرکت می کنند، و نور آنان از عرش است، و جرم آن ها از جهنم است، و در قیامت نور آن ها به عرش و جرم آن ها به جهنم باز می گردد، و پس از آن، خورشید و ماهی وجود نخواهد داشت، و مقصود خداوند از خورشید و ماه آن دو هستند که مورد لعنت خداوند می باشند، آیا مردم روایت نکرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خورشید و ماه دو نورند در آتش دوزخ؟ گفتم: آری. فرمود: آیا از مردم نشنیدی که فلانی و فلانی دو خورشید و دو نور این امت هستند؟ پس آن دو در آتش خواهند بود، و به خدا سوگند خداوند جز آن دو را اراده نکرده است.

گفتم: «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» چیست؟ فرمود:

نجم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، و خداوند در جاهایی آن حضرت را نجم نامیده است، مانند «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ» (1)، و مانند «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» و علامات اوصیا هستند، و نجم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، گفتم: «يَسْجُدَانِ» یعنی چه؟ فرمود: یعنی یعبدان. گفتم: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» یعنی چه؟ فرمود: «سما» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که خداوند او را به سوی خود بالا برده است، و «میزان» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، که خداوند او را برای هدایت خلق خود قرار داده، گفتم: «أَلَا تَطَّغَوْا فِي الْمِيزَانِ؟» فرمود: یعنی «أَلَا تَطَّغَوْا فِي الْإِمَامِ بِالْعَصَّةِ يَأْنَ وَالْخِلَافِ». گفتم: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؟» فرمود: «أَطِيعُوا الْإِمَامَ بِالْعَدْلِ وَلَا تَبْخَسُوهُ مِنْ حَقِّهِ.» (2)

ص: 339

1- 547.. سوره ی نجم، آیه ی 1.

2- 548.. البرهان: و عنه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن الحسن بن علي بن مروان، عن سعيد بن عثمان، عن داود الرقي، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام)، [عن قول الله؟ عز؟] الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ، قال: «يا داود، سألت عن أمر فاكثف بما يرد عليك، إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله، يجريان بأمره، ثم إن الله ضرب ذلك مثلا لمن وثب علينا و هتك حرمتنا و ظلمنا حقنا، فقال: هما بحسبان، قال: هما في عذابي». قال: قلت: وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ؟ قال: «النجم: رسول الله (صلی الله علیه و آله) و الشجر: أمير المؤمنين و الأئمة (عليهم السلام) لم يعصوا الله طرفة عين». قال: قلت: وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ؟ قال: «السماء: رسول الله (صلی الله علیه و آله)، قبضه الله ثم رفعه إليه وَوَضَعَ الْمِيزَانَ وَوَضَعَ الْمِيزَانَ: أمير المؤمنين (عليه السلام)، و نصبه لهم من بعده». قلت: أَلَا تَطَّغَوْا فِي الْمِيزَانِ؟ قال: «لا تطغوا في الامام بالعصيان و الخلف». قلت: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؟ قال: «أطيعوا الإمام بالعدل، و لا تبخسوه في حقه». [تفسير برهان، ج 5، ص 231، ح 6]

و در روایت علی بن ابراهیم آمده که در تفسیر «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»، فرمود:

یعنی «فَبِأَيِّ النِّعْمَتَيْنِ تَكْفُرَانِ؟» (1) و در روایت کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«أَبِالنَّبِيِّ أَمْ بِالْوَصِيِّ تُكَذِّبَانِ؟» (2)

## سوره ی الرحمن، آیات 14 تا 45

متن:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ 14 وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ 15 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 16 رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ 17  
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 18 مَرَجٌ

ص: 340

1- 549.. القمّي: حدثنا أحمد بن علي قال حدثنا محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن أسلم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، قال قال الله تبارك و تعالی و تقدس فَبِأَيِّ النِّعْمَتَيْنِ تَكْفُرَانِ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) أم بعلی (عليه السلام). [تفسیر قمی، ج 2، ص 344]

2- 550.. فی الکافی عن الحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ -- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ أِبِالنَّبِيِّ أَمْ بِالْوَصِيِّ تُكَذِّبَانِ نَزَلَتْ فِي الرَّحْمَنِ. [کافی، ج 1، ص 217، ح 2]

الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ 19 بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ 20 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 21 يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْهُ وَ الْمَرْجَانُ 22 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 23  
 وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ 24 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 25 كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ 26 وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ 27  
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 28 يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ 29 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 30 سَنَفَعُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ  
 31 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 32 يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانِ  
 33 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 34 يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَ نُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ 35 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 36 فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ  
 فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ 37 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 38 فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ 39 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 40 يُعْرَفُ  
 الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ 41 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 42 هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ 43 يُطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ  
 بَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ 44 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 45 -Kj

## لغات:

«صَلِّصَالٍ» گِل خشکیده ای است که از آن صدای صلصله شنیده می شود، و «فَخَارٍ» گِل پخته شده با آتش است که به صورت خَزَف در آمده باشد، و «مَارَجٍ» به معنای مضطرب و متحرک و یا به معنای مختلط است، و مَرَج الأمر یعنی اختلط، و «مرجت عهود القوم و أماناتهم» یعنی اختلطت، و «مَرَج الدَّابَّةِ فِي المَرَعِ» إذا خلاها لترعى، و «برزخ» حاجز بین دو چیز را گویند، و «جَوَارِی» به معنای کشتی ها می باشد، چرا که آن ها در دریا جریان دارند، و مفرد جَوَارِی، جاریه است، چنان که زن جوان را نیز جاریه گویند، چرا که آب جوانی در آن جاری می باشد، و «أَعْلَامٍ» به معنای جبال و کوه ها می باشد، و مفرد آن

عَلَمَ است، و «فان» و فناء، ضدّ جوهر و به معنای انتفاء اجسام است، و «ثقلان» از ثَقُلَ به معنای چیزی است که دارای وزن و قدر باشد، و جنّ و انس را ثقلان گویند به خاطر عظمت و جلالت قدر آنان، از این رو رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي» و امکان دارد از ثَقُلَ باشد چنان که خداوند می فرماید: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» و «أقطار» جمع قطر به معنای ناحیه است. و «ناصیه» موی جلوی سر را گویند، و «آنی» چیزی است که به نهایت حرارت خود رسیده باشد، و از «أنی یأنی انیاً» می باشد.

### ترجمه:

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید، (14) و جنّ را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد! (15) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (16) او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است! (17) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (18) دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند (19) در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند (و به هم نمی آمیزند)! (20) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (21) از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می شود. (22) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (23) و برای اوست کشتیهای ساخته شده که در دریا به حرکت در می آیند و همچون کوهی هستند! (24) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (25) همه کسانی که روی آن [زمین] هستند فانی می شوند، (26) و تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند! (27) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (28) تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می کنند، و او هر روز در شأن و کاری است! (29) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (30) بزودی به حساب شما می پردازیم ای دو گروه انس

و جنّ! (31) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (32) ای گروه جنّ و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیروی (فوق العاده)! (33) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (34) شعله هایی از آتش بی دود، و دودهایی متراکم بر شما فرستاده می شود و نمی توانید از کسی یاری بطلبید! (35) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (36) در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت)! (37) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (38) در آن روز هیچ کس از انس و جنّ از گناهی سؤال نمی شود (و همه چیز روشن است)! (39) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (40) مجرمان از چهره های شان شناخته می شوند و آن گاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهای شان می گیرند (و به دوزخ می افکنند)! (41) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (42) این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می کردند! (43) امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند! (44) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (45)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ \* وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«صَلْصَال» آب مختلط به طین و گل می باشد. (2)

ص: 343

1- 551.. سوره ی الرحمن، آیات 14 و 15.

2- 552.. القمّی: وقوله وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ قَالَ الْمَاءِ الْمُتَصَلِّصِ بِالطِّينِ. [تفسیر قمی، ج 1، ص 375]

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: خلقت آدم (علیه السلام) چگونه بوده است؟ فرمود:

خداوند متعال هنگامی که «نار سموم» یعنی آتش بدون حرارت و دود را آفرید، از آن آتش «جان» را خلق نمود، چنان که خداوند می فرماید: «وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (1)، و آن را «مارج» نامید، سپس از آن همسر او را آفرید، و آن را «مارجة» نامید، و چون مارج با مارجة همبستر شد، «جان» متولد گردید، و سپس جان فرزندی پیدا کرد و آن را «جن» نامید، و قبائل جن از او گسترش یافت، و ابلیس ملعون نیز از آنان بود، و همواره از «جان» فرزندی پسر و فرزندی دختر به دنیا آمدند، و از «جن» نیز فرزندی پسر و فرزندی دختر به دنیا آمدند، تا به نود هزار دختر و پسر رسیدند، و سپس افزایش یافتند، تا به عدد رمل ها رسیدند و... (2) حدیث فوق به طور کامل در تفسیر «وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» از سوره ی حجر گذشت.

ص: 344

1- 553.. سوره ی حجر، آیه ی 27.

2- 554.. البرهان عن (تحفة الإخوان): بالإسناد، عن أبي بصير، عن الصادق (عليه السلام)، أنه قال: أخبرني عن خلق آدم (عليه السلام)، كيف خلقه الله تعالى، قال: «إن الله تعالى لما خلق نار السموم، وهي نار لا حر لها ولا دخان، فخلق منها الجان، فذلك معنى قوله تعالى: وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ، و سماه مارجا، و خلق منها زوجه و سماها مارجة، فواقعها فولدت الجان، ثم ولد الجان ولدا و سماه الجن، و منه تفرعت قبائل الجن، و منهم إبليس اللعين، و كان يولد للجان الذكر و الأنثى، و يولد الجن كذلك توأمين، فصاروا تسعين ألفا ذكرا و أنثى، و ازدادوا حتى بلغوا عدد الرمال». [تفسیر برهان، ج 5، ص 232، ح 2]

«رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از دو مشرق: مشرق زمستان و مشرق تابستان است، و مقصود از دو مغرب نیز همین است. (2) ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از دو مشرق: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، و مقصود از دو مغرب: حسن و حسین؟ سهما؟ می باشند، و این آیه در امثال آنان جاری است، و مقصود از «آلاء» در «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیهما الصلاه و السلام) است. (3) «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (4) در تعدادی از روایات آمده که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» علی و فاطمه؟ سهما؟ اند، و مقصود از «بَرْزَخٌ» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و مقصود از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین؟ سهما؟ هستند که از علی و فاطمه خارج شده اند.

ص: 345

1-555.. سوره ی الرحمن، آیات 17 و 18.

2-556.. القمی: قال علی بن ابراهیم فی قوله رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ قال مشرق الشتاء و مشرق الصيف و مغرب الشتاء و مغرب الصيف. [تفسیر قمی، ج 2، ص 344]

3-557.. البرهان: و فی روایة سیف بن عمیرة عن إسحاق بن عمار عن أبی بصیر قال سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ، قال المشرقین رسول الله (صلی الله علیه و آله) و أمير المؤمنین (علیه السلام) و المغربین الحسن و الحسین و فی أمثالهما تجری فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ قال محمّد و علی؟ سهما؟. [همان]

4-558.. الرحمن، آیات 22-19.

مرحوم صدوق در کتاب خصال از یحیی بن سعید قَطَّان از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

علی و فاطمه؟ سهما؟ دو بحر عمیق علم هستند که «لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ» و از آنان لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین خارج شده اند. (1) ابوذر گوید:

«لؤلؤ و مرجان» حسن و حسین؟ سهما؟ اند، و «بحرین» علی و فاطمه؟ سهما؟ هستند، و مانند این چهار نفر را کجا کسی دیده است؟ و جز مؤمن آنان را دوست نمی دارد، و جز کافر با آنان دشمنی نمی کند، پس شما با محبت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان خود را تثبیت کنید، و با دشمنی با آنان کافر نشوید، وگرنه در آتش دوزخ فرود می آید. (2) ابن عباس گوید:

فاطمه (علیها السلام) از گرسنگی و نداشتن لباس متأثر بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «به

ص: 346

1- 559.. الخصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصَدِّ بَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ الْقَطَّانُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي قَوْلِهِ؟ عَزَّ؟ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ (عليه السلام) بَحْرَانِ مِنَ الْعِلْمِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؟ سَهْمًا؟. [خصال، ج 1، ص 65، ح 96]

2- 560.. تأويل الآيات: وقال أيضا حدثنا علي بن مخلد الدهان عن أحمد بن سليمان عن إسحاق بن إبراهيم الأعمش عن كثير بن هشام عن كهمس بن الحسن عن أبي السليل عن أبي ذر رضى الله عنه فى قوله؟ عز؟ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ عَلَى وَفَاطِمَةُ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عليه السلام) فَمَنْ رَأَى مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (عليه السلام) لَا يَجِبُهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُهُمْ إِلَّا كَافِرٌ فَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بِحُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ وَلَا تَكُونُوا كُفَرَاءَ يَبْغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَلْقُوا فِي النَّارِ. [تأويل الآيات، ص 615]

همسر خود راضی و قانع باش، چرا که به خدا سوگند او سید و آقای دنیا و آخرت است» پس این آیه نازل شد: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» و خداوند می فرماید: «من علی بن ابیطالب را دریای علم، و فاطمه را دریای نبوت قرار دادم و آنان به همدیگر متصل هستند، و من بین آنان برزخ برقرار نمودم، و برزخ بین آنان را رسول خود قرار دادم، و او مانع است از این که علی (علیه السلام) برای دنیا غمگین شود، و یا فاطمه (علیها السلام) از شوهر خود گلایه نماید، «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» یعنی ای جنّ و انس به کدامیک از نعمت های پروردگارتان تکذیب می کنید؟ و مقصود خداوند تکذیب به ولایت امیرالمؤمنین و محبت فاطمه ی زهرا؟ سهمها؟ است، و لؤلؤ امام حسن و مرجان امام حسین؟ سهمها؟ هستند... (1) و از اهل سنت ثعلبی از سفیان ثوری نقل کرده که گوید:

«بحرین علی و فاطمه؟ سهمها؟ اند، و «لؤلؤ و مرجان» حسن و حسین؟ سهمها؟ اند، و برزخ بین «بحرین» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد. (2)

ص: 347

1- 561.. فی المناقب: أبو معاوية الضرير عن الأعمش عن أبي صالح عن ابن عباس أن فاطمة (عليه السلام) بكت للجوع والعري فقال النبي (صلى الله عليه وآله) اقنعي يا فاطمة بزوجك فوالله إنه سيد في الدنيا سيد في الآخرة وأصلح بينهما فأنزل الله مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ يقول أنا الله أرسلت البحرین علی بن ابی طالب بحر العلم و فاطمة بحر النبوة يلتقيان يتصلان أنا الله أوقعت الوصلة بينهما ثم قال بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ مانع رسول الله يمنع علی بن ابی طالب أن یحزن لأجل الدنيا و يمنع فاطمة أن تخاصم بعلمها لأجل الدنيا فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا يَمُوعُونَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ تُكذِّبَانِ بولاية أمير المؤمنين و حب فاطمة الزهراء فاللؤلؤ الحسن و المرجان الحسين لأن اللؤلؤ الكبار و المرجان الصغار و لا غرو أن يكونا بحرین لسعة فضلهما و كثرة خيرهما فإن البحر سمي بحرا لسعته و أجرى النبي (صلى الله عليه وآله) فرسا فقال وجدته بحرا. [مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 319]

2- 562.. البرهان: و أخبرنا الحسين قال: حدّثنا موسى بن محمّد بن علی بن عبد الله قال: قرأ أبي علی بن محمّد بن الحسن بن علويه القطان من كتابه و أنا اسمع، قال: حدّثنا بعض أصحابنا قال: حدّثني رجل من أهل مصر يقال له: طسم قال: حدّثنا أبو حذيفة عن أبيه عن سفیان الثوری فی قول الله سبحانه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ قال: فاطمة و علی يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ قال: الحسن و الحسين. [تفسير ثعلبي «الكشف و البيان عن تفسير القرآن»، ج 9، ص 182]

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» یعنی کل من علی وجه الأرض، و «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» یعنی دین ربک. سپس گوید: حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: «نَحْنُ الْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتِي اللَّهَ مِنْهُ». (2) عبدالسلام هروی گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتیم: معنای روایتی که می فرماید: ثواب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نظر به وجه الله است چیست؟ فرمود:

ای اباصلت! کسی که برای خداوند وجهی و صورتی مانند صورت های مردم بداند کافر شده است، و لکن وجه الله تعالی، پیامبران و مرسلین و حجّت های او هستند (صلوات الله عليهم أجمعين).

که به وسیله آن ها به خدا و دین و معرفت به او توجه می شود، و خداوند می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و نیز می فرماید:

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ». (3) و (4)

ص: 348

1- 563.. سوره ی الرحمن، آیات 26 و 27.

2- 564.. القمّی: وقال علی بن الحسین (علیه السلام) نحن الوجه الذي يؤتي الله منه. [تفسیر قمی، ج 2، ص 345]

3- 565.. سوره ی قصص، آیه ی 88.

4- 566.. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ أَهْلُ الْحَدِيثِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ (عليه السلام) يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا [مُحَمَّدًا] (صلى الله عليه وآله) عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ فَقَالَ؟ عَزْ؟ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. وَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ؟ عَزْ؟ وَدَرَجَةُ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ فَمَنْ زَارَهُ إِلَى دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَاهُ أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ (عليه السلام) يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَكَرِهَ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِأُوهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ (عليهم السلام) هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ وَقَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ وَقَالَ؟ عَزْ؟ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَالنَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ ع فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِي وَعَثَرْتِي لَمْ يَرِنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ إِنَّ فِيكُمْ مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ يُفَارِقَنِي يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا يُدْرَكُ بِالْأَبْصَارِ وَالْأَوْهَامِ. قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَهُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ (عليه السلام) مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَكَذَّبْنَا وَكَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَّبَعُنَا عَلَى شَيْءٍ وَخُلِدَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ قَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ. يَطُوفُونَ فِيهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ أَنْ وَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ حَدِيدَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ

إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ. [امالى صدوق، ص 460، ح 7]

مؤلف گوید:

روایات در معنای وجه الله در ذیل آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» در آخر سوره ی قصص گذشت.

)

ص: 349

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» یعنی، یحیی و یمیت و یرزق و یزید و ینقص. (2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند می فرماید:

«كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» و شأن خداوند این است که گنهکاری را بیمارزد، و مکروب و مصیبت زده ای را نجات دهد، و گروهی را بالا ببرد، و گروهی را پایین بیاورد. (3) «سَدُّ نَفْرُغٍ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ \* فَيَأْتِي آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ...» (4) امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خطبه غدیر فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوِرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» یعنی، ای مردم، من خلافت را تا قیامت به صورت وراثت و امامت در اهل بیت خود قرار دادم، و آنچه از طرف خداوند مأمور به تبلیغ آن بودم را به حاضرین و غائبین ابلاغ نمودم، و باید حاضرین و غائبین و کسانی که به دنیا آمده و یا به دنیا نیامده اند، به دیگران ابلاغ نمایند، و هر پدری نیز تا قیامت به فرزندان خود برساند، و زود است که گروهی آن را غصب نمایند، و برای خود سلطنت و ملکی قرار بدهند، همگی آگاه باشید که خداوند غاصبین و حامیان آنان

ص: 350

1- 567.. سوره ی الرحمن، آیه ی 29.

2- 568.. القمّی: وقوله يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ قَالَ يَحْيَى وَ یمیت و یرزق و یزید و ینقص. [تفسیر قمی، ج 2، ص 345]

3- 569.. وَ بِإِسْمِ نَادِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: قَالَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى): «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» فَإِنَّ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبًا، وَيُفَرِّجَ كَرْبًا، وَيَرْفَعَ قَوْمًا وَيَضَعِ آخَرِينَ. [امالی، ص 521]

4- 570.. سوره ی الرحمن، آیات 33-31.

را لعنت نموده است، و درباره ی آنان می فرماید: «سَنَنْفِرُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ \* ... يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَ نَحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ.» (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «ثَقَلَانٍ» ما و قرآن هستیم. (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «ثَقَلَانٍ» ما و کتاب خدا هستیم، و دلیل بر آن سخن رسول خداست که می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي.» (3) امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری فرمود:

«هنگامی که خداوند در قیامت بندگان خود را یک جا جمع می نماید به آسمان دنیا و وحی می کند: تا با اهل خود به زمین فرود آیند، پس اهل آسمان دنیا دو برابر آنچه در زمین از جنّ و انس و ملائکه وجود دارد فرود می آیند، و

ص: 351

---

1- 571.. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی؟ ره؟ باسناده الی الامام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) عن النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم حدیث طویل و فیه خطبة الغدير و فیهما یقول (صلی الله علیه و آله) و سلم: معاشر الناس انی ادعها إمامة و وراثة فی عقبی الی یوم القیامة، و قد بلغت ما أمرت بتبلیغه حجة علی کل حاضر و غائب، و علی کل أحد من شهد أو لم یشهد، و لد أو لم یولد فلیبلغ الحاضر الغائب، و الوالد الولد الی یوم القیامة، و سيجعلونها ملكا و اغتصابا، ألا لعن الله الغاصبین و المغتصبین، و عندها «سَنَنْفِرُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَ نَحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ.» [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 193، ح 33]

2- 572.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن هارون بن خارجة عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله؟ عز؟ سَنَنْفِرُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ قال الثقلان نحن و القرآن. [تأويل الآيات، ص 616]

3- 573.. القمّي: قوله سَنَنْفِرُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ قال نحن و كتاب الله و الدليل على ذلك قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي. [تفسیر قمی، ج 2، ص 345]

چنین خواهد بود تا اهل هفت آسمان نیز فرود آیند، و جنّ و انس در هفت سرا پرده از ملائکه محبوس می شوند» و سپس منادی خداوند می گوید:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اللَّهَ تَطَعْتُمْ أَنْ تَتَفُدُّوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَتَفُدُّونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ». پس جنّ و انس می بینند که ملائکه ی هفت طبقه ی آسمان ها آنان را احاطه نموده اند [و راه نجاتی برای آنان نیست. (1)] «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اللَّهَ تَطَعْتُمْ أَنْ تَتَفُدُّوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَتَفُدُّونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (2) عمرو بن ابی شیبه گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

هنگامی که خداوند می خواهد خلق خود را آشکار نماید، و همه آنان را برای امری [مهم مانند قیامت] جمع کند، دستور می دهد تا منادی او ندا کند و همه جنّ و انس سریع تر از چشم بر هم زدن جمع می شوند، و سپس به آسمان دنیا اجازه می دهد تا به زمین فرود آید، و سپس به آسمان دوم اجازه ی فرود می دهد و آنان دو برابر آسمان اول هستند، و چون اهل آسمان دنیا آنان را می بینند می گویند: امر پروردگاران رسید، تا این که هر آسمانی پس از

ص: 352

---

1-574.. فی نور الثقلین: روی مسعدة بن صدقة عن كليب قال: كنا عند أبي عبد الله (عليه السلام) فانشأ يحدثنا فقال: إذا كان يوم القيامة جمع الله العباد في صعيد واحد وذلك انه يوحى الى السماء الدنيا ان اهبطي بمن فيك، فتحبط أهل السماء الدنيا بمثلي من في الأرض من الجن والانس والملائكة، فلا يزالون كذلك حتى يهبط أهل سبع سماوات فتصير الجن والانس في سبع سرادقات من الملائكة، فينادى مناد: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ» الآية فينظرون فاذا قد أحاط بهم سبعة أطواق من الملائكة. [تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 194، ح 38]

2-575.. سورة ي الرحمن، آيات 33 و 34.

دیگری فرود می آید، و دو برابر آسمان قبل از خود خواهد بود، و سپس امر الهی و ملائکه از لابلائی ابر نازل می شود [و قیامت بر پا می گردد] و البتّه امور عالم به پروردگار خود باز می گردد، و خداوند به منادی دستور می دهد تا ندا کند: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ».

عمرو بن ابی شیبیه گوید: سپس امام باقر (علیه السلام) گریان شد، و چون ساکت گردید، من گفتم: فدای شما شوم در این وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شیعیان او کجا خواهند بود؟ فرمود:

در آن وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و شیعیان او بر منابری از نور هستند، و مردم در آن حال محزون و پریشانند، و آنان اندوهی ندارند. و سپس این آیه را تلاوت نمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (1)، و «حسنة» ولایت علی (علیه السلام) است. سپس فرمود: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَلَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» (2) و (3)

ص: 353

1- 576.. سوره ی نمل، آیه ی 89.

2- 577.. سوره ی انبیاء، آیه ی 103.

3- 578.. القمّی: فإنه حدثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن منصور بن یونس عن عمرو بن أبی شیبیه عن أبی جعفر (علیه السلام) قال سمعته يقول ابتداء منه إن الله إذا بدا له أن يبين خلقه و يجمعهم لما لا بد منه أمر مناديا ينادي فاجتمع الإنس و الجن في أسرع من طرفة العين ثم أذن لسماء الدنيا فتنزل فكان من وراء الناس و أذن للسماء الثانية فتنزل و هي ضعف التي تليها فإذا رآها أهل السماء الدنيا قالوا جاء ربنا قالوا لا- و هو آت يعنى أمره حتى تنزل كل سماء تكون كل واحدة منها من وراء الأخرى و هي ضعف التي تليها ثم ينزل أمر الله في ظلل من الغمام و الملائكة و قضيت الأمر و إلى ربك ترجع الأمور ثم يأمر الله مناديا ينادي «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» قال و بكى (علیه السلام) حتى إذا سكت قال قلت جعلني الله فداك يا أبا جعفر و أين رسول الله (صلی الله علیه و آله) و أمير المؤمنين (علیه السلام) و شيعته فقال أبو جعفر (علیه السلام) رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علي (علیه السلام) و شيعته على كئيبان من المسك الأذفر على منابر من نور يحزن الناس و لا يحزنون و يفزع الناس و لا يفزعون ثم تلا هذه الآية «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» فالحسنة و الله ولایة علی (علیه السلام) ثم قال: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَلَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» [تفسير قمی، ج 2، ص 77]

«فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (1) «وَرْدَةٌ» مفرد ورد است، و آن به معنای حُمره و قرمزی نزدیک به سفیدی و یا سفیدی مایل به قرمزی و زردی و خاکی است، و آسمان در قیامت به خاطر اختلاف رنگ تشبیه به این رنگ ها شده است و رنگ آسمان در آن روز مانند رنگ روغن هایی است که بر روی همدیگر ریخته می شود و رنگ های مختلفی دارد، و الله العالم.

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که قیامت بر پا می شود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را صدا می زنند و حَلَّةٌ و رَدِيَّةٌ به او می پوشانند. گفتم: حَلَّةٌ و رَدِيَّةٌ چیست؟ فرمود: مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ»؟ و سپس علی (علیه السلام) را صدا می زنند، و او در طرف راست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می ایستد، و سپس کسانی را که خدا می خواهد صدا می زنند و آنان نیز در طرف راست علی (علیه السلام) می ایستند، و سپس شیعیان ما را صدا می زنند و آنان در طرف راست «من شاء الله» می ایستند. سپس فرمود: ای ابا محمد تو فکر می کنی پس از آن ما به کجا خواهیم رفت؟ گفتم: به طرف بهشت. فرمود: «ما شاء الله.» (2) «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

[همان گونه که حضرت رضا (علیه السلام) فرموده است] آیه فوق

ص: 354

1- 579.. سوره ی الرحمن، آیات 37 و 38.

2- 580.. المحاسن: عنه عن أبيه عن سعدان بن مسلم عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال إذا كان يوم القيامة دعى برسول الله (صلی الله علیه و آله) فيكسى حلة وردية فقلت جعلت فداك وردية قال نعم أ ما سمعت قول الله؟ عز؟ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ثم يدعى على فيقوم على يمين رسول الله ثم يدعى من شاء الله فيقومون على يمين على ثم يدعى شيعةنا فيقومون على يمين من شاء الله ثم قال يا با محمد أين ترى ينطلق بنا قال قلت إلى الجنة و الله قال ما شاء الله. [محاسن، ص 180، ح 171]

3- 581.. سوره ی الرحمن، آیه ی 39.

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ مِنْكُمْ عَنْ ذَنْبِهِ» یعنی من الشیعه می باشد، و معنای آن این است که هر کس ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پذیرفته باشد، و از دشمنان او بیزار باشد، و حلال خدا را حلال بدانند، و حرام او را حرام بدانند، و اهل گناه باشد و در دنیا توبه نکند، در برزخ و قبر عذاب خواهد شد، و در قیامت گناهی برای او نخواهد ماند. (1) مرحوم طبرسی نیز گوید:

از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که آیه فوق «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ مِنْكُمْ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» نازل شده است. (2)

ص: 355

---

1- 582.. القمى: وقوله يا معشر الجن والانس إن الله تطعمتم أن تنفدوا من أقطار السماوات والأرض فانفذوا لا تنفذون إلا بسطان فإذا كان يوم القيامة أحاطت سماء الدنيا بالأرض وأحاطت السماء الثانية بسماء الدنيا وأحاطت السماء الثالثة بالسماء الثانية وأحاطت كل سماء بالتي تليها ثم ينادى يا معشر الجن والانس إلى قوله بسطان أى بحجة وقوله فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ قَالَ مِنْكُمْ يَعْنِي مِنَ الشَّيْعَةِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ قَالَ: معناه أنه من تولى أمير المؤمنين و تبرأ من أعدائه عليهم لعائن الله و أحل حلاله و حرم حرامه ثم دخل فى الذنوب و لم يتب فى الدنيا عذب لها فى البرزخ و يخرج يوم القيامة و ليس له ذنب يسأل عنه يوم القيامة. [تفسير قمى، ج 2، ص 345]

2- 583.. فى مجمع البيان روى عن الرضا (ع) أنه قال «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ» منكم «عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» و المعنى أن من اعتقد الحق ثم أذنب و لم يتب فى الدنيا عذب عليه فى البرزخ و يخرج يوم القيامة و ليس له ذنب يسأل عنه. [مجمع البيان، ج 9، ص 312]

مرحوم صدوق با سند خود از میسرة نقل نموده که گوید: از حضرت رضا(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

از شما شیعیان حتی دو نفر در آتش نخواهند ماند، بلکه به خدا سوگند یک نفر نیز نخواهد ماند. میسرة گوید: گفتم: این سخن در کجای کتاب خدا آمده است؟ پس آن حضرت تا یک سال پاسخی به من نداد، تا این که روزی در طواف خدمت آن حضرت بودم، و به من فرمود: ای میسرة اکنون به من اجازه داده شد که پاسخ آن سؤال تو را بدهم. گفتم: سؤال من در کجای قرآن آمده؟ فرمود: در سوره ی «الرحمن» که خداوند می فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ مِنْكُمْ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» گفتم: کلمه «منکم» در آیه نیست؟ فرمود: اول کسی که این کلمه را از این آیه برداشت عثمان بود، چرا که این آیه حجّتی بود بر او و بر اصحاب و یاران او، و اگر این کلمه در این آیه نباشد، باید عذاب از جمیع خلق برداشته شود، و اگر در قیامت از جنّ و انس سؤال نشود، خداوند چه کسی را عذاب خواهد نمود؟! (1)

ص: 356

---

1 - 584.. البرهان: روی ابن بابویه فی (بشارات الشیعة)، قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه؟ ره؟، قال: حدثنا محمد بن یحیی، عن حنظلة، عن میسرة، قال: سمعت أبا الحسن الرضا(علیه السلام) يقول: «لا یری منکم فی النار اثنان، لا والله ولا واحد». قال: قلت: فأین ذا من کتاب الله؟ فأمسک عنی سنة، قال: فأینی معه ذات یوم فی الطواف، إذ قال: «یا میسرة، أذن لی فی جوابک عن مسألتک کذا». قال: قلت: فأین هو من القرآن؟ قال: «فی سورة الرحمن وهو قول الله؟ عز؟: (فیومئذ لا یسئل عن ذنبه منکم انس ولا جان). فقلت له: لیس فیها (منکم)؟ قال: «إن أول من غیرها ابن أروی، وذلك أنها حجة علیه و علی أصحابه، و لو لم یکن فیها (منکم) لسقط عقاب الله؟ عز؟ عن خلقه، إذا لم یسئل عن ذنبه انس ولا جان، فلمن یعاقب الله إذن یوم القيامة؟». [تفسیر برهان، ج 5، ص 239، ح 3]

«يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ \* يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ» (1) امام صادق (عليه السلام) فرمود:

خداوند مجرمان را می شناسد، و لکن این آیه درباره ی حضرت قائم؟ عجز؟ نازل شده است که آن حضرت آنان را از چهره و سیما می شناسد و با اصحاب خود آنان را طعمه شمشیر می نمایند. (2) معاویه دهنی گوید:

امام صادق (عليه السلام) درباره ی آیه فوق به من فرمود: «مردم درباره ی این آیه چه می گویند؟» گفتم: «آنان می گویند: خدای تبارک و تعالی در قیامت مجرمان را با چهره و سیمایشان می شناسد، و دستور می دهد تا ملائکه موی سر و قدم های آنان را بگیرند و در آتش افکنند.» پس امام (عليه السلام) به من فرمود: «خداوندی که آنان را خلق نموده چه نیازی به نشانه و دیدن چهره های آنان دارد؟!» گفتم: «فدای شما شوم، معنای آیه چیست؟» حضرت فرمود: «این مربوط به قائم ما می باشد، که چون قیام نماید خداوند به او شناختی می دهد و او از چهره و سیما، مجرمان را می شناسد و دستور می دهد تا نواصي و اقدام آنان را بگیرند و با شمشیر آنان را بکشند.» (3)

ص: 357

1- 585.. سوره ی الرحمن، آیات 44-41.

2- 586.. الغيبة: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ قَالَ اللَّهُ يُعْرِفُهُمْ وَ لَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يُعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ فَيُخَبِّطُهُم بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ خَبَطًا. [غيبت نعمانی، ص 242]

3- 587.. بصائر الدرجات: حدثنا إبراهيم بن هاشم عن أبي سليمان الديلمي عن معاوية الدهني عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله؟ عجز؟ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ فَقَالَ يَا مُعَاوِيَةَ مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا قَالَ قُلْتَ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ وَ يَلْقَوْنَ فِي النَّارِ قَالَ فَقَالَ لِي وَ كَيْفَ يَحْتَاجُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى مَعْرِفَةِ خَلْقِ أَنْشَاهُمْ وَ هُوَ خَلَقَهُمْ قَالَ فَقُلْتَ فَمَا ذَاكَ جَعَلْتَ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ السِّيْمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ ثُمَّ يَخْبَطُ بِالسَّيْفِ خَبَطًا. [بصائر الدرجات، ص 356، ح 8]

و در قرب الاسناد از ابراهیم بن عبدالحمید نقل شده که گوید:

در سال 198 هجری قمری در مسجدالحرام خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و آن حضرت کتابی به دست من داد و من در آن نظر کردم و در آن نوشته شده بود: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبَانِ فَاصْدَلِيَا فِيهَا لَا تَمُوتَانِ فِيهَا وَلَا تَحْيَيَانِ. يَعْنِي الْأَوَّلَيْنِ.» (1) ابوالصلت هروی گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم: آیا بهشت و دوزخ اکنون خلق شده و موجود است؟ فرمود:

آری موجود است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [در معراج] داخل بهشت شد و دوزخ را نیز دید.

گفتم: گروهی می گویند: «هنوز بهشت و دوزخ خلق نشده بلکه فقط تقدیر شده است» فرمود: آنان از ما نیستند، و ما نیز از آنان نیستیم، و هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ما را تکذیب نموده و ولایت ما را نپذیرفته است، و در دوزخ مخلد خواهد بود، چرا که خداوند می فرماید:

«هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ \* يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ» سپس

ص: 358

---

1- 588.. قرب الإسناد: محمد بن عیسی قال حدثني إبراهيم بن عبد الحميد في سنة ثمان و تسعين و مائة في مسجد الحرام قال دخلت على أبي عبد الله (عليه السلام) فأخرج إلى مصحفا قال فتصفحته فوضع بصرى على موضع منه فإذا فيه مكتوب هذه جهنم التي كنتم بها تكذبان فاصليا فيها لا تموتان فيها و لا تحيان يعنى الأولين. [قرب الإسناد، ص 9]

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل در معراج دست مرا گرفت و داخل بهشت برد، و خرمای تازه ی بهشتی به من داد و من خوردم و آن تبدیل به نطفه شد و چون به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم، و او به فاطمه باردار شد، از این رو فاطمه حورای انسیه است، و هرگاه من مشتاق بوی بهشت می شوم، بوی فاطمه را استشمام می کنم. (1)

ص: 359

1-589.. الامالی للصدوق: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ أَهْلُ الْحَدِيثِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ (عليه السلام) يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا [مُحَمَّدًا] (صلی الله علیه و آله) عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ فَقَالَ؟ عَزْ؟ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ وَقَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ؟ عَزْ؟ وَدَرَجَةُ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ فَمَنْ زَارَهُ إِلَى دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَوْهُ أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ (عليه السلام) يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِ كَالْوَجْهِ فَقَدْ كَفَرَ وَلَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِئَاؤُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجُجُهُ (عليهم السلام) هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ وَقَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ كُلُّ مَنْ عَلِيَّهَا فَإِنَّ وَيْتَقَى وَجْهَ رَبِّكَ وَقَالَ؟ عَزْ؟ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَالنَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجُجِهِ ع فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِي وَعَتَرْتِي لَمْ يَرِنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ إِنَّ فِيكُمْ مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ يُفَارِقَنِي يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا يُدْرَكُ بِالْأَبْصَارِ وَالْأَوْهَامِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَهْمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ (عليه السلام) مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) وَكَذَّبْنَا وَلَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ وَخُلِدَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ قَالَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ. يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ أَنْ وَقَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَآوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ. [امالی صدوق، ص 460، ح 7]

متن:

وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ 46 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 47 ذَوَاتَا أَفْنَانٍ 48 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 49 فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ 50 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 51 فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ 52 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 53 مُتَكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ 54 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 55 فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قُبُلُهُمْ وَ لَا جَانٌّ 56 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 57 كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ 58 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 59 هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ 60 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 61 وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ 62 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 63 مُدْهَمَمَاتٍ 64 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 65 فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ 66 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 67 فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُومَانٌ 68 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 69 فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ 70 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ KJ-71

لغات:

«أفنان» جمع فَنَن، شاخه و برگ سبز و تازه است، و هذا فن آخر یعنی نوع آخر،

و ممکن است آفنان جمع فَن باشد، و «إِتْكَاء» به معنای استناد و تکیه نمودن است برای اکرام و بهره‌گیری، و «مِتْكَاء» چیزی است که به آن تکیه می‌کنند، و یا برای خواب روی آن سر می‌گذارند، و «بِطَانن» جمع بَطَانَة، باطن لباس و امثال آن را گویند، و «جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانَ» جَنَا به معنای ثمره و میوه‌ای است که رسیده و بر درخت باشد، یعنی میوه آن دو باغستان آماده چیدن و نزدیک است، و اصل «طَمَث» به معنای خون است، و طمِثت المرأة إذا حاضت، و «طمِثت المرأة» إذا دمیت بالافتضاض، و «بَعِيزٌ لَمْ يَطْمَثْ» إذا لم يمسسه حَبْلٌ و لا رَحْلٌ، و «مُدْهَامَتَانِ» وصف جَنَّاتٍ است، و «دَهْمَه» به معنای سواد است، و ادھام الزرع إذا علاه السواد یعنی زرع سبز و خرم گردید، و «نَضْح» جوشش فراوان آب است و نَضْحٌ باء مهمله جوشش خفیف است، و «نَضَّاحَةٌ» به معنای فواره است، و «رُمان» به معنای انار است، و «خیرات» جمع خیرة است چنان که گفته می‌شود: رجلٌ خَيْرٌ، و رجالٌ خیار، و نساءٌ خیرات، و امرأةٌ خیرة، و «خِیام» جمع خیمه به معنای خانه چادری است، که با عمود و میخ‌ها بر پا می‌شود، و «رَفْرَفٌ» و رَفْرَفٌ خُضْرٌ باغستان سرسبز است، و بعضی گفته‌اند: «رَفْرَفٌ» مجالس و یا وسائد و یا هر لباس عریضی است، و «عَبْقَرِيٌّ» فرش زیبا و مخملی را گویند، و آن اسم جنس است و مفرد آن عَبْقَرِيَّةٌ است، و آن منسوب به شهر عَبْقَر است که در آن اقسام فرش‌ها بافته می‌شده است.

### ترجمه:

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است! (46) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (47) (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمتها و درختان پرتراوت است! (48) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (49) در آنها دو چشمه همیشه جاری است! (50) پس کدامین نعمتهای

پروردگارتان را انکار می کنید؟! (51) در آن دو، از هر میوه ای دو نوع وجود دارد (هر یک از دیگری بهتر)! (52) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (53) این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم، و میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است! (54) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (55) در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و هیچ انس و جنّ پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. (56) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (57) آنها همچون یاقوت و مرجانند! (58) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (59) آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! (60) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (61) و پایین تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است. (62) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (63) هر دو خرّم و سرسبزند! (64) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (65) در آنها دو چشمه جوشنده است! (66) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (67) در آنها میوه های فراوان و درخت خرما و انار است! (68) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (69) و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبايند! (70) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (71)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* ذَوَاتَا أَفْنَانٍ...» (1) داود رقی گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» فرمود:

کسی که بداند خداوند او را می بیند، و آنچه می گوید را می شنود، و آنچه از

ص: 362

خوب و بد انجام می دهد را می داند، و به این خاطر از اعمال زشت و ناپسند دوری کند، او از کسانی است که خداوند درباره ی او می فرماید: «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ.» (1) جابر جعفی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

چهار بهشت وجود دارد: چرا که خداوند می فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» و این آیه مربوط به کسی است که به طرف شهوت و معصیتی حرکت کند، و یک باره به یاد حضور در پیشگاه پروردگار خود بیفتد، و از ترس خداوند آن معصیت را ترک نماید، بنابراین، دو بهشت یاد شده در آیه فوق مربوط به مؤمنان پیشرو و سابقین است، و اما آیه «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» مربوط به مؤمنانی است که در مرتبه و فضل پایین تری هستند، و دو بهشت در این آیه برای اصحاب یمین است، و «جَنَّاتٍ» جنة النعیم و جنة المأوی می باشد.

سپس فرمود:

در این چهار بهشت میوه های فراوانی است، مانند برگ درختان و ستارگان آسمان، و اطراف این چهار بهشت را دیواری احاطه نموده که طول آن مسیر پانصد سال راه است، و ساختار آن ها با خشتی از نقره و خشتی از طلا و خشتی از دُر و خشتی از یاقوت است و ملاط آن ها از مشک و زعفران می باشد، و از غرفه های آن ها نوری ساطع است، و مؤمن عکس خود را از دیوارهای آن ها مشاهده می نماید، و در دیوارهای آنان هشت در وجود دارد،

ص: 363

---

1- 591.. الكافی: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ -- وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. [كافی، ج 2، ص 70، ح 10]

1- 592.. الإختصاص: و عنه عن عوف عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال إن الجنان أربع و ذلك قول الله وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ وَ هُوَ فِيهَا يُهَجَمُ عَلَى شَهْوَةٍ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَ هِيَ مَعْصِيَةٌ فَيَذُكَّرُ بِمَقَامِ رَبِّهِ فَيُدْعَى مِنْ مَخَافَتِهِ فَهَذِهِ الْآيَةُ فِيهَا جَنَّتَانِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ السَّابِقِينَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ يَقُولُ مِنْ دُونِهِمَا فِي الْفَضْلِ وَ لَيْسَ مِنْ دُونِهِمَا فِي الْقُرْبِ وَ هُمَا لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ هِيَ جَنَّةُ النَّعِيمِ وَ جَنَّةُ الْمَأْوَى وَ فِي هَذِهِ الْجَنَانِ الْأَرْبَعِ فَوَاكِهُ فِي الْكَثْرَةِ كُورِقُ الشَّجَرِ وَ النَّجْمُ وَ عَلَى هَذِهِ الْجَنَانِ الْأَرْبَعِ حَائِطٌ مُحِيطٌ بِهَا طَوْلُهُ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ لَبْنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ لَبْنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةٌ دُرٌّ وَ لَبْنَةٌ يَاقُوتٌ وَ مَلَاطُهُ الْمَسْكُ وَ الزَّعْفَرَانُ وَ شَرْفُهُ نُورٌ يَتَلَأَلُ بِرَأْسِهِ الرَّجُلُ وَ جِهَهُ فِي الْحَائِطِ وَ فِي الْحَائِطِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مَصْرَاعَانِ عَرْضُهُمَا كَحَضْرَةِ الْفَرَسِ الْجَوَادِ سَنَةً. [اِخْتِصَاصٌ، ص 356]

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، به من خبر دهید آیا مرد و زن مؤمنی که داخل بهشت می شوند با همدیگر ازدواج می کنند؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ای ابوبصیر خداوند حاکم عدل است، و اگر مرد مؤمن افضل از همسر خود باشد، خداوند او را مخیر می کند، و اگر مایل باشد با همسر دنیایی خود ازدواج می نماید، و اگر زن افضل از همسر خود باشد، او نیز مختار است، و اگر بخواهد با همسر دنیایی خود ازدواج می کند.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

نگوید یک بهشت، چرا که خداوند می فرماید: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» و نگوید یک درجه، چرا که خداوند می فرماید: «دَرَجَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» و مردم تنها به خاطر اعمال شان بر همدیگر فضیلت پیدا می کنند.

ابوبصیر می گوید: گفتم: اگر دو نفر مؤمن در بهشت بخواهند با همدیگر ملاقات کنند و درجه یکی بالاتر از دیگری باشد، چگونه خواهد بود؟ فرمود:

آنکه درجه بالاتری دارد می تواند به درجه پایین تر بیاید، و لکن آن که درجه پایین تری دارد نمی تواند به درجه بالاتر صعود کند، و لکن اگر دوست داشته باشند که با همدیگر ملاقات کنند در اسیرة [یعنی محلی که خویشان همدیگر را ملاقات می کنند] همدیگر را ملاقات خواهند نمود. (1) امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

امّ سلمه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، اگر زنی در دنیا دو شوهر داشته، در بهشت با کدامیک ازدواج خواهد نمود؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای امّ سلمه هر کدام دارای اخلاق بهتر و خیرخواه تر به خانواده ی خود بوده است با او ازدواج خواهد نمود، تا این که فرمود: ای امّ سلمه خلق نیک خیر دنیا و آخرت را برای انسان فراهم می کند. (2)

ص: 365

1- 593.. فی المجمع: روی العیاشی بالإسناد عن أبی بصیر عن أبی عبد الله (ع) قال قلت له جعلت فداک أخبرنی عن الرجل المؤمن تكون له امرأة مؤمنة یدخلان الجنة یتزوج أحدهما الآخر فقال یا أبا محمّد إن الله حکم عدل إذا کان هو أفضل منها خیره فإن اختارها كانت من أزواجه وإن كانت هی خیرا منه خیرها فإن اختارته کان زوجها لها قال وقال أبو عبد الله (ع) لا تقولن الجنة واحدة أن الله یقول «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» و لا تقولن درجة واحدة أن الله یقول دَرَجَاتٍ بعضها فوق بعض إثمًا تفاضل القوم بالأعمال قال و قلت له إن المؤمنین یدخلان الجنة فیکون أحدهما أرفع مکانا من الآخر فیستهی أن یلقى صاحبه قال من کان فوقه فله أن یهبط و من کان تحته لم یکن له أن یصعد لأنه لا یبلغ ذلك المکان و لکنهم إذا أحبوا ذلك و اشتهوہ التقوا علی الأسرة. [مجمع البیان، ج 9، ص 318]

2- 594.. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا حِيلَ بِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتُونَ وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ لِأَيِّهِمَا تَكُونُ فَقَالَ (صلی الله علیه و آله) يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَخَيَّرَ أَحْسَنَهُمَا خُلُقًا وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حَسَنَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. [امالی صدوق، ص 498، ح 8]

در تفسیر صافی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

فردای قیامت مردم به اندازه ی عقول شان به مقامات عالیه بهشتی می رسند. (1) امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود:

ثواب و پاداش در قیامت به اندازه ی عقل خواهد بود. (2) «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (3) امام حسن (علیه السلام) می فرماید:

گروهی از یهودیان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و اعلم آنان گفت: معنای «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند؟ عز؟ چون می دانست که بنی آدم دروغ بر خدا می بندند و به او تهمت می زنند، فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ» یعنی او از آنچه آنان می گویند منزّه است.

و اما «الْحَمْدُ لِلَّهِ» برای این است که خداوند می دانست بندگان او شکر نعمت های او را انجام نمی دهند از این رو خود از پیش فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» قبل از آن که آنان حمد او را انجام بدهند، و این نخستین سخن است، و اگر چنین نبود خداوند؟ عز؟ به احدی انعام نمی کرد، و اما «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اقرار

ص: 366

---

1- 595.. الصافی: عن النّبیّ (صلی الله علیه و آله) إنّما یرتفع العباد غداً فی الدرجات و ینالون الرّافی من ربّهم علی قدر عقولهم. [تفسیر

صافی، ج 3، ص 184]

2- 596.. و فی الکافی عن الصّادق (علیه السلام) إنّ الثواب علی قدر العقل. [همان]

3- 597.. سوره ی الرحمن، آیه ی 60.

به یگانگی و وحدانیت خداوند است و خداوند هیچ عملی را بدون آن نمی پذیرد، و آن کلمه تقواست که خداوند به سبب آن در قیامت میزان های اعمال را سنگین می کند، و اما «اللَّهُ أَكْبَرُ» بالاترین کلمه، و اعلی و أحب کلمات است نزد خداوند، یعنی چیزی بزرگ تر از خداوند نیست، و نماز بدون آن صحیح نخواهد بود، چرا که «اللَّهُ أَكْبَرُ» نزد خداوند؟ عز؟ کرامت دارد، و آن نام اعز و اکرم الهی است.

مرد یهودی گفت: راست گفתי ای محمد، اکنون بگو پاداش «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که بنده می گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ» آنچه مادون عرش است با او تسبیح خدا را می گویند، و به گوینده، ده برابر ثواب تسبیح آنان داده می شود، و چون می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» خداوند نعمت های دنیا را با نعمت های آخرت به او می دهد، و این کلمه ای است که اهل بهشت هنگام ورود به بهشت می گویند، و کلماتی که در دنیا می گفته اند قطع می شود، جز «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که در بهشت نیز آن را می گویند، چنان که خداوند می فرماید: «دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1)، و اما «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قیمت و ثمن بهشت است، چرا که خداوند می فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» یعنی آیا پاداش کسی که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» جز بهشت است؟ پس مرد یهودی گفت: راست گفתי ای محمد. (2)

ص: 367

1-598.. سوره ی یونس، آیه ی 10.

2-599.. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَاتَّكَ الَّذِي يُوحَى إِلَيْكَ كَمَا أُوحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) فَسَكَتَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) سَاعَةً ثُمَّ قَالَ نَعَمْ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالُوا إِلَى مَنْ إِلَى الْعَرَبِ أَمْ إِلَى الْعَجَمِ أَمْ إِلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَز؟ هَذِهِ الْآيَةُ -- قُلْ يَا مُحَمَّدُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا قَالَ الْيَهُودِيُّ الَّذِي كَانَ أَعْلَمَهُمْ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ عَشْرِ كَلِمَاتٍ أَعْطَى اللَّهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ حَيْثُ نَاجَاهُ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) سَأَلْتَنِي يَا مُحَمَّدُ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي اخْتَارَهُنَّ اللَّهُ لِابْرَاهِيمَ حَيْثُ بَنَى الْبَيْتَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) نَعَمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. قَالَ الْيَهُودِيُّ فَبِأَيِّ شَيْءٍ بَنَى هَذِهِ الْكَعْبَةَ مُرَبَّعَةً قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) بِالْكَلِمَاتِ الْأَرْبَعِ قَالَ لِأَيِّ شَيْءٍ سَأَلْتَنِي الْكَعْبَةَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) لِأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا قَالَ الْيَهُودِيُّ أَخْبَرْتَنِي عَنْ تَفْسِيرِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) عَلِمَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ أَنَّ بَنِي آدَمَ يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَبْرِيًّا مِمَّا يَقُولُونَ وَأَمَّا قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ شُكْرَ نِعْمَتِهِ فَحَمِدَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدُوهُ وَهُوَ أَوَّلُ الْكَلَامِ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ بِنِعْمَتِهِ فَقَوْلُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَعْنِي وَحْدَانِيَّتَهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهَا وَهِيَ كَلِمَةُ التَّقْوَى يُثَقَّلُ اللَّهُ بِهِ الْمَوَازِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَمَّا قَوْلُهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَهِيَ كَلِمَةُ أَعْلَى الْكَلِمَاتِ وَأَحْبَبُهَا إِلَى اللَّهِ؟ عَز؟ يَعْنِي أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَكْبَرَ مِنِّي لَا تَفْتَحُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهَا لِكِرَامَتِهَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ الْأَسْمُ الْأَكْرَمُ. قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ قَائِلِهَا قَالَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ سُبْحَانَ اللَّهِ سَبَّحَ مَعَهُ مَا دُونَ الْعَرْشِ فَيُعْطَى قَائِلُهَا عَشْرَ أَمْثَالِهَا وَإِذَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعِيمِ الدُّنْيَا مَوْصُولًا بِنِعِيمِ الْآخِرَةِ وَهِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي يَقُولُهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ إِذَا دَخَلُوهَا وَبِنَتْطَعُ الْكَلَامِ الَّذِي يَقُولُونَهُ فِي الدُّنْيَا مَا خَلَا الْحَمْدَ لِلَّهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَز؟ -- دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَمَّا قَوْلُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَالْجَنَّةُ جَزَاؤُهُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَز؟ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ يَقُولُ هَلْ جَزَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا الْجَنَّةُ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ قَدْ أَخْبَرْتَنِي وَاحِدَةً فَتَأَذَّنْ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ الثَّانِيَةَ



رَسُولُ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ -- يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ -- وَ مُبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صلى الله عليه وآله) وَ فِي السِّطْرِ الثَّانِي اسْمُ وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ الثَّلَاثُ وَ الرَّابِعُ سِبْطِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فِي الْخَامِسِ أُمَّهُمَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ صَدَّقَتْ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ فِي التَّوْرَةِ اسْمُ وَصِيِّ لِيَا وَ اسْمُ سِبْطِي شَبْرَ وَ شَبِيرَ وَ هُمَا نُورَا فَاطِمَةَ (عليها السلام). قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَأَخْبِرْنِي عَنْ فَضْلِ لَكُمْ أَهْلَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) لِي فَضْلٌ عَلَى النَّبِيِّينَ فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا دَعَا عَلَى قَوْمِهِ بِدَعْوَةٍ وَ أَنَا أَخَرْتُ دَعْوَتِي لِأُمَّتِي لِأَشْفَعَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَا فَضَّلْتُ أَهْلَ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي عَلَى غَيْرِهِمْ كَفَضْلِ الْمَاءِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ وَبِهِ حَيَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي اسْتِكْمَالُ الدِّينِ وَ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةَ -- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيَتْ بَيْتَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَأَخْبِرْنِي بِالسَّابِعِ مَا فَضَّلَ الرَّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) كَفَضَلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَ كَفَضَلِ الْمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ فَبِالْمَاءِ تَحْيَا الْأَرْضُ وَ بِالرِّجَالِ تَحْيَا النِّسَاءُ لَوْ لَا الرَّجَالُ مَا خُلِقَ النِّسَاءُ لِقَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّجَالُ قَوْمًا عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ لِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ هَكَذَا قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ طِينٍ وَ مِنْ فَضْلَتِهِ وَ بَقِيَّتِهِ خُلِقَتْ حَوَاءُ وَ أَوَّلُ مَنْ أَطَاعَ النِّسَاءَ آدَمُ فَانزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ قَدْ بَيَّنَّ فَضْلَ الرَّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا أَلَا تَرَى إِلَى النِّسَاءِ كَيْفَ يَحْضُنَّ وَ لَا يُمَكِّنُهُنَّ الْعِبَادَةَ مِنَ الْفِدَارَةِ وَ الرَّجَالِ لَا يُصِيبُهُمْ شَيْءٌ مِنَ الطَّمْثِ. قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَأَخْبِرْنِي لِأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ فَرَضَ عَلَى الْأُمَّةِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَ آله) إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَقْضُلٌ مِنَ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَرَضَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَذِهِ الْآيَةَ -- كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَابًا إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعُ خِصَالٍ أَوَّلُهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ فِي جَسَدِهِ وَ الثَّانِيَةُ يُقْرَبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الثَّلَاثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَةَ أَبِيهِ آدَمَ وَ الرَّابِعَةُ يَهُونُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّادِسَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ السَّابِعَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَرَاتِ الْجَنَّةِ. قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الثَّاسِعَةِ لِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَ اللَّهُ بِالْوُقُوفِ بِعَرَفَاتٍ بَعْدَ الْعَصْرِ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا آدَمُ رَبَّهُ وَ فَرَضَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أُمَّتِي الْوُقُوفَ وَ النَّضْرُوعَ وَ الدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَ تَكْفُلَ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَ السَّاعَةَ الَّتِي يَنْصَرِفُ فِيهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلْقَى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ النَّوَابِغُ الرَّحِيمُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَ الَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ لِلَّهِ بَابًا فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا يُقَالُ لَهُ بَابُ الرَّحْمَةِ وَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ بَابُ الْحَاجَاتِ وَ بَابُ التَّقْضُلِ وَ بَابُ الْإِحْسَانِ وَ بَابُ الْجُودِ وَ بَابُ الْكَرَمِ وَ بَابُ الْعَفْوِ وَ لَا يَجْتَمِعُ بِعَرَفَاتٍ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَأْهَلَ مِنَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ هَذِهِ الْخِصَالُ وَ إِنَّ لِلَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ أَلْفِ مَلِكٍ مَع كُلِّ مَلِكٍ مِائَةَ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ مَلِكٍ وَ لِلَّهِ رَحْمَةٌ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُنْزِلُهَا عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ إِذَا أَنْصَرَفُوا أَشْهَدَ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ بِعِتْقِ أَهْلِ عَرَفَاتٍ مِنَ النَّارِ وَ أُوجِبَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ وَ نَادَى مُنَادٍ أَنْصَرَفُوا مَغْفُورِينَ فَقَدْ أَرْضَ بَيْتِي وَ رَضِيَتْ عَنْكُمْ. قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْعَاشِرِ عَنِ سَبْعِ خِصَالٍ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ النَّبِيِّينَ وَ أَعْطَى أُمَّتَكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَّةِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) أَعْطَانِي اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْأَذَانَ وَ الْجَمَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِجْهَارَ فِي ثَلَاثِ صَلَاةٍ وَ الرُّخْصَ لِأُمَّتِي عِنْدَ الْأَمْرَاضِ وَ السَّفَرِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ وَ الشَّفَاعَةَ لِأَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعَدَدِ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَيَجْزِي بِهَا ثَوَابَهَا وَ أَنَا الْأَذَانَ فَإِنَّهُ يُحْشَرُ الْمُؤَدُّونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ أَنَا الْجَمَاعَةَ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رُكْعَةً كُلُّ رُكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادَةٍ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِلْحِسَابِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى إِلَى الْجَمَاعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَنَا الْإِجْهَارُ فَإِنَّهُ يَتَبَاعَدُ لَهَبِ النَّارِ مِنْهُ بِقَدْرِ مَا يَتَلَعُ صَوْتَهُ وَ يَجُوزُ عَلَى الصَّرَاطِ وَ يُعْطَى الشُّرُورَ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ أَنَا السَّادِسُ فَإِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ وَ جَلَّ يُخَفِّفُ أَهْوَالَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأُمَّتِي كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصَلِّي الْجَنَائِزَ إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ

لَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُنَافِقًا أَوْ عَاقًا وَأَمَّا شَيْءُ فَمَاعَتِي فَهِيَ لِأَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرِكِ وَالظَّالِمِ. قَالَ صَدَقْتُ يَا مُحَمَّدُ وَأَنَا اللَّهُ هَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِمَامُ الْمُتَمِّينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا أَسَلِمَ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ أَخْرَجَ رَقًّا أبيضَ فِيهِ جَمِيعُ مَا قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا اسْتَسَدَّ خُتْمُهَا إِلَّا مِنَ الْأَلْوَابِحِ الَّتِي كَتَبَهَا اللَّهُ؟ عَزَّ؟ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) وَلَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ فَضًّا لَكَ حَتَّى شَدَّ كُتُّ فِيهَا يَا مُحَمَّدُ وَلَقَدْ كُنْتُ أَمْحُو اسْمَكَ مِنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مِنَ التَّوْرَةِ كُلَّمَا مَحَوْتُهُ وَجَدْتُهُ مُثَبَّتًا فِيهَا وَلَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ هَذِهِ الْمَسَائِلَ لَا يُخْرِجُهَا إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ فِي السَّاعَةِ الَّتِي تُرَدُّ عَلَيْكَ فِيهَا هَذِهِ الْمَسَائِلُ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِكَ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِكَ وَوَصِيُّكَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) صَدَقْتُ هَذَا جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِي وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِي وَوَصِيِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) بَيْنَ يَدَيَّ فَأَمَّنَ الْيَهُودِيُّ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ. [امالى صدوق، ص 187، ح 1]











امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: خداوند؟ عز؟ فرمود:

«پاداش کسی که من نعمت توحید را به او عطا نمودم، جز بهشت نیست.» (1)

ص: 373

---

1- 600.. و فیه: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمْدَانَ بْنِ الْمُغْبِرَةِ الْقَشِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَرِيشِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْكِلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) سَنَةَ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَز؟ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ قَالَ مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ. [امالی صدوق، ص 386، ح 7]

و نیز می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

توحید و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قیمت بهشت است، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وفای به شکر هر نعمتی است، و ترس از خداوند و «خَشْيَةُ اللَّهِ» کلید هر حکمتی است، و اخلاص در کارها ملاک هر طاعتی است. (1) علی بن سالم گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«در کتاب خدا آیه مسجّله ای هست» گفتیم: آن کدام آیه است؟ فرمود: آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» چرا که این آیه درباره ی هر مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکاری صادق و جاری است، و هر کس مورد احسان واقع می شود، بر اوست که نیکی را به نیکی پاسخ بدهد، و مکافات این نیست که همانند او عمل کند، بلکه باید نیکی بالاتری انجام بدهد و بداند که شروع کننده ی به احسان، فضیلت بیشتری دارد. (2)

ص: 374

1- 601.. الأمالی للطوسی: وعنه، قال أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(عليه السلام) في رجب سنة سبع و ثلاثمائة، قال حدثني محمد بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب(عليهم السلام) منذ خمس و سبعين سنة قال حدثنا الرضا علي بن موسى، قال حدثنا أبي موسى بن جعفر، قال حدثنا أبي جعفر بن محمد، قال حدثني أبي محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب(عليهم السلام)، قال سمعت رسول الله(صلی الله علیه و آله) يقول التوحيد ثمن الجنة، و الحمد لله و فاء شكر كل نعمة، و خشية الله مفتاح كل حكمة، و الإخلاص ملاك كل طاعة. [امالی شیخ طوسی، ص 569]

2- 602.. كتاب الزهد: عثمان بن عيسى عن علي بن سالم قال سمعت أبا عبد الله(عليه السلام) يقول آية في كتاب الله مسجلة قلت ما هي قال قول الله تبارك و تعالی في كتابه هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ جرت في الكافر و المؤمن و البر و الفاجر من صنع إليه معروف فعليه أن يكافئ به و ليست المكافاة أن يصنع كما صنع به بل حتى يرى مع فعله لذلك أن له الفضل المبتدأ. [كتاب الزهد، ص 31، ح 78]

«وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* مُدْهَامَتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ \* ... حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (1) امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

«مُدْهَامَتَانِ» یعنی [در زمان حکومت امام زمان (عليه السلام)] بین مکه و مدینه بطور متصل نخلستان خواهد بود. (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ» یعنی دو چشمه جوشان و فوارتان، و «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» یعنی دخترانی که در کنار کوثر از زمین می رویند، و هر گاه یکی از آنان را اهل بهشت بگیرند، دختر دیگری به جای آن می روید، و «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» یعنی آنان مصون هستند و چشم کسی به آنان دوخته نمی شود. (3)

ص: 375

1-603.. سوره ی الرحمن، آیات 77-62.

2-604.. القمى: و عنه عن محمد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد عن علي بن حماد الخزاز [الجزار] عن الحسين بن أحمد المنقري عن يونس بن ظبيان عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله مُدْهَامَتَانِ قال يتصل ما بين مكة و المدينة نخلا. [تفسير قمى، ج 2، ص 345]

3-605.. وفيه و قال علي بن إبراهيم في قوله فِيهِنَّ قاصِدَاتُ الطَّرْفِ قال الحور العين يقصر الطرف عنها من ضوء نورها و قوله لَمْ يَطْمِئِنَّ أَي لم يمسسهن أحد و قوله يهْمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ أَي تفوران و قوله فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ قال جوار نابتات على شط الكوثر كلما أخذ منهم واحدة نبت بمكانها الأخرى و قوله حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ قال يقصر الطرف عنها. [تفسير قمى، ج 2، ص 346]

حلبی گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره ی «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنًا» فرمود:

«آن زن های مؤمنه و صالحه و عارفه دنیا هستند» گفتم: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» کیانند؟ فرمود: آنان حوریان سفیدرو، و محفوظ و مصون و مخدرات در خیمه های دُرّ و یاقوت و مرجان هستند، و هر خیمه ای از آن ها چهار در دارد، و بر هر دری هفتاد حاجب و نگهبان برای آن ها گماشته شده، و آن ها کرامت های الهی هستند بر حورالعین، و خداوند به وسیله آن ها به مؤمن بشارت می دهد. (1) حسین بن اعین گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» چیست؟ فرمود:

«خَيرٌ» نهی است در بهشت که از کوثر خارج می شود، و کوثر از ساق عرش خارج می گردد، و منازل اوصیا و شیعیان آنان در آنجاست و در دو طرف نهر کوثر دخترانی می رویند، و هر گاه مؤمن یکی از آنان را می گیرد دختر دیگری به جای آن می روید، چنان که خداوند می فرماید: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنًا» و هر گاه مؤمنی به رفیق خود بگوید: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» مقصود او آن منزلی است که خداوند؟ عز؟ برای برگزیدگان از بندگان خود آماده کرده است. (2)

ص: 376

1- 606.. الكافي: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنًا قَالَ هُنَّ صَوَالِحُ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَارِفَاتِ قَالَ قُلْتُ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ قَالَ الْحُورُ هُنَّ الْبَيْضُ الْمَصَّ مُمَاتٌ الْمُخَدَّرَاتُ فِي خِيَامِ الدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ لِكُلِّ خِيْمَةٍ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ سَبْعُونَ كَاعِبًا حُجَّابًا لَهُنَّ وَيَأْتِيَهُنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ لِيَسَّرَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ فِيهِنَّ الْمُؤْمِنِينَ. [كافي، ج 8، ص 156، ح 147]

2- 607.. وفيه عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَعْيَنَ أَخُو مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) -- عَنْ قَوْلِ الرَّجُلِ لِلرَّجُلِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مَا يَعْنِي بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ خَيْرًا نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ مَخْرَجُهُ مِنَ الْكُوْتَرِ وَالْكَوْتَرُ مَخْرَجُهُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ عَلَيْهِ مَنَازِلُ الْأَوْصِيَاءِ وَشِعْتِهِمْ عَلَى حَافَتِي ذَلِكَ النَّهْرِ جَوَارِي نَابِتَاتٍ كُلَّمَا قُلِعَتْ وَاحِدَةٌ نَبَتَتْ أُخْرَى سَمِّيَ بِذَلِكَ النَّهْرِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنًا فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِصَاحِبِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَإِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ تِلْكَ الْمَنَازِلَ الَّتِي قَدْ أَعَدَّهَا اللَّهُ؟ عَزَّ؟ لِصَفْوَتِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ. [كافي، ج 8، ص 230، ح 298]

روایات فراوانی در توصیف حورالعین بهشتی نقل شده و ما زیادی از آن ها را در کتاب «راه بهشت» نقل نمودیم و مرحوم مفید در کتاب اختصاص روایت مفصّلی را در این باره نقل نموده که در پاورقی مشاهده می شود. (1)

ص: 377

1- 608.. فی بصائر الدرجات: بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى قال حدثني سعيد بن جناح عن عوف بن عبد الله الأزدي عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا أراد الله تبارك وتعالى قبض روح المؤمن قال يا ملك الموت انطلق أنت و أعوانك إلى عبدی فطال ما نصب نفسه من أجلی فأنتی بروحه لأریحه عندی فیأتیہ ملک الموت بوجه حسن و ثياب طاهرة و ریح طيبة فيقوم بالباب فلا يستأذن بوابا و لا يهتك حجابا و لا يكسر بابا معه خمسمائة ملك أعوان معهم طنان الريحان و الحرير الأبيض و المسك الأذفر فيقولون السلام عليك يا ولي الله أبشر فإن الرب يقرئك السلام أما إنه عنك راض غير غضبان و أبشر بروح و ريحان و جنة نعيم قال أما الروح فراحة من الدنيا و بلائها و الريحان من كل طيب في الجنة فيوضع على ذقنه فيصل ريحه إلى روحه فلا يزال في راحة حتى يخرج نفسه ثم يأتيه رضوان خازن الجنة فيسقيه شربة من الجنة لا يعطش في قبره و لا في القيامة حتى يدخل الجنة ريانا فيقول يا ملك الموت رد روحی حتى یتثنی علی جسدی و جسدی علی روحی. قال فيقول ملك الموت ليشن كل واحد منكما على صاحبه فيقول الروح جزاك الله من جسد خير الجزاء لقد كنت في طاعته مسرعا و عن معاصيه مبطنًا فجزاك الله عنى من جسد خير الجزاء فعليك السلام إلى يوم القيامة و يقول الجسد للروح مثل ذلك قال فيصيح ملك الموت بالروح أيتها الروح الطيبة اخرجي من الدنيا مؤمنة مرحومة معتبرة قال فرقت به الملائكة و فرجت عنه الشدائد و سهلت له الموارد و صار لحيوان الخلد قال ثم بيعث الله له صفيين من الملائكة غير القابضين لروحه فيقومون سماطين ما بين منزله إلى قبره يستغفرون له و يشفعون له قال فيعقله ملك الموت و يمينه و يبشره عن الله بالكرامة و الخير كما تخادع الصبي أمه تمرخه بالدهن و الريحان و بقاء النفس و تقديه بالنفس و الوالدين قال فإذا بلغت الحلقوم قال الحافظان اللذان معه يا ملك الموت ارفؤف بصاحبنا و ارفق فنعم الأخ كان و نعم المجلس لم يمل علينا ما يسخط الله قط. فإذا خرجت روحه خرجت كخنخة بيضاء وضعت في مسكة بيضاء و من كل ريحان في الجنة فأدرجت إدراجا و عرج بها القابضون إلى السماء الدنيا قال فيفتح له أبواب السماء و يقول لها البوابون حياها الله من جسد كانت فيه لقد كان يمر له علينا عمل صالح و نسمع حلاوة صوته بالقرآن قال فبكى له أبواب السماء و البوابون لفقدها و يقول يا رب قد كان لعبدك هذا عمل صالح و كنا نسمع حلاوة صوته بالذكر للقرآن و يقولون أَللَّهُمَّ ابعث لنا مكانه عبدا يسمعنا ما كان يسمعنا و يصنع الله ما يشاء فيصعد به إلى عيش رحبت به ملائكة السماء كلهم أجمعون و يشفعون له و يستغفرون له و يقول الله تبارك و تعالى رحمتي عليه من روح و يتلقاه أرواح المؤمنين كما يتلقى الغائب غائبه فيقول بعضهم لبعض ذروا هذه الروح حتى تفيق فقد خرجت من كرب عظيم و إذا هو استراح أقبلوا عليه يسائلونه و يقولون ما فعل فلان و فلان فإن كان قد مات بكوا و استرجعوا و يقولون ذهبت به أمه الهاوية فإننا لله و إنا إليه راجعون. قال فيقول الله ردها عليه فمنها خلقتهم و فيها أعيدهم و منها أخرجهم تارة أخرى قال فإذا حمل سريره حملت نعشه الملائكة و اندفعوا به اندفاعا و الشياطين سماطين ينظرون من بعيد ليس لهم عليه سلطان و لا- سبيل فإذا بلغوا به القبر توثبت إليه بقاع الأرض كالرياض الخضر فقالت كل بقعة منها أَللَّهُمَّ اجعله في بطني قال فيجاء به حتى يوضع في الحفرة التي قضاه الله له فإذا وضع في لحده مثل له أبوه و أمه و زوجته و ولده و إخوانه قال فيقول لزوجته ما يبكيك قال فتقول لفقدك تركتنا معولين قال فتجىء صورة حسنة قال فيقول ما أنت فيقول أنا عمك الصالح أنا لك اليوم حصن حصين و جنة و سلاح بأمر الله قال فيقول أما و الله لو علمت أنك في هذا المكان لنصبت نفسي لك و ما غرنى مالى و ولدى قال فيقول يا ولي الله أبشر بالخير فو الله إنه ليسمخ خفق نعال القوم إذا رجعوا و نفضهم أيديهم من التراب إذا فرغوا قد رد عليه روحه و ما علموا قال فيقول له

الأرض مرحبا يا ولي الله مرحبا بك أما والله لقد كنت أحبك وأنت على متنى فأنا لك اليوم أشد حبا إذا أنت فى بطنى أما وعزة ربي لأحسنن جوارك ولأبردن مضجعك ولأوسعن مدخلك إنما أنا روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار. قال ثم يبعث الله إليه ملكا فيضرب بجناحيه عن يمينه وعن شماله ومن بين يديه ومن خلفه فيوسع له من كل طريقة أربعين نورا فإذا قبره مستدير بالنور قال ثم يدخل عليه منكر وكبير وهما ملكان أسودان يبحثان القبر بأنيابهما ويطئان فى شعورهما حدقتاهما مثل قدر النحاس وأصواتهما كالرعد القاصف وأبصارهما مثل البرق اللامع فينتهرانه ويصيحان به ويقولان من ربك ومن نبيك وما دينك ومن إمامك فإن المؤمن ليغضب حتى ينتفض من الإدلال توكللا على الله من غير قرابة ولا نسب فيقول ربي وربكم ورب كل شىء الله ونبيي ونبيكم محمد خاتم النبيين ودينى الإسلام الذى لا يقبل الله معه دينا وأمامى القرآن مهيمنا على الكتب وهو القرآن العظيم فيقولان صدقت ووفقت وفقك الله وهذا انظر ما ترى عند رجلك فإذا هو باب من نار فيقول إنا لله وإنا إليه راجعون ما كان هذا ظنى برب العالمين قال فيقولان له يا ولي الله لا تحزن ولا تخش وأبشر واستبشر فليس هذا لك ولا أنت له إنما أراد الله تبارك وتعالى أن يريك من أى شىء نجاك ويذيقك برد عفوه قد أغلق هذا الباب عنك ولا تدخل النار أبدا انظر ما ترى عند رأسك فإذا هو بمنزله من الجنة وأزواجه من الحور العين قال فيشب وثبة لمعانقة الحور العين الزوجة من أزواجه فيقولان له يا ولي الله إن لك إخوة وأخوات لم يلحقوا فم قرير العين كعاشق فى حجته إلى يوم الدين قال فيفرش له ويسط ويلحد. قال فوالله ما صبى قد نام مدللا بين يدي أمه وأبيه بأثقل نومة منه قال فإذا كان يوم القيامة يجيئه عنق من النار فتطيف به فإذا كان مدمنا على تنزيل السجدة وتبارك الذى بيده الملك وهو على كل شىء قدير وقفت عنده تبارك وانطلقت تنزيل السجدة فقالت أنا آت بشفاعة رب العالمين قال فتجيب عنق من العذاب من قبل يمينه فتقول الصلاة إليك عن ولي الله فليس لك إلى ما قبلى سبيل فيأتيه من قبل يساره فتقول الزكاة إليك عن ولي الله فليس لك إلى ما قبلى سبيل فيأتيه من قبل رأسه فيقول القرآن إليك عن ولي الله فليس لك إلى ما قبلى سبيل فقد وعانى فى قلبه وفى اللسان الذى كان يوحد به ربه فليس لك إلى ما قبلى سبيل فتخرج عنق من النار مغضبا فيقول دونكما ولي الله وليكما قال فيقول الصبر وهو فى ناحية القبر أما والله ما منعتنى أن ألى من ولي الله اليوم إلا أنى نظرت ما عندكم فلما أن جزتم عن ولي الله عذاب القبر ومؤنته فأنا لولى الله ذخر وحصن عند الميزان وجسر جهنم والعرض عند الله. فقال على أمير المؤمنين (عليه السلام) يفتح لولى الله من منزله من الجنة إلى قبره تسعة وتسعون بابا يدخل عليها روحها وريحانها وطيبها ولذتها ونورها إلى يوم القيامة فليس شىء أحب إليه من لقاء الله قال فيقول يا رب عجل على قيام الساعة حتى أرجع إلى أهلى ومالى فإذا كانت صيحة القيامة خرج من قبره مستورة عورته مسكنة روعته قد أعطى الأمن والأمان وبشر بالرضوان والروح والريحان والخيرات الحسان فيستقبله الملكان اللذان كانا معه فى الحياة الدنيا فينفضان التراب عن وجهه وعن رأسه ولا يفارقانه ويبشرانه ويمينانه ويفرجانه كلما راعه شىء من أهوال القيامة قال له يا ولي الله لا خوف عليك اليوم ولا حزن نحن الذين ولينا عملك فى الحياة الدنيا ونحن أولياؤك اليوم فى الآخرة انظر تلکم الجنة التى أورثتموها بما كنتم تعملون قال فيقام فى ظل العرش فيدنيه الرب تبارك وتعالى حتى يكون بينه وبينه حجاب من نور فيقول له مرحبا فمنها يبيض وجهه ويسر قلبه ويطول سبعون ذراعا من فرحته فوجهه كالقمر وطوله طول آدم وصورته صورة يوسف ولسانه لسان محمد (صلى الله عليه وآله) وقلبه قلب أيوب كلما غفر له ذنب سجد فيقول عبدى اقرأ كتابك فيصطك فرائضه شفقا وفرقا. قال فيقول الجبار هل زدنا عليك سيئاتك ونقصنا عليك من حسناتك قال فيقول يا سيدى بل أنت قائم بالتسوط وأنت خير الفاصلين قال فيقول عبدى أما استحييت ولا راقبتى ولا خشيتنى قال فيقول يا سيدى قد أسأت فلا تقضحنى فإن الخلائق ينظرون إلى قال فيقول الجبار وعزتى يا مسىء لا أفضحك اليوم قال فالسيئات فيما بينه وبين الله مستورة والحسنات بارزة للخلائق قال فكلما كان غيره بذنب قال سيدى لتبعثنى إلى النار أحب إلى من أن تعيرنى قال فيضحك الجبار تبارك وتعالى لا شريك له ليقر بعينه قال فيقول أتذكر يوم كذا وكذا أطمعت جانعا ووصلت أخوا مؤمنا كسوت يوما أعطيت سعيا حججت فى الصحارى تدعونى محرما أرسلت عينيك فرقا سهرت ليلة شفقا غضضت طرفك منى فرقا فذا بذا وأما ما أحسنت فمشكور وأما ما أسأت فمغفور حول بوجهك فإذا حوله رأى الجبار فعند ذلك ابيض وجهه وسر قلبه ووضع التاج على رأسه وعلى يديه الحلوى والحلل ثم يقول يا جبرئيل انطلق بعبدى فأره كرامتى فيخرج من عند الله

قد أخذ كتابه بيمينه فيدحو به مد البصر فيسط صحيفته للمؤمنين و المؤمنات و هو ينادى هاؤم أقرؤا كتابيه إني ظننت أني ملاق حسابيه فهو  
 في عيشة راضية. فإذا انتهى إلى باب الجنة قيل له هات الجواز قال هذا جوازي مكتوب فيه بسم الله الرحمن الرحيم هذا جواز جاز من الله  
 العزيز الحكيم لفلان بن فلان من رب العالمين فينادى مناد يسمع أهل الجمع كلهم إلا أن فلان بن فلان قد سعد سعادة لا يشقى بعدها  
 أبدا قال فيدخل فإذا هو بشجرة ذات ظل ممدود و ماء مسكوب و ثمار مهدلة تسمى رضوان يخرج من ساقها عينان تجريان فينطلق إلى  
 أحدهما و كلما مر بذلك فيغتسل منها فيخرج و عليه نضرة النعيم ثم يشرب من الأخرى فلا تكن في بطنه مغص و لا مرض و لا داء أبدا و  
 ذلك قوله تعالى وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ثم تستقبله الملائكة فتقول له طبت فادخلها مع الداخلين فيدخل فإذا هو بسماطين من شجر  
 أغصانها اللؤلؤ و فروعها الحلوى و الحلل ثمارها مثل ثدى الجوارى الأبقار فتستقبله الملائكة معهم النوق و البراذين و الحلوى و الحلل  
 فيقولون يا ولي الله اركب ما شئت و البس ما شئت و سل ما شئت قال فيركب ما اشتهى و يلبس ما اشتهى و هو على ناقة أو برذون من نور و  
 ثيابه من نور و حليته من نور يسير في دار النور معه ملائكة من نور و غلمان من نور و وصائف من نور حتى تهابه الملائكة مما يرون من النور  
 فيقول بعضهم لبعض تنحوا فقد جاء وفد الحلیم الغفور قال فينظر إلى أول قصر له من فضة مشرقا بالدر و الياقوت فتشرف عليه أزواجه فيقلن  
 مرحبا مرحبا انزل بنا فيهم أن ينزل بقصره. قال فتقول الملائكة سر يا ولي الله فإن هذا لك و غيره حتى ينتهي إلى قصر من ذهب مكلل بالدر  
 و الياقوت فتشرف عليه أزواجه فيقلن مرحبا مرحبا يا ولي الله انزل بنا فيهم أن ينزل بهن فتقول له الملائكة سر يا ولي الله فإن هذا لك و غيره  
 قال ثم ينتهي إلى قصر مكلل بالدر و الياقوت فيهم أن ينزل بقصره فتقول له الملائكة سر يا ولي الله فإن هذا لك و غيره قال ثم يأتي قصرا من  
 ياقوت أحمر مكللا بالدر و الياقوت فيهم بالنزول بقصره فتقول له الملائكة سر يا ولي الله فإن هذا لك و غيره قال فيسير حتى يأتي تمام ألف  
 قصر كل ذلك ينفذ فيه بصره و يسير في ملكه أسرع من طرفة العين فإذا انتهى إلى أقصاها قصرا نكس رأسه فتقول الملائكة ما لك يا ولي الله  
 قال فيقول و الله لقد كاد بصري أن يختطف فيقولون يا ولي الله أبشر فإن الجنة ليس فيها عمى و لا صمم فيأتي قصرا يرى باطنه من ظاهره و  
 ظاهره من باطنه لبنة من فضة و لبنة من ذهب و لبنة من ياقوت و لبنة در ملاطه المسك قد شرف بشرف من نور يتلأأ و يرى الرجل وجهه  
 في الحائط و ذا قوله خِتَامُهُ مِسْكٌ يعني ختام الشراب ثم ذكر التبي (صلى الله عليه و آله) الحور العين. فقالت أم سلمة بأبي أنت و أمي يا  
 رسول الله أ ما لنا فضل عليهن قال بلى بصلاتكن و صيامكن و عبادتكن لله بمنزلة الظاهرة على الباطنة و حدث أن الحور العين خلقهن الله  
 في الجنة مع شجرها و حبسهن على أزواجهن في الدنيا على كل واحد منهن سبعون حلة يرى بياض سوقهن من وراء الحلل السبعين كما  
 ترى الشراب الأحمر في الزجاج البيضاء و كالسلك الأبيض في الياقوت الحمراء يجامعها في قوة مائة رجل في شهوة مقدار أربعين سنة و  
 هن أتراب أبقار عذارى كلما نكحت صارت عذراء لَمْ يَطْمِئْتُهُنَّ إِسْسُ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانُّ يَقُولُ لَمْ يَمْسِهِنَّ إِنْسَى وَ لَا جَنَى قَطٍ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ  
 حِسَانٌ يعني خيرات الأخلاق حسان الوجوه كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ يعني صفاء الياقوت و بياض اللؤلؤ قال و إن في الجنة لنهرا حافتاه  
 الجوارى قال فيوحى إليهن الرب تبارك و تعالى أ سمعن عبادى تمجيدى و تسيحى و تحميدى فيرفعن أصواتهن بالحنان و ترجيح لم يسمع  
 الخلائق مثلها قط فتطرب أهل الجنة. و إنه لتشرف على ولي الله المرأة ليست من نسائه من السجف فتملاً قصوره و منازل ضوءا و نورا  
 فيظن ولي الله أن ربه أشرف عليه أو ملك من ملائكته فيرفع رأسه فإذا هو بزوجة قد كادت يذهب نورها نور عينيه قال فتناديه قد أن لنا أن  
 تكون لنا منك دولة قال فيقول لها و من أنت قال فتقول أنا ممن ذكر الله في القرآن لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ فيجامعها في قوة مائة  
 شاب و يعانقها سبعين سنة من أعمار الأولين و ما يدرى أينظر إلى وجهها أم إلى خلفها أم إلى ساقها فما من شىء ينظر إليه منها إلا رأى  
 وجهه من ذلك المكان من شدة نورها و صفائها ثم تشرف عليه أخرى أحسن وجها و أطيب ريحا من الأولى فتناديه فتقول قد أن لنا أن  
 تكون لنا منك دولة قال فيقول لها و من أنت فتقول أنا ممن ذكر الله في القرآن فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا  
 يَعْمَلُونَ. قال و ما من أحد يدخل الجنة إلا كان له من الأزواج خمسمائة حوراء مع كل حوراء سبعون غلاما و سبعون جارية كأنهم اللؤلؤ  
 المنثور و كأنهن اللؤلؤ المكنون و تفسير المكنون بمنزلة اللؤلؤ في الصدف لم تمسه الأيدي و لم تره الأعين و أما المنثور فيعنى في الكثرة و  
 له سبع قصور في كل قصر سبعون بيتا و في كل بيت سبعون سريرا على كل سرير سبعون فراشا عليها زوجة من الحور العين تجرى من

تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ صَافٍ لَيْسَ بِالْكَدْرِ وَ الْأَنْهَارُ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرِ طَعْمُهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ ضَرْعِ الْمَوَاشِي وَ الْأَنْهَارُ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَطُونِ النَّحْلِ وَ الْأَنْهَارُ مِنْ خَمْرِ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَمْ يَعْصِرْهُ الرِّجَالُ بِأَقْدَامِهِمْ فَإِذَا اشْتَهَوْا الطَّعَامَ جَاءَ بِهِمْ طَيِّبٌ بَيْضٌ يَرْفَعْنَ أَجْنِحَتَهُنَّ فَيَأْكُلُونَ مِنْ أَى الْأَلْوَانِ اشْتَهَوْا جُلُوسًا إِنْ شَاءُوا أَوْ مُتَكِّئِينَ وَ إِنْ اشْتَهَوْا الْفَاكِهَةَ تَسَعَّبَتْ إِلَيْهِمْ أَغْصَانٌ فَأَكَلُوا مِنْ أَيْهَا اشْتَهَوْا قَالَ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. فبينما هم كذلك إذ يسمعون صوتا من تحت العرش يا أهل الجنة كيف ترون منقلبكم يقولون خير المنقلب منقلبنا وخير الثواب ثوابنا قد سمعنا الصوت واشتهينا النظر إلى أنوار جلالك وهو أعظم ثوابنا وقد وعدته ولا تخلف الميعاد فيأمر الله الحجب فيقوم سبعون ألف حجاب فيركبون على النوق والبراذين عليهم الحلى والحلل فيسيرون في ظل الشجر حتى ينتهوا إلى دار السلام وهي دار الله دار البهاء والنور والسرور والكرامة فيسمعون الصوت فيقولون يا سيدنا سمعنا لذاذة منطقك فأرنا نور وجهك فيتجلى لهم سبحانه وتعالى حتى ينظرون إلى نور وجهه تبارك وتعالى المكنون من عين كل ناظر فلا يتمالكون حتى يخروا على وجوههم سجدا فيقولون سبحانك ما عبدناك حق عبادتك يا عظيم قال فيقول عبادى ارفعوا رؤوسكم ليس هذه بدار عمل إنما هي دار كرامة ومسألة ونعيم قد ذهبت عنكم اللغوب والنصب فإذا رفعوها رفعوها وقد أشرقت وجوههم من نور وجهه سبعين ضعفا. ثم يقول تبارك وتعالى يا ملائكتى أطعموهن واسقوهن فيؤتون بألوان الأطعمة لم يروا مثلها قط في طعم الشهد وبياض الثلج ولين الزبد فإذا أكلوه قال بعضهم لبعض كان طعامنا الذى خلفناه فى الجنة عند هذا حلما قال ثم يقول الجبار تبارك وتعالى يا ملائكتى اسقوهن قال فيؤتون بأشربة فيقبضها ولى الله فيشرب شربة لم يشرب مثلها قط قال ثم يقول يا ملائكتى طيبوهن فتأتيهن ريح من تحت العرش بمسك أشد بياضا من الثلج تغير وجوههم وجباههم وجنوبهم يسمى المثيرة فيستمكنون من النظر إلى نور وجهه فيقولون يا سيدنا حسبنا لذاذة منطقك والنظر إلى نور وجهك لا نريد به بدلا ولا نبتغى به حولا فيقول الرب تبارك وتعالى إني أعلم أنكم إلى أزواجكم مشتاقون وأن أزواجكم إليكم مشتاقات فيقولون يا سيدنا ما أعلمك بما فى نفوس عبادك فيقول كيف لا أعلم وأنا خلقتكم وأسكنت أرواحكم فى أبدانكم ثم رددتها عليكم بعد الوفاة فقلت اسكنى فى عبادى خير مسكن ارجعوا إلى أزواجكم قال فيقولون يا سيدنا اجعل لنا شرطا قال فإن لكم كل جمعة زورة ما بين الجمعة إلى الجمعة سبعة آلاف سنة مما تعدون قال فينصرفون فيعطى كل رجل منهم رمانة خضراء فى كل رمانة سبعون حلة لم يرها الناظرون المخلوقون فيسيرون فيتقدمهم بعض الولدان حتى يبشروا أزواجهم وهن قيام على أبواب الجنان. قال فلما دنا منها نظرت إلى وجهه فأنكرته من غير سوء فقالت حبيبي لقد خرجت من عندى وما أنت هكذا قال فيقول حبيبتى تلو منى أن أكون هكذا وقد نظرت إلى نور وجه ربي تبارك وتعالى فأشرق وجهى من نور وجهه ثم يعرض عنها فينظر إليها نظرة فيقول حبيبتى لقد خرجت من عندك وما كنت هكذا فيقول حبيبي تلو منى أن أكون هكذا وقد نظرت إلى وجه الناظر إلى نور وجه ربي فأشرق وجهى من وجه الناظر إلى نور وجه ربي سبعين ضعفا فتعاقفه من باب الخيمة والرب تبارك وتعالى يضحك إليهم فينادون بأصواتهم الحمد لله الذى أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور قال ثم إن الرب تبارك وتعالى يأذن للنينين فيخرج رجل فى موكب فصفت به الملائكة والنور أمامهم فينظر إليه أهل الجنة فيمدون أعناقهم إليه فيقولون من هذا إنه لكريم على الله قال فتقول الملائكة هذا المخلوق بيده والمنفوخ فيه من روحه والمعلم للأسماء هذا آدم قد أذن له على الله. قال ثم يخرج رجل فى موكب حوله الملائكة قد صفت أجنتها والنور أمامهم قال فيمد إليه أهل الجنة أعناقهم فيقولون من هذا فتقول الملائكة هذا الخليل إبراهيم قد أذن له على الله قال ثم يخرج رجل فى موكب حوله الملائكة قد صفت أجنتها والنور أمامهم قال فيمد إليه أهل الجنة أعناقهم فيقولون من هذا فتقول الملائكة هذا موسى بن عمران الذى كلم الله تكليما قد أذن له على الله قال ثم يخرج رجل فى موكب حوله الملائكة قد صفت أجنتها والنور أمامهم قال فيمد إليه أهل الجنة أعناقهم فيقولون من هذا الذى قد أذن له على الله فتقول الملائكة هذا روح الله وكلمته هذا عيسى بن مريم قال ثم يخرج رجل فى موكب فى مثل جميع مواكب من كان قبله سبعين ضعفا حوله الملائكة قد صفت أجنتها والنور أمامهم فيمد إليه أهل الجنة أعناقهم فيقولون من هذا الذى قد أذن له على الله فتقول الملائكة هذا المصطفى بالوحى المؤمن على الرسالة سيد ولد آدم هذا النبى محمد صلى الله عليه وعلى أهل بيته وسلم كثيرا قد أذن له على الله. قال ثم يخرج رجل فى موكب حوله الملائكة قد صفت أجنتها و

النور أمامهم فيمد إليه أهل الجنة أعناقهم فيقولون من هذا فتقول الملائكة هذا أخو رسول الله في الدنيا والآخرة قال ثم يؤذن للنبيين و الصديقين و الشهداء فيوضع للنبيين منابر من نور و للصديقين سرير من نور و للشهداء كراسى من نور ثم يقول الرب تبارك و تعالى مرحبا بوفدى و زوارى و جيرانى يا ملائكتى أطعموهم فطال ما أكل الناس و جاعوا و طال ما روى الناس و عطشوا و طال ما نام الناس و قاموا و طال ما أمن الناس و خافوا قال فيوضع لهم أطعمة لم يروا مثلها قط على طعم الشهد و لين الزبد و بياض الثلج ثم يقول يا ملائكتى فكهوهم فتفكهونهم بألوان من الفاكهة لم يروا مثلها قط و رطب عذب دسم على بياض الثلج و لين الزبد قال ثم قال النبى (صلى الله عليه و آله) إنه لتقع الحبة من الرمان فتستر وجوه الرجال بعضهم عن بعض ثم يقول يا ملائكتى اكسوهم قال فينطلقون إلى شجر فى الجنة فيجنون منها حللا مصقولة بنور الرحمن ثم يقول طيبوهم فتأتيهم ريح من تحت العرش تسمى المثيرة أشد بياضا من الثلج تغير وجوههم و جباههم و جنوبهم ثم يتجلى تبارك و تعالى سبحانه حتى ينظروا إلى نور وجهه المكنون من عين كل ناظر فيقولون سبحانك ما عبدناك حق عبادتك يا عظيم ثم يقول الرب سبحانه تبارك و تعالى لا إله غيره لكم كل جمعة زورة ما بين الجمعة إلى الجمعة سبعة آلاف سنة مما تعدون.

[اختصاص، ص 345]

















«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (1) امام باقر (عليه السلام) در تفسير اين آيه فرمود:

ماييم جلال خداوند و كرامت او، و خداوند به سبب اطاعت از ما به بندگان خود اكرام مي نمايد. (2)

ص: 386

1- 609.. سورة ي الرحمن، آيه ي 78.

2- 610.. حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن هشام بن سالم عن سعد عن أبي جعفر (عليه السلام) قال نحن عنده ثمانية رجال فذكرنا رمضان فقال لا تقولوا هذا رمضان ولا ذهب رمضان ولا جاء رمضان فإن رمضان اسم من أسماء الله لا يجي ء ولا يذهب وإنما يجي ء و يذهب الزائل ولكن قولوا شهر رمضان فالشهر المضاف إلى الاسم و الاسم اسم الله و هو الشهر الذي أنزل فيه القرآن جعله الله مثلا- في هذا المكان في الأصل لا يفعل الخروج في شهر رمضان لزيادة الأئمة (عليه السلام) و عيدا ألا و من خرج في شهر رمضان من بيته في سبيل الله و نحن سبيل الله الذي من دخل عليه يطاف بالحصن و الحصن هو الإمام فيكبر عند رؤيته كانت له يوم القيامة صخرة أثقل في ميزانه من السماوات السبع و الأرضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و ما تحتهن قلت يا با جعفر (عليه السلام) و ما الميزان فقال إنك قد ازددت قوة و نظرا يا سعد رسول الله (صلى الله عليه و آله) الصخرة و نحن الميزان و ذلك قول الله في الإمام لِيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ قال و من كبر بين يدي الإمام و قال لا إله إلا الله وحده لا شريك له كتب الله له رضوانه الأكبر و من كتب الله رضوانه الأكبر يجب أن يجمع بينه و بين إبراهيم و محمد (صلى الله عليه و آله) و المرسلين في دار الجلال فقلت له و ما دار الجلال قال نحن الدار و ذلك قول الله تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ فنحن العاقبة يا سعد و أما مودتنا للمتقين فيقول الله تبارك و تعالى تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فنحن جلال الله و كرامته التي أكرم الله تبارك و تعالى العباد بطاعتنا. [بصائر الدرجات، ص 311]

حدیث فوق را مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز در تفسیر خود(1) نقل نموده، و در ذیل آیه سوره ی حدید که می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ»(2) تمام حدیث خواهد آمد ان شاء الله.

ص: 387

---

1-611.. تفسیر قمی، ج 2، ص 324.

2-612.. سوره ی حدید، آیه ی 25.

محلّ نزول: مکه مکرمه جز آیه 81 و 82 که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی طه نازل شده است.

تعداد آیات: 96 آیه و یا 99 آیه.

ثواب قرائت سوره ی واقعه ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که در هر شب جمعه سوره ی واقعه را بخواند، خداوند او را دوست دارد، و او را محبوب همه مردم می نماید، و در دنیا هرگز بیم و آزار و فقر و آفتی نمی بیند و از رفقای امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواهد بود، چرا که این سوره مخصوص آن حضرت است و احدی در آن شریک نیست. (1)

ص: 388

---

1- 613.. ثواب الأعمال: أبی ره قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةَ الْوَأَقَعَةِ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَمْ يَرَفِي الدُّنْيَا بُؤْسًا أَبَدًا وَلَا فَقْرًا وَلَا فَاقَةً وَلَا آفَةً مِنَ الدُّنْيَا وَكَانَ مِنْ رُفَقَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَهَذِهِ السُّورَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) خَاصَّةٌ لَا يَشْرُكُ فِيهَا أَحَدٌ. [ثواب الأعمال، ص 117]

هر کس مشتاق بهشت و نعمت های آن باشد، باید سوره ی واقعه را بخواند، و هر کس دوست می دارد که اوصاف آتش را ببیند، باید سوره ی سجده و لقمان را بخواند.(1) امام باقر(علیه السلام) فرمود:

کسی که هر شب قبل از خواب سوره ی واقعه را بخواند، هنگامی که خدا را ملاقات می کند صورت او مانند ماه شب چهارده نورانی خواهد بود.(2) و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند، از غافلین نوشته نمی شود، و اگر آن را در منزل خود قرار بدهد، خیر آن زیاد می شود، و اگر همواره آن را بخواند، فقر او برطرف می شود، و سبب قبولی و زیادی حافظه و توفیق و وسعت مال او خواهد شد.(3)

ص: 389

---

1-614.. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَزَةَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ اتَّقَى إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِلَى صِدْقِهَا فَلْيَقْرَأِ الْوَاقِعَةَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى صِدْقِ النَّارِ فَلْيَقْرَأِ سَجْدَةَ لُقْمَانَ. [همان]

2-615.. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ حَمَّادٍ عَنِ عَمْرِو عَنِ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ الْوَاقِعَةَ كُلَّ لَيْلَةٍ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَقِيَ اللَّهَ؟ عَزَّ وَ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. [همان]

3-616.. البرهان: و من (خواص القرآن): روى عن النبى(صلى الله عليه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة لم يكتب من الغافلين، و إن كتبت و جعلت فى المنزل نما من الخير فيه، و من أدمن على قراءتها زال عنه الفقر، و فيها قبول و زيادة حفظ و توفيق و سعة فى المال». [تفسير برهان، ج 5، ص 249، ح 4]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ 1 لَيْسَ لَوْعَتِهَا كاذِبَةٌ 2 خافِضَةٌ رافِعَةٌ 3 إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا 4 وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا 5 فَكَانَتْ  
هَبَاءً مُبْتَأًا 6 وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً 7 فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ 8 وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ 9 وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ  
10 أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ 11 فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ 12 ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ 13 وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ 14 عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ 15 مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ 16  
يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ 17 بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ 18 لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ 19 وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ 20 وَلَحْمِ  
طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ 21 وَحُورٍ عِينٍ 22 كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ 23 جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ 24 لَا يَسَّ مَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا 25 إِلَّا قِيلاً  
سَلَامًا سَلَامًا 26 وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ 27 فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ 28 وَطَلْحٍ مَنصُودٍ 29 وَظِلٍّ مَمْدُودٍ 30 وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ 31 وَ  
فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ 32 لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ 33 وَفُرْشٍ

مَرْفُوعَةٍ 34 إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً 35 فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً 36 غُرْباً أَتْرَاباً 37 لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ 38 ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ 39 وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ 40 وَ  
 أَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ 41 فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ 42 وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ 43 لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ 44 إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ 45  
 وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ 46 وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَماً أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ 47 أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ 48 قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ  
 الْآخِرِينَ 49 لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ 50 ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ 51 لَا تَكُلُونِ مِنَ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ 52 فَمَا لَوْلَا مِنْهَا الْبُطُونَ  
 53 فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ 54 فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ 55 هَذَا نَزَّلْنَاهُمْ يَوْمَ الدِّينِ 56 KJ

## لغات:

«كَاذِبَةٌ» مانند عافیة و عاقبة، مصدر است، و «رُجَّتِ الْأَرْضُ» یعنی اضطربت و تحرکت، كما يقال: ارتج السهم عند خروجه من القوس، و «وَبَسَّتِ الْجِبَالُ» یعنی فُتَّتِ و جُعِلت كالسويق، و بَسَّس به معنای سويق است، و «هَبَاءٌ» به معنای غبار است، و «هَبَاءٌ مُنَبِّئًا» یعنی در قیامت کوه ها مانند غبار، پراکنده می شوند، و در رِقَّتْ مانند شعاعی که در نور خورشید دیده می شود خواهند شد، و «إِنْبِثَاتٌ» به معنای جدا شدن اجزای فراوان است که در هر سو پراکنده شود، و «أَزْوَاجٌ» به معنای اصناف است که در کنار همدیگر قرار گرفته باشند، از این رو به کفش ها زوجان گویند، و «ثَلَاثَةٌ» به معنای جماعت است، و اصل آن به معنای قطع است، و ثَلَّ عَرَشُهُ یعنی قُطِعَ ملکه بهدم سریره، و «مَوْضُوعَةٌ» به معنای منسوجة متداخله است، مانند زره ای که می بافند، و «وَضِيئِ النَّاقَةِ» فرش بافته شده ای است که روی شتر قرار می دهند، و «سِدْرٌ» درخت معهود است، و «مَخْضُودٌ» یعنی مقطوع الشوک،

مرحوم قمی گوید: درختی است که شاخه و برگ ندارد، و «طَلْحٌ مَّنْصُودٍ» درخت موز را گویند، و امام صادق آن را «طلع منضود» قرائت نموده، و منضود یعنی مرتب و منظم، مانند دانه های موز و خرما که با نظم خاصی در کنار همدیگر قرار دارد، و «بکر» چیزی را گویند که به خلقت اولیه خود باقی مانده باشد، از این رو به اول میوه، و اول روز باکوره و بکر گویند، و «آتراب» جمع ترب فرزندان هم سن و همانند را گویند، و «سَموم» باد با حرارت را گویند که داخل مسام بدن می شود مانند سم که داخل در مسام بدن می شود، و «یحموم» سیاه و تیره را گویند که در اثر سوختن سیاه شده باشد، و «مُتْرَفٌ و مُتْرَفِین» ممتنع از انجام واجبات را گویند، که طلباً للترفة و الرفاهية واجبات را ترک می کند، و «جَنث» نقض عهد و قسم را گویند، و «هیم» شتر تشنه را گویند که به خاطر بیماری آب نمی خورد.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود، (1) هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند! (2) (این واقعه) گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد! (3) در آن هنگام که زمین بشدت به لرزه درمی آید، (4) و کوه ها در هم کوبیده می شود، (5) و بصورت غبار پراکنده درمی آید، (6) و شما سه گروه خواهید بود! (7) (نخست) سعادت‌مندان و خجستگان (هستند) چه سعادت‌مندان و خجستگانی! (8) گروه دیگر شقاوت‌مندان و شومانند، چه شقاوت‌مندان و شومانی! (9) و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، (10) آنها مقرّبانند! (11) در باغهای پر نعمت بهشت (جای دارند)! (12) گروه زیادی (از آنها) از امت‌های نخستینند، (13) و اندکی از امت آخرین! (14) آنها [مقرّبان] بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند،

(15) در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند! (16) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می گردند، (17) باقدحها و کوزه ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)! (18) اما شرابی که از آن درد سر نمی گیرند و نه مست می شوند! (19) و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند، (20) و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند! (21) و همسرانی از حور العین دارند، (22) همچون مروارید در صدف پنهان! (23) اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند! (24) در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود (25) تنها چیزی که می شنوند «سلام» است «سلام»! (26) و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی! (27) آنها در سایه درختان «سیدر» بی خار قرار دارند، (28) و در سایه درخت «طلح» پربرگ [درختی خوشرنگ و خوشبو]، (29) و سایه کشیده و گسترده، (30) و در کنار آبشارها، (31) و میوه های فراوان، (32) که هرگز قطع و ممنوع نمی شود، (33) و همسرانی بلندمرتبه! (34) ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم، (35) و همه را دوشیزه قرار دادیم، (36) زنانی که تنها به همسرشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند! (37) اینها همه برای اصحاب یمین است، (38) که گروهی از امتهای نخستینند، (39) و گروهی از امتهای آخرین! (40) و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمال شان به نشانه جرم شان به دست چپ آنها داده می شود)! (41) آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند، (42) و در سایه دودهای متراکم و آتشی! (43) سایه ای که نه خنک است و نه آرامبخش! (44) آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند، (45) و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند، (46) و می گفتند:

«هنگامی که ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟! (47)

یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می شوند؟!»، (48) بگو: «اولین و آخرین، (49) همگی در موعد روز معینی گردآوری می شوند، (50) سپس شما ای گم راهان تکذیب کننده! (51) قطعاً از درخت زقوم می خورید، (52) و شکمها را از آن پر می کنید، (53) و روی آن از آب سوزان می نوشید، (54) و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می آشامید! (55) این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت! (56)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ \* لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ \* خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ \* إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا...» (1) زهری گوید: امام سجاد (علیه السلام) می فرمود:

کسی که با وعده های خداوند اطمینان و آرامش پیدا نکند، خود را گرفتار حسرت بر دنیا خواهد نمود. سپس فرمود: به خدا سوگند دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو می باشند، و هر طرف رجحان و زیادی پیدا کند، دیگری از بین می رود. سپس این آیات را تلاوت نمود «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» یعنی قیامت، و «خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ» یعنی «خَفَضْتُ وَ اللَّهُ أَعَدَّ اللَّهُ إِلَى النَّارِ»، و «رافعة» یعنی رفعت و الله اولیاء الله إلى الجنة. یعنی به خدا سوگند قیامت دشمنان خدا را به قعر دوزخ می فرستد، و اولیای خدا را به طرف بهشت بالا می برد. (2)

ص: 394

1-617.. سوره ی واقعه، آیه ی 11-1.

2-618.. فی الخصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصَدِّ بَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَقَرِّيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزِّ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ وَ اللَّهُ مَا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ إِلَّا كَكِفَّتِي الْمِيزَانِ فَأَبْهُمَا رَجَحَ ذَهَبٌ بِالْآخِرِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ؟ عَزَّ؟ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ يَعْنِي الْقِيَامَةَ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ خَفَضْتُ وَ اللَّهُ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى النَّارِ رَافِعَةٌ رَفَعْتُ وَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ وَ لَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يُخْلَقْ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ وَ لَمْ يَنْلُ مَا طَلَبَ. ثُمَّ قَالَ وَ كَيْفَ يُنَالُ مَا لَمْ يُخْلَقْ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ كَيْفَ يُطْلَبُ مَا لَمْ يُخْلَقْ فَقَالَ مَنْ طَلَبَ الْغِنَى وَ الْأَمْوَالَ وَ السَّعَةَ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّمَا يُطْلَبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ وَ الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَ لَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّعْبُ وَ النَّصَبُ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا وَ مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْهَا جَفَنَةً إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْحَرْصِ مِثْلَيْهَا وَ مَنْ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَكْثَرَ كَانَ فِيهَا أَشَدَّ فَقْرًا لِأَنَّهُ يَفْتَقِرُ إِلَى النَّاسِ فِي حِفْظِ أَمْوَالِهِ وَ يَفْتَقِرُ إِلَى كُلِّ آلَةٍ مِنَ آلَاتِ الدُّنْيَا فَلَيْسَ فِي غِنَى الدُّنْيَا رَاحَةٌ وَ لَكِنَّ الشَّيْطَانَ يُوسِسُ إِلَى ابْنِ آدَمَ أَنْ لَهُ فِي جَمْعِ ذَلِكَ الْمَالِ رَاحَةٌ وَ إِنَّمَا يَسُوقُهُ إِلَى التَّعَبِ فِي الدُّنْيَا وَ الْحِسَابِ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) كَلَّا مَا تَعَبَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا بَلْ تَعَبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ مَنْ اهْتَمَّ لِرِزْقِهِ كُتِبَ عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الْمَسِيحُ عِيسَى (عليه السلام) لِلْحَوَارِيِّينَ إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَ لَا تَعْمُرُوهَا. [خصال، ج 1، ص 64، ح

ابن عباس گوید: به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفتم: مقصود از «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» کیانند؟ فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که علی(علیه السلام) و شیعیان او «سابقون إلى الجنة و مقربون من الله» هستند، به خاطر کرامتی که خداوند به آنان دارد. (1)

ص: 395

---

1-619.. فی أمالی الطوسی: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقَرَّبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ تَسَنُّيْمِ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُقَاتِلُ بْنُ سَلَمَانَ، عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْحَمٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ». فَقَالَ: قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ: ذَاكَ عَلِيُّ وَشِيعَتُهُ، هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ، الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ. [امالی شیخ طوسی، ص 72]

ای جابر، خدای تبارک و تعالی مردم را سه گروه آفریده است، چنان که می فرماید: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» و سابقون پیامبران خدا و خواص از خلق او هستند، و خداوند در آنان پنج روح قرار داده، 1. روح القدس، که به وسیله آن همه چیز را می شناسند، 2. روح ایمان، که به وسیله آن از خدا می ترسند، 3. روح القوه، که به وسیله آن قادر بر طاعت خداوند می شوند، 4. روح الشهوة، که به وسیله آن اطاعت خدا را دوست می دارند، و از معصیت او کراهت دارند، 5. روح المدرج که به وسیله آن بین مردم رفت و آمد می کنند، و در مؤمنین اصحاب میمنه، «روح ایمان» قرار داد، و به وسیله آن از خدا می ترسند، و «روح قوه» قرار داد که به وسیله آن قدرت بر اطاعت خدا را پیدا می کنند، و «روح شهوت» قرار داد، و به وسیله آن میل به اطاعت خدا پیدا می کنند، و روح «مدرج» قرار داد که به وسیله آن رفت و آمد می کنند. (1)

ص: 396

1-620.. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةً أَصْدَافٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ (عليه السلام) وَخَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَزْوَاجٍ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحِ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ؟ عَزَّ؟ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ فِيهِ اسْتَهْوَأَ طَاعَةَ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ وَكَرِهُوا مَعْصِيَتَهُ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ وَجَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَأَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ اسْتَهْوَأَ طَاعَةَ اللَّهِ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ. [كافي،

ج 1، ص 271، ح 1]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند؟ عز؟ مخلوق خود را دو قسمت کرد و مرا بهترین آنان قرار داد و آنان را تقسیم به اصحاب یمن و اصحاب شمال نمود، و من بهترین اصحاب یمن هستم، و سپس آن دو قسمت را تبدیل به سه قسمت نمود، و مرا بهترین آنان قرار داد، و فرمود: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» و من بهترین سابقون هستم، و سپس این سه قسم را به قبائل تبدیل نمود، و مرا بهترین قبیله قرار داد و فرمود: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (1)، از این رو من اتقای فرزندان آدم، و گرامی ترین آنان نزد خداوند جل ثناؤه هستم و فخری نمی کنم، و سپس قبائل را تبدیل به بیوت نمود، و مرا بهترین اهل بیوت قرار داد و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» (2) و (3)

ص: 397

1- 621.. سوره ی حجرات، آیه ی 13.

2- 622.. سوره ی احزاب، آیه ی 33.

3- 623.. الامالی للصدوق: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي دَارِ السَّيِّدِ أَبِي مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ بِالْبَصْرَةِ سَنَةَ سَبْعِ عَشْرَةَ وَثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الرَّبِيعِ [الْحُسَيْنُ بْنُ الرَّبِيعِ] عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ قَسَمَ الْخَلْقَ قِسْمَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا قِسْمًا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَز؟ فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَصْحَابِ الشَّمَالِ وَأَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَنَا خَيْرُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمَيْنِ أَثْلَاثًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا ثُلُثًا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَز؟ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ وَأَنَا مِنَ السَّابِقِينَ وَأَنَا خَيْرُ السَّابِقِينَ ثُمَّ جَعَلَ الْأَثْلَاثَ قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا قَبِيلَةً وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَز؟ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ فَأَنَا أَتْقَى وَ أُدِ أَدَمَ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ لَا فخرٌ ثُمَّ جَعَلَ الْقَبَائِلَ بِيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَز؟ -- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. [امالی صدوق، ص 630، ح

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (1) داود بن کثیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم مقصود از «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ...» کیانند؟ فرمود:

خداوند این سخن را -- در میثاق و عالم دَر -- دو هزار سال قبل از خلقت [آدم] فرمود. گفتم: برای من تفسیر کنید؟ فرمود: هنگامی که خداون؟ عز؟ خواست مخلوق خود را از گل بیافریند، آتشی مقابل آنان قرار داد، و فرمود: داخل آتش شوید، و اول کسی که داخل آتش شد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین (علیهم السلام) بودند، و سپس شیعیان نشان به دنبال آنان رفتند، از این رو -- به خدا سوگند -- آنان، سابقون لقب گرفتند. (2)

ص: 398

1-624.. سوره ی واقعه، آیات 10 و 11.

2-625.. الغیبة: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ قَالَ نَطَقَ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفَنَى عَامٍ فَقُلْتُ فَسَّرَ لِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَرَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ إِذْ خُلُوها فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيِّمَةِ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ ثُمَّ اتَّبَعَهُمْ بِشِيعَتِهِمْ فَهُمْ وَ اللَّهُ السَّابِقُونَ. [غيبت نعمانی، ص 90، ح 20]

حدیث فوق را مخالفین ما از اهل سنت مانند ثعلبی و غیره نیز نقل کرده اند. (1) مرحوم طبرسی از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

سابقین چهار نفر بوده اند، 1. هابیل مقتول، 2. سابق در امت موسی (علیه السلام) یعنی مؤمن آل فرعون، 3. سابق در امت عیسی (علیه السلام) یعنی حبیب نجار، 4. سابق در امت محمد (صلی الله علیه و آله) یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام). [و او افضل آنان است.] (2)

ص: 399

1-626.. شواهد التنزیل: و أخبرنا أبو سعد بن علی قال: أخبرنا أبو الحسين الكهيلي أخبرنا أبو جعفر الحضرمي قال: حدثنا يحيى بن عبد الحميد. و حدثنا أبو ذر اليماني إملاء في الجامع قال: أخبرنا أبو الفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن خميرويه بهراة أخبرنا أحمد بن نجدة قال: حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني قال: حدثنا قيس بن الربيع عن الأعمش عن عباية بن ربيع عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) إن الله تبارك و تعالى قسم الخلق قسمين فجعلني في خيرهم قسما، فذلك قوله: وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ [ما أصحاب اليمين] و أصحاب الشمال [ما أصحاب الشمال] فأنا من أصحاب اليمين، و أنا خير أصحاب اليمين، ثم جعل القسمين أثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا، فذلك قوله: فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ [ما أصحاب الميمنة] وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ [ما أصحاب المشأمة] وَ السَّابِقُونَ [السابقون أولئك المقربون] فأنا من السابقين و أنا خير السابقين. ثم جعل الأثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة فذلك قوله: وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا الآية فأنا أتقى ولد آدم و أكرمهم على الله و لا فخر، ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها بيتا فذلك قوله: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. [شواهد التنزیل، ج 2، ص 48، ح 669]

2-627.. مجمع البيان: عن أبي جعفر (عليه السلام) قال السابقون أربعة ابن آدم المقتول و سابق في أمة موسى (عليه السلام) و هو مؤمن آل فرعون و سابق في أمة عيسى (عليه السلام) و هو حبیب النجار و السابق في أمة محمد (صلی الله علیه و آله) علی ابن ابی طالب (علیه السلام). [مجمع البيان، ج 9، ص 325]

ابن مغازلی نیز در مناقب در تفسیر آیه فوق از ابن عباس نقل کرده که گوید:

سابقین سه نفر هستند: یوشع بن نون که سبقت به موسی (علیه السلام) پیدا کرد، و صاحب یس که سبقت به عیسی (علیه السلام) پیدا کرد، و علی بن ابی طالب (علیه السلام) که سبقت به محمد (صلی الله علیه و آله) پیدا نمود، و او افضل آنان بود. (1) روایات فراوان دیگری نیز به این مضامین نقل شده که ما از نقل آن ها صرف نظر نمودیم.

«فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ \* ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ \* وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ \* عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُوعَةٍ \* مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ \* يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّحَلَّدُونَ \* بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ» هابیل فرزند آدم است که برادرش قابیل او را کشت و مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، و صاحب یس است، و مقصود از «وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ» علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (3)

ص: 400

1- 628.. المناقب: أخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الوهّاب إجازة، أخبرنا عمر بن عبد الله بن شاذب، حدّثنا محمد بن أحمد بن منصور، حدّثنا أحمد بن الحسين، حدّثنا زكريا، حدّثنا أبو صالح بن الضّحاک، حدّثنا سفيان بن عيينة، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد، عن ابن عباس في قول الله تعالى: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ قال: سبق يوشع بن نون إلى موسى، و سبق صاحب یس إلى عیسی، و سبق علی إلى محمد (صلی الله علیه و آله). [مناقب ابن مغازلی، ص 265، ح 365]

2- 629.. سوره ی واقعه، آیات 18-12.

3- 630.. تأویل الآيات: قال محمد بن العباس حدّثنا محمد بن الجریر عن أحمد بن يحيى عن الحسن بن الحسين عن محمد بن الفرات عن جعفر بن محمد (علیه السلام) في قوله؟ عز؟ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ قال ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ابن آدم الذي قتله أخوه و مؤمن آل فرعون و حبیب النجار صاحب یاسين وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ علی بن ابی طالب؟ سهما؟. [تأویل الآيات، ص 621]

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوْلَادِ» پیروان پیامبران گذشته اند، و «قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» پیروان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اند. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «وَالِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» فرزندان کوچک مردم اند که نه گناهی دارند که عقاب شوند و نه ثوابی دارند که به بهشت بروند، از این رو خداوند آنان را خدام اهل بهشت قرار می دهد. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: اطفال مشرکین خدام اهل بهشت می باشند. (2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

کوثر ما، دو مجرا از بهشت دارد: یکی از نهر تسنیم، و دیگری از نهر معین. (3) «وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ \* وَ حُورٍ عِينٍ \* كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ \* جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا \* إِلَّا قِيلاً سَلَامًا» (4)

ص: 401

1- 631.. القمّي: وقال علي بن ابراهيم في قوله ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوْلَادِ هم أتباع الأنبياء وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ هم أتباع النبي (صلی الله علیه و آله). [تفسير قمّي، ج 2، ص 348]

2- 632.. مجمع البيان: فقیل إنهم أولاد أهل الدنيا لم يكن لهم حسنات فيثابوا عليها ولا سيئات فيعاقبوا فأنزلوا هذه المنزلة عن علي (علیه السلام) و الحسن و قد روى عن النبي (صلی الله علیه و آله) أنه سأل عن أطفال المشركين فقال هم خدم أهل الجنة. [مجمع البيان، ج 9، ص 327]

3- 633.. الخصال: حَوْضُنَا مُتْرَعٌ فِيهِ مَثْعَبَانِ يَنْصَبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا مِنْ تَسْنِيمٍ وَ الْآخَرُ مِنْ مَعِينٍ عَلَي حَافَتَيْهِ الرَّعْفَرَانُ وَ حَصَاةُ اللُّؤْلُؤِ وَ الْيَاقُوتِ وَ هُوَ الْكَوْثَرُ. [خصال، ج 2، ص 624]

4- 634.. سوره ی واقعه، آیات 26-21.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم بهترین نانخورش دنیا و آخرت چیست؟ فرمود:

گوشت است، مگر سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید: «وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ»؟<sup>[1]</sup> عوف بن عبدالله از دی گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هیچ مؤمنی داخل بهشت نمی شود مگر آن که پانصد همسر از حوریان بهشتی برای او آماده است، و با هر حوریه هفتاد غلام و هفتاد جاریه [یعنی دختر جوان] خواهد بود، و آنان همانند لؤلؤ منثور، و فراوان می باشند، گویی مانند لؤلؤ در صدف هستند، که هیچ دستی به آن ها نرسیده و چشمی آن ها را ندیده است، و مقصود از «منثور» کثرت و زیادی می باشد. تا این که فرمود: برای مؤمن هفت قصر می باشد، و در هر قصری هفتاد اطاق است، و در هر اطاقی هفتاد تخت است، و بر روی هر تختی هفتاد بستر می باشد، و در هر بستری حورالعینی قرار دارد.

سپس فرمود:

«تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ»<sup>[2]</sup>، و انهار از «ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ» یعنی آب صاف بدون کدورت است، و «وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ» یعنی نهرهایی از شیر است که طعم آن ها تغییر نمی کند، چرا که از پستان های حیوانات خارج نشده

ص: 402

---

1- 635.. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ سَيِّدِ الْأَدَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ اللَّحْمُ أَمْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ؟ وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ. [کافی، ج 6، ص 308، ح 1]

2- 636.. سوره ی اعراف، آیه ی 43.

است، و «وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى» (1)، یعنی و نهرهایی نیز از عسل خواهد بود که مصفّی می باشد، چرا که از شکم زنبوران عسل خارج نشده است، و «وَأَنْهَارٌ مِّنْ حَمَرٍ لَّدَةِ لِلشَّارِبِينَ» یعنی و نهرهایی نیز از شراب لذت بخش می باشد، که با پاهای مردان گرفته نشده است، و چون اهل بهشت مایل به طعام می شوند، پرندگان سفید بال های خود را بالا می کنند و مؤمنین از هر کجای آنان بخوانند می خورند، اگر مایل باشند نشسته و یا در حال تکیه زدن بر متکاهای بهشتی، و اگر مایل به میوه باشند، شاخه های درختان میوه نزد آنان می آیند، و از هر کدام بخوانند می خورند، تا این که فرمود: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.» (2) و (3)

ص: 403

1-637.. سوره ی محمد(صلی الله علیه و آله)، آیه ی 15.

2-638.. سوره ی رعد، آیات 23 و 24.

3-639.. الإختصاص: قال و ما من أحد يدخل الجنة إلا كان له من الأزواج خمسمائة حوراء مع كل حوراء سبعون غلاما و سبعون جارية كأنهم اللؤلؤ المنتور و كأنهن اللؤلؤ المكنون و تفسیر المكنون بمنزلة اللؤلؤ في الصدف لم تمسه الأیدی و لم تره الأعين و أما المنتور فيعنى في الكثرة و له سبع قصور في كل قصر سبعون بيتا و في كل بيت سبعون سريرا على كل سرير سبعون فراشا عليها زوجة من الحور العين تجرى من تحتهم الأنهار من ماء غير آسن صاف ليس بالكدر و أنهار من لبن لم يتغير طعمه لم يخرج من ضرع المواشى و أنهار من عسل مصفّی لم يخرج من بطون النحل و أنهار من حمر لذة للشاربين لم يعصره الرجال بأقدامهم فإذا اشتهاوا الطعام جاء بهم طيور بيض يرفعن أجنحتهن فيأكلون من أى الألوان اشتهاوا جلوسا إن شاءوا أو متكئين و إن اشتهاوا الفاكهة تسعت إليهم أغصان فأكلوا من أيها اشتهاوا قال و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. [اختصاص شيخ مفيد، ص 352]

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا» یعنی اهل بهشت هرگز سخنی که دارای فحش و دروغ و غنا باشد را نمی شنوند. (1) «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ \* فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ \* وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ \* وَظِلِّ مَّمْدُودٍ \* وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ \* وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ \* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحاب و شیعیان اویند، و «سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» درختی است که برگ و تیغ ندارد، و امام صادق (علیه السلام) «وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ» را و «وَطَلْعٍ مَّنْضُودٍ» قرائت نموده، و منضود به معنای مرتب بودن دانه های خرما و موز و امثال آن است که در کنار همدیگر قرار گرفته است. (3) نصر بن قابوس گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره ی «وَطَلْحٍ مَّمْدُودٍ \* وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ \* وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ \* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» فرمود:

به خدا سوگند این آیات به این معنایی که مردم فکر می کنند نیست، بلکه به معنای علم و نتایج آن است. نصر بن قابوس گوید: گفتم: معنای «وَبِئْرٍ»

ص: 404

---

1- 640.. القمى: لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا قال: الفحش و الكذب و الغناء. [تفسیر قمی، ج 2، ص 348]

2- 641.. سوره ی واقعه، آیات 27-33.

3- 642.. و فيه: قوله وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ قال اليمين على أمير المؤمنين (عليه السلام) و أصحابه شيعته و قوله فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ قال شجر لا يكون له ورق و لا شوك فيه، و قرأ أبو عبد الله (عليه السلام) وَ طَلْعٍ مَّنْضُودٍ قال بعضه إلى بعض. [تفسیر قمی، ج 2، ص 348]

مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ» (1)، چیست؟ فرمود: «وَبَيْتٍ مُّعْطَلَةٍ» امام صامت است، و «وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ» امام ناطق است. (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَظِلٌّ مَّمْدُودٍ» سایه ای است در وسط بهشت، به اندازه ی عرض بهشت، و عرض بهشت به اندازه ی عرض آسمان و زمین است، که اگر سواره ای در زیر این سایه یکصد سال حرکت کند به انتهای آن نمی رسد. (3) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

در بهشت درختی است [لعله شجرة طوبی] که اگر سواره ای یکصد سال در سایه آن حرکت کند به انتهای آن نمی رسد، سپس فرمود: اگر می خواهید قول خداوند را قرائت کنید که می فرماید: «وَظِلٌّ مَّمْدُودٍ» سپس فرمود: و محل یک تازیانه در بهشت بهتر از دنیا و آنچه در آن است می باشد، و اگر می خواهید این آیه را قرائت کنید که خداوند می فرماید: «فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ.» (4) و (5)

ص: 405

1- 643.. سوره ی حجن آیه ی 45.

2- 644.. بصائر الدرجات: حدثنا علی بن إسماعیل عن محمد بن عمرو بن سعید عن بعض أصحابنا عن نصر بن قابوس قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ وَبَيْتٍ مُّعْطَلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ قال البئر المعطلة الإمام الصامت والقصر المشيد الإمام الناطق. [بصائر الدرجات، ص 505]

3- 645.. القمّي: وقوله وَظِلٌّ مَّمْدُودٍ قال ظل ممدود وسط الجنة في عرض الجنة و عرض الجنة كعرض السماء و الأرض يسير الراكب في ذلك الظل مسيرة مائة عام فلا يقطعه. [تفسير قمی، ج 2، ص 348]

4- 646.. سوره ی آل عمران، آیه ی 185.

5- 647.. تنبيه الخواطر: وَ عَنْهُ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ لَا يَقْطَعُهَا فَأَقْرَأُوا إِن شِئْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى وَظِلٌّ مَّمْدُودٍ وَ مَوْضِعٌ سَوِطٌ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَقْرَأُوا إِن شِئْتُمْ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ. [تنبيه الخواطر، ج 1، ص 7]

در ذیل آیات فوق روایت مفصّلی در کتاب «صفة الجنة و النار» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که در پاورقی مشاهده می شود. (1)

ص: 406

1 - 648.. کتاب (صفة الجنة و النار): عن أبي جعفر أحمد بن محمد بن عيسى، قال: حدثني سعيد بن جناح، عن عوف بن عبد الله الأزدي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) -- في حديث طويل -- قال: «إذا انتهى -- يعني المؤمن -- إلى باب الجنة قيل له: هات الجواز، قال: هذا جوازي مكتوب فيه: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا جواز جائز من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلان من رب العالمين، فينادى مناد يسمع أهل الجمع كلهم: ألا إن فلان بن فلان، قد سعد سعادة لا يشقى بعدها أبداً قال: فيدخل فإذا هو بشجرة ذات ظل ممدود، و ماء مسكوب، و ثمار مهدلة تسمى رضوان، يخرج من ساقها عينان تجريان، فينطلق إلى إحداها كما أمر بذلك، فيغتسل منها، فيخرج وعليه نضرة النعيم، ثم يشرب من الأخرى، فلا يكون في بطنه مغص، و لا مرض و لا داء أبداً، و ذلك قوله تعالى: وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً. ثم تستقبله الملائكة و تقول: طبت فادخلها مع الداخلين فيدخل فإذا هو بسماطين من شجر، أغصانها اللؤلؤ، و فروعها الحلوى و الحلل، ثمارها مثل ثدى الجوازي الأبيكار فتستقبله الملائكة معهم النوق و البراذين و الحلوى و الحلل، فيقولون: يا ولي الله، اركب ما شئت، [و ألبس ما شئت] و سل ما شئت، قال: فيركب ما اشتهى، و يلبس ما اشتهى و هو على ناقة أو برذون من نور، و ثيابه من نور و حلية من نور، يسير في دار النور معه ملائكة من نور، و غلمان من نور، و وصائف من نور حتى تهابه الملائكة مما يرون من النور، فيقول بعضهم لبعض: تنحوا فقد جاء وفد الحليم الغفور. قال: فينظر إلى أول قصر له من فضة، مشرفا بالدر و الياقوت، فتشرف عليه أزواجه، فيقلن: مرحبا مرحبا، انزل بنا فيهم أن ينزل بقصره، قال: فتقول له الملائكة: سر -- يا ولي الله -- فإن هذا لك و غيره حتى ينتهي إلى قصر من ذهب، مكلل بالدر و الياقوت، [فتشرف عليه أزواجه، فيقلن: مرحبا مرحبا يا ولي الله. انزل بنا،] فيهم أن ينزل بقصره، فتقول له الملائكة: سر يا ولي الله. قال: ثم يأتي قصرا من ياقوت أحمر، مكللا بالدر و الياقوت، فيهم بالنزول بقصره، فتقول له الملائكة: سر -- يا ولي الله -- فإن هذا لك و غيره، قال: فيسير حتى يأتي تمام ألف قصر، كل ذلك ينفذ فيه بصره، و يسير في ملكه أسرع من طرفة العين، فإذا انتهى إلى أقصاها قصرا نكس رأسه، فتقول الملائكة: ما لك يا ولي الله؟ قال: فيقول: و الله لقد كاد بصرى أن يختطف [فيقولون: يا ولي الله، أبشر فإن الجنة] ليس فيها عمى و لا صمم. فيأتي قصرا يرى ظاهره من باطنه، و باطنه من ظاهره لبنة من فضة، و لبنة من ذهب و لبنة من ياقوت و لبنة من در، ملاطه المسك، قد شرف بشرف من نور يتلألاً و يرى الرجل وجهه في الحائط، و ذلك قوله تعالى: خِتَامُهُ مِسْكٌ يعني ختام الشراب. ثم ذكر النبي (صلى الله عليه و آله) الحور العين، فقالت ام سلمة: بأبي أنت و أمي يا رسول الله، أما لنا فضل عليهن؟ قال: بلى، بصلاتكن و صيامكن و عبادتكن لله بمنزلة الظاهرة على الباطنة». و تقدم صفة «حور العين في قوله تعالى: فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ، و قوله تعالى: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، فليؤخذ من هناك، و من أراد وصف الحور العين و وصف الآدميات فعليه بكتاب (معالم الزلفى). [رواه في تفسير البرهان، ج 5، ص 261، ح 4]

«وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ \* إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً \* فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا \* غُرُبًا أَتْرَابًا \* لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتم: معنای «غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ» (2)، چیست؟ و این غرفه ها بر چه اساسی بنا شده است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

یا علی! این غرفه ها را خداوند برای اولیای خود با دُرّ و یاقوت و زبرجد ساخته است، و سقف های آن ها با زبرجد آمیخته به نقره است، و هر غرفه ای هزار در از طلا دارد، و بر هر دری ملکی مأمور است، و در آن ها بسترهایی است که برخی فوق دیگری است، و آن بسترها از حریر و دیباج است، و رنگ های

ص: 407

---

1- 649.. سوره ی واقعه، آیات 38-34.

2- 650.. سوره ی زمر، آیه ی 20.

1- 651.. الكافي عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن محمد بن إسحاق المدني عن أبي جعفر (عليه السلام) قال إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) سئل عن قول الله عز؟ -- يوم نحشر الْمُتَّقِينَ إلى الرحمن وقد أقال يا علي إن الوفا لا يكونون إلا ركبانا أولئك رجال اتقوا الله فأحبهم الله واختصهم ورضى أعمالهم فسماهم الْمُتَّقِينَ ثم قال له يا علي أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة إنهم ليخرجون من قبورهم وإن الملائكة لتستقبلهم بنوق من نوق العز عليها رحائل الذهب مكدلة بالدر والياقوت وجلالها إلاستبرق والسدس وخطمها جدل الأرجوان تطير بهم إلى المحشر مع كل رجل منهم ألف ملك من قدامه وعن يمينه وعن شماله يزفونهم زفا حتى ينتهوا بهم إلى باب الجنة الأعظم وعلى باب الجنة شجرة إن الورقة منها ليستطل تحتها ألف رجل من الناس وعن يمين الشجرة عين مطهرة مركبة قال فيسقون منها شربة فيطهر الله بها قلوبهم من الحسد ويسقط من أبارهم الشعر وذلك قول الله عز؟ -- وسقاهم ربهم شرابا طهورا من تلك العين المطهرة. قال ثم ينصرفون إلى عين أخرى عن يسار الشجرة فيغتسلون فيها وهي عين الحياة فلا يموتون أبدا قال ثم يوقف بهم قدام العرش وقد سلموا من الآفات والأسقام والحر والبرد أبدا قال فيقول الجبار جل ذكره للملائكة الذين معهم احشروا أوليائي إلى الجنة ولا توقفوهم مع الخلائق فقد سبق رضاي عنهم ووجبت رحمتي لهم وكيف أريد أن أوقفهم مع أصحاب الحسنة والسيئات قال فتسوقهم الملائكة إلى الجنة فإذا انتهوا بهم إلى باب الجنة الأعظم صر الملائكة الحلقة صريرة فتصر صريرا يبلغ صوت صريرها كل حوراء أعدها الله عز؟ لأولياته في الجنان فيتباشرون بهم إذا سمعن صرير الحلقة فيقول بعضهن لبعض قد جاءنا أولياء الله فيفتح لهم الباب فيدخلون الجنة وتشرف عليهم أزواجهم من الحور العين والادميين فيقلن مرحبا بكم فما كان أشد شوقنا إليكم ويقول لهن أولياء الله مثل ذلك -- فقال علي (عليه السلام) يا رسول الله أخبرنا عن قول الله جل وعز عرف من فوقها عرف مبنية بما ذا بنيت يا رسول الله فقال يا علي تلك عرف بناها الله عز؟ لأولياته بالدر والياقوت والزبرجد سقوها الذهب محبوبكة بالفضة لكل عرفة منها ألف باب من ذهب على كل باب منها ملك موكل به فيها فرش مرفوعة بعضها فوق بعض من الحرير والديباج بالوان مختلفة وحشوها المسك والكافور والعنبر وذلك قول الله عز؟ -- وفرش مرفوعة إذا أدخل المؤمن إلى منزله في الجنة ووضع على رأسه تاج الملك والكرامة اليس حلل الذهب والفضة والياقوت والدر المنظوم في الإكليل تحت التاج. قال واليس سبعين حلة حرير بالوان مختلفة وضروب مختلفة منسوجة بالذهب والفضة واللؤلؤ والياقوت الأحمر فذلك قوله عز؟ يحلون فيها من أساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فيها حرير فإذا جلس المؤمن على سريره اهتز سريره فرحا فإذا استمر لولي الله جل وعز منزله في الجنان استأذن عليه الملك الموكل بجنانه ليهنئه بكرامة الله عز؟ إياه فيقول له خدام المؤمن من الوصفاء والوصائف مكانك فإن ولي الله قد اتكا على أريكته وزوجته الحوراء تهيأ له فاصبر لولي الله قال فتخرج عليه زوجته الحوراء من خيمة لها تمشى مقبله وحولها وصانفها وعليها سبعون حلة منسوجة بالياقوت واللؤلؤ والزبرجد وهي من مسك وعنبر وعلى رأسها تاج الكرامة وعليها نعلان من ذهب مكدلتان بالياقوت واللؤلؤ شراكهما ياقوت أحمر فإذا دنت من ولي الله فهم أن يقوم إليها شوقا فتقول له يا ولي الله ليس هذا يوم تعب ولا نصب فلا تقم أنا لك وأنت لي قال فيعتقان مقدار خمسين عاما من أعوام الدنيا لا يملها ولا تملها. قال فإذا فتر بعض الثور من غير ملالة نظر إلى عنقها فإذا عليها قلاند من قصب من ياقوت أحمر وسطحها لوح صفحته ذرة مكتوب فيها أنت يا ولي الله حبيبي وأنا الحوراء حبيبتك إليك تناهت نفسي وإلى تناهت نفسك ثم يبعث الله إليه ألف ملك يهنئونه بالجنة ويزوجونه بالحوراء قال فينتهون إلى أول باب من جنانه فيقولون للملك الموكل بأبواب جنانه استأذن لنا على ولي الله فإن الله بعثنا إليه نهنئه فيقول لهم الملك حتى أقول للحاجب فيعلمه بمكانكم قال فيدخل الملك إلى الحاجب ويخبره بالثلاث جنان حتى ينتهي إلى أول باب فيقول للحاجب إن على باب العرصة ألف ملك أرس لهم رب العالمين تبارك وتعالى ليهنئوا ولي الله وقد سألتني أن أذن لهم عليه فيقول الحاجب إنه ليعظم على أن استأذن لأحد على ولي الله وهو مع زوجته الحوراء. قال وبين الحاجب وبين ولي الله جنان قال فيدخل

الْحَاجِبُ إِلَى الْقِيَمِ يَقُولُ لَهُ إِنَّ عَلَى بَابِ الْعَرْصَةِ أَلْفَ مَلَكٍ أُرْسِلَهُمْ رَبُّ الْعَرْزَةِ يَهْتَنُونَ وَلِيَّ اللَّهِ فَاسْتَأْذِنَ لَهُمْ فَيَتَقَدَّمُ الْقِيَمِ إِلَى الْخُدَّامِ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ رُسُلَ الْجَبَّارِ عَلَى بَابِ الْعَرْصَةِ وَهُمْ أَلْفُ مَلَكٍ أُرْسَلَهُمُ اللَّهُ يَهْتَنُونَ وَلِيَّ اللَّهِ فَأَعْلَمُوهُ بِمَكَانِهِمْ قَالَ فَيَعْلَمُوهُ فَيُؤْذَنُ لِلْمَلَائِكَةِ فَيَدْخُلُونَ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَهُوَ فِي الْغُرْفَةِ وَلَهَا أَلْفُ بَابٍ وَعَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ -- فَإِذَا أُذِنَ لِلْمَلَائِكَةِ بِالْدُخُولِ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ فَتَفْتَحُ كُلُّ مَلَكٍ بَابَهُ الْمُوَكَّلَ بِهِ قَالَ فَيَدْخُلُ الْقِيَمِ كُلُّ مَلَكٍ مِنْ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْغُرْفَةِ قَالَ فَيَبْلُغُونَهُ رِسَالَةَ الْجَبَّارِ جَلَّ وَعَزَّ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى -- وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْغُرْفَةِ -- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ -- وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا يَعْنِي بِذَلِكَ وَلِيِّ اللَّهِ وَمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْكِرَامَةِ وَالنَّعِيمِ وَالْمُلْكِ الْعَظِيمِ الْكَبِيرِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ يَسْتَأْذِنُونَ [فِي الدُّخُولِ] عَلَيْهِمْ فَلَا يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَلِذَلِكَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ الْكَبِيرُ قَالَ وَالْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِ مَسَاكِينِهِمْ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ؟ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَالشَّمَارُ دَانِيَةً مِنْهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ؟ -- وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذَلِكَ قُطُوفُهَا تَذِيلًا مِنْ قُرْبِهَا مِنْهُمْ يَتَنَاوَلُ الْمُؤْمِنُ مِنَ النَّوْعِ الَّذِي يَشْتَهِيهِ مِنَ الشَّمَارِ بِفِيهِ وَهُوَ مُتَكَيِّئٌ وَإِنَّ الْأَنْوَاعَ مِنَ الْفَاكِهَةِ لَيَقْلَنَ لَوْلِيَّ اللَّهُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ كُنْزِي قَبْلَ أَنْ تَأْكُلَ هَذَا قَبْلِي قَالَ وَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا وَ لَهُ جَنَانٌ كَثِيرَةٌ مَعْرُوشَاتٌ وَغَيْرُ مَعْرُوشَاتٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ فَإِذَا دَعَا وَلِيُّ اللَّهِ بِغِذَائِهِ أُتِيَ بِمَا تَشْتَهِي نَفْسُهُ عِنْدَ طَلْبِهِ الْغِذَاءِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسَمَّى شَهْوَتَهُ. قَالَ ثُمَّ يَتَخَلَّى مَعَ إِخْوَانِهِ وَيُزُورُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَتَنَعَّمُونَ فِي جَنَاتِهِمْ فِي ظِلِّ مَمْدُودٍ فِي مِثْلِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَأَطْيَبُ مِنْ ذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ سَبْعُونَ زَوْجَةً حَوْرَاءَ وَأَزْبَعُ نِسْوَةٍ مِنَ الْأَدْمِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِ سَاعَةٌ مَعَ الْحَوْرَاءِ وَسَاعَةٌ مَعَ الْأَدْمِيِّينَ وَسَاعَةٌ يَخْلُو بِنَفْسِهِ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَغْشَاهُ شِعَاعُ نُورٍ وَهُوَ عَلَى أَرِيكَتِهِ وَيَقُولُ لِخُدَّامِهِ مَا هَذَا الشُّعَاعُ اللَّامِعُ لَعَلَّ الْجَبَّارَ لَحَظَنِي فَيَقُولُ لَهُ خُدَّامُهُ قُدُوسٌ قُدُوسٌ جَلَّ جَلَالُ اللَّهِ بَلْ هَذِهِ حَوْرَاءٌ مِنْ نِسَائِكَ مِمَّنْ لَمْ تَدْخُلْ بِهَا بَعْدَ قَدْ أَشْرَفْتَ عَلَيْكَ مِنْ خِيَمَتِهَا شَوْقًا إِلَيْكَ وَقَدْ تَعَرَّضْتَ لَكَ وَأَحْبَبْتَ لِقَاءَكَ فَلَمَّا أَنْ رَأَيْتَكَ مُتَكِنًا عَلَى سَرِيرِكَ تَبَسَّمْتَ نَحْوَكَ شَوْقًا إِلَيْكَ فَالشُّعَاعُ الَّذِي رَأَيْتَ وَالثُّورُ الَّذِي عَشِيكَ هُوَ مِنْ بِياضِ ثَغْرِهَا وَصَدْفَانِهِ وَنَفَائِهِ وَرِقَّتِهِ قَالَ فَيَقُولُ وَلِيُّ اللَّهِ انْذِنُوا لَهَا فَتَنْزِلَ إِلَيَّْ فَيَتَبَدَّرُ إِلَيْهَا أَلْفٌ وَصَدِيفٌ وَأَلْفٌ وَصَيْفَةٌ يَبْشُرُونَهَا بِذَلِكَ فَتَنْزِلُ إِلَيْهِ مِنْ خِيَمَتِهَا وَعَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً مَسْجُوجَةً بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مُكَلَّلَةً بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ صِدْبُغُهُنَّ الْمِسْكُ وَالْعَنْبَرُ بِاللَّوَانِ مُخْتَلِفَةٌ يَرَى مِخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ سَبْعِينَ حُلَّةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَعَرْضُ مَا بَيْنَ مَنكِبَيْهَا عَشْرَةٌ أَذْرُعٌ فَإِذَا دَنَتْ مِنْ وَلِيِّ اللَّهِ أَقْبَلَ الْخُدَّامُ بِصَحَائِفِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فِيهَا الذَّرُّ وَالْيَاقُوتُ وَالزَّبَرْجَدُ فَيَنْشُرُونَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ يِعَانِقُهَا وَتُعَانِقُهُ فَلَا يَمَلُّ وَلَا تَمَلُّ. قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَمَّا الْجِنَانُ الْمَذْكُورَةُ فِي الْكِتَابِ فَإِنَّهُنَّ جَنَّةٌ عَدْنٍ وَجَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ وَجَنَّةُ الْمَأْوَى قَالَ وَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ؟ جَنَانًا مَحْفُوفَةً بِهَذِهِ الْجِنَانِ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكُونُ لَهُ مِنَ الْجِنَانِ مَا أَحَبَّ وَاشْتَهَى يَتَنَعَّمُ فِيهِنَّ كَيْفَ يَشَاءُ وَإِذَا أَرَادَ الْمُؤْمِنُ شَيْئًا أَوْ اشْتَهَى إِئِمَّا دَعَا فِيهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ فَإِذَا قَالَهَا تَبَادَرَتْ إِلَيْهِ الْخُدَّامُ بِمَا اشْتَهَى مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ طَلَبَهُ مِنْهُمْ أَوْ أَمَرَ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ؟ -- دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فِيهَا سَلَامٌ يَعْنِي الْخُدَّامُ قَالَ وَآخِرُ دَعَاؤُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَعْنِي بِذَلِكَ عِنْدَ مَا يَقْضُونَ مِنْ لَدَاتِهِمْ مِنَ الْجِمَاعِ وَالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَزَّ؟ عِنْدَ فِرَاعَتِهِمْ وَأَمَّا قَوْلُهُ أَوْلِيكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ قَالَ يَعْلَمُهُ الْخُدَّامُ فَيَأْتُونَ بِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ إِيَّاهُ وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ؟ -- فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ قَالَ فَإِنَّهُمْ لَا يَشْتَهُونَ شَيْئًا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أُكْرِمُوا بِهِ. [كافي، ج 8، ص 97]





جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: پروردگار متعال می فرماید:

«شما با رحمت من داخل بهشت می شوید، و با عفو من از آتش نجات پیدا می کنید، و با اعمال خود بهشت را تقسیم می کنید، به عزّت [و جلالم] سوگند، من شما را در دار خلود و دار کرامت خود ساکن خواهم نمود».

سپس امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت می شوند، همانند آدم قامت شان هفتاد ذراع است، و از جهت جوانی مانند عیسی سی و سه سال دارند،

ص: 411

و زبان آنان مانند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) عربی می باشد، و چهره های شان در زیبایی مانند یوسف است، و نوری بر آنان احاطه نموده، و قلب های آنان مانند ایوب سالم از غلّ و خیانت است. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کم ترین منزلت برای شهید در بهشت این است که دوازده هزار همسر از حورالعین، و چهار هزار زن باکره و دوازده هزار زن ثیبه برای او خواهد بود، و هر همسری از همسران او را هفتاد هزار خادم می باشد، و خدام حورالعین دو برابر خواهند بود، و مؤمن در هر هفته بر همه آنان طواف می کند، و از آنان بهره می گیرد، و چون روز و ساعت یکی از آنان می رسد، همگی نزد او جمع می شوند و با صداهای دلنشین که صدایی شیرین تر از آن نیست سخنانی را می گویند که هر کس در بهشت ساکن است به طرب و اهتزاز در می آید، و سخن آنان چنین است:

«أَلَا نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ أَبَدًا، وَ نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْأَسُ أَبَدًا، وَ نَحْنُ الرَّاضِيَاتُ فَلَا نَسْخَطُ أَبَدًا» یعنی آگاه باشید! ما جاودانانی هستیم که هرگز مرگی نداریم، و ما شادمانانی هستیم که هرگز ناگواری و رنجی نداریم، و ما خشنودهایی هستیم که هرگز خشمی نخواهیم نمود. (2)

ص: 412

---

1- 652.. الإختصاص: و عنه عن عوف بن عبد الله عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال إن الرب تبارك و تعالی يقول ادخلوا الجنة برحمتي و انجوا من النار بعفوي و تقسموا الجنة بأعمالكم فوعزتي لأنزلنكم دار الخلود و دار الكرامة فإذا دخلوها صاروا على طول آدم ستين ذراعا و على ملد عيسى ثلاثا و ثلاثين سنة و على لسان محمد العربية و على صورة يوسف في الحسن ثم يعلو و جوههم النور و على قلب أيوب في السلامة من الغل. [اخصصاص مفيد، ص 356]

2- 653.. كتاب الزهد: الحسن بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن أبائه عن علي (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) إن أدنى أهل الجنة منزلة من الشهداء من له اثنا عشر ألف زوجة من الحور العين و أربعة آلاف بكر و اثنا عشر ألف ثيب تخدم كل زوجة منهن سبعون ألف خادم غير أن الحور العين يضعف لهن يطوف علي جماعتهن في كل أسبوع فإذا جاء يوم إحداهن أو ساعتها اجتمعن إليها يصوتن بأصوات لا- أصوات أحلى منها و لا- أحسن حتى ما يبقى في الجنة شئ ء إلا اهتز لحسن أصواتهن يقلن ألا نحن الخالدات فلا نموت أبدا و نحن الناعمات فلا نبأس أبدا و نحن الراضيات فلا نَسْخَطُ أَبَدًا. [كتاب الزهد، ص 101، ح 276]

از عقوبت والدین بترسید، چرا که بوی بهشت از فاصله یک هزار سال به اهل آن می رسد، و به عاق والدین، و قاطع رحم، و پیر زناکار، و متکبر نمی رسد، چرا که کبریایی مخصوص خداوند رب العالمین است.(1) «وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ \* فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ \* وَ ظِلٌّ مِّنْ يَحْمُومٍ \* لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ \* إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ \* وَ كَانُوا يُصِدُّونَ عَلَى الْحَنْثِ الْعَظِيمِ \* وَ كَانُوا يَقُولُونَ أُزِدْنَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ \* ... ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ ...»(2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«أَصْحَابُ الشَّمَالِ» دشمنان آل محمد(صلی الله علیه و آله) و یاران آن ها هستند که ولایت شان را پذیرفته اند، و «سَمُومٍ» اسم آتش است، و «حَمِيمٍ» آب جوشان است، و

ص: 413

---

1- 654.. الكافی: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي كَلَامٍ لَهُ إِيَّاكُمْ وَ عُقُوبَ الْوَالِدِينَ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ وَ لَا جَارٌ إِزَارِهِ خِيَلَاءَ إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. [كافی، ج 2، ص 349، ح 6]

2- 655.. سوره ی واقعه، آیات 56-41.

«ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ» یعنی تاریکی همراه با شدت گرما و «فَشَارِبُونَ شَرْبَ الْهِيمِ» یعنی آنان مانند شتر تشنه از زقوم می خورند. (1) عثمان بن عیسی گوید: از یکی از بزرگان مدینه شنیدم که می گفت: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی نوشیدن آب با یک نفس سؤال کردم؟ و آن حضرت فرمود:

باکی نیست، «وَهَلِ اللَّذَّةُ إِلَّا ذَاكَ»؟ گفتم: مردم می گویند: این گونه آب خوردن «شَرْبَ الْهِيمِ» است. فرمود: دروغ می گویند، چرا که «شَرْبَ الْهِيمِ» نوشیدن بدون «بسم الله» است. (2) ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

آب را بهتر است با سه نفس بنوشند و مانند شتر ننوشند. (3) سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: نوشیدن آب با یک نفس چگونه است؟ فرمود:

مکروه است و آن «شَرْبَ الْهِيمِ» است.

ص: 414

1- 656.. القمى: وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ قَالَ: أَصْحَابُ الشَّمَالِ أَعْدَاءُ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابُهُمُ الَّذِينَ وَالَوْهُمُ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ قَالَ: السَّمُومُ اسْمُ النَّارِ وَالْحَمِيمُ مَاءٌ قَدْ حَمِيَ وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ قَالَ: ظِلٌّ [ظلمة] شَدِيدُ الْحَرِّ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ قَالَ لَيْسَ بِطَيِّبٍ فَشَارِبُونَ شَرْبَ الْهِيمِ قَالَ مِنَ الزَّقُومِ وَالْهِيمِ الْإِبِلِ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 349]

2- 657.. الكافي عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يَشْرَبُ الْمَاءَ فَلَا يَقْطَعُ نَفْسَهُ حَتَّى يَرَوِيَ قَالَ فَقَالَ (عليه السلام) وَهَلِ اللَّذَّةُ إِلَّا ذَاكَ قُلْتُ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ شَرْبُ الْهِيمِ قَالَ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّمَا شَرْبُ الْهِيمِ مَا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ؟ عَزْ؟ عَلَيْهِ. [كافي، ج 6، ص 383، ح 9]

3- 658.. التهذيب عنه عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ ثَلَاثَةٌ أَنْفَاسٍ أَفْضَلُ فِي الشَّرْبِ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْهِيمِ وَقَالَ الْهِيمُ النَّيْبُ. [تهذيب شيخ طوسی، ج 9، ص 94، ح 146]

گفتم: «هیم» به چه معناست؟ فرمود: «هیم» شتر است. (1) «هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گوید:

«یعنی، هذا شرابهم [و ثوابهم] يوم المجازات» یعنی، این اول نوشیدنی آنان است در روز قیامت [فما ظنک بما یكون لهم بعد ما استقرّوا فی الجحیم]. (3) مؤلف گوید:

«نزل» اولین پذیرایی است که از شخص وارد و میهمان انجام می گیرد، و پذیرایی اصحاب شمال با زقوم و حمیم و غساق دوزخ است!! امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

جبرئیل در حدیث مفصّلی احوال دوزخیان را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان نمود، و در فرازی از آن گفت: اگر قطره ای از «زقوم» و «ضریع» در آب های دنیا ریخته شود، اهل دنیا از بوی بد آن می میرند. (4)

ص: 415

---

1-659.. و فیهِ: عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الرَّجُلِ يَشْرَبُ بِالنَّفْسِ الْوَاحِدِ قَالَ يُكْرَهُ ذَلِكَ وَ ذَاكَ شَرِبَ الْهَيْمُ قَالَ وَ مَا الْهَيْمُ قَالَ الْإِبِلُ. [همان، ح 145]

2-660.. سوره ی واقعه ن آیه ی 56.

3-661.. القمّی: و قوله: هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ قَالَ هَذَا ثَوَابُهُمْ يَوْمَ الْمَجَازَاةِ. [تفسیر قمّی، ج 2، ص 349]

4-662.. فی روضة الواعظین للمفید؟ ره؟ عن أبي عبد الله (عليه السلام) عن جبرئيل (عليه السلام) حديث طويل يذكر فيه أحوال النار و فيه يقول مخاطبا لرسول الله (صلی الله علیه و آله): و لو ان قطرة من الزقوم و الضریع قطرت فی شراب أهل الدنيا مات أهل الدنيا من تنهائها. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 222، ح 67]

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ 57 أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ 58 أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ 59 نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ  
 عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ 61 وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ 62 أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ 63 أَأَنْتُمْ  
 تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ 64 لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ 65 إِنَّا لَمَغْرُمُونَ 66 بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ 67 أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ  
 68 أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ 69 لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ 70 أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ 71 أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ  
 شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ 72 نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ 73 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ 74 فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ 75 وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ  
 لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ 76 إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ 77 فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ 78 لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ 79 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ 80 أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ  
 مُدْهِنُونَ 81 وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكَذِّبُونَ 82 فَلَوْلَا- إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ 83 وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ 84 وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا  
 تُبْصِرُونَ 85 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ 86 تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ 87 فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ 88 فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ 89 وَ  
 أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ 90 فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ 91 وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ 92 فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ 93 وَ تَصْلِيَةٌ  
 جَحِيمٍ 94 إِنْ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ 95 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ 96 KJ

«أَمْنِي يُمْنِي، وَ مَنِي يُمْنِي» به معنای تقدیر و اندازه گیری است، چنان که «مُنِيَّة» به معنای مقدرة است و به مقدار معینی گفته می شود، و «حُطَام» به معنای هشیم و خورد شده است که مفید برای غذا و خوراک نیست و اصل «حَطَم» به معنای کسر است، و حطیم به معنای محطوم و مکسور است، و محل حطیم در کنار باب کعبه جایی است که مردم همدیگر را به شدت فشار می دهند، و «تَفَكَّه» به معنای تناول اقسام میوه هاست برای خوردن، و «فكاهة» به معنای مزاح است، و «مُغْرِم» کسی است که مال او بدون عوض از بین رفته باشد، و اصل لغت به معنای لزوم است، و «عِزَام» عذاب لازم را گویند، و «تورون» از ایراء به معنای اظهار نار، یعنی آتش روشن کردن است، چنان که گفته می شود: «فَدَحَ فَأُورِي» یعنی سنگ آتشنا را به سنگ آتشنا کشید و آتش ظاهر شد، و اگر آتش ظاهر نشود گفته می شود: «فَدَحَ فَأُكْبِي». و «مُقْوِين» کسانی را گویند که در بیابان قفر و بدون درخت و گیاه وارد شوند، و نیز به کسانی گفته می شود که گرسنه باشند و شکم های شان خالی از طعام باشد، و أَقْوَت الدار یعنی خلت من أهلها، و «فَسَم» جمله ای از کلام است، که به وسیله آن خبر مورد تأکید واقع می شود، و «عظیم» بزرگ تر از چیز دیگر را گویند، مانند عظیم الشخص و عظیم الشأن، و «کریم» کسی است که از او خیر کثیر حاصل می شود، از این رو قرآن را خداوند کریم نامیده است، و کریم درباره ی خداوند صفت ازلی و ابدی است، و «مُدْهِن و مُدْهِنون» کسی را گویند که در باطن او حرکتی است بر خلاف ظاهر، و «مُدَاهِن و دَاهِنٌ يُدَاهِنُ» مانند نافع ینافق و منافق است، و «دین» به معنای جزا می باشد، چنان که گفته می شود: کما تدین ثدان یعنی کما تجزی تجزی، و دین و دیانت به معنای عملی است که استحقاق جزا پیدا می کند.

ما شما را آفریدیم پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید؟! (57) آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟! (58) آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می دهید یا ما آفریدگاریم؟! (59) ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد! (60) تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ای بخشیم! (61) شما عالم نخستین را دانستید چگونه متذکر نمی شوید (که جهانی بعد از آن است)؟! (62) آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟! (63) آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟! (64) هر گاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می کنیم که تعجب کنید! (65) (بگونه ای که بگویید:) براستی ما زیان کرده ایم، (66) بلکه ما بکلی محرومیم! (67) آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟! (68) آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می کنیم؟! (69) هر گاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم پس چرا شکر نمی کنید؟! (70) آیا درباره آتشی که می افروزید فکر کرده اید؟! (71) آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟! (72) ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم! (73) حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار)!(74) سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)!(75) و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! (76) که آن، قرآن کریمی است، (77) که در کتاب محفوظی جای دارد، (78) و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [دست یابند]. (79) آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده (80) آیا این سخن را [این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می شمرد، (81) و به جای شکر

روزیهای

که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟! (82) پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! (83) و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست) (84) و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی بینید! (85) اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید، (86) پس آن (روح) را بازگردانید اگر راست می گوید! (87) پس اگر او از مقربان باشد، (88) در روح و ریحان و بهشت پرنعمت است! (89) اما اگر از اصحاب یمین باشد، (90) (به او گفته می شود:) سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند! (91) اما اگر او از تکذیب کنندگان گم راه باشد، (92) با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شوید! (93) و سرنوشت او ورود در آتش جهنم است، (94) این مطلب حق و یقین است! (95) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را منزّه بشمار)!(96)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ \* أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ \* أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (1) ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

بسیار عجیب و شگفت آور است که کسی هر روز و هر شب ببیند که مردم می میرند، و مرگ را انکار کند! و یا عالم دنیا را ببیند، و عالم آخرت را انکار نماید. (2)

ص: 419

1- 663.. سوره ی واقعه، آیات 59-57.

2- 664.. الکافی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم بن سالم عن ابي حمزة قال سمعت علي بن الحسين (عليه السلام) يقول عجب كل العجب لمن انكر الموت وهو يرى من يموت كل يوم وليلة والعجب كل العجب لمن انكر النشأة الاخرى وهو يرى النشأة الاولى. [کافی، ج 3، ص 258، ح 28]

«قال في المجمع: لأن من قدر على الإنشاء قدر على الإعادة، ثم نبههم على وجه الاستدلال على صحّة ما ذكره فقال: (أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ \* أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ...!)» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

یعنی ما تصبّون من النطفة فی الأرحام «أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» یعنی آیا شما نطفه ای که در رحم زن ها می ریزید را تبدیل به یک انسان می کنید و یا ما او را به انسانی تبدیل می نماییم؟! (2) «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ \* أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ \* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (3) مؤلف گوید:

ما این گونه آیات و روایات را در کتاب «راه خدانشناسی» بیان نموده ایم مراجعه شود.

مؤلف گوید:

«أجاج» به معنای تلخی است، و در ذیل آیه «وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» در سوره ی فاطر (4) روایتی از امام باقر (علیه السلام) گذشت.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» فرمود:

هر گاه خواستی زراعتی را انجام بدهی، مستی از بذر را بگیر و روبرو به قبله کن، و سه مرتبه آیه فوق را بخوان و سپس سه مرتبه بگو: «بَلِ اللّٰهُ الزَّارِعُ،

ص: 420

1- 665.. مجمع البیان، ج 9، ص 223.

2- 666.. القمّی: وقوله: أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ یعنی النطفة. [تفسیر قمی، ج 2، ص 349]

3- 667.. سوره ی واقعه، آیه ی 70-68.

4- 668.. سوره ی فاطر، آیه ی 12.

و بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا، وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ» و سپس بذر را روی زمین پاش. (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

بنی اسرائیل [به تقدیر خدا راضی نبودند و] به موسی (علیه السلام) گفتند: از خدا بخواه تا باران را در اختیار ما قرار بدهد، و هر گاه ما بخواهیم ببارد، و هر گاه بخواهیم قطع شود. پس موسی (علیه السلام) دعا نمود و خداوند اجابت کرد و بنی اسرائیل کلیه زمین های خود را کشت کردند، و باران را طلب نمودند، و زراعت شان فراوان شد، و لکن چون وقت برداشت رسید، دانه ای در آن ها نیافتند، بلکه علفی بیش نبود، از این رو نزد موسی آمدند و فریاد و ناله سر دادند و گفتند: «ما زیان نمودیم و خسارت کردیم» و موسی (علیه السلام) شکوه آنان را به خداوند عرضه کرد، و خداوند فرمود: ای موسی تا کنون من برای بنی اسرائیل تقدیر می کردم و آنان به تقدیر من راضی نشدند، و خواستند که خود مقدر خویش باشند و من اجابت نمودم و تو نتیجه آن را دیدی. (2)

ص: 421

1 - 669.. الكافي عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن ابن بكير قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) إذا أردت أن تزرع زرعاً فخذ قبضة من البذر واستقبل القبلة وقل أفرأيتم ما تحرثون أأنتم تزرعون أم نحن الزارعون ثلاث مرات ثم تقول بل الله الزارع ثلاث مرات ثم قل اللهم اجعله حباً مباركاً وارزقنا فيه السلامة ثم انثر القبضة التي في يدك في القراح. [كافي، ج 5، ص 262، ح 1]

2 - 670.. تفسير نور الثقلين: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن محمد بن سنان عن ابن مسكان عن سدير قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: ان بنى إسرائيل أتوا موسى (عليه السلام) فسألوه ان يسأل الله؟ عز؟ ان يمطر السماء عليهم إذا أرادوا و يحبسها إذا أرادوا فسأل الله؟ عز؟ لهم ذلك فقال الله؟ عز؟ ذلك لهم، فأخبرهم موسى فحراثوا و لم يتركوا شيئاً الا زرعوه، ثم استنزلوا المطر على إرادتهم و حبسوه على إرادتهم، فصارت زروعهم كأنها الجبال و الاجام ثم حصدوا و داسوا و ذروا فلم يجدوا شيئاً، فضجوا الى موسى (عليه السلام) و قالوا: انما سألناك ان تسأل الله ان يمطر السماء علينا إذا أردنا فأجابنا ثم صيرها علينا ضرراً، فقال: يا رب ان بنى إسرائيل ضجوا مما صنعت بهم، فقال: و هم ذاك يا موسى؟ قال: سألوني ان أسألك ان تمطر السماء إذا أرادوا و تحبسها إذا أرادوا فأجبتهم ثم صيرتها ضرراً فقال: يا موسى انا كنت المقدر لبنى إسرائيل فلم يرضوا بتقديرى فأجبتهم الى إرادتهم فكان ما رأيت. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 223، ح 80]

«أَفْرَأَيْتُمْ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ \* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ \* نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَرَمَاةً لِلْمُقِيمِينَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«أَفْرَأَيْتُمْ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ» یعنی آیا هیزم آن آتشی که شما می افروزید و از آن بهره مند می شوید را خود آفریدید، و یا ما آفریدیم؟ ما آتش را برای شما وسیله تذکر و یادآوری آتش قیامت قرار دادیم، ضمن آن که نیازمندان نیز از آن بهره می گیرند. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

این آتشی که شما مردم در دنیا می بینید جزئی از هفتاد جزء آتش دوزخ است، و هفتاد مرتبه به وسیله آب خاموش شده و باز شعله ور گردیده است، وگرنه هیچ انسانی قدرت خاموش کردن آن را نمی داشت، و چون این آتش را در قیامت بر آتش دوزخ می گذارند، فریادی می زند، که هر ملک مقرب و هر پیامبر مرسلی از آن وحشت می کند و به زانو در می آید. (3)

ص: 422

1- 671.. سوره ی واقعه، آیات 73-71.

2- 672.. القمّی: وقوله: أَفْرَأَيْتُمْ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَي تَوْرُونَهَا وَتَوْقِدُونَهَا وَتَنْتَفِعُونَ بِهَا أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً لِنَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَرَمَاةً لِلْمُقِيمِينَ قَالَ: الْمُحْتَاجِينَ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 349]

3- 673.. و فيه: قال أبو عبد الله (عليه السلام) إن ناركم هذه جزء من سبعين جزءا من نار جهنم وقد أطفئت سبعين مرة بالماء ثم التهبته ولو لا ذلك ما استطاع آدمي أن يطفئها وإنها ليؤت بها يوم القيامة حتى توضع على النار فتصرخ صرخة لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا جثى على ركبتيه فرعا من صرختها. [تفسیر قمی، ج 1، ص 366]

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ \* وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مردم زمان جاهلیت به «مواقع نجوم» سوگند یاد می کردند، از این رو خداوند می فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» یعنی سخت است کار کسی که به مواقع نجوم سوگند یاد کند [و باید به سوگند خود پایبند باشد].

و نیز فرمود:

مردم جاهلی حرم را محترم و بزرگ می شمردند و به حرم و ماه رجب [که از ماه های حرام بود] سوگند یاد نمی کردند، و آزار و تعرض به کسانی که در حرم و ماه رجب رفت و آمد می کردند نداشتند گرچه قاتل پدرشان می بود، و نیز آزاری به حیواناتی که از حرم خارج می شدند، نمی کردند، از این رو خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (2)، و جهالت آنان به جایی رسید که کشتن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را حلال دانستند و لکن روزهای ماه حرام را محترم شمردند و به آن ها سوگند یاد نمودند و به سوگند خود وفا کردند! (3)

ص: 423

1-674.. سوره ی واقعه، آیات 75 و 76.

2-675.. سوره ی بلد، آیات 1 و 2.

3-676.. الکافی عن علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) فی قول الله عز؟ فلا أقسم بمواقع النجوم قال كان أهل الجاهلیة یحلفون بهما فقال الله عز؟ فلا أقسم بمواقع النجوم قال عظم أمر من یحلف بها قال و كانت الجاهلیة یعظمون المحرم و لا یقسمون به و لا بشهر رجب و لا یعرضون فیهما لمن كان فیهما ذاهباً أو جائياً و إن كان قد قتل أباه و لا لشیء یرج من الحرم دابة أو شاة أو بعبیراً أو غیر ذلك فقال الله عز؟ لینیة (صلی الله علیه و آله) لا أقسم بهذا البلد و أنت حل بهذا البلد قال فبلغ من جهلهم أنهم استحلوا قتل النبی (صلی الله علیه و آله) و عظموا ایام الشهر حیث یقسمون به فیقول. [کافی، ج 7، ص 450، ح 4]

مفضل گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» فرمود:

مقصود سوگند به [برائت از] ائمه (علیهم السلام) است، و خداوند سوگند به نام آنان را بزرگ شمرده است. (1) و در سخن دیگری فرمود:

مردم زمان جاهلیت به نجوم سوگند یاد می کردند، و خداوند فرمود: من به آن ها سوگند نمی خورم، و بزرگ است گناه کسی که به آن ها سوگند یاد نماید، و نزد مردم جاهلیت این سوگند بزرگ بوده است. (2) «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (3) امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

کسی نباید بدون وضو و یا به حال جنابت با قرآن تماس پیدا کند و به آن نباید دست بزند و یا آن را آویزان نماید، چرا که خداوند می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» (4)

ص: 424

1- 677.. الفقيه: وَرَوَى عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ - أَلَسْتُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ يَعْنِي بِهِ الْيَمِينِ بِالْبِرَاءَةِ مِنَ الْأَيْمَةِ (عليه السلام) يَحْلِفُ بِهَا الرَّجُلُ يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. [فقيه، ج 3، ص 237، ح 1123]

2- 678.. البرهان: الشيباني في (نهج البيان)، قال: روى عن الصادق جعفر بن محمد؟ سهما؟: أنه قال: «كان أهل الجاهلية يحلفون بالنجوم، فقال الله سبحانه: لا أحلف بها، وقال: ما أعظم إثم من يحلف بها، وإنه لقسم عظيم عند الجاهلية». [تفسير برهان، ج 5، ص 272، ح 5]

3- 679.. سوره ی واقعه، آیات 79. 77.

4- 680.. التهذيب: عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ الْمُصَدِّقُ لَا تَمَسُّهُ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ وَلَا جُنْبًا وَلَا تَمَسَّ حَيْطَهُ وَلَا تَعْلَقَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. [تهذيب الأحكام، ج 1، ص 127، ح 35]

برای جنب و حائض و کسی که وضو ندارد، جایز نیست که قرآن را مسّ کند، و با بدن خود با آن تماس پیدا نماید. (1) «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ \* فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ \* وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ \* وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ \* فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ \* تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (2) ابو عبد الرحمن سلمی گوید: علی(علیه السلام) آیه «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ...» را «وَتَجْعَلُونَ شُكْرَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ» قرائت نمود، و چون فارغ شد، فرمود:

زود است که گوینده ای بگوید: «برای چه این گونه قرائت کرد؟» پاسخ این است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این چنین قرائت نمود، و مردم جاهلی هنگامی که باران می آمد می گفتند: «باران به خاطر سقوط ستاره «نوء» بارید و خداوند به آن ها می فرماید: «وَتَجْعَلُونَ شُكْرَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ» یعنی عوض شکر کردن، نعمت خدا را تکذیب می کنید؟! [و به ستاره نسبت می دهید.] (3)

ص: 425

1- 681.. المجمع: قيل المطهرون من الأحداث و الجنابات و قالوا لا يجوز للجنب و الحائض و المحدث مس المصحف عن محمد بن علی الباقر (علیه السلام). [مجمع البیان، ج 9، ص 341]

2- 682.. سوره ی واقعه، آیات 87-82.

3- 683.. القمّی: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة و أحمد بن الحسن القزاز جميعا عن صالح بن خالد عن ثابت بن شريح قال: حدثني أبان بن تغلب عن عبد الأعلى الثعلبي [التغلبی] و لا أرانی قد سمعته إلا من عبد الأعلى قال: حدثني أبو عبد الرحمن السلمی أن عليا(علیه السلام) قرأ بهم الواقعة «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» فلما انصرف قال: إني قد عرفت أنه سيقول قائل لم قرأ هكذا قراتها لأنني قد سمعت رسول الله(صلی الله علیه و آله) يقرأها كذلك، و كانوا إذا أمطروا قالوا أمطرتنا بنوء كذا و كذا فأنزل الله و تجعلون شکرکم انکم تکذبون. [تفسیر قمی، ج 2، ص 349]

احمد بن ابراهيم گوید: اهل البيت (عليهم السلام) فرموده اند:

«وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ» یعنی شما به جای شکر نعمت ولایت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)، وصی او را تکذیب می کنید؟! پس بدانید که چون جان شما به گلو می رسد، در آن هنگام خواهید دید که وصی محمد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دوست خود بشارت بهشت می دهد، و به دشمن خود بشارت عذاب و آتش می دهد، و ما در آن حال از شما نزدیک تر به امیرالمؤمنین هستیم «وَلَكِنَّ لَا تُبْصِرُونَ» یعنی لا تعرفون. (1) ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ...» فرمود:

هنگامی که جان به گلوئی مؤمن می رسد و منزل خود را در بهشت می بیند، می گوید: «مرا به دنیا بازگردانید تا این خبر را به خانواده ی خود بدهم» و به او گفته می شود: راهی برای انجام این درخواست نیست. (2)

ص: 426

1- 684.. تأویل الآيات: وقوله تعالى فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ. جاء في تأويل أهل البيت الباطن في حديث أحمد بن إبراهيم عنهم (صلى الله عليه وآله) قال وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَي شُكْرِكُمُ النِّعْمَةَ الَّتِي رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ مَا مِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ بِوَصِيهِ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ إِلَى وَصِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَبْشُرُ وَلِيَهُ بِالْجَنَّةِ وَ عَدُوهُ بِالنَّارِ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ يَعْنِي أَقْرَبُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّ لَا- تُبْصِرُونَ أَي لَا- تَعْرِفُونَ. [تأويل الآيات، ص 621]

2- 685.. الكافي عن: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ إِلَى قَوْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَقَالَ إِنَّهَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ثُمَّ أُرِيَ مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ رُدُّونِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أُخْبَرَ أَهْلِي بِمَا أَرَى فَيَقَالُ لَهُ لَيْسَ إِلَيْ ذَلِكَ سَبِيلٌ. [كافي، ج 3، ص 135، ح 15]

«فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ...» یعنی اگر شما [اعتقاد دارید که] به جزای اعمالتان نمی رسید [و قیامتی وجود ندارد] هنگام مرگ چون جان شما به گلو می رسد، جان خود را به بدن خویش باز گردانید، اگر راست می گوید؟ (1) «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذَّبِينَ الصَّالِينَ \* فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ \* وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ \* فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (2) امام حسین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

تو همان کسی هستی که خداوند در ابتدای خلقت که مردم به صورت اشباه بودند بر آنان احتجاج نمود و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» و آنان گفتند: آری. و به آنان فرمود: «و محمد رسولى؟» و آنان گفتند: آری. و چون به آنان فرمود: «و على أمير المؤمنين وصي؟» از پاسخ این سؤال همه خلق -- به خاطر استکبار و سرکشی -- امتناع نمودند، و ولایت تو را نپذیرفتند، مگر تعداد کمی از آنان، و آنان بسیار ناچیز بودند، و اصحاب یمن همان ها هستند. (3)

ص: 427

1-686.. القمى: وقال على بن ابراهيم فى قوله: فَلَوْلَا- إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ يعنى النفس قال: معناه فإذا بلغت الحلقوم فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ قال: معناه فلو كنتم غير مجازين على أفعالكم تَرَجُّعُونَهَا يعنى به الروح إذا بلغت الحلقوم تردونها فى البدن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. [تفسير قمى، ج 2، ص 350]

2-687.. سوره ی واقعه، آیات 96-88.

3-688.. الأمالى للطوسى: أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرنى المظفر بن محمد، قال أخبرنا أبو بكر محمد بن أحمد بن أبى الثلج، قال حدثنا أحمد بن محمد بن موسى الهاشمى، قال حدثنا محمد بن عبد الله الزرارى، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن أبى زكريا الموصلى، عن جابر، عن أبى جعفر، عن أبيه، عن جده (عليهم السلام)، أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال لعلى أنت الذى احتج الله بك فى ابتدائه الخلق حيث أقامهم أشباحا، فقال لهم أ لست بربكم قالوا بلى. قال و محمد رسولى قالوا بلى. قال و على بن أبى طالب وصي فأبى الخلق جميعا إلا استكبارا و عتوا من ولايتك إلا نفر قليل، و هم أقل القليل، و هم أصحاب اليمين. [امالى شيخ طوسى، ص 232]

هنگامی که مؤمن از دنیا می رود، هفتاد هزار ملک او را تا قبر تشییع می کنند و چون داخل قبر قرار می گیرد، منکر و نکیر می آیند، و او را می نشانند، و به او می گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ و او می گوید: الله پروردگار من است، و محمد(صلی الله علیه و آله) پیامبر من است، و اسلام دین من است. پس آنان قبر او را به اندازه ی دید چشم گشاده می کنند، و برای او از بهشت غذا می آورند، و روح و ریحان بر او وارد می نمایند، چنان که خداوند می فرماید:

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» و «جَنَّةُ نَعِيمٍ» در آخرت است.

سپس فرمود:

و هنگامی که کافر بمیرد، هفتاد هزار از «زبانیة» دوزخ او را تا قبر تشییع می کنند، و او تشییع کنندگان و حاملین خود را با صدای بلند -- که همه خلائق جز جنّ و انس می شنوند -- سوگند می دهد و می گوید: «ای کاش برای من بازگشتی می بود، و من از مؤمنان می شدم» و نیز می گوید: «مرا بازگردانید تا شاید عمل صالحی انجام بدهم» و ملائکه زبانیة می گویند: «هرگز بازگشتی نیست و این سخنی است که او می گوید». سپس ملک دیگری می گوید: «اگر او باز گردد نیز همان گناهان را انجام می دهد» و چون در قبر قرار می گیرد و مردم از او جدا می شوند، دو ملک منکر و نکیر در بدترین و وحشتناک ترین صورت نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: «پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟»

پس زبان او گره می خورد، و نمی تواند پاسخ بدهد، و آنان تازیانه ای از عذاب بر او می زنند که هر چیزی به خاطر آن وحشت می کند، و سپس به او می گویند:

«پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟» و او می گوید:

نمی دانم. و آنان می گویند: «ندانستی و هدایت نشدی و رستگار نگردیدی».

و سپس دری از آتش به روی او باز می کنند، و آب جوشان و حمیم جهنم را به روی او می گشایند، چنان که خداوند می فرماید: «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكذِّبِينَ الضَّالِّينَ \* فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبر «وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ» یعنی در آخرت. (1)

ص: 429

1 - 689.. الأمالی للصدوق: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمِ الْقُرَظِينِيُّ رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّحْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سَلِيمَانَ بْنِ مُقْبِلِ الْمَدِينِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى قَبْرِهِ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فَيُقْعِدَانِهِ وَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ رَبِّي اللَّهُ وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي فَيَفْتَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَيَأْتِيَانِهِ بِالطَّعَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُدْخِلَانِ عَلَيْهِ الرُّوحَ وَالرِّيحَانَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزَّ -- فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُفْرَبِينَ فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ وَجَنَّةٌ نَعِيمٍ يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) إِذَا مَاتَ الْكَافِرُ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الزَّبَانِيَةِ إِلَى قَبْرِهِ وَإِنَّهُ لَيُنَاشِدُ حَامِلِيهِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ وَيَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَقُولُ أَزْجَعُونَ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ فَتُجِيبُهُ الزَّبَانِيَةُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ أَنْتَ قَائِلُهَا وَيُنَادِيهِمْ مَلَكٌ لَوْ رَدَّ لَعَادَ لِمَا نُهِيَ عَنْهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَفَارَقَهُ النَّاسُ أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فِي أَهْوَلِ صُورَةٍ فَيُقِيمَانِهِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيِّكَ فَيَتَلَجَّلُجُّ لِسَانُهُ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْجَوَابِ فَيَضْرِبَانِهِ ضَرْبَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يُذَعَّرُ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَهُ لَا دَرَيْتَ وَلَا هَدَيْتَ وَلَا أَفْلَحْتَ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ وَيُنْزِلَانِ إِلَيْهِ الْحَمِيمَ مِنْ جَهَنَّمَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ. [امالی صدوق، ص 290، ح 12]

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) فرمود:

«أَصْحَابِ يَمِينٍ» شیعیان تواند، و فرزندان تو از دست آنان در امان هستند، و توسط آنان کشته نمی شوند. (1) محمد بن حمران گوید: از امام باقر(علیه السلام) درباره ی «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» سؤال کردم. حضرت فرمود:

این آیه مربوط به کسی است که نزد امام منزلت بالایی داشته باشد. و درباره ی آیه «وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فرمود: این آیه مربوط به کسی است که ولایت ما را پذیرفته باشد. و درباره ی «وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ» فرمود: این آیه مربوط به منکرین ولایت امام است. (2) طبرسی از امام باقر(علیه السلام) نقل نموده که ایشان «فَرُوْحٌ» را با ضمّ راء «فَرُوْحٌ» قرائت نموده است. و رُوْح به معنای رحمت است، و رحمت مانند حیات است برای مرحوم. (3)

ص: 430

---

1-690.. الكافي عن: الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّهْمَنِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ عَنبَسَةَ بِنِ بَجَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِعَلِيِّ (عليه السلام) هُمْ شِيعَتُكَ فَسَلِّمْ وَ لَدُكَ مِنْهُمْ أَنْ يَفْتُلُوهُمْ. [كافي، ج 8، ص 260، ح 373]

2-691.. تأويل الآيات: ما رواه محمد بن العباس عن الحسين بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن محمد بن فضيل عن محمد بن حمران قال قلت لأبي جعفر(عليه السلام) فقولاه؟ عَزَّ؟ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالَ ذَاكَ مِنْ كَانِ مَنْزِلُهُ عِنْدَ الْإِمَامِ قُلْتُ وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ قَالَ ذَاكَ مِنْ وَصَفَ بِهَذَا الْأَمْرِ قُلْتُ وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ قَالَ الْجَاهِدِينَ لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ. [تأويل الآيات، ص 630]

3-692.. الجوامع: و قرئ: «فَرُوْحٌ» بالضم و هو مروى عن الباقر -- عليه السلام -- أى: فرحمة، لأنَّ الرِّحْمَةَ كالحياة للمرحوم، و قيل: هو البقاء، أى: فهدان له معاً، و هو الخلود مع الرزق. [تفسير جوامع الجامع، ج 4، ص 241]

محلّ نزول: مدینه منوره ترتیب نزول: بعد از سوره ی زلزال نازل شده است.

تعداد آیات: 29 آیه به نظر قراء عراقی و 28 آیه به نظر قراء غیر عراقی است.

ثواب قرائت سوره ی حدید مرحوم صدوق از امام صادق(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

کسی که همواره سوره ی حدید و مجادله را در نماز واجب خود قرائت کند، خداوند هرگز او را عذاب نخواهد نمود، و هرگز او و خانواده اش ناراحتی نخواهند دید. (1) جابر جعفی گوید: امام باقر(علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره های مسبّحات را قبل از خواب بخواند، نمی میرد تا حضرت مهدی(علیه السلام) را درک کند، و اگر قبل از قیام او بمیرد، در جوار رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خواهد

ص: 431

---

1-693.. ثواب الأعمال: أبی ره قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَدِيدِ وَالْمُجَادَلَةَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ أَدْمَنَهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ حَتَّى يَمُوتَ أَبَدًا وَلَا يَرَى فِي نَفْسِهِ وَلَا أَهْلِهِ سُوءًا أَبَدًا وَلَا خِصَاصَةً فِي بَدَنِهِ. [ثواب الأعمال، ص 117]

بود(1). [و سوره های مسبّحات سوره هایی است که با «یسبّح لله و سبّح لله و سبّح اسم ربّک» شروع شده است.] در کتاب خواصّ القرآن از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره حدید را بخواند، بر خداوند حق است که او را از عذاب خود ایمن نماید، و در بهشت او را متنعم قرار بدهد، و اگر انسانی زندانی و در غل و زنجیر است آن را بخواند، خداوند نجات او را آسان می نماید، گرچه جنایات بی شماری داشته باشد.(2) و نیز فرمود:

کسی که این سوره را بنویسد و بر خود بیاویزد، در جنگ آسیبی پیدا نمی کند، و با قلب قوی جنگ خواهد نمود، و اگر بر موضع ترکش قرائت شود، بدون درد خارج خواهد شد.(3)

ص: 432

---

1- 694.. مجمع البیان: روی عمرو بن شمر عن جابر الجعفی عن أبی جعفر(علیه السلام) قال من قرأ المسبّحات کلها قبل أن ینام لم یمت حتی یدرک القائم؟ عج؟ و إن مات کان فی جوار رسول الله(صلی الله علیه و آله). [مجمع البیان، ج 9، ص 345]

2- 695.. البرهان: و من (خواص القرآن): روی عن النبی(صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة کان حقا علی الله أن یؤمنه من عذابه، و أن ینعم علیه فی جنته. و من أدمن قراءتها و کان مقیدا مغلولاً- مسجوناً، سهل الله خروجه، و لو کان ما کان علیه من الجنایات». [تفسیر برهان، ج 5، ص 277، ح 3]

3- 696.. البرهان: و قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «من كتبها و علقها علیه و هو فی الحرب لم یصبه سهم و لا حدید، و کان قوی القلب فی طلب القتال، و إن قرئت علی موضع فیه حدید خرج من وقته من غیر ألم». [همان، ح 4]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ 1 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ 2 هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 3 هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ 4 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ 5 يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَیُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ 6 آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسَدِّدِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ 7 وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ 8 هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ 9 وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ 10 مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ 11 يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ 12 يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَالْمُنافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ رَبٌّ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ 13 يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْآمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ 14 فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئسَ الْمَصِيرُ 15 KJ

## لغات:

«العزیز» الغالب الذی لا- یعجزه شیء، و «الحکیم» من کان أفعاله علی أساس الحکمة، و «العرش» مرّ معناه فی سورة الأعراف، و «الإیلاج» الإدخال، و «قرض» در لغت به معنای قطع است و در عرف و لغت و فقه این است که مالی را تملیک به دیگری کند، تا پس از مدتی عوض آن را بپردازد، و تعریف آن در فقه «تملیک مع العوض» است، و «مضاعفة» به معنای زیاده از مقدار مثل است، و «اقتباس» گرفتن آتش را گویند، و «تربّص» به معنای ترقب و انتظار است، و «سور» به معنای حائط و دیوار است، و «ارتیاب» به معنای شک است، و «آمانی» جمع امنيّة به معنای آرزوهای کاذب است، و «غرور» به معنای شیطان است که فراوان مردم را فریب می دهد، و به دنیا نیز «غرور» گفته می شود، و «فدیة» به معنای فداء و عوض است.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است.

(1) مالکیت (و حاکمیت) آسمانها و زمین از آن اوست، او زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز توانا است! (2) اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست. (3) او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) او آنچه در زمین فرو می رود را می داند، و آنچه از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود و هر جا شما باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست! (4) مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست و همه کارها به سوی او بازمی گردد. (5) او شب را در روز می کند و روز را در شب و او به آنچه در دل سینه ها وجود دارد داناست. (6) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند! (7) چرا به خدا ایمان بیاورید در حالی که رسول (او) شما را می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد)، اگر آماده ایمان آوردنید. (8) او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. (9) چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی برد)! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند و خداوند به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام

می دهید آگاه است. (10) کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است! (11) (این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راست شان بسرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند: بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است جاودانه در آن خواهید ماند! و این همان رستگاری بزرگ است! (12) روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! (13) آنها را صدا می زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می گویند: «آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد! (14) پس امروز نه از شما فدیة ای پذیرفته می شود، و نه از کافران و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می باشد و چه بد جایگاهی است! (15)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1) ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: تفسیر «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» چیست؟ فرمود:

هر چیزی که می شود و تغییر می کند و از بین می رود، و یا از رنگی به رنگ دیگر، و از هیئتی به هیئت دیگر، و از صفتی به صفت دیگر منتقل می شود،

ص: 436

و یا از زیاده به نقصان، و از نقصان به زیاده تبدیل می شود، مگر ربّ العالمین که از ازل تا ابد به یک حال است، و او اول قبل از هر چیزی است و آخر لم یزال و لا یزال است، و صفات و اسماء در چیزهای دیگر اختلاف احوال ایجاد می کند و درباره ی او ایجاد چنین چیزی نمی کند، مانند این که انسان زمانی خاک و زمانی گوشت و زمانی خون و زمانی استخوان پوسیده بوده و خواهد بود، و مانند این که خرما زمانی بُسر و زمانی رُطب و زمانی تمر است، و صفات و نام های آن تغییر می کند، و خداوند این گونه نیست. (1) میمون البان گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی «الأوّل و الآخر» سؤال شد، و فرمود:

خداوند اولی است که قبل از او اولی نبوده، و چیزی بر او سابق نبوده است، و نیز او آخری است که نهایی ندارد، و مانند مخلوقین خود نیست، بلکه او قدیم و اول و آخری است که اول و آخر و نهایی ندارد، و نام حدوث بر او صادق نیست، و از حالی به حال دیگری انتقال پیدا نمی کند، بلکه او خالق هر چیزی است. (2)

ص: 437

1- 698.. الكافی: أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْمُورٍ قَالَ -- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) -- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَقُلْتُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ وَأَمَّا الْآخِرُ فَبَيِّنْ لَنَا تَفْسِيرَهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغْيِيرُ وَالزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَمِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَمِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَمِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ وَمِنْ نُقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ بِحَالَةٍ وَاحِدَةٍ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ وَلَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ تَرَابًا مَرَّةً وَمَرَّةً لَحْمًا وَمَرَّةً دَمًا وَمَرَّةً رُفَاتًا وَرَمِيمًا وَكَالْبُسْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلْحًا وَمَرَّةً بُسْرًا وَمَرَّةً رُطْبًا وَمَرَّةً تَمْرًا فَتَبَدَّلَ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ وَاللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ. [كافی، ج 1، ص 115، ح 5]

2- 699.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ الْبَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَقَدْ سئلَ عَنِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ فَقَالَ الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلٍ قَبْلَهُ وَلَا عَنْ بَدءٍ سَبَقَهُ وَالْآخِرُ لَا عَنْ نِهَائَةٍ كَمَا يُعْقَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ بِلَا بَدءٍ وَلَا نِهَائَةٍ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ وَلَا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ. [كافی، ج 1، ص 116، ح 6]

من عمّار را در برخی از کوچه های مدینه دیدم و از او سراغ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را گرفتم، عمّار گفت: او در مسجد بین اصحاب خود بود، و پس از نماز صبح رو به ما نمود [و مشغول سخن بود] و چون آفتاب طلوع نمود، علی بن ابیطالب(علیه السلام) وارد شد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برخاست و بین دو چشم او را بوسید و در کنار خود نشاند به گونه ای که زانوهای آن حضرت به زانوهای علی(علیه السلام) متصل شد، و سپس فرمود:

«یا علی! برخیز و با خورشید سخن بگو، او پاسخ تو را خواهد داد» پس اهل مسجد برخاستند و گفتند: آیا تو فکر می کنی که خورشید با علی سخن خواهد گفت؟ و برخی گفتند: او همواره می خواهد پسر عمّ خود را بالا ببرد، و نام او را مطرح نماید. پس علی(علیه السلام) بیرون آمد، و به خورشید گفت: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا خَلْقَ اللَّهِ؟» یعنی چگونه است حال تو ای مخلوق خدا؟ خورشید گفت: «به خیر است ای برادر رسول خدا، و ای اوّل، و ای آخر، و ای ظاهر، و ای باطن، و ای کسی که به همه چیز دانا هستی.» پس علی(علیه السلام) نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و آن حضرت تبسم نمود و فرمود:

من به تو خبر بدهم یا تو خبر می دهی؟ علی(علیه السلام) گفت: یا رسول الله بهتر است شما به من خبر بدهی. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: اما این که خورشید گفت: «یا اوّل» تو اوّل کسی هستی که به من ایمان آوردی. و اما این که گفت: «یا آخر» تو

آخر کسی هستی که در حال غسل دادن، بدن من مرا می بینی. و اما این که گفت: «یا ظاهر» تو نخستین کسی هستی که بر مخزون سر من آگاه می شوی. و اما این که گفت: «یا باطن» تو تنها کسی هستی که به باطن علم من آگاه می شوی، و اما این که تو «عالم به کلّ شیء» هستی، به این خاطر است که آنچه خداوند از علم حلال و حرام و فرائض و احکام و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مشکل نازل نموده، تو به آن عالم شدی، و اگر ترس این نبود که مردم آنچه را نصارا درباره ی عیسی گفتند: درباره ی تو بگویند، اکنون من درباره ی تو مقاله ای [از فضائل تو را] می گفتم که به هر کس برخورد کنی خاک زیر قدم تو را برای شفا و برکت برگیرد.

جابر گوید:

هنگامی که سخن عمار به پایان رسید، سلمان آمد، و عمار گفت: «این سلمان نیز در این قصه با ما بود» و سلمان نیز همین حدیث را برای ما نقل نمود. (1)

ص: 439

1-700.. تأویل الآيات: محمد بن العباس؟ ره؟ عن محمد بن سهل العطار عن أحمد بن محمد عن أبي زرعة عبد الله بن عبد الكريم عن قبيصة بن عقبة عن سفیان بن يحيى عن جابر بن عبد الله قال لقيت عمارا في بعض سلك المدينة فسألته عن النبي (صلى الله عليه وآله) فأخبر أنه في مسجده في ملا من قومه وأنه لما صلى الغداة أقبل علينا فبينما نحن كذلك وقد بزغت الشمس إذ أقبل على بن أبي طالب (عليه السلام) فقام إليه النبي (صلى الله عليه وآله) فقبل ما بين عينيه وأجلسه إلى جنبه حتى مست ركبته ركبته ثم قال يا على قم للشمس فكلمها فإنها تكلمك فقام أهل المسجد وقالوا أ ترى عين الشمس تكلم عليا وقال بعض لا يزال يرفع خسيصة ابن عمه و ينوه باسمه إذ خرج علي (عليه السلام) فقال للشمس كيف أصبحت يا خلق الله فقالت بخير يا أبا رسول الله يا أول يا آخر يا ظاهر يا باطن يا من هو بكل شيء عليم فرجع علي (عليه السلام) إلى النبي (صلى الله عليه وآله) فتبسم النبي (صلى الله عليه وآله) وقال يا على تخبرني أو أخبرك فقال منك أحسن يا رسول الله فقال النبي (صلى الله عليه وآله) أما قولها لك يا أول فأنت أول من آمن بالله وقولها يا آخر فأنت آخر من يعاينني على مغسلي وقولها يا ظاهر فأنت آخر من يظهر على مخزون سرى وقولها يا باطن فأنت المستبطن بعلمي وأما العليم بكل شيء فما أنزل الله تعالى علما من الحلال والحرام والفرائض والأحكام والتنزيل والتأويل والناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه والمشكل إلا وأنت به عليم ولو لا أن تقول فيك طائفة من أمتي ما قالت النصارى في عيسى لقلت فيك مقالا لا تمر بملا إلا أخذوا التراب من تحت قدميك يستشفون به قال جابر فلما فرغ عمار من حديثه أقبل سلمان فقال عمار وهذا سلمان كان معنا فحدثني به سلمان أيضا كما حدثني عمار. [تأويل الآيات، ص 631]

صاحب كتاب تأويل الآيات حديث دیگری را نیز در تأویل آیه فوق نقل کرده که در پاورقی مشاهده می شود(1). «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(2)

ص: 440

1-701.. تأويل الآيات: و من ذلك ما رواه أيضا عن عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن زكريا عن علي بن حكيم عن الربيع بن عبد الله عن عبد الله بن حسن عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام) قال بينا النبي (صلى الله عليه وآله) ذات يوم ورأسه في حجر علي (عليه السلام) إذ نام رسول الله (صلى الله عليه وآله) و لم يكن علي (عليه السلام) صلى العصر فقامت الشمس تغرب فانتبه رسول الله (صلى الله عليه وآله) فذكر له علي (عليه السلام) شأن صلواته فدعا الله فرد عليه الشمس كهيتها في وقت العصر و ذكر حديث رد الشمس فقال له يا علي قم فسلم علي الشمس فكلما فيها ستكلمك فقال له يا رسول الله كيف أسلم عليها قال قل السلام عليك يا خلق الله فقام علي (عليه السلام) و قال السلام عليك يا خلق الله فقالت و عليك السلام يا أول يا آخر يا ظاهر يا باطن يا من ينجي محبيه و يوبق مبغضيه فقال له النبي (صلى الله عليه وآله) ما ردت عليك الشمس فكان علي كاتم عنه فقال له النبي (صلى الله عليه وآله) قل ما قالت لك الشمس فقال له ما قالت فقال النبي (صلى الله عليه وآله) إن الشمس قد صدقت و عن أمر الله نطقت أنت أول المؤمنين إيماناً و أنت آخر الوصيين ليس بعدى نبي و لا بعدك وصي و أنت الظاهر على أعدائك و أنت الباطن في العلم الظاهر عليه و لا فوقك فيه أحد أنت عيبة علمي و خزانة وحي ربي و أولادك خير الأولاد و شيعتك هم النجباء يوم القيامة. [تأويل الآيات، ص 632]

2-702.. سورة ي حديد، آيه 4.

قبلاً در سوره ی سجده (1) از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل شد که فرمود:

خداوند خیر را در روز یکشنبه خلق نمود، و هرگز شر را قبل از خیر نیافرید، و در روز یکشنبه و دوشنبه زمین ها را آفرید، و در روز سه شنبه اقوات و خوراکی ها را آفرید، و آسمان ها را در روز چهارشنبه و پنجشنبه آفرید، و اقوات و خوراکی های آن ها را در روز جمعه آفرید، چنان که می فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.» (2) مؤلف گوید:

معنای «إِنَّ اللَّهَ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» در سوره طه گذشت.

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «سِتَّةِ أَيَّامٍ» ستة اوقات است. (3) «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (4) امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

آنچه از شب کم می شود، داخل در روز می گردد، و آنچه از روز کم می شود،

ص: 441

1-703.. سوره ی سجده، آیه ی 4.

2-704.. الكافي: عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَيْرَ يَوْمَ الْأَحَدِ وَمَا كَانَ لِيَخْلُقَ الشَّرَّ قَبْلَ الْخَيْرِ وَفِي يَوْمِ الْأَحَدِ وَالْإِثْنَيْنِ خَلَقَ الْأَرْضَيْنِ وَخَلَقَ أَقْوَاتَهُمَا فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ وَخَلَقَ أَقْوَاتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ؟ عَزَّ وَجَلَّ -- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ. [كافي، ج 8، ص 145، ح 117]

3-705.. القمّي: وقوله هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ أَي فِي سِتَّةِ أَوْقَاتٍ. [تفسير قمّي، ج 2، ص 350]

4-706.. سوره ی حدید، آیه ی 6.

داخل در شب می شود(1). [و این معنای «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» است. «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»(2) علامه ابن شهر آشوب از امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ نقل نموده که درباره «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» فرموده اند: «يَعْنِي مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ، وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ؟ س؟»(3) «وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كُفُلًا وَ عَدَدَ اللَّهِ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»(4) امام حسن(علیه السلام) در خطبه خود -- هنگام صلح با معاویه -- فرمود:

... ای معاویه پدر من سابق سابقین إلى الله؟ عز؟ و إلى الرسول(صلى الله عليه وآله) و اقرب اقربین به خدا و رسول او بود، و خداوند درباره ی او فرمود: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً» بنابراین پدر من نخستین مسلمان و مؤمن بود، و نخستین کسی بود که به سوی خدا و رسول او هجرت نمود، و با تمام توان مالی و وسع بدنی خود در خدمت اسلام بود، و خداوند درباره ی او فرمود: «وَ الَّذِينَ جَاؤُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

ص: 442

1- 707.. و فيه: وقوله أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ يقول ما ينقص من الليل يدخل في النهار و ما ينقص من النهار يدخل في الليل. [تفسير قمی، ج 2، ص 167]

2- 708.. سوره ی حدید، آیه ی 9.

3- 709.. المناقب: أبو جعفر و جعفر(علیه السلام) فی قوله لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يقول من الكفر إلى الإيمان یعنی إلى الولاية لعلی(علیه السلام). [مناقب، ج 3، ص 80]

4- 710.. سوره ی حدید، آیه ی 10.

بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (1)، و مطابق این آیه، همه استغفارکنندگان، به پدر من -- که سابق در ایمان به خدا و رسول او بوده -- دعا می کنند، و برای او استغفار می نمایند، چرا که احدی قبل از او ایمان نیاورده بوده، و خداوند در این رابطه می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» (2)، از این رو، او سابق از جمیع سابقین است، و همان گونه که خداوند سابقین را بر متخلفین و متأخرین فضیلت داده، سابق سابقین را نیز بر سابقین فضیلت داده است. (3) مؤلف گوید:

خطبه فوق به طور کامل در ذیل آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (4)، بیان شد.

ص: 443

1-711.. سوره ی حشر، آیه ی 10.

2-712.. سوره ی توبه، آیه ی 100.

3-713.. الامالی للطوسی: و قد قال الله؟ عز؟ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» و كان أبى سابق السابقين إلى الله؟ عز؟ و إلى رسوله (صلى الله عليه وآله) و أقرب الأقربين، فقد قال الله (تعالى) «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً». فأبى كان أولهم إسلاما و إيمانا، و أولهم إلى الله و رسوله هجرة و لحوقا و أولهم على و جده و وسعه نفقة، قال (سبحانه) «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» فالناس من جمیع الأمم يستغفرون له بسببه إياهم الإيمان بنبيه (صلى الله عليه وآله)، و ذلك أنه لم يسبقه إلى الإيمان أحد، و قد قال الله (تعالى) «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» فهو سابق جميع السابقين، فكما أن الله؟ عز؟ فضل السابقين على المتخلفين و المتأخرين، فكذلك فضل سابق السابقين على السابقين. [امالی شیخ طوسی، ص 563]

4-714.. سوره ی احزاب، آیه ی 33.

از فرزندم موسی فرزندی به دنیا می آید که نام او نام امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، و او را به طوس خراسان می برند، و با سَمّ او را می کشند، و در آنجا مدفون می شود، و هر که او را با معرفت زیارت کند خداوند؟ عز؟ پاداش «مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ»، را به او خواهد داد. (1) «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (2) اسحاق بن عمار گوید: امام کاظم(علیه السلام) فرمود:

این آیه درباره ی صله دادن به امام(علیه السلام) است. (3) و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از آیه فوق: صله دادن به امام در زمان دولت های فاسقین است. (4)

ص: 444

---

1- 715.. فی عیون الاخبار باسناده الی الحسین بن زید قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق(علیه السلام) يقول: يخرج رجل من ولد ابني موسى، اسمه اسم أمير المؤمنين(علیه السلام) الی أرض طوس و هی بخراسان، يقتل فیها بالسم، فیدفن فیها غریبا، من زرارة عارفا بحقه أعطاه الله؟ عز؟ أجر من أنفق من قبل الفتح و قاتل. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 238]

2- 716.. سوره ی حدید، آیه ی 11.

3- 717.. الكافی عن أحمد بن محمد بن علی بن الحکم عن أبي المغراء عن إسحاق بن عمار عن أبي إبراهيم(علیه السلام) قال سألتُهُ عن قولِ الله؟ عز؟ -- مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ قَالَ نَزَلَتْ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ. [کافی، ج 1، ص 537، ح 4]

4- 718.. الكافی عن مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ وَعَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي(علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ قَالَ صَلَاةُ الْإِمَامِ فِي دَوْلَةِ الْفَسَقَةِ. [کافی، ج 8، ص 302، ح 461]

معاویة بن عمار گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

این آیه درباره ی صله دادن به رحم است، و مقصود از رحم فقط رحم آل محمد(صلی الله علیه و آله) است. (1) امام صادق(علیه السلام) در سخن دیگری فرمود:

خداوند به خاطر نیاز، از مردم چیزی نخواسته است، و آنچه به نام خود خواسته است برای ولیّ او می باشد. (2) و در سخن دیگری فرمود:

یک درهم صله دادن به امام(علیه السلام) بزرگ تر از وزن کوه احد می باشد. (3) و در سخن دیگری فرمود:

یک درهم صله دادن به امام افضل از دو هزار درهم است که در راه های خیر داده شود. (4)

ص: 445

---

1-719.. تأویل الآیات: قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا أحمد بن هوزة الباهلی عن إبراهيم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد الأنصاری عن معاویة بن عمار قال سألت أبا عبد الله(علیه السلام) عن قول الله؟ عز؟ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قَالَ ذَاكَ صَلَاةُ الرَّحْمِ وَالرَّحْمِ رَحْمَ آلِ مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) خاصة. [تأویل الآیات، ص 433]

2-720.. الكافی: وَبِهَذَا إِسْلَامُ نَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ مُعَاذِ صَاحِبِ الْأَكْسِيَّةِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْ خَلْقَهُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَرْضًا مِنْ حَاجَةٍ بِهِ إِلَى ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ مِنْ حَقٍّ فَإِنَّمَا هُوَ لَوْلِيَّهِ. [كافی، ج 1، ص 537، ح 3]

3-721.. الكافی عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مِيَّاحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) يَا مِيَّاحُ دِرْهَمٌ يُوصَلُ بِهِ الْإِمَامُ أَكْبَرُ مِنْ أَلْفٍ. [كافی، ج 1، ص 537]

4-722.. الكافی عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَالَ دِرْهَمٌ يُوصَلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وَجْهِ الْبِرِّ. [كافی، ج 1، ص 538، ح 6]

بر درب بهشت نوشته شده: پاداش قرض هیچ‌ده برابر است، و پاداش صدقه ده برابر است، چرا که قرض به دست محتاج می‌رسد، و صدقه بسا به دست غیر محتاج داده می‌شود. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

درباره ی اموالتان [از خدا] بترسید، و از بدن هایتان خرج جانتان کنید و نسبت به آن‌ها بخل نورزید، چرا که خداوند می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» و در این آیه خداوند از شما قرض خواسته است، در حالی که خزائن آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و او بی‌نیاز و ستوده است، آری او خواسته تا شما را بیازماید، تا معلوم شود، کدامیک از شما عمل بهتری انجام می‌دهید. (2) «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (3) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «يَسْعَى نُورُهُمْ...» ائمه (علیهم السلام) هستند که در قیامت نور آنان مقابل

ص: 446

---

1-723.. فی تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق (علیه السلام): علی باب الجنة مكتوب: القرض بثمانية عشر، و الصدقة بعشرة، و ذلك ان القرض لا يكون الا لمحتاج، و الصدقة ربما وقعت فی يد غیر المحتاج. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 239، ح 53]

2-724.. فی نهج البلاغة و اتقوا أموالکم و خذوا من أجسادکم تجودوا بها علی أنفسکم، و لا تبخلوا بها عنها، فقد قال الله سبحانه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» و استقرضکم و له خزائن السموات و الأرض و هو الغنی الحمید و انما أراد ان یلوکم ایکم أحسن عملا و فی کلامه علیه الصلوة و السلام غیر هذا حذفناه لعدم الحاجة الیه هنا. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 239، ح 55]

3-725.. سوره ی حدید، آیه ی 12.

مؤمنین است، و سمت راست آنان را روشن می نماید تا به وسیله نور آنان داخل بهشت شوند. (1) جابر گوید: روزی من خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم، و علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

می خواهی به تو نوید و بشارت بدهم؟ او گفت: آری یا رسول الله. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اکنون جبرئیل به من خبر می دهد که خداوند؟ ج؟ به شیعیان و دوستان تو هفت خصلت [و نعمت] عطا نموده است:

1. ارفاق و آسانی هنگام مرگ، 2. دلجویی و انس هنگام ترس و وحشت، 3. نورانیت هنگام ظلمت و تاریکی [قیامت]، 4. امنیت هنگام فزع [اکبر]، 5. قسط و عدالت هنگام میزان و سنجش اعمال، 6. جواز عبور از صراط،

ص: 447

1-726.. الكافي عن علي بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شُمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن عبد الله بن القاسم عن صالح بن سهل الهمداني قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) في قول الله تعالى -- الله نور السماوات و الأرض مثل نوره كمشكاة فاطمة (عليه السلام) فيها مصباح الحسن -- المصباح في زجاجة الحسين -- الزجاج كآنها كوكب دري فاطمة كوكب دري بين نساء أهل الدنيا -- يوقد من شجرة مباركة إبراهيم (عليه السلام) -- زيتونة لا شرفية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية -- يكاد زيتها يضيء يكاد العلم ينفجر بها -- ولو لم تمسسه نار نور على نور إمام منها بعد إمام -- يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله للأئمة من يشاء -- و يصبر الله الأئمة للناس قلت أو كظلمات قال الأول و صاحبه -- يغشاها موج الثالث -- من فوقه موج ظلمات الثاني -- بعضها فوق بعض معاوية (لعنه الله) و فتن بني أمية -- إذا أخرج يده المؤمن في ظلمة فنتتهم -- لم يكدرها و من لم يجعل الله له نورا إماما من ولد فاطمة (عليها السلام) فما له من نور إمام يوم القيامة و قال في قوله -- يسعى نورهم بين أيديهم و بأيمانهم أئمة المؤمنين يوم القيامة تسعى بين أيدي المؤمنين و بأيمانهم حتى ينزلوهم منازل أهل الجنة. [كافي، ج 1، ص 195، ح 5]

7. دخول در بهشت قبل مردم دیگر، در حالی که «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (1) «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ \* يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْآمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ \* فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوَكِّمُ النَّارَ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ نِسَ الْمَصِيرُ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

در روز قیامت نور بین مردم، به اندازه ی ایمان آنان تقسیم می شود، و نور منافق در انگشت بزرگ پای چپ او خواهد بود، و چون نور خود را می بیند، به مؤمنین می گوید: توقف کنید تا من از نور شما استفاده کنم، و مؤمنین در پاسخ منافقین می گویند: «به عقب باز گردید و نوری به دست آورید» و چون به عقب باز می گردند، دیواری بین آنان و مؤمنین قرار می گیرد، از این رو از پشت دیوار صدا می زنند: «ای مؤمنین! آیا ما در دنیا با شما نبودیم؟ و مؤمنین می گویند: آری، ولكن شما به خاطر

ص: 448

1- 727.. الخصال: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَمَّارُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ اللَّيْثِ الرَّازِيُّ عَنْ شَيْبَانَ بْنِ فَرُوحِ الْأُبَلِيِّ عَنْ هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ إِذْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلِيٌّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقَالَ أَلَا أُبَشِّرُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ؟ ج؟ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى شَيْعَتَكَ وَ مُحِبِّيكَ سَبْعَ خِصَالٍ الرَّفْقُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْأُنْسُ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَ النَّوْرُ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَ الْأَمْنُ عِنْدَ الْفَزَعِ وَ الْقِسْطُ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ وَ دُخُولُ الْجَنَّةِ قَبْلَ النَّاسِ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ. [خصصال، ص 402، ح 112]

2- 728.. سوره ی حدید، آیات 13-15.

گناهانتان گرفتار شک و تردید شدید، و آرزوهای دنیا، و شیطان شما را فریب داد، تا امر الهی رسید، و امروز هیچ فدیة ای از شما و کافران پذیرفته نمی شود، و جایگاهتان آتش خواهد بود، و او مولای شماست، و چه بد بازگشتی پیدا کردید! (1) مؤلف گوید:

آنچه مرحوم علی بن ابراهیم بیان نموده ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که می فرماید: در قیامت نور بین مردم به اندازه ی ایمانشان تقسیم می شود، و نور منافق به اندازه ی انگشت بزرگ پای چپ او خواهد بود، و او پا، روی نور خود می گذارد و به مؤمنین می گوید: بایستید تا من از نور شما بهره بگیرم. و به آنان گفته می شود: «از جَعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» و چون به عقب باز می گردند، دیواری بین آنان و مؤمنین قرار می گیرد، و آنان از پشت دیوار صدا می زنند: «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ...».

سپس امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود:

به خدا سوگند این وضعیّت مربوط به یهود و نصارا نیست بلکه مقصود از این آیات اهل قبله و مسلمانان هستند. (2)

ص: 449

1- 729.. القمّی: و قوله یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ قَالَ يَقْسِمُ النُّورَ بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِمْ يَقْسِمُ لِلْمُنَافِقِ فَيَكُونُ نُورُهُ فِي إِبْهَامِ رِجْلِهِ الْيَسْرَى فَيَنْظُرُ نُورَهُ ثُمَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ مَكَانَكُمْ حَتَّى أَقْتَسِمَ مِنْ نُورِكُمْ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ لَهُمْ أَزْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَيَرْجِعُونَ وَيَضْرِبُ بَيْنَهُمْ بَسُورًا لَهٗ بَابٌ فَيَنَادُونَ مِنْ وَرَاءِ السُّورِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ قَالُوا بِالْمَعَاصِي وَازْتَبْتُمْ قَالُوا: أَيْ شَكَّكُم وَ تَرَبَّصْتُمْ وَقَوْلُهُ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا عَنِ بَدَلِكِ الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى وَ إِنَّمَا عَنِ بَدَلِكِ أَهْلِ الْقَبْلَةِ ثُمَّ قَالَ مَا وَأَكُّمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ قَالُوا هِيَ أَوْلَىٰ بِكُمْ. [تفسير قمّي، ج 2، ص 351]

2- 730.. كتاب الزهد: القاسم عن علي عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) إن الناس يقسم بينهم يوم القيامة على قدر إيمانهم و يقسم [يقسمه] للمنافق فيكون نوره على قدر إبهام رجله اليسرى [فيطفا] فيعطي نوره فيقول مكانكم حتى أقتبس من نوركم قيلَ أَزْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا يَعْنِي حَيْثُ قَسَمَ النُّورَ قَالَ فَيَرْجِعُونَ فَيَضْرِبُ بَيْنَهُمُ السُّورَ قَالُوا فَيَنَادُونَهُمْ مِنْ وَرَاءِ السُّورِ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَازْتَبْتُمْ وَ عَزَّيْتُمْ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَأَكُّمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بَشَرُ الْمَصِيرِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا وَاللَّهِ مَا قَالَ اللَّهُ لِلْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ لَكِنَّهُ عَنِ أَهْلِ الْقَبْلَةِ. [كتاب الزهد، ص 93، ح 249]

مرحوم صدوق در کتاب خصال با سند خود از مکحول نقل نموده که گوید:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) [پس از شورای سقیفه به اهل شورا] فرمود:

اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خوبی یاد دارند که در بین آنان صاحب منقبت و فضیلتی نبود مگر آن که من دارای آن منقبت و بیش از آن بودم، و افزون بر آن ها، مرا هفتاد منقبت و فضیلت است که احدی در آن ها با من شریک نیست.

مکحول گوید: گفتم: یا امیرالمؤمنین آن هفتاد فضیلت را به من خبر دهید، پس آن حضرت همه آن ها را شماره کرد... تا این که فرمود:

و اما فضیلت سی ام این است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: امت من هنگامی که در قیامت محشور می شوند پنج گروه و صاحب پنج پرچم می باشند، و نخستین پرچمی که نزد من می آید پرچم فرعون این امت معاویه است، و پرچم دوم پرچم سامری این امت عمرو بن عاص است، و پرچم سوم پرچم جاثلیق این امت ابوموسی اشعری است، و پرچم چهارم پرچم ابوالاعور سلمی است، و اما پرچم پنجم پرچم تو است یا علی که در زیر آن پرچم مؤمنان خواهند بود، و تو امام آنان می باشی، و خداوند در قیامت به صاحبان آن چهار پرچم دیگر می فرماید: «اَزْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا

ص: 450

نُورًا فَضَّ رَبُّ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ» ورحمت در این آیه مربوط به شیعیان من و کسانی است که ولایت مرا پذیرفته اند، و در کنار من با گروه ستمگر و منحرف از صراط مستقیم جنگ کردند، و مقصود از باب رحمت: شیعیان من می باشند، و دیگران به آن ها می گویند: «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى...» و سپس امت و شیعیان من وارد می شوند، و از حوض کوثر محمد(صلی الله علیه و آله) سیراب می گردند، و در دست من عصای عوسج خواهد بود، و من با آن عصا دشمنان خود را از کوثر دور می نمایم همانند این که ساریان شتر غریبه را از بین شتران خود دور می نماید. (1)

ص: 451

1- 731.. الخصال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَائِي وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حُكَيْمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِيُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَقَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَّلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبَرَنِي بِهِنَّ فَقَالَ (عليه السلام) إِنْ أَوَّلَ مَنْقَبَةٍ لِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدِ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ الثَّانِيَةَ أَنِّي لَمْ أَشْرَبِ الْخَمْرَ قَطُّ وَ الثَّلَاثَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) اسْتَوْهَبَنِي عَنْ أَبِي فِي صَبَائِي وَ كُنْتُ أَكِيلُهُ وَ شَرِبْتُهُ وَ مُؤَسَّسُهُ وَ مُحَدِّثُهُ وَ الرَّابِعَةَ أَنِّي أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ إِسْلَامًا وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ السَّادِسَةَ أَنِّي كُنْتُ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ دَلَيْتُهُ فِي حُفْرَتِهِ. وَ السَّابِعَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَتَانِي عَلَى فِرَاشِهِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ وَ سَجَّانِي بِرُبُودِهِ فَلَمَّا جَاءَ الْمَشْرُوكُونَ ظَنُّونِي مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) فَأَيَّقُونِي وَ قَالُوا مَا فَعَلَ صَاحِبُكَ فَقُلْتُ ذَهَبَ فِي حَاجَتِهِ فَقَالُوا لَوْ كَانَ هَرَبَ لَهَرَبَ هَذَا مَعَهُ وَ أَمَا الثَّامِنَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَ لَمْ يُعَلِّمْ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرِي وَ أَمَا التَّاسِعَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لِي يَا عَلِيُّ إِذَا حَشَرَ اللَّهُ؟ عَز؟ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ نَصَبَ لِي مِنْبَرٌ فَوْقَ مَنَابِرِ النَّبِيِّينَ وَ نَصَبَ لَكَ مِنْبَرٌ فَوْقَ مَنَابِرِ الْوَصِيِّينَ فَتَرْتَقِي عَلَيْهِ وَ أَمَا الْعَاشِرَةَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ يَا عَلِيُّ لَا أُعْطَى فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ وَ أَمَا الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَحْيَى وَ أَنَا أَخْوَكُ يَدِكَ فِي يَدِي حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ أَمَا الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ يَا عَلِيُّ مِثْلُكَ فِي أُمَّتِي كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ أَمَا الثَّلَاثَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَمَّمَنِي بِعِمَامَةِ نَفْسِهِ بِيَدِهِ وَ دَعَا لِي بِدَعَوَاتِ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ فَهَزَمْتُهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ؟ عَز؟. وَ أَمَا الرَّابِعَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمَرَنِي أَنْ أَمْسَحَ يَدِي عَلَى صَدْرِي شَاةً قَدْ يَسَسَ صَدْرُهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلِ امْسَحْ أَنْتَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ فِعْلُكَ فِعْلِي فَمَسَّ حَتَّ عَلِيَّهَا يَدِي فَدَرَّ عَلَيَّ مِنْ لَبِنِهَا فَسَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) شَرْبَةً ثُمَّ أَنْتَ عَجُوزَةٌ فَشَكَتِ الظَّمَّاءَ فَسَقَيْتُهَا فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ؟ عَز؟ أَنْ يُبَارِكَ فِي يَدِكَ فَفَعَلَ وَ أَمَا الْخَامِسَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا يَلِي عُسْلِي غَيْرِي وَ لَا يُوَارِي عَوْرَتِي غَيْرِي فَإِنَّهُ إِنْ رَأَى أَحَدًا عَوْرَتِي غَيْرِي تَقَفَاتُ عَيْنَاهُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ لِي بِتَقْلِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّكَ سَدُّتَ عَانَ فَوَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ أَنْ أَقْلَبَ عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ إِلَّا قَلْبَ لِي وَ أَمَا السَّادِسَةَ عَشْرَةَ فَإِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أُجَرِّدَهُ فَنُودِيَتْ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ لَا تُجَرِّدْهُ فَغَسَّلَهُ وَ الْقَمِيصُ عَلَيْهِ فَلَا وَ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَهُ بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّهُ بِالرِّسَالَةِ مَا رَأَيْتُ لَهُ عَوْرَةً خَصَّنِي اللَّهُ بِذَلِكَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ. وَ أَمَا السَّابِعَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ رَوَّجَنِي فَاطِمَةَ وَ قَدْ كَانَ خَطْبَهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَرَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَبْنِيَا لَكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ رَوَّجَكَ فَاطِمَةَ سَدِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَسْتُ مِنْكَ فَقَالَ بَلَى يَا عَلِيُّ وَأَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ كَيْمِينِي مِنْ شِمَالِي لَا أَسْتَتَعْنِي عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَمَا الثَّامِنَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ لِيَاءِ الْحَمْدِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبُ الْخَلَائِقِ مِنِّي مَجْلِسًا يُبْسَطُ لِي وَ

يُسَبِّطُ لَكَ فَأَكُونُ فِي زُمْرَةِ النَّبِيِّينَ وَ تَكُونُ فِي زُمْرَةِ الْوَصِيِّينَ وَ يُوضَعُ عَلَيَّ رَأْسُكَ تَاجُ النُّورِ وَ إِكْلِيلُ الْكِرَامَةِ يَحْفُظُ بِكَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ مِنْ حَسَابِ الْخَلَائِقِ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ وَالْقَاسِمَ طِينًا وَ الْمَارِقِينَ فَمَنْ قَاتَلَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ سِتَّةَ مِائَةٍ فِي مِائَةِ أَلْفٍ مِنْ شَيْعَتِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ النَّاسُ قَالَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ سَيِّبًا يَازِيدُكَ بِالْحِجَازِ وَ يَنْكُثَانِيكَ بِالْعِرَاقِ فَإِذَا فَعَلَا ذَلِكَ فَحَارِبُهُمَا فَإِنَّ فِي قِتَالِهِمَا طَهَارَةً لِأَهْلِ الْأَرْضِ قُلْتُ فَمَنْ الْقَاسِمُ طُونُ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُهُ قُلْتُ فَمَنْ الْمَارِقُونَ قَالَ أَصْحَابُ ذِي الثُّدَيَّةِ وَ هُمُ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ فَاقْتُلْتُهُمْ فَإِنَّ فِي قِتَالِهِمْ فَرْجًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ عَذَابًا مُعْجَلًا عَلَيْهِمْ وَ ذُخْرًا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ؟ عَزْ؟ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ أَمَّا الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ لِي مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَنْ دَخَلَ فِي وَلَا يَتَكَ فَقَدْ دَخَلَ الْبَابَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ؟ عَزْ؟ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ لِي مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي وَ تَخَالُفِكَ أُمَّتِي وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ ابْنَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِ أَلْقَاهُ إِلَيْكَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ هُمَا يَهْتَرَانِ كَمَا يَهْتَرُ الْقُرْطَانُ إِذَا كَانَا فِي الْأُذُنَيْنِ وَ نُورُهُمَا مُتَصَاعِفٌ عَلَيَّ نُورُ الشُّهَدَاءِ سَبْعِينَ أَلْفَ ضِعْفٍ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يُكْرِمَهُمَا كِرَامَةً لَا يُكْرِمُ بِهَا أَحَدًا مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَعْطَانِي خَاتَمَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ دِرْعَهُ وَ مَنْطِقَتَهُ وَ قَلْدَنِي سَيِّفَهُ وَ أَصْحَابَهُ كُلَّهُمْ حُضُورًا وَ عَمِّي الْعَبَّاسُ حَاضِرًا فَخَصَّنِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ مِنْهُ بِذَلِكَ دُونَهُمْ. وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ؟ عَزْ؟ أَنْزَلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً فَكَانَ لِي دِينَارٌ فَبِعْتُهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَكُنْتُ إِذَا نَاجَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَصْدَقُ قَبْلَ ذَلِكَ بِدِرْهَمٍ وَ وَاللَّهِ مَا فَعَلَ هَذَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَبْلِي وَ لَا بَعْدِي فَاتَّزَلَّ اللَّهُ؟ عَزْ؟ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْآمِيَةُ فَهَلْ تَكُونُ التَّوْبَةُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ كَانَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا أَنَا وَ هِيَ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَّرَنِي فِيكَ بِبَشَرِي لَمْ يُبَشِّرْ بِهَا نَبِيًّا قَبْلِي بَشَّرَنِي بِأَنَّكَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَّ ابْنَيْكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ جَعْفَرًا أَخِي الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُرْتَبِينَ بِالْجَنَاحِينَ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ وَ زَبَرْجَدٍ. وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَعَمِّي حَمَزُهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَعَدَنِي فِيكَ وَعَدَانِي لَنْ يُخْلِفَهُ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَكَ وَصِيًّا وَ سَمِعْتَنِي مِنْ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي مَا لَقِيَ مُوسَى مِنْ فِرْعَوْنَ فَاصْبِرْ وَ احْتَسِبْ حَتَّى تَلْقَانِي فَأُولَى مَنْ وَالَاكَ وَ أَعَادِي مَنْ عَادَاكَ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ الْحَوْضِ لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ وَ سَيَأْتِيكَ قَوْمٌ فَيَسْتَسْقُونَكَ فَتَقُولُ لَا وَ لَا مِثْلَ ذَرَّةٍ فَيَنْصَرِفُونَ مُسْوَدَّةً وَ جُوهُهُمْ وَ سَرَدٌ عَلَيْكَ شَيْعَتِي وَ شَيْعَتِكَ فَتَقُولُ رُوُوا رِوَاءَ مُرَوِّينَ فَيَرَوُونَ مُبِيضَةً وَ جُوهُهُمْ. وَ أَمَّا الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ يُحْشَرُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ خَمْسَ رَايَاتٍ فَأُولَى رَايَةٍ تَرُدُّ عَلَيَّ رَايَةً فِرْعَوْنِ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ هُوَ مُعَاوِيَةُ وَ الثَّانِيَةُ مَعَ سَامِرٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ الثَّلَاثَةُ مَعَ جَانِّيقِ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ هُوَ أَبُو مُوسَى الْأَشْجَرِيُّ وَ الرَّابِعَةُ مَعَ أَبِي الْأَعْوَرِ السُّلَمِيِّ وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَعَمَّكَ يَا عَلِيُّ تَحْتَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلرَّابِعَةِ اارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ رَبُّ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ هُمْ شَيْعَتِي وَ مَنْ وَالَانِي وَ قَاتَلَ مَعِيَ الْفِدَّةَ الْبَاطِنَةَ وَ النَّاسِيبَةَ عَنِ الصِّرَاطِ وَ بَابِ الرَّحْمَةِ وَ هُمْ شَيْعَتِي فَيُنَادِي هُوَ لِأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَبْتُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَبَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوَكِّمُ النَّارَ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ ثُمَّ تَرُدُّ أُمَّتِي وَ شَيْعَتِي فَيَرَوُونَ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) وَ يَبْدِي عَصَا عَوْسَجٍ أَطْرُدُ بِهَا أَعْدَائِي طَرْدَ غَرِيْبَةِ الْإِبِلِ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ لَوْ لَا أَنْ يَقُولُ فِيكَ الْعَالُونَ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَسْتَسْقُونَ بِهِ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَرَ رَبِّي بِالرُّعْبِ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُنْصِرَكَ بِمِثْلِهِ فَجَعَلَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الَّذِي جَعَلَ لِي. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ

رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) التَّمَّ أذْنِي وَعَلَّمَنِي مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَأَلَ اللَّهُ؟ عَز؟ ذَلِكَ إِلَيَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَمَّا الرَّابِعَةُ وَالثَّلَاثُونَ فَإِنَّ النَّصَارَى ادَّعَوْا أَمْرًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَز؟ فِيهِ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتِنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ فَكَانَتْ نَفْسِي نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالنِّسَاءِ فَاطِمَةَ (عليه السلام) وَالْأَبْنَاءِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ نَدِمَ الْقَوْمُ فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْإِعْفَاءَ فَأَعْفَاهُمْ وَالَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى وَالْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) لَوْ بَاهَلُونَا لَمَسِ خَوْقِرْدَةٌ وَخَنَازِيرٌ وَأَمَّا الْخَامِسَةُ وَالثَّلَاثُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَجَهَنِي يَوْمَ بَدْرٍ فَقَالَ اثْنَيْ بَكْفٍ حَصَاةٍ مَجْمُوعَةٍ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فَأَخَذْتُهَا ثُمَّ شَمِمْتُهَا فَإِذَا هِيَ طَيِّبَةٌ تَفُوحُ مِنْهَا رَائِحَةُ الْمِسْكِ فَاتَيْتُهُ بِهَا فَرَمَى بِهَا وَجْهَ الْمُشْرِكِينَ وَتِلْكَ الْحَصَاةُ أَرْبَعٌ مِنْهَا كُنَّ مِنَ الْفِرْدَوْسِ وَحَصَاةٌ مِنَ الْمَشْرِقِ وَحَصَاةٌ مِنَ الْمَغْرِبِ وَحَصَاةٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِائَةٌ أَلْفٌ مَلِكٍ مَدَدًا لَنَا لَمْ يُكْرِمِ اللَّهُ؟ عَز؟ بِهِذِهِ الْفَضِيلَةِ أَحَدًا قَبْلَ وَلَا بَعْدَ. وَأَمَّا السَّادِسَةُ وَالثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ وَيْلٌ لِقَاتِلِكَ إِنَّهُ أَشَقَى مِنْ ثَمُودَ وَمِنْ عَاقِرِ النَّاقَةِ وَإِنَّ عَرْشَ الرَّحْمَنِ لَيَهْتَرُ لِقَتْلِكَ فَأَبْشُرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّكَ فِي زُمْرَةِ الصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَأَمَّا السَّابِعَةُ وَالثَّلَاثُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ حَصَنِي مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) بِعِلْمِ النَّاسِخِ وَالْمُنْسُوخِ وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَالْخَاصِّ وَالْعَامِّ وَذَلِكَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ وَعَلَى رَسُولِهِ وَقَالَ لِي الرَّسُولُ (صلى الله عليه وآله) يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ أَمَرَنِي أَنْ أَدْنِيكَ وَلَا أَفْصِيكَ وَأَعْلَمَكَ وَلَا أَجْفُوكَ وَحَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُطِيعَ رَبِّي وَحَقٌّ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبِيَ وَأَمَّا الثَّامِنَةُ وَالثَّلَاثُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَعَثَنِي بَعْثًا وَدَعَا لِي بِدَعَوَاتٍ وَأَطَّلَعَنِي عَلَى مَا يَجْرِي بَعْدَهُ فَحَزِنَ لِذَلِكَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ قَالَ لَوْ قَدَّرَ مُحَمَّدٌ أَنْ يَجْعَلَ ابْنَ عَمِّهِ نَبِيًّا لَجَعَلَهُ فَشَرَّفَنِي اللَّهُ؟ عَز؟ بِالْإِطْلَاعِ عَلَى ذَلِكَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَوًّا أَمَّا التَّاسِعَةُ وَالثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيًّا لَا يَجْتَمِعُ حُبِّي وَحُبُّهُ إِلَّا فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ جَعَلَ أَهْلَ حُبِّي وَحُبِّكَ يَا عَلِيُّ فِي أَوَّلِ زُمْرَةِ السَّابِقِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَجَعَلَ أَهْلَ بُغْضِي وَبُغْضِكَ فِي أَوَّلِ زُمْرَةِ الصَّالِحِينَ مِنْ أُمَّتِي إِلَى النَّارِ وَأَمَّا الْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَجَهَنِي فِي بَعْضِ الْغُرُوتِ إِلَى رَكِيٍّ فَإِذَا لَيْسَ فِيهِ مَاءٌ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَفِيهِ طِينٌ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ إِنِّي مِنْهُ فَآتَيْتُ مِنْهُ بِطِينٍ فَتَكَلَّمْتُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ أَلْقِهِ فِي الرِّكِيِّ فَالْقَيْتُهُ فَإِذَا الْمَاءُ قَدْ نَبَعَ حَتَّى امْتَلَأَ جَوَانِبُ الرِّكِيِّ فَجِئْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي وَفَّقْتَ يَا عَلِيُّ وَبِرَّكَتِكَ نَبَعَ الْمَاءُ فَهَذِهِ الْمَنْقَبَةُ خَاصَّةٌ بِي مِنْ دُونِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَأَمَّا الْحَادِيَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ أَبْشُرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ جَبْرِيْلَ أَتَانِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَظَرَ إِلَيَّ أَصْحَابِكَ فَوَجَدَ ابْنَ عَمِّكَ وَحَسْبَكَ عَلَى ابْنَتِكَ فَاطِمَةَ خَيْرَ أَصْحَابِكَ فَجَعَلَهُ وَصِيكَ وَالْمُؤَدِّيَ عَنكَ. وَأَمَّا الثَّانِيَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ أَبْشُرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ مَنْزِلَكَ فِي الْجَنَّةِ مُوَاجِهٌ مَنْزِلِي وَأَنْتَ مَعِيَ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى فِي أَعْلَى عِلِّيْنَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا أَعْلَى عِلِّيُونَ فَقَالَ قُبَّةٌ مِنْ دُرَّةٍ بِيضَاءَ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْرَاعٍ مَسَّ كَرُّ لِي وَكَأَنَّكَ يَا عَلِيُّ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ رَسَخَ حُبِّي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَذَلِكَ رَسَخَ حُبُّكَ يَا عَلِيُّ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَسَخَ بُغْضِي وَبُغْضِكَ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ فَلَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ كَافِرٌ وَأَمَّا الرَّابِعَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَنْ يُبْغِضَكَ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَعِيٌّ وَلَا مِنَ الْعَجَمِ إِلَّا سَقِيٌّ وَلَا مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا سَلْمَلَقِيَّةٌ وَأَمَّا الْخَامِسَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) دَعَانِي وَأَنَا رَمِدُ الْعَيْنِ فَتَقَلَّ فِي عَيْنِي وَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَرَّهَا فِي بَرْدِهَا وَبَرْدِهَا فِي حَرِّهَا فَوَاللَّهِ مَا اسْتَكْتَفَى عَيْنِي إِلَى هَذِهِ السَّاعَةِ. وَأَمَّا السَّادِسَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمَرَ أَصْحَابَهُ وَعُمُومَتَهُ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ وَفَتْحِ بَابِي بِأَمْرِ اللَّهِ؟ عَز؟ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مَنَقَبَةٌ مِثْلَ مَنَقَبَتِي وَأَمَّا السَّابِعَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمَرَنِي فِي وَصِيَّتِهِ بِقَضَاءِ دِيُونِهِ وَعِدَاتِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي مَالٌ فَقَالَ سَيُعِينُكَ اللَّهُ فَمَا أَرَدْتُ أَمْرًا مِنْ قَضَاءِ دِيُونِهِ وَعِدَاتِهِ إِلَّا يَسَّرَهُ اللَّهُ لِي حَتَّى فَضَيْتُ دِيُونَهُ وَعِدَاتِهِ وَأَحْصَيْتُ ذَلِكَ فَبَلَغَ ثَمَانِينَ أَلْفًا وَبَقِيَ بِقِيَّةٍ أَوْصَيْتُ الْحَسَنَ أَنْ يَقْضِيَهَا وَأَمَّا الثَّامِنَةُ وَالأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَتَانِي فِي مَنْزِلِي وَلَمْ يَكُنْ طَعْمَنَا مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ يَا عَلِيُّ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ فَقُلْتُ وَالَّذِي أَكْرَمَكَ بِالْكَرَامَةِ وَاصْطَفَاكَ بِالرِّسَالَةِ مَا طَعْمْتُ وَرَوْجَتِي وَابْنَايَ مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يَا فَاطِمَةُ ادْخُلِي الْبَيْتَ وَانظُرِي هَلْ تَجِدِينَ شَيْئًا فَقَالَتْ خَرَجْتُ السَّاعَةَ

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ أَتَا فَقَالَ ادْخُلْ بِاسْمِ اللَّهِ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَنَا بِطَبَقٍ مَوْضُوعٍ عَلَيْهِ رُطْبٌ مِنْ تَمْرٍ وَ جَفَنَةٌ مِنْ ثَرِيدٍ فَحَمَلْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ يَا عَلِيُّ رَأَيْتَ الرَّسُولَ الَّذِي حَمَلَ هَذَا الطَّعَامَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ صِدْقٌ لِي فَقُلْتُ مِنْ بَيْنِ أَحْمَرَ وَ أَخْضَرَ وَ أَصْفَرَ فَقَالَ تِلْكَ خِطَطُ [خَطُوطُ] جَنَاحِ جَبْرِئِيلَ (عليه السلام) مُكَلَّلَةً بِالذُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ فَأَكَلْنَا مِنَ الثَّرِيدِ حَتَّى شَبِعْنَا فَمَا رُئِيَ إِلَّا خَدَشُ أَيْدِينَا وَ أَصَابِعِنَا فَخَصَّنِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِذَلِكَ مِنْ بَيْنِ أَصَدِّ حَابِيهِ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ الْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) بِالتَّبَوُّةِ وَ خَصَّنِي النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) بِالْوَصِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّنِي فَهُوَ سَدِيدٌ يُحْسَدُ رُفِي زُمرَةَ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام). وَ أَمَّا الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَعَثَ بِيْرَاءَةً مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَلَمَّا مَضَى أَتَى جَبْرِئِيلَ (عليه السلام) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَا يُودِي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَوَجَّهَنِي عَلَى نَاقَتِهِ الْعَصْبِ بَاءً فَلَحِقْتُهُ بِرِذَى الْحَلِيفَةِ فَأَخَذْتُهَا مِنْهُ فَخَصَّنِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِذَلِكَ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَقَامَنِي لِلنَّاسِ كَرَامَةً يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ فَبَعْدًا وَ سَدِّ حَقًّا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ يَا عَلِيُّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيَهُنَّ جَبْرِئِيلَ (عليه السلام) فَقُلْتُ بَلَى قَالَ قُلْ يَا رَازِقَ الْمُقَلِّينَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ارْحَمْنِي وَ ارْزُقْنِي وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَنْ يَذْهَبَ بِالدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنَّا الْقَائِمُ يَقْتُلُ مُبْغِضِينَا وَ لَا يَقْبَلُ الْجُزِيَّةَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ الْأَصْنَامَ وَ يَضَعُ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا وَ يَدْعُو إِلَى أَخْذِ الْمَالِ فَيَقْسِمُهُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي الرِّعِيَّةِ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ يَا عَلِيُّ سَيَلَعَنَّكَ بَنُو أُمِيَّةَ وَ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مَلِكٌ بِكُلِّ لَعْنَةٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَعَنَهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً. وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لِي سَيُفْتَنَنَّ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَمْ يَخْلَفْ شَيْئًا فِيمَا ذَا أَوْصَى عَلِيًّا أَوْ لَيْسَ كِتَابُ رَبِّي أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ اللَّهِ؟ عَزْ؟ وَ الَّذِي بَعَنَنِي بِالْحَقِّ لَنْ لَمْ تَجْمَعُهُ بِانْتِقَانٍ لَمْ يُجْمَعْ أَبَدًا فَخَصَّنِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّنِي بِمَا خَصَّ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَهْلَ طَاعَتِهِ وَ جَعَلَنِي وَارِثَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فَمَنْ سَاءَ سَاءَهُ وَ مَنْ سَرَّهُ سَرَّهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَدِينَةِ وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ فِي بَعْضِ الْعُرَوَاتِ فَقَدِمَ الْمَاءُ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ قُمْ إِلَى هَذِهِ الصَّخْرَةِ وَ قُلْ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْفَجِرِي لِي مَاءً فَوَاللَّهِ الَّذِي أَكْرَمَهُ بِالتَّبَوُّةِ لَقَدْ أَبْلَغْتَهَا الرِّسَالَةَ فَاطَّلَعَ مِنْهَا مِثْلُ ثُدِيِّ الْبَقْرِ فَسَالَ مِنْ كُلِّ ثُدِيٍّ مِنْهَا مَاءٌ فَلَمَّا رَأَيْتَ ذَلِكَ أَسْرَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ انْطَلِقِي يَا عَلِيُّ فَخُذِي مِنَ الْمَاءِ وَ جَاءَ الْقَوْمُ حَتَّى مَلَأُوا قِرْبَتَهُمْ وَ إِذَا وَاتِهِمْ وَ سَقَوْا دَوَابَّهُمْ وَ شَرِبُوا وَ تَوَضَّأُوا فَخَصَّنِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ. وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمَرَنِي فِي بَعْضِ عُرَوَاتِهِ وَ قَدْ نَفِدَ الْمَاءُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ ائْتِينِي بِتَوْرٍ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ الَيْمَنِي وَ يَدِي مَعَهَا فِي التَّوْرِ فَقَالَ ائْتِعِ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِنَا وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ جَهَنِي إِلَى خَيْبَرَ فَلَمَّا أَتَيْتُهُ وَ جَدْتُ الْبَابَ مُغْلَقًا فَرَعَزَعْتُهُ شَدِيدًا فَقَلَعْتُهُ وَ رَمَيْتُ بِهِ أَرْبَعِينَ خُطْوَةً فَدَخَلْتُ فَبَرَزَ إِلَيَّ مَرْحَبًا فَحَمَلْتُ عَلِيَّ وَ حَمَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَدَّقْتِ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ وَ قَدْ كَانَ وَجْهَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصَدِّ حَابِيهِ فَرَجَعَا مُنْكَسِرَيْنِ وَ أَمَّا السُّتُونَ فَإِنِّي قَتَلْتُ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ وَدٍّ وَ كَانَ يُعَدُّ بِالْفِ رَجُلًا وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ يَا عَلِيُّ مِثْلُكَ فِي أُمَّتِي مِثْلُ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ فَكَأَنَّما قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَكَ بِلِسَانِهِ فَكَأَنَّما قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَكَ بِلِسَانِهِ وَ نَصَرَ رِجْلَيْكَ بِإِدْيَمَانِهِ فَكَأَنَّما قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ. وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَ الْحُرُوبِ وَ كَانَتْ رَأْيَتُهُ مَعِي وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي لَمْ أَفِرْ مِنَ الرَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ يُبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَدَّقْتِ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَتَى بِطَيْرٍ مَشُورِيٍّ مِنَ الْجَبَّةِ فَدَعَا اللَّهَ؟ عَزْ؟ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ أَحَبُّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ فَوَفَّقَنِي اللَّهُ لِلدُّخُولِ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلْتُ مَعَهُ مِنْ ذَلِكَ الطَّيْرِ وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَدِّ لِي فِي الْمَسْجِدِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَسَأَلَ وَ أَنَا رَاكِعٌ فَنَاقَتُهُ خَاتَمِي مِنْ إِصْبَعِي فَانزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ وَ لَمْ يَرُدَّهَا عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ غَيْرِي وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمَرَ أَنْ أُدْعَى بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ لَمْ يُطَلِّقْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِي وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ سَيِّدُ

الأنبياء فاقوم ثم يدادى أين سيد الأوصياء فتقوم وياتيني رضوان بمفاتيح الجنة وياتيني مالك بمقاليد النار فيقولان إن الله؟ ج؟ أمرنا أن ندفعها إليك ونأمرك أن تدفعها إلى علي بن أبي طالب فتكون يا علي قسيم الجنة والنار. وأما التاسعة والستون فإني سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول لولا ك ما عرف المنافقون من المؤمنين وأما السبعون فإن رسول الله (صلى الله عليه وآله) نام وتومنى و زوجته فاطمة و ابني الحسن والحسين و ألقى علينا عباءة قطوانية فأنزل الله تبارك و تعالى فينا إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا وقال جبرئيل (عليه السلام) أنا منكم يا محمد فكان سادسنا جبرئيل (عليه السلام). [خصال، ص 572، ح 1]















ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مقصود از «سور» من هستم، و مقصود از «باب» علی می باشد و کسی داخل سور نمی شود مگر از باب. (1) سلام بن مستنیر گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

این آیه درباره ی ما و شیعیان ما و درباره ی کفار نازل شده است. سپس فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود و خداوند مردم را در راه محشر نگهدارد، دیواری از ظلمت بین شیعیان ما و کفار زده می شود، و در آن بایی است که باطن آن رحمت و نور است، و ظاهر آن عذاب و ظلمت است، و خداوند ما و شیعیان ما را در باطن آن که -- رحمت و نور است -- قرار می دهد، و دشمنان ما و کفار را در ظاهر آن که ظلمت و تاریکی است قرار می دهد، و دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما، از داخل آن سور ما را صدا می زنند و می گویند: آیا ما در دنیا با شما نبودیم؟ و پیامبر ما و پیامبر شما یکی نبود؟ و نماز ما و نماز

ص: 459

---

1 - 732.. تأویل الآيات: عن أحمد بن هوزة عن إبراهيم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد وعمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن سعيد بن جبیر قال سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن قول الله؟ عز؟ فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ فقال أنا السور و علی الباب و ليس يؤتى السور إلا من قبل الباب. [تأویل الآيات، ص 637]

شما و روزه ی ما و روزه ی شما و حج ما و حج شما یکسان نبود؟! پس ملکی از ناحیه خداوند در پاسخ آنان می گوید: آری، ولكن شما بعد از پیامبران گرفتار فتنه شدید و از دین خدا و پیامبر او (صلی الله علیه و آله) روی گردانیدید، و پیروی از وصی پیامبران را ترک کردید، در حالی که پیامبر شما پیروی از او را بر شما واجب نموده بود، و شما در گفتار او تردید پیدا کردید، و دل خوش کردید به افکار باطل خویش، و اجتماع بر مخالفت با اهل حق، و فریب حلم خداوند را خوردید که شما را مهلت داد و مؤاخذه نمود، تا این که صاحب حق علی بن ابیطالب و امامان بعد از او (علیهم السلام) ظاهر شدند و «وَعَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ» یعنی شیطان شما را فریب داد، و اکنون برای شما حسنه و کار نیکی نیست که به وسیله آن خود را نجات بدهید! «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (1)

ص: 460

1-733.. قال محمد بن العباس؟ حدثنا محمد بن الحسن بن علي بن مهران عن أبيه عن جده عن الحسن بن محبوب عن الأ حول عن سلام بن المستنير قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله تبارك وتعالى فَضَرَبَ رَبِّ بَيْنَهُمْ سُورًا لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالِ فَقَالَ أَمَا إِنهَا نَزَلَتْ فِيْنَا وَفِي شِيعَتِنَا وَفِي الْكُفَارِ أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَحَسِبَ الْخَلَائِقُ فِي طَرِيقِ الْمَحْشَرِ ضَرْبَ اللَّهِ سُورًا مِنْ ظِلْمَةٍ فِيهِ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ يَعْنِي النُّورَ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يَعْنِي الظُّلْمَةَ فَيَصِيرُنَا اللَّهُ وَشِيعَتَنَا فِي بَاطِنِ السُّورِ الَّذِي فِيهِ الرَّحْمَةُ وَنُورٌ وَيَصِيرُ عَدُونَا وَالكُفَارِ فِي ظَاهِرِ السُّورِ الَّذِي فِيهِ الظُّلْمَةُ فَيُنَادِيكُمْ عَدُونَا وَعَدُوكُمْ مِنَ الْبَابِ الَّذِي فِي السُّورِ مِنْ ظَاهِرِهِ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا نَبِيْنَا وَنَبِيكُمْ وَاحِدٌ وَصَلَاتِنَا وَصَلَاتِكُمْ وَاحِدَةٌ وَصَوْمُنَا وَصَوْمَكُمْ وَحَجَّتُنَا وَحَجَّتَكُمْ وَاحِدٌ قَالَ فَيُنَادِيهِمُ الْمَلِكُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ وَ تَرَكْتُمْ اتِّبَاعَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِهِ نَبِيِّكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ بِهِ الدُّوَابُّ وَ ارْتَبْتُمْ فِيمَا قَالَ فِيهِ نَبِيِّكُمْ وَ عَزَّيْتُمْ الْأَمَانِيَّ وَ مَا أَجْمَعْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خِلَافِكُمْ لِأَهْلِ الْحَقِّ وَ غَرَّكُمْ حِلْمُ اللَّهِ عَنْكُمْ فِي تِلْكَ الْحَالِ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ يَعْنِي بِالْحَقِّ ظُهُورَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مِنْ ظَهْرِ مِنَ الْأُمَّةِ (عليه السلام) بَعْدَهُ بِالْحَقِّ وَقَوْلُهُ وَ عَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ يَعْنِي الشَّيْطَانَ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَى لَا تَوْجِدُ لَكُمْ حَسَنَةً تَقْدُونَ بِهَا أَنْفُسَكُمْ مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ. [تأويل الآيات، ص 636]

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ \* اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (1) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ...» و «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» نازل شده است، و مربوط به حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد و «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» مربوط به زمان غیبت آن حضرت است، و مقصود از «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ» طولانی شدن غیبت امام زمان است. (2) مؤلف گوید:

روایت فوق را صدوق؟ ره؟ نیز در کمال الدین، نقل نموده است. (3)

ص: 461

1-734.. سوره ی حدید، آیات 16 و 17.

2-735.. الغيبة: فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْهُمْ (علیه السلام) مَا حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثَمِيُّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ ثُمَّ قَالَ؟ عَزْ؟ -- أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَقَالَ إِنَّمَا الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ. [غیبت نعمانی، ص 24]

3-736.. کمال الدین: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيْمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنِ سَمَاعَةَ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْقَائِمِ (علیه السلام) وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. [کمال الدین، ص 668]

و از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود:

آیه فوق درباره ی مردم زمان غیبت است، و مقصود از آمد، آمد غیبت می باشد، و خداوند می فرماید: «ای امت محمد و ای جماعت شیعه شما مانند اهل کتاب نباشید که به خاطر طول آمد و غیبت طولانی از راه خود منحرف شدند» بنابراین تأویل آیه فوق درباره ی اهل زمان غیبت امام(علیه السلام) و طولانی شدن زمان غیبت او می باشد. (1) امام کاظم(علیه السلام) درباره ی آیه «اعلموا أنّ الله یحیی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود:

احیای زمین [تنها] به باران نیست، بلکه به این است که خداوند؟ عز؟ مردانی را بفرستد تا عدالت را در روی زمین احیا کنند، و زمین به خاطر عدالت احیا و زنده شود، چرا که اقامه ی حدود الهی در روی زمین بهتر از چهل روز باران است. (2)

ص: 462

1-737.. تأویل الآيات: رواه الشيخ المفيد؟ ره؟ یاسناده عن محمد بن همام عن رجل من أصحاب أبي عبد الله(علیه السلام) قال سمعته يقول نزلت هذه الآية «و لا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الأمد ففسدت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» فی اهل زمان الغيبة و الأمد آمد الغيبة کأنه أراد؟ عز؟ یا أمة محمد و یا معشر الشيعة لا تكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الأمد فتأویل هذه الآية جار فی اهل زمان الغيبة و أيامها دون غیرهم من اهل الأزمنة لأن الله سبحانه نهى الشيعة عن الشک فی حجة الله أو أن یظنوا أن الله؟ عز؟ یخلى الأرض منها طرفة عين. [تأویل الآيات، ج 2، ص 637]

2-738.. الکافی عن أحمد بن مهران عن محمد بن علی عن موسى بن سعدان عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي إبراهيم(علیه السلام) فی قول الله؟ عز؟ یحیی الأرض بعد موتها قال لیس یحییها بالقطر و لکن یتبع الله رجلاً فیحیون العدل فتحیا الأرض لایحیاء العدل و لإقامة الحد لله أنفع فی الأرض من القطر أربعین صباحاً. [کافی، ج 7، ص 174، ح 2]

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» فرمود:

موت زمین به کفر اهل آن است، و احیای آن به قیام امام مهدی (علیه السلام) است. (1) «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

خداوند؟ عز؟ حق واجبی برای فقرا در مال اغنیا قرار داده، و اغنیا نزد خداوند حرمتی ندارند مگر این که حق فقرا را ادا کنند، و آن زکات است که به خاطر آن خونشان محفوظ می ماند، و به آنان مسلمان گفته می شود، و خداوند در اموال اغنیا حقوق دیگری نیز غیر از زکات واجب نموده و فرموده است: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (3)، و حق معلوم غیر از زکات است، و نیز فرموده است: «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (4)

ص: 463

1-739.. کمال الدین: وَبِهَذَا إِسْنَادَنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُؤَمِّنِ الطَّاقِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسَدِّ تَنْبِيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَز؟ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ؟ عَز؟ بِالْقَائِمِ (علیه السلام) بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٌ. [کمال الدین، ص 668، ح 13]

2-740.. سوره ی حدید، آیه ی 18.

3-741.. سوره ی معارج، آیه ی 24.

4-742.. الکافی عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ بِهَا حَقُّنَا دِمَاءَهُمْ وَ بِهَا سُمُّوا مُسْ لِمِينَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حُقُوقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ؟ عَز؟ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْءٌ يُفَرِّضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُفَرِّضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ فَيُؤَدِّي الَّذِي فَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ؟ عَز؟ أَيضاً -- أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ هَذَا غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ؟ عَز؟ أَيضاً -- يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ الْمَاعُونَ أَيضاً وَ هُوَ الْقَرْضُ يُفَرِّضُهُ وَ الْمَتَاعُ يُعِيرُهُ وَ الْمَعْرُوفُ يَصَدِّعُهُ وَ مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ؟ عَز؟ أَيضاً فِي الْمَالِ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ قَوْلُهُ؟ عَز؟ الَّذِينَ يَصِيءُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ مَنْ أَدَّى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ أَدَّى شَيْءًا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ إِذَا هُوَ حَمِيدُهُ عَلَى مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِيهِ مِمَّا فَضَّلَهُ بِهِ مِنَ السَّعَةِ عَلَى غَيْرِهِ وَ لِمَا وَفَّقَهُ لِأَدَاءِ مَا فَرَضَ اللَّهُ؟ عَز؟ عَلَيْهِ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ. [کافی، ج 3، ص 498، ح 8]

و قبلاً از امام صادق (علیه السلام) نقل شد که فرمود:

بر درب بهشت نوشته شده: پاداش قرض هیچده برابر است و پاداش صدقه ده برابر است، چرا که قرض به دست محتاج می رسد، و صدقه بسا به دست غیر محتاج می رسد. (1) «و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (2) امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

«هیچ شیعه ای از شیعیان ما نیست مگر آن که صدیق و شهید خواهد بود» زید بن ارقم گوید: گفتم: فدای شما شوم، چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که می بینیم همه آنان در بسترهای خود می میرند؟! امام (علیه السلام) فرمود: مگر تو آیه سوره ی حدید را نخوانده ای که می فرماید: «و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؟ گفتم: مثل این که من این آیه را در قرآن قرائت نکرده ام. امام (علیه السلام) فرمود: اگر آن گونه که شما فکر می کنید باشد، شهدا گروه اندکی خواهند بود. (3)

ص: 464

---

1- 743.. و فيه عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال مكتوب على باب الجنة الصدقة بعشيرة و القرض بمائة عشر و في رواية أخرى بخمسة عشر. [كافي، ج 4، ص 33، ح 1]

2- 744.. سوره ی حدید، آیه ی 19.

3- 745.. المحاسن: عنه عن أبيه عن حمزة بن عبد الله الجعفری عن جميل بن دراج عن عمرو بن مروان عن الحارث بن حصيرة عن زيد بن أرقم عن الحسين بن علي (عليه السلام) قال ما من شيعتنا إلا صدیق شهيد قال قلت جعلت فداك أنى يكون ذلك و عامتهم يموتون على فراشهم فقال أ ما تتلو كتاب الله فى الحديد و الذين آمنوا بالله و رسله أولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم قال فقلت كأنى لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله؟ عز؟ قط قال لو كان الشهداء ليس إلا كما تقول لكان الشهداء قليلا. [محاسن برقى، ج 1، ص 163، ح 115]

منهال قصاب گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: دعا کنید من به فیض شهادت برسم؟ امام (علیه السلام) فرمود:

مؤمن هر گونه بمیرد شهید خواهد بود، مگر تو سخن خداوند را در قرآن نشنیده ای که می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ؟» (1) حارث بن مغیره گوید: ما نزد امام باقر (علیه السلام) بودیم که آن حضرت فرمود:

«هر کس از شما عارف به امر ولایت ما باشد، و انتظار فرج ما را داشته باشد، و برای خدا بر آن صبر کند، به خدا سوگند مانند کسی خواهد بود که با شمشیر خود در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دشمنان خدا جنگ کرده باشد، و مانند کسی خواهد بود که در کنار قائم آل محمد (علیه السلام) با شمشیر خود با دشمنان آن حضرت جنگ کند، بلکه به خدا سوگند مانند کسی خواهد بود که در خیمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد و به شهادت برسد.

سپس فرمود:

خداوند آیه ای را در قرآن مخصوص به شما نموده است. گفتم: فدای شما

ص: 465

---

1- 746.. و فیہ: عنہ عن أبی یوسف یعقوب بن یزید عن محمد بن أبی عمیر عن عمرو بن عاصم عن منهال القصاب قال قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) ادع الله لی بالشهادة فقال المؤمن لشهید حیث مات أو ما سمعت قول الله فی کتابه و الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ. [محاسن، ج 1، ص 164، ح 117]

شوم آن آیه کدام است؟ فرمود: آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...» سپس فرمود: به خدا سوگند شما نزد خداوند صادقین و شهدا هستید. (1) ابوحمزه گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، من به پیری رسیده ام و استخوان من ضعیف شده و مرگ من رسیده است و ترس آن دارم که قبل از فرج شما از دنیا بروم؟ امام (علیه السلام) فرمود:

ای ابوحمزه کسی که به ما ایمان داشته باشد، و سخن ما را تصدیق نموده باشد، و منتظر امر ما باشد، مانند کسی خواهد بود که زیر پرچم قائم ما کشته شده باشد، بلکه به خدا سوگند مانند کسی خواهد بود که زیر پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کشته شده باشد. (2)

ص: 466

1- 747.. المجمع: عن الحرث بن المغيرة قال كنا عند أبي جعفر (عليه السلام) فقال العارف منكم هذا الأمر المنتظر له المحتسب فيه الخير كمن جاهد و الله مع قائم آل محمد؟ عجز؟ بسيفه ثم قال بل و الله كمن جاهد مع رسول الله (صلى الله عليه و آله) بسيفه ثم قال الثالثة بل و الله كمن استشهد مع رسول الله (صلى الله عليه و آله) في فسطاطه و فيكم آية من كتاب الله و قلت و أى آية جعلت فداك قال قول الله؟ عز؟ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ثم قال صرتم و الله صادقين شهداء عند ربكم. [مجمع البيان، ج 9، ص 359]

2- 748.. تأويل الآيات: ما رواه صاحب كتاب البشارات مرفوعا إلى الحسين بن أبي حمزة عن أبيه قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) جعلت فداك قد كبر سنى و دق عظمى و اقترب أجلي و قد خفت أن يدركنى قبل هذا الأمر الموت قال فقال لى يا أبا حمزة أ و ما ترى الشهيد إلا من قتل قلت نعم جعلت فداك فقال لى يا أبا حمزة من آمن بنا و صدق حديثنا و انتظر أمرنا كان كمن قتل تحت راية القائم بل و الله تحت راية رسول الله (صلى الله عليه و آله). [تأويل الآيات، ص 640]

«علی بن ابیطالب (علیه السلام) صدیق این امت است بلکه او صدیق اکبر و فاروق اعظم می باشد» و سپس آیه فوق را قرائت نمود و گفت: مقصود از «وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» علی بن ابیطالب و حمزه و جعفر هستند، و آنان صدیقون و شهدای پیامبران بر امت ها می باشند چرا که تبلیغ رسالت پیامبران را نموده اند. و «لَهُمْ أَجْرُهُمْ» پاداش تصدیق رسالت پیامبران است، و «نُورُهُمْ» نور آنان هنگام عبور از صراط است. (1) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

صدیقون سه نفر هستند: حبیب نجار؛ یعنی مؤمن آل یس، و حزقیل یعنی مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب (علیه السلام)، و علی افضل آنان است. (2) «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (3)

ص: 467

1- 749.. المناقب: علی بن الجعد عن شعبة عن قتادة عن الحسن عن ابن عباس في قوله تعالى وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ قال صدیق هذه الأمة علی بن أبی طالب هو الصدیق الأكبر و الفاروق الأعظم ثم قال وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ قال ابن عباس و هم علی و حمزة و جعفر فهم صدیقون و هم شهداء الرسل علی أممهم قد بلغوا الرسالة ثم قال لَهُمْ أَجْرُهُمْ عند ربهم علی التصدیق بالنبوة وَ نُورُهُمْ علی الصراط. [مناقب، ج 3، ص 89]

2- 750.. تأویل الآيات: عن الحسن بن علی المقرئ بإسناده عن رجاله مرفوعاً إلى أبی ایوب الأنصاری قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) الصدیقون ثلاثة حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یس و علی بن أبی طالب و هو أفضل الثلاثة. [تأویل الآيات، ص 639]

3- 751.. سورة ی حدید، آیه ی 21.

به امام صادق (علیه السلام) گفتیم: آیا برای ایمان درجات و منازل است، و مؤمنان نزد خداوند درجات مختلفی پیدا می کنند؟ فرمود: آری. گفتیم: برای من توصیف بفرمایید تا بدانم؟ فرمود: همان گونه که بین اسب ها مسابقه برقرار می شود، خداوند نیز بین مؤمنان مسابقه برقرار نموده، و هر کس را به اندازه ی سبقت در ایمان و عمل صالح درجه ای داده و حق احدی را ضایع نکرده است... تا این که گفتیم: موارد سبقت را از قرآن برای من بیان بفرمایید؟ و آن حضرت فرمود:

خداوند می فرماید:

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» و می فرماید: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (1)، و می فرماید: «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (2)، و در این آیه خداوند مهاجرین اول را بر انصار و انصار را بر تابعین فضیلت داده، و هر کدام را در درجه و منزلت خود قرار داده است، و نیز اولیا و پیامبران خود را درجه بندی نموده و می فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ...» (3)، و می فرماید: «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (4)، و می فرماید: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (5)، و می فرماید: «كُلٌّ ذِي فَضْلٍ فَضَّلَهُ» (6)، و می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ

ص: 468

- 1- 752.. سوره ی واقعه، آیات 10 و 11.
- 2- 753.. سوره ی توبه، آیه ی 100.
- 3- 754.. سوره ی بقره، آیه ی 253.
- 4- 755.. سوره ی اسراء، آیه ی 21.
- 5- 756.. سوره ی آل عمران، آیه ی 163.
- 6- 757.. سوره ی هود، آیه ی 3.

أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» (1)، و می فرماید: «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا \* دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» (2)، و می فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا» (3)، و می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (4)، ... تا این که فرمود: این ها درجات و منازل ایمان است نزد خداوند متعال. (5)

ص: 469

1- 758.. سوره ی توبه، آیه ی 20.

2- 759.. سوره ی نساء، آیات 95 و 96.

3- 760.. سوره ی حدید، آیه ی 10.

4- 761.. سوره ی مجادله، آیه ی 11.

5- 762.. الکافی عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لِلْإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَمَنَازِلَ يَتَفَاوَضُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ صِدْفُهُ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ حَتَّى أَفْهَمَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يَسْبِقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرَّهَانِ ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ سَبَقَهُ لَا يَنْفُضُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٍ سَابِقًا -- وَلَا مَفْضُولٌ فَاضِلًا تَفَاضَلَ بِذَلِكَ أَوَائِلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَوَاخِرُهَا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْسَّابِقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ إِذَا لَلْحَقِّ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا نَعَمْ وَ لَتَقَدَّمُوهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى الْإِيمَانِ الْفَضْلُ عَلَى مَنْ أَبْطَأَ عَنْهُ وَ لَكِنْ يَدْرَجَاتِ الْإِيمَانِ قَدَّمَ اللَّهُ السَّابِقِينَ وَ بِالْإِبْطَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ أَخَّرَ اللَّهُ الْمُقْصِرِينَ لِأَنَّا نَجِدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَكْثَرُهُمْ صِدْقًا وَ حَجًّا وَ زَكَاةً وَ جِهَادًا وَ إِتْقَانًا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ سَوَابِقُ يَفْضَلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مَقْدَمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَ لَكِنْ أَيْ اللَّهُ؟ عَزْ؟ أَنْ يَدْرِكَ آخِرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوْلَهَا وَ يَقْدَمُ فِيهَا مَنْ آخَرَ اللَّهُ أَوْ يُؤَخَّرَ فِيهَا مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ. قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَمَّا ذَمَّ اللَّهُ؟ عَزْ؟ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الْإِسْتِثْبَاقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزْ؟ -- سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ قَالَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ وَ قَالَ وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ فَبَدَأَ بِالْمُجَاهِدِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَى دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ ثُمَّ تَنَّى بِالْأَنْصَارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلَى قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَ مَازَلَهُمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ؟ عَزْ؟ -- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَ قَالَ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ قَالَ انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا وَ قَالَ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ قَالَ وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ قَالَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ قَالَ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ -- مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَ قَالَ -- يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ قَالَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَحْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطْؤُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ قَالَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِهِمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ قَالَ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ فَهَذَا ذَكَرَ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَ مَنَازِلِهِ عِنْدَ اللَّهِ؟ عَزْ؟ [كافي، ج 2، ص 40، ح 1]

جاثلیق [عالم نصرانی] به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: بهشت و دوزخ کجاست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

بهشت در قیامت در زیر عرش است، و دوزخ و آتش در زیر طبقه هفتم زمین است، جاثلیق گفت: راست گفتی. (1) امام باقر و امام صادق؟ سهمای؟ می فرمایند:

آیه ی «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. (2)

ص: 470

---

1- 763.. البرهان: السيد الرضی، فی (فضائل العترة): عن أمير المؤمنين (عليه السلام) -- فی حدیث -- و قد سأله جاثلیق: أخبرنی عن الجنة و النار، أين هما؟ قال (عليه السلام): «الجنة تحت العرش فی الآخرة، و النار تحت الأرض السابعة السفلی» فقال الجاثلیق: صدقت. [تفسیر برهان، ج 5، ص 297]

2- 764.. المناقب عن الباقر و الصادق (عليه السلام) فی قوله تعالی ذلک فضل اللّٰه یؤتیہ من یشاء من عباده و فی قوله و لا تتمنّوا ما فضل اللّٰه به بعضکم علی بعضٍ إنهما نزلای فیهم. [مناقب، ج 3، ص 99]

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ \* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (1) عبدالرحمان بن كثير گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ...» فرمود:

سخن خداوند و پیامبران او راست است و مقصود از کتاب خدا در آسمان، علم اوست، و مقصود او از کتاب خدا در روی زمین علوم و دانشی است که خداوند در شب قدر و غیر آن به ما تعلیم می نماید. «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.» (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که سر امام حسین و اهل بیت آن حضرت و امام سجّاد (علیهم السلام) را نزد یزید بردند، در آن حال امام سجّاد (علیه السلام) در غل و زنجیر بود و یزید گفت: «ای علی بن الحسین الحمد لله که خدا پدر تو را کشت» امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: «خدا لعنت کند کسی را که پدر من را کشت» پس یزید خشمگین شد، و دستور داد تا گردن امام سجّاد (علیه السلام) را بزنند، و امام سجّاد (علیه السلام) به او فرمود: اگر مرا بکشی چه کسی دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به منازل خود باز می گرداند؟ در حالی که آنان محرمی جز من ندارند؟

ص: 471

---

1- 765.. سوره ی حدید، آیات 22 و 23.

2- 766.. القمّی: و حدثنا محمد بن جعفر الرزاز عن يحيى بن زكريا عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله ما أصاب من مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا صدق الله وبلغت رسله، كتابه في السماء علمه بها و كتابه في الأرض علومنا في ليلة القدر و في غيرها. [تفسير قمّي، ج 2، ص 351]

یزید گفت: تو خود آنان را به مدینه باز خواهی گرداند و سپس کاردی طلب کرد و بندهای غل جامعه را قطع نمود و از گردن امام(علیه السلام) جدا کرد و گفت: آیا می دانی برای چه من این کار را کردم؟ امام(علیه السلام) فرمود: «آری می خواهی جز تو کسی بر من منت نداشته باشد» یزید گفت: به خدا سوگند همین را اراده کردم، سپس گفت: ای علی بن الحسین «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (1) امام سجّاد(علیه السلام) فرمود:

هرگز این آیه درباره ی ما نازل نشده است، و درباره ی ما این آیه نازل شده که خداوند می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ...» سپس فرمود: ما بیم کسانی که برای از دست دادن دنیا تأسّف و حسرت نمی خوریم، و برای به دست آوردن دنیا نیز خوشنود نمی شویم. (2)

ص: 472

1-767.. سوره ی شوری، آیه ی 30.

2-768.. القمّی: فإنه قال الصادق(علیه السلام) لما أدخل رأس الحسين بن علي(علیه السلام) علی یزید لعنه الله و أدخل علیه علی بن الحسين و بنات أمير المؤمنين(علیه السلام) و كان علی بن الحسين(علیه السلام) مقيدا مغلولا، فقال یزید: یا علی بن الحسين! الحمد لله الذي قتل أباک، فقال علی بن الحسين: لعن الله من قتل أبی، قال فغضب یزید و أمر بضرب عنقه، فقال علی بن الحسين فإذا قتلتنی فبنات رسول الله(صلی الله علیه و آله) من یردهن إلى منازلهن و ليس لهن محرم غیری، فقال أنت تردهم إلى منازلهم ثم دعا بمبرد فأقبل یرد الجامعة من عنقه بیده ثم قال له: یا علی بن الحسين أ تدری ما الذي أريد بذلك قال بلی ترید أن لا يكون لأحد علی منة غیرک، فقال یزید هذا و الله ما أردت أفعله ثم قال یزید یا علی بن الحسين «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فقال علی بن الحسين(علیه السلام) كلا، ما هذه فینا نزلت، إنّما نزلت فینا «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَى قَوْلِهِ لَا تَقْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» فنحن الذين لا نأسو علی ما فاتنا و لا نفرح بما آتانا منها. [تفسیر قمی، ج 2، ص 352]

مردی از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) درباره ی زهد سؤال نمود و آن حضرت فرمود:

«زهد نیاز به ده چیز دارد، و بالاترین درجه ی زهد، پایین ترین درجه ی ورع است، و بالاترین درجه ی ورع پایین ترین درجه ی یقین است، و بالاترین درجه ی یقین پایین ترین درجه ی رضاست» سپس فرمود: تمام مراحل زهد در آیه ای از قرآن آمده که خداوند می فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

نطفه مرد و زن در رحم به همدیگر می آویزند، و هر کدام بیشتر باشند فرزند شبیه به صاحب آن می شود، از این رو اگر نطفه ی زن بیشتر باشد فرزند به خالوهای خود شبیه می شود، و اگر نطفه ی مرد بیشتر باشد فرزند به عموهای خود شبیه می شود. سپس فرمود:

نطفه تا چهل روز در رحم در تحوّل و اضطراب است، و کسی که می خواهد دعا کند باید در این چهل روز دعا کند -- که هنوز تنظیم خلقت شروع نشده است و سپس خداوند؟ عز؟ ملک ارحام را می فرستد، و او آن را در پیشگاه خداوند می برد و می گوید: خدایا او مرد است یا زن است؟ و خداوند به او وحی می کند، و آن ملک می نویسد، و سپس می گوید: خدایا شقی است یا سعید؟ و خداوند به او وحی می کند، و آن ملک می نویسد، و سپس

ص: 473

---

1-769.. الكافي عن علي بن إبراهيم عن أبيه و علي بن محمد عن القاسم بن محمد عن سميان بن داود المنقري عن علي بن هاشم بن البريد عن أبيه أن رجلاً سأل علي بن الحسين (عليه السلام) عن الزهد فقال عشرة أشياء فأعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع وأعلى درجة الورع أدنى درجة اليقين وأعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا ألا وإن الزهد في آية من كتاب الله؟ عز؟ -- لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. [كافي، ج 2، ص 128، ح 4]

می گوید: خدایا رزق و اجل او چگونه است؟ و او می نویسد، تا این که آنچه به او در دنیا می رسد را بین دو چشم او می نویسد، و سپس آن را به رحم باز می گرداند، از این رو خداوند می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا...» (1) مؤلف گوید:

إن شاء الله در تفسیر سوره قدر روایتی درباره ی آیه فوق خواهد آمد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (2)

ص: 474

1-770.. العلل حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ تَعْتَلِجُ النُّطْفَتَانِ فِي الرَّحِمِ فَأَيُّتُهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهُمَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهُمَا أَعْمَامَهُ وَقَالَ تَحْوَلُ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْعُو اللَّهَ؟ عَزْ؟ فَفِي تِلْكَ الْأَرْبَعِينَ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ الْمَلَكَ الْأَرْحَامَ فَيَأْخُذُهَا فَيَصِدُّ بِهَا إِلَى اللَّهِ؟ عَزْ؟ فَيَقِفُ مِنْهُ حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ فَيَقُولُ يَا إِلَهِي أَذَكَرُّ أَمْ أَنْتَى فَيُوحِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ مَا يَشَاءُ وَيَكْتُبُ الْمَلَكَ ثُمَّ يَقُولُ يَا إِلَهِي أَ شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ فَيُوحِي اللَّهُ؟ عَزْ؟ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ وَيَكْتُبُ الْمَلَكَ فَيَقُولُ إِلَهِي كَمْ رِزْقُهُ وَمَا أَجَلُهُ ثُمَّ يَكْتُبُهُ وَيَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ يَصِيبُهُ فِي الدُّنْيَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يَرْجِعُ بِهِ فَيَرُدُّهُ فِي الرَّحِمِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزْ؟ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا.

[علل الشرايع، ج 1، ص 95، باب 85، ح 4]

2-771.. سوره ی حدید، آیه ی 25.

مقصود از «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» خلقت حدید است. (1) ابن عباس گوید:

مقصود از «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» شمشیر ذی الفقار است که خداوند همراه با آدم آن را به زمین فرستاد، و خداوند آن را از ورق آس بهشت آفرید، و مقصود از «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» این است که آدم (علیه السلام) با آن با دشمنان خود از جنّ و شیاطین می جنگید، و بر آن نوشته شده بود: «همواره پیامبران من و صدیقین به وسیله آن با دشمنان خود جنگ خواهند نمود، تا به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) برسد، و او در کنار پیامبر امّی با دشمنان جنگ خواهد نمود، و مقصود از «وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» محمّد و علی؟ سهمای؟ می باشند...».

سپس ابن شهر آشوب گوید:

کلیه ی علمای امامیه گویند: مراد از آیه فوق ذوالفقار است که از آسمان برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آمد، و آن حضرت آن را به علی (علیه السلام) عطا نمود. (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «میزان» امام (علیه السلام) است. (3)

ص: 475

---

1- 772.. الإحتجاج: وَقَالَ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ فَأَنْزَلَهُ ذَلِكَ خَلْقَهُ إِيَّاهُ. [إحتجاج، ج 1، ص 250]

2- 773.. المناقب: وقد روى كافة أصحابنا أن المراد بهذه الآية ذو الفقار أنزل به من السماء على النبي فأعطاه عليا. [مناقب، ج 3، ص

[295]

3- 774.. القمّي: قوله: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ قَالَ الْمِيزَانَ الْإِمَامُ. [تفسير قمّي، ج 2، ص 352]

و در تفسیر جوامع الجامع روایت شده که جبرئیل (علیه السلام) میزان را آورد و به نوح (علیه السلام) داد و گفت:

به قوم خود امر کن تا به وسیله آن چیزها را وزن کنند. (1) و در کتاب خصال در حدیث طویلی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کوه ها بر زمین فخر نمودند و بلند پروازی کردند و گفتند: چه کسی بر ما غالب می شود؟ و خداوند آهن را خلق کرد تا آن ها را قطع نمود، و خاضع و ذلیل شدند، سپس آهن بر کوه ها فخر کرد و گفت: چه کسی بر من غالب می شود؟ و خداوند آتش را خلق کرد و آتش آهن را ذوب نمود. (2)

ص: 476

1- 775.. الجوامع: و روی أن جبرئیل -- علیه السلام -- نزل بالمیزان فدفعه إلى نوح وقال: مر قومک یزنوا به. [تفسیر جوامع الجامع، ج 4، ص 251]

2- 776.. الخصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) أَنَّ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) قَالَ مَا خَلَقَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ خَلَقْنَا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخَرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبِحَارَ فَخَرَّتْ وَ زَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ الْفُلُوكَ فَأَذَارَهَا بِهِ وَ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَّتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا فِي ظَهْرِهَا أَوْ تَادَا مَنَعَهَا أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَبَقَرَتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَّتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَدَّ مَمَخَتْ وَ اسْتَبَالَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالَ وَ ذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَّ عَلَى الْجِبَالِ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ النَّارَ فَأَذَابَتِ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدَ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَّتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَ زَخَرَ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءَ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَّتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرْخَتْ أَذْيَالَهَا وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَاحْتَالَ وَ اتَّخَذَ مَا يَسْتَبْتَرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ الْإِنْسَانُ طَغَى وَ قَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ لَهُ الْمَوْتَ فَفَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانَ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ؟ ج؟ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ثُمَّ لَا أُحْيِيكَ أَبَدًا فَذَلَّ وَ خَافَ. [خصال، ج 2، ص 442، ح 34]

و در مجمع البیان از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

خداوند؟ عز؟ از آسمان چهار برکت به زمین فرستاد: آهن، آتش، آب و نمک. (1) در کتاب توحید صدوق ضمن حدیث مفصّلی آمده که شخصی به امیرالمؤمنین(علیه السلام) گفت: آیاتی از قرآن برای من روشن نشده است؟ و امیرالمؤمنین(علیه السلام) به او فرمود:

... من به تو خیر دادم که بسا آیه ای از کتاب خدا هست که تأویل آن غیر از تنزیل آن است، و شباهتی به کلام بشر ندارد، و اکنون به گوشه ای از این آیات اشاره می کنم تا تو را کفایت کند این شاء الله، و از آن هاست سخن ابراهیم(علیه السلام) که گوید: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّئُ الدِّينِ» و مقصود از رفتن به سوی خداوند، توجّه و اجتهاد در عبادت و تقربّ به خداوند؟ عز؟ می باشد، و تو مشاهده می کنی که تأویل این آیه غیر از تنزیل آن است، و از همین قبیل است آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...» و مقصود از حدید در این آیه سلاح جنگی و امثال آن است [مانند ذوالفقار و شمشیرهای دیگر]. (2)

ص: 477

---

1- 777.. مجمع: روی عن ابن عمر عن رسول الله(صلی الله علیه و آله) قال إن الله أنزل أربع برکات من السماء إلى الأرض أنزل الحديد والنار والماء والملح. [مجمع البیان، ج 9، ص 364]

2- 778.. فی کتاب التوحید حدیث طویل عن علی(علیه السلام) يقول فيه -- وقد سأله رجل عما اشتبه عليه من الآيات -- وقد أعلمتك ان رب شیء من کتاب الله تأویله غیر تنزیله و لا یشبه کلام البشر، و سأنبئک بطرف منه فتکتفی ان شاء الله، من ذلك قول ابراهیم: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّئُ الدِّينِ» ذهابه الی ربه توجهه الیه عبادة و اجتهادا، و قربة الی الله جل و عز، ألا ترى ان تأویله غیر تنزیله، و قال: أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ یعنی السلاح و غیر ذلك. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 250، ح 100]

همان گونه که خداوند برای هدایت مردم پیامبران را با معجزات و کتاب های آسمانی فرستاده است تا کسانی که قابلیت هدایت دارند هدایت شوند، برای کسانی که اهل کفر و لجاجت و عناد هستند نیز می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» و حدید اشاره ی به قدرت بازدارنده است، برای متمرّدین و سرکشان و طاغیان، و باید گفت: جاذبه ی پیامبران و اولیای الهی معجزات و ادله و براهین آن هاست و دافعه آنان «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» می باشد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی حدیث مفصّلی از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه فوق نقل نموده که در پاورقی مشاهده می شود. (1)

ص: 478

1-779.. الكافي عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ أَوْصَى مُوسَى (عليه السلام) إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَى يُوشَعَ بْنَ نُونٍ إِلَى وَلَدِ هَارُونَ وَ لَمْ يُوصِ إِلَى وَلَدِهِ وَ لَا إِلَى وَلَدِ مُوسَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ مِمَّنْ يَشَاءُ وَ بَشَّرَ مُوسَى وَ يُوشَعَ بِالْمَسِيحِ (عليه السلام) فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ الْمَسِيحَ (عليه السلام) قَالَ الْمَسِيحُ لَهُمْ إِنَّهُ سَوْفَ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي نَبِيٌّ اسْمُهُ أَحْمَدٌ مِنْ وَدِدِ إِسْمَاعِيلَ (عليه السلام) يَجِيءُ بِتَصَدِّيقِي وَ تَصَدِّيقِكُمْ وَ عُدْرِي وَ عُدْرِكُمْ -- وَ جَرَّتْ مِنْ بَعْدِهِ فِي الْحَوَارِيِّينَ فِي الْمُسْتَحْفَظِينَ. وَإِنَّمَا سَمَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى الْمُسْتَحْفَظِينَ لِأَنَّهُمْ اسْتَحْفَظُوا الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي يُعَلِّمُ بِهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ الَّذِي كَانَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ \*... وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ الْكِتَابَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ إِنَّمَا عَرَفَ مِمَّا يُدْعَى الْكِتَابَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الْفُرْقَانَ فِيهَا كِتَابُ نُوحٍ وَ فِيهَا كِتَابُ صَالِحٍ وَ شُعَيْبٍ وَ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فَأَخْبَرَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ -- إِنَّ هَذَا لَهِيَ الصُّحُفِ الْأُولَى صَحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى فَأَيَّنْ صَحُفِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّمَا صَحُفِ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ صَحُفِ مُوسَى الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ فَلَمْ تَزَلِ الْوَصِيَّةُ فِي عَالِمٍ بَعْدَ عَالِمٍ حَتَّى دَفَعُوهَا إِلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) أَسَدَ لِمَنْ لَهُ الْعَقَبُ مِنَ الْمُسْتَحْفَظِينَ وَ كَذَبَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ دَعَا إِلَى اللَّهِ؟ عَزْ؟ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ. ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَلَيْهِ أَنْ أَعْلِنَ فَضْلَ وَصِيكَ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ الْعَرَبَ قَوْمٌ جَفَاءٌ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ وَ لَا يَعْرِفُونَ فَضْلَ نُبُوتِ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) وَ لَا شَرَفُهُمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِي إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ -- وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ فَذَكَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِيَّتِهِ ذِكْرًا فَوَقَعَ التَّفَاقُ فِي قُلُوبِهِمْ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ذَلِكَ وَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ فَاتَّهَمُوا لَأَيُّكَ بُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَكِنَّهُمْ يَجْحَدُونَ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَهُمْ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَسْتَتَعِينُ بِنِعْمَتِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئًا فِي فَضْلِ وَصِيَّتِهِ حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ حِينَ أُعْلِمَ بِمَوْتِهِ وَ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ -- فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ يَقُولُ إِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ عَلَمَكَ وَ أَعْلِنْ وَصِيكَ فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً. فَقَالَ (صلى الله عليه وآله) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْتُ مَوْلَاةً أَلَهُمْ وَالِ مَنْ وَالَاةَ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ لِأَبْعَثَنَّ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَارٍ يُعْرَضُ بِمَنْ رَجَعَ يُجِبُّنِ أَصْحَابَهُ وَ يُجِبُّونَهُ وَ قَالَ (صلى الله عليه وآله) عَلِيُّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ عَلِيُّ عَمُودُ الدِّينِ وَ قَالَ هَذَا هُوَ الَّذِي يَضْرِبُ النَّاسَ بِالسَّيْفِ عَلَى الْحَقِّ بَعْدِي وَ قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ إِنَّمَا مَالٌ وَ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا -- كِتَابَ اللَّهِ؟ عَزْ؟ وَ أَهْلَ بَيْتِي عَثَرْتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَغَتْ إِنَّكُمْ سَتَرْتُمْ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَلَا تَسْجُدُوا لَهُمْ فَتَهْلِكُوا وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمَ مِنْكُمْ فَوَقَعَتْ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَ بِالْكِتَابِ الَّذِي يَقْرَأُهُ النَّاسُ فَلَمْ يَزَلْ يُلْقِي فَضْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْكَلامِ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ بِالْقُرْآنِ -- إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيَذِيبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ -- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُصْمَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَى. ثُمَّ قَالَ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَكَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) وَكَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جُعِلَتْ لَهُ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ فَقَالَ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ثُمَّ قَالَ وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سَبَّحَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ يَقُولُ أَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ الَّتِي أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ فَضَّلَهَا مَوَدَّةَ الْقُرْبَى بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُمْ هُمْ وَقَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَسَبَّحُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَأَهْلُهُ أَلْ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَمَرَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ بِسُؤَالِهِمْ وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجَهَالِ وَسَمَّى اللَّهُ؟ عَزَّ؟ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ وَقَالَ؟ عَزَّ؟ -- وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ وَقَالَ؟ عَزَّ؟ -- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَقَالَ؟ عَزَّ؟ -- وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ فَرَدَّ الْأَمْرَ النَّاسِ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ الَّذِينَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ وَبِالرَّدِّ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ (عليه السلام) فَقَالَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ فَتَادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَأَمَرَ بِسَبْعِ مَرَاتٍ فَعَمَّ شَوْكُهُنَّ. ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه وآله) يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيَّكُمْ وَأُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَوَقَعَتْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ -- وَقَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ هَذَا عَلَيَّ مُحَمَّدٍ قَطُّ وَمَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بِصَدِّيقِ ابْنِ عَمِّهِ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَتَتْهُ الْأَنْصَارُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَشَرَّفَنَا بِكَ وَبَنَزَلَ لَكَ بَيْنَ ظَهْرَانِنَا فَقَدْ فَرَّحَ اللَّهُ صَدِيقَنَا وَكَبَّتْ عَدُونَنَا وَقَدْ يَأْتِيكَ وَفُودٌ فَلَا تَجِدُ مَا تُعْطِيهِمْ فَيَسْمَتُ بِكَ الْعَدُوَّ فَنَحْبُ أَنْ تَأْخُذَ ثُلُثَ أَمْوَالِنَا حَتَّى إِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ وَفِدْمَكَ وَجَدْتَ مَا تُعْطِيهِمْ فَلَمْ يَرِدْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِمْ شَيْئًا وَكَانَ يَنْتَظِرُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ رَبِّهِ فَنَزَلَ جَبْرَيْلُ (عليه السلام) وَقَالَ -- قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَلَمْ يَقْبَلْ أَمْوَالَهُمْ. فَقَالَ الْمُتَأَفِّقُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَمَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بِصَدِّيقِ ابْنِ عَمِّهِ وَيَحْمِلَ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِهِ يَقُولُ أَمْسِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَالْيَوْمَ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الْخُمْسِ فَقَالُوا يُرِيدُ أَنْ يُعْطِيَهُمْ أَمْوَالَنَا وَفَيْتِنَا ثُمَّ أَتَاهُ جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نَبُوتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَإِنِّي لَمْ أَتْرِكِ إِلَّا أَرْضَ إِلَّا وَلِيَّ فِيهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَتُعْرَفُ بِهِ وَلَا يَتِي وَيَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ يُولَدُ بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْأَخْرَقِ قَالَ فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَآثَارِ عِلْمِ النَّبُوَّةِ وَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْفِ كَلِمَةٍ وَالْفِ بَابٌ يَفْتَحُ كُلَّ كَلِمَةٍ وَكُلُّ بَابٍ أَلْفٌ كَلِمَةٍ وَالْفِ

بَابٍ. [كافي، ج 1، ص 293، ح 3]





«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (1) مؤلف گوید:

از آیه فوق استفاده می شود که انبیا و اوصیا باید معصوم باشند چنان که از آیات دیگری نیز این معنا روشن است، و در جای خود بیان شده است.

مرحوم صدوق در کتاب عیون از حضرت رضا(علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در مجلس مأمون در پاسخ علمای اهل تسنن که گفتند: آیا عترت همان آل پیامبرند و یا غیر آنان هستند؟ فرمود:

عترت همان آل هستند. علما گفتند: از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرموده است: «أمتی آلی» و اکنون اصحاب او در خبر مستفیض که راهی برای انکار آن نیست می گویند: «آل محمد أمته».

حضرت رضا(علیه السلام) فرمود:

مگر صدقه بر آل حرام نیست؟ گفتند: آری. فرمود: آیا صدقه بر ائمت حرام است؟ گفتند: خیر. فرمود: همین فرق بین آل و ائمت است. سپس فرمود: وای بر شما به کدام سو می روید؟! آیا از حق روگردانده اید؟ و یا مردم مسرفی هستید؟ آیا نمی دانید که وراثت و طهارت مخصوص برگزیدگان و پاکان و هدایت یافتگان است؟ گفتند: دلیل آن چیست یا ابوالحسن؟ فرمود:

سخن خداوند که می فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» بنابراین وراثت پیامبر و دانش کتاب مخصوص مهتدین و پاکان

ص: 481

است نه فاسقین، آیا شما نمی دانید هنگامی که نوح(علیه السلام) از خدای خود درخواست کرد و گفت: «رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»(1)، -- و این سخن را به این خاطر گفت که خداوند به او وعده داده بود که او و اهل او را نجات بدهد، و چون هلاکت فرزند خود را دید، این سخن را گفت و -- خداوند در پاسخ او فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.»(2) و(3)

ص: 482

1- 781.. سوره ی هود، آیه ی 45.

2- 782.. سوره ی هود، آیه ی 46.

3- 783.. العيون: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شاذَوِيهِ الْمُؤَدَّبُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ حَضَرَ الرِّضَا (عليه السلام) مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرَوْ وَقَدْ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَاسَانَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَرَادَ اللَّهُ؟ عَز؟ بِذَلِكَ الْأُمَّةَ كُلَّهَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ الرِّضَا (عليه السلام) لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا وَ لَكِنِّي أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ؟ عَز؟ بِذَلِكَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ عَنَى الْعِتْرَةَ مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام) إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ لَكَانَتْ أَجْمَعُهَا فِي الْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ؟ عَز؟ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ثُمَّ جَمَعَهُمْ كُلَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ؟ عَز؟ جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ الْآيَةِ فَصَارَتِ الْوِرَاثَةُ لِلْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ لَا لِغَيْرِهِمْ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ مِنَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الرِّضَا (عليه السلام) الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ؟ عَز؟ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَ فِيهِمَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَخْبَرْنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْعِتْرَةِ أ هُمُ الْأَلُّ أَمْ غَيْرُ الْأَلِّ فَقَالَ الرِّضَا (عليه السلام) هُمُ الْأَلُّ فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يُؤْتِرُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ أُمَّتِي آلِي وَ هُوَ لِأَصْحَابِهِ يَقُولُونَ بِالْخَبَرِ الْمُسْتَبْقِضِ الَّذِي لَا يُمَكِّنُ دَعْوَةَ آلِ مُحَمَّدٍ أُمَّتُهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) أَخْبِرُونِي فَهَلْ تَحْرِمُ الصَّدَقَةَ عَلَى الْأَلِّ فَقَالُوا نَعَمْ قَالَ فَتَحْرِمُ عَلَى الْأُمَّةِ قَالُوا لَا قَالَ هَذَا فَرَقَ بَيْنَ الْأَلِّ وَ الْأُمَّةِ وَ يَحْكُمُ أَيْنَ يَذْهَبُ بِكُمْ أَضَرَّ رَبُّتُمْ عَنِ الذِّكْرِ صَفْحاً أَمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ وَقَعَتِ الْوِرَاثَةُ وَ الطَّهَارَةُ عَلَى الْمُصْطَفَيْنِ الْمُهْتَدِينَ دُونَ سَائِرِهِمْ قَالُوا وَ مِنْ أَيْنَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَز؟ وَ لَقَدْ آتَيْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ فَصَارَتِ وَرَاثَةُ النُّبُوَّةِ وَ الْكِتَابِ لِلْمُهْتَدِينَ دُونَ الْفَاسِقِينَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ نُوحًا حِينَ سَأَلَ رَبَّهُ؟ عَز؟ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ وَ وَعْدَهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ وَ أَهْلَهُ فَقَالَ رَبُّهُ؟ عَز؟ يَا نُوحُ... إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ... [عيون، ج 1، ص 228، ح

«ثُمَّ فَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَفَقَيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (1) مرحوم كلینی و مرحوم صدوق از حضرت رضا(علیه السلام) نقل کرده اند که مقصود از «و رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» نماز شب است. (2) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُلِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (3) ابوالجارود گوید: به امام باقر(علیه السلام) گفتم: معنای آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ \* وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ \* أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

ص: 483

1-784.. سوره ی حدید، آیه ی 27.

2-785.. عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ: رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ قَالَ صَلَاةُ اللَّيْلِ. [كافي، ج 3، ص 488، ح 12]

3-786.. سوره ی حدید، آیه ی 28.

آنچه خداوند به آنان داده به شما نیز داده است. و سپس آیه فوق را قرائت نمود و فرمود: مقصود از «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (یعنی إِمَامًا تَأْتُمُونَ بِهِ) (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» یعنی الحسن و الحسين؟ سهما؟، و «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (یعنی إِمَامًا تَأْتُمُونَ بِهِ) (2) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (یعنی يجعل لكم إمام عدل تأتمون به، و هو على بن أبي طالب؟ سهما؟) (3)

ص: 484

1- 787.. وفيه: أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) لَقَدْ آتَى اللَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى -- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ فَقَالَ قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ كَمَا آتَاهُمْ ثُمَّ تَلَا -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ يَعْنِي إِمَامًا تَأْتُمُونَ بِهِ. [كافي، ج 1، ص 194، ح 3]

2- 788.. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزْ؟ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ قَالَ -- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ قَالَ إِمَامٌ تَأْتُمُونَ بِهِ. [كافي، ج 1، ص 430، ح 86]

3- 789.. تأويل الآيات: وقال أيضا حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد عن إبراهيم بن ميمون عن ابن أبي شيبه عن جابر الجعفي عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله؟ عَزْ؟ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ قَالَ إِمَامٌ عَدْلٌ تَأْتُمُونَ بِهِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ سهما؟. [تأويل الآيات، ص 643]

کعب بن عیاض گوید: من مقابل رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) طعنه و توهینی کردم و رسول خدا بر سینه من زد و فرمود:

ای کعب، علی(علیه السلام) را دو نور است: نوری در آسمان، و نوری در زمین، و کسی که به نور او تمسک نماید خداوند او را داخل بهشت می نماید، و اگر به نور او تمسک نکند، خداوند او را داخل آتش خواهد کرد، پس تو این بشارت را از ناحیه من به مردم بده. (1) انس بن مالک گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند از نور صورت علی بن ابیطالب(علیه السلام) هفتاد هزار ملک آفریده، و آنان تا قیامت برای او و دوستان او استغفار می نمایند. (2) مؤلف گوید:

در برخی از روایات آمده که «كُفِّلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِي» درباره ی ابوطالب(علیه السلام) است و خداوند در قیامت دو پاداش به او می دهد، 1. پاداش ایمان، 2. پاداش پنهان کردن ایمان برای حمایت از رسول خدا(صلی الله علیه و آله).

ص: 485

---

1-790.. و فیه: وقال حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن المغيرة بن محمد عن حسين بن حسن المروزي عن الأحوص بن جواب عن عمار بن رزيق عن ثور بن يزيد عن خالد بن معدان عن كعب بن عياض قال طعنت علي(علیه السلام) بين يدي رسول الله(صلی الله علیه و آله) فوكزني في صدرى ثم قال يا كعب إن لعلی نورین نوراً فی السماء و نوراً فی الأرض فمن تمسك بنوره أدخله الله الجنة و من أخطأه أدخله الله النار فبشر الناس عنی بذلك. [همان]

2-791.. و فیه: و روى فى معنى نوره(علیه السلام) ما روى عن أنس بن مالك قال قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) خلق الله من نور وجهه على بن أبى طالب سبعين ألف ملك يستغفرون له و لمحبيه إلى يوم القيامة صلى الله عليه و على ذريته أهل الخلافة و الوصية و الإمامة و أولى السيادة و الرئاسة و الزعامة صلاة دائمة باقية إلى يوم حلول الطامة. [همان]

محلّ نزول: مدینه منوره، و یا مکه معظمه.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی منافقین نازل شده است.

تعداد آیات: 22 آیه، و یا 21 آیه.

ثواب قرائت سوره ی مجادله برخی از فضائل و برکات این سوره در ابتدای سوره ی حدید گذشت.

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود:

کسی که سوره ی مجادله را قرائت کند، روز قیامت از حزب الله و رستگاران خواهد بود... و نیز فرمود:

کسی که آن را بنویسد و بر مریضی بیاویزد، و یا بر او بخواند، او ساکن شود، و اگر بر مالی خوانده شود، حفظ خواهد شد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

کسی که این سوره را نزد بیماری بخواند، آرام می گیرد و به خواب می رود، و اگر کسی آن را در هر شب و یا هر روزی بخواند، از خطر دزد محفوظ می ماند، و اگر بر مالی که اندوخته می شود و یا دفن می گردد خوانده شود، آن مال محفوظ

1-792.. البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه وآله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة كان يوم القيامة من حزب الله المفلحين. و من كتبها و علقها على مريض، أو قرأها عليه، سكن عنه ما يؤلمه. و إن قرئت على ما يدفن أو يحرز، حفظته إلى أن يخرج صاحبه». و فيه: -- و قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من كتبها و علقها على مريض، أو قرأها عليه، سكن عنه الألم، و إن قرئت على مال يدفن أو يخزن حفظ». و فيه: -- و قال الإمام الصادق (عليه السلام): «من قرأها عند مريض نومته و سكنته. و إذا أدمن على قراءتها ليلاً أو نهاراً حفظ من كل طارق. و إن قرئت على ما يخزن أو يدفن يحفظ إلى أن يخرج من ذلك الموضع. و إذا كتبت و طرحت في الحبوب، زال عنها ما يفسدها و يتلفها بإذن الله تعالى». [تفسير برهان، ج 5، ص 309، ح 1-3]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُكَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَكِیْ اِلَی اللّٰهِ وَ اللّٰهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ 1 الَّذِیْنَ یُظَاهِرُوْنَ مِنْکُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِلَّا اللَّائِیْ وَ لَدَنَّهُمْ وَ اِنَّهُمْ لَیَقُولُوْنَ مُنْکَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ 2 وَ الَّذِیْنَ یُظَاهِرُوْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَاسَّا ذٰلِکُمْ تُوعَظُوْنَ بِهٖ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ 3 فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ فَصِیْاْمٌ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَاسَّا فَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّیْنِ مِسْکِیْنًا ذٰلِکَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ وَ تَلْکَ حُدُوْدُ اللّٰهِ وَ لِلْکٰفِرِیْنَ عَذَابٌ اَلِیْمٌ 4 اِنَّ الَّذِیْنَ یُحَادُّوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ کُتِبَتْ اَیْمَانُهُمْ اِنَّ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ اَنْزَلْنَا اٰیٰتِ بَیِّنٰتٍ وَ لِلْکٰفِرِیْنَ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ 5 یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فِیْبَیْنِهِمْ بِمَا عَمِلُوْا اَحْصَاهُ اللّٰهُ وَ نَسُوْهُ وَ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ 6 اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ مَا یَکُوْنُ مِنْ نَّجْوٰی ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رٰبِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا اَدْنٰی مِنْ

ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 7 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ  
يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا  
اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُونَهَا فَئَسَّ الْمَصِيرُ 8 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا  
بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ 9 إِنَّهَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ  
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ KJ - 10

## لغات:

«اشْتِكَاء» اظهار ناراحتی و شکایت است، و «شکایت» اظهار آزار دیگران است، و «تَحَاوُر» و محاوره مراجعه در کلام و تبادل کلام به همدیگر است، و «حاوره» یعنی راجعه فی الکلام، و «مُحَادَّة» مخالفت و ستیز است، و اصل آن به معنای حدّ یعنی منع است، و از این قبیل است «حدّ حاجز بین دو چیز، و «كَبَّت» مصدر «كَبَّتَ اللَّهُ الْعُدُوَّ» است یعنی اذله و أخزاه، و «نَجْوَى» منتقل نمودن اسرار است به دیگری، و اصل آن از «نَجْوَة» به معنای ارتفاع از زمین است، و «نَجَاء» ارتفاع در سیر است، و «نَجَاة» ارتفاع و دوری از بلاست، و «تَفَسَّح» به معنای توسّع و اتّساع در مکان است، و «اشفاق» به معنای خوف و رقّة قلب است، و «نشوز» به معنای ارتفاع از چیزی و دور شدن از آن است، و نشوز زن نیز به معنای دور شدن او از مرد است.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می شنید و خداوند شنوا و بیناست. (1) کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (و می گویند: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي تُوْنَسِبُتُ بِهِ مِنْ بَمَنْزِلَةِ مَادَرَمِ هَسْتِي»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده اند! آنها سخنی زشت و باطل می گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است! (2) کسانی که همسران خود را «ظهار» می کنند، سپس از گفته خود بازمی گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است! (3) و کسی که توانایی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند! (4) کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند خوار و ذلیل شدند آن گونه که پیشینیان خوار و ذلیل شدند ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوارکننده ای است... (5) در آن روز که خداوند همه آنها را برمی انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است! (6) آیا نمی دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می داند هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین

آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمال شان آگاه می سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست! (7) آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [سخنان درگوشی] نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می پردازند و هنگامی که نزد تو می آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می گویند: «چرا خداوند ما را بخاطر گفته هایمان عذاب نمی کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می شوند، و چه بد فرجامی است! (8) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که نجوا می کنید، و به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از خدایی که همگی نزد او جمع می شوید پرهیزید! (9) نجوا تنها از سوی شیطان است می خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز بفرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند! (10)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ\*... وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سبب نزول این سوره این است که پیر مردی از انصار به نام اوس بن صامت بر عیال خود خشم نمود، و به او گفت: «تو برای من حرام هستی و مانند مادر من می باشی» و سپس پشیمان شد، و در جاهلیت قبل از اسلام، اگر مردی به همسر

ص: 491

خود چنین چیزی را می گفت تا ابد برای او حرام می بود، از این رو اوس به همسر خود خوله گفت: ما، در جاهلیت این سخن را سبب حرام شدن همسر می دانستیم، و اکنون که اسلام آمده، تو نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) باید بروی و از او درباره ی این عمل سؤال کنی. پس خوله نزد آن حضرت آمد و گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا، همانا همسر من اوس بن صامت به من گفته است: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» و ما در جاهلیت این را سبب حرمت می دانستیم اکنون حکم آن را در اسلام بیان فرمایید؟» پس این سوره نازل شد. (1) در کتاب کافی از امام باقر از امیرالمؤمنین؟ سهما؟ نقل شده که پس از نزول این سوره رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن زن را خواست و فرمود:

با همسر خود نزد من بیائید، و سپس به آن مرد فرمود: آیا تو به همسر خود گفته ای: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي؟» او گفت: آری. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند درباره ی تو و همسرت سوره ای نازل نموده» و سپس این سوره را برای او قرائت نمود و فرمود: همسر خود را بگیر، و آنچه گفته ای کلام زشت و دروغی بیش نبوده، و خداوند تو را عفو نموده پس دیگر چنین چیزی را مگو»

ص: 492

---

1-794.. القمّی: قال كان سبب نزول هذه السورة أنه أول من ظاهر في الإسلام كان رجلاً يقال له أوس بن الصامت من الأنصار و كان شيخاً كبيراً فغضب على أهله يوماً فقال لها! أنت على كظهر أمي، ثم ندم على ذلك، قال و كان الرجل في الجاهلية إذا قال لأهله أنت على كظهر أمي حرمت عليه آخر الأبد، و قال أوس لأهله يا خولة! إنا كنا نحرم هذا في الجاهلية و قد أتانا الله الإسلام فاذهبي إلى رسول الله(صلی الله علیه و آله) فسليه عن ذلك، فأتت خولة رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقالت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله إن أوس بن الصامت هو زوجي و أبو ولدي و ابن عمي فقال لي أنت على كظهر أمي و كنا نحرم ذلك في الجاهلية و قد أتانا الله بالإسلام بك. [تفسير قمّی، ج 2، ص 353]

و آن مرد رفت و بر گفته خود پشیمان بود، و خداوند این عمل را برای مؤمنین ناپسند دانست و فرمود:

«وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» یعنی کسانی که پس از این، چنین جمله ای را به همسر خود بگویند، باید کفاره بدهند و کفاره این است که باید قبل از مجامعت با آنان، یک بنده آزاد کنند، و اگر امکان نداشت شصت روز روزه بگیرند، و اگر نتوانستند، شصت فقیر را غذا بدهند، و این کفاره ی ظهاری است که انجام داده اند».

حُمران، راوی حدیث فوق گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

با قسم، و اضرار، و خشم و غضب ظهار نیست، و ظهار نیست مگر در حال پاکی از حیض، و بدون جماع، و شهادت دو نفر مسلمانان [یعنی حضور آن ها هنگام ظهار] لازم است. (1)

ص: 493

1- 795.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا زَوَّجَنِي قَدْ نَثَرْتُ لَهُ بَطْنِي وَأَعْنَتُهُ عَلَي دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ فَلَمْ يَر مِنِّي مَكْرُوهًا وَأَنَا أَشْكُوهُ إِلَى اللَّهِ؟ عَزْ؟ وَإِلَيْكَ قَالَ مِمَّا تَشْتَكِينَهُ قَالَتْ لَهُ إِنَّهُ قَالَ لِي الْيَوْمَ أَنْتِ عَلَي حَرَامٍ كَظْهَرِ أُمِّي وَقَدْ أَخْرَجَنِي مِنْ مَنْزِلِي فَأَنْظُرْ فِي أَمْرِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ كِتَابًا أَقْضِي بِهِ بَيْنَكَ وَبَيْنَ زَوْجِكَ وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ فَجَعَلْتُ تَبْكِي وَتَشْتَكِي مَا بَهَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَانصرفت فسمع الله عَزْ؟ مُحَاوَرْتَهَا لِرَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي زَوْجِهَا وَمَا شَكَتَ إِلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِذَلِكَ قُرْآنًا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوَرَكُمَا يَعْنِي مُحَاوَرْتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي زَوْجِهَا إِنَّ اللَّهَ سَمِعَ بِصِدْقِ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى الْمَرْأَةِ فَأَتَتْهُ فَقَالَ لَهَا جِئِينِي بِزَوْجِكَ فَأَتَتْهُ فَقَالَ لَهُ أَقُلْتِ لَامْرَأَتِكَ هَذِهِ أَنْتِ عَلَي حَرَامٍ كَظْهَرِ أُمِّي قَالَ قَدْ قُلْتُ لَهَا ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ فِيكَ وَفِي امْرَأَتِكَ قُرْآنًا فَقَرَأَ عَلَيْهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ قَوْلِهِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ فَضَمَّ امْرَأَتَكَ إِلَيْكَ فَإِنَّكَ قَدْ قُلْتِ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ وَغَفَرَ لَكَ فَلَا تَعُدْ فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ وَهُوَ نَادِمٌ عَلَي مَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ وَكَرِهَ اللَّهُ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا يَعْنِي لِمَا قَالَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَي حَرَامٍ كَظْهَرِ أُمِّي قَالَ فَمَنْ قَالَهَا بَعْدَ مَا عَفَا اللَّهُ وَغَفَرَ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ فَتْحِيرٌ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا يَعْنِي مُجَامَعَتَهَا ذَلِكَ تُوَعِّطُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيحَةً يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْطِغْ فِاطِعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا فَجَعَلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ مَنْ ظَاهَرَ بَعْدَ النَّهْيِ هَذَا وَقَالَ ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَجَعَلَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ هَذَا حَدَّ الظَّهَارِ قَالَ حُمْرَانُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَلَا يَكُونُ ظَهَارٌ فِي يَمِينٍ وَلَا فِي إِصْبَرٍ وَلَا فِي غَضَبٍ وَلَا يَكُونُ ظَهَارًا إِلَّا عَلَي طَهْرٍ بغيرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ مُسْلِمَيْنِ. [كافي، ج 6، ص 152، ح 1]

احکام و شرائط ظهار در کتب فقهیه به طور مستدل بیان شده مراجعه شود، و این عمل بین ما معروف و شناخته شده نیست.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ... إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ» در پاسخ کسی که گفت: خداوند در کجا قرار دارد؟ فرمود:

خداوند در اینجا و در اینجا و در بالا و در پایین و با ما و محیط به ماست، چنان که می فرماید: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى...» (2)

ص: 494

1- 796.. سوره ی مجادله، آیه ی 7.

2- 797.. الکافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ سَأَلَ الْجَائِلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ؟ عَز؟ يَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمْ الْعَرْشُ يَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) اللَّهُ؟ عَز؟ حَامِلُ الْعَرْشِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَز؟ -- إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ وَقُلْتَ إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ نُورٍ أَحْمَرٍ مِنْهُ أَحْمَرَتِ الْحُمْرَةُ وَ نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ أَخْضَرَتِ الْخَضِرَةُ وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ أَصْفَرَتِ الصُّفْرَةُ وَ نُورٍ أبيض مِنْهُ أبيضُ البياضُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ وَ ذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ فَبِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بَعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَدْيَانِ الْمُشْتَبِهَةِ فَكُلُّ مَحْمُولٍ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ ضَرْبًا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا فَكُلُّ شَيْءٍ مَحْمُولٌ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمُمَسِّكُ لَهُمَا أَنْ تَزُولَا وَ الْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَ نُورُ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ؟ عَز؟ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) هُوَ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا وَ فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ مُحِيطٌ بِنَا وَ مَعَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ -- مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا فَالْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَ إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى -- وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَؤُدُّهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفَاءَ وَ أَرَاهُ حَلِيلَهُ (عليه السلام) فَقَالَ -- وَ كَذَلِكَ نَرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ كَيْفَ يَحْمِلُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ اللَّهُ وَ بَحْيَاتِهِ حَيَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ بِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَتِهِ. [كافی، ج 1،

ص 129، ح 1]

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

خداوند، واحد و احدیّ الذات، و مباین از مخلوق خود می باشد، و او خود را این گونه توصیف نموده، و او بر هر چیزی احاطه و اشراف و قدرت دارد، و

ص: 495

هیچ ذره ای و کمتر از ذره و بیشتر از آن در آسمان ها و زمین نیست مگر آن که علم او به آن احاطه دارد، چرا که اماکن محدود به حدود چهارگانه است، و خداوند در چیزی محدود نمی شود. (1) امام صادق (علیه السلام) [در تأویل آیه فوق] فرمود:

این آیه درباره ی فلانی، و فلانی، و ابی عبیده بن جراح، و عبدالرحمان بن عوف، و سالم مولای ابوحنیفه، و مغیره بن شعبه نازل شد، چرا که آنان بین خود قطعنامه ای نوشتند، و عهد و پیمان بستند: که اگر محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، هرگز نگذارند خلافت و نبوت در بنی هاشم قرار بگیرد، و خداوند در پاسخ آنان آیه فوق را نازل نمود. (2)

ص: 496

1-798.. عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ -- فَقَالَ هُوَ وَاحِدٌ وَاحِدٌ الدَّاتِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ وَبِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالإِسْرَافِ وَالْإِحَاطَةِ وَالْقُدْرَةِ -- لَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ بِالإِحَاطَةِ وَالْعِلْمِ لَا بِالذَّاتِ لِأَنَّ الْأَمَاكِنَ مَحْدُودَةٌ تَحْوِيهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ فَإِذَا كَانَ بِالذَّاتِ لَزِمَهَا الْحَوَايَةُ. [كافي، ج 1، ص 98، ح 5]

2-799.. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَ الْمَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ حَيْثُ كَتَبُوا الْكِتَابَ بَيْنَهُمْ وَتَعَاهَدُوا وَتَوَافَقُوا لِنِ مَضَى مُحَمَّدٌ لَا تَكُونُ الْخِلَافَةُ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَلَا النَّبُوءَةُ أَبَدًا فَانزَلَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ. قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ -- أَمْ أَمْرًا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ قَالَ وَهَاتَانِ الْآيَتَانِ نَزَلَتَا فِيهِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ كَانَ يَوْمٌ يُشَبِّهُ يَوْمَ كَتَبَ الْكِتَابَ إِلَّا يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ هَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ إِذَا كَتَبَ الْكِتَابَ قَتِلَ الْحُسَيْنُ وَ خَرَجَ الْمَلِكُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ قُلْتُ: «وَإِنْ طَانِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ افْتَتَلُوا فَأَصَدَّ لِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصَدَّ لِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» قَالَ الْفِتْنَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَ هُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ هُمْ الَّذِينَ بَعَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ حَتَّى يَقْبِئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ لَوْ لَمْ يَقْبِئُوا لَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ حَتَّى يَقْبِئُوا وَ يَرْجِعُوا عَنْ رَأْيِهِمْ لَا نَهَمُ بِأَيِّعُوا طَائِعِينَ غَيْرَ كَارِهِينَ وَ هِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنْ يَعْدِلَ فِيهِمْ حَيْثُ كَانَ ظَفَرَ بِهِمْ كَمَا عَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي أَهْلِ مَكَّةَ إِذْ مَا مِنْ عَلَيْهِمْ وَ عَفَا وَ كَذَلِكَ صَدَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) -- بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ حَيْثُ ظَفَرَ بِهِمْ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) -- بِأَهْلِ مَكَّةَ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ -- وَ الْمُؤْتَمَكَةَ أَهْوَى قَالَ هُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ هِيَ الْمُؤْتَمَكَةُ قُلْتُ وَ الْمُؤْتَمَكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ أُولَئِكَ قَوْمٌ لَوْ طِئْتُمْ عَلَيْهِمْ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِمْ. [كافي، ج 8، ص 179، ح 202]

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعْودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

عادت [برخی از] اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این بوده که سؤالاتی که نباید بکنند را از آن حضرت می کردند، تا او پاسخ آن سؤالات را از خداوند بخواهد و به آنان بدهد، از این رو خداوند می فرماید: «وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ» و نیز از خطاهای آنان این بوده که چون خدمت آن حضرت می رسیدند به رسم زمان جاهلیت می گفتند: «أَنْعَمَ صَبَاحًا وَأَنْعَمَ مَسَاءً» و این تحیّت و احترام زمان جاهلیت بوده است، از این رو خداوند می فرماید:

ص: 497

---

1-800.. سوره ی مجادلة، آیه ی 8.

«وَ إِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: در اسلام خداوند تحیتی بهتر از این را قرار داده، و آن این است که بگویند: «السلام علیکم» و این تحیت اهل بهشت می باشد. (1) زرارة از امام باقر(علیه السلام) نقل نموده:

مردی از یهود وارد بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شد، و عایشه نزد آن حضرت بود، و مرد یهودی گفت: «السلام علیکم» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ او فرمود: «علیکم» پس دیگری از یهودیان وارد شد، و همان گونه گفت، و آن حضرت نیز همان گونه پاسخ داد، سپس دیگری از یهودیان آمد و همان گونه سلام کرد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز همان گونه پاسخ داد، پس عایشه خشمگین شد، و به یهودیان گفت: «عَلَيْكُمْ السَّامُ وَ الْغَضَبُ وَ اللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرْدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: ای عایشه، اگر فحش را در قالبی در آورند، زشت خواهد بود، و در هر چیزی رفق و مدارا باشد، آن را زینت می دهد، و اگر رفق نباشد زشت خواهد بود. عایشه گفت: آیا شما نشنیدید که آنان چه گفتند؟ فرمود: آری. و لکن نشنیدی من چه پاسخی به آنان دادم؟ بنابراین اگر مسلمانی به شما سلام کرد بگویند: سلام علیکم و اگر کافری به شما سلام کرد بگویند: «علیک» (2)

ص: 498

1- 801.. القمی: قال كان أصحاب رسول الله(صلی الله علیه و آله) یأتون رسول الله(صلی الله علیه و آله) فیسألونه أن یسأل الله لهم، و كانوا یسألون ما لا یحل لهم، فأنزل الله وَ یَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ قَوْلِهِمْ لَهُ إِذَا أَتَوْهُ أَنْعَمْ صَبَاحًا وَ أَنْعَمْ مَسَاءً وَ هِيَ تَحِيَّةُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَ قَدْ أَبَدَلْنَا اللَّهُ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ تَحِيَّةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ «السلام علیکم». [تفسیر قمی، ج 2، ص 354]

2- 802.. الكافی عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُدَيْبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَ عَائِشَةُ عِنْدَهُ فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ -- رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) عَلَيْكُمْ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَزَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَزَدَّ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِيهِ فَغَضِبَتْ عَائِشَةُ فَقَالَتْ عَلَيْكُمْ السَّامُ وَ الْغَضَبُ وَ اللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرْدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضِعْ عَلَى شَيْءٍ فَطُ إِلا رَأَتْهُ وَ لَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ فَطُ إِلا شَانَهُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِهِمْ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ بَلَى أَمَا سَمِعْتَ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ مُسْلِمًا فَقُولُوا سَلَامًا عَلَيْكُمْ وَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرًا فَقُولُوا عَلَيْكُمْ. [كافی، ج 2، ص 468، ح 1]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَدُونَ \* إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِصَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (1) مؤلف گوید:

مفاد آیه ی اول، در آیه ی «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (2)، نیز آمده است و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مقصود از معروف قرض می باشد. (3) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

دانشی را به برادر دینی خود صدقه بدهید، که او را ارشاد نماید، و رأی صحیح خود را نیز در اختیار او گذارید، تا پشتمانه او باشد. (4)

ص: 499

1- 803.. سوره ی مجادله، آیات 9 و 10.

2- 804.. سوره ی نساء، آیه ی 114.

3- 805.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى -- لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ قَالَ يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضَ. [كافي، ج 4، ص 34]

4- 806.. وَعَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) تَصَدَّقُوا عَلَيَّ أَخِيكُمْ بِعِلْمٍ يُرْشِدُهُ وَرَأْيٍ يُسَدِّدُهُ. [عدة الداعي، ص 72]

«مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَ يُعَلِّمَهُ النَّاسَ»؛ یعنی تعلّم علم و تعلیم آن به دیگران صدقه است.

و فرمود:

«زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ»؛ یعنی زکات علم تعلیم آن به دیگران است. (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِيْمًا مُؤْمِنٍ أَوْصَلَ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَعْرُوفًا، فَقَدْ أَوْصَلَ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).» یعنی هر کس احسان و خیری به برادر مؤمن خود برساند، در حقیقت آن احسان و خیر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسانده است. (2) امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا...» می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد خوابی که فاطمه (علیها السلام) دیده بود به او فرمود: این دعا را بخوان: «أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ، وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُهُ الصَّالِحُونَ، مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ أَنْ يُصَيَّبَنِي مِنْهُ سُوءٌ أَوْ شَيْءٌ أَكْرَهُهُ». و سپس سه مرتبه به طرف چپ خود آب دهان بینداز. (3)

ص: 500

1- 807.. وَعَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَ يُعَلِّمَهُ النَّاسَ. وَقَالَ (صلى الله عليه وآله) زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ. [همان]

2- 808.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ أَوْ مُرَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِيْمًا مُؤْمِنٍ أَوْصَلَ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَعْرُوفًا فَقَدْ أَوْصَلَ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). [كافي، ج 4، ص 27]

3- 809.. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مَنْصُورٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِفَاطِمَةَ (عليه السلام) فِي رُؤْيَاهَا الَّتِي رَأَتْهَا قَوْلِي أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ أَنْ يُصَيَّبَنِي مِنْهُ سُوءٌ أَوْ شَيْءٌ أَكْرَهُهُ ثُمَّ انْقَلَبِي عَنْ يَسَارِكِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. [كافي، ج 8، ص 142، ح 107]

هر گاه کسی خواب بد ببیند، باید به طرف دیگر بخوابد و بگوید: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» سپس بگوید: «عُدْتُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ وَأَنْبِيََاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.» (1) ابوبصیر گوید:

به امام صادق(علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، آیا خواب صادق و کاذب از یک مجرا و موضع می باشد؟ فرمود: راست گفتمی، خواب ممکن است دروغ و مختلط باشد، و آن خوابی است که در اول شب دیده می شود، و شیاطین در اول شب دارای سلطه اند، و در خواب انسان را گرفتار خیالات کاذبه ای می کنند که خیری در آن ها نیست، و اما خواب صادق خوابی است که انسان در دو ثلث آخر شب که ملائکه رفت و آمد دارند، می بیند، و آن قبل از سحر است، و در آن اختلاف و دگرگونی نیست، مگر آن که خواب بیننده جنب و یا بدون وضو بوده، و به حقیقت ذاکر خدای؟ عز؟ نبوده باشد. (2)

ص: 501

1-810.. و فيه عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمارة عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال إذا رأى الرجل ما يكره في مآامه فليتحول عن شقه الذي كان عليه نائماً وليقل إنما النجوى من الشيطان ليحزن الذين آمنوا وليس بضارهم شيئاً إلا بإذن الله ثم ليقل عُدْتُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ وَأَنْبِيََاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. [كافي، ج 8، ص 142، ح 106]

2-811.. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(عليه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ وَالْكَاذِبَةُ مَخْرَجُهُمَا مِنْ مَوْضِعٍ وَاحِدٍ قَالَ صَدَقْتَ أَمَّا الْكَاذِبَةُ الْمُخْتَلِفَةُ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرَاهَا فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ فِي سُلْطَانِ الْمَرَدَةِ الْفَسَقَةِ وَإِنَّمَا هِيَ شَيْءٌ يُخَيَّلُ إِلَى الرَّجُلِ وَهِيَ كَاذِبَةٌ مُخَالِفَةٌ لَا خَيْرَ فِيهَا وَأَمَّا الصَّادِقَةُ إِذَا رَاهَا بَعْدَ الثَّلَاثِينَ مِنَ اللَّيْلِ مَعَ حُلُولِ الْمَلَائِكَةِ وَذَلِكَ قَبْلَ السَّحْرِ فَهِيَ صَادِقَةٌ لَا تَخْلَفُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جُنْبًا أَوْ يَتَامَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ؟ عز؟ حَقِيقَةُ ذِكْرِهِ فَإِنَّهَا تَخْتَلِفُ وَتُبْطِئُ عَلَى صَاحِبِهَا. [كافي، ج 8، ص 91، ح 62]

1-812.. حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال كان سبب نزول هذه الآية أن فاطمة (عليه السلام) رأت في منامها أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) هم أن يخرج هو و فاطمة و علي و الحسن و الحسين (عليهم السلام) من المدينة فخرجوا حتى جاوزوا من حيطان المدينة فعرض لهم طريقان فأخذ رسول الله (صلى الله عليه وآله) ذات اليمين حتى انتهى بهم إلى موضع فيه نخل و ماء فاشترى رسول الله (صلى الله عليه وآله) شاة كبراء و هي التي في أحد أذنيها نقط بيض فأمر بذبحها فلما أكلوا منها ماتوا في مكانهم، فانتبهت فاطمة باكية ذعرة فلم تخبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) بذلك، فلما أصبحت جاء رسول الله (صلى الله عليه وآله) بحمار فأركب عليه فاطمة و أمر أن يخرج أمير المؤمنين و الحسن و الحسين (عليه السلام) من المدينة كما رأت فاطمة في نومها فلما خرجوا من حيطان المدينة عرض لهم طريقان فأخذ رسول الله (صلى الله عليه وآله) ذات اليمين كما رأت فاطمة (عليه السلام) حتى انتهوا إلى موضع فيه نخل و ماء فاشترى رسول الله (صلى الله عليه وآله) شاة ذراء كما رأت فاطمة (عليه السلام) فأمر بذبحها فذبحت و شويت فلما أرادوا أكلها قامت فاطمة و تنحت ناحية منهم تبكى مخافة أن يموتوا، فطلبها رسول الله (صلى الله عليه وآله) حتى وقف عليها و هي تبكى. فقال ما شأنك يا بنية قالت: يا رسول الله رأيت البارحة كذا و كذا في نومي و قد فعلت أنت كما رأيته في نومي فتنحيت عنكم لأن لا أراكم تموتون فقام رسول الله (صلى الله عليه وآله) فصلى ركعتين ثم ناجى ربه فنزل عليه جبرئيل (عليه السلام) فقال: يا محمد هذا شيطان يقال له الزها [الرها] و هو الذي أرى فاطمة هذه الرؤيا و يؤذى المؤمنين في نومهم ما يغتمون به فأمر جبرئيل (عليه السلام) أن يأتي به إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فجاء به إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال له أنت أريت فاطمة هذه الرؤيا فقال: نعم يا محمد! فبزق عليه ثلاث بزقات فشجه في ثلاث مواضع ثم قال جبرئيل لمحمد (صلى الله عليه وآله) قل يا محمد إذا رأيت في منامك شيئا تكرهه أو رأى أحد من المؤمنين فليقل: أعوذ بما عاذت به ملائكة الله المقربون و أنبياء الله المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأيت من رؤياي، و يقرأ الحمد و المعوذتين و قل هو الله أحد و يتفل عن يساره ثلاث تفلات، فإنه لا يضره ما رأى فأنزل الله على رسوله إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ الْآيَةَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 355]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داخل مسجد می شد، مردم مقابل او به پا می خاستند، و خداوند آنان را از این عمل نهی نمود، و فرمود: «تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ...»؛ «يَعْنِي وَسَّعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ، وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا، يَعْنِي إِذَا قَالَ قَوْمُوا فَقُومُوا.» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که داخل منزلی می شد، در پایین ترین جا از محل ورود خود می نشست. (3)

ص: 503

1-813.. سوره ی مجادله، آیه ی 11.

2-814.. کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) إذا دخل المسجد يقوم له الناس فنهاهم الله أن يقوموا له فقال تفسحوا أي وسعوا له في المجلس وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَعْنِي إِذَا قَالَ قَوْمُوا فَقُومُوا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 356]

3-815.. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ. [كافي، ج 2، ص 662، ح 6]

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیشتر اوقات رو به قبله می نشست. (1) و نیز می فرماید:

کسی که به پایین مجلس راضی باشد، همواره خداوند؟ عز؟ و ملائکه بر او صلوات می فرستند، تا از جای خود بلند شود. (2) مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج از امام عسکری(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

به پدرم علی بن محمد هادی(علیه السلام) خبر رسید، که یکی از فقهای شیعه با یکی از نصّاب و دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) بحث نموده و او را محکوم کرده و چنان با دلیل و برهان او را زمین زده که رسوایی او آشکار گردیده، و چون این عالم شیعی بر پدرم وارد شد، پدرم او را بالا-برد، و در بالای مجلس جا داد، و به او توجه نمود، و این کار بر برخی از بنی هاشم که در آن مجلس حاضر بودند، و از اشراف شناخته می شدند، سخت آمد، گرچه علویین که در آن مجلس بودند عتابی به آن حضرت نکردند، و لکن شیخ هاشمیین گفت: ای فرزند رسول خدا آیا این گونه شما یک نفر عامی را بر سادات و بزرگان بنی هاشم از طالبیین و عباسیین مقدم می کنید؟! پس پدرم به آنان فرمود: شما باید بترسید از این که مشمول این آیه باشید که خداوند می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ.» (3)

ص: 504

- 
- 1-816.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ. [کافی، ج 2، ص 661، ح 4]
- 2-817.. فِي الْكَافِي ... عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي سَلَيْمَانَ الرَّاهِدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرْفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ؟ عز؟ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ. [کافی، ج 2، ص 661، ح 3]
- 3-818.. سوره ی آل عمران، آیه ی 23.

آیا شما راضی به حکم کتاب خدا هستید که حاکم بین ما باشد؟ گفتند: آری.

فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» تا این که می فرماید: خداوند مؤمن عالم را بر مؤمن غیرعالم مقدم نموده، همان گونه که مؤمن را بر غیر مؤمن مقدم نموده است؟ و یا خداوند نمی فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» و آیا خداوند می فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ أُوتُوا شَرْفَ النَّسَبِ دَرَجَاتٍ»؟ و آیا خداوند نمی فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (1)، پس چگونه شما از عمل من خوش ندارید؟ در حالی که من کسی را که خداوند بالا برده، بالا برده ام، و این شخص با استدلال و حجت های الهی آن ناصبی را شکست داده است، و عمل او افضل از هر شرافت در نسب است... (2)

ص: 505

1-819.. سوره ی زمر، آیه ی 9.

2-820.. الاحتجاج: وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ الْعَسَدِيِّ (عليه السلام) أَنَّهُ اتَّصَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) أَنَّ رَجُلًا مِنْ فُقَهَاءِ شَيْبَعَةَ كَلَّمَ بَعْضَ النَّصَابِ فَأَفْحَمَهُ بِحُجَّتِهِ حَتَّى أَبَانَ عَنْ فَضِيلَتِهِ فَدَخَلَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) وَفِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ دَسْتٌ عَظِيمٌ مَنُصُوبٌ وَهُوَ قَاعِدٌ خَارِجُ الدَّسْتِ وَبِحَضْرَتِهِ خَلِقٌ مِنَ الْعُلَوِيِّينَ وَبَنِي هَاشِمٍ فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُ حَتَّى أَجْلَسَهُ فِي ذَلِكَ الدَّسْتِ وَاقْبَلَ عَلَيْهِ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أُولَيْكَ الْأَشْرَافِ فَأَمَّا الْعُلَوِيَّةُ فَأَجْلَسَتْهُ عَنِ الْعِتَابِ وَ أَمَّا هَاشِمٌ مِمَّنْ قَالُوا لَهُمْ شَيْخُهُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَكَذَا تُؤْتِرُ عَامِيًّا عَلَى سَادَاتِ بَنِي هَاشِمٍ مِنَ الطَّالِبِيِّينَ وَالْعَبَّاسِيِّينَ؟ فَقَالَ (عليه السلام) إِيَّاكُمْ وَأَنْ تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ -- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ أَمْ تَرْضَوْنَ بِكِتَابِ اللَّهِ حَكَمًا؟ قَالُوا بَلَى قَالَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ؟ إِلَى قَوْلِهِ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ فَلَمْ يَرْضَ لِلْعَالِمِ الْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يُرْفَعَ عَلَى الْمُؤْمِنِ غَيْرِ الْعَالِمِ كَمَا لَمْ يَرْضَ لِلْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يُرْفَعَ عَلَى مَنْ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ أَخْبَرُونِي عَنْهُ. قَالَ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ أَوْ قَالَ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ أُوتُوا شَرْفَ النَّسَبِ دَرَجَاتٍ أَوْ لَيْسَ قَالَ اللَّهُ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ فَكَيْفَ تُنْكِرُونَ رَفْعِي لَهُذَا لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِنَّ كَسْرَ هَذَا لِإِفْلَانِ النَّاصِبِ بِحُجَجِ اللَّهِ الَّتِي عَلَّمَهُ إِيَّاهَا لِأَفْضَلُ لَهُ مِنْ كُلِّ شَرْفٍ فِي النَّسَبِ-؟ فَقَالَ الْعَبَّاسِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ شَرَّفْتَ عَلَيْنَا وَقَصَّرْتَنَا عَمَّنْ لَيْسَ لَهُ نَسَبٌ كَنَسَبِنَا وَمَا زَالَ مُنْذُ أَوَّلِ الْإِسْلَامِ يَقْدَمُ الْأَفْضَلُ فِي الشَّرْفِ عَلَى مَنْ دُونَهُ فِيهِ فَقَالَ (عليه السلام) سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَيْسَ عَبَّاسٌ بِبَايَعِ أَبَا بَكْرٍ وَهُوَ تَيْمِيُّ وَ الْعَبَّاسُ هَاشِمِيُّ أَوْ لَيْسَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ كَانَ يَخْدُمُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَهُوَ هَاشِمِيُّ أَبُو الْخُلَفَاءِ وَعُمَرُ عَدُوِّي وَمَا بَالُ عُمَرَ أَدْخَلَ الْبُعْدَاءَ مِنْ قُرَيْشٍ فِي الشُّورَى وَلَمْ يَدْخُلِ الْعَبَّاسُ؟ فَإِنْ كَانَ رَفَعْنَا لِمَنْ لَيْسَ بِهِاشِمِيٌّ عَلَى هَاشِمِيٍّ مُنْكَرًا فَانْكُرُوا عَلَى عَبَّاسٍ بِيَعْتَهُ لِأَبِي بَكْرٍ وَعَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ خِدْمَتَهُ لِعُمَرَ بَعْدَ بِيَعْتِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ جَائِزًا فَهَذَا جَائِزٌ فَكَأَنَّمَا الْقِيمُ الْهَاشِمِيَّةُ حَجْرًا. [احتجاج، ج 2، ص 454]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ \* أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذ لَّمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (1) امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، و حقّ علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) را ضایع نمودند، همواره ابوبکر در مقابل آن حضرت اظهار شادمانی می نمود، و لکن از علیّ بن ابیطالب حالت ناراحتی و انقباض مشاهده می کرد، از این رو ابوبکر دوست می داشت که این کدورت را برطرف کند، و بگوید: مردم او

ص: 506

---

1- 821.. سوره ی مجادله، آیات 12 و 13.

را مقدم کردند و اورغبتی به آن نداشته است، به این خاطر از آن حضرت درخواست ملاقات محرمانه نمود و گفت: به خدا سوگند یا ابالحسن من خود طالب این خلافت نبودم، و حرص و طمعی به آن نداشتم و در خود نیز توان تأمین نیاز مردم را نمی دیدم و... پس برای چه شما در باطن از من کراهت دارید؟ علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود:

اگر چنین است که می گوئی، و تورغبتی و حرصی نداشته و خود را لایق آن نمی دانستی، برای چه پذیرفتی که این منصب را اشغال کنی و در منصبی بنشیننی که خود را لایق آن نمی دانسته ای؟! ابوبکر گفت: «علت پذیرفتن من این بود که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم فرمود: «امت من بر ضلالت و گمراهی اجتماع نمی کنند» و چون دیدم در بیعت با من اجتماع و اتفاق دارند، و محال است که بر ضلالت اجتماع نمایند، اجابت کردم، و اگر می دانستم که احدی با من مخالفت دارد نمی پذیرفتم.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

آیا من از این امت نبودم؟ و آیا گروهی مانند سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد و سعد بن عبادة و همراهان او از انصار که از بیعت با تو امتناع کردند از این امت نبودند؟ ابوبکر گفت: کلّ امت با من مخالفت نکردند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

پس چگونه توبه به این حدیث استدلال می کنی؟ و کسانی که عیبی در آن ها نیست با تو مخالفت کرده اند؟! ابوبکر گفت: من تخلف آنان را بعد از بیعت مردم فهمیدم و در آن وقت اگر کناره گیری می کردم، ترس آن بود که مردم از

دین خدا باز گردند و مرتد شوند، از این رو سازش شما را با خود، آسان تر از ارتداد مردم و بازگشت به کفر دیدم، گرچه شما را کمتر از خود برای حفظ دین مردم نمی دانستم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

با این سخنان به من بگو بدانم چه کسی مستحق و لایق این خلافت است؟ ابوبکر گفت: «کسی مستحق و لایق این منصب است که دارای روح خیرخواهی و وفا و دوری از سازش و دوست گرایی باشد، و باید دارای حسن سیره، و اظهار عدل، و علم به کتاب و سنت و فصل خطاب و زهد در دنیا و انصاف نسبت به مظلوم در مقابل ظالم اعم از قریب و بعید باشد» و سپس سکوت نمود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

من تو را به خدا سوگند می دهم ای ابوبکر، آیا تو در وجود خود، چنین خصلت هایی را می بینی، و یا در وجود من؟ ابوبکر گفت: من در وجود شما یا ابوالحسن چنین خصلت هایی را می بینم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

تو را به خدا سوگند، آیا من نخستین کسی بودم که دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پذیرفتم، یا تو بودی؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا تو بودی که مأمور شدی آیات اول سوره ی براءت را در موسم حج بر مشرکین بخوانی یا من بودم؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا در شب غار من بودم که جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را حفظ نمودم یا تو بودی؟ ابوبکر گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا برای تو آیه ولایت درباره ی زکات خاتم نازل شد یا برای من؟ ابوبکر گفت: برای تو. فرمود: تو را

به خدا سوگند، آیا در روز غدیر من مولای تو و مولای هر مسلمان شدم یا تو؟ ابوبکر گفت: تو مولای هر مسلمان شدی.

فرمود:

تورا به خدا سوگند، آیا سمت وزارت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حدیث منزلت برای تو گفته شد، یا برای من؟ ابوبکر گفت: برای تو بود. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای مباحله با نصارا، من و اهل بیت و اولاد من را همراه خود برد و یا تو و اهل بیت و اولاد تو را؟ ابوبکر گفت: بلکه او اهل بیت و اولاد تو را برد. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا برای من و اهل بیت و فرزندان من آیه تطهیر نازل شد، یا برای تو و فرزندان تو؟ ابوبکر گفت: بلکه برای تو و اهل بیت تو.

فرمود:

تورا به خدا سوگند، آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روز کسا در حق من و اهل بیت من دعا نمود و یا در حق تو و اهل بیت تو؟ ابوبکر گفت: بلکه در حق تو و اهل بیت تو دعا نمود. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا آیه «يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَمَا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»<sup>(1)</sup>، درباره ی من نازل شد یا درباره تو؟ ابوبکر گفت: بلکه درباره ی تو نازل شد. فرمود:

تورا به خدا سوگند، آیا در جنگ احد جمله «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»؛ درباره ی تو آمد و یا درباره ی من آمد؟ ابوبکر گفت: بلکه درباره ی تو آمد.

فرمود:

تورا به خدا سوگند، آیا خورشید بعد از غروب کردن برای نماز من بازگشت یا برای نماز تو؟ ابوبکر گفت: بلکه برای نماز تو. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا خداوند خیبر را به دست من فتح نمود یا به دست تو؟

ص: 509

ابوبکر گفت: به دست تو فتح نمود. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا خداوند به دست من با کشتن عمرو بن عبدود به رسول خود و مسلمانان آرامش داد یا به دست تو؟ ابوبکر گفت: بلکه به دست تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شهادت به پاکی من -- از آلودگی نسب -- تا آدم داد یا به پاکی تو؟ ابوبکر گفت: بلکه به پاکی تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرا به دختر خود فاطمه تزویج نمود یا تو را؟ ابوبکر گفت: بلکه تو را به دختر خود تزویج نمود. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا من پدر حسن و حسین -- دو ریحانه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) -- هستم که درباره ی آنان فرمود: «هذان سیّدا شباب أهل الجنة، و أبوهما خیر منهما» یا تو؟ ابوبکر گفت: بلکه تو هستی.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

تو را به خدا سوگند، آیا جعفر بن ابیطالب که در بهشت مزین به دو بال است، و بین ملائکه پرواز می کند، برادر توست یا برادر من است؟ ابوبکر گفت: بلکه برادر توست. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا من ضامن دیون و وعده های رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شدم و خود را در موسم حج اداکننده آن ها به مردم اعلام نمودم یا تو بودی؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا هنگامی که طیر مشوی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود و آن حضرت دعا کرد تا خداوند بهترین خلق خود را بفرستد تا با او هم غذا شود من نزد او رفتم یا تو رفتی؟ ابوبکر گفت: بلکه تو نزد او رفتی. فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرا به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین بشارت داد یا تو را؟ ابوبکر گفت: بلکه تو را بشارت داد.

ص: 510

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

تورا به خدا سوگند، آیا من بودم که آخرین سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شنیدم و غسل و دفن او را انجام دادم یا تو بودی؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علم قضاوت را به من تعلیم داد و فرمود: «عَلَيْ أَقْصَاكُمْ» یا به تو یاد داد؟ ابوبکر گفت: بلکه به تو یاد داد. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اصحاب خود را امر کرد تا به من به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنند یا به تو؟ ابوبکر گفت: بلکه به تو. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا من سبقت به قرابت و خویشی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارم یا تو داری؟ ابوبکر گفت: بلکه تو داری. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا تو بودی که خداوند توسط جبرئیل هنگام نیاز یک دینار به او عطا نمود و او با آن یک دینار پیامبر خدا و فرزندان او را اطعام نمود یا من بودم؟ پس ابوبکر گریان شد و گفت: بلکه تو بودی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا تو قدم بر کتف پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاردی و بت ها را از کعبه فرو ریختی و شکستی و در آن حال اگر می خواستی به آسمان دست پیدا می کردی یا من بودم؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

تورا به خدا سوگند، آیا تو بودی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» یا من بودم؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا تو بودی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درهای خانه های مردم را به مسجد بست جز در خانه او را، یا من بودم؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی.

ص: 511

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

تورا به خدا سوگند آیا هنگام نزول آیه ی «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...» تو بودی که با دادن صدقه سؤال خود را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطرح کردی یا من بودم؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تورا به خدا سوگند آیا تو بودی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی او به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «رَوَّجْتُكَ أَوَّلَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَزَجَحَهُمْ إِسْلَامًا» یا من بودم؟ ابوبکر گفت: بلکه تو بودی.

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

پدرم همواره فضائل خود را بر ابوبکر شماره نمود و او اقرار کرد و گفت: با این خصلت ها و امثال این ها، استحقاق قیام به امور امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیدا می شود. پس پدرم به او فرمود: پس برای چه تو مغرور شده ای و خدا و رسول و دین او را از یاد برده ای؟ در حالی که خود را از چنین خصلت هایی بی بهره می بینی؟ پس ابوبکر گریان شد و گفت: راست می گویی ای ابوالحسن یک روز به من مهلت بده تا در کار خود تدبّر کنم. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: من به تو مهلت دادم. پس ابوبکر از نزد آن حضرت مرخص شد، و آن روز را تا شب فکر می کرد و کسی را به خود راه نداد و عمر بین مردم گردش می نمود، چرا که خلوت ابوبکر را با علی (علیه السلام) دانسته بود، و در آن شب ابوبکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب دید و برخاست تا به او سلام کند و لکن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صورت خود را از او گرداند، و ابوبکر گفت: یا رسول الله آیا دستوری داده اید که من از آن تخلف کرده باشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چگونه پاسخ سلام تورا بدهم در حالی که تو با کسی که خدا و رسول، او را دوست می دارند دشمنی کرده ای؟!

ص: 512

«حق را به صاحبش بازگردان» ابوبکر می گوید: گفتم: صاحب حق کیست؟ فرمود: «او همان علی (علیه السلام) است که تو را عتاب و سرزنش نمود» گفتم: «یا رسول الله من به دستور شما حق را به او بازگرداندم».

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

چون صبح شد، ابوبکر گریان بود و به علی (علیه السلام) گفت: «دست خود را باز کن تا با تو بیعت کنم» و با او بیعت نمود، و خلافت را به او واگذار کرد، و گفت: «داخل مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شو و قصه ی خواب و بیعت من و آنچه بین من و تو گفته شد را به مردم بگو».

پس علی (علیه السلام) پذیرفت، و ابوبکر از نزد آن حضرت -- در حالی که حال او دگرگون بود -- خارج شد و عمر که در جستجوی او بود به او برخورد کرد و به او گفت: «چگونه است حال تو ای خلیفه رسول الله» و چون ابوبکر قصه خود را با علی (علیه السلام) بیان نمود عمر گفت: «تو را به خدا سوگند، ای خلیفه رسول خدا، فریب سحر بنی هاشم را مخور، چرا که این نخستین سحر آنان نیست». و همواره با ابوبکر سخن گفت تا او را منصرف نمود و خلافت را برای او زینت داد، و او را امر به استقامت و پایداری کرد.

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد مسجد شد، و کسی را در مسجد ندید و شرّ آنان را احساس کرد و در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشست، در این هنگام عمر نزد او آمد و گفت: «یا عَلِيُّ دُونَ مَا تَرَوْمُ خَرُطُ الْقَتَادِ»؛ یعنی «هیئات که چنین چیزی که فکر کرده ای انجام بگیرد». و آن حضرت برخاست و داخل منزل خود شد. (1)

ص: 513

1-823.. فی الخصال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصِ الْخَنَعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ التَّغْلِبِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَنصُورٍ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْوَرَّاقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (علیه السلام) قَالَ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَبَيْعَةِ النَّاسِ لَهُ وَفِعْلِهِمْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُظْهِرُ لَهُ الْإِنْسِاطَ وَيَرَى مِنْهُ انْقِبَاضًا فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَأَحَبَّ لِقَاءَهُ وَاسْتَخْرَجَ مَا عِنْدَهُ وَالْمَعْدُورَةَ إِلَيْهِ لِمَا اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَتَقْلِيدِهِمْ إِيَّاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ وَقَلَّةَ رَغْبَتِهِ فِي ذَلِكَ وَزُهْدِهِ فِيهِ أَتَاهُ فِي وَقْتِ غَفْلَةٍ وَطَلَبَ مِنْهُ الْخَلْوَةَ وَقَالَ لَهُ وَاللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مُوَاطَاةً مِنِّي وَلَا رَغْبَةً فِيهِمَا وَقَعْتُ فِيهِ وَلَا حِرْصًا عَلَيْهِ وَلَا يَقَّةً بِنَفْسِي فِيمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ وَلَا قُوَّةَ لِي لِمَالٍ وَلَا كَثْرَةَ الْعَشِيرَةِ وَلَا ابْتِزَارَ لَهُ دُونَ غَيْرِي فَمَا لَكَ تَضَمُّرٌ عَلَيَّ مَا لَمْ أَسْتَحِقَّهُ مِنْكَ وَتُظْهِرُ لِي الْكِرَاهَةَ فِيمَا صِرْتُ إِلَيْهِ وَتَنْظُرُ إِلَيَّ بِعَيْنِ السَّامَةِ مِنِّي قَالَ: فَقَالَ لَهُ (علیه السلام) فَمَا حَمَلَكَ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ تَرَعْ فِيهِ وَلَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ وَلَا وَثَقْتَ بِنَفْسِكَ فِي الْقِيَامِ بِهِ وَبِمَا يَحْتَاجُ مِنْكَ فِيهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ وَلَمَّا رَأَيْتُ اجْتِمَاعَهُمْ أَتَيْتُ حَدِيثَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَأَحَلَّتْ أَنْ يَكُونَ اجْتِمَاعُهُمْ عَلَيَّ خِلَافِ الْهُدَى وَأَعْطَيْتُهُمْ قَوْلَ الْإِجَابَةِ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنْ أَحْدًا يَتَخَلَّفُ لَا مُنْتَعَتْ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ أَفَكُنْتُ مِنَ الْأُمَّةِ أَوْ لَمْ أَكُنْ قَالَ بَلَى قَالَ وَكَذَلِكَ الْعِصَابَةُ الْمُؤْتَمِنَةُ عَلَيْكَ مِنْ سَلْمَانَ وَعَمَّارٍ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ وَابْنِ عَبَّادَةَ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ كُلُّ مَنْ الْأُمَّةَ فَقَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَأَمْثَالِ هَؤُلَاءِ قَدْ تَخَلَّفُوا عَنْكَ وَلَيْسَ لِلْأُمَّةِ فِيهِمْ طَعْنٌ وَلَا فِي صُحْبَةِ الرَّسُولِ (صلی الله علیه و آله) وَنَصِيحَتِهِ مِنْهُمْ تَقْصِيرٌ قَالَ مَا عَلِمْتُ بِتَخَلُّفِهِمْ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِبْرَامَ الْأَمْرِ وَ

خِفْتُ إِنْ دَفَعْتُ عَنِّي الْأَمْرَ أَنْ يَتَفَاقَمَ إِلَيَّ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ مُرْتَدِّينَ عَنِ الدِّينِ وَكَانَ مُمَارَسَتِكُمْ إِلَيَّ أَنْ أَجِبْتُمْ أَهْوَانَ مُؤَنَّةَ عَلِيِّ الدِّينِ وَابْقَى لَهُ مِنْ صَدْرِبِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ يَبْغِضُ فَيَرْجِعُوا كُفَّارًا وَعِلِمْتُ أَنَّكَ لَسْتَ بِدُونِي فِي الْإِتْقَانِ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَدْيَانِهِمْ. قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَجَلٌ وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي عَنِ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْأَمْرَ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بِالنَّصِيحَةِ وَالْوَفَاءِ وَرَفْعِ الْمُدَاهَنَةِ وَالْمُحَابَاةِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ وَإِظْهَارِ الْعَدْلِ وَالْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَفَضْلِ الْخُطَابِ مَعَ الرُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَقَلَّةِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَإِنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَنشُدْكَ بِاللَّهِ يَا أَبَا بَكْرٍ أَمْ فِي نَفْسِكَ تَجِدُ هَذِهِ الْخُصَالَ أَوْ فِيَّ قَالَ بَلْ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ أَنشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمُجِيبُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَبْلَ ذِكْرَانِ الْمُسْلِمِينَ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْأَذَانُ لِأَهْلِ الْمَوْسِمِ وَلِجَمِيعِ الْأُمَّةِ بِسُورَةِ بَرَاءَةِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا وَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِنَفْسِي يَوْمَ الْغَارِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَلَيْ الْوَلَايَةُ مِنَ اللَّهِ مَعَ وَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي آيَةِ زَكَاةِ الْخَاتِمِ أَمْ لَكَ قَالَ بَلْ لَكَ. قَالَ أَنشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمَوْلَى لَكَ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) يَوْمَ الْغَدِيرِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَلَيْ الْوِزَارَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالْمَثَلُ مِنْ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَمْ لَكَ قَالَ بَلْ لَكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَبِي بَرَزَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَيَوْمَ الْوَلَدِي فِي مُبَاهَلَةِ الْمُشْرِكِينَ مِنَ النَّصَارَى أَمْ بِكَ وَبِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ قَالَ بِكُمْ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَلَيْ وَالْأَهْلِي وَوَلَدِي آيَةَ التَّطْهِيرِ مِنَ الرَّجْسِ أَمْ لَكَ وَالْأَهْلِي بَيْتِكَ قَالَ بَلْ لَكَ وَالْأَهْلِي بَيْتِكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالْأَهْلِي وَوَلَدِي يَوْمَ الْكِسَاءِ اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ أَهْلِي إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا النَّارِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ وَأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ. قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الْفَتَى الَّذِي نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ لَا سَدِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيُّ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ لَوْفَتِ صَدَائِقُهُ فَصَلَّاهَا ثُمَّ تَوَارَتْ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِرَأْيِهِ يَوْمَ خَيْبَرَ فَمَتَّحَ اللَّهُ لَهُ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي نَفَسَتْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كُرْبَتَهُ وَعَنِ الْمُسْلِمِينَ بِقَتْلِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ وَدٍّ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي ائْتَمَمَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى رِسَالَتِهِ إِلَى الْجَنِّ فَأَجَابَتْ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي طَهَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنَ السِّفَاحِ مِنْ آدَمَ إِلَى أَبِيكَ بِقَوْلِهِ أَنَا وَأَنْتَ مِنْ نِكَاحِ لَا مِنْ سِفَاحِ مِنْ آدَمَ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي اخْتَارَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَرَوَّجَنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَ قَالَ اللَّهُ رَوَّجَكَ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا وَالِدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ رِيحَانَتَيْهِ اللَّذَيْنِ قَالَ فِيهِمَا هَدَانٍ سَدِيدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَحُوكَ الْمُزَيْنُ بَجَنَاحَيْنِ فِي الْجَنَّةِ لِطَيْرٍ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ أَمْ أَخِي قَالَ بَلْ أَحُوكَ. قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا صَمِنْتُ دِينَ رَسُولِ اللَّهِ وَ نَادَيْتُ فِي الْمَوْسِمِ بِإِنْجَازِ مَوْعِدِهِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي دَعَا رَسُولُ اللَّهِ لِطَيْرٍ عِنْدَهُ يُرِيدُ أَكْلَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ ائِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ بَعْدِي أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي بَشَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِيَةِ طِينِ وَالْمَارِقِينَ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي شَهِدْتُ آخِرَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلَيْتُ عَسَلَهُ وَدَفَنُهُ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي دَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِعِلْمِ الْقَضَاءِ بِقَوْلِهِ عَلِيُّ أَقْضَاكُمْ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَصْحَابَهُ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِ بِالْأَمْرِ فِي حَيَاتِهِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي سَدَّ بَقْمَتَ لَهُ الْقُرَابَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ. قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ بِدِينَارٍ عِنْدَ حَاجَتِهِ وَبَاعَكَ جَبْرَيْلُ وَأَضْفَتُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَأَطْعَمْتُ وَوَلَدَهُ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ وَأَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى كَتِفِيهِ فِي طَرْحِ صَنْمِ الْكَعْبَةِ وَكَسْرِهِ حَتَّى لَوْ شَاءَ أَنْ يَبَالَ أَفُقَ السَّمَاءِ لَنَالَهَا أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْتَ صَاحِبُ لِيَاثِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ بِفَتْحِ بَابِهِ فِي مَسْجِدِهِ حِينَ أَمَرَ بِسَدِّ جَمِيعِ أَبْوَابِ أَصْحَابِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَحَلَّ لَهُ فِيهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) صَدَقَةٌ فَتَاجَاهُ أَمْ أَنَا إِذَا عَاتَبَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ قَوْمًا فَقَالَ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتِ الْآيَةِ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)

عليه وآله) لِفَاطِمَةَ (عليه السلام) زَوْجَتِكَ أَوَّلَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَرْجَحَهُمْ إِسْلَامًا فِي كَلَامٍ لَهُ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ فَلَمْ يَزَلْ (عليه السلام) يُعَدُّ عَلَيْهِ مَنَاقِبَهُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ لَهُ دُونَهُ وَدُونَ غَيْرِهِ وَيَقُولُ لَهُ أَبُو بَكْرٍ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَبِهَذَا وَشِبْهِهِ يُسْتَحَقُّ الْقِيَامُ بِأُمُورِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله). فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (عليه السلام) فَمَا الَّذِي غَرَّكَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ دِينِهِ وَأَنْتَ خَلَوُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ دِينِهِ قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْظِرْنِي يَوْمِي هَذَا فَأُدَبِّرَ مَا أَنَا فِيهِ وَمَا سَمِعْتُ مِنْكَ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (عليه السلام) لَكَ ذَلِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَرَجَعَ مِنْ عِنْدِهِ وَخَلَا بِنَفْسِهِ يَوْمَهُ وَلَمْ يَأْذَنْ لِأَحَدٍ إِلَى اللَّيْلِ وَعَمَرَ يَتَرَدَّدُ فِي النَّاسِ لِمَا بَلَغَهُ مِنْ خَلْوَتِهِ بِعَلِيِّ (عليه السلام) فَبَاتَ فِي لَيْلَتِهِ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي مَنَامِهِ مُتَمَثِّلًا لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ لَيْسَ لَمْ عَلَيْهِ قَوْلِي وَجَهَهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَمَرْتَ بِأَمْرِ فَلَمْ أَفْعَلْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَرَدْتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَقَدْ عَادَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَادَيْتَ مَنْ وَالَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ رَدَّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ فَقُلْتُ مَنْ أَهْلُهُ قَالَ مَنْ عَاتَبَكَ عَلَيْهِ وَهُوَ عَلِيُّ قَالَ فَقَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَمْرِكَ قَالَ فَأَصَبَحَ وَبَكَى وَقَالَ لِعَلِيِّ (عليه السلام) ابْسُطْ يَدَكَ فَبَايَعَهُ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ وَقَالَ لَهُ أَخْرِجْ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَأَخْبِرِ النَّاسَ بِمَا رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي وَمَا جَرَى بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَأَخْرَجَ نَفْسِي مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَأَسَلَّمَ عَلَيْكَ بِالْأَمْرِ. قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (عليه السلام) نَعَمْ فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مُتَعَبِّرًا لَوْنُهُ فَصَادَفَهُ عُمَرُ وَهُوَ فِي طَلَبِهِ فَقَالَ لَهُ مَا حَالُكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ وَمَا رَأَى وَمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيِّ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ تَغْتَرَّ بِسِحْرِ بَنِي هَاشِمٍ فَلَيْسَ هَذَا بِأَوَّلِ سِحْرِ مِنْهُمْ فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى رَدَّ عَنْ رَأْيِهِ وَصَرَفَهُ عَنْ عَزْمِهِ وَرَعَّبَهُ فِيمَا هُوَ فِيهِ وَأَمَرَهُ بِالتَّبَاتِ عَلَيْهِ وَالْقِيَامِ بِهِ قَالَ فَآتَى عَلِيُّ (عليه السلام) الْمَسْجِدَ لِلْمِيعَادِ فَلَمْ يَرِ فِيهِ مِنْهُمْ أَحَدًا فَأَحْسَسَ بِالشَّرِّ مِنْهُمْ فَقَعَدَ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَامْرَأَهُ بِعُمَرَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ دُونَ مَا تَرُومُ خَرُطَ الْقِتَادِ فَعَلِمَ بِالْأَمْرِ وَقَامَ وَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ. [خصال، ص 548، ح 30]







ما حدیث فوق را با طولانی بودن آن -- به خاطر عبرت و ذکر فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) -- ترجمه نمودیم. و در چندین روایت از خاصه و عامه نقل شده که خداوند این امت را امتحان نمود و فرمود: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» و تنها کسی که به این آیه عمل نمود علی (علیه السلام) بود و او یک دینار داشت و آن را تبدیل به ده درهم نمود، و با هر درهمی سؤالی از

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) کرد، و سپس آیه فوق نسخ شد و خداوند فرمود: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ.»(1)

ص: 518

1- 824.. -- القمى قال: حدثنا أحمد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن صفوان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله(عليه السلام) [أبي جعفر] قال سألته عن قول الله؟ عز؟: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» قال: قدم على بن أبي طالب(عليه السلام) بين يدي نجواه صدقة ثم نسخها قوله: أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ. [تفسير قمى، ج 2، ص 357] -- وقال أيضا حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن محمد بن زكريا عن أيوب بن سليمان عن محمد بن مروان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس فى قوله تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً قال إنه حرم كلام رسول الله(صلى الله عليه وآله) ثم رخص لهم فى كلامه بالصدقة فكان إذا أراد الرجل أن يكلمه تصدق بدرهم ثم كلمه بما يريد قال فكف الناس عن كلام رسول الله(صلى الله عليه وآله) و بخلوا أن يتصدقوا قبل كلامه فتصدق على(عليه السلام) بدينار كان له فباعه بعشرة دراهم فى عشر كلمات سألهن رسول الله(صلى الله عليه وآله) و لم يفعل ذلك أحد من المسلمين غيره و بخل أهل الميسرة أن يفعلوا ذلك فقال المنافقون ما صنع على بن أبي طالب الذى صنع من الصدقة إلا أنه إذا أراد أن يتزوج لابن عمه فأنزل الله تبارك و تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا مِنْ إِمْسَاكِهَا وَ أَطْهَرُ يَقُولُ وَ أَزكى لَكُمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا الصَّدَقَةَ عَلَى الْفُقَرَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ أَسْفَقْتُمْ يَقُولُ الْحَكِيمُ أَسْفَقْتُمْ يَا أَهْلَ الْمَيْسِرَةِ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ يَقُولُ قدام نجواكم يعنى كلام رسول الله(صلى الله عليه وآله) صدقة على الفقراء فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا يَا أَهْلَ الْمَيْسِرَةِ وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ يعنى تجاوز عنكم إذا لم تفعلوا فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ يَقُولُ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ الْخَمْسَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ يعنى أعطوا الزكاة يقول تصدقوا فنسخت ما أمروا به عند المناجاة بإتمام الصلاة و إيتاء الزكاة وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بِالْصَّدَقَةِ فى الفريضة و التطوع وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ أى تنفقون خيرا. [تأويل الآيات، ص 648] -- فى تأويل الآيات: قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ...» تأويله قال أبو على الطبرسى؟ ره؟ أن هذه الآية نزلت فى الأغنياء و ذلك أنهم كانوا يأتون النبى(صلى الله عليه وآله) فيكثرون مناجاته فأمر الله سبحانه بالصدقة عند المناجاة فلما علموا ذلك انتهوا عن مناجاته فنزلت آية الرخصة. و هذه فضيلة لم يدركها إلا أمير المؤمنين(عليه السلام) و قد ورد فى ذلك روايات منها ما رواه محمد بن العباس؟ ره؟ عن على بن عتبة و محمد بن القاسم قالا حدثنا الحسين بن الحكم عن حسن بن حسين عن حبان بن على عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس فى قوله؟ عز؟ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً قال نزلت فى على(عليه السلام) خاصة كان له دينار فباعه بعشرة دراهم فكان كلما ناجاه قدم درهما حتى ناجاه عشر مرات ثم نسخت فلم يعمل بها أحد قبله و لا بعده. [تأويل الآيات، ص 648]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ 14 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ 15 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ 16 لَنْ تَغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ 17 يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ 18 اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ 19 إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ 20 كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ 21 لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 22 -Kj

«جُدَّة» به معنای ستره و سپر است که به وسیله آن از بلا جلوگیری می شود، و مِجَنّ نیز به معنای تَرَس و سپر می باشد، و «استحواذ» به معنای استیلا بر چیزی است، تا آن را از جا بر کند، و «حاذه یحوزه حَوْذاً» مانند «حازه یحوزه حوزاً» است.

## ترجمه:

آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟! آنها نه از شما هستند و نه از آنان! سوگند دروغ یاد می کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می دانند (دروغ نمی گویند)! (14) خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، چرا که اعمال بدی انجام می دادند! (15) آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند از این رو برای آنان عذاب خوارکننده ای است! (16) هرگز اموال و اولادشان آنها را از عذاب الهی حفظ نمی کند آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند! (17) (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را برمی انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می کنند و گمان می کنند کاری می توانند انجام دهند بدانید آنها دروغگویانند! (18) شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند! (19) کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند، آنها در زمره ذلیل ترین افرادند! (20) خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است! (21) هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌های شان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را

در باغهایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می مانند خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند آنها «حزب الله» اند بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند. (22)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه و آیات بعد از آن درباره ی دوّمی [و پیروان او] نازل شده است، و قصّه ی آن این است که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او برخورد نمود، و او نزد یکی از یهودیان نشسته بود و اخبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از او می گرفت و می نوشت، و آیه فوق بر آن حضرت نازل شد، و دوّمی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: من دیدم تو از یهودیان خبر می گرفتی و می نوشتی، در حالی که خداوند از این کار نهی نموده است؟! او گفت: «یا رسول الله من آنچه در تورات درباره ی اوصاف شما آمده بود را می نوشتم» و شروع به خواندن آن ها نمود در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از او خشمناک بود و یکی از اصحاب به عمر گفت: وای بر تو آیا خشم رسول خدا را بر خود نمی بینی؟! و او گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ -- وَغَضَبِ رَسُولِهِ» سپس گفت: «من تنها اخباری که درباره ی شما بود می نوشتم» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر موسی بن عمران هم بین آنان می بود و تو من را رها می کردی و سراغ او می رفتی کافر به من و دین من می بودی».

ص: 521

از این رو خداوند می فرماید:

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» یعنی سوگندهای خود را حجاب و سپر بین خود و کفار قرار می دهند و با زبان اقرار به اسلام می کنند، و این به خاطر ترس از شمشیر و برداشته شدن جزیه است [وگرنه در باطن ایمان نیاورده اند و بر کفر خود باقی هستند].

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ» نیز گوید:

هنگامی که قیامت بر پا می شود خداوند غاصبین حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) را جمع می کند، و اعمال شان را بر آنان عرضه می نماید و آن ها سوگند یاد می کنند و می گویند: «ما چنین اعمالی را انجام نداده ایم» همان گونه که در دنیا برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سوگند یاد کردند، و گفتند: «ما سوگند یاد نکرده ایم که ولایت را از بنی هاشم منع کنیم» و نیز هنگامی که در عقبه [و جایی که مسیر تنگ می شد بین مکه و مدینه] قصد کشتن آن حضرت را کردند، و خداوند اسرارشان را بر پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) فاش نمود، سوگند یاد نمودند که «ما قصد کشتن آن حضرت را نداشته ایم».

و خداوند فرمود:

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومًا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ» (1) و (2)

ص: 522

1- 826.. سوره ی توبه، آیه ی 74.

2- 827.. قال علی بن ابراهیم رحمہ اللہ: نزلت فی الثانی لأنه مر به رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هو جالس عند رجل من اليهود و یکتب خبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) فأنزل الله جل ثناؤه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ فجاء إلى النبی (صلی الله علیه و آله) فقال له النبی (صلی الله علیه و آله) رأيتك تكتب عن اليهود و قد نهى الله عن ذلك! فقال يا رسول الله كتبت عنه ما فی التوراة من صفتك و أقبل یقرأ ذلك علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هو غضبان، فقال له رجل من الأنصار و یلك أ ما ترى غضب النبی (صلی الله علیه و آله) عليك فقال أعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله إني إنما كتبت ذلك لما وجدت فيه من خبرك، فقال له رسول الله (صلی الله علیه و آله) يا فلان! لو أن موسى بن عمران فيهم قائما ثم أتته رغبة عما جئت به لكنت كافرا بما جئت به و هو قوله اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً أَي حجابا بينهم و بين الكفار و إيمانهم إقرار باللسان و خوفا من السيف و رفع الجزية و قوله يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الذين غصبوا آل محمد حقهم فيعرض عليهم أعمالهم فيحلفون له أنهم لم يعملوا منها شيئا كما حلفوا لرسول الله (صلی الله علیه و آله) في الدنيا حين حلفوا أن لا يردوا الولاية في بنی هاشم، و حين هموا بقتل رسول الله (صلی الله علیه و آله) في العقبة، فلما أطلع الله نبيه و أخبره حلفوا له أنهم لم يقولوا ذلك و لم يهوما به حتى أنزل الله علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومًا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ» [تفسیر قمی، ج 2، ص 357]

سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود گوید: از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

این امت به هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند: هفتاد و دو فرقه آنان در آتش خواهند بود، و یک فرقه دیگر در بهشت می باشند. سپس فرمود: سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه، اهل مودت و دوستی با ما می باشند، و یک فرقه آنان در بهشت اند، و دوازده فرقه دیگر در آتش می باشند، و آن یک فرقه هدایت یافته و مؤمن و اهل تسلیم و توفیق و رشد و کسانی هستند که به من اقتدا می کنند، و از من پیروی می نمایند، و مرا دوست می دارند و از دشمنان من بیزارند، و امامت و حق مرا شناخته، و اطاعت از من را -- از کتاب خدا و سنت رسول او (صلی الله علیه و آله) -- بر خود واجب می دانند، و هیچ شک و تردیدی در این راه ندارند، چرا که خداوند قلب های آنان را نسبت به حق ما و فضل ما نورانی

ص: 523

نموده است، و این چیزی است که با فضل الهی قلوب آنان بر آن مطمئن و دارای یقین است.

و شکی ندارند که من و اوصیای بعد از من تا قیامت هداة مهديين هستيم و خداوند در قرآن در آیاتی ما را مقرون به نام خود و نام رسول خود نموده و پاک و معصوم قرار داده، و ما را شهدای بر خلق خود، و حجت های روی زمین، و خزینه داران علم خود و معادن حکمت های خود، و مترجمان وحی خود قرار داده، و ما را با قرآن، و قرآن را با ما، مقرون نموده، و ما از قرآن جدا نمی شویم، و قرآن نیز از ما جدا نمی شود، تا هنگامی که در قیامت بر حوض کوثر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شویم، همان گونه که آن حضرت فرموده است: [إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَإِنَّمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ...] (1)

ص: 524

1- 828.. فی کتاب سلیم: قَالَ أَبَانٌ قَالَ سَلِمٌ وَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُنِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَسَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةً فِي الْجَنَّةِ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ تَتَّحِلُّ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَاحِدَةً [مِنْهَا] فِي الْجَنَّةِ وَ اثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ وَ أَمَّا الْفِرْقَةُ [النَّاجِيَةُ] الْمَهْدِيَّةُ [المؤملة] الْمُؤْمِنَةُ الْمُسْلِمَةُ الْمُوَافِقَةُ الْمُرْشِدَةُ فَهِيَ الْمُؤْتِمَنَةُ بِي الْمُسْلِمَةِ لِأَمْرِ الْمُطِيعَةِ لِي الْمُتَبَرِّئَةِ مِنْ عَدُوِّي الْمُحِبَّةِ لِي وَ الْمُبْغِضَةِ لِعَدُوِّي الَّتِي قَدْ عَرَفْتُ حَقِّي وَ إِمَامَتِي وَ فَرَضَ طَاعَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ [فَلَمْ تَزْتَدِ] وَ لَمْ تَشْكُ لِمَا قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ فِي قَلْبِهَا مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّهَا وَ عَرَفَهَا مِنْ فَضْلِهَا وَ أَلْهَمَهَا وَ أَخَذَهَا بِنَوَاصِيهَا فَأَدْخَلَهَا فِي شِعْبَتِنَا حَتَّى اِظْمَأَّتْ [قُلُوبُهَا] وَ اسْتَيْقَنَتْ يَقِينًا لَا يُخَالِطُهُ شَكٌّ أَنِّي أَنَا وَ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [هداة] مُهْتَدُونَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فِي آيٍ مِنَ الْكِتَابِ كَثِيرَةٍ وَ طَهَّرْنَا وَ عَصَمْنَا وَ جَعَلْنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ [وَ خُزَّانَهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ مَعَادِنَ حُكْمِهِ وَ تَرَاجِمَةَ وَحِيهِ] وَ جَعَلْنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنَ مَعًا لَا نَفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا حَتَّى نَرِدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) حَوْضَهُ كَمَا قَالَ وَ تِلْكَ الْفِرْقَةُ [الواحدة] مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ فِرْقَةً هِيَ النَّاجِيَةُ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ جَمِيعِ الْفِتَنِ وَ الضَّلَالَاتِ وَ الشُّبُهَاتِ هُمْ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ [حَقًّا] وَ هُمْ [سَبْعُونَ أَلْفًا] يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ. وَ جَمِيعُ تِلْكَ الْفِرْقِ الْإِثْنَتَيْنِ وَ السَّبْعِينَ هُمْ الْمَتَدَيُّونَ بِغَيْرِ الْحَقِّ النَّاصِرُونَ لِبَدِينِ الشَّيْطَانِ الْآخِرِ ذُونَ عَنِ إِبْلِيسَ وَ أَوْلِيَائِهِ هُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَعْدَاءُ رَسُولِهِ وَ أَعْدَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ بُرَاءً مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ [نَسُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ] وَ أَشَدَّ رُكُوعًا بِاللَّهِ وَ كَفَرُوا بِهِ وَ عَبَدُوا غَيْرَ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ -- وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا يَقُولُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ... فَيُحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يُحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمْ الْكَاذِبُونَ قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَرَأَيْتَ مَنْ قَدْ وَقَفَ فَلَمْ يَأْتَمْ بِكُمْ وَ لَمْ يُعَادِكُمْ وَ لَمْ يَنْصِبْ لَكُمْ [وَ لَمْ يَتَّعِصِبْ] وَ لَمْ يَتَوَلَّكُمْ وَ لَمْ يَتَّبِعْكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ قَالَ لَا أَذْرِي وَ هُوَ صَادِقٌ قَالَ لَيْسَ أَوْلَيْكَ مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ فِرْقَةً إِنَّمَا عَنَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِالثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ فِرْقَةَ الْبَاغِينَ النَّاصِينَ الَّذِينَ قَدْ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ دَعَوْا إِلَى دِينِهِمْ فَفِرْقَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْهَا تَدِينُ بِدِينِ الرَّحْمَنِ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ تَدِينُ بِدِينِ الشَّيْطَانِ وَ تَتَوَلَّى عَلَى قَبُولِهَا وَ تَتَّبِعُ مَنْ خَالَفَهَا. فَأَمَّا مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ وَ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَا يَتَنَا وَ لَا صَدَّ لَالَةً عَدُوًّا وَ لَمْ يَنْصِبْ شَيْئًا وَ لَمْ يُحِلِّ وَ لَمْ يُحَرِّمْ وَ أَخَذَ بِجَمِيعِ مَا لَيْسَ بَيْنَ الْمُخْتَلِفِينَ مِنَ الْأُمَّةِ فِيهِ خِلَافٌ فِي أَنَّ اللَّهَ [أَمْرٌ بِهِ أَوْ] نَهَى عَنْهُ [فَلَمْ يَنْصِبْ شَيْئًا] وَ لَمْ يُحِلِّ وَ لَمْ يُحَرِّمْ وَ لَا يَعْلَمُ وَ رَدَّ عِلْمَ مَا أَشَدَّ كَلَّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ هَذِهِ الطَّبَقَةُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ وَ أَجْلَهُمْ وَ هُمْ أَصَدُّ حَابِ الْحِسَابِ وَ الْمَوَازِينِ وَ الْأَعْرَافِ وَ الْجَهَنَّمِيِّونَ الَّذِينَ يَشْفَعُ لَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ فَيَسْمَوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ. فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَنْجُونَ وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ [أَمَّا الْمُشْرِكُونَ فَيَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ] وَ إِنَّمَا الْحِسَابُ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الصِّفَاتِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ [وَ الْمُقْتَرِفَةِ] وَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا وَ الْمُسْتَضَعِّعِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةَ الْكُفْرِ وَ الشَّرْكِ وَ لَا يُحْسِبُونَ أَنْ يُنْصَبُوا -- وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى أَنْ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ عَارِفِينَ فَهُمْ

أَصْحَابُ الْأَعْرَابِ وَ هَوْلَاءِ لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيبَةُ إِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ إِنْ يَدْخُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ النَّارَ فَبِدْنِهِ وَإِنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَبِرَحْمَتِهِ. [فَقُلْتُ] أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُؤْمِنُ الْعَارِفُ الدَّاعِي قَالَ (عليه السلام) لَا قُلْتُ أَفَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ (عليه السلام) لَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [قُلْتُ أ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ قَالَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ] قُلْتُ [أَصْلَحَكَ اللَّهُ] فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ [مُؤْمِنًا عَارِفًا بِإِمَامِهِ مُطِيعًا لَهُ أ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُوَ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَقِيَ اللَّهَ] وَ هُوَ [مُؤْمِنٌ] مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ -- الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ --... الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ... الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قُلْتُ فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ مِنْهُمْ عَلَى الْكِبَائِرِ قَالَ هُوَ فِي مَشِيئَتِهِ إِنْ عَادَ بِهِ فَبِدْنِهِ وَإِنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَبِرَحْمَتِهِ قُلْتُ فَيَدْخُلُهُ النَّارَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ نَعَمْ بِدْنِهِ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ عَنِ اللَّهَ أَنَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ عَنِ اللَّهَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا وَلِيُّ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ الَّذِينَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ. قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الْإِيمَانُ وَ مَا الْإِسْلَامُ قَالَ أَمَّا الْإِيمَانُ فَالْإِقْرَارُ بِالْمَعْرِفَةِ وَ الْإِسْلَامُ فَمَا أَقْرَرْتَ بِهِ وَ التَّسْلِيمُ وَ الطَّاعَةُ لَهُمْ قُلْتُ الْإِيمَانُ الْإِقْرَارُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ مَنْ عَرَفَهُ اللَّهَ نَفْسَهُ وَ نَبِيَّهُ وَ إِمَامَهُ ثُمَّ أَقْرَبَطَاعَتِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ قُلْتُ الْمَعْرِفَةُ مِنَ اللَّهِ وَ الْإِقْرَارُ مِنَ الْعَبْدِ قَالَ الْمَعْرِفَةُ مِنَ اللَّهِ [دُعَاءٌ] وَ حُجَّةٌ وَ [مِنَّةٌ وَ نِعْمَةٌ] وَ الْإِقْرَارُ [مِنْ اللَّهِ] فَبِقَبُولِ الْعَبْدِ -- يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ الْمَعْرِفَةُ صَنِيعُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْقَلْبِ وَ الْإِقْرَارُ [فِعَالُ الْقَلْبِ] مِنَ اللَّهِ وَ عِصْمَتُهُ وَ رَحْمَتُهُ فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ [اللَّهُ] عَارِفًا فَلَا حُجَّةَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَفِيفَ وَ يَكْفَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَى جَهْلِهِ فَإِنَّمَا يَحْمَدُهُ عَلَى عَمَلِهِ بِالطَّاعَةِ وَ يُعَذِّبُهُ عَلَى عَمَلِهِ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُطِيعَ وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْصِيَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْرِفَ وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجْهَلَ هَذَا مُحَالٌ لَا يَكُونُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ وَ عِلْمِهِ وَ كِتَابِهِ بغيرِ جَبْرٍ لِأَنَّهُمْ لَوْ كَانُوا مَجْبُورِينَ كَانُوا مَعذُورِينَ وَ غَيْرَ مَحْمُودِينَ وَ مَنْ جَهَلَ وَسِعَهُ أَنْ يَرِدَ إِلَيْنَا مَا أَشْجَلَّ عَلَيْهِ وَ مَنْ حَمَدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ وَ اسْتَغْفَرَهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ أَحَبَّ الْمُطِيعِينَ وَ حَمَدَهُمْ عَلَى الطَّاعَةِ وَ أَبْغَضَ الْعَاصِينَ وَ ذَمَّهُمْ فَإِنَّهُ يَكْتَفِي بِذَلِكَ إِذَا رَدَّ عِلْمُهُ إِلَيْنَا... يُحَاسِنُونَ مِنْهُمْ مَنْ يُغْفَرُ لَهُ وَ يَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ بِالْإِقْرَارِ وَ التَّوْحِيدِ. وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعَذِّبُ فِي النَّارِ ثُمَّ يَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَيَسَمُونَ فِيهَا الْجَهَنَّمِيِّينَ [الْجَهَنَّمِيِّينَ] مِنْهُمْ أَصْحَابُ الْإِقْرَارِ وَ لَيْسَتْ الْمَوَازِينُ وَ الْحِسَابُ إِلَّا عَلَيْهِمْ لِأَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الْعَارِفِينَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْحُجَّةِ فِي أَرْضِهِ وَ شَهَدَاءِهِ عَلَى خَلْقِهِ الْمُتَّقِينَ لَهُمُ الْمُطِيعِينَ لَهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ الْمُعَازِيدِينَ لَهُمُ الْمُتَذَكِّرِينَ الْمُكَابِرِينَ الْمُتَأَمِّنِينَ أَعْدَاءَ اللَّهِ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ أَمَّا مَا بَيْنَ هَذَيْنِ فَهُمُ جُلُ النَّاسِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَوَازِينِ وَ الْحِسَابِ وَ الشَّفَاعَةِ قَالَ قُلْتُ فَرَجَّتْ عَنِّي وَ أَوْصَحْتُ لِي وَ شَفَعْتِ صَدْرِي فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَكَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ اللَّهُ أَجْعَلُهُ مِنْهُمْ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَّمَهُ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ قُلْتُ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْتُ كَلَّمَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ اللَّهُمَّ ابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّصَدِيقِ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْإِيْتِمَامِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ فَلَمْ أَدْعُ ذَلِكَ مُنْذُ سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ قَالَ لَا تَدْعُهُ مَا بَقِيَتْ. [كتاب سليم بن قيس، ص 605]





«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

کسی که به قیامت ایمان داشته باشد، با دشمنان خدا و رسول او مؤاخات و دوستی برقرار نمی کند، گرچه آنان پدران و فرزندان و فامیل او باشند.

ص: 527

---

1-829.. سوره ی مجادله، آیه ی 22.

و درباره ی «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» گوید:

روح ملکی است بزرگتر از جبرائیل و میکائیل و او همواره با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) بوده و خواهد بود. (1) و در چندین روایت آمده که مقصود از «روح و کلمة التقوی» ایمان است، چنان که مقصود از سکینه در «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (2)، ایمان است. (3) ابان بن تغلب گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر مؤمنی در باطن خود، دو گوش دارد، در یکی از آن ها وسواس خناس می دمَد، و در دیگری ملکی از ملائکه می دمَد، و خداوند مؤمن را به وسیله آن ملک تأیید می نماید، چنان که می فرماید: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ». (4)

ص: 528

1-830.. قال القمّي؟ ره؟ قوله: لا تجد قوماً يؤمنون بالله إلى قوله أو إخوانهم أو عَشيرتهم الآية، أي من يؤمن بالله و اليوم الآخر لا يؤاخي من حاد الله و رسوله إلى قوله أولئك كتب في قلوبهم الإيمان و هم الأئمة (عليه السلام) و أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ قال: الروح ملك أعظم من جبرئيل و ميكائيل و كان مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هو مع الأئمة (عليهم السلام). [تفسير قمی، ج 2، ص 358]

2-831.. سورة ی فتح، آیه ی 4.

3-832.. -- فی الكافی: مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ -- وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ -- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ -- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) -- عَنْ قَوْلِهِ؟ عَزَّ؟ -- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ قَالَ -- وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ عَنْ قَوْلِهِ -- وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ. [كافی، ج 2، ص 15، ح 1 و 3 و 5]

4-833.. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ أَذْنَانِ فِي جَوْفِهِ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ. [كافی، ج 2، ص 267، ح 3]

ابو خدیجه گوید: حضرت ابی الحسن (علیه السلام) به من فرمود:

خداوند تبارک و تعالی مؤمن را به وسیله روحی از ناحیه خود تأیید می نماید، و آن روح در هنگام عمل نیک و رعایت تقوا نزد او حاضر است، و هر گاه گناهی را انجام بدهد آن روح از او دور می شود، و آن روح هنگام احسان و کار نیک شاد و مسرور است، و هنگام گناه از او دور می گردد. سپس فرمود:

ای بندگان خدا با گناه نعمت های خدا را فراری ندهید، تا بر یقین شما افزوده شود، و سود فراوانی ببرید. سپس فرمود: خدا رحمت کند کسی را که به طرف کار خیر برود، و آن را انجام بدهد، و اگر شرّی برای او رخ داد از آن دوری نماید. تا این که فرمود: ما با طاعت خدا، و عمل خالص خود، آن روح را تقویت می نماییم. (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگام زنا خداوند روح ایمان را از مؤمن سلب می نماید، «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» به همین معناست، و در حال زنا و سرقت آن روح جدا می شود. (2)

ص: 529

1-834.. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَزْرَوَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فَقَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيَّدَ الْمُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ تَحْضَرُهُ فِي كُلِّ وَفْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَيَتَّقِي وَ تَغِيْبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَفْتٍ يُذْنِبُ فِيهِ وَ يَعْتَدِي فِيهِ مَعَهُ تَهْتَرُ سُروراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ وَ تَسِيخُ فِي الثَّرَى عِنْدَ إِسَاءَتِهِ فَتَعَاهِدُوا عِبَادَ اللَّهِ نِعْمَهُ بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزَادُوا يَقِيناً وَ تَزِيحُوا نَفْساً ثَمِيناً رَحِمَ اللَّهُ أَمراً هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَازْتَدَعَهُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ. [كافي، ج 2، ص 268، ح 1]

2-835.. و عنه عن محمد بن محمد الأزدي عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال إن للقلب أذنين روح الإيمان يساره بالخير و الشيطان يساره بالشر فأيهما ظهر على صاحبه غلبه قال و قال أبو عبد الله إذا زنى الرجل أخرج الله منه روح الإيمان فقلنا الروح التي قال الله تبارك و تعالی وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قال نعم و قال أبو عبد الله لا يزني الزاني و هو مؤمن و لا يسرق السارق و هو مؤمن و إنما أعتى ما دام على بطنها فإذا توضأ و تاب كان في حال غير ذلك. [قرب الإسناد، ص 17]

سلمان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: یا ابالحسن هر گاه من بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدم آن حضرت دست خود را بر شانه من زد و فرمود:

ای سلمان، علی و حزب او، رستگارند. (1)

ص: 530

---

1-836.. قال فی تأویل الآیات: قال محمد بن علی (علیه السلام) ابن الحنفیة إنما حبنا أهل البيت شیء ینکتبه الله فی أیمن قلب العبد و من کتبه الله فی قلبه لا ینستطیع أحد محوه أما سمعت الله سبحانه یقول أولئک کتب فی قلوبهم الإیمان و أیدهم بروح منه إلی آخر الآیة فحبنا أهل البيت الإیمان. و جاء فی طریق العامة ما رواه أبو نعیم قال حدثنا محمد بن حمید یاسناده عن عیسی بن عبد الله بن عبید الله بن عمر بن علی بن أبی طالب (علیه السلام) قال حدثنی أبی عن جده عن علی (علیه السلام) أنه قال قال سلمان الفارسی یا أبا الحسن ما طلعت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) إلا و ضرب بین کتفی و قال یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون. [تأویل الآیات، ص 650]

محلّ نزول: در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی بی-نه نازل شده است.

تعداد آیات: 24 آیه.

ثواب قرائت سوره ی حشر از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی حشر را قرائت کند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان ها و حجاب های هفت گانه و زمین ها و هوا و بادهای و پرند ها و درخت ها و کوه ها و خورشید و ماه و ملائکه، بر او درود و استغفار می کنند، و اگر در آن روز، و یا آن شب بمیرد، شهید مرده است. (1)

ص: 531

---

1-837.. بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى الْحَسَنُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ أَبِي الْعَلِيِّ [الْخَلِيلِ] يَرْفَعُ الْحَدِيثَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جُدْعَانَ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ لَمْ يَبْقَ جَنَّةً وَلَا نَارًا وَلَا عَرْشًا وَلَا كُرْسِيًّا وَلَا الْحُجْبُ وَالسَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَالْهَوَاءُ وَالرَّيْحُ وَالطَّيْرُ وَالشَّجَرُ وَالْجِبَالُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْمَلَائِكَةُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ وَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا. [ثواب الأعمال، ص 117]

کسی که این سوره را در شب جمعه قرائت کند تا صبح از بلا در امان خواهد ماند، و کسی که چهار رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت حمد و سوره ی حشر را بخواند، هر حاجتی از خداوند طلب کند -- اگر معصیت خداوند نباشد -- به او عطا خواهد شد. (1) و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را در شب جمعه بخواند، تا صبح از بلا ایمن خواهد ماند، و کسی که برای حاجتی وضو بگیرد و چهار رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت حمد و سوره ی حشر را بخواند، خداوند کار او را سهل و آسان نماید، و کسی که آن را بنویسد، و آب آن را بنوشد زکات و حافظه پیدا می کند این شاء الله. (2)

ص: 532

---

1-838.. فی تفسیر البرهان: و من (خواص القرآن): روى عن النبى (صلى الله عليه وآله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة كان من حزب الله المفلحين، و لم يبق جنة و لا نار و لا عرش و لا كرسي و لا حجب و لا السماوات السبع و لا الأرضون السبع و لا الطير فى الهواء و لا الجبال و لا شجر و لا دواب و لا ملائكة، إلا صلوا عليه و استغفروا له، و إن مات فى يومه أو ليلته كان من أهل الجنة، و من قرأها ليلة الجمعة أمن من البلاء حتى يصبح. و من صلى أربع ركعات، يقرأ فى كل ركعة الحمد و الحشر و يتوجه إلى أى حاجة شاءها و طلبها، قضاه الله تعالى، ما لم تكن معصية». [تفسیر برهان، ج 5، ص 331، ح 2]

2-839.. و قال الصادق (عليه السلام): «من قرأها ليلة جمعة أمن من بلائها إلى أن يصبح. و من توضأ عند طلب حاجة ثم صلى أربع ركعات يقرأ فى كل ركعة الحمد و السورة إلى أن يفرغ من الأربع ركعات و يتوجه إلى حاجة، يسهل الله أمرها. و من كتبها بماء طاهر و شربها رزق الذكاء و قلة الشيطان بإذن الله تعالى». [همان، ح 4]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ 1 هُوَ الَّذِیْ اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِیَارِهِمْ لِاَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَخْرُجُوْا وَ ظَنُّوْا اَنْهُمْ مٰنَعَتْهُمْ حُصُوْنُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَاَتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا وَ قَذَفَ فِی قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُوْنَ بُیُوْتَهُمْ بِاَیْدِیْهِمْ وَ اَیْدِی الْمُوْمِنِیْنَ فَاَعْتَبِرُوْا یٰ اُولِی الْاَبْصٰرِ 2 وَ لَوْ لَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلٰءَ لَعَذَّبْتُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ 3 ذٰلِكَ بِاَنْهُمْ شَاقُّوْا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ مَنْ یُشَاقِّ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ 4 مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَیْنَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوهَا قٰیْمَةً عَلٰی اَصْوِلِهَا فَاِذْنِ اللّٰهِ وَ لِیُخْرِی الْفٰسِقِیْنَ 5 وَ مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْهُمْ فَمَا اَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلِ وَ لَا رِکَابٍ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ یَسَّرُ لِمَنْ یَشَآءُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ 6 مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰی فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ لِذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی وَ الْمَسٰکِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ كَیْ لَا یَكُوْنَ دُوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیَآءِ مِنْكُمْ وَ مَا اَتَاكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ

عَنْهُ فَمَا نْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ 7 لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَ  
يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ 8 وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ  
حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 9-Kj

### لغات:

«حَسْرٌ» به معنای جمع کردن مردم از اطراف است، و «جلاء» انتقال از شهر و دیار به خاطر بلاء است، و «لینة» به معنای درخت  
خرماست و اصل آن از «لُون» است و واو قلب به یاء شده است، و جمع لینة لیان است، و لینة نوعی از خرما می باشد، و «فاء یفی فیئاً»  
یعنی رجوع رجوعاً و در عرف شرعی و قرآنی «فیئ» بازگشت اموال مشرکین به مسلمین است به امر الهی، و «ایجاف» به معنای اسب  
دوانی و رکاب زدن در جنگ با اسب و حرکت باشدت است، و «خَصَاصَةٌ» به معنای حاجت و نیاز است، و اصل آن به معنای اختصاص  
و انفراد به چیزی است، و «شُحٌّ» بخل شدید همراه با حرص است، و «غِلٌّ» به معنای خیانت و حقد و کینه است.

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گوید و او عزیز و حکیم است! (1) او کسی  
است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه های شان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند، و  
خودشان

ص: 534

نیز گمان می کردند که دژهای محکم شان آنها را از عذاب الهی مانع می شود اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغ شان آمد و در دل‌های شان ترس و وحشت افکند، بگونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! (2) و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می کرد و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است! (3) این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند) که خدا مجازات شدیدی دارد! (4) هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به فرمان خدا بود و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند! (5) و آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد و خدا بر هر چیز توانا است! (6) آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (7) این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند و آنها راستگو یانند! (8) و برای کسانی است که در این سرا [سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده

احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند! (9)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

سبب نزول آیه فوق این است که در مدینه سه قبیله از یهودیان به نام های: بنی النضیر و بنی قریظة و بنی قینقاع زندگی می کردند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با آنان پیمان بسته بود، و آنان آن پیمان را نقض کردند، چرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از رئیس آنان کعب بن اشرف در مورد یکی از مسلمانان که دو نفر آنان را غیلة کشته بود و باید دیه آن ها را پرداخت می کرد، مهلت خواست، و کعب بن اشرف هنگام ورود آن حضرت گفت:

مرحباً یا ابا القاسم و أهلاً و برخاست تا برای او طعامی حاضر کند، و لکن در باطن نیت کشتن آن حضرت و یاران او را داشت، از این رو جبرئیل این خبر را به پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) داد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مدینه بازگشت، و به یکی از اصحاب خود به نام محمد بن مسیلمه انصاری فرمود: نزد قبیله بنی النضیر برو و بگوید: خداوند خبر خیانت شما را به رسول خود داد، و شما یا باید از شهر ما خارج شوید، و یا آماده جنگ باشید، و آنان در پاسخ گفتند: «ما خارج می شویم» و لکن عبدالله بن ابی منافق به آنان گفت: خارج نشوید

ص: 536

و با او جنگ کنید، و من با قوم خود و هم دستانی که دارم، به شما کمک خواهم نمود، از این رو یهودیان خود را آماده جنگ کردند، و پیغام فرستادند که «ما از دیار خود، خارج نخواهیم شد، و شما هر چه می خواهید بکنید» پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برخاست و تکبیر گفت و اصحاب او تکبیر گفتند، و به امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: «پرچم را بگیر و به طرف آنان حرکت کن» و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آنان را احاطه نمود، عبدالله بن ابی منافق به آن ها خیانت کرد و آنان را یاری نکرد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با لشکر خود به خانه های آنان نزدیک شد، و به هر خانه ای نزدیک می شد، آن ها آن خانه را خراب می کردند.

تا این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دستور داد نخل های آنان را قطع نمودند، و آن ها جزع و بی تابی کردند، و گفتند: آیا خداوند تو را به فساد امر نموده و اگر نه درخت های خود را قطع کن و درخت های ما را رها کن» و سپس گفتند: «ای محمّد! ما از بلاد خود خارج می شویم و شما اموال ما را به ما واگذار» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کدام به اندازه ی یک بار شتر می توانید با خود ببرید، پس آنان نپذیرفتند، و پس از چند روز راضی شدند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: باید خارج شوید، و احدی با خود چیزی بر ندارد، و گرنه او را خواهیم کشت.

پس آنان خارج شدند، و برخی به فدک و وادی القری رفتند، و برخی به شام رفتند و خداوند فرمود: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا... إلى قوله: وَ مَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و درباره ی گلابه آنان از قطع نخل خرما فرمود:

«مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ... رَبَّنَا

إِنَّكَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ» و دربارہ ی عبداللہ بن ابی منافق و یاران او فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ... إلى قوله: لَا يُنصَرُونَ».

و دربارہ ی بنی قینقاع فرمود:

«كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذُفُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و سپس دربارہ ی عبداللہ بن ابی و بنی النضیر مثلی زد و فرمود: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ \* فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ.» (1)

ص: 538

1- 841.. قال القمى؟: سبب نزول ذلك أنه كان بالمدينة ثلاثة أبطن من اليهود بنو النضير و قريظة و قينقاع، و كان بينهم و بين رسول الله (صلى الله عليه و آله) عهد و مدة فنقضوا عهدهم و كان سبب ذلك من بنى النضير فى نقض عهدهم أنه أتاهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) يستسلفهم دية رجلين قتلها رجل من أصحابه غيلة يعنى يستقرض، و كان قصد كعب بن الأشرف، فلما دخل على كعب قال: مرحبا يا أبا القاسم و أهلا و قام كأنه يضع له الطعام و حدث نفسه أن يقتل رسول الله (صلى الله عليه و آله) و يتبع أصحابه، فنزل جبرئيل (عليه السلام) فأخبره بذلك، فرجع رسول الله (صلى الله عليه و آله) إلى المدينة و قال لمحمد بن مسلمة الأنصارى اذهب إلى بنى النضير فأخبرهم إن الله؟ عز؟ قد أخبرنى بما همتم به من الغدر فإما أن تخرجوا من بلدنا و إما أن تأذنوا بحرب، فقالوا نخرج من بلادك فبعث إليهم عبد الله بن أبى ألو تخرجوا و تقيموا و تباذوا محمدا الحرب فإنى أنصركم أنا و قومى و حلفائى، فإن خرجتم خرجت معكم و إن قاتلتهم قاتلت معكم، فأقاموا و أصلحوا حصونهم و تهيئوا للقتال و بعثوا إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) أنا لا نخرج فاصنع ما أنت صانع. فقام رسول الله (صلى الله عليه و آله) و كبر و كبر أصحابه و قال لأمير المؤمنين (عليه السلام) تقدم إلى بنى النضير فأخذ أمير المؤمنين (عليه السلام) الراية و تقدم، و جاء رسول الله (صلى الله عليه و آله) و أحاط بحصنهم، و غدر بهم عبد الله بن أبى و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) إذا ظهر بمقدم بيوتهم حصنوا ما يليهم و خربوا ما يليه و كان الرجل منهم ممن كان له بيت حسن خربه و قد كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) أمر بقطع نخلهم فجزعوا من ذلك و قالوا يا محمد إن الله يأمرك بالفساد إن كان لك هذا فخذ و إن كان لنا فلا تقطعه، فلما كان بعد ذلك قالوا يا محمد نخرج من بلادك و أعطنا ما لنا، فقال لا، و لكن تخرجون و لكم ما حملت الإبل، فلم يقبلوا ذلك فبقوا أياما، ثم قالوا نخرج و لنا ما حملت الإبل، فقال لا و لكن تخرجون و لا يحمل أحد منكم شيئا فمن وجدنا معه شيئا من ذلك قتلناه، فخرجوا على ذلك و وقع قوم منهم إلى فدك و وادى القرى و خرج منهم قوم إلى الشام فأنزل الله فيهم: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا إِلَى قَوْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و أنزل الله عليه فيما عابوه من قطع النخل «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ إلى قوله رَبَّنَا إِنَّكَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ» و أنزل الله عليه فى عبد الله بن أبى و أصحابه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» ثم قال: «كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ يعنى بنى قينقاع قَرِيبًا ذُفُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ثم ضرب فى عبد الله بن أبى و بنى النضير مثلا فقال «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» فيه زيادة أحرف لم تكن فى رواية على

بن إبراهيم. [تفسير قمى، ج 2، ص 358]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غنائم این جنگ را با رضایت انصار، بین مهاجرین تقسیم نمود، و به انصار جز سهل بن حنیف و ابو دجانة که اظهار نیاز نمودند چیزی نداد. (1)

ص: 539

---

1-842.. و فیہ: حدثنا به محمد بن أحمد بن ثابت عن... أحمد بن میثم عن الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبان بن عثمان عن أبی بصیر فی غزوة بنی النضیر و زاد فیہ فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) للأنصار: إن شتمت دفعتم إليکم فیء المهاجرین منها و إن شتمت قسمتها بینکم و بینهم و ترکتم معکم قالوا: قد شئنا أن نقسمها فیهم، فقسمها رسول الله (صلی الله علیه و آله) بین المهاجرین و دفعها عن الأنصار و لم یعط من الأنصار إلا رجلین سهیل بن حنیف و أبو دجانة فإنهما ذکرا حاجة. [تفسیر قمی، ج 2، ص 360]

مقصود از «لینه» خرماى عجوة، مادر خرماى تمر است و این همان خرماى است که خداوند از بهشت همراه آدم به زمین فرستاد. (1) «وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (2) سلیم بن قیس گوید: از امیرالمؤمنین(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

به خدا سوگند مقصود از «ذی القربی» که خداوند نام آنان را بعد از نام خود و بعد از نام رسول خود(صلی الله علیه و آله) بیان نموده ما هستیم که می فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، «و این السبیل و مساکین و یتامی» از ما می باشند، و خداوند در زکات برای ما سهمی قرار نداده، و پیامبر خود و ما را از اوساخ و چرک اموال مردم گرامی داشته است. (3)

ص: 540

1- 843.. فی الکافی عن الحسین بن محمد عن مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَزِيدٍ عَنِ أَبِي خَدِيجَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ الْعَجْوَةُ أُمُّ التَّمْرِ وَهِيَ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ؟ عَزْ؟ مِنَ الْجَنَّةِ لِأَدَمَ (علیه السلام) وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزْ؟ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنَةٍ أَوْ تَرَكَتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا قَالَ يَعْنِي الْعَجْوَةَ. [کافی، ج 6، ص 347، ح 11]

2- 844.. سوره ی حشر، آیات 6 و 7.

3- 845.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ بِذِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ مَتَّٰ خَاصَّةً وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعَمَنَا أَوْسَاخَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ. [کافی، ج 1، ص 539، ح 1]

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ...» فرمود:

«فَيْئ» اموالی است که مجاهدین برای به دست آوردن آن ها خونریزی کرده اند، و انفال نیز همین گونه است [وفیئ و انفال اختصاص به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دارد.]<sup>(1)</sup> امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

این آیه مخصوص به ما می باشد و درباره ی ما نازل شده است، و سهم خدا و سهم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای ماست، و مایم اولوا القربی و مساکین، و مسکنت ما از رسول خدا همیشه است، و ما «أبناء السبیل» هستیم و سبیل الله شناخته نمی شود مگر به وسیله ما، و همه فیئ برای ما می باشد.<sup>(2)</sup>

ص: 541

1-846.. و فی التهذیب عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن علی عن ابي جمیلة قال و حدثنی محمد بن الحسن عن ابيه عن ابي جمیلة عن محمد بن علی الحلبي عن ابي عبد الله(علیه السلام) قال سألته عن الأنفال فقال ما كان من الأرضین باد أهلها و فی غیر ذلك الأنفال هو لنا و قال سورة الأنفال فیها جُدع الأنف و قال ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتُم علیه من خیل و لا ركب و لكن الله یسلط رُسُلَهُ علی من یشاء و قال الفیء ما كان من أموال لم یكن فیها هراقه دم أو قتل و الأنفال مثل ذلك هو بمنزلته. [تهذیب، ج 4، ص 133، ح 5]

2-847.. و فی تأویل الآیات: حدثنا أحمد بن هوزة عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الله بن حماد عن عمرو بن أبي المقدم عن أبيه قال سألت أبا جعفر(علیه السلام) عن قول الله؟ عز؟ ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فليله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل فقال أبو جعفر(علیه السلام) هذه الآية فینا خاصة فما كان لله و للرسول فهو لنا و نحن ذو القربی و نحن المساکین لا تذهب مسکنتنا من رسول الله أبدا و نحن أبناء السبیل فلا يعرف سبیل الله إلا بنا و الأمر كله لنا. [تأویل الآیات، ص 652]

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...» می فرماید:

خداوند پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) را بر محبت خود ادب نمود، و فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1)، و سپس [اموری را] به او تفویض و واگذار نمود، و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و نیز فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.» (2) سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز آنچه به او تفویض شده بود را به علی (علیه السلام) تفویض کرد و او را امین دانست، و شما شیعیان ولایت او را پذیرفتید، و مردم ولایت او را انکار کردند.

تا این که فرمود:

به خدا سوگند، ما شما را به این خاطر دوست می داریم، که هر گاه ما سخن بگوییم شما نیز سخن بگویید و هر گاه ما ساکت باشیم شما سکوت کنید، و ما واسطه بین خدا و شما هستیم، و خداوند برای احدی در مخالفت با ما خیری قرار نداده است. (3)

ص: 542

1- 848.. سوره ی قلم، آیه ی 4.

2- 849.. سوره ی نساء، آیه ی 80.

3- 850.. و فی الکافی عن مُحَمَّدِ بْنِ یَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْيَىٰ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ؟ عَزَّ؟ -- وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَقَالَ؟ عَزَّ؟ -- مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ وَعَلِيٌّ وَائْتَمَنَهُ فَسَلِّمْتُمْ وَجَحَدَ النَّاسُ فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَأَنْ تَصُمُّتُوا إِذَا صَمَّمْنَا وَنَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَاللَّهِ؟ عَزَّ؟ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافٍ أَمْرِنَا. [کافی، ج 1، ص 265، ح 1]

مسأله تفویض که در روایات در ذیل آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...» و آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» آمده محدود به موارد معینی است مانند برخی از احکام شرعی و اختیارات حکومتی، و به معنای کلی نیست که یهود و برخی از منحرفین می گویند چرا که خداوند آنان را مذمت نموده که می گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» و می فرماید: «عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ.» (1) روایات درباره ی ائمه (علیهم السلام) نیز همین تفویض را بیان می نماید، و تفویض در خلقت و رزق و امثال آن را نفی می کند، و این موضوع در جای خود بیان خواهد شد و موارد تفویض در روایات بعضاً در پاورقی مشاهده می شود. (2)

ص: 543

1- 851.. سوره ی مائده، آیه ی 64.

2- 852.. -- و عنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن يحيى بن أبي عمران، عن يونس، عن بكار بن بكر، عن موسى بن أشيم، قال: كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) فسأله رجل عن آية من كتاب الله؟ عز؟ فأخبره بها، ثم دخل عليه داخل فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبر الأول، فدخلني من ذلك ما شاء الله حتى كأن قلبي يشرح بالسكاكين، فقلت في نفسي: تركت أبا قتادة بالشام لا يخطئ بالواو و شبهه، وجئت إلى هذا يخطئ هذا الخطأ كله! فبينما أنا كذلك إذ دخل عليه آخر فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبرني و أخبر صاحبي، فسكنت نفسي فقلت: إن ذلك عنه تقية، ثم التفت إلى وقال لي: «يا ابن أشيم، إن الله؟ عز؟ فوض إلى سليمان بن داود؟ سهما؟، فقال: هذا عطاؤنا فأمئن أو أمسك بغير حساب، و فوض إلى نبيه (صلى الله عليه و آله)، فقال: ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فما فوض إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقد فوضه إلينا». -- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحجال، عن ثعلبة بن ميمون، عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر و أبا عبد الله؟ سهما؟ يقولان: «إن الله؟ عز؟ فوض إلى نبيه (صلى الله عليه و آله) أمر خلقه لينظر كيف طاعتهم، ثم تلا هذه الآية ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا. -- و عنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن فضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لبعض أصحاب قيس الماصر: «إن الله؟ عز؟ أدب نبيه فأحسن أدبه، فلما أكمل له الأدب قال: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، ثم فوض إليه أمر الدين و الأمة ليسوس عباده، فقال؟ عز؟: ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، و إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) كان مسددا موقفا مؤيدا بروح القدس، لا يزل و لا يخطئ في شىء مما يسوس به الخلق، فتأدب، بأداب الله، ثم إن الله؟ عز؟ فرض الصلاة ركعتين ركعتين، عشر ركعات، فأضاف رسول الله (صلى الله عليه و آله) إلى الركعتين ركعتين، و إلى المغرب ركعة، فصارت عدل الفريضة، لا يجوز تركهن إلا في سفر، و أفرد الركعة في المغرب فتركها قائمة في السفر و الحضر، فأجاز الله؟ عز؟ له ذلك كله، فصارت الفريضة سبع عشرة ركعة. ثم سن رسول الله (صلى الله عليه و آله) النوافل أربعا و ثلاثين ركعة مثلى الفريضة، فأجاز الله؟ عز؟ له ذلك، و الفريضة و النافلة إحدى و خمسون ركعة، منها ركعتان بعد العتمة جالسا تعد بركعة مكان الوتر. و فرض الله؟ عز؟ في السنة صوم شهر رمضان، و سن رسول الله (صلى الله عليه و آله) صوم شعبان، و ثلاثة أيام في كل شهر مثلى الفريضة، فأجاز الله؟ عز؟ له ذلك. و حرم الله؟ عز؟ الخمر بعينها، و حرم رسول الله (صلى الله عليه و آله) المسكر من كل شراب، فأجاز الله له ذلك. و عاف رسول الله (صلى الله عليه و آله) أشياء و كرهها و لم ينه عنها نهى حرام و إنما نهى عنها نهى إعافه و كراهة، ثم رخص فيها فصار الأخذ برخصة واجباً على العباد كوجوب ما يأخذون بنهيه و عزائمها، و لم يرخص لهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) فيما نهاهم عنه نهى حرام، و لا فيما أمر به أمر فرض لازم، فكثير المسكر من الأشربة نهاهم عنه نهى حرام لم يرخص فيه لأحد، و لم يرخص رسول الله (صلى الله عليه و آله) لأحد تقصير الركعتين اللتين ضمهما إلى ما فرض الله؟ عز؟ بل ألزمهم ذلك إلزاماً واجباً، لم يرخص لأحد في شىء من ذلك إلا للمسافر، و ليس لأحد أن يرخص ما لم يرخصه رسول الله (صلى الله عليه و آله) فوافق أمر رسول

الله (صلى الله عليه وآله) أمر الله؟ عزم؟، ونهيه نهى الله؟ عزم؟، ووجب على العباد التسليم له كالتسليم لله تبارك وتعالى». [تفسير برهان، ج 5، ص 336، ح 9-7]



امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ در تفسیر آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» می فرماید:

خداوند تبارک و تعالی اموری را به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) تفویض و واگذار نمود، تا معلوم شود اطاعت مردم از آن حضرت چگونه خواهد بود. (1) امام باقر (علیه السلام) ضمن سخنان مفصّلی می فرماید:

چگونه می توان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اختیاراتی نداشته در حالی که خداوند حلال و حرام را در اختیار او قرار داده و می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» (2)

ص: 545

1- 853.. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَدُّ عَرِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّكَ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرَ وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى نَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله) أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ -- مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا. [كافي، ج 1، ص 267، ح 5]

2- 854.. وفي تفسیر العیاشی: عن جابر الجعفی قال قرأت عند أبي جعفر (عليه السلام) قول الله «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» قال: بلى و الله إن له من الأمر شيئا و شيئا و شيئا، و ليس حيث ذهب و لكنى أخبرك أن الله تبارك و تعالی لما أمر نبيه (عليه السلام) أن يظهر ولاية على فكر فى عداوة قومه له و معرفته بهم، و ذلك الذى فضله الله به عليهم فى جميع خصاله، كان أول من آمن برسول الله (صلى الله عليه و آله) و بمن أرسله، و كان أنصر الناس لله و لرسوله، و أقتلهم لعدوهم و أشدهم بغضا لمن خالفهما، و فضل علمه الذى لم يساوه أحد، و مناقبه التى لا تحصى شرفا، فلما فكر النبي (صلى الله عليه و آله) فى عداوة قومه له فى هذه الخصال، و حسدهم له عليها ضاق عن ذلك [صدره] فأخبر الله أنه ليس له من هذا الأمر شىء إنما الأمر فيه إلى الله أن يصير عليا (عليه السلام) وصيه و ولى الأمر بعده، فهذا عنى الله، و كيف لا يكون له من الأمر شىء و قد فوض الله إليه أن جعل ما أحل فهو حلال، و ما حرم فهو حرام، قوله: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» [تفسیر عیاشی، ج 1، ص 197]

حضرت رضا(علیه السلام) نیز ضمن کلام مفصّلی می فرماید:

آنچه را رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ترخیص نکرده تو ترخیص مکن، و بر خلاف امر آن حضرت به چیزی امر مکن مگر خوف و ضرورتی باشد، و چیزی را که رسول خدا حرام دانسته تو حلال بدان، و چیزی را که حلال دانسته تو حرام بدان، و امکان ندارد ما چنین کنیم، چرا که ما تابع رسول الله(صلی الله علیه و آله) هستیم، و او تابع امر الهی و تسلیم اوست، و خداوند می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(1) «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(2) «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ...»، مفسرین می گویند:

این جمله یا عطف بر مهاجرین است و یا مبتدأست و خبر آن، «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» می باشد و مقصود انصار می باشند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چیزی از «فَیئ» به آنان نداد -- جز دو نفر -- و تقسیم مهاجرین نمود به خاطر آنکه اموال شان در مکه در دست مشرکین بود و با دست خالی به مدینه مهاجرت نموده بودند، و انصار به این امر راضی شدند، و آنان را بر خود مقدم داشتند

ص: 546

---

1- 855.. فی عیون الاخبار عن الرضا(علیه السلام) حدیث طویل یقول فیہ(علیه السلام): لا ترخص فیما لم یرخص فیہ رسول الله، و لا تأمر بخلاف ما أمر رسول الله الا لعلة خوف ضرورة، و ان تستحل ما حرم رسول الله أو تحرم ما استحل رسول الله(صلی الله علیه و آله) و سلم فلا یكون ذلك أبدا لأننا تابعون لرسول الله(صلی الله علیه و آله)، و رسول الله(صلی الله علیه و آله) و سلم تابع لأمر ربه؟ عز؟ مسلم له، و قال الله؟ عز؟: «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 284، ح 45]

2- 856.. سوره ی حشر، آیه ی 9.

گرچه خود نیازمند بودند، از این رو خداوند آنان را ستود و فرمود: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» یعنی فقر و حاجت، و فرمود: «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و از این آیه استفاده می شود که ایثار یعنی مقدم کردن نیازمندان دیگر بر خود، خصلت بسیار نیک و سبب رستگاری می باشد، و نیز از این آیه استفاده می شود که بخل و شح مورد مذمت است، و اولیای خداوند از این خصلت به خدا پناه می برده اند که در روایات مشاهده می کنید.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی نقل نموده:

شخصی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «من گرسنه هستم» و آن حضرت کسی را به خانه های همسران خود فرستاد، و آنان گفتند: «چیزی جز آب نزد ما نیست» پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمود: چه کسی این گرسنه را سیر می کند؟ علی(علیه السلام) فرمود: یا رسول الله من او را سیر می کنم و سپس نزد فاطمه(علیها السلام) آمد و فرمود: ای دختر رسول خدا غذایی داری؟ فاطمه(علیها السلام) فرمود: نزد ما غذایی نیست مگر به اندازه ی قوت یک دختر بچه، ولیکن ما میهمان را بر خود مقدم می کنیم.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

«ای دختر محمد شما دختر را بخوابانید، و چراغ را خاموش کنید» و میهمان آن غذا را خورد و رفت و چون روز بعد امیرالمؤمنین(علیه السلام) نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد، و خبر آن میهمان را به آن حضرت داد خداوند این آیه را نازل نمود: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»<sup>(1)</sup>

ص: 547

---

1-857.. فی امالی الطوسی: أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرنا أبو نصر محمد بن الحسين المقرئ، قال حدثنا محمد بن حسن بن سهل العطار، قال حدثنا أحمد بن عمر الدهقان، قال حدثنا محمد بن كثير مولى عمر بن عبد العزيز، قال حدثنا عاصم بن كليب، عن أبيه، عن أبي هريرة، قال جاء رجل إلى النبي(صلى الله عليه و آله) فشكا إليه الجوع، فبعث رسول الله(صلى الله عليه و آله) إلى بيوت أزواجه فقلن ما عندنا إلا الماء. فقال رسول الله(صلى الله عليه و آله) من لهذا الرجل الليلة فقال علي بن أبي طالب(عليه السلام) أنا له يا رسول الله، و أتى فاطمة(عليها السلام) فقال ما عندك، يا ابنة رسول الله فقالت ما عندنا إلا قوت الصبية لكننا نؤثر ضيفنا. فقال علي(عليه السلام) يا ابنة محمد، نومي الصبية، و أطفئي المصباح، فلما أصبح علي(عليه السلام) غدا علي رسول الله(صلى الله عليه و آله) فأخبره الخبر، فلم يبرح حتى أنزل الله؟ عز؟ «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» [امالی طوسی، ص 185]

برای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اموال و حله‌هایی آوردند، و آن حضرت آن‌ها را بین اصحاب خود تقسیم نمود، و حله و دیناری باقی نماند، و پس از آن یکی از مهاجرین فقیر وارد شد، و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) او را دید، فرمود: «چه کسی سهم خود را به این مرد می‌دهد، و او را بر خود مقدم می‌نماید؟» پس علی(علیه السلام) این سخن را شنید و فرمود: «سهم من برای او باشد» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را گرفت و به آن فقیر داد و فرمود: یا علی خداوند تو را سبّاق به خیر، و بسیار سخنی قرار داد. و سپس فرمود: تو یعسوب مؤمنین هستی، و مال یعسوب ظالمان است، و ظالمان همان کسانی هستند که بر تو حسد می‌برند و به تو ظلم می‌کنند، و بعد از من حق تو را غصب خواهند نمود.<sup>(1)</sup>

ص: 548

---

1- 858.. وقال أيضا حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت عن القاسم بن إسماعيل عن محمد بن سنان عن سماعة بن مهران عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر(عليه السلام) قال أوتى رسول الله(صلى الله عليه و آله) بمال و حلل و أصحابه حوله جلوس فقسمة عليهم حتى لم يبق منه حلة و لا دينار فلما فرغ منه جاء رجل من فقراء المهاجرين و كان غائبا فلما رآه رسول الله(صلى الله عليه و آله) قال أياكم يعطى هذا نصيبه و يؤثره على نفسه فسمعه على(عليه السلام) فقال نصيبى فأعطاه إياه فأخذه رسول الله(صلى الله عليه و آله) فأعطاه الرجل ثم قال يا على إن الله جعلك سباقا للخير سخاء بنفسك عن المال أنت يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الظلمة و الظلمة هم الذين يحسدونك و يبغون عليك و يمنعونك حقك بعدى. [تأويل الآيات، ص 654]

فضل بن ابی قره گوید: شبی امام صادق (علیه السلام) از اول شب تا صبح طواف نمود و تنها می فرمود:

«اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي» پس من گفتم: فدای شما شوم، من جز این دعا، دعایی از شما نشنیدم؟ فرمود: چه چیزی سخت تر از این است؟ در حالی که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (1) «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.» (2) قبلاً ذیل آیه «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً...» (3)، خطبه ای از امام حسن (علیه السلام) در جلسه معاویه نقل شد، و آن حضرت فرمود: با توجه به آیه فوق همه مردم برای پدرم استغفار می کنند چرا که احدی در ایمان و اسلام، بر او سبقت نگرفته است، و او بر همه سابقین سبقت گرفته، و همان گونه که خداوند سابقین را بر متخلفین و متأخرین فضیلت داده، سابق بر سابقین را نیز بر سابقین فضیلت داده است. (4)

ص: 549

1 - 859.. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی اَبی عن الفضل بن اَبی قره قال: رأیت ابا عبد الله (علیه السلام) يطوف من أول الليل الى الصباح وهو يقول: اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي فَقُلْتُ: جعلت فداك ما سمعتك تدعو بغير هذا الدعاء؟ قال: وای شیء أشد من النفس، ان الله يقول: «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 291، ح 68]

2- 860.. سوره ی حشر، آیه ی 10.

3- 861.. سوره ی حدید، آیه ی 10.

4- 862... قال (سبحانه) «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» فالناس من جميع الأمم يستغفرون له بسبقه إياهم الإيمان بنبيه (صلى الله عليه وآله)، وذلك أنه لم يسبقه إلى الإيمان أحد، وقد قال الله (تعالى) «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» فهو سابق جميع السابقين، فكما أن الله؟ عز؟ فضل السابقين على المتخلفين و المتأخرين، فكذلك فضل سابق السابقين على السابقين.... [امالی طوسی، ص 563]

خداوند در قرآن استغفار برای علی (علیه السلام) را بر هر مسلمانی واجب نموده است، چرا که او در ایمان به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله)، بر همه امت سبقت گرفته، و خداوند می فرماید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...» (1) مرحوم طبرسی می گوید:

مراد از «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ» مهاجرین و انصارند، و ممکن است مراد از «مِنْ بَعْدِهِمْ» بعدیت در فضل باشد، چرا که گاهی مراد از قبل و بعد، قبل و بعد، در فضیلت می باشد، مانند این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «نحن الآخرون السابقون» یعنی آخرون در زمان و سابقون در فضیلت. (2)

ص: 550

---

1- 863.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد عن يحيى بن صالح عن الحسين الأشقر عن عيسى بن راشد عن أبي بصير عن عكرمة عن ابن عباس قال فرض الله الاستغفار لعلی (علیه السلام) فی القرآن علی كل مسلم و هو قوله تعالی رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ و هو سابق الأمة. [تأویل الآیات، ص 656]

2- 864.. وقال فی المجمع: قيل قوله «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ» قولان (أحدهما) أنه رفع علی الابتداء و خبره «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» إلى آخره لأن النبي (صلی الله علیه و آله) لم يقسم لهم شيئاً من الفیء إلا لرجلين أو لثلاثة علی اختلاف الرواية فيه (و الآخر) أنه فی موضع جر عطفاً علی الفقراء المهاجرین و علی هذا فيكون قوله «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» و ما بعده فی موضع نصب علی الحال ثم ثلث سبحانه بوصف التابعین فقال «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ» یعنی من بعد المهاجرین و الأنصار و هم جميع التابعین لهم إلى يوم القيامة عن الحسن و قيل هم كل من أسلم بعد انقطاع الهجرة و بعد إيمان الأنصار عن الأصم و أبي مسلم و الظاهر أن المراد و الذين خلفوهم و يجوز أن يكون المراد من بعدهم فی الفضل و قد يعبر بالقبل و البعد عن الفضل. [مجمع البيان، ج 9، ص 393]

سیاق آیه قبل اقتضا می کند که فاعل «جَاؤُوا مِنْ بَعْدِهِمْ» مسلمانان بعد از مهاجرین و انصار باشند، و الله العالم.

## سوره ی حشر، آیات 11 تا 24

### متن:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ 11 لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَهُمْ لِيُؤَلَّنُوا الْأَذْيَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ 12 لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ 13 لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ 14 كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا أَلْفًا وَبِأَلْفٍ مِنْهُمْ وَعُذِبَ أَلَيْمٌ 15 كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ 16 فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ 17 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ 18 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ 19 لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ 20 لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ 21 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ 22 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ  
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ 23 هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

Kj-24

### لغات:

«غَد» در اصل «غَدُو» بوده و در قرآن با حذف واو آمده و لکن در شعر با واو نیز آمده است، و «تصدّع» به معنای تفرّق بعد از اتصال و التیام است، و «تقطّر» و «تصدّع» نیز به همین معناست، و صدّاع در سر نیز به همین معناست، و «قدّوس» پاک معظّم و مطهّر از نقص است، و «مُهیمن» مُفیعِل از امانت است و همزه قلب به هاء شده و اصل آن مئیمن بوده است.

### ترجمه:

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می گفتند: «هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود!» خداوند شهادت می دهد که آنها دروغگویانند! (11) اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می کنند سپس کسی آنان را یاری نمی کند! (12) وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند! (13) آنها هرگز با شما بصورت گروهی نمی جنگند جز در

ص: 552

دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آنها را متحد می‌پنداری، در حالی که دل‌های شان پراکنده است این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند! (14) کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! (15) کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)!» اما هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم!» (16) سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند و این است کیفر ستمکاران! (17) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! (18) و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند. (19) هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند اصحاب بهشت رستگار و پیروزند! (20) اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید! (21) او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است! (22) و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتیم نمی‌کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند!

(23) او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر) برای او نامهای نیک است آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است! (24)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (1) مؤلف گوید:

تفسیر این آیه و آیات بعد از آن در اول این سوره گذشت، و مرحوم علی بن ابراهیم و مفسرین دیگر گویند: این آیات درباره ی عبدالله بن ابی منافق و یاران او نازل شد که به کافران اهل کتاب مانند قبیله بنی النضیر می گفتند: «اگر شما به جنگ با مسلمانان برخیزید؛ ما نیز با شما همراه می شویم، و با محمد (صلی الله علیه و آله) و یاران او می جنگیم» و خداوند در این آیات شهادت می دهد که آنان دروغ می گفتند و به وعده ای که به یهود بنی النضیر دادند عمل نکردند، چنان که در اول این سوره گذشت، و خداوند مثل منافقین و بنی النضیر را مثل شیطان قرار داد که به انسان می گوید: کافر شو، و چون کافر می شود، به او می گوید: «من از تو بیزار هستم» چرا که می ترسد در عذاب با او شریک شود، در حالی که عاقبت و سرانجام هر دو آتش خواهد بود، و خداوند می فرماید: «فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ».

ص: 554

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (1) مرحوم سید رضی در نهج البلاغه گوید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) همواره با صدای بلند به اصحاب خود می فرمود:

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا...».

یعنی، خدا شما را رحمت کند، آماده ی سفر آخرت خود باشید، و علائق خود را در دنیا کم کنید، و اعمال صالحه و کارهای نیک که زاد و توشه آخرت شماست را بگیرید، چرا که جلوی راه شما گردنه های سخت و منازل وحشتناک و هولناکی است که شما چاره ای از عبور آن ها ندارید، و باید در آن منازل وقوف کنید، و بدانید که چنگال های مرگ به شما نزدیک شده است، و مثل این که شما در چنگال مرگ قرار گرفته اید، و مرگ چنگال های خود را در بدن های شما فرو برده است، و شما گرفتار او هستید... تا این که می فرماید:

«فَقَطَّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهَرُوا بَرَادَ التَّقْوَى»، [یعنی استعینوا بَرَادِ التَّقْوَى]. (2)

ص: 555

1-866.. سوره ی حشر، آیه ی 18.

2-867.. قال امیرالمؤمنین (علیه السلام) تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ [الْعُرْجَةَ] عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَصَ رَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُوداً وَمَنَازِلَ مَحْوَفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ [دَانِيَةً] دَانِيَةً وَكَانَتْكُمْ بِمَحَالِبِهَا وَقَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَقَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطِعَاتُ الْأُمُورِ وَ [مُضِدَّ لِمَعَاتٍ] مُعْضِدَاتُ الْمَحْذُورِ. فَقَطَّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهَرُوا بَرَادَ التَّقْوَى. [نهج البلاغه، کلمه 204]

و در کتاب کافی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که خداوند می فرماید:

در مقابل نعمت های من چه چیز از پیش فرستادی؟ (1) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (2) عبدالعزیز بن مسلم گوید: حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فراموش نمی کند و شک نمی نماید، و فراموشی و شک مربوط به مخلوق خدا و آفریده ی اوست، مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید:

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (3)، آری خداوند نسبت به کسی که او را فراموش کند و لقای او را از یاد ببرد کیفر فراموشی می دهد، و کیفر فراموش کردن خداوند این است که خداوند آنان را از خود فراموشی می دهد، چنان که می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و نیز می فرماید:

«فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (4)، و مقصود از فراموش کردن لقای خداوند، آماده نشدن برای روز قیامت است. (5)

ص: 556

1- 868.. فی الکافی غیر واحد من أصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن غیر واحد عن ابی جمیلة عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: تصدقوا و لو بصاع من تمر، و لو ببعض صاع، و لو بقبضة، و لو ببعض قبضة، و لو بتمرة و لو بشق تمرة، فمن لم يجد فبکلمة طيبة فان أحدکم لاقی الله فیقال له: الم أفعل بک؟ الم أعمل بک؟ الم أجعلک سمیعا بصیرا؟ الم أجعل لک مالا و ولدا؟ فیقول: بلی، فیقول الله تبارک و تعالی: فانظر ما قدمت لنفسک، قال: فینظر قدامه و خلفه و عن یمینه و عن شماله فلا يجد شیئا بقی به وجهه من النار. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 292، ح 70]

2- 869.. سوره ی حشر، آیه ی 19.

3- 870.. سوره ی مریم، آیه ی 64.

4- 871.. سوره ی اعراف، آیه ی 51.

5- 872.. العیون: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِعَلَّانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ الْقَاسِمِ الرَّقَّامِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُسَدِّ بْنِ عَزِيزِ بْنِ مُسَدِّ بْنِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ نَسُوا اللَّهَ فَانْسَاهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَسْهُوُ وَإِنَّمَا يَنْسَى وَيَسْهُوُ الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ أَلَا تَسْمَعُهُ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا وَإِنَّمَا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَ نَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ بِأَنْ يُنْسِيَهُمْ أَنْفُسَهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ قَالَ تَعَالَى فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا أَيْ تَتْرَكُهُمْ كَمَا تَرَكُوا الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا. [عیون، ج 1، ص 125، ح 18]

در ذیل آیه: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي... إِلَى قَوْلِهِ: كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَ بِهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»<sup>(1)</sup>، ابن عباس گوید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي...»، «یعنی مَنْ تَرَكَ وَايَةَ عَلِيِّ أَعْمَاهُ اللَّهُ وَأَصَمَّهُ عَنِ الْهُدَى».

ابوبصیر نیز گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي... يَعْنِي وَوَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» گفتم: معنای «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» چیست؟ فرمود: او در دنیا کوردل از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و در آخرت نیز اعمی البصیرة و نابینا و متحیر خواهد بود، از این رو می گوید: «خدایا برای چه مرا نابینا محسور نمودی در حالی که من در دنیا چشم داشتم؟» و به او خطاب می رسد: همین گونه آیات ما بر تو نازل شد، و تو آن ها را فراموش نمودی؟! امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از آیات، ائمه (علیهم السلام) هستند، و «وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» یعنی امروز تو در

ص: 557

آتش رها می شوی و کسی به تو اعتنا نمی کند، همان گونه که تو به ائمه (علیهم السلام) بی اعتنایی کردی و از آنان اطاعت نکردی!! (1) «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (2) در روایات فراوانی آمده که «أَصْحَابُ النَّارِ» دشمنان و مخالفین ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند که پیمان خود را در بیعت با او شکستند، و با او به جنگ برخاستند، و «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» کسانی هستند که دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در مورد ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اطاعت نمودند و به امامت و ولایت او بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اعتراف داشتند و پایدار بوده و خواهند بود.

ص: 558

1- 874.. فی المناقب عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) يعنى ولاية أمير المؤمنين قلت وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ يعنى أَعْمَى البصيرة فى الآخرة أعمى القلب فى الدنيا عن ولاية أمير المؤمنين قال و هو متحير فى الآخرة يقول لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا قَالَ الْآيَاتُ الْأَنْمَاءُ فَسَدَّ يَتِّهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى يعنى تركتها و كذلك اليوم تترك فى النار كما تركت الأنمة فلم تطع أمرهم و لم تسمع قولهم قال وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى كذلك نجزي من أشرك بولاية أمير المؤمنين الخبر. [مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 97] و فى العيون: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْمُجَاوِرُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَزِينِ بْنِ ابْنِ أَخِي دَعْبَلِ بْنِ عَلِيِّ الْخَزَاعِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ فَقَالَ (صلی الله علیه و آله) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي وَ سَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) بَعْدِي وَ أَقْرَبَ يَوْلَايَتِهِ وَ أَصْحَابُ النَّارِ مَنْ سَخَطَ الْوَلَايَةَ وَ نَقَضَ الْعَهْدَ وَ قَاتَلَهُ بَعْدِي. [عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 280، ح 22]

2- 875.. سوره ی حشر، آیه ی 20.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی و مرحوم صدوق در عیون با سند خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که آن حضرت آیه فوق را تلاوت نمود و سپس فرمود:

«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» کسانی هستند که از من اطاعت کنند، و بعد از من تسلیم امر علی بن ابیطالب (علیه السلام) باشند، و به ولایت او اقرار نمایند. گفته شد: «أَصْحَابُ النَّارِ» کیانند؟ فرمود:

کسانی هستند که از پذیرفتن ولایت او خشم دارند، و بیعت او را می شکنند، و پس از من با او جنگ خواهند نمود. (1)

ص: 559

1- 876.. قال فی الأمالی: وبهذا الإسناد، عن علی أمير المؤمنين (عليه السلام) أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) تلا هذه الآية «لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» فقال أصحاب الجنة من أطاعني، وسلم لعلی بن أبی طالب بعدی، و أقر بولایته. فقيل و أصحاب النار قال من سخط الولاية، و نقض العهد، و قاتله بعدی. [امالی طوسی، ص 363] صاحب (الأربعین) فی الحديث التاسع و العشرين، قال: أخبرني أبو علی محمد بن محمد المقرئ؟ ره؟ بقراءتی علیه، قال: حدثنا السيد أبو طالب يحيى بن الحسين بن هارون العلوی الحسينی أصلاً، قال: حدثنا أبو أحمد محمد بن علی؟ ره؟، قال: حدثنا محمد بن جعفر القمّي، قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، قال: حدثنا الحسن بن محبوب، عن صفوان بن يحيى، قال: قال جعفر بن محمد (عليه السلام): «من اعتصم بالله تبارك و تعالی هدى، و من توكل على الله؟ عز؟ كفى، و من قنع بما رزقه الله اغنى، و من اتقى الله نجا، فاتقوا عباد الله ما استطعتم، و أطيعوا الله و سلموا الأمر لأهله تفلحوا، و اصبروا إن الله مع الصابرين و لا تكونوا كالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أَلَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ، و هم شيعة علي (عليه السلام).

أم سلمه همسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گوید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آیه فوق را برای من خواند، و من به آن حضرت عرضه داشتم: یا رسول الله «أَصْحَابُ النَّارِ» کیانند؟ فرمود: آنان دشمنان علی و ذریه ی اویند، و کسانی هستند که [می خواهند] مقام او را پایین بیاورند. گفتم: یا رسول الله رستگاران و فائزون کیانند؟ فرمود: آنان فقط شیعیان علی(علیه السلام) می باشند.(1) خوارزمی از جابر نقل نموده که گوید:

ما خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودیم، ناگهان علی بن ابی طالب(علیه السلام) وارد شد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: حقاً برادر من بر شما وارد شد. سپس رو به کعبه نمود و دست خود را بر کعبه زد و فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، تنها این علی و شیعیان او رستگارانند....(2)

ص: 560

---

1-877.. فی تفسیر البرهان: حدثنی بذلك أبي، عن أبيه، عن أم سلمة زوج النبي (صلی الله علیه و آله): أنها قالت: أقراني رسول الله(صلی الله علیه و آله) لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ، فقلت: يا رسول الله، من أصحاب النار؟ قال: مبغض علي و ذريته و منقصوهم. فقلت: يا رسول الله، فمن الفائزون منهم؟ قال: شيعة علي هم الفائزون». [تفسیر برهان، ج 5، ص 346]

2-878.. وفيه روى هذا الحديث موفق بن أحمد، و هو من أعيان علماء المخالفين في كتاب (المناقب)، قال: أنبأني سيد الحفاظ أبو منصور بن شهدار بن شيرويه بن شهدار الديلمي فيما كتب إلي من همدان، قال: أخبرنا عبدوس بن عبد الله بن عبدوس الهمداني من كتابه، حدثنا أبو الحسين أحمد بن عبد البراز بيغداد، حدثنا القاضي أبو عبد الله الحسين بن هارون بن محمد الضبي، حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الحافظ، أن محمد بن أحمد القطواني قال: حدثنا إبراهيم بن أنس الأنصاري، حدثنا إبراهيم بن جعفر بن عبد الله بن محمد بن مسلمة، عن أبي الزبير، عن جابر، قال: كنا عند النبي(صلی الله علیه و آله) فأقبل علي بن أبي طالب(علیه السلام) فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «قد أتاكم أخي» ثم التفت إلى الكعبة فضربها بيده، وقال: «و الذي نفسي بيده، إن هذا و شيعته هم الفائزون»، و ذكر الحديث إلى آخره. [تفسیر برهان، ج 5، ص 347]

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«قُدُّوسٌ» به معنای بری و منزّه از شوائب و خصالت های زشت و آفات موجب جهل است، و «سَلَامٌ الْمُؤْمِنُ» یعنی خدایی که اولیای خود را از عذاب ایمن می دارد، و «مُهَيْمِنٌ» یعنی شاهد [و حافظ و نگهبان]، و «خَالِقُ الْبَارِئِ» یعنی خدایی که همه چیز را از عدم به وجود می آورد و نیازی به نمونه و مادّه و ابزار و منبعی ندارد. (2) هشام بن حکم گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی اسماء الله و اشتقاق آن ها سؤال نمودم و گفتم: «اللَّهِ» در اصل چه بوده است؟ فرمود:

ای هشام! «اللَّهِ» مشتق از إله است و إله اقتضای مألوه بودن دارد، و اسم غیر از مسمّی است، و کسی که اسم را عبادت کند، و معنا را عبادت نکند، کافر شده،

ص: 561

1-879.. سوره ی حشر، آیات 22-24.

2-880.. و قال علی بن ابراهیم فی قوله هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ قال القدوس هو البری ء من شوائب الآفات الموجبات للجهل قوله: السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ قال: يؤمن أولیاءه من العذاب قوله الْمُهَيْمِنُ أی الشاهد قوله: هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْبَارِئِ هُوَ الَّذِي يَخْلُقُ الشی ء لا من شی ء لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 360]

و چیزی را که باید بپرستند نپرستیده است، و کسی که اسم و معنا را عبادت کند نیز کافر شده، و دو چیز را عبادت نموده است، و کسی که معنا را عبادت کند او موحد است، و خدا را فقط عبادت نموده، آیا فهمیدی ای هشام؟ هشام گوید: گفتم: بیشتر توضیح بدهید. فرمود: برای خداوند، نود و نه اسم است، و اگر اسم همان مسماً باشد باید هر کدام از اسم ها خدا باشد، در حالی که چنین نیست، و خداوند یک معناست و این اسماء بر او دلالت دارند.

سپس فرمود:

ای هشام، نان، اسم چیزی است که خورده می شود، و آب، اسم چیزی است که آشامیده می شود، و لباس، اسم چیزی است که پوشیده می شود، و آتش، اسم چیزی است که می سوزاند، آیا فهمیدی به گونه ای که بتوانی پاسخ دشمنان را بدهی؟ گفتم: آری. فرمود: خداوند تو را ثابت قدم و بهره مند نماید.

هشام گوید:

به خدا سوگند با شنیدن این سخنان احدی نتوانست مرا در توحید مغلوب نماید. (1)

ص: 562

1-881.. فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن التضر بن سويد عن هشام بن الحکم انه سأل ابا عبد الله (عليه السلام) عن اسماء الله و الله يتقاه الله مما هو مشتق قال فقال لي يا هشام الله مشتق من إله و الإله يقتضی مألوهاً و الاسم غیر المسمی فمن عبد الاسم دون المعنى فقد كفر و لم يعبد شيئاً و من عبد الاسم و المعنى فقد كفر و عبد اثنين و من عبد المعنى دون الاسم فذاك التوحيد أفهمت يا هشام قال فقلت زدني قال إن لله تسعة و تسعين اسماً فلو كان الاسم هو المسمى لكان كل اسم منها إلهاً و لكن الله معني يدل عليه بهذه الأسماء و كلها غيره يا هشام الخبر اسم للمأكول و الماء اسم للمشروب و الثوب اسم للملبوس و النار اسم للمحرق أفهمت يا هشام فهما تدفع به و تناضل به أعدائنا و المنتخذين مع الله جل و عز غيره قلت نعم قال فقال نفَعَكَ اللهُ به و تبتك يا هشام قال هشام فوالله ما قهرني أحد في التوحيد حتى قمت مقامه هذا. [کافی، ج 1، ص 87، ح 2]

مرحوم صدوق در کتاب توحید، سه روایت درباره ی 99 اسم خداوند نقل نموده، و ظاهر این است که در روایت اول که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، «الله و إله» یک نام محسوب شده است، و «الله» همان إله به معنای مألوه و معبود است و در دو روایت نام ها به 99 نرسیده است، و در روایت سوم که از ابوهریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده «إله» شماره نشده است ضمن این که 99 نام خداوند در سه حدیث بعضاً خلاف همدیگر است، و الله العالم، از این رو متن سه حدیث را در پاورقی مشاهده می کنید. (1)

ص: 563

1-882. -- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهِيَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ الْحَفِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الذَّارِيُّ الرَّزَّاقُ الرَّقِيبُ الرَّءُوفُ الرَّأْيِيُّ -- السَّلَامُ الْمَوْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ الشُّبُوحِ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ الصَّانِعُ الطَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفُوفُ الْغَفُورُ الْغَنِيُّ الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْمَوْلَى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ الْمُقَيَّبُ الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضَّرِّ الْوَتْرُ النَّوْرُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبَاطِنُ الْبَاعِثُ التَّوَابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدِّيَّانُ الشَّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي. [توحيد صدوق، ص 194، ح 8] -- وفي التوحيد: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَصْبَهَانِيُّ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَزْدَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ بِدِمَشْقَ وَأَنَا سَمِعْتُهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ مُوسَى بْنُ عَامِرٍ الْمُرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا إِنَّهُ وَتُرُّ يُحِبُّ الْوَتْرَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ فَبَلَّغْنَا أَنْ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ قَالَ إِنْ أَوْلَاهَا يَفْتَحُ بِهَا إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ -- لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرِ -- وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى... اللَّهُ الْوَاحِدُ... الصَّمَدُ... الْأَوَّلُ... الْآخِرُ... الظَّاهِرُ... الْبَاطِنُ... -- الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ... -- الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ... اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ... السَّمِيعُ الْبَصِيرُ... الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْبَارِئُ الْمُتَعَالَى الْجَلِيلُ الْجَمِيلُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... الْفَادِرُ... الْقَاهِرُ... الْحَكِيمُ الْقَرِيبُ الْمَجِيبُ الْغَنِيُّ... الْوَهَّابُ... الْوَدُودُ الشَّكُورُ الْمَاجِدُ الْأَحَدُ -- الْوَلِيُّ الرَّشِيدُ الْغَفُورُ... الْكَرِيمُ الْحَلِيمُ -- التَّوَابُ الرَّبُّ الْمَجِيدُ... الْحَمِيدُ الْوَفِيُّ الشَّهِيدُ الْمُبِينُ الْبَرَّاهَنُ الرَّءُوفُ الْمُبْدِئُ الْمَعِيدُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ الْقَوِيُّ الشَّدِيدُ الضَّارُّ النَّافِعُ الْوَفِيُّ الْحَافِظُ الرَّافِعُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْمَعَزُ الْمَذَلُّ الرَّازِقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ الْقَائِمُ الْوَكِيلُ الْعَادِلُ الْجَامِعُ الْمَعْطَى الْمَجْتَبَى الْمَحْيَى الْمَمِيتُ الْكَافِي الْهَادِي الْأَبَدُ الصَّادِقُ النُّورُ الْقَدِيمُ الْحَقُّ الْفَرْدُ الْوَتْرُ الْوَاسِعُ الْمَحْصَى الْمَقْتَدِرُ الْمَقْدَمُ الْمُوَخَّرُ الْمُنْتَقَمُ الْبَدِيعُ. [توحيد صدوق، ص 219، ح 11]

عبدالسلام هروری از حضرت رضا از پدرانیش از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

برای خداوند تبارک و تعالی 99 اسم می باشد، و هر کس او را با این نام ها بخواند خداوند دعای او را مستجاب خواهد نمود، و هر کس آن ها را احصا نماید، داخل بهشت خواهد شد.

ص: 564

معنای «مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» احاطه به معانی آن هاست، و شماره کردن آن ها نیست، و سپس شروع به معانی آن ها نموده است. (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که سلام می کنید، بلند و آشکار سلام کنید، تا کسی نگوید: من سلام کردم و پاسخی نشنیدم، سپس فرمود: علی (علیه السلام) می فرمود: خشم نکنید، تا به شما خشم نشود، تا این که فرمود: «سلام خود را بلند و آشکار کنید، و کلام خود را پاکیزه و شیرین نمایید، و شبانگاه که مردم در خوابند نماز بخوانید، تا با سلام [ملائکه] و سلامت داخل بهشت شوید». و سپس این آیه را تلاوت نمود، «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ». (2)

ص: 565

1- 883.. و فيه قال محمد بن علي بن الحسين مؤلف هذا الكتاب معنى قول النبي (صلى الله عليه وآله) إن لله تبارك و تعالی تسعة و تسعين اسما من أحصاها دخل الجنة؛ إحصاؤها هو الإحاطة بها و الوقوف على معانيها و ليس معنى الإحصاء عدها و بالله التوفيق. اللّهُ الإله و الله و الإله هو المستحق للعبادة و لا يحق العبادة إلا له و تقول لم يزل إلها بمعنى أنه يحق له العبادة و لهذا لما ضل المشركون فقدروا أن العبادة تجب للأصنام سموها آلهة و أصله الإلاهة و هي العبادة و يقال أصله الأله يقال أله الرجل يأله إليه أي فرع إليه من أمر نزل به و أله أي أجاره و مثاله من الكلام الإمام فاجتمعت همزتان في كلمة كثر استعمالهم لها و استقلوها فحذفوا الأصلية لأنهم وجدوا فيما بقي دلالة عليها فاجتمعت لآمان أو لهما ساكنة فأدغموها في الأخرى فصارت لا ما مثقلة في قولك الله... [توحيد، ص 195، ح 9]

2- 884.. في الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِذَا سَلَّمْتَ أَحَدَكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ لَا يَقُولُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمْتَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ (عليه السلام) يَقُولُ لَا تَغْضَبُوا وَ لَا تُغْضَبُوا أَفْشُوا السَّلَامَ وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ ثُمَّ تَلَا (عليه السلام) عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ -- السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ. [كافي، ج 2، ص 645، ح 7]

سوره ی مُمتحنه (1) محلّ نزول: در مدینه منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی احزاب نازل شده است.

تعداد آیات: 13 آیه.

ثواب قرائت سوره ی مُمتحنه ابوحمزه ی ثمالی گوید: امام سجّاد (علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره ی ممتحنه را در نمازهای واجب و نافله های خود بخواند، خداوند قلب او را به ایمان می آزماید، و چشم او را نورانی می کند، و هرگز فقر و جنون سراغ او و فرزندان او نمی آید. (2)

ص: 566

1-885.. این سوره سوره ی امتحان و سوره ی مودّت، نیز نامیده شده است.

2-886.. وفی ثواب الأعمال: بِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَاصِمِ الْخَيَّاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُتَّحِنَةِ فِي فَرَائِضِهِ وَنَوَافِلِهِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَنَوَّرَ لَهُ بَصَرَهُ وَلَا يُصِيبُهُ فَقْرٌ أَبَدًا وَلَا جُنُونٌ فِي بَدَنِهِ وَلَا فِي وُلْدِهِ. [ثواب الأعمال، ص 118]

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند، ملائکه برای او درود و صلوات می فرستند، و استغفار می نمایند، و اگر در آن روز و یا در آن شب بمیرد شهید مرده، و مؤمنین در قیامت شفیعان او هستند...[\(1\)](#) از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که بیماری طحال داشته باشد و کار بر او سخت شده باشد، باید این سوره را بنویسد و بشوید و سه روز آب آن را بنوشد، و اگر چنین کند با اذن خداوند بیماری او برطرف خواهد شد.[\(2\)](#)

ص: 567

---

1- 887.. فی البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النبى (صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة صلت عليه الملائكة واستغفرت له، و إذا مات فى يوم أو ليلته مات شهيدا، و كان المؤمنون شفعاؤه يوم القيامة. و من كتبها و شربها ثلاثة أيام متوالية لم يبق له طحال، و أمن من وجعه و زيادته، و تعلق الرياح مدة حياته بإذن الله تعالى». -- و قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «من قرأها صلت عليه الملائكة و استغفروا له، و إن مات فى يومه أو ليلته مات شهيدا، و كان المؤمنون و المؤمنات شفعاؤه يوم القيامة». [تفسير برهان، ج 5، ص 351، ح 2 و 3]

2- 888.. و قال الصادق(عليه السلام): «من بلى بالطحال و عسر عليه، يكتبها و يشربها ثلاثة أيام متوالية، يزول عنه الطحال بإذن الله تعالى». [همان، ح 4]

متن:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّیْ وَعَدُوِّكُمْ اَوْلِیَاءَ تُلْقُوْنَ اِلَیْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ یُخْرِجُوْنَ  
الرَّسُوْلَ وَاِیَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِیْ سَبِیْلِیْ وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِیْ تُسِرُّوْنَ اِلَیْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَاَنَا اَعْلَمُ بِمَا اَخْفَيْتُمْ وَا مَا  
اَعْلَنْتُمْ وَا مَنْ یَّفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِیْلِ 1 اِنْ یَّتَقَفُوْكُمْ یَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَاءً وَّیَسْطُوْا اِلَیْكُمْ اَیْدِیْهِمْ وَا لَسْتَنْتَهُمْ بِالسُّوْءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُوْنَ 2  
لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَا لَا اَوْلَادُكُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَفْصِلُ بَیْنَكُمْ وَا اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ 3 قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ فِیْ اِبْرٰهِیْمَ وَا الَّذِیْنَ مَعَهُ اِذْ  
قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بَرّٰوْا مِنْكُمْ وَا مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَا بَدَا بَیْنَنَا وَا بَیْنِكُمْ الْعَدَاوَةُ وَا الْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰی تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحَدَهُ اِلَّا قَوْلَ  
اِبْرٰهِیْمَ لِاَبِیْهِ لَا اسْتَعْفِرَنَّ لَكَ وَا مَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَا اِلَیْكَ اَنْبَتْنَا وَا اِلَیْكَ الْمَصِیْرُ 4 رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِیْنَ كَفَرُوْا  
وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ 5

ص: 568

«تَلَقُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ» یعنی تقضون إليهم المودة بالمكاتبة بأن الرسول يرید غزوه‌م، و «إِنَّ يَتَّقَوْكُمْ» یعنی يظفروا بكم، «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» ای تمنوا ارتدادكم، و «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی لا تظفرهم بنا ففتنونا ای یعدبونا.

## ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می راند اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه دانایم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گم راه شده است! (1) اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می گشایند، و دوست دارند شما به کفر بازگردید! (2) هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت میان شما جدایی می افکند و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. (3) برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! -- جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [عمویش

آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آموزش طلب می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)! -- پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها بسوی تو است! (4) پروردگارا! ما را مایه گم راهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی! (5)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ...» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیات درباره ی حاطب بن ابی بلتعہ نازل شده، و لفظ آیه عام است و معنا و محل نزول آن خاص است، و سبب نزول این آیات این است که حاطب بن ابی بلتعہ در مکه مسلمان شد، و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه مهاجرت نمود، و عیالات او در مکه ماندند.

از سویی مشرکین مکه خوف داشتند که آن حضرت به جنگ با آنان برخیزد، از این رو از عیال حاطب خواستند که نامه ای به حاطب بنویسد و حاطب اخبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به آنان خبر بدهد، و حاطب در پاسخ آنان نوشت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قصد جنگ با مشرکین را دارد» و نامه را به یک زن داد، و او آن را در گیسوان خود پنهان نمود، و به طرف مکه حرکت کرد، و جبرئیل (علیه السلام) این خبر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زبیر

ص: 570

بن عوام را در طلب او فرستاد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: نامه چه شد؟ او گفت: چیزی با من نیست. پس او را تفتیش کردند و چیزی نیافتند و زیبر گفت: «چیزی با او نیست» و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جبرئیل و خداوند، دروغ نگفته اند؛ و سپس به آن زن فرمود: «به خدا سوگند اگر نامه را ندهی گردن تو را می زنم، و سر تو را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می برم» پس آن زن گفت: «از من دور شوید تا نامه را بیرون بیاورم» و نامه را از گیسوان خود خارج نمود، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن نامه را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورد، و رسول خدا به حاطب فرمود: این نامه چیست؟ حاطب گفت: «یا رسول الله به خدا سوگند من منافق نشده ام، و تغییر و تبدیلی در اعتقاد من حاصل نشده، و من شهادت به یگانگی خداوند و رسالت شما می دهم، و لکن اهل و عیال من از مکه نامه ای به من نوشتند که قریش با آنان رفتار خوبی داشته اند، و من خواستم با این عمل پاداشی به آنان داده باشم» و خداوند این آیات را بر رسول خود نازل نمود. (1)

ص: 571

1-890.. فی تفسیر القمّی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّیْ وَ عَدُوِّكُمْ اَوْلِیَاءَ تَلْقَوْنَ اِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ نَزَلَتْ فِی حَاطِبِ بْنِ اَبِی بَلْتَعَةَ، وَ لَفْظُ الْاٰیةِ عَامٌ وَ مَعْنَاهُ خَاصٌّ، وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ اَنْ حَاطِبُ بْنُ اَبِی بَلْتَعَةَ كَانَ قَدْ اَسْلَمَ وَ هَاجَرَ اِلَى الْمَدِیْنَةِ وَ كَانَ عِیَالَهُ بِمَكَّةَ وَ كَانَتْ قَرِیْشٌ تَخَافُ اَنْ یَغْزُوْهُمُ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ)، فَصَارُوا اِلَى عِیَالِ حَاطِبٍ وَ سَاَلُوْهُمُ اَنْ یَكْتُبُوْا اِلَى حَاطِبٍ یَسْأَلُوْهُ عَنْ خَبْرِ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) وَ هَلْ یُرِیْدُ اَنْ یَغْزُوْا مَكَّةَ فَكْتُبُوْا اِلَى حَاطِبٍ یَسْأَلُوْنَ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ اِلَیْهِمْ حَاطِبُ اَنْ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) یُرِیْدُ ذَلِكَ، وَ دَفَعَ الْكِتَابَ اِلَى امْرَاةٍ تَسْمٰی صَفِیَّةَ، فَوَضَعَتْهُ فِی قَرْنِهَا وَ مَرَّتْ، فَنَزَلَ جِبْرِیْلُ (عَلِیْهِ السَّلَامُ) عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) فَاخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَبَعَثَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) اَمِیْرَ الْمُؤْمِنِیْنَ (عَلِیْهِ السَّلَامُ) وَ الزَّیْبِرَ بْنَ الْعَوَامِ فِی طَلْبِهَا فَلَحَقُوْهَا، فَقَالَ لَهَا اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ (عَلِیْهِ السَّلَامُ): اَیْنَ الْكِتَابُ فَقَالَتْ: مَا مَعِیْ، فَفَتَشَوْهَا فَلَمْ یَجِدُوْا مَعَهَا شَیْئًا، فَقَالَ الزَّیْبِرُ: مَا نَرٰی مَعَهَا شَیْئًا فَقَالَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ: وَ اللّٰهُ مَا كَذَبْنَا رَسُوْلَ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) وَ لَا كَذَبَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) عَلٰی جِبْرِیْلَ (عَلِیْهِ السَّلَامُ) وَ لَا كَذَبَ جِبْرِیْلُ عَلٰی اللّٰهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ اللّٰهُ لَتُظْهَرَنَّ لِی الْكِتَابُ اَوْ لِاَوْرَدَنَّ رَاسُكَ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ)، فَقَالَتْ تَنْحِیًا حَتّٰی اُخْرِجَهُ فَاُخْرِجَتْ الْكِتَابَ مِنْ قَرْنِهَا فَاُخِذَهُ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ (عَلِیْهِ السَّلَامُ) وَ جَاءَ بِهِ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ)، فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ): یٰ حَاطِبُ! مَا هَذَا فَقَالَ حَاطِبٌ وَ اللّٰهُ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا نَافَقْتُ وَ لَا غَیْرَتٌ وَ لَا بَدَلْتُ وَ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنْتَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) حَقًّا وَ لٰكِنْ اَهْلٰی وَ عِیَالِیْ كَتَبُوْا اِلَیَّ بِحَسَنِ صَنِیْعِ قَرِیْشٍ اِلَیْهِمْ، فَاحْبَبْتُ اَنْ اُجَازِی قَرِیْشًا بِحَسَنِ مَعَاشِرَتِهِمْ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰلَمَ) یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّیْ وَ عَدُوِّكُمْ اَوْلِیَاءَ تَلْقَوْنَ اِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ اِلَى قَوْلِهِ لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَ لَا اَوْلَادُكُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ. [تفسیر قمّی، ج 2، ص 361]

صاحب مجمع البيان شأن نزول آيات فوق را به گونه ی دیگری نقل نموده که در پاورقی مشاهده می شود. (1)

ص: 572

1- 891.. وفي المجمع: نزلت في حاطب بن أبي بلتعة وذلك أن سارة مولاة أبي عمرو بن صيفي بن هشام أتت رسول الله (صلى الله عليه وآله) من مكة إلى المدينة بعد بدر بستين فقال لها رسول الله (صلى الله عليه وآله) أ مسلمة جئت قالت لا قال أمهاجرة جئت قالت لا قال فما جاء بك قالت كنتم الأصل والعشيرة والموالي وقد ذهب موالي واحتجت حاجة شديدة فقدمت عليكم لتعطوني وتكسوني وتحملوني قال فأين أنت من شبان مكة وكانت مغنية نائحة قالت ما طلب مني بعد وقعة بدر فحث رسول الله (صلى الله عليه وآله) عليها بنى عبد المطلب فكسوها وحملوها وأعطوها نفقة وكان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يتجهز لفتح مكة فأتاها حاطب بن أبي بلتعة وكتب معها كتابا إلى أهل مكة وأعطاهما عشرة دنانير عن ابن عباس وعشرة دراهم عن مقاتل بن حيان وكساها بردا على أن توصل الكتاب إلى أهل مكة وكتب في الكتاب: «من حاطب بن أبي بلتعة إلى أهل مكة أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) يريدكم فخذوا حذرکم» فخرجت سارة ونزل جبرائيل فأخبر النبي (صلى الله عليه وآله) بما فعل فبعث رسول الله (صلى الله عليه وآله) عليا وعمارا وعمر والزبير وطلحة والمقداد بن الأسود وأبا مرثد وكانوا كلهم فرسانا وقال لهم انطلقوا حتى تأتوا روضة خاخ فإن بها طعينة معها كتاب من حاطب إلى المشركين فخذوه منها فخرجوا حتى أدركوها في ذلك المكان الذي ذكره رسول الله (صلى الله عليه وآله). فقالوا لها أين الكتاب فحلفت بالله ما معها من كتاب فنحوها وفتشوا متاعها فلم يجدوا معها كتابا فهموا بالرجوع فقال علي (عليه السلام) والله ما كذبنا ولا كذبنا و سل سيفه وقال لها أخرجي الكتاب وإلا والله لأضربن عنقك فلما رأته الجند أخرجته من ذؤابتها قد أخبأته في شعرها فرجعوا بالكتاب إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فأرسل إلى حاطب فأتاه فقال له هل تعرف الكتاب قال نعم قال فما حملك على ما صنعت قال يا رسول الله والله ما كفرت منذ أسلمت ولا غششتك منذ نصحتك ولا أحببتهم منذ فارقتهم ولكن لم يكن أحد من المهاجرين إلا وله بمكة من يمنع عشيرته وكنت عربيا فيهم أي غريبا وكان أهلي بين ظهرانهم فخشيت على أهلي فأردت أن أتخذ عندهم يدا وقد علمت أن الله ينزل بهم بأسه وأن كتابي لا يغني عنهم شيئا فصدقه رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعذره فقام عمر بن الخطاب وقال دعني يا رسول الله أضرب عنق هذا المنافق فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) وما يدريك يا عمر لعل الله اطلع على أهل بدر فغفر لهم فقال لهم اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم. [تفسير مجمع البيان، ج 9، ص 404]

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

فرزندان آدم هر کدام مؤمن بودند، فقیر بودند و هر کدام کافر بودند غنی و بی نیاز بودند، تا این که ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» و خداوند پس از آن در بین مؤمنین و کفار غنی و فقیر قرار داد. (2)

ص: 573

1-892.. سوره ی ممتحنه، آیه ی 5.

2-893.. و فی الکافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ جَمِيعاً يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَا كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٌ إِلَّا فَقِيرًا وَلَا كَافِرٌ إِلَّا غَنِيًّا حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فَقَالَ -- رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا فَصَيَّرَ اللَّهُ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً وَ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً. [کافی، ج 2، ص 262، ح 10]

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يُتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ 6 عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ 7 لا- يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِدُوا طُورًا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِدِينَ 8 إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يُتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ 9 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَارِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 10 وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاحُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ 11 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ 12 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسُؤُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ 13 KJ

«أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی قدوةٔ حسنه، و تکرار، أسوة برای تأکید امر به تأسی به ابراهیم (علیه السلام) می باشد، و «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» یعنی لا تتمدوا بما يعتصم به من عقدٍ و سببٍ یعنی، به نکاح آنان تکیه نکنید چرا که با مسلمان شدن شما آن عقود باطل محسوب می شود، و «قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ» یعنی یسوا من ثوابها لتكذيبهم التبی (صلی الله علیه و آله) مع علمهم بصدقه من كتبهم.

## ترجمه:

(آری) برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است، زیرا خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است! (6) امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است. (7) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (8) تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! (9) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید -- خداوند به ایمانشان آگاهتر است -- هر گاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفار بازنگردانید نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته اند به آنان بپردازید و گناهی

بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد،) حق دارید مهري را که پرداخته اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده اند) از شما مطالبه کنند این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند، و خداوند دانا و حکیم است! (10) و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته اند، همانند مهري را که پرداخته اند بدهید و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید! (11) ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است! (12) ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می باشند! (13)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1) ابوالجارود گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

خداوند پیامبر خود و مؤمنین را، امر به بیزاری از قوم خود یعنی مشرکین مکه نموده، تا زمانی که به کفر خود باقی باشند، چنان که در آیه «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

ص: 576

فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ...» (1)، خداوند ولایت و دوستی مؤمنین را با کفار قطع نموده از این رو مؤمنین با آنان اعلان دشمنی و برائت نموده اند، و به مقتضای «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» هنگامی که اهل مکه مسلمان شدند، اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آنان رفت و آمد نمودند، و مودت و محبت بین آنان حاصل شد، و مسلمانان با آن ها ازدواج کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دختر ابوسفیان = ام حبیب ازدواج کرد، و خداوند فرمود: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِدُوا طُورًا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

کفر در کتاب خدا پنج قسم است: ... تا این که می فرماید: قسم پنجم کفر برائت است، چنان که خداوند از قول ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» یعنی تبرأنا منکم. (3)

ص: 577

1- 895.. سوره ی ممتحنة، آیه ی 4.

2- 896.. قال القمى: وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهِ (صلى الله عليه و آله) و المؤمنین بالبراءة من قومهم ما داموا كفارا فقال: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ الْآيَةَ قَطَعَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ وَ لِيَاةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً فَلَمَّا أَسْلَمَ أَهْلُ مَكَّةَ خَالَطَهُمْ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ نَاكحُوهُمْ وَ تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أُمَّ حَبِيبِ بِنْتِ أَبِي سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ ثُمَّ قَالَ «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ» إِلَى آخِرِ الْآيَتَيْنِ. [تفسير قمى، ج 2، ص 362]

3- 897.. في الكافي عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ عَزْ؟ إِلَى نَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله) أَمْرُ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. -- وعنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن فضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لبعض أصحاب قيس الماصر: «إن الله؟ عَزْ؟ أَدَبُ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبِهِ، فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، ثُمَّ فُوضَ إِلَيْهِ أَمْرُ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ، فَقَالَ؟ عَزْ؟: مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، وَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ مَسْدَدًا مُوَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ، لَا يَزِلُّ وَ لَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ، فَتَأَدَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ، ثُمَّ إِنْ اللَّهُ؟ عَزْ؟ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ، عَشْرَ رَكَعَاتٍ، فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِلَى الرَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ، وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكَعَةً، فَصَارَتْ عَدِيلُ الْفَرِيضَةِ، لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ، وَ أَفْرَدَ الرَكَعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرْكُهَا قَائِمَةٌ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، فَأَجَازَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ، فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكَعَةً. ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) النُّوَافِلَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ رَكَعَةً مِثْلَى الْفَرِيضَةِ، فَأَجَازَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ لَهُ ذَلِكَ، وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكَعَةً، مِنْهَا رَكَعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تَعْدُ بِرَكَعَةٍ مَكَانَ الْوَتْرِ. وَ فَرَضَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) صَوْمَ شَعْبَانَ، وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلَى الْفَرِيضَةِ، فَأَجَازَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ لَهُ ذَلِكَ. وَ حَرَّمَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ الْخَمْرَ بَعِينَهَا، وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْمَسْكَرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ، فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ. وَ عَافَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَشْيَاءَ وَ كَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ، ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرِخْصَةٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوَجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَ عَزَائِمِهِ، وَ لَمْ يَرْخِصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِيهَا نَهْيَ حَرَامٍ، وَ لَا فِيهَا أَمْرٌ بِهِ أَمْرٌ فَرَضَ لَازِمًا، فَكَثِيرُ الْمَسْكَرِ مِنَ الْأَشْرَبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يَرْخِصْ فِيهِ لِأَحَدٍ، وَ لَمْ يَرْخِصْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلَيْهِ

وآله) لأحد تقصير الركعتين اللتين ضمهما إلى ما فرض الله؟ عز؟ بل ألزمهم ذلك إلزاما واجبا، لم يرخص لأحد فى شىء من ذلك إلا للمسافر، وليس لأحد أن يرخص ما لم يرخصه رسول الله (صلى الله عليه وآله) فوافق أمر رسول الله (صلى الله عليه وآله) أمر الله؟ عز؟، و نهيه نهى الله؟ عز؟، و وجب على العباد التسليم له كالتسليم لله تبارك و تعالى». [تفسير برهان، ج 5، ص 336، ح 9-7]



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا...» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

هنگامی که یکی از زن های مشرکان به مسلمانان پناهنده می شود، باید او را امتحان نمایند و سوگند یاد کند، که هدف او تنها اسلام بوده، و به خاطر دشمنی با همسر خود، و یا ارتباط دوستی با یکی از مسلمانان نبوده است، و اگر سوگند یاد کند، اسلام او پذیرفته می شود، و نباید او را به مشرکین و کفار باز گرداند، چرا که او پس از اسلام بر کفار و مشرکین حلال نیست، و آنان نیز برای او حلال نخواهند بود، و لکن با هر مسلمانی خواست ازدواج کند، او باید مهریه و صدق او را به همسر قبلی او که کافر است بازگرداند، و سپس با او ازدواج نماید، چنان که خداوند می فرماید: «...وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ.» (2)

ص: 579

1-898.. سوره ی ممتحنة، آیات 10 و 11.

2-899.. قال علی بن ابراهیم فی قوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ قَالَ: إِذَا لَحِقَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْمَشْرِكِينَ بِالْمُسْلِمِينَ تَمْتَحِنُ بَأْنَ تَحْلِفُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهَا عَلَى اللَّحُوقِ بِالْمُسْلِمِينَ بِغَضِّهَا لِرُؤُوسِ الْكَافِرِ وَلَا حِبِّهَا لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّمَا حَمَلَهَا عَلَى ذَلِكَ الْإِسْلَامِ، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى ذَلِكَ قَبْلَ إِسْلَامِهَا. ثُمَّ قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟: فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا يَعْنِي يَرِدُ الْمُسْلِمَ عَلَى زَوْجِهَا الْكَافِرِ صَدَاقُهَا ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا الْمُسْلِمُ وَهُوَ قَوْلُهُ: وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ. [تفسیر قمی، ج 2، ص

[362

مفاد آنچه گذشت را مرحوم کلینی در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است. (1) زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«نکاح و ازدواج با اهل کتاب صحیح نیست» گفتم: فدای شما شوم، حرمت آن در کجای قرآن آمده؟ فرمود: آیه «وَلَا تُنْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» (2) در روایت دیگری آمده که زراره گوید:

گفتم: معنای «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» چیست؟ فرمود: این آیه به وسیله آیه «وَلَا تُنْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» منسوخ شده است. (3) مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَأَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَ كَمَا حُكِمَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» گوید:

هنگامی که زنی از مسلمانان به کفار ملحق شود، بر آن کافر لازم است که صدق او را به شوهر مسلمانش بدهد، و اگر چنین نکرد، و مسلمانان

ص: 580

---

1- 900.. کافی عن أحمد بن محمد بن فضال عن علي بن يعقوب عن مروان بن مسلم عن الحسد بن موسى الحنط عن الفضيل بن يسار قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) إن لا مرأتى أختاً عارفةً على رأينا وليس على رأينا بالبصرة إلا قليل فأزوجه ممن لا يرى رأيها قال لا ولا نعمة [و لا كرامة] إن الله؟ عز؟ يقول فلا ترجعوهن إلى الكفار لا هن حل لهم ولا هم يحلون لهن. [كافي، ج 5، ص 349، ح 6]

2- 901.. وفيه عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن فضال عن أحمد بن عمر عن درست الواسطي عن علي بن رباب عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر (عليه السلام) قال لا ينبغي نكاح أهل الكتاب قلت جعلت فداك و أين تحريره قال قوله و لا تنسكوا بعصم الكوفير. [كافي، ج 5، ص 358، ح 7]

3- 902.. علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن علي بن رباب عن زرارة بن أعين قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ و المحصنات من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم فقال هذه منسوخة بقوله و لا تنسكوا بعصم الكوفير. [كافي، ج 5، ص 358، ح 8]

در جنگ با کفار غنیمی به دست آوردند، قبل از قسمت کردن آن غنائم باید صدق آن زن را از آن پرداخت کنند، چنان که خداوند می فرماید: «وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ».

سپس گوید:

سبب نزول این آیه این بوده که فاطمه دختر ابی امیة بن مغیره همسر عمر بن خطاب با عمر به مدینه هجرت نکرد و در مکه با مشرکین ماند، و معاویة بن ابی سفیان با او ازدواج کرد، و خداوند به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله) امر نمود تا صدق این زن را از بیت المال به عمر بدهد. (1) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مکه را فتح نمود مردان مکه با آن حضرت بیعت نمودند، و سپس زن ها برای بیعت آمدند و این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ...» و چون این آیه نازل شد، هند همسر ابوسفیان گفت:

ص: 581

---

1- 903.. قال القمّي؟ ره؟: و أما قوله وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ يَقُولُ وَإِنْ لِحَقْنِ بِالْكَفَّارِ الَّذِينَ لَا عَهْدَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ فَأَصْبَحْتُمْ غَنِيمَةً فَآتَاوَالَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ: وَكَانَ سَبَبُ نَزُولِ ذَلِكَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَتْ عِنْدَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي أُمِيَّةَ بْنِ الْمَغِيرَةِ فَكَرِهَتْ الْهَجْرَةَ مَعَهُ، وَأَقَامَتْ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فَكَرِهَهَا مَعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ فَأَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ أَنْ يُعْطِيَ عُمَرَ مِثْلَ صَدَاقِهَا. [تفسير قمی، ج 2، ص 363]

2- 904.. سورة ی ممتحنة، آیه ی 12.

«فرزندانمان را تربیت نمودیم و چون بزرگ شدند شما آنان را کشتید» و امّ حکیم دختر حارث بن هشام که همسر عکرمه بن ابی جهل بود گفت: یا رسول الله مقصود از معروف که خداوند امر نموده که ما نسبت به آن نافرمانی شما را نکنیم چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مقصود این است که [در حوادث و ناگواری ها] لطمه به صورت نزید، و صورت نخراشید، و موهای خود را نکنید، و گریبان چاک نکنید، و لباس سیاه نپوشید، و صدای خود را به ویل و وای بلند نکنید» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این شرایط با آنان بیعت نمود، و امّ حکیم گفت: یا رسول الله ما چگونه باید با شما بیعت کنیم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من با زن ها دست نمی دهم و مصافحه نمی کنم، و سپس دستور داد تا قدحی از آب آماده کردند، و دست خود را در آن آب فرو برد، و بیرون آورد، و فرمود: اکنون شما به عنوان بیعت با من دست های خود را در این آب فرو ببرید، و این بیعت شما خواهد بود. (1)

ص: 582

1- 905.. -- فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال لما فتح رسول الله (صلى الله عليه وآله) مكة بايع الرجال ثم جاء النساء يباعنه فأنزل الله؟ عز؟ يا أيها النبي إذا جاءك المؤمنات يباعنك على أن لا يشركن بالله شيئاً ولا يسرفن ولا يزنین ولا يقتلن أولادهن ولا يأتین بیهتان یفتربنه بین یدیهن و أزجلهن ولا یعصینک فی معروف فباعهن واستغفر لهن الله إن الله غفور رحيم فقالت هند أم الولد فقد ربينا صغارا وقتلتهم كباراً وقالت أم حكيم بنت الحارث بن هشام و كانت عند عكرمة بن أبي جهل يا رسول الله ما ذلك المعروف الذي أمرنا الله أن لا نعصيتك فيه قال لا تلطن خداً ولا تخمسن وجهاً ولا تنفن شِعراً ولا تشقن جيباً ولا تسودن ثوباً ولا تدعين بويل فباعهن رسول الله (صلى الله عليه وآله) على هذا فقالت يا رسول الله كيف نبايعك قال إني لا أصافح النساء فدعا بقدح من ماء فأدخل يده ثم أخرجها فقال أدخلن أيديكن في هذا الماء فهي البيعة باب الدخول على النساء. [کافی، ج 5، ص 527، ح 5] -- وفيه: قال أبو علي الأشعري عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) أتدرى كيف بايع رسول الله (صلى الله عليه وآله) النساء قلت الله أعلم وابن رسوله أعلم قال جمعهن حوله ثم دعا بتور برام فصب فيه نضوحاً ثم غمس يده فيه ثم قال اسمع يا هؤلاء أبايعكن على أن لا تشركن بالله شيئاً ولا تسرفن ولا تزنین ولا تقتلن أولادكن ولا تأتين بیهتان یفتربنه بین یدیکن و أزجلکن ولا تعصین بعولتكن فی معروف أقررتن قلن نعم فأخرج يده من التور ثم قال لهن اغمسن أيديكن ففعلن فكانت يد رسول الله (صلى الله عليه وآله) الطاهرة أطيبت من أن يمس بها كف أثنى لیسست له بمحرّم. [کافی، ج 5، ص 526، ح 2]

و در روایات آمده که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أُولَ مِنْ بَايَعَتْ وَأَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا.» (1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (2) روایت شده:

این آیه درباره ی برخی از فقرای مسلمانان نازل شد، که با یهودیان رفاقت می کردند تا از میوه های آنان بهره مند شوند. (3)

ص: 583

---

1-906.. و فيه: عن عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا. [كافي، ج 1، ص 453، ح 2]

2-907.. سوره ی ممتحنه، آیه ی 13.

3-908.. قال الفيض في قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ يعني عامّة الكفار أو اليهود إذ روى أنّها نزلت في بعض فقراء المسلمين كانوا يواصلون اليهود ليصيبوا من ثمارهم قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ لكفرهم بها او لعلمهم بأنّه لا حظّ لهم فيها لعنادهم الرسول المنعوت في التوراة المؤيد بالمعجزات كما يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ان يبعثوا او يثابوا او ينالهم خير منهم او كما يَبْسُ الْكُفَّارُ الَّذِينَ ماتوا فعانوا الآخرة. [تفسير صافي، ج 5، ص 167]

و در تأویل الآيات از ابی الجارود زیاد بن منذر از شخصی نقل شده که گوید:

از علی (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «چیز بسیار عجیبی بین جمادی و رجب واقع خواهد شد» پس مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین آن چیز بسیار عجیب چیست که شما همواره از آن تعجب دارید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مادر به عزایت بنشیند! چه چیزی عجیب تر از این است که امواتی [زنده شوند و] همه دشمنان خدا و رسول و اهل بیت او را بکشند؟! و این معنا تأویل این آیه است که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» و چون کشتار [مردم بیگناه] سخت شود شما خواهید گفت: «او [یعنی امام مهدی (علیه السلام)] مرده و هلاک شده و یا به کجا رفته؟!» این معنا نیز تأویل آیه دیگری از قرآن است که خداوند می فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا.» (1) و (2)

ص: 584

1-909..سوره ی اسراء، آیه ی 6.

2-910..قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا علي بن عبد الله عن إبراهيم بن محمد الثقفي قال سمعت محمد بن صالح بن مسعود قال حدثني أبو الجارود زياد بن المنذر عن سمع عليا (عليه السلام) يقول العجب كل العجب بين جمادی و رجب فقام رجل فقال يا أمير المؤمنين ما هذا العجب الذي لا تزال تتعجب منه فقال ثكلتك أمك و أي عجب أعجب من أموات يضربون كل عدو لله و لرسوله و لأهل بيته و ذلك تأویل هذه الآية يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسُؤُا مِنَ الْكُفَّارِ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ فَإِذَا اشْتَدَّ الْقِتْلُ قَلْتُمْ مَاتَ أَوْ هَلَكَ أَوْ أَى وَاد سَلَكَ وَ ذَلِكَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا. [تأویل الآيات، ص 659]

سوره ی صف (1) محلّ نزول: در مدینه منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی تغابن نازل شده است.

تعداد آیات: 14 آیه.

ثواب قرائت سوره ی صف امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

هر کس همواره سوره ی صف را در نمازهای واجب و مستحب خود قرائت کند خداوند -- إن شاء الله -- او را در صف پیامبران و ملائکه قرار خواهد داد. (2) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی صف را قرائت کند، تا زنده است عیسی (علیه السلام) برای او درود و استغفار می نماید، و چون بمیرد، در آخرت رفیق و همنشین او خواهد بود،

ص: 585

---

1-911.. این سوره را، سوره ی حواریین و سوره ی عیسی (علیه السلام) نیز گویند.

2-912.. فی ثواب الأعمال عن الحسن عن أبيه عن أبي بصير عن أبي جعفر (عليه السلام) قال من قرأ سورة الصف وأدمن قراءتها في فرائضه ونوافله صفه الله مع ملائكته وأنبيائه المرسلين إن شاء الله. [ثواب الأعمال، ص 118]

و کسی که همواره در سفر آن را قرائت کند، خداوند او را حفظ می کند، و آسیبی نمی بیند تا باز گردد. (1)

ص: 586

---

1- 913.. و فی البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه وآله) إنه قال: «من قرأ هذه السورة كان عيسى (عليه السلام) مصليا عليه و مستغفرا له ما دام في الدنيا، و إن مات كان رفيقه في الآخرة. و من أدمن قراءتها في سفره حفظه الله، و كفى طوارقه حتى يرجع». -- و قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من قرأها كان عيسى (عليه السلام) يستغفر له ما دام في الدنيا، و إن مات كان رفيقه في الآخرة. و من أدمن قراءتها في سفره حفظه الله و كفاه طوارقه حتى يرجع بالسلامة». [تفسير برهان، ج 5، ص 361، ح 2 و 3]

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ 1 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ 2 كَبُرَ  
مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ 3 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ 4 وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ  
تَوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ 5 وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي  
إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ  
مُبِينٌ 6 وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ 7 يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ  
اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ 8 -Kj

ص: 587

«مَقَّت» به معنای بغض و کینه است، و «رَصَّ» به معنای محکم کردن بناست، و «بُنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ» ساختمان محکم را گویند، و «رَصَّصَتْ البِنَاء» یعنی احکمته، و اصل لغت از رصاص است، و به خاطر محکم بودن و اتصال آن می باشد.

## ترجمه:

به نام خداوند بخششده بخشایشگر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می گویند و او شکست ناپذیر و حکیم است! (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گویند که عمل نمی کنید؟! (2) نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی کنید! (3) خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین اند! (4) (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوب شان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی کند! (5) و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!» (6) چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند! (7) آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (8)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

این آیه خطاب به اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، که به آن حضرت وعده دادند که او را یاری کنند، و از دستور او تخلف ننمایند، و پیمانی که درباره ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آنان گرفته شد را نقض ننمایند، و خداوند می دانست که آنان به این پیمان و گفته خود عمل نخواهد نمود، از این رو فرمود: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» و در ظاهر آنان را مؤمن نامید، گرچه ایمان و تصدیق پیدا نکرده بودند. (2) هشام بن سالم گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

وعده ی مؤمن با برادر خود، نذری است که کفار ای ندارد [و بخشوده نمی شود] پس کسی که با برادر خود خلف وعده کند، نخست با خدا خلف وعده نموده و متعرض خشم او شده است، چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (3)

ص: 589

1-914.. سوره ی صف، آیات 2 و 3.

2-915.. قال القمّی فی قوله تعالی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» مخاطبة لأصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) الذين وعدوه أن ينصروه ولا يخالفوا أمره ولا ينقضوا عهده في أمير المؤمنين (عليه السلام)، فعلم الله أنهم لا يوفون بما يقولون فقال: لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ الْآيَةَ، وقد سماهم الله مؤمنين بإقرارهم وإن لم يصدقوا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 365]

3-916.. فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول وعده المؤمن أخاه نذر لا كفارة له فمن أحلف فبخلف الله بداً و لمقته تعرض و ذلك قوله -- يا أيها الذين آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. [کافی، ج 2، ص 363، ح 1]

«وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.»» (1) و نیز فرمود:

«كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ... وَ كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ.» (2) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْضُوصٌ» (3) عبدالله بن عباس گوید:

این آیه درباره علی (علیه السلام) و حمزه و عبیده بن حارث و سهل بن حنیف و حارث بن صمّه و ابودجانه انصاری نازل شده است.

ص: 590

1- 917.. قال علی (علیه السلام): الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى] تَعَالَى كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. [نهج البلاغه، نامه 53]

2- 918.. وَقَالَ (علیه السلام): كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ [يُعْظِمُهُ] يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِدْعُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي [يَشْتَهِي] مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْتَرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ [لَيْثٌ عَادٍ] وَ صِلٌ وَادٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاصِبِيًّا وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا [لَا] يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ وَ كَانَ لَا يَسْهُو وَ جَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ [مَا يَقُولُ] وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ كَانَ إِذَا [إِنْ] غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى [أَنْ يَسْمَعَ] مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا بَدَّه أَمْرَانِ يَنْظُرُ [نَظْرًا] أَيُّهُمَا أَقْرَبَ إِلَى الْهُوَى [فِيخَالِفُهُ] فَيَخَالِفُهُ فَعَلَيْكُمْ بِهِ ذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسَّ تَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرِ. [نهج البلاغه، حکمت 289]

3- 919.. سوره ی صف، آیه ی 4.

درباره ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حمزه أسدالله و أسد رسوله و عبیده بن حارث و مقداد بن اسود، نازل شده است. (1) و نیز گوید:

هنگامی که علی (علیه السلام) در صف جنگ و قتال قرار می گرفت مانند بنیان محکم بود از این رو خداوند او را ستایش نمود، و احدی مانند او با مشرکین جنگ نکرد. (2) «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونََنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ \* وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي

ص: 591

1-920.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا علي بن عبيد و محمد بن القاسم قالاً جميعاً حدثنا حسين بن حكم عن حسن بن حسين عن حبان بن علي عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ حَمْزَةَ وَ عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ (عليهم السلام) و سهل بن حنيف و الحارث بن الصمة و أبي دجانة رضی الله عنهم. و قال أيضا حدثنا الحسين بن محمد عن حجاج بن يوسف عن بشر بن الحسين عن الزبير بن عدی عن الصّدّ حاک عن ابن عباس رضی الله عنه في قوله؟ عز؟ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ قَالَ قُلْتُ لَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ حَمْزَةُ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ؟ سَهْمًا؟. [تأويل الآيات، ص 660]

2-921.. و قال أيضا حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن ميسرة بن محمد عن إبراهيم بن محمد عن ابن فضيل عن حيان بن عبيد الله عن الصّدّ حاک بن مزاحم عن ابن عباس قال كان علي (عليه السلام) إذا صف إلى القتال كأنه بنیان مرصوص يتبع ما قال الله فيه فمدحه الله و ما قتل المشركين كقتله أحد. [تأويل الآيات، ص 661]

إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ...» یعنی هنگامی که قوم موسی (علیه السلام) از راه موسی انحراف پیدا کردند، خداوند قلب های آنان را مبتلای به شک نمود.

سپس گوید:

برخی از یهودیان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند: برای چه شما محمّد و احمد و بشیر و نذیر نامیده شده ای؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اَمَّا «مَحْمَدٌ» به خاطر این است که من در روی زمین محمود و ستوده هستم، و اَمَّا «احمد» به خاطر این است که من در آسمان ستوده تر از روی زمین هستم، و اَمَّا «بشیر» به خاطر این است که من کسانی که از خدا اطاعت می کنند را بشارت بهشت می دهم، و اَمَّا «نذیر» به خاطر این است که من کسانی که معصیت خدا را می کنند را از آتش دوزخ می ترسانم. (2) ابو حمزه ی ثمالی گوید: امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

هنگامی که تورات بر موسی (علیه السلام) نازل شد، در آن بشارت آمدن حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) بیان شده بود، و بین یوسف و موسی؟ سهما؟ ده پیامبر آمدند، و وصی موسی یوشع بن نون؟ سهما؟ بود، و او همان جوانی بود که -- هنگام

ص: 592

1- 922.. سوره ی صفّ، آیات 5 و 6.

2- 923.. والقَمِيّ: قال و سأل بعض اليهود رسول الله (صلی الله علیه و آله) لم سميت محمّدا و أحمد و بشيرا و نذيرا قال: أما محمّد فإني في الأرض محمود و أما أحمد فإني في السماء أحمد منه، و أما البشير فأبشّر من أطياع الله بالجنة و أما النذير فأنذر من عصى الله بالنار. [تفسير قمّي، ج 2، ص 365]

جستجوی خضر همراه موسی (علیه السلام) بود، و پیامبران همواره بشارت آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را می دادند، تا این که خداوند حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) را فرستاد و او نیز بشارت آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را داد، چنان که خداوند می فرماید: «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (1)، یعنی یهودیان و نصاری نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اوصاف او را نزد خود در تورات و انجیل می یافتند، چنان که خداوند از قول حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «وَأَمَّا بَشَرًا بَرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» و موسی و عیسی؟ سهما؟ بشارت آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را دادند، همان گونه که پیامبران (علیهم السلام)، بشارت آمدن او را به همدیگر می دادند. تا این که نبوت و پیامبری به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) منتهی شد. (2)

ص: 593

1- 924.. سوره ی اعراف، آیه ی 157.

2- 925.. فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضل عن ابي حمزة عن ابي جعفر (عليه السلام) قال إن الله تبارك وتعالى عهد إلى آدم (عليه السلام) أن لا يقرب هذه الشجرة فلما بلغ الوقت الذي كان في علم الله أن يأكل منها نسي فأكل منها وهو قول الله عز؟ ولقد عهد لنا إلى آدم من قبل فسي ولما نجا له عزمًا فلما أكل آدم (عليه السلام) من الشجرة أهبط إلى الأرض فولد له هابيل وأخته نؤام وولد له قابيل وأخته نؤام ثم إن آدم (عليه السلام) أمر هابيل وقابيل أن يقربا قربانا وكان هابيل صاحب غنم وكان قابيل صاحب زرع فقرب هابيل كبشاً من أفضل غنمه وقرب قابيل من زرع ما لم ينق فتقبل قربان هابيل ولم يتقبل قربان قابيل وهو قول الله عز؟ -- واذل عليهم نبأ ابني آدم بالحق إذ قربا قربانا فتقبل من أحدهما ولم يتقبل من الآخر إلى آخر الآية وكان القربان تأكله النار فعمد قابيل إلى النار فبني لها بيتاً وهو أول من بنى بيوت النار فقال لأعدن هذه النار حتى تتقبل مني قرباني ثم إن إبليس لعنه الله أتاه وهو يجري من ابن آدم مجرى الدم في العروق فقال له يا قابيل قد تقبل قربان هابيل ولم يتقبل قربانك وإنك إن تركته يكون له عقب يفتخرون على عقبك ويقولون نحن أبناء الذي تقبل قربانه فافتله كيلاً يكون له عقب يفتخرون على عقبك فتقله فلما رجع قابيل إلى آدم (عليه السلام) قال له يا قابيل أين هابيل فقال اطلبه حيث قربنا القربان. فانطلق آدم (عليه السلام) فوجد هابيل قتيلاً فقال آدم (عليه السلام) لعنت من أرض كما قبلت دم هابيل وبكى آدم (عليه السلام) على هابيل أربعين ليلة ثم إن آدم سأل ربه ولداً فولد له غلام فسماه هبة الله لأن الله عز؟ وهبه له وأخته نؤام فلما انقضت نبوة آدم (عليه السلام) واستكمل أيامه أوحى الله عز؟ إليه أن يا آدم قد انقضت نبوتك واستكملت أيامك فاجعل العلم الذي عندك والإيمان والإسم الأکبر وميراث العلم و آثار النبوة في العقب من ذريتك إلى يوم القيامة ولن أدع الأرض إلا وفيها عالم يعرف به ديني ويعرف به طاعتي ويكون نجاه لمن يولد فيما بينك وبين نوح وبشر آدم بنوح (عليه السلام) فقال إن الله تبارك وتعالى باعث نبياً اسمه نوح وإنه يدعو إلى الله عز ذكره ويكذبه قومهم فيهلكهم الله بالطوفان وكان بين آدم وبين نوح (عليه السلام) عشرة آباء أنبياء وأوصياء كلهم وأوصى آدم (عليه السلام) إلى هبة الله أن من أدركه منكم فليؤم به ولتبعه وليصدق به فإنه ينجو من العرق. ثم إن آدم (عليه السلام) مرض المرضة التي مات فيها فأرسل هبة الله وقال له إن لقيت جبرئيل أو من لقيت من الملائكة فأقرنه مني السلام وقُل له يا جبرئيل إن أبي يس تهديك من ثمار الجنة فقال له جبرئيل يا هبة الله إن أباك قد قبض وإنا نزلنا للصلاة عليه فارجع فارجع آدم (عليه السلام) قد قبض فأراه جبرئيل كيف يغسله فغسله حتى إذا بلغ الصلاة عليه قال هبة الله يا جبرئيل تقدم فصل على آدم فقال له جبرئيل إن الله عز؟ أمرنا أن نسجد لإبيك آدم وهو في الجنة فليس لنا أن نؤم شيئاً من ولده فقدّم هبة الله فصل على أبيه وجبرئيل خلفه وجنود الملائكة وكبر عليه ثلاثين تكبيراً فأمر جبرئيل (عليه السلام) فرفع خمساً وعشرين تكبيراً والشئ اليوم فينا خمس تكبيرات وقد كان يكبر على أهل بدر تسعاً وسبعاً ثم إن هبة الله لما دفن أباه أتاه قابيل فقال «يا هبة الله إنني قد رأيت أبي آدم قد خصك من العلم بما لم أخص به أنا وهو العلم الذي

دَعَا بِهِ أَحْوَكُ هَابِيلُ فَتَمَّ بِلُفْرَابَانَهُ وَإِنَّمَا قَتَلْتَهُ لِكَيْلَا يَكُونَ لَهُ عَقَبٌ فَيَفْتَحِرُونَ عَلَى عَقِبِي فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ الَّذِي تُقْبَلُ فُرْبَانُهُ وَأَنْتُمْ أَبْنَاءُ الَّذِي تُرْكُ فُرْبَانُهُ فَإِنَّكَ إِنْ أَظْهَرْتَ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي اخْتَصَّكَ بِهِ الْبُوكَ شَيْئاً قَتَلْتِكَ كَمَا قَتَلْتَ أَخَاكَ هَابِيلَ). فَلَبِثَ هِبَةُ اللَّهِ وَالْعَقَبُ مِنْهُ مَسَّةٌ تَخْفِينُ بِمَا عَدَدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ التُّبُوَّةِ وَأَثَارِ عِلْمِ التُّبُوَّةِ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ نُوحاً (عليه السلام) وَظَهَرَتْ وَصِيَّةُ هِبَةَ اللَّهِ حِينَ نَظَرُوا فِي وَصِيَّةِ آدَمَ (عليه السلام) فَوَجَدُوا نُوحاً (عليه السلام) نَبِيّاً قَدْ بَشَّرَ بِهِ آدَمَ (عليه السلام) فَأَمَّنُوا بِهِ وَاتَّبَعُوهُ وَصَدَّقُوهُ وَقَدْ كَانَ آدَمَ (عليه السلام) وَصِيَّةُ هِبَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَاهَدَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ فَيَكُونَ يَوْمَ عِيدِهِمْ فَيَتَعَاهَدُونَ نُوحاً وَزَمَانَهُ الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ وَكَذَلِكَ جَاءَ فِي وَصِيَّةِ كُلِّ نَبِيٍّ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) -- وَإِنَّمَا عَرَفُوا نُوحاً بِالْعِلْمِ الَّذِي عِنْدَهُمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَكَانَ مِنْ بَيْنِ آدَمَ وَنُوحٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَسَّةٌ تَخْفِينُ وَ لَذَلِكَ خَفِيَ ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ فَلَمْ يَسْمَعُوا كَمَا سَمِعَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَا عَنْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ يَعْنِي لَمْ أَسْمِ الْأَنْبِيَاءِ مَسَّةٌ تَخْفِينُ كَمَا سَمِعْتَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام). فَكَثُرَ نُوحٌ (عليه السلام) فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً لَمْ يَشَارِكْهُ فِي نُبُوَّتِهِ أَحَدٌ وَ لَكِنَّهُ قَدِمَ عَلَى قَوْمٍ مُكَذِّبِينَ لِلْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ (عليه السلام) وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ يَعْنِي مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ (عليه السلام) إِلَى أَنْ انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ؟ عَزَّ -- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ثُمَّ إِنَّ نُوحاً (عليه السلام) لَمَّا انْقَضَتْ بُبُوَّتُهُ وَاسْتَكْمَلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللَّهُ؟ عَزَّ؟ إِلَيْهِ أَنْ يَا نُوحُ قَدْ قَضَيْتَ بُبُوَّتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَأَثَارِ عِلْمِ التُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَهَا كَمَا لَمْ أَقْطَعَهَا مِنْ بُبُوَّتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ آدَمَ (عليه السلام) وَ لَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهَ دِينِي وَ تَعْرِفُ بِهَ طَاعَتِي وَ يَكُونُ نَجَاةً لِمَنْ يُؤَلِّدُ فِيمَا بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ. وَ بَشَّرَ نُوحٌ سَاماً بِهُودٍ (عليه السلام) وَ كَانَ فِيمَا بَيْنَ نُوحٍ وَهُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) وَ قَالَ نُوحٌ إِنَّ اللَّهَ بَاعَثَ نَبِيّاً يَقَالُ لَهُ هُودٌ وَ إِنَّهُ يَدْعُو قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ؟ عَزَّ؟ فَيَكْذِبُونَهُ وَ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ مُهْلِكُهُمْ بِالرِّيحِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيُؤْمِنْ بِهِ وَ لِيَتَّبِعْهُ فَإِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ يُنَجِّهِ مِنْ عَذَابِ الرِّيحِ وَ أَمَرَ نُوحٌ (عليه السلام) ابْنَهُ سَاماً أَنْ يَتَعَاهَدَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ فَيَكُونَ يَوْمَ عِيداً لَهُمْ فَيَتَعَاهَدُونَ فِيهِ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَمَوَارِيثِ الْعِلْمِ وَأَثَارِ عِلْمِ التُّبُوَّةِ -- فَوَجَدُوا هُوداً نَبِيّاً (عليه السلام) وَ قَدْ بَشَّرَ بِهِ أَبُوهُمُ نُوحٌ (عليه السلام) فَأَمَّنُوا بِهِ وَ اتَّبَعُوهُ وَ صَدَّقُوهُ فَنَجَّوْا مِنْ عَذَابِ الرِّيحِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- وَ إِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً وَ قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ وَ قَوْلُهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَذَا دِينًا لِنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ -- وَ نُوحاً هَذَا دِينًا مِنْ قَبْلِ لِنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَامَنَّ الْعَقَبُ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) مَنْ كَانَ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ لِإِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) وَ كَانَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ هُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام) وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ -- وَ مَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ يَبْعِدُ وَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ -- فَامَنَّ لَهُ لَوْطٌ وَ قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي وَ قَوْلُهُ؟ عَزَّ؟ وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. فَجَرَى بَيْنَ كُلِّ نَبِيٍّ عَشْرَةَ أَنْبِيَاءَ وَ تِسْعَةَ وَ ثَمَانِيَةَ أَنْبِيَاءَ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءٌ وَ جَرَى لِكُلِّ نَبِيٍّ مَا جَرَى لِنُوحٍ (عليه السلام) وَ كَمَا جَرَى لِآدَمَ وَ هُودٍ وَ صَالِحٍ وَ شُعَيْبٍ وَ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ (عليه السلام) ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ يُوسُفَ فِي أَسْبَاطِ إِخْوَتِهِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى مُوسَى (عليه السلام) فَكَانَ بَيْنَ يُوسُفَ وَ بَيْنَ مُوسَى مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) فَارْسَلِ اللَّهُ مُوسَى وَ هَارُونَ (عليه السلام) إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ ثُمَّ أَرْسَلَ الرُّسُلَ تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةٌ رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَحَادِيثَ وَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَقْتُلُ نَبِيّاً وَ اثْنَانِ قَائِمَانِ وَ يَقْتُلُونَ اثْنَيْنِ وَ أَرْبَعَةَ قِيَامٍ حَتَّى أَنَّهُ كَانَ زُبَيْمًا قَتَلُوا فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ سَبْعِينَ نَبِيّاً وَ يَقُومُ سُوقٌ قَتَلِهِمْ آخِرَ النَّهَارِ فَلَمَّا نَزَلَتِ التَّوْرَةُ عَلَى مُوسَى (عليه السلام) بَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ كَانَ بَيْنَ يُوسُفَ وَ مُوسَى مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ كَانَ وَصِيُّ مُوسَى يُوشَعَ بْنِ نُوحٍ (عليه السلام) وَهُوَ فَتَاهُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ؟ عَزَّ؟ فِي كِتَابِهِ. فَلَمْ تَزَلِ الْأَنْبِيَاءُ تَبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَبَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى -- يَجِدُونَهُ يَعْنِي الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى -- مَكْتُوباً يَعْنِي صِفَةً مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) عِنْدَهُمْ يَعْنِي فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ يُخْبِرُ عَنْ عِيسَى -- وَ مُبَشِّرًا بِرُسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ بَشَّرَ مُوسَى وَ عِيسَى بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) كَمَا بَشَّرَ الْأَنْبِيَاءُ (عليه السلام)

بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّى بَلَغَتْ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) فَلَمَّا فَصَى مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) وَآلَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ قَدْ فَصَيْتَ بُيُوتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِدَّكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَإِنِّي لَمْ أَقْطِعِ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطِعْهَا مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْعِلْمَ جَهْلًا وَلَمْ يَكِلْ أَمْرَهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَكَئِنَّهُ أَرْسَلَ رَسُولًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ كَذَا وَكَذَا فَأَمَرَهُمْ بِمَا يُحِبُّ وَنَهَاهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ فَقَصَّ إِلَيْهِمْ أَمْرَ خَلْفِهِ بِعِلْمِ ذَلِكَ الْعِلْمِ وَعِلْمِ أَنْبِيَآءِهِ وَأَصْفِيَآءِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالذَّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ قَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَأَمَّا الْكِتَابُ فَهُوَ النَّبُوَّةُ وَأَمَّا الْحِكْمَةُ فَهُمْ الْحُكَمَاءُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الصَّفْوَةِ وَأَمَّا الْمُلْكُ الْعَظِيمُ فَهُمْ الْأئِمَّةُ [الهِدَاةُ] مِنَ الصَّفْوَةِ. وَكُلُّ هَؤُلَاءِ مِنَ الذَّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَالْعُلَمَاءُ الَّذِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمُ الْبَقِيَّةَ وَفِيهِمُ الْعَاقِبَةُ وَحِفْظُ الْمِيثَاقِ حَتَّى تَنْقُضِيَ الدُّنْيَا وَالْعُلَمَاءُ وَلِوَلَاةِ الْأَمْرِ اسْتِنْبَاطُ الْعِلْمِ وَالْهِدَاةُ فَهَذَا شَأْنُ الْفُضْلِ مِنَ الصَّفْوَةِ وَالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْحُكَمَاءِ وَأئِمَّةِ الْهُدَى وَالْخُلَفَاءِ الَّذِينَ هُمْ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى وَاسْتِنْبَاطُ عِلْمِ اللَّهِ وَأَهْلُ آثَارِ عِلْمِ اللَّهِ مِنَ الذَّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ مِنَ الصَّفْوَةِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) مِنَ الْأَبَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالذَّرِّيَّةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ اعْتَصَمَ بِالْفُضْلِ انْتَهَى بِعِلْمِهِمْ وَنَجَا بِنُصْرَتِهِمْ وَمَنْ وُضِعَ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى وَاسْتِنْبَاطُ عِلْمِهِ فِي غَيْرِ الصَّفْوَةِ مِنَ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) فَقَدْ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى جَعَلَ الْجَهْلَ وُلَاةَ أَمْرِ اللَّهِ وَالْمُتَكَلِّفِينَ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى وَرَعَمُوا أَنَّهُمْ أَهْلُ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَرَغِبُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ (عليه السلام) وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَصْعُوا فَضْلَ اللَّهِ حَيْثُ وَضَعَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا أَتْبَاعَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ حُجَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّمَّا الْحُجَّةُ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) لِقَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى -- وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوَّةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَالْحُجَّةُ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) وَأَهْلُ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ لِأَنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَنْطِقُ بِذَلِكَ وَصِيَّتُهُ اللَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ الَّتِي وَضَعَهَا عَلَى النَّاسِ فَقَالَ؟ عَزَّ وَتَعَالَى فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَهِيَ بُيُوتَاتُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْحُكَمَاءِ وَأئِمَّةِ الْهُدَى فَهَذَا بَيَانُ عُرْوَةِ الْإِيمَانِ الَّتِي نَجَا بِهَا مَنْ نَجَا قَبْلَكُمْ وَبِهَا يَنْجُو مَنْ يَتَّبِعُ الْأئِمَّةَ وَقَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَتَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ فَإِنَّهُ وَكَّلَ بِالْفُضْلِ مِنَ أَهْلِ بَيْتِهِ -- وَالْإِخْوَانِ وَالذَّرِّيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنْ تَكْفُرْ بِهِ أُمَّتُكَ فَقَدْ وَكَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ بِالْإِيمَانِ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ فَلَا يَكْفُرُونَ بِهِ أَبَدًا. وَلَا أَضْيَعُ الْإِيمَانَ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عُلَمَاءِ أُمَّتِكَ وَوُلَاةِ أَمْرِي بَعْدَكَ وَأَهْلُ اسْتِنْبَاطِ الْعِلْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَلَا إِثْمٌ وَلَا زُورٌ وَلَا بَطْرٌ وَلَا رِيَاءٌ فَهَذَا بَيَانُ مَا يَنْتَهَى إِلَيْهِ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ طَهَّرَ -- أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ (عليه السلام) وَسَأَلَهُمْ أَجْرَ الْمَوَدَّةِ وَأَجْرَى لَهُمُ الْوَلَايَةَ وَجَعَلَهُمْ أَوْصِيَآءَهُ وَأَحِبَّآءَهُ نَابِئَةً بَعْدَهُ فِي أُمَّتِهِ فَاعْتَبِرُوا يَا أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا قُلْتُ حَيْثُ وَضَعَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَتَعَالَى وَطَاعَتَهُ وَمَوَدَّتَهُ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِهِ وَحُجَّةَ فَإِيَّاهُ فَتَقَبَّلُوا وَبِهِ فَاسْتَمْسِكُوا تَنَجُّوا بِهِ وَتَكُونُ لَكُمْ الْحُجَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَطَرِيقُ رَبِّكُمْ جَلَّ وَعَزَّ وَلَا تَصِلُ وَلَايَةَ إِلَى اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى إِلَّا بِهِمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَلَا يُعَذِّبَهُ وَمَنْ يَأْتِ اللَّهَ؟ عَزَّ وَتَعَالَى بِغَيْرِ مَا أَمَرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ؟ عَزَّ وَتَعَالَى أَنْ يُعَذِّبَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ. [كافي، ج 8، ص









محمّد بن قیس گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صحف ابراهیم «ماحی» بوده است، و در تورات موسی «حادّ» بوده، و در انجیل عیسی «احمد» بوده، و در فرقان [یعنی قرآن] «محمّد» [صلی الله علیه و آله] می باشد.

ص: 598

گفته شد: معنای «ماحی» چیست؟ فرمود:

او محوکننده ی صورت بت ها و آزلام و اوثان و هر معبودی جز خداوند بوده است.

گفته شد: معنای «حادّ» چیست؟ فرمود:

او اهل ستیزه و دشمنی با دشمنان خدا و دین خدا بوده خواه قریب و خویش او بوده اند و یا بیگانه بوده اند.

گفته شد: معنای «احمد» چیست؟ فرمود:

خداوند او را در کتاب های آسمانی به خاطر افعال نیکش ستایش و تعریف نموده است.

گفته شد: معنای «محمّد» چیست؟ فرمود:

خدا و ملائکه و همه پیامبران و مرسلین و امت های آنان او را ستایش می کنند، و بر او صلوات می فرستند. (1)

ص: 599

---

1-926.. فی من لا یحضره الفقیه: و روی یونس بن عبد الرحمن عن عاصم بن حمید عن محمّد بن قیس عن ابي جعفر محمّد بن علی الباقر (علیه السلام) قال: ان اسم النّبی (صلی الله علیه و آله) و سلم فی صحف ابراهیم الماحی، و فی توراة موسی الحاد، و فی إنجیل عیسی احمد، و فی الفرقان محمّد، قیل: فما تأویل الماحی؟ فقال: الماحی صورة الأصنام و ماحی الأزلام و الأوثان و کل معبود دون الرحمن، قیل: فما تأویل الحاد؟ قال: یحاد من حاد الله و دینه قریبا كان أو بعیدا، قیل: فما تأویل احمد قال: حسن ثناء الله؟ عز؟ فی الکتب بما حمد من أفعاله، قیل: فما تأویل محمّد؟ قال: ان الله و ملائکته و جمیع أنبیائه و رسله و جمیع أممهم یحمدونه و یصلون علیه. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 316، ح 23]

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1) محمد بن فضيل گوید: حضرت کاظم (علیه السلام) فرمود:

مقصود از این آیه این است که مخالفین می خواهند با دهان های خود نور ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خاموش کنند، و خداوند می خواهد نور امامت [و ولایت او و فرزندانش] را به اتمام برساند، و مقصود از «نور الله» امام است، چنان که خداوند می فرماید: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» و نور در این آیه امام است.

گفتم: مقصود از «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» چیست؟ فرمود:

یعنی «هو الذي أمر رسوله محمداً بالولاية لوصيته» و ولایت دین حق است. گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چیست؟ فرمود: یعنی «يُظْهِرَهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (علیه السلام)». سپس فرمود: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بِوَلَايَةِ الْقَائِمِ (علیه السلام) وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ لِوَلَايَةِ عَلِيِّ» گفتم: آیا خداوند این آیه را این گونه نازل نموده است؟ فرمود: «آری، این تنزیل الهی است، و غیر آن تأویل است.» (2)

ص: 600

1- 927.. سوره ی صفت، آیه ی 8.

2- 928.. فی الکافی عن: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَمَاضِيِّ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ وَاللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ -- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ قُلْتُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ يُظْهِرُهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَايَةَ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ قُلْتُ -- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا قَالَ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ سَمِي مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رَسُولَهُ فِي وَ لَايَةِ وَصِيَّتِهِ مُتَّفِقِينَ وَ جَعَلَ مَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَهُ إِمَامَتَهُ كَمَنْ جَحَدَ مُحَمَّدًا وَ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا جَاءَكَ الْمُتَنَافِقُونَ بِوَلَايَةِ وَصِيَّتِكَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَنَافِقِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ لَكَادِبُونَ. اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ السَّبِيلُ هُوَ الْوَصِيَّةُ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِكَ وَ كَفَرُوا بِوَلَايَةِ وَصِيَّتِكَ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. قُلْتُ مَا مَعْنَى لَا يَفْقَهُونَ قَالَ يَقُولُ لَا يَعْقِلُونَ بِنُبُوتِكَ قُلْتُ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْزِلُوا إِلَيْنَا آيَاتِنَا قَالَ إِنَّهُ لَمَنْ يَشَاءُ يَكْتُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلْتُ وَ لَوْلَا أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُعْفِرُ لَهُمْ لَنَ يُعْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ يَقُولُ الطَّالِمِينَ لَوْصِيَّتِكَ قُلْتُ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ صَرَبَ مَثَلٌ مَنْ حَادَ عَنْ وَ لَايَةِ عَلِيِّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَىٰ وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام). قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ قَالَ يَعْنِي جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ فِي وَ لَايَةِ عَلِيِّ (علیه السلام) قَالَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ قَالَ قَالُوا إِنْ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ عَلَىٰ رَبِّهِ وَ مَا أَمْرُهُ بِاللَّهِ بِهِدَا فِي عَلِيِّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ إِنَّ وَ لَايَةَ عَلِيِّ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ لَوْ تَقَوْلَ عَلَيْنَا مُحَمَّدًا بَعْضُ الْأَقْوِيلِ. لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ فَقَالَ -- إِنَّ وَ لَايَةَ عَلِيِّ لَتَذِكْرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ لِلْعَالَمِينَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ. وَ إِنَّا عَلَيْنَا لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. وَ إِنَّا وَ لَايَتَهُ لِحَقِّ الْيَقِينِ. فَسَبِّحْ يَا مُحَمَّدُ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ يَقُولُ اللَّهُ كَرَّمَ رَبُّكَ الْعَظِيمَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ قُلْتُ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ قَالَ الْهُدَىٰ الْوَلَايَةُ آمَنَّا بِمَوْلَانَا فَمَنْ آمَنَ بِوَلَايَةِ مَوْلَاهُ -- فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا رَهَقًا قُلْتُ تَنْزِيلٌ قَالَ لَا تَأْوِيلَ. قُلْتُ قَوْلُهُ لَا أَمْلِكُ لَكُمْ صَدْرًا وَ لَا رَشْدًا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) دَعَا النَّاسَ إِلَى وَ لَايَةِ عَلِيِّ فَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ قُرَيْشٌ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَعْفْنَا مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ

اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَذَا إِلَى اللَّهِ لَيْسَ إِلَيَّ فَاتَّهَمُوهُ وَخَرَجُوا مِنْ عِدِيهِ فَانزَلَ اللَّهُ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا. قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ إِِنْ عَصَيْتُهُ أَحَدٌ وَلَنْ أَحَدٌ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَتِهِ فِي عَالِي قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ تَوَكُّدًا -- وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قُلْتُ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً وَأقلُّ عدداً يَعْنِي بِذَلِكَ الْقَائِمَ وَانصَارَهُ قُلْتُ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ فِيكَ -- وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا. وَذُرْنِي يَا مُحَمَّدُ وَالمُكذِّبِينَ بِوَصِيكَ أُولَى النِّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا. قُلْتُ إِنَّ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ قَالَ يَسْتَيْقِنُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَوَصِيَّهُ حَقٌّ قُلْتُ -- وَيزداد الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا قَالَ وَيزدادُونَ بِوَلايَةِ الوَصِيِّ إِيمَانًا قُلْتُ وَلا يَرْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالمُؤْمِنُونَ قَالَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قُلْتُ مَا هَذَا الْإِزْتِيَابُ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فَقَالَ وَلا يَرْتَابُونَ فِي الوَلايَةِ قُلْتُ وَما هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ قَالَ نَعَمْ وَلايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قُلْتُ إِنَّهَا لِأَحَدِي الكُبْرَى قَالَ الوَلايَةُ قُلْتُ -- لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ قَالَ مَنْ تَقَدَّمَ إِلَى وَلايَتِنَا آخَرَ عَنْ سَقَرٍ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا تَقَدَّمَ إِلَى سَقَرٍ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ قَالَ هُمْ وَ اللَّهُ شَهِيعَتَنَا. قُلْتُ -- لِمَنْ نَكُ مِنَ المَصَدِّقِينَ قَالَ إِنَّا لَمْ نَتَوَلَّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ الأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لا يَصَلُّونَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ -- فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِيرَةِ مُعْرِضِينَ قَالَ عَنِ الوَلايَةِ مُعْرِضِينَ قُلْتُ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِيرَةٌ قَالَ الوَلايَةُ قُلْتُ قَوْلُهُ يُؤْفُونَ بِالْتَّذْرِ قَالَ يُؤْفُونَ لِلَّهِ بِالْتَّذْرِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي المِيثَاقِ مِنْ وَلايَتِنَا قُلْتُ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا قَالَ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) تَنْزِيلًا قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ ذَا تَأْوِيلٍ قُلْتُ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِيرَةٌ قَالَ الوَلايَةُ قُلْتُ يَدْخُلُ مِنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ قَالَ فِي وَلايَتِنَا قَالَ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ ما ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلِمَ أَوْ يَنْسَبَ نَفْسَهُ إِلَى ظُلْمٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ خَلَطَنا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظَلَمْنَا ظُلْمَهُ وَ وَلايَتِنَا وَلايَتَهُ ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ -- وَ ما ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ وَبِئْسَ يَوْمٌ لِلْمُكذِّبِينَ قَالَ يَقُولُ وَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ يَا مُحَمَّدُ بِمَا أُوحِيَتْ إِلَيْكَ مِنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ سَهْمًا؟ -- أَلَمْ نُهْلِكِ الأَوَّلِينَ. ثُمَّ تُتْبِعُهُمُ الآخِرِينَ قَالَ الأَوَّلِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا الرُّسُلَ فِي طَاعَةِ الأَوْصِيَاءِ كَذَلِكَ تَفَعَّلُ بِالمُجْرِمِينَ قَالَ مَنْ أَجْرَمَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَرَكِبَ مِنْ وَصِيَّتِهِ مَا رَكِبَ قُلْتُ إِنَّ المُتَّبِعِينَ قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهُ وَ شَهِيعَتَنَا لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ غَيْرَنَا وَ سائرِ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ قُلْتُ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ المَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إلا بِحَقِّ الأَمْرِ قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهُ المَادُّونَ لَهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ وَ القَائِلُونَ صَوَابًا قُلْتُ مَا يَقُولُونَ إِذَا تَكَلَّمْتُمْ قَالَ نَمَجِّدُ رَبَّنَا وَ نُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا وَ نَشْفَعُ لِنَفْسِ بَعْتِنَا فَلا يَرُدُّنَا رَبُّنَا قُلْتُ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ قَالَ هُمْ الَّذِينَ فَجَرُوا فِي حَقِّ الأَئِمَّةِ وَ اعْتَدَوْا عَلَيْهِمْ قُلْتُ ثُمَّ يُقَالُ -- هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ قَالَ يَعْنِي أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ قُلْتُ تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ. [كافي، ج 1، ص 432، ح





امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالای منبر فرمود:

خداوند به اهل زمین نظر نمود و من را [برای نبوت] انتخاب نمود، و برای مرتبه دوم نظر کرد، و علی را [برای امامت] انتخاب نمود، و او برادر و وزیر و وصی و خلیفه من در بین امت و ولی هر مؤمنی بعد از من خواهد بود، و کسی که ولایت او را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است، و کسی که با او دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است، و کسی که او را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد، و کسی که با او دشمنی و کینه داشته باشد، خداوند با او دشمنی خواهد داشت.

سپس فرمود:

به خدا سوگند علی را دوست نمی دارد مگر مؤمن، و دشمن نمی دارد مگر کافر، و او نور و رکن زمین است بعد از من و او کلمة التقوی و عروة الوثقی می باشد. و سپس این آیه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تلاوت نمود: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» و «وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>(1)</sup>، سپس فرمود: ای مردم باید حاضرین این سخنان را به غائبین برسانند. و سپس خدا را گواه گرفت و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَيْهِمْ». سپس فرمود: ای مردم خداوند برای

ص: 603

مرتبه سوّم به زمین نظر کرد، و بعد از من و علی بن ابیطالب یازده امام را انتخاب نمود، و آنان یکی پس از دیگری خواهند آمد، مانند ستارگان که هر ستاره ای غروب کند ستاره ی دیگری به جای آن طلوع خواهد کرد، و آنان هادیان و هدایه مهدیون اند، و کید و مکر مکرکنندگان آسیبی به آنان نمی رساند، و یاری نکردن مردم، آنان را خوار نمی کند، آنان حجت های خداوند در روی زمین هستند، و گواهان بر خلق خدا می باشند، کسی که از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده است، و کسی که نافرمانی آنان را بکند، خدا را نافرمانی نموده است، آنان باقرآنند، و قرآن با آنان می باشد، قرآن از آنان جدا نمی شود، و آنان نیز از قرآن جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر مرا ملاقات نمایند. (1)

ص: 604

1 - 930.. فی تأویل الآیات: و فی المعنی ما رواه محمّد بن الحسین عن محمّد بن وهبان عن أحمد بن جعفر الصولی عن علی بن الحسین عن حمید بن الربیع عن هشیم بن بشیر عن أبی إسحاق الحارث بن عبد الله الحاسدی عن علی (علیه السلام) قال صعّد رسول الله (صلی الله علیه و آله) المنبر فقال إن الله نظر إلى أهل الأرض نظرة فاختارني منهم ثم نظر ثانية فاختار عليا أخی و وزیری و وارثی و وصیی و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن بعدی من تولاه تولى الله و من عاداه عاد الله و من أحبه أحبه الله و من أبغضه أبغضه الله و الله لا یحبه إلا مؤمن و لا یبغضه إلا کافر و هو نور الأرض بعدی و رکنها و هو کلمة الله التقوی و العروة الوثقی ثم تلا رسول الله (صلی الله علیه و آله) یُریدون لیطفؤا نورَ الله بِأفواههم و یأبى الله إلا أن یتیم نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْکَافِرُونَ یا أيها الناس لیبلغ مقالتی هذه شاهدکم غائبکم اَللّهُمَّ اِنّى اَشهدک علیهم أيها الناس و إن الله نظر ثالثة و اختار بعدی و بعد أخی علی بن أبی طالب أحد عشر إماما واحدا بعد واحد كلما هلك واحد قام واحد مثلهم كمثل نجوم السماء كلما غاب نجم طلع نجم هداه مهديون لا يضرهم كيد من كادهم و خذلهم هم حجة الله فى أرضه و شهداؤه على خلقه من أطاعهم أطاع الله و من عصاهم عصى الله هم مع القرآن و القرآن معهم لا يفارقهم و لا يفارقونه حتى يردوا على الحوض. [تأویل الآیات، ص 662]

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (1) ابوبصير گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند هنوز زمان تأویل این آیه نرسیده است. گفتم: فدای شما شوم زمان تأویل آن کی خواهد آمد؟ فرمود: هنگامی که حضرت قائم قیام نماید -- إن شاء الله -- و هنگامی که او قیام کند، هر کافر و مشرکی از قیام او کراهت دارد، چرا که هنگام قیام او، اگر کافر و یا مشرکی خود را در زیر سنگی پنهان کرده باشد، آن سنگ به یاوران آن حضرت می گوید: «ای مؤمن بیا که در پشت من کافر و مشرکی است، او را به قتل برسان» پس آن مؤمن می آید و آن کافر را می کشد. (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» مربوط به زمان رجعت است. (3)

ص: 605

1- 931.. سوره ی صف، آیه ی 9.

2- 932.. وقال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن هوزة عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الله بن حماد عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ في كتابه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فقال والله ما نزل تأويلها بعد قلت جعلت فداك ومتى ينزل تأويلها قال حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخرة لقالت الصخرة يا مؤمن في بطني كافر أو مشرك فاقتله قال فيجيبه فيقتله. [تأويل الآيات، ص 663]

3- 933.. وقال العلامة المجلسي: قَوْلُهُ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» يُظْهِرُهُ اللَّهُ؟ عز؟ فِي الرَّجْعَةِ. [بحار الانوار، ج 53، ص 64]

«وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند هنگام قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) دین خود را بر همه ی ادیان غالب می نماید، به گونه ای که جز خداوند پرستش نمی شود، چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی قیام او فرموده است: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» (1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (2) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که آیه «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» نازل شد، مردم گفتند: «اگر ما بدانیم این تجارت چیست به خاطر آن جان ها و مال ها و فرزندان خود را فدا خواهیم نمود؟» و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ... تا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» و «فَتْحٌ قَرِيبٌ»، قیام حضرت مهدی (علیه السلام)، و فتح مکه است. (3)

ص: 606

---

1-934.. و فی تفسیر القمّی: قوله يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) حتی إذا خرج يظهره الله على الدين كله حتى لا يعبد غير الله وهو قوله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». [تفسیر قمی، ج 2، ص 365]

2-935.. سوره ی صف، آیات 10-13.

3-936.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر فی قوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ فقالوا: لو نعلم ما هی لبدلنا فیها الأموال و الأنفس و الأولاد فقال الله: تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ إِلَىٰ قَوْلِهِ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ یعنی فی الدنيا بفتح القائم و أيضا قال فتح مكة. [تفسیر قمی، ج 2، ص 365]

امام صادق(عليه السلام) می فرماید: امیرالمؤمنین(عليه السلام) فرمود:

من آن تجارت سودمند و نجات بخش از عذاب دردناک هستم، که خداوند در کتاب خود می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ...» (1) و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

به راستی مبارزه ی علی با عمرو بن عبدود [در جنگ خندق] افضل از عمل امت من تا قیامت است، و این است تجارت مربحة و منجیة از عذاب الیم، که خداوند می فرماید: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ...» (2)

ص: 607

1- 937.. و قال فی تأویل الآیات: قوله تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. تأويله ما رواه الحسن بن أبي الحسن الديلمي؟ عن رجاله بإسناد متصل إلى النوفلي عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال قال أمير المؤمنين(عليه السلام) أنا التجارة المربحة المنجية من العذاب الأليم التي دل الله عليها في كتابه فقال يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. [تأويل الآيات، ص 664]

2- 938.. وفيه عن الشيخ الطوسي قدس الله روحه عن عبد الواحد بن الحسن عن محمد بن محمد الجويني قال قرأت علي بن أحمد الواحدی حديثاً مرفوعاً إلى النبي(صلى الله عليه و آله) أنه قال لمبارزة علي لعمر بن عبد ود أفضل من عمل أمتي إلى يوم القيامة. و هي التجارة المربحة المنجية من العذاب الأليم يقول الله تعالى هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ فتكون حينئذ التجارة الربحة المربحة هي مبارزته لعمر و من هاهنا قال أنا التجارة المربحة أي أنا صاحب التجارة المربحة. [تأويل الآيات، ص 664]

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

مقصود از «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» قصری است در بهشت از لؤلؤ، که در آن هفتاد خانه از یاقوت سرخ است، و در هر خانه ای هفتاد اتاق از زمرد سبز است، و در هر اتاقی هفتاد تخت است، و بر هر تختی هفتاد بستر با رنگ های مختلف است، و بر هر بستری زنی از حورالعین است، و در هر قصری هفتاد مانده و سفره ی طعام است، و در هر سفره طعامی هفتاد نوع از طعام است، و در هر اتاقی هفتاد دختر و پسر جوان است، و به مؤمن نیرویی داده می شود که در یک ساعت از همه این نعمت ها بهره مند خواهد شد. (1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ» همان طایفه و گروهی است که شبیه عیسی(علیه السلام) را کشتند و او را به دار آویختند، و مقصود از «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ» گروهی هستند که شبیه

ص: 608

---

1- 939.. و فيه: مما ورد في المساكن الطيبة ما رواه محمد بن العباس؟ ره؟ عن أحمد بن عبد الله الدقاق عن أيوب بن محمد الوراق عن الحجاج بن محمد عن الحسن بن جعفر عن الحسن قال سألت عمران بن الحصين و أبا هريرة عن تفسير قوله تعالى وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ فقالا على الخبير سقطت سألتنا عنها رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقال قصر من لؤلؤ في الجنة في ذلك القصر سبعون دارا من ياقوتة حمراء في كل دار سبعون بيتا من زمردة خضراء في كل بيت سبعون سريرا على كل سرير سبعون فراشا من كل لون على كل فراش امرأة من الحور العين في كل بيت سبعون مائدة على كل مائدة سبعون لونا من الطعام وفي كل بيت سبعون وصيفا و وصيفة قال فيعطى الله المؤمن من القوة في غداة واحدة أن يأتي على ذلك كله. [تأويل الآيات، ص 665]

2- 940.. سورة ي صف، آیه ی 14.

عیسی (علیه السلام) را پذیرفتند تا کشته نشود، و گروه دیگری جنگ کردند و آنان را کشتند، و خداوند فرمود: «فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ عَدُوَّهُمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ.» (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

حواریین عیسی (علیه السلام) شیعیان او بودند، و شیعیان ما نیز حواریین ما می باشند، و حواریین عیسی نسبت به او، مطیع تر از حواریین ما نسبت به ما نبوده اند، و حواریین عیسی گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» و به خدا سوگند عیسی (علیه السلام) را از دست یهود نجات ندادند، و برای نجات او با یهود جنگ نکردند، در حالی که به خدا سوگند شیعیان ما همواره بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را یاری نموده اند و در راه ما کشته شده اند، و به خاطر ما همواره در خوف و هراس به سر برده، و دشمنان ما آنان را سوزانده و شکنجه کرده و آواره نموده اند، خداوند از ناحیه ما به آنان جزای خیر بدهد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ی آنان می فرمود: «به خدا سوگند، اگر من با شمشیر به صورت دوستانمان بزنم، با ما دشمنی و کینه پیدا نمی کنند، و به خدا سوگند اگر مال فراوانی به دشمنان خود بدهم، علاقه و محبتی به ما پیدا نخواهند نمود.» (2)

ص: 609

1- 941.. القمى فى قوله: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ فَأَمَّنْتُ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ» قال: التى كفرت هى التى قتلت شبيه عيسى (عليه السلام) وصلبته و التى آمنت هى التى قبلت شبيه عيسى حتى لا يقتل فقتلت الطائفة التى قتلتها وصلبته و هو قوله: فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ عَدُوَّهُمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ. [تفسير قمى، ج 2، ص 366]

2- 942.. فى روضة الكافى حدثنا ابن محبوب عن أبى يحيى كوكب الدم عن أبى عبد الله (عليه السلام) قال: ان حواری عيسى صلی الله علیه كانوا شیعتة، و ان شیعتنا حواریونا، و ما كان حواری عيسى بأطوع له من حوارینا لنا، و انما قال عيسى (عليه السلام): من أنصاری الى الله قال الحواریون نحن أنصار الله فلا- و الله ما نصره من اليهود، و لا قاتلوهم دونه، و شیعتنا و الله لم یزالوا منذ قبض الله عز ذكروه و رسوله (صلی الله علیه و آله) و سلم یصرونا و یقاتلون دوننا و یخوفون و یحرقون و یعذبون و یشردون فى البلاد، جزاهم الله عنا خیرا، و قد قال أمير المؤمنین (عليه السلام) و الله لو ضربت خیشوم محبينا بالسيف ما أبغضونا، و الله لو أدنيت الى مبغضینا و حثوت لهم من المال ما أحبونا. [رواه فى تفسير نورالثقلین، ج 5، ص 319، ح 36]

محلّ نزول: در مدینه منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی صف نازل شده است.

تعداد آیات: 11 آیه.

ثواب قرائت سوره ی جمعه منصور بن حازم گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

بر هر مؤمنی -- اگر از شیعیان ما باشد -- واجب است که در شب جمعه سوره ی جمعه و سوره اعلی را بخواند، و در نماز ظهر جمعه، سوره ی جمعه و سوره ی منافقین را بخواند، و اگر چنین کند، مانند این است که عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را انجام داده باشد، و پاداش او بر خدا بهشت خواهد بود. (1)

ص: 610

---

1-943.. و فی ثواب الأعمال عن الحسن بن عمار بن عمار بن عمیرة عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال الواجب على كل مؤمن إذا كان لنا شيعه أن يقرأ في ليلة الجمعة بالجمعة و سبح اسم ربك الأعلى و في صلاة الظهر بالجمعة و المنافقين فإذا فعل ذلك فكأنما يعمل كعمل رسول الله (صلى الله عليه و آله) و كان جزاؤه و ثوابه على الله الجنة. [ثواب الأعمال، ص 118]

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خداوند به خاطر سوره ی جمعه مؤمنین را اکرام می کند، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوره ی جمعه را برای بشارت به مؤمنین سنت قرار داد، و خداوند به وسیله سوره ی منافقین، منافقین را توبیخ و سرزنش نمود، از این رو سزاوار نیست سوره ی جمعه [و منافقین] ترک شود، و کسی که عمداً آن ها را ترک کند نماز او نماز نیست. (1) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی جمعه را قرائت کند، خداوند ده برابر جمعیت نمازهای جمعه ی بلاد، به او پاداش می دهد، و کسی که این سوره را در هر شب و یا در هر روز بخواند، از آنچه می ترسد، در امان خواهد بود، و هر بلا و مکروهی از او دفع خواهد شد. (2) و فرمود:

کسی که همواره این سوره را قرائت کند، پاداش بزرگی خواهد داشت، و از آنچه می ترسیده ایمن خواهد شد، و هر بلا و مکروهی از او دفع می گردد. (3)

ص: 611

---

1- 944.. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِشَارَةَ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيخاً لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ. [كافي، ج 3، ص 425]

2- 945.. و من (خواص القرآن): روى عن النبي (صلى الله عليه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة كتب الله له عشر حسنات بعدد من اجتمع في الجمعة في جميع الأمصار، و من قرأها في كل ليلة أو نهار، أمن مما يخاف و صرف عنه كل محذور». [تفسير برهان، ج 5، ص 371، ح 3]

3- 946.. و قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «من أدمن قراءتها كان له أجر عظيم، و أمن مما يخاف و يحذر و صرف عنه كل محذور». [همان، ح 4]

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ 1 هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ 2 وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ 3 ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ 4 مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ 5 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ 6 وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ 7 قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ 8 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 9

ص: 612

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ 10 وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ 11 KJ

## لغات:

«أَسْفَر» جمع سَفَر، به معنای کتاب است، و اصل آن به معنای کشف است، و کتاب [یعنی مکتوب] کاشف از معناست، و سَفَر الرجل عمامته، إذا كَشَفَهَا، و سَفَرَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ وَجْهِهَا، إذا كَشَفَتْ وَجْهَهَا، و منه «الصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ»، و «رَعَم» به معنای ظَنٌّ و به معنای عَلِمَ آمده است، و «أولياء» جمع وليّ به معنای حقیق به نصرت است، و «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی یولئهم النصرة عند حاجتهم، و «تمنی» به معنای آرزوی نبودن چیزی است که بوده، و یا آرزوی نبودن چیزی است که خواهد بود، و آن از جنس کلام است، و برای گذشته و آینده استعمال می شود، و «جُمُعَة و جُمُعَة» دو لغت اند و جمع آن ها جُمَع و جُمُعَات است، و جمعه را به این علت جمعه گویند که خداوند در این روز از خلقت موجودات فارغ گردید، و همه مخلوقات جمع شدند، ابن سیرین گوید: انصار مدینه گفتند: یهودیان را روز شنبه روز اجتماع است، و نصارا را روز یکشنبه روز اجتماع است، و ما نیز باید روز اجتماعی داشته باشیم از این رو اسعد بن زرارة برای آنان خطبه ای خواند و روز جمعه را که یوم العروبة می گفتند روز اجتماع آنان قرار داد، و در آن روز گوسفندی برای آنان ذبح نمود، و صبحگاه از آن خوردند، چرا که جمعیت آنان ناچیز بود، و خداوند سوره ی جمعه را نازل نمود، و این اولین جمعه ای بود که در اسلام پایه گذاری شد، و اما اول جمعه ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اصحاب خود نماز جمعه اقامه

نمود، هنگامی بود که از مکه به مدینه هجرت نمود، و در محله ی قبا پیاده شد، و آن روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول بود، و آن حضرت روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را در آنجا بود، و مسجد قبا را بنا کرد، و روز جمعه به طرف مدینه حرکت نمود، و در بین راه به قبیله بنی سالم بن عوف که رسید، وقت نماز جمعه بود، و در آنجا مسجدی برقرار شد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نخستین نماز جمعه را در آن محل اقامه نمود، و این اولین نماز جمعه و اولین خطبه ای بود که آن حضرت در اسلام شروع نمود، و در خطبه خود فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْمَدُهُ وَاسْتَعِينُهُ وَاسْتَغْفِرُهُ وَاسْتَهْدِيهِ وَأُومِنُ بِهِ وَلَا أَكْفُرُهُ...».

و تمام خطبه در تفسیر مجمع البیان ذکر شده و خوب است انمه جمعه از آن استفاده کنند.(1)

ص: 614

1 - 947.. الحمد لله أحمده وأستعينه وأستغفره وأستهديه وأؤمن به ولا أكفره وأعادي من يكفره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أرسله بالهدى والنور والموعظة على فترة من الرسل وقلة من العلم وضلالة من الناس وانقطاع من الزمان ودنو من الساعة وقرب من الأجل من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فقد غوى وفرط وضل ضلالا بعيدا أوصيكم بتقوى الله فإنه خير ما أوصى به المسلم المسلم أن يحضه على الآخرة وأن يأمره بتقوى الله فاحذروا ما حذرکم الله من نفسه وإن تقوى الله لمن عمل به على وجل ومخافة من ربه عون صدق على ما تبغون من أمر الآخرة ومن يصلح الذي بينه وبين الله من أمره في السر والعلانية لا ينوي بذلك إلا وجه الله يكن له ذكرا في عاجل أمره وذخرا فيما بعد الموت وحين يفتقر المرء إلى ما قدم. وما كان من سوى ذلك يود لو أن بينه وبينه أمدا بعيدا ويحذركم الله نفسه والله رءوف بالعباد والذي صدق قوله ونجز وعده لا خلف لذلك فإنه يقول ما يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ فاتقوا الله في عاجل أمرکم و آجله في السر والعلانية فإنه من يتق الله يكفر عنه سيئاته ويعظم له أجرا ومن يتق الله فقد فاز فوزا عظيما وإن تقوى الله توقى مقتته وتوقى عقوبته وتوقى سخطه وإن تقوى الله تبيض الوجه وترضى الرب وترفع الدرجة خذوا بحظكم ولا تفرطوا في جنب الله فقد علمكم الله كتابه ونهج لكم سبيله ليعلم الذين صدقوا ويعلم الكاذبين فأحسنوا كما أحسن الله إليكم وعادوا أعداءه وجاهدوا في سبيل الله حق جهاده هو اجتباكم و سماكم المسلمين ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة ولا حول ولا قوة إلا بالله فأكثرُوا ذكر الله واعلموا لما بعد اليوم فإنه من يصلح ما بينه وبين الله يكفه الله ما بينه وبين الناس ذلك بأن الله يقضى على الناس ولا يقضون عليه ويملك من الناس ولا يملكون منه الله أكبر ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. [تفسير مجمع البیان، ج 1، ص 432]

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است! (1) و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گم راهی آشکاری بودند! (2) و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند و او عزیز و حکیم است! (3) این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است! (4) کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد)! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند! (5) بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوید (تا

به لقای محبوبتان برسید!» (6) ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند و خداوند ظالمان را بخوبی می شناسد! (7) بگو: «این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید آن گاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد!» (8) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید! (9) و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید! (10) هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تورا ایستاده به حال خود رها می کنند بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است. (11)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«قُدُّوس» ذات مقدّس پروردگاری است که منزّه از آفات موجب جهل است. (2) امام صادق (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی می فرماید:

«وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ، وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ». یعنی هنگامی که ما دانستیم خداوند عزیز و حکیم است،

ص: 616

1- 948.. سوره ی جمعه، آیه ی 1.

2- 949.. قال القمّي: القدوس البری ء من الآفات الموجبات للجهل. [تفسیر قمی، ج 2، ص 366]

ایمان و تصدیق پیدا کردیم که همه کارهای او حکیمانه است، گرچه وجه حکمت آن ها آشکار نباشد. (1) مفسر گرانقدر مرحوم آیه الله طیب اصفهانی گوید:

تسبیح خداوند تنزیه اوست، از جمیع عیوب و نواقص، و این به معنای سلب مطلق احتیاج اوست ازلاً و ابداً، چرا که وجودش ذاتی است، و نیاز به موجد ندارد، و او ماهیت ندارد که نیاز به موجد داشته باشد، و صفات او عین ذات اوست، بنابراین مُرکّب نیاز به مُرکّب دارد، و او مُنزه از ترکیب و اجزا و هیئت است، او نیاز به تصوّر و تصدیق و عزم و جزم و حرکت ندارد، و بالجمله کلمه ی «سبحان الله» شامل جمیع شئون الهی می شود، به خلاف ممکن که عدم و نیست صرف بوده و سر تا پا نیازمند است... تا این که گوید: «الله اکبر» نیز چنین است، و در حدیث داریم که معنای آن «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» نیست، بلکه معنای آن: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» است. (2) «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (3) جعفر بن محمد صوفی گوید:

به حضرت جواد(علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا، معنای اُمّی بودن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چیست؟ فرمود: مخالفین ما چه می گویند؟ گفتم: آنان می گویند:

ص: 617

- 
- 1- 950.. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی عبد الله بن الفضل الهاشمی عن اَبی عبد الله(علیه السلام) حدیث طویل یقول فیہ(علیه السلام): و متی علمنا انه عزیز حکیم صدقنا بأن أفعاله کلها حکمة، و ان وجهها غیر منکشف. [تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 321، ح 13]
- 2- 951.. تفسیر اطبیب البیان، ج 12، ص 508.
- 3- 952.. سوره ی جمعه، آیه ی 2.

«به این خاطر اُمّی نامیده شده که قدرت نوشتن نداشته است» حضرت جواد(علیه السلام) فرمود: دروغ می گویند، لعنت خدا بر آنان باد، چگونه ممکن است چنین باشد، در حالی که خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» سپس فرمود: «چگونه کسی که قدرت نوشتن ندارد تعلیم کتابت می کند؟» تا این که فرمود: به خدا سوگند او با هفتاد و دو زبان می خواند و می نوشت، امّی بودن او به خاطر این است که او اهل مکه بوده و مکه را خداوند «أُم الْقُرَى» نامیده و می فرماید: «وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا.»(1) و(2) مؤلف گوید:

در چندین روایت آمده که آن حضرت می خوانده و نمی نوشته است، و این به معنای عدم قدرت بر نوشتن نیست، چرا که نوعاً آن حضرت املا می نموده و امیرالمؤمنین(علیه السلام) و کتاب دیگر می نوشتند.(3)

ص: 618

1- 953.. سوره ی انعام، آیه ی 92.

2- 954.. فی العلل: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصُّوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا (عليه السلام) فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا سَمِيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكْتُبَ فَقَالَ (عليه السلام) كَذَبُوا عَلَيْنِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنِّي ذَلِكَ وَاللَّهِ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقْرَأُ وَيَكْتُبُ بِأَنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ أَوْ قَالَ بِثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ لِسَانًا وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا. [علل الشرايع، ج 1، ص 124، ح 1]

3- 955.. -- وفيه حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يقرأ الكتابَ وَ لَا يَكْتُبُ. -- أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّقِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كَانَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ آله) أَنَّهُ كَانَ أُمِّيًّا لَا يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ الْكِتَابَ. [علل الشرايع، ج 1، ص 126، ح 6 و 7]

سليم بن قيس گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود:

«نَحْنُ الَّذِينَ بَعَثَ اللَّهُ فِيْنَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْنَا آيَاتِهِ وَيُزَكِّيْنَا وَيُعَلِّمُنَا الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.» (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می خواند و می نوشت، و چیزی که نوشته نشده بود را نیز می خواند. (2) امام صادق (علیه السلام) درباره ی اُمّیین مکه فرمود:

آنان اهل نوشتن بودند، و لکن چون از طرف خداوند کتابی برای آنان نازل نشده بود، و خداوند پیامبری برای آنان نفرستاده بود، آنان را اُمّی می گفتند. (3)

ص: 619

---

1-956.. قال محمد بن العباس؟ ره؟ حدثنا محمد بن القاسم عن عبيد بن كثير عن حسين بن نصر بن مزاحم عن أبيه عن أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس عن علي (عليه السلام) قال نحن الذين بعث الله فينا رسولا يتلو علينا آياته و يزكينا و يعلمنا الكتاب و الحكمة. [تأويل الآيات، ص 667]

2-957.. قال في بصائر الدرجات: حدثنا الحسن بن علي عن أحمد بن هلال عن خلف بن حماد عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) إن النبي (صلى الله عليه و آله) كان يقرأ و يكتب و يقرأ ما لم يكتب. [بصائر الدرجات، ص 227، ح 5]

3-958.. قال القمّي: فحدثني أبي عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» قال: كانوا يكتبون و لکن لم يكن معهم كتاب من عند الله و لا بعث إليهم رسولا فنسبهم الله إلى الأُميين. [تفسير قمّي، ج 2، ص 366]

«وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» کسانی هستند که در زمان های بعد از نزول آیه به اسلام می گروند. (2) و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

آنان عجم ها هستند، که به لغت عربی تکلم نمی کنند. (3) و روایت شده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که این آیه را قرائت نمود، گفته شد: «وَآخِرِينَ مِنْهُمْ...» کیانند؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست خود را بر شانه سلمان گذارد، و فرمود:

اگر ایمان در گره ی ثریبا باشد مردانی از نژاد این سلمان به آن خواهند رسید. (4)

ص: 620

1- 959.. سوره ی جمعه، آیات 3 و 4.

2- 960.. و قوله: «وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» قال دخلوا فی الإسلام بعدهم. [همان]

3- 961.. فی المجمع: «وَآخِرِينَ مِنْهُمْ» أی و یعلم آخرین من المؤمنین «لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» و هم کل من بعد الصحابة إلى يوم القيامة فإن الله سبحانه بعث النبی إلیهم و شریعته تلزمهم و إن لم یلحقوا بزمان الصحابة عن مجاهد و ابن زید و قیل هم الأعاجم و من لا یتکلم بلغة العرب فإن النبی (صلی الله علیه و آله) مبعوث إلى من شاهده و إلى کل من بعدهم من العرب و العجم عن ابن عمر و سعید بن جبیر و روی ذلك عن أبی جعفر (علیه السلام). [مجمع البیان، ج 10، ص 429]

4- 962.. -- فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: و آخرین منهم لما یلحقوا بهم قال: دخلوا الإسلام بعدهم. -- فی مجمع البیان «وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» و هم کل من بعد الصحابة إلى يوم القيامة إلى قوله: و قیل: هم الأعاجم و من لا یتکلم بلغة العرب، فإن النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم مبعوث إلى من شاهده و إلى من بعدهم من العجم و العرب، عن ابن عمر و سعید بن جبیر و روی ذلك عن أبی جعفر (علیه السلام). -- و روی ان النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم قرأ هذه الاية فقیل له: من هؤلاء؟ فوضع یده علی كتف سلمان و قال: لو كان الايمان فی الثريا لنالته رجال من هؤلاء. [رواها فی تفسیر نورالتقلین، ج 5، ص 323، ح 20-22]

محمد بن ابی عمیر نقل نموده که فقرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: یا رسول الله اغنیاء با اموال خود صدقه می دهند، و حجّ می روند، و بنده آزاد می کنند، و ما را مالی نیست که چنین کارهایی را انجام بدهیم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کسی که یکصد مرتبه «أله أكبر» بگوید افضل از آزاد کردن یک بنده است، و کسی که یکصد مرتبه «سبحان الله» بگوید، افضل از یکصد اسب است که با افسر و زین در راه خدا بدهد، و کسی که یکصد مرتبه «لا إله إلا الله» بگوید، بیش از هر کسی در آن روز عبادت نموده، جز کسی که بیشتر از صد مرتبه «لا إله إلا الله» گفته باشد. و چون این خبر به اغنیاء رسید آنان نیز این اذکار را گفتند، و فقرا باز نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: اغنیاء نیز چنین کردند؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ملائکه آسمان چون به زمین توجه می کنند و می بینند، یک نفر و یا دو نفر و

ص: 621

---

1-963.. و فيه روى محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم يرفعه قال: جاء الفقراء الى رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقالوا: يا رسول الله ان للأغنياء ما يتصدقون و ليس لنا ما نتصدق؟ و لهم ما يحجون و ليس لنا ما نحج؟ و لهم ما يعتقون و ليس لنا ما نعتق؟ فقال: من كبر الله مائة مرة كان أفضل من عتق رقبة، و من سبح الله مائة مرة كان أفضل من مائة فرس في سبيل الله بسرجهها و بلجمها، و من هلك الله مائة مرة كان أفضل الناس عملا في ذلك اليوم الا من زاد، فبلغ ذلك الأغنياء فقالوه فرجع الفقراء الى النبي (صلی الله علیه و آله) فقالوا: يا رسول الله قد بلغ ذلك الأغنياء ما قلت فصنعوا، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص

[323]

یا سه نفر مشغول به ذکر فضائل آل محمد (علیهم السلام) هستند به همدیگر می گویند: بنگرید این ها با جمعیت ناچیز، و دشمنان فراوان، مشغول ذکر فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند؟! و گروه دیگری از ملائکه می گویند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.» (1) «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» \* قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند مثل بنی اسرائیل را [که به تورات عمل نکردند] مثل حمار و الاغی قرار داده که حامل کتاب هایی باشد که نمی داند در آن ها چیست و به آن ها عمل نمی کند.

[البته این تشبیه اختصاص به بنی اسرائیل ندارد -- اگر چه مورد نزول آیه آنان بوده اند -- و شامل هر امتی که به کتاب آسمانی [آگاهی دارند و به آن] عمل نمی کنند نیز می شود].

سپس گوید:

علمای یهود که خود را اولیای خداوند می دانستند، باید آرزوی مرگ و ملاقات خداوند را می داشتند، چرا که در تورات آمده: اولیای خداوند آرزوی مرگ و ملاقات

ص: 622

---

1- 964.. فی أصول الكافي محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن المستورد النخعي عن عمير بن رواه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: ان الملائكة الذين في السماء ليطلعون الى الواحد والاثنين والثلاثة وهم يذكرون فضل آل محمد قال: فيقول: أما ترون الى هؤلاء في قلتهم وكثرة عدوهم يصفون فضل آل محمد؟ فتقول الطائفة الاخرى من الملائكة: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.» [رواه في تفسير نورالتقلين، ج 5، ص 324، ح 24]

2- 965.. سوره ی جمعه، آیات 5 و 6.

خدا را می‌کنند، [از این رو خداوند می‌فرماید: «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر «زعمی» در قرآن آمده به معنای کذب است، و «زعمتم» یعنی کذبتم. (2) امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

به ابوذر گفته شد: برای چه ما از مرگ و مردن کراهت داریم؟ ابوذر گفت: به خاطر این که شما دنیا را آباد کرده اید، و آخرت را خراب نموده اید، از این رو خوش ندارید که از آبادی به خرابه بروید. (3)

ص: 623

1-966.. وقال القمّي: «وآخرين منهم لما يلحقوا بهم» قال دخلوا في الإسلام بعدهم، ثم ضرب مثلاً في بني إسرائيل فقال: مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل الكتب ولا يعلم ما فيها ولا يعمل بها كذلك بنو إسرائيل قد حملوا مثل الحمار لا يعلمون ما فيه ولا يعملون به قوله: يا أيها الذين هادوا إن زعمتم أنكم أولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين قال: إن في التوراة مكتوب أولياء الله يتمنون الموت ثم قال: قل إن الموت الذي تقرّون منه فإنه ملائكم. [تفسير قمّي، ج 2، ص 366]

2-967.. البرهان عن الكافي: محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله ابن يحيى الكاهلي، عن محمد بن مالك، عن عبد الأعلى مولى آل سام، قال: حدثني أبو عبد الله (عليه السلام) بحديث، فقلت له: جعلت فداك، زعمت لي الساعة كذا وكذا؟ فقال: «لا»، فعظم ذلك علي، فقلت: بلى والله زعمت. فقال: «لا والله ما زعمت». قال: فعظم ذلك علي، فقلت: والله قد قلته. قال: «نعم، قد قلته، أما علمت أن كل زعم في القرآن كذب؟». [تفسير برهان، ج 5، ص 376، ح 4]

3-968.. في أصول الكافي محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابه عن الحسن بن علي بن ابي عثمان عن واصل عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: جاء رجل الى أبي ذر فقال: يا أبا ذر ما لنا نكره الموت؟ فقال: لأنكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة فتكرهون أن تنقلوا من عمران الى خراب. [رواه في تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 324، ح 26]

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

هر کسی از هر چه فرار کند به آن خواهد رسید، و مسیر هر نفسی به سوی اجل می باشد، و فرار از اجل همان رسیدن به اجل است. (2) امام صادق (علیه السلام) آیه فوق را قرائت نمود و فرمود:

سال ها شماره می شود، و سپس ماه ها شماره می شود، و سپس روزها شماره می شود، و سپس ساعت ها شماره می شود، و سپس نفس ها شماره می شود، و سپس این آیه را قرائت نمود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.» (3) و (4) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ \* وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (5)

ص: 624

- 
- 1- 969.. سوره ی جمعه، آیه ی 8.
  - 2- 970.. وقال أمير المؤمنين (عليه السلام) يا أيها الناس كل امرئ ملاق في فراره ما منه يفر: و الأجل مساق النفس إليه، و الهرب منه موافاته. [روى في تفسير القمى، ج 2، ص 366]
  - 3- 971.. سوره ی اعراف، آیه ی 34.
  - 4- 972.. فى الكافى عن على بن إبراهيم عن أبيه عن بكر بن محمد الأزدى عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال إن الموت الذى تفرّون منه فإنه ملاقيكم إلى قوله تعملون قال تعدّ السنين ثم تعدّ الشهور ثم تعدّ الأيام ثم تعدّ الساعات ثم تعدّ النفس فإذا جاء أجلهم لا يسألون ساعةً ولا يستقدمون. [كافى، ج 3، ص 262، ح 44]
  - 5- 973.. سوره ی جمعه، آيات 9-11.

جابر جعفی گوید: امام باقر(علیه السلام) فرمود:

«فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» یعنی به نماز جمعه بشتابید، چرا که جمعه مضیق بر مسلمین است [و برای اعمال جمعه در مضیق و تنگنا قرار دارند، چرا که اعمال جمعه فراوان و ساعات آن کم می باشد] و ثواب اعمال در روز جمعه به اندازه ی مضیق آن است، و پاداش اعمال نیک و بد در روز جمعه دو چندان است.

تا این که فرمود:

به خدا سوگند به من خبر داده شده که: اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روز پنجشنبه خود را برای جمعه آماده می کرده اند، چرا که جمعه روز مضیقی است برای مسلمین. (1) ابراهیم بن عیسای خزاز گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» فرمود:

نماز جمعه، روز جمعه است، و انتشار و پراکنده شدن [برای تلاش روزی] روز شنبه است.

و در سخن دیگری فرمود:

أف بر هر مسلمانی که بین هفته، خود را برای روز جمعه آماده نکند، تا از امر دین خود آگاه شود، و درباره ی دیانت خود سؤال کند. (2)

ص: 625

- 1- 974.. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلِيهِ السَّلَام) قَالَ قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ أَعْمَلُوا وَعَجَلُوا فَإِنَّهُ يَوْمٌ مُضَيِّقٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فِيهِ وَ ثَوَابُ أَعْمَالِ الْمُسْلِمِينَ فِيهِ عَلَى قَدْرِ مَا صَبَّحُوا عَلَيْهِمْ وَ الْحَسَنَةُ وَ السَّيِّئَةُ تُضَاعَفُ فِيهِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلِيهِ السَّلَام) وَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِأَنَّهُ يَوْمٌ مُضَيِّقٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. [كافی، ج 3، ص 415، ح 10]
- 2- 975.. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ قَالَ الصَّلَاةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِنْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلِيهِ السَّلَام) أَفَّ لِلرَّجُلِ الْمَسْلُومِ أَنْ لَا يُفَرِّغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلَ عَنْهُ. [خصال، ج 2، ص 393، ح 96]

ابوالجارود گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» فرمود:

یعنی خود را برای نماز جمعه آماده کنید، و کارهای روز جمعه، عبارت از چند چیز است: 1. کوتاه نمودن شارب، 2. گرفتن موی زیر بغل، 3. کوتاه کردن ناخن، 4. غسل جمعه، 5. پوشیدن نظیف ترین لباس ها، 6. استعمال عطر. سپس فرمود: این ها همان سعی است، که خداوند می فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (1) و (2) امام باقر و امام صادق؟ سهما؟ می فرماید:

جمعه را به این خاطر جمعه گفتند که خداوند در این روز در میثاق از خلق خود برای محمد و وصی و اهل بیت او (علیهم السلام) پیمان ولایت گرفت. (3)

ص: 626

1-976.. سوره ی اسراء، آیه ی 19.

2-977.. قال القمّي: وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ قال: اسعوا أي امضوا، ويقال اسعوا اعملوا لها، وهو قص الشارب و تنف الإبط و تقليم الأظفار و الغسل و لبس أفضل ثيابك و تطيب للجمعة فهو السعي، و يقول الله و مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، حدثنا جعفر بن أحمد قال حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم عن محمد بن علي عن محمد بن الفضيل [أبي حمزة] عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 367]

3-978.. في الكافي عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَىٰ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ كَيْفَ سَمَّيْتَ الْجُمُعَةَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لَوْلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّهِ فِي الْمِيثَاقِ فَسَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقَهُ. [كافي، ج 3، ص 415، ح 7]

یک قافله تجارتي از شام وارد مدینه شد، و اهل مدینه شروع به طبل زدن نمودند، و با حال خشنودی و خندان سراغ قافله رفتند، و من وارد مسجد شدم و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را مشغول خطبه نماز جمعه دیدم، و مردم از مسجد خارج شدند، در حالی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ایستاده بود و تنها دوازده نفر با آن حضرت بودند و علی بن ابی طالب(علیه السلام) یکی از آنان بود. (1) مرحوم علامه ابن شهر آشوب در مناقب از ابن عباس نقل نموده که گوید:

دحیه کلبی روز جمعه ای از شام با قافله وارد مدینه شد، و نزد احجار روغن بارهای خود را زمین گذارد و سپس شروع به طبل زدن نمود تا مردم را به آمدن خود آگاه سازد، و همه مردم پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را در حال خطبه رها نمودند و به طرف او رفتند، و نماز جمعه را ترک کردند، مگر علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه؟ سهما؟ و سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب.

و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند در روز جمعه به مسجد من نظر نمود، و اگر این هشت نفر در مسجد

ص: 627

---

1-979.. قال محمد بن العباس حدثنا عبد العزيز بن يحيى عن المغيرة بن محمد عن عبد الغفار بن محمد عن قيس بن الربيع عن حصين عن سالم بن أبي الجعد عن جابر بن عبد الله قال ورد المدينة غير فيها تجارة من الشام فضرِب أهل المدينة بالدقوف وفرحوا وضحوا و دخلت و النبي(صلی الله علیه و آله) على المنبر يخطب يوم الجمعة فخرج الناس من المسجد و تركوا رسول الله(صلی الله علیه و آله) قائما و لم يبق معه في المسجد إلا اثنا عشر رجلا على بن أبي طالب(علیه السلام) منهم. [تأويل الآيات، ص 668]

نمی بودند مدینه بر سر اهلس با آتش می سوخت و سنگ های عذاب بر آنان می بارید، همانند این که بر قوم لوط عذاب نازل شد، و خداوند درباره ی این هشت نفر فرمود: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...» (1) و (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«انْقَضُوا إِلَيْهَا» یعنی «انصرفتوا إليها.» (3)

ص: 628

1-980.. سوره ی نور، آیه ی 37.

2-981.. فی المناقب عن تفسیر مجاهد و أبو یوسف یعقوب بن أبی سفیان قال ابن عباس فی قوله تعالى وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْقَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ فَإِمَّا إِنْ دَحِيَّةَ الْكَلْبِيِّ جَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الشَّامِ بِالْمَسِيرَةِ فَنَزَلَ عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ ثُمَّ ضَرَبَ بِالطَّبُولِ لِيُؤْذَنَ النَّاسَ بِقُدُومِهِ فَانْفَضَّ النَّاسَ إِلَيْهِ إِلَّا عَلِيَّ وَالحسن والحسين وفاطمة (عليه السلام) وسلمان وأبو ذر والمقداد وصهيب وتركوا النبي قائماً يخطب على المنبر فقال النبي (عليه السلام) لقد نظر الله يوم الجمعة إلى مسجدي فلو لا الفئة الذين جلسوا في مسجدي لانضمرت المدينة على أهلها نارا و حصبوا بالحجارة كقوم لوط و نزل فيهم رجالاً لا تُلهيهم تجارة الآية. [مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 146]

3-982.. وفي المجمع: روى عن أبى عبد الله (عليه السلام) أنه قال انصرفوا إليها. [مجمع البيان، ج 10، ص 436]

محلّ نزول: مدینه منوره.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی حج نازل شده است.

تعداد آیات: 11 آیه.

ثواب قرائت سوره ی منافقین در اوّل سوره ی جمعه گذشت که امام صادق(علیه السلام) فرمود:

واجب بر هر مؤمنی -- اگر از شیعیان ما باشد -- این است که در نماز شب جمعه سوره ی «جمعه» و سوره ی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را بخواند، و در نماز ظهر روز جمعه، سوره ی جمعه و منافقین را بخواند، و اگر چنین کند، عمل رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را انجام داده، و پاداش او بر خداوند بهشت خواهد بود.<sup>(1)</sup> و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی منافقین را بخواند، از نفاق و شک در دین خود، ایمن خواهد

ص: 629

---

1- 983.. فی ثواب الأعمال عن الحسن بن عمار عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال الواجب على كل مؤمن إذا كان لنا شيعه أن يقرأ في ليلة الجمعة بالجمعة وبالجمعة وسبح اسم ربك الأعلى وفي صلاة الظهر بالجمعة والمنافقين فإذا فعل ذلك فكأنما يعمل كعمل رسول الله (صلى الله عليه وآله) وكان جزاؤه وثوابه على الله الجنة. [ثواب الأعمال، ص 118]

شد، و اگر این سوره را بر زخم ها و دمّل ها بخوانند، برطرف خواهد شد، و اگر بر دردهای درونی خوانده شود، ساکن خواهد گردید.

و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بر چشم درد بخواند خداوند درد آن را سبک و برطرف می نماید، و اگر بر بیماری های درونی خوانده شود، ساکن و برطرف خواهد شد، با قدرت الهی. (1)

ص: 630

---

1-984.. قال فی البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النبى (صلى الله عليه وآله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة برىء من النفاق و الشك فى الدين، و إن قرئت على الدماميل أزالتهما، و إن قرئت على الأوجاع الباطنة سكنتها». -- و قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من قرأ هذه السورة برىء من الشرك و النفاق فى الدين، و إن قرئت على عليل أو على وجيع شفاه الله تعالى». -- و قال الصادق(عليه السلام): «من قرأها على الأرمم خفف الله عنه و أزاله، و من قرأها على الأوجاع الباطنة سكنتها، و تزول بقدره الله تعالى». [تفسير برهان، ج 5، ص 383، ح 4-2]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَسَّ هَدَىٰ إِيَّاكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِيَّاكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ 1  
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ 2 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ 3 وَإِذَا  
 رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسَّ مَعَ لِقَوْلِهِمْ كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مِّسَّةً مَدَّةً يَحْسَبُونَ كُلَّ صِدْقٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى  
 يُؤْفَكُونَ 4 وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسِّرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ 5 سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ  
 تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ 6 هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ  
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ 7 يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ  
 وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ 8 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لا- تُلْهِكُمْ أَمْوَالَكُمُ وَلَا- أَوْلَادَكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ 9 وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ 10 وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

Kj-11

### لغات:

«جَنَّة» سپر را گویند که برای دفع آزار دشمن به کار می رود، مانند سلاح که برای دفع جراحت به کار می رود، و «جَنَّة» به فتح به معنای باغ و بستان است، و «جَنَّة» با کسر به معنای جنون است، و «فقه» به معنای فهم و علم است، و هر علمی را فقه گویند، و لکن در اصطلاح، فقه اختصاص به علم دین و شریعت دارد، و عالم آن را فقیه گویند، و «جِسْم» هر چیز مدرک بالحس را گویند، و بعضی در تعریف جسم گفته اند: «هو الطویل العریض العمیق» و «انفضاض» به معنای تفرق است، و «فَضَّ الكتاب» إذا فرقه و نشره، و «إلهاء» به معنای مشغول کردن و غافل نمودن دیگری است، و «كلَّ شئٍ يشغلک عن شئٍ فقد ألهاک عنه.»

### ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: «ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی!» خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند). (1) آنها سوگندهای شان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می دهند! (2)

ص: 632

این بخاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند از این رو بر دل‌های آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی‌کنند! (3) هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی اما گویی چوبهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! (4) هنگامی که به آنان گفته شود: «بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند!»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند! (5) برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند! (6) آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند!» (غافل از اینکه) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند! (7) آنها می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند! (8) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند! (9) از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگویید: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» (10) خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلس فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

(11)

«إِذَا جَاءَكَ الْمُتَنَفِقُونَ قَالُوا نَشَأُ هُدًى لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشَاءُ هُدًى لِمُتَنَفِقِينَ لَكَادِبُونَ \* اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (1) محمد بن فضیل گوید: حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» فرمود:

خداوند متعال کسانی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) -- در مورد وصی او علی بن ابی طالب (علیه السلام) -- پیروی نکردند را منافق نامیده است، و کسانی که خلافت و امامت وصی این پیامبر (صلی الله علیه و آله) را انکار کردند را، منکر نبوت پیامبر خود قرار داده، از این رو در قرآن فرموده است:

ای محمد! کسانی که درباره ی وصی تو نفاق پیدا کردند، چون نزد تو می آیند می گویند: «ما شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی» و خدا می داند که تو رسول او هستی، و گواهی و شهادت می دهد که منافقین [و منکرین ولایت علی (علیه السلام)] دروغ می گویند [و نبوت تو را نیز نپذیرفته اند...]. و آنان [در ظاهر] نخست به نبوت تو ایمان آوردند، و در مورد ولایت وصی تو کافر شدند، از این رو خداوند بر دل های آنان مهر نفاق زد، و آنان نمی فهمند.

محمد بن فضیل گوید: به حضرت کاظم (علیه السلام) گفتم: معنای «فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» چیست؟ فرمود:

یعنی آنان نبوت تو را تعقل نکردند، و ندانستند. گفتم: معنای «تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ» چیست؟ فرمود: هنگامی که به آنان گفته می شود: به ولایت علی (علیه السلام) بازگردید، تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما از خداوند طلب

آمزش کند، سرهای خود را باز می گردانند، و از پذیرفتن ولایت علی (علیه السلام) تکبر می نمایند، از این رو خداوند درباره ی آنان به پیامبر خود می فرماید: «سَوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»، و مقصود خداوند از «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» کسانی هستند که درباره ی وصی این پیامبر ظلم کردند. (1)

ص: 635

1-986.. فی الکافی عن علی بن محمد عن بعض اصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضل عن ابي الحسن الماضي (عليه السلام) قال سألته عن قول الله عز؟ -- يريدون ليظفوا نور الله بأفواههم قال يريدون ليظفوا ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام) بأفواههم قلت والله ميثم نوره قال والله ميثم الامامة لقوله عز؟ الذين آمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا فالنور هو الامام قلت -- هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق قال هو الذي أمر رسوله بالولاية لوصيه وولاية هي دين الحق قلت ليظهره على الدين كله قال يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم قال يقول الله والله ميثم نوره وولاية القائم ولو كره الكافرون بولاية علي قلت هذا تنزيل قال نعم أما هذا الحرف فتزيل وأما غيره فتأويل قلت -- ذلك بانهم آمنوا ثم كفروا قال إن الله تبارك وتعالى سمى من لم يتبع رسوله في ولاية وصيه منافقين وجعل من جحد وصيه إمامته كمن جحد محمداً وأنزل بذلك قرآناً فقال يا محمد إذا جاءك المنافقون بولاية وصيك قالوا نشهد إنك لرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ لَكَذِبُونَ. اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالسَّبِيلُ هُوَ الْوَصِيَّةُ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِكَ وَكَفَرُوا بِوَلَايَةِ وَصِيكَ فَطُبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. قُلْتُ مَا مَعْنَى لَا يَفْقَهُونَ قَالَ يَقُولُ لَا يَعْقِلُونَ بِنُبُوتِكَ قُلْتُ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْجِعُوا إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ النَّبِيُّ مِنْ ذُنُوبِكُمْ لَوْ رَأَوْا رُؤْسَهُمْ قَالَ اللَّهُ -- وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ مِنَ اللَّهِ بِمَعْرِفَتِهِ بِهِمْ فَقَالَ سَوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ يَقُولُ الظَّالِمِينَ لَوْصِيكَ قُلْتُ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا مَنْ حَادَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام). قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ قَالَ يَعْنِي جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ قَالَ قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ عَلَى رَبِّهِ وَمَا أَمْرُهُ إِلَّا بِيَدِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا مُحَمَّدٌ بَعْضَ الْأَقْوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ فَقَالَ -- إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ لَتَذَكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ لِلْعَالَمِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مَكْدُبِينَ. وَإِنَّ عَلِيًّا لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. وَإِنَّ وَلَايَتَهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ. فَسَبِّحْ يَا مُحَمَّدٌ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ يَقُولُ اشْكُرْ رَبَّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ قُلْتُ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعْنَا اللَّهُدَى أَمَّنَّا بِهِ قَالَ اللَّهُدَى الْوَلَايَةَ أَمَّنَّا بِمَوْلَانَا فَمَنْ آمَنَ بِوَلَايَةِ مَوْلَاهُ -- فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا قُلْتُ تَنْزِيلٌ قَالَ لَا تَأْوِيلَ. قُلْتُ قَوْلُهُ لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) دَعَا النَّاسَ إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ قُرَيْشٌ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَعْفِنَا مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَذَا إِلَى اللَّهِ لَيْسَ إِلَيَّ فَاتَّهَمُوهُ وَخَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا. قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ أَحَدٌ وَلَنْ أَحِدٌ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِدًا إِلَّا بِلَاغٍ مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَتِهِ فِي عَلِيٍّ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ توكيداً -- وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قُلْتُ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَ يَعْلَمُونَ مَنْ أَصْدَقُ نَصِيرًا وَأَقْبَلُ عَمْدًا يَعْنِي بِذَلِكَ الْقَائِمَ وَأَنْصَارَهُ قُلْتُ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ فِيكَ -- وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا. وَ ذَرْنِي يَا مُحَمَّدُ وَالْمُكذِّبِينَ بِوَصِيِّكَ أَوْلَى النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا قُلْتُ إِنَّ هَذَا تَنْزِيلٌ. قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ قَالَ يَسْتَقْبِلُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَوَصِيَّهُ حَقٌّ قُلْتُ -- وَيَزَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا قَالَ وَيَزَادُونَ بِوَلَايَةِ الْوَصِيِّ إِيمَانًا قُلْتُ وَلَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قُلْتُ مَا هَذَا الْإِزْتِيَابُ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فَقَالَ وَلَا يَرْتَابُونَ فِي الْوَلَايَةِ قُلْتُ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ قَالَ نَعَمْ وَلَايَةَ عَلِيٍّ (عليه السلام) قُلْتُ إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرِ قَالَ الْوَلَايَةُ قُلْتُ -- لِمَنْ شَاءَ

مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ قَالَ مَنْ تَقَدَّمَ إِلَى وَلَايَتِنَا آخَرَ عَنْ سَقَرٍ وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا تَقَدَّمَ إِلَى سَقَرٍ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ قَالَ هُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا قُلْتُ - لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ قَالَ إِنَّا لَمْ نَتَوَلَّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا يُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ -- فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ قَالَ عَنِ الْوَلَايَةِ مُعْرِضِينَ. قُلْتُ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكَرَةٌ قَالَ الْوَلَايَةُ قُلْتُ قَوْلُهُ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ قَالَ يُوفُونَ لِلَّهِ بِالنَّذْرِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ مِنْ وَلَايَتِنَا قُلْتُ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا قَالَ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) تَنْزِيلًا قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ ذَا تَأْوِيلٍ قُلْتُ إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ قَالَ الْوَلَايَةُ قُلْتُ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ قَالَ فِي وَلَايَتِنَا قَالَ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلِمَ أَوْ يَنْسُبَ نَفْسَهُ إِلَى ظُلْمٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَوَلَايَتَنَا وَلَايَتَهُ ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ -- وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ قَالُوا لِمُكَذِّبِينَ يَا مُحَمَّدُ بِمَا أَوْحَيْتَ إِلَيْكَ مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ سَهْمًا؟ -- أَلَمْ تُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ. ثُمَّ تُبْعَثُهُمُ الْآخِرِينَ قَالَ الْأَوَّلِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا الرُّسُلَ فِي طَاعَةِ الْأَوْصِيَاءِ كَذَلِكَ تَفَعَّلُ بِالْمُجْرِمِينَ قَالَ مَنْ أَجْرَمَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَرَكِبَ مِنْ وَصِيِّهِ مَا رَكِبَ قُلْتُ إِنَّ الْمُتَّقِينَ قَالَ نَحْنُ وَاللَّهِ وَشِيعَتُنَا لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ غَيْرِنَا وَسَائِرِ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ قُلْتُ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِمَا قَالُوا نَحْنُ وَاللَّهِ الْمَادُونُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ صَوَابًا قُلْتُ مَا تَقُولُونَ إِذَا تَكَلَّمْتُمْ قَالَ نُمَجِّدُ رَبَّنَا وَنُصَدِّقُ لِمَا عَلَى نَبِيِّنَا وَنُشْفَعُ لِشِيعَتِنَا فَلَا يَرُدُّنَا رَبُّنَا قُلْتُ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ قَالَ هُمْ الَّذِينَ فَجَرُوا فِي حَقِّ الْأَيْمَةِ وَاعْتَدَوْا عَلَيْهِمْ قُلْتُ ثُمَّ يُقَالُ -- هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ قَالَ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ. [كافي، ج 1، ص 432، ح 91]



مرحوم علی بن ابراهیم قمی در شأن نزول آیات این سوره گوید:

این سوره در جنگ بنی المصطلق، در سال پنجم هجری، در منطقه قُدَید در مسیر شام نازل شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بازگشت از این جنگ در کنار چاهی که آب زیادی نداشت فرود آمد، و انس بن سَیّار حلیف انصار، و جهجاه بن

ص: 637

سعید غفاری که اجیر عمر بن خطاب بود بر سر آن چاه آمدند، و دلو ابن سیّار به دلو جهجاه آویزان شد، و هر کدام فریاد برآوردند، و جهجاه با دست خود به صورت ابن سیّار زد و خون جاری شد، و ابن سیّار از قبیله خزرج کمک خواست، و جهجاه از قریش کمک خواست، و مردم اسلحه به دست گرفتند، و نزدیک بود فتنه ای پیا شود، و عبدالله بن اُبیّ [منافق] که این صداها را شنید گفت: چه خبر شده؟ و چون قصّه را برای او گفتند، بسیار خشمگین شد و گفت: «من از اوّل کراهت داشتم که به این راه بیایم، و اکنون ذلیل شدم، و گمان ندارم که زنده باشم و در این راه ها [و این جنگ ها] شرکت نمایم و این ماجراها را بشنوم.» سپس رو به اصحاب خود [انصار] نمود و گفت: «مقصّر شماید که مهاجرین را در خانه های خود جا دادید، و اموال خود را در اختیار آنان گذاردید، و جان های خود را فدای آنان کردید، تا زنان شما بی سرپرست شدند و بچه هایتان یتیم گردیدند!! و اگر آنان را، راه نمی دادید، عیال دیگران می شدند، و شما مبتلا نمی شدید.» سپس گفت: «اگر ما به مدینه بازگشتیم، عزیزان، ذلیلان را از مدینه خارج خواهند نمود» و در بین جمعیت آنان زید بن ارقم که نوجوانی بود این سخنان را شنید و نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و آن حضرت در زیر درختی در وسط روز و هوای گرم با اصحاب خود از مهاجرین و انصار نشسته بود، و زید بن ارقم سخنان عبدالله اُبیّ [منافق] را به آن حضرت خبر داد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: شاید اشتباه فهمیده ای؟! زید گفت: نه به خدا اشتباه نکرده ام. فرمود: شاید بر او خشم داشته ای؟! زید گفت: نه به خدا خشم نداشتم. فرمود: شاید او با تو به مزاح سخن گفته است؟ زید گفت: نه به خدا چنین نبود.

پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به غلام خود شقران فرمود: مرکب من را آماده کن، و از آن محل

حرکت نمود، و حرکت آن حضرت سبب تعجب مردم شد، و گفتند: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در چنین وقتی حرکت نمی کرد؟! از این رو مردم نیز آماده حرکت شدند، و سعد بن عبادۀ بزرگ انصار خود را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رساند و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ» سعد بن عبادۀ گفت: یا رسول الله شما در چنین وقتی حرکت نمی کردید؟! رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: مگر سخن صاحب خود عبدالله بن ابی را نشنیدید؟ سعد گفت:

«ما صاحبی جز شما نداریم» پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «عبدالله بن ابی گفته اگر به مدینه باز گردد، عزیزان، ذلیلان را از مدینه خارج خواهند نمود» سعد گفت:

«یا رسول الله شما و اصحاب شما عزیزید و عبدالله و اصحاب او ذلیل اند».

پس در آن روز رسول خدا(صلی الله علیه و آله) [از ناراحتی] با کسی سخن نگفت، و قبیله خزرج نزد عبدالله ابی آمدند و او را عزل و ملامت نمودند، و عبدالله سوگند یاد کرد که چنین چیزی را نگفته است. و چون به او گفتند: «برخیز تا برویم و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) عذرخواهی بکنیم» روی خود را برگرداند و اظهار کراهت نمود، و چون شب فرا رسید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) همه شب و همه روز را در حال سیر بود، و جز برای نماز پیاده نشد، و چون روز بعد فرا رسید و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و اصحاب او خسته شده بودند، توقف نمودند، و عبدالله بن ابی نزد آن حضرت آمد و سوگند یاد نمود که چنین سخنی را نگفته، و شهادت به یگانگی خداوند و رسالت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) داد، و گفت: زید بن ارقم به او تهمت زده است، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) [در ظاهر] از او پذیرفت، و قبیله خزرج زید را دشنام دادند و گفتند: تو بر بزرگ ما عبدالله بن ابی دروغ بسته ای، و چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حرکت نمود زید در کنار آن حضرت می گفت: «خدایا تو می دانی که من بر عبدالله ابی دروغ نبسته ام» و چیزی

نگذشت که حالت وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عارض شد و نزدیک بود از سنگینی وحی شتر او بخوابد و چون وحی به پایان رسید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گوش زید را گرفت و فرمود: «ای جوان تو راست گفتی، و قلب تو حق را حفظ نمود، و خداوند درباره ی تو آیاتی از قرآن را نازل نمود» و چون در منزلی با اصحاب خود فرود آمدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوره ی منافقین را بر آنان قرائت نمود، و خداوند عبدالله بن ابی منافق را مفتضح و رسوا کرد. (1)

ص: 640

1- 987.. قال القمّي: نزلت في غزوة المريسع [المتسع] وهي غزوة بني المصطلق في سنة خمس من الهجرة، وكان رسول الله (صلى الله عليه وآله) خرج إليها فلما رجع منها نزل على بئر، وكان الماء قليلا فيها وكان أنس بن سيار حليف الأنصار، وكان جهجاه بن سعيد الغفاري أجييرا لعمر بن الخطاب فاجتمعوا على البئر فتعلق دلو ابن سيار بدلو جهجاه، فقال سيار دلوى وقال جهجاه دلوى، فضرب جهجاه يده على وجه ابن سيار فسال منه الدم، فنادى سيار بالخزرج ونادى جهجاه بقریش وأخذ الناس السلاح وكاد أن تقع الفتنة فسمع عبد الله بن أبي النداء فقال: ما هذا فأخبروه بالخبر فغضب غضبا شديدا ثم قال قد كنت كارها لهذا المسير إني لأذل العرب، ما ظننت أنى أبقي إلى أن أسمع مثل هذا فلا يكن عندى تعبير، ثم أقبل على أصحابه فقال: «هذا عملكم أنزلتموهم منازلكم وواسيتموهم بأموالكم ووقيتموهم بأنفسكم وأبرزتم نحوركم للقتل فأرمل نساءكم وأيتم صبيانكم ولو أخرجتموهم لكانوا عيالا على غيركم، ثم قال: لئن رجعنا إلى المدينة ليُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» وكان في القوم زيد بن أرقم وكان غلاما قد راهق وكان رسول الله (صلى الله عليه وآله) في ظل شجرة في وقت الهاجرة وعنده قوم من أصحابه من المهاجرين والأنصار فجاء زيد فأخبره بما قال عبد الله بن أبى، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لعلك وهمت يا غلام فقال: لا والله ما وهمت فقال لعلك غضبت عليه قال لا ما غضبت عليه قال فلعله سفه عليك، فقال: لا والله. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لشقران مولاه خرج فأخرج [أحدج فأحدج] راحلته وركب، وتسامع الناس بذلك فقالوا ما كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) ليرحل في مثل هذا الوقت فرحل الناس ولحقه سعد بن عبادة فقال: السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته! فقال وعليك السلام! فقال ما كنت لترحل في هذا الوقت فقال أ و ما سمعت قولاً قال صاحبكم، قالوا وأى صاحب لنا غيرك يا رسول الله قال عبد الله بن أبى زعم أنه إن رجع إلى المدينة ليُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، فقال يا رسول الله! فأنت وأصحابك الأعز وهو وأصحابه الأذل، فسار رسول الله (صلى الله عليه وآله) يومه كله لا يكلمه أحد، فأقبلت الخزرج على عبد الله بن أبى يعذلونه، فحلف عبد الله أنه لم يقل شيئا من ذلك، فقالوا فقم بنا إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) حتى نعتذر إليه فلوى عنقه. فلما جن الليل سار رسول الله (صلى الله عليه وآله) عليه وآله) ليلة كله والنهار فلم ينزلوا إلا للصلاة فلما كان من الغد نزل رسول الله (صلى الله عليه وآله) ونزل أصحابه، وقد أمهدهم الأرض من السهر الذى أصابهم فجاء عبد الله بن أبى إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فحلف عبد الله أنه لم يقل ذلك وأنه ليشهد أنه لا إله إلا الله وإنك لرسول الله وإن زيدا قد كذب على، فقبل رسول الله (صلى الله عليه وآله) منه، وأقبلت الخزرج على زيد بن أرقم يشتمونه ويقولون له كذبت على عبد الله سيدنا، فلما رحل رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان زيد معه يقول أَللَّهُمَّ إِنكَ لتعلم أنى لم أكذب على عبد الله بن أبى فما سار إلا قليلا حتى أخذ رسول الله (صلى الله عليه وآله) ما كان يأخذه من البرحاء عند نزول الوحي عليه فتقل حتى كادت ناقتة أن تبرك من ثقل الوحي، فسرى عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو يسكب العرق عن جبهته ثم أخذ بإذن زيد بن أرقم فرفعه من الرحل ثم قال: يا غلام صدق قولك ووعى قلبك وأنزل الله فيما قلت قرآنا، فلما نزل جمع أصحابه وقرأ عليهم سورة المنافقين بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ إِي قَوْلِهِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ففضح الله عبد الله بن أبى. [تفسير قمى، ج 2، ص 368]

پس از نزول سوره ی منافقین، فرزند عبدالله بن ابیّ نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «اگر شما می خواهید پدرم را بکشید، به من دستور بدهید تا سر او را برای شما بیاورم...» و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: بلکه او تا مادام که با ما باشد ما به نیکی با او برخورد می کنیم. (1)

ص: 641

---

1-988.. و فیہ: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا أحمد بن میثم عن الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبان بن عثمان قال سار رسول الله(صلی الله علیه و آله) یوما و لیلۃ و من الغد حتی ارتفع الضحی فنزل و نزل الناس فرموا بأنفسهم نیاما و إنّما أراد رسول الله(صلی الله علیه و آله) أن یکف الناس عن الکلام قال: و إن ولد عبد الله بن أبی أتى رسول الله(صلی الله علیه و آله) فقال یا رسول الله إن كنت عزمت علی قتله فمرنی أکون أنا الذی أحمل إلیک رأسه فو الله لقد علمت الأوس و الخزرج أنى أبرهم ولدا بوالدی فإنی أخاف أن تأمر غیرى فیقتله فلا تطیب نفسى أن أنظر إلی قاتل عبد الله، فأقتل مؤمنا بکافر فأدخل النار. فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله): بل یحسن لک صحابته ما دام معنا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 370]

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مِّنْ نَّدَىٰ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ\* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (1) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «خُشْبٌ مِّنْ نَّدَىٰ» این است که منافقین گوش شنوا و تعقل ندارند، و از هر صدایی هراس پیدا می کنند، و چون خداوند آنان را برای رسول خود توصیف نمود، و اعمال زشت آنان را نسبت به آن حضرت و قبائل دیگر بیان نمود، مردم به آنان گفتند: «وای بر شما، حال که مفتضح و رسوا شدید، بروید نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا برای شما استغفار نماید» و آنان از روی تکبر سرهای خود را برگرداندند، و نیازی به استغفار آن حضرت ندیدند، از این رو خداوند درباره ی آنان فرمود:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ.» (2)

ص: 642

1- 989.. سوره ی منافقین، آیات 4 و 5.

2- 990.. و فیهِ: و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مِّنْ نَّدَىٰ يقول لا يسمعون و لا- يعقلون قوله يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ یعنی كل صوت هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ فلما نعتهم الله لرسوله و عرفه مساءتهم إليهم و إلى عشائهم فقالوا لهم قد افتضحتم و يلكم! فأتوا نبی الله يستغفر لكم فلووا رؤوسهم و زهدوا فی الاستغفار يقول الله: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 372]

«سَوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (1) حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: خداوند به رسول خود فرمود:

اگر هفتاد مرتبه برای منافقین استغفار کنی، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد «إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (2)، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکصد مرتبه برای آنان استغفار نمود، تا بلکه خداوند آنان را بیامرزد، پس خداوند فرمود: «سَوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» و نیز فرمود: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (3)، و پس از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای آنان استغفار نکرد، و کنار قبر احدی از آنان نایستاد. (4) «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (5) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند؟ عز؟ همه امور مؤمن را به او واگذار نموده، و لکن اجازه نداد که خود را ذلیل نماید، چنان که می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» از این رو مؤمن عزیز است، و ذلیل نمی باشد، سپس فرمود: مؤمن عزیزتر و سخت تر از کوه است، چرا که کوه ها با کلنگ ها ساییده می شوند، و از دین مؤمن چیزی کاسته نمی شود. (6)

ص: 643

1- 991.. سوره ی منافقین، آیه ی 6.

2- 992.. سوره ی توبه، آیه ی 80.

3- 993.. سوره ی توبه، آیه ی 84.

4- 994.. والعیاشی عن العباس بن هلال عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال إن الله تعالى قال لمحمد (صلى الله عليه وآله): «إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» فاستغفر لهم مائة مرة ليغفر لهم فأنزل الله «سَوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» وقال: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» فلم يستغفر لهم بعد ذلك ولم يقم على قبر أحد منهم. [تفسير عیاشی، ج 2، ص 100]

5- 995.. سوره ی منافقین، آیه ی 8.

6- 996.. والكافی عن مُحَمَّدِ بْنِ أَحْسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ؟ عَز؟ فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ؟ عَز؟ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ. [كافی، ج 5، ص 63، ح 1]

خداوند مؤمن را به خاطر ایمان و اسلام، عزیز نموده است. (1) امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری فرمود:

سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل نماید. گفته شد: چگونه مؤمن خود را ذلیل می نماید؟ فرمود: دست به کاری می زند که طاقت آن را ندارد. (2) به امام حسین (علیه السلام) گفته شد: شما دارای عظمت و بزرگی هستید؟ امام (علیه السلام) فرمود:

هرگز من چنین نیستم؛ چرا که کبریائی و عظمت خاصّ خداست، و لکن من دارای عزّت هستم، چنان که خداوند فرمود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (3)

ص: 644

1- 997.. و فيه: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ. [كافي، ج 5، ص 63، ح 2]

2- 998.. و فيه: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يَذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ. [كافي، ج 5، ص 63، ح 4]

3- 999.. و جاء في تأويل وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ما رواه محمد بن العباس عن أبي الأزر عن زبير بن بكار عن بعض أصحابه قال قال رجل للحسن (عليه السلام) إن فيك كبرا فقال كلا الكبر لله وحده و لكن في عزة قال الله؟ عَزَّ؟ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. [تأويل الآيات، ص 670]

«وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ\* وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» یعنی کسی که به حج نرفته است، هنگام مرگ می گوید: «مرا مهلت دهید تا به حج بروم و از صالحین شوم» و خداوند در پاسخ او می فرماید: «وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.» (2) تفسیر فوق از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است. (3) ابوبصیر گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» فرمود:

نزد خداوند کتاب هایی است که در آن ها چیزهایی موقوف و مشروط نوشته شده، و خداوند هر کدام را بخواهد مقدم و یا مآخر می کند، و چون شب قدر فرا می رسد، خداوند تقدیرات هر چیزی را تا سال آینده نازل می کند، و پس از آن تغییری حاصل نمی شود، چنان که خداوند می فرماید: «وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» یعنی هنگامی که خداوند در شب قدر مقدرات را نازل می نماید، و کتاب آسمان ها می نویسند، تأخیری در آن واقع نخواهد شد. (4)

ص: 645

1-1000.. سوره ی منافقین، آیات 10 و 11.

2-1001.. وقال علی بن ابراهیم فی قوله وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ یعنی بقوله أصدق أى أحج وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ یعنی عند الموت فرد الله عليه فقال وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 370]

3-1002.. و فی الفقیه: وَ سَأِيلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ قَالَ أَصَّدَّقَ مِنَ الصَّدَقَةِ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ أَيْ أَحَجَّ. [فقیه، ج 2، ص 220، ح 2228]

4-1003.. القمى: أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن هارون بن خارجه عن أبي بصير عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا قال إن عند الله كتباً مرقومة يقدم منها ما يشاء ويؤخر ما يشاء فإذا كان ليلة القدر أنزل الله فيها كل شيء يكون إلى ليلة مثلها فذلك قوله «وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» إذا أنزله وكتبه كتاب السماوات وهو الذي لا يؤخره. [تفسیر قمی، ج 2، ص 370]

و در بعضی از روایات آمده که تارک حج و تارک زکات هنگام مرگ طلب بازگشت به دنیا می کند، و می گوید: «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» و در تفسیر آیه «رَبِّ اذْجَعُونَ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (1)، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هر صاحب مال و صاحب طلا و نقره ای که زکات یا خمس مال خود را ندهد خداوند او را در قیامت حبس می کند و... (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه «رَبِّ اذْجَعُونَ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» درباره ی مانع زکات و خمس نازل شده است. (3)

ص: 646

1- 1004.. سوره ی مؤمنون، آیه ی 99.

2- 1005.. و فیه: و حدثنی أبی عن خالد عن حماد عن حریز عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال ما من ذی مال ذهب و لا فضة یمنع زکاة ماله أو خمسة إلا حبسه الله یوم القیامة بقاع قفر و سلط علیه سباعا تریده و تحید عنه [فیه] فإذا علم أنه لا محیص له أمکنه من یده فقضمها کما یقضم الفجل و ما من ذی مال إبل أو بقر أو غنم یمنع زکاة ماله إلا حبسه الله یوم القیامة بقاع قفر ینطحه کل ذات قرن بقرنها و کل ذی ظلف بظلفها و ما من ذی مال نخل أو زرع أو کرم یمنع زکاة ماله إلا طوقه الله إلى یوم القیامة و رفع أرضه إلى سبع أرضین یقلده [یقلبه] إیاه. [تفسیر قمی، ج 2، ص 93]

3- 1006.. فإنها نزلت فی مانع الزکاة و الخمس. [همان]

محلّ نزول: در مدینه منوره نازل شده، و ابن عباس گوید: مکی است مگر سه آیه ی آخر آن.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی تحریم نازل شده است.

تعداد آیات: 18 آیه.

ثواب قرائت سوره ی تغابن ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره ی تغابن را در نماز واجب خود قرائت کند، این سوره در قیامت شفیع او خواهد بود، و شاهد عدلی است نزد پروردگار و شهادت او پذیرفته است و این سوره از او جدا نمی شود، تا داخل بهشت گردد. (1) جابر گوید: از امام باقر(علیه السلام) شنیدم که فرمود:

کسی که سوره های مسبّحات را قبل از خواب بخواند نمی میرد تا مهدی(علیه السلام) را درک کند، و اگر قبلاً بمیرد، در جوار پیامبر(صلی الله علیه و آله) خواهد بود. (2)

ص: 647

- 
- 1- 1007.. فی ثواب الأعمال عن الحسن بن الحسين بن أبي العلاء عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال من قرأ سورة التغابن في فريضة كانت شفيعاً له يوم القيامة و شاهد عدل عند من يجيز شهادتها ثم لا يفارقها حتى يدخل الجنة. [ثواب الأعمال، ص 118]
- 2- 1008.. وبهذا الإسناد عن الحسن بن علي عن محمد بن مسكين عن عمرو بن بكر عن جابر قال سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول من قرأ بالمسبّحات كلها قبل أن ينام لم يمُت حتى يدرك القائم (عليه السلام) وإن مات كان في جوار النبي (صلی الله علیه و آله). [همان]

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را قرائت کند، خداوند مرگ فجأة و ناگهانی را از او دفع می کند، و اگر بر سلطانی وارد شود، خداوند او را از شر آن سلطان کفایت می کند. (1) و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که از سلطان، و یا غیر سلطان هراس داشته باشد، اگر این سوره را بخواند، خداوند او را از شر آن سلطان، و غیر سلطان کفایت خواهد نمود إن شاء الله. (2)

ص: 648

- 
- 1- 1009.. و فی البرهان: و من (خواص القرآن): روی عن النبی(صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة دفع الله عنه موت الفجأة، و من قرأها و دخل علی سلطان یخاف بأسه، كفاه الله شره». [تفسیر برهان، ج 5، ص 391، ح 3]
- 2- 1010.. و فیہ: و قال الصادق(علیه السلام): «من خاف من سلطان أو من أحد یدخل علیه، یقرأها، فإن الله یكفیه شره بإذن الله تعالی». [همان، ح 5]

## متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ 1 هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ 2 خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ 3 يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ 4 أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ 5 ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ 6 زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ 7 فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ 8 يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ 9

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بئسَ الْمَصِيرُ 10 مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ 11 وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ 12 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ 13 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ 14 إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فَتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ 15 فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسَّ تَطَعْتُمْ وَ اسَّ مَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقْ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 16 إِنْ تُقِرُّوهُ بِاللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ 17 عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ 18 → Kj

## لغات:

«ذات الصدور» یعنی آنچه در سینه ها پنهان است، و «وبال أمرهم» یعنی عقوبه کفرهم فی الدنيا، و «بیّنات» به معنای معجزات است، و «و تولّوا» یعنی اعرضوا عن المعجزات، و «یوم الجمع» روزی است که خداوند اولین و آخرین را جمع می کند، و «یوم الجمع» از نام های قیامت است، و «یوم التغابن» نیز روز قیامت است که بهشتی ها جهنمی ها را مغبون می کنند، و جایگاه آنان را تصاحب می نمایند، و عکس آن راغب نمی گویند، و «فتنة» در آیه «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فَتْنَةٌ» به معنای اختبار و امتحان است، و «شحّ» بخل شدید را گویند، و «مفلحون» به معنای رستگاران است و متعدی نیست چنان که «أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» نیز به معنای رستگار شدن است و متعدی نیست.

ص: 650

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او و او بر همه چیز تواناست! (1) او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست! (2) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویر زیبا و دلپذیر و سرانجام (همه) بسوی اوست. (3) آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می کنید با خبر است و خداوند از آنچه در درون سینه هاست آگاه است. (4) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند و عذاب دردناک برای آنهاست! (5) این بخاطر آن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغ شان می آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است! (6) کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است!» (7) حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است! (8) این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می کند آن روز روز تباہ است (روز احساس خسارت و پشیمانی)! و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را

می بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگ است! (9) اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند، و (سرانجام آنها) سرانجام بدی است! (10) هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند و خدا به هر چیز داناست! (11) اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را و اگر روی گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد! (12) خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند! (13) ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است! (14) اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست! (15) پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارند! (16) اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است! (17) او دانای پنهان و آشکار است و او عزیز و حکیم است! (18)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

خداوند در عالم ذر یعنی در روزی که از مردم پیمان [ولایت ما را] گرفت، از ایمان

ص: 652

و کفر آنان نسبت به ولایت ما آگاه بود، در حالی که آنان در عالم ذر و صلب آدم بودند، از این رو فرمود: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (1) و در تفسیر «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (2)، فرمود:

به خدا سوگند هر کس قبل از شما هلاک شد، و هر کس بعد از شما تا قیام حضرت قائم؟ عجز؟ هلاک می شود، به خاطر انکار ولایت ما و ترک حق ما می باشد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت تا این که حق ما را بر گردن مردم لازم نمود، «وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3)

ص: 653

1- 1012.. فی الکافی عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) -- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ (عليه السلام) وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ. [کافی، ج 1، ص 413، ح 4]

2- 1013.. سوره ی تغابن، آیه ی 12.

3- 1014.. فی الکافی عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِهِ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ فِي صُلْبِ آدَمَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ؟ عَزَّ وَ جَلَّ؟ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ مَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ مَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ حَتَّىٰ يَقُومَ فَإِنَّمَا (عليه السلام) إِلَّا فِي تَرْكِ وَ لَايَتِنَا وَ جُحُودِ حَقِّنَا وَ مَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَلَزَمَ رِقَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ حَقِّنَا وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. [کافی، ج 1، ص 426، ح 74]

مرحوم علی بن ابراهیم نیز روایت فوق را از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده و سپس گوید:

این آیه مخصوص به مؤمنین و کافرین است. (1) از این رو امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«حُبُّنَا إِيمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ» (2) و یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ» (3).

ص: 654

1 - 1015.. القمّي: حدثنا علي بن الحسين عن أحمد بن أبي عبد الله عن ابن محبوب عن الحسين بن نعيم الصحاف قال سألت الصادق (عليه السلام) عن قوله: فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ، فقال عرف الله إيمانهم بولايتنا و كفرهم بتركها يوم أخذ عليهم الميثاق و هم في عالم الذر و في صلب آدم (عليه السلام). [تفسير قمّي، ج 2، ص 371]

2 - 1016.. و في نور الثقلين علي عن محمد بن عيسى عن يونس عن محمد بن الفضيل قال قال أبو جعفر (عليه السلام) حبنا إيمان و بغضنا كفر. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 339، ح 7]

3 - 1017.. و في الخصال حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَصَدِّبَهَانِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبْسِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ السُّلَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ فِي عَلِيٍّ (عليه السلام) خِصَالًا لَوْ كَانَتْ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي جَمِيعِ النَّاسِ لَأَكْتَفَوْا بِهَا فَضْلًا قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيٌّ مَنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيٌّ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيٌّ مَنِّي كَنَفْسِي طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلْمُ عَلِيٍّ سَلْمُ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَلِيُّ عَلِيٍّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّ عَلِيٍّ عَدُوُّ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيٌّ حُبَّةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلِيٌّ عِبَادِهِ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حِزْبُ عَلِيٍّ حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيٌّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي وَ مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ؟ عَزْ؟ وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شِبَعَةُ عَلِيٍّ هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [خصال، ج 2، ص 496]



قیامت، و به خدا سوگند آنان «نور اله» اند که خداوند نازل نموده، و به خدا سوگند آنان «نور اله» در آسمان ها و زمین هستند.

سپس فرمود:

به خدا سوگند ای ابوخالد، نور امام در قلوب مؤمنین روشن تر از نور خورشید در وسط روز است، و به خدا سوگند ائمه (علیهم السلام) قلوب مؤمنین را نورانی می کنند، و خداوند نور آنان را از هر کس بخواهد محجوب می نماید و قلوب آنان تاریک می شود. تا این که فرمود: به خدا سوگند ای اباخالد، هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد، و پذیرای ولایت ما نمی شود، تا خداوند قلب او را پاک کند، و خداوند قلب هیچ بنده ای را پاکیزه نمی کند، مگر آن که تسلیم ما بشود، و چون تسلیم ما شود، خداوند او را از عذاب سخت قیامت و حساب و فزع و وحشت آن روز بزرگ ایمن می دارد. (1) محمد بن فضیل گوید: امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» فرمود:

«يعني يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِأَفْوَاهِهِمْ»

ص: 656

1-1024.. وفي الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن علي بن مرداس قال حدثنا صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن أبي خالد الكابلي قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله؟ عز؟ -- فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا فقال يا أبا خالد النور والله -- الأئمة من آل محمد (صلى الله عليه وآله) إلى يوم القيامة وهم والله نور الذي أنزل وأهم والله نور الله في السماوات وفي الأرض والله يا أبا خالد لنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار وهم والله ينورون قلوب المؤمنين ويحجب الله؟ عز؟ نورهم عمّن يشاء فتظلم قلوبهم والله يا أبا خالد لا يحبنا عبد ويتولانا حتى يطهر الله قلبه ولا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا ويكون سلماً لنا فإذا كان سلماً لنا سلمه الله من شديد الحساب وأمنه من فزع يوم القيامة الأكبر. [كافي، ج 1، ص 194، ح

[1

گفتم: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» چه معنایی دارد؟ فرمود:

یعنی «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِ الْإِمَامَةِ» و امامت همان نوری است که خداوند می فرماید: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا.» (1) «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (2) حفص بن غياث گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«يوم التلاق» روزی است که اهل آسمان و اهل زمین با همدیگر ملاقات می کنند، و «يوم التناد» روزی است که اهل دوزخ اهل بهشت را صدا می زنند و می گویند: «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (3)، و «يَوْمُ التَّغَابُنِ» روزی است که اهل بهشت اهل دوزخ را مغبون می کنند [و جایگاه های بهشتی آنان را وارث می شوند] و «يوم الحسرة» روزی است که مرگ را [به صورت گوسفندی می آورند و بین بهشت و دوزخ] ذبح می کنند. [و این برای دوزخیان بزرگ ترین حسرت، و برای بهشتیان بزرگ ترین شادی و مسرت است.] (4)

ص: 657

1- 1025.. وفيه عن أحمد بن إدريس عن الحسين بن عبيد الله عن محمد بن الحسين و موسى بن عمر عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضل عن أبي الحسن (عليه السلام) قال سألت عن قول الله تبارك و تعالی -- يريدون ليظفوا نور الله بأفواههم قال يريدون ليظفوا ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام) بأفواههم قلت قوله تعالی و الله ميم نوره قال يقول و الله ميم الإمامة و الإمامة هي النور و ذلك قوله؟ عز -- فأمنوا بالله و رسوله و النور الذي أنزلنا قال النور هو الإمام. [كافي، ج 1، ص 195، ح 6]

2- 1026.. سورة ی تغابن، آیه ی 9.

3- 1027.. سورة ی اعراف، آیه ی 50.

4- 1028.. وفي المعاني أبي رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الأصم بهاني عن سليمان بن داود عن حفص بن غياث عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال يوم التلاق يوم يلتقي أهل السماء و أهل الأرض و يوم التناد يوم ينادي أهل النار أهل الجنة -- أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله و يوم التغابن يوم يغيب أهل الجنة أهل النار و يوم الحسرة يوم يؤتى بالموت فيذبح. [معاني الأخبار، ص 156، ح 1]

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود:

هیچ بنده ی مؤمنی داخل بهشت نمی شود جز آن که جایگاه او را در دوزخ به او نشان خواهند داد، که اگر اهل ایمان و عمل صالح نبود، در آنجا قرار می گرفت، تا شکر او فراوان شود، و هیچ بنده ای نیست که داخل دوزخ شود، جز آن که جایگاه او را در بهشت به او نشان خواهند داد، که اگر اهل ایمان و عمل صالح می بود در آنجا قرار می گرفت، تا حسرت او فراوان شود. (1) «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«يَهْدِي قَلْبَهُ» یعنی «یصدّق الله فی قلبه» و هدایت قلب سبب می شود که او خدا را در قلب خود تصدیق و باور نماید، و چون خداوند حق را برای او بیان می کند، و او راه هدایت را انتخاب می نماید خداوند بر هدایت او می افزاید، چنان که می فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (3) و (4) ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

قلب بین سینه و حنجره در اضطراب و نوسان است، تا ایمان در آن قرار و ثبات

ص: 658

---

1-1029.. وفي المجمع قد روى عن النبي(صلى الله عليه وآله) في تفسير هذا قوله ما من عبد مؤمن يدخل الجنة إلا أرى مقعده من

النار لو أساء ليزداد شكرا وما من عبد يدخل النار إلا أرى مقعده من الجنة لو أحسن ليزداد حسرة. [مجمع البيان، ج 10، ص 450]

2-1030.. سورة ی تعابن، آیه ی 11.

3-1031.. سورة ی محمّد(صلى الله عليه وآله)، آیه ی 17.

4-1032.. والقمّي: قال علی بن ابراهیم فی قوله وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ أی یصدق الله فی قلبه فإذا بین الله له اختار الهدی و یزیده الله

كما قال وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وقوله نَمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فَتَنَّةٌ أی حب. [تفسیر قمی، ج 2، ص 372]

پیدا کند، و چون بر ایمان گره می خورد، آرامش و قرار پیدا می کند، چنان که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» یعنی «یسکن قلبه». (1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (2) امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

این آیه درباره ی هجرت و مهاجرت مردم به سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد، چرا که چون کسی می خواست [از مکه به مدینه] هجرت کند، فرزندان و همسر او بر او می آویختند، و می گفتند: «تورا به خدا سوگند، ما را رها نکن که بعد از تو ضایع خواهیم شد» از این رو برخی از خانواده ی خود اطاعت می کردند، و در مکه می ماندند، و هجرت نمی نمودند، و خداوند آنان را از اطاعت همسران و فرزندان بر حذر داشت، و فرمود: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ...».

و برخی اطاعت از زن و فرزند خود نمی کردند، و آنان را رها می کردند و هجرت می نمودند، و می گفتند: «به خدا سوگند اگر شما با من همراه نشوید، و هجرت نکنید، و خداوند پس از این، بین من و شما در دار هجرت جمع نماید، هرگز من به شما سودی نخواهم رساند» و چون خداوند در دار هجرت بین آنان جمع نمود به پیامبر خود دستور داد تا بین آنان اصلاح برقرار کند، و فرمود: «وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (3)

ص: 659

1- 1033.. عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ -- فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ؟ -- وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ. [کافی، ج 2، ص 421، ح 4]

2- 1034.. سوره ی تعابن، آیه ی 14.

3- 1035.. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر (عليه السلام) فی قوله إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْهَجْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) تعلق به ابنه و امرأته و قالوا نشدك الله أن تذهب عنا و تدعنا فنضبع بعدك فمنهم من يطيع أهله فيقيم فحذرهم الله أبناءهم و نساءهم و نهاهم عن طاعتهم و منهم من يمضى و يذرهم و يقول أما و الله لئن لم تهاجروا معي ثم يجمع الله بيني و بينكم في دار الهجرة لا- أنفعكم بشيء أبدا، فلما جمع الله بينه و بينهم أمره الله أن يوفى و يحسن و يصلهم فقال وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [تفسير قمی، ج 2، ص 372]

و به همین خاطر خداوند در آیه بعد می فرماید:

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ». و فتنه در این آیه به معنای ابتلا و امتحان و آزمایش است، و خداوند هر بنده ای را امتحان و آزمایش می نماید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

هرگز نباید یکی از شما بگوید: «خدایا من به تو پناه می برم از فتنه» چرا که هر کسی باید امتحان شود، و لکن اگر می خواهد به خدا پناه ببرد باید بگوید: «خدایا من به تو پناه می برم از فتنه های گم راه کننده، از این رو خداوند می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (1) «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» ناسخ آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» می باشد. (3)

ص: 660

---

1-1036.. فی نهج البلاغة وقال (عليه السلام): لا يقولن أحدكم: أَللَّهُمَّ انى أعوذ بك من الفتنة لأنه ليس أحد الا و هو مشتمل على فتنة، و لكن من استعاذ فليستعذ من مضلات الفتن، فان الله سبحانه يقول: وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. [تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 342، ح 21]

2-1037.. سوره ی تغابن، آیه ی 16.

3-1038.. وقال علی بن ابراهیم فی قوله: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ناسخة لقوله اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وقال فی قوله وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ قال يوق الشح إذا اختار النفقة فى طاعة الله. [تفسير قمى، ج 2، ص 372]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» فرمود:

تنها ما به یاد خدا بوده و او را فراموش نکرده ایم، و تنها ما شاکر او بوده و کفران او را ننموده ایم، و تنها ما از او اطاعت کرده و نافرمانی او را ننموده ایم، و چون این آیه نازل شد اصحاب گفتند: «ما طاقت عمل به این آیه را نداریم» و خداوند فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» (1) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» این است که مال خود را در اطاعت خدا مصرف نماید [و بخل نرزد تا رستگار شود]. (2) فضل بن ابی قره گوید: امام صادق (علیه السلام) را دیدم که از اول شب تا صبح طواف می کرد و همواره می گفت:

«اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي» یعنی خدایا مرا از بخل حفظ فرما. پس من گفتم: فدای شما شوم، من جز این دعا از شما دعای دیگری نشنیدم؟! فرمود: چه

ص: 661

1-1039.. تفسیر وکیع حدثنا سفیان بن مرة الهمدانی عن عبد خیر قال سألت علی بن أبی طالب عن قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ قال و الله ما عمل بهذا غیر أهل بیت رسول الله نحن ذکرنا الله فلا نساہ و نحن شکرناه فلا نکفره و نحن أطعناه فلا نعصیه فلما أنزلت هذه الآية قالت الصحابة لا نطیق ذلك فأنزل الله فاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ قال وکیع یعنی ما أطقتم ثم قال و اسَّ مَعُوا ما تؤمرون و أطیعوا یعنی أطیعوا الله و رسوله و أهل بیته فیما یأمرونکم به. [مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 177]

2-1040.. و قال علی بن ابراهیم فی قوله: فاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ناسخه لقوله اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ و قال فی قوله و من یوق شُحَّ نَفْسِهِ قال یوق الشح إذا اختار النفقة فی طاعة الله. [تفسیر قمی، ج 2، ص 372]

چیز بدتر از بخل است، در حالی که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؟» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که شنید که گوینده ای می گوید:

«بخیل بهتر [و معذورتر] از ظالم است» فرمود: دروغ گفتمی، ظالم بسا توبه و استغفار می کند، و ظلم خود را اصلاح می نماید، و لکن بخیل از دادن زکات و صدقه و صلّه رحم و میهمان نوازی و انفاق در راه خدا و راه های خیر، خودداری می کند، و بر بخیل حرام است که داخل بهشت شود. (2) و فرمود:

هنگامی که خداوند در بنده ای حاجتی نبیند [و شایسته لطف او نباشد] او را مبتلای به بخل می کند. (3) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بنی سلمه فرمود:

ص: 662

---

1- 1041.. قال و حدثني أبي عن الفضل بن أبي قرة [مرة] قال رأيت أبا عبد الله (عليه السلام) يطوف من أول الليل إلى الصباح وهو يقول: أَللَّهُمَّ قَنِي شَحَّ نَفْسِي، فَقُلْتَ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ، قَالَ وَ أَى شَىءٍ أَشَدُّ مِنْ شَحِّ النَّفْسِ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. [تفسير قمی، ج 2، ص 372]

2- 1042.. فى الكافى على بن إبراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر عن آبائه (عليه السلام) أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه سمع رجلاً يقول إن الشحيح أغدر من الظالم فقال له كذبت إن الظالم قد يتوب و يسئ تغفر و يرُدُّ الظلّامة على أهلها و الشحيح إذا شحّ منع الزكاة و الصدقة و صلة الرّحم و قرى الضيف و النفقة فى سبيل الله و أبواب البرّ و حرام على الجنة أن يدخلها شحيح. [كافى، ج 4، ص 44، ح 1]

3- 1043.. و فيه عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) إذا لم يكن لله فى عبد حاجة ابتلاه بالبخل. [همان، ح 2]

سید و آقای شما کیست؟ گفتند: یا رسول الله آقا و بزرگ ما بخیل است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه دردی بدتر از بخل است؟! سپس فرمود: آقای شما همان «أَبِيصُ الْجَسَدِ» = براء بن معرور است. (1) فضیل بن عیاض گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

ایا می دانی شحیح کیست؟ گفتم: شحیح همان بخیل است. فرمود: او بدتر از بخیل است، چرا که بخیل نسبت به آنچه در دست اوست بخل می ورزد، ولكن شحیح نسبت به آنچه در دست او و در دست مردم است بخل می ورزد، تا جایی که هر چه در دست مردم می بیند دوست می دارد -- که از حلال یا حرام -- مال او باشد، و سیر نمی شود، و قانع نمی گردد به آنچه خداوند روزی او کرده است. (2)

ص: 663

1 - 1044.. و فيه أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِبَنِي سَلَمَةَ يَا بَنِي سَلَمَةَ مَنْ سَيِّدُكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُنَا رَجُلٌ فِيهِ بُخْلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ أَى دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ ثُمَّ قَالَ بَلْ سَيِّدُكُمْ الْأَبْيُصُ الْجَسَدِ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ. [همان، ح 3]

2 - 1045.. فى المعانى: أبى رحمه الله قال حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصَمِّ بِهَانِيٍّ عَنْ سَعْدِ لَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَ تَدْرِي مِنَ الشَّحِيحِ فَقُلْتُ هُوَ الْبَخِيلُ فَقَالَ الشَّحِيحُ أَشَدُّ مِنَ الْبَخِيلِ إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخُلُ بِمَا فِي يَدَيْهِ وَإِنَّ الشَّحِيحَ يَشْحُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعَلَى مَا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَ لَا يَشْبَعُ وَ لَا يَقْنَعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى. [معانى الأخبار، ص 245، ح 1]

سوره ی طلاق(1) محلّ نزول: مدینه منوره.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی انسان (هل آتی) نازل شده است.

تعداد آیات: 12 آیه و یا 11 آیه.

ثواب قرائت سوره ی طلاق ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

کسی که سوره ی طلاق و تحریم را در نماز واجب خود بخواند، خداوند او را از خوف و اندوه قیامت مصون می دارد، و از دوزخ نجات می یابد، و اگر این دو سوره را تلاوت نماید، و بر آن ها مواظبت کند خداوند او را داخل بهشت می کند چرا که این دو سوره اختصاص به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دارد.(2)

ص: 664

1-1046.. این سوره را «سورة النساء القصری» نیز گویند.

2-1047.. فی ثواب الأعمال: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الطَّلَاقِ وَ التَّحْرِيمِ فِي فَرِيضَةٍ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِمَّنْ يَخَافُ أَوْ يَحْزَنُ وَ عُوْفَى مِنَ النَّارِ وَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِتِلَاوَتِهِ إِيَّاهُمَا وَ مُحَافَظَتِهِ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله). [ثواب الأعمال، ص 119]

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی طلاق را بخواند، خداوند توفیق توبه نصوح به او می دهد...[\(1\)](#)

ص: 665

---

1- 1048.. و فی البرهان: -- و من (خواص القرآن): روى عن النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة أعطاه الله توبة نصوحا، و إذا كتبت و غسلت و رش ماؤها في منزل لم يسكن فيه أبدا، و إن سكن لم يزل فيه الشر إلى حيث يجلى». -- و قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «من أدمن قراءتها أعطاه الله توبة نصوحا، و إذا كتبت و غسلت و رش ماؤها في منزل لم يسكن و لم ينزل فيه حتى تخرج منه». -- و قال الصّدّاق(عليه السلام): «إذا كتبت و رش بمائها في موضع لم يأمن من البغضاء، و إذا رش بمائها في موضع مسكون وقع القتال في ذلك الموضع و كان الفراق». [تفسیر برهان، ج 5، ص 403، ح 2-4]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِذَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا 1 فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا 2 وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا 3 وَاللَّائِي يَسُنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا 4 ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا 5 أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ

أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتَوْهَنَ أَجْرُهُنَّ وَ أَتَمَّرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ أُخْرَى 6 لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا 7 وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا 8 فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا 9 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا 10 رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا 11 اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا 12 -Kj

## لغات:

«فَاحِشَةٌ مُبَيِّنَةٌ» یعنی زناى آشکار و یا مقصود آزار به خانواده زوج است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) (1) وارد شده، و «بَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ» یعنی قاربن آخر عدتتهن، و «بمعروفٍ» یعنی بطریق جمیل لا باضرار، و «ارتبتم» یعنی شککتتم فی وصولهن حد الیاس، و «من وُجدکم» یعنی وُسعکم و طاقتکم، و «وإن تعاسرتم» یعنی و إن تضایقتم، و «عتت عن أمر ربها» یعنی عصت و تعدت عن أمر ربها.

## ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، آنها را طلاق گوید

ص: 667

[زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید نه شما آنها را از خانه های شان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند! (1) و چون عده آنها سرآمد، آنها را بطرز شایسته ای نگه دارید یا بطرز شایسته ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، (2) و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است! (3) و از زنان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده اند و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می سازد! (4) این فرمان خداست که بر شما نازل کرده و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می بخشد و پاداش او را بزرگ می دارد! (5) آنها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نطقه آنها را پردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می دهند، پاداش آنها را پردازید و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می گیرد. (6) آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات

وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می دهد! (7) چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما بشدت به حساب شان رسیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم! (8) آنها آثار سوء کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود! (9) خداوند عذاب سختی برای آنها فراهم ساخته پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده اید! (زیرا) خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده (10) رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکیها بسوی نور خارج سازد! و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است! (11) خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد! (12)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (1) زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هر طلاقى -- جز طلاق سنت و طلاق عدّه -- باطل است. زراره گوید: گفتم: طلاق

ص: 669

سنت و طلاق عِدَّة چیست؟ فرمود: طلاق سنت این است که زن از آلودگی حیض پاک شده باشد، و بدون انجام زناشویی با حضور دو شاهد عادل او را طلاق بدهند، و صبر کنند تا همین گونه دو حیض دیگر ببیند، و در آن صورت از شوهر خود جدا خواهد شد، و شوهر او مانند دیگران اگر او راضی شود با او مجدداً ازدواج نماید، و در مدت عده ی سه حیض، نفقه و مسکن او به عهده ی همسرش می باشد و در مدت عده اگر هر کدام بمیرند از دیگری ارث می برند.

و اما طلاق عِدَّة که خداوند می فرماید:

«فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» این است که مرد منتظر باشد تا همسر او حیض شود و پاک گردد، و بدون جماع او را طلاق بدهد، و دو شاهد عادل هنگام طلاق حاضر باشند، و سپس رجوع کند و با همسر خود جماع کند و دو شاهد برای رجوع خود حاضر نماید و با همسر خود باشد، تا باز حیض شود و پاک شود، و بدون جماع او را طلاق بدهد و شاهد بگیرد و سپس قبل از حیض شدن باز به او مراجعه کند، و شاهد بگیرد، و با او جماع کند، و باز با او باشد تا حیض سوم را ببیند، و چون از حیض سوم خارج شود بدون جماع، باز او را طلاق بدهد و شاهد بگیرد، و اگر چنین کند، آن زن از او جدا می شود و برای او حلال نمی شود تا با مرد دیگری ازدواج نماید.

گفته شد: اگر این زن آلودگی حیض نداشته باشد، چه باید کرد؟ فرمود: باید به دستور طلاق سنت، او را طلاق بدهد. (1)

ص: 670

1- 1051.. فی الکافی عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ كُلُّ طَلَاقٍ لَا يَكُونُ عَلَى السُّنَّةِ أَوْ طَلَاقٍ عَلَى الْعِدَّةِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ إِذْ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَسَّرَ لِي طَلَاقَ السُّنَّةِ وَ طَلَاقَ الْعِدَّةِ فَقَالَ أَمَّا طَلَاقُ السُّنَّةِ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فَلْيَنْتَظِرْ بِهَا حَتَّى تَطْمَثَ وَ تَطْهَرَ فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ طَمْثِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهَدُ شَاهِدَيْنِ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يَدْعُهَا حَتَّى تَطْمَثَ طَمْثَيْنِ فَتَنْقِضِي عِدَّتَهَا بِثَلَاثِ حَيْضٍ وَ قَدْ بَانَ مِنْهُ وَ يَكُونُ حَاطِباً مِنَ الْخُطَابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَزَوَّجْهُ وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا وَ الشُّكْنَى مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا وَ هُمَا يَتَوَارَثَانِ حَتَّى تَنْقِضِي الْعِدَّةَ. قَالَ وَ أَمَّا طَلَاقُ الْعِدَّةِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ؟ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقَ الْعِدَّةِ فَلْيَنْتَظِرْ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَخْرُجَ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ يَطْلُقْهَا تَطْلِيقَةً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهَدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ يُرَاجِعُهَا مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ إِنْ أَحَبَّ أَوْ بَعْدَ ذَلِكَ بِأَيَّامٍ أَوْ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ وَ يُشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ يُوَاقِعُهَا وَ يَكُونُ مَعَهَا حَتَّى تَحِيضَ فَإِذَا حَاضَتْ وَ خَرَجَتْ مِنْ حَيْضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً أُخْرَى مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يُرَاجِعُهَا أَيْضاً مَتَى شَاءَ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ وَ يُشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ يُوَاقِعُهَا وَ تَكُونُ مَعَهُ إِلَى أَنْ تَحِيضَ الْحَيْضَةَ الثَّلَاثَةَ فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ حَيْضَتِهَا الثَّلَاثَةِ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَةَ الثَّلَاثَةَ بغيرِ جِمَاعٍ وَ يُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ بَانَ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ رَوْحاً غَيْرَهُ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ مِمَّنْ لَا تَحِيضُ فَقَالَ مِثْلُ هَذِهِ تُطَلَّقُ طَلَاقَ السُّنَّةِ. [کافی، ج 6، ص 65، ح 2]

عبدالله بن جعفر حمیری از صفوان نقل کرده که گوید: مردی به امام صادق(علیه السلام) گفت: من همسر خود را در یک مجلس سه طلاقه نمودم؟ و امام(علیه السلام) به او فرمود:

طلاق تو خاصیتی نداشته و باطل بوده است، مگر کتاب خدا را قرائت نکرده ای که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...» و سپس می فرماید: «لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؟» امام صادق(علیه السلام) سپس فرمود:

هر عملی که بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول او(صلی الله علیه و آله) باشد باید به کتاب خدا و سنت رسول او(صلی الله علیه و آله) بازگردد. [وگرنه ارزشی ندارد و باطل است.] (1)

ص: 671

---

1-1052.. فی الکافی: قال صفوان و سمعته یقول و جاء رجل فسأله فقال إني طلقت امرأتی ثلاثاً فی مجلس فقال لیس بشیء ثم قال أما تقرأ کتاب الله تعالی یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و اخصوا العدة و اتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن إلا أن یأتین بفاحشة مبینة ثم قال لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك أمراً ثم قال كلما خالف کتاب الله و السنة فهو یرد إلى کتاب الله و السنة. [قرب الأسناد، ص 30]

مسأله طلاق و اقسام و احکام آن، در کتب فقهیه بیان شده مراجعه شود.

و در تفسیر «لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» امام صادق (علیه السلام) فرمود:

زن مطلقه [که در زمان عدّه در خانه شوهر است] باید سر مه بکشد، و خضاب کند، و بهترین لباس و زینت را انجام بدهد، تا شاید همسر او هوس نماید، و از طلاق خود در عدّه مراجعه نماید. (1) «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (2) مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

یعنی هنگامی که عدّه ی زن های مطلقه به پایان می رسد، یا شوهر آنان در طلاق خود مراجعه می کنند، و به زندگی با آنان ادامه می دهند، و یا جدا می شوند و آنان را به اندازه توان خود از مال خویش بهره مند می نمایند، چنان که خداوند می فرماید: «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ» (3)

ص: 672

1- 1053.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ الْمُطَلَّقَةُ تَكْتَحِلُ وَتَخْتَضِبُ وَتَطَيَّبُ وَتَلْبَسُ مَا شَاءَتْ مِنَ الثِّيَابِ لِأَنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا لَعَلَّهَا أَنْ تَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَيُرَاجِعَهَا. [کافی، ج 6، ص 92، ح 14]

2- 1054.. سوره ی طلاق، آیات 2 و 3.

3- 1055.. القمى: قوله: فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ يَعْنِي إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا إِمَّا أَنْ يَرَا جِعَهَا (2) و إِمَّا أَنْ يَفَارِقَهَا يَطْلُقُهَا وَيَمْتَعُهَا عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ. [تفسیر قمی، ج 2، ص 374]

و در تفسیر «وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» راجع به کتمان شهادت، و تضييع حق، و وجوب اقامه ی شهادت برای احقاق حق، روایتی در کافی از جابر از امام باقر (علیه السلام) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که در پاورقی مشاهده می شود. (1) و در تفسیر «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از این آیه ضعفای از شیعیان ما هستند، که مالی ندارند، تا بتوانند نزد ما بیایند، و سخنان ما را بشنوند و از علم ما استفاده کنند، و گروه دیگری که صاحب مال هستند، با صرف مال و تحمل مشقت نزد ما می آیند و احادیث ما را یاد می گیرند، و برای آن گروه فقیر نقل می کنند، و فقیران به سخنان ما عمل می نمایند، و آن گروه ثروتمند، سخنان ما را ضایع می کنند، و به آن ها عمل نمی کنند، و خداوند درباره ی آن گروه فقیر می فرماید: «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.» (2)

ص: 673

1- 1056.. فی الکافی عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيُهْدَرَ لَهَا بِهَا دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٌ أَوْ لِيُرْوَى مَالٌ أَمْرِي مُسْلِمٌ أَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجْهِهِ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرِ وَ فِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا أَمْرِي مُسْلِمٌ أَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرِ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ. [کافی، ج 7، ص 380، ح 1]

2- 1057.. وَ فِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كُنَاسَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ عَزَّ ذِكْرُهُ -- وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ قَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِنَا ضَعْفَاءُ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَحَمَّلُونَ بِهِ الْبِئْسَ مَعُونَ حَدِيثَنَا وَ يَقْتَبِسُونَ مِنْ عِلْمِنَا فَيُرْحَلُ قَوْمٌ فَوْقَهُمْ وَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ يُتْعَبُونَ أَجْدَانَهُمْ حَتَّى يَدْخُلُوا عَلَيْنَا فَيَسَّ مَعُونَا حَدِيثَنَا فَيُنْقَلُونَهُ إِلَيْهِمْ فَيَعِيهِ هَؤُلَاءِ وَ تُضَدِّعُهُ هَؤُلَاءِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ لَهُمْ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ فِي قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ؟ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ قَالَ الَّذِينَ يَعْشُونَ الْإِمَامَ إِلَى قَوْلِهِ؟ عَزَّ؟ -- لَا يَسَّ مِنْهُ وَ لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ قَالَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يُغْنِيهِمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمُ الدُّخُولُ وَ لَا يُغْنِيهِمُ الْقُعُودُ. [کافی، ج 8، ص 178، ح 201]

معاویة بن وهب گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که سه چیز به او داده شده باشد، از سه چیز محروم نخواهد بود: 1. کسی که توفیق دعا به او داده شده از اجابت محروم نیست، 2. کسی که توفیق شکر به او داده شده، از زیاده و افزونی نعمت محروم نمی باشد، 3. کسی که توفیق توکل به او داده شده، از کفایت و حمایت خداوند برخوردار می باشد.

سپس فرمود:

آیا قرآن خوانده ای که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (1)، و می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (2) و (3) علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

عمر بن مسلم چه می کند؟ گفتم: «فدای شما شوم او تجارت را رها کرده و مشغول به عبادت شده است» فرمود: وای بر او! آیا نمی داند که تارک تجارت و کاسبی،

ص: 674

1- 1058.. سوره ی ابراهیم، آیه ی 7.

2- 1059.. سوره ی غافر، آیه ی 60.

3- 1060.. فی الکافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْدِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَدْرُونَ كِتَابَ اللَّهِ؟ عَزْ؟ -- وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَقَالَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَقَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. [کافی، ج 2، ص 65، ح 6]

دعایش مستجاب نمی شود؟ سپس فرمود: گروهی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نازل شد، مغازه های خود را بستند و به عبادت مشغول شدند، و گفتند: «خداوند ما را کفایت می کند» و چون به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر رسید، آنان را خواست و فرمود:

برای چه دست از کار و تلاش کشیدید؟ گفتند: «یا رسول الله! خداوند ضامن روزی ما شد، و ما دست از کاسبی و تلاش کشیدیم و مشغول عبادت شدیم» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بر شما باد به کسب و تلاش، چرا که هر کس دست از کار بکشد، دعای او مستجاب نخواهد شد. (1) علی بن سوید گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) درباره ی آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» سؤال کردم و آن حضرت فرمود:

توکل درجاتی دارد، و یکی از درجات آن این است که تو در همه امور خود اعتماد به خداوند داشته باشی، و بدانی که آنچه او برای تو مقدر می کند خیر و فضل اوست، و بدانی که فقط حکم او درباره ی تو نافذ است، و به این خاطر بر او توکل کنی، و امور خود را به او واگذاری، و تنها به او در همه امور خود اطمینان و اعتماد داشته باشی. (2)

ص: 675

1- 1061.. و فيه عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسٍّ لِمِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ وَيْحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسَدُّ تَجَابُ لَهُ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لَمَّا نَزَلَتْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كُفِينَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمُ عَلَى مَا صَدَّ نَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تُكْفَلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ. [کافی، ج 5، ص 84، ح 5]

2- 1062.. و عن علی بن سوید عن أبي الحسن الأول (عليه السلام) قال سألته عن قول الله وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فَقَالَ التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ درجات فمنها أن تثق به في أمورك كلها فما فعل بك كنت عنه راضيا تعلم أنه لم يؤتك إلا خيرا و فضلا و تعلم أن الحكم في ذلك له فتوكلت على الله بتقويض ذلك إليه و وثقت به فيها و في غيرها. [كتاب التمهيص، ص 62، ح 140]

«وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (1) صاحب مجمع البيان گوید:

«إِنْ أَرْبَبْتُمْ» یعنی اگر شک دارید که حیض نشدن آنان به خاطر پیروی است و یا به علت دیگر است، عدّه ی آنان سه ماه است، و این زن ها کسانی هستند که امثال آنان حیض می شوند، چرا که اگر در سنّ زن هایی باشند که حیض نمی شوند، ارتیاب و شگّی درباره ی آنان نیست، و این همان چیزی است که از ائمه ما (علیهم السلام) روایت شده است. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

طلاق زن باردار یک طلاق است [و آن طلاق سنّت است] و مدّت آن وضع حمل اوست، و آن اقرب الأجلین است. [یعنی یا سه ماه و یا وضع حمل]. (3) «أَسَدٌ كِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَدَّ كَنْتُمْ مِّنْ وَجَدِكُمْ وَلَا تُضَاوِرُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ

ص: 676

1-1063.. سوره ی طلاقن آیه ی 4.

2-1064.. و فی المجمع «إِنْ أَرْبَبْتُمْ» فلا تدرّون لکبر ارتفع حیضهن أم لعارض ثلاثة أشهر و هن اللواتی أمثالهن یحضن لأنهن لو کن فی سن من لا تحيض لم یکن للارتیاب معنی و هذا هو المروی عن أئمتنا (علیهم السلام). [مجمع البیان، ج 10، ص 463]

3-1065.. و عن الکافی عن علی بن إبراهیم عن آیه عن ابی عزیز عن حماد عن الحلبي عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: طلاق الحبلی واحدة و أجلها أن تضع حملها و هو أقرب الأجلین. [تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 360، ح 69]

بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ نَعَسَ رُتَمَ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى \* لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (1) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که مرد، زن باردار خود را طلاق می دهد، باید نفقه و مخارج او را در مدت بارداری بدهد، تا وضع حمل کند، و چون وضع حمل نمود، باید اجرت شیر دادن او به بچه را نیز بدهد، و به او زیان نرساند، جز آن که دایه ای بیابد که قیمت کمتری می گیرد، و اگر مادر بچه به همان اندازه راضی شود، او به شیر دادن به فرزند خود سزاواتر است، تا وقتی که او را از شیر باز دارد. (2) امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» فرمود:

نباید کسی که همسر خود را طلاق می دهد بر او سخت گیری کند، تا ناچار شود و قبل از تمام شدن عدّه از خانه او خارج شود، چرا که خداوند از این عمل نهی نموده است. (3)

ص: 677

1-1066.. سوره ی طلاق، آیات 6 و 7.

2-1067.. و فيه عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَهِيَ حُبْلَى أَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا فَإِذَا وَضَعَتْهُ أَعْطَاهَا أَجْرَهَا وَلَا يُضَارُّهَا إِلَّا أَنْ يَجِدَ مَنْ هُوَ أَوْ خَصُّ أَجْرًا مِنْهَا فَإِنْ هِيَ رَضِيَتْ بِذَلِكَ الْأَجْرِ فَهِيَ أَحَقُّ بِأَبْنِهَا حَتَّى تَقْطِمَهُ. [كافی، ج 6، ص 103، ح 2]

3-1068.. و فيه عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَا يُضَارُّ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِذَا طَلَّقَهَا فَيَضَعُ بَيْتَ عَلَيْهَا حَتَّى تَنْتَقِلَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مِثْلَهُ. [كافی، ج 6، ص 123، ح 1]

و در تفسیر «وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» فرمود:

اگر مرد همسر خود را از جهت خوراک به گونه ای تأمین کند که ناتوان نشود و لباس کافی نیز برای او تهیه کند [و مسکن مناسبی در اختیار او بگذارد] به وظیفه خود عمل کرده، وگرنه بین آنان جدایی خواهد افتاد. (1) «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» (2) حضرت رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون فرمود:

مقصود از «ذکر» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و ما اهل ذکر هستیم، و این یک چیز روشن و معلومی است در کتاب خدا، چنان که در سوره ی طلاق می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ...» (3)

ص: 678

1- 1069.. القمى: أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله؟ عز؟ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ قَالَ إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ الْكِسْفَةِ وَالْإِفْرَاقِ بَيْنَهُمَا. [تفسیر قمی، ج 2، ص 375]

2- 1070.. سوره ی طلاق، آیات 10 و 11.

3- 1071.. وفي العيون: وَأَمَّا النَّاسِيَةُ فَتَحْنُ أَهْلَ الذُّكْرِ الَّذِينَ قَالَهُ؟ عز؟ فَسَلُّوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَتَحْنُ أَهْلَ الذُّكْرِ فَاسْأَلُونَا إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ إِنَّمَا عَنِ اللَّهِ بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) سَبَّحَانَ اللَّهِ وَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا يَدْعُونَ إِلَى دِينِهِمْ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ بِخِلَافِ مَا قَالُوهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ نَعَمْ الذُّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ وَذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ عز؟ حَيْثُ يَقُولُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ فَالذُّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَنَحْنُ أَهْلُهُ فَهَذِهِ النَّاسِيَةُ. [عيون، ج 1، ص 239، ح 1]

این معنا در سوره ی نحل نیز در ذیل آیه ی «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1)، گذشت.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

این آیه دلیل بر این است که زیر هر آسمانی زمینی وجود دارد. (3) حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم: معنای «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ» چیست؟ فرمود:

هر آسمانی بالای زمینی است، گفتم: هر آسمانی بالای زمینی است، در حالی که خداوند می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (4)، فرمود: «سبحان الله!» مگر خداوند نمی گوید: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟ گفتم: آری. فرمود: پس عمد و ستونی هست، و لکن شما نمی بینید.

گفتم: فدای شما شوم روشن بفرمایید؟ پس آن حضرت کف دست چپ خود را باز کرد و کف دست راست خود را بر روی آن گذارد، و فرمود:

این گونه هر آسمانی بالای زمین است، و باز بالای زمین دوم آسمانی است، تا هفت آسمان، و عرش خداوند بالای آسمان هفتم است، چنان که می فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» سپس فرمود:

ص: 679

1- 1072.. سوره ی نحل، آیه ی 43.

2- 1073.. سوره ی طلاق، آیه ی 12.

3- 1074.. القمّی: قوله اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ دليل على أن تحت كل سماء أرض. [تفسير قمّی، ج 2، ص 375]

4- 1075.. سوره ی رعد، آیه ی 2.

و صاحبان امر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و اوصیای بعد از او روی زمین قائم هستند، و امر الهی از فوق سماوات بر آنان نازل می شود.

گفتم: آیا زیر پای ما یک زمین است یا چند زمین؟ فرمود: یک زمین است، و آن شش زمین دیگر فوق ما می باشند. (1) عامر طائی گوید: پدرم از علی بن موسی الرضا(علیه السلام) از پدرانش از امام حسین(علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مردی از اهل شام به پدرم علی بن ابیطالب(علیه السلام) در مسجد کوفه گفت: یا امیرالمؤمنین، من از شما سؤالاتی دارم؟ امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: برای فهمیدن سؤال کن نه برای امتحان و آزمایش. پس مردم به او خیره شدند، و او به پدرم

ص: 680

1- 1076.. القمّی: قال فإنه حدثني أبي عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا(عليه السلام) قال قلت له: أخبرني عن قول الله و السّماء ذات الحُبُك، فقال هي: محبوكة إلى الأرض و شبك بين أصابعه. فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض و الله يقول رَفَعَ السّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا فقال: سبحان الله! أليس الله يقول بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا فقلت بلى فقال ثم عمد و لكن لا ترونها قلت كيف ذلك جعلني الله فداك فبسط كفه اليسرى ثم وضع اليمنى عليها فقال: هذه أرض الدنيا و السماء الدنيا عليها فوقها قبة و الأرض الثانية فوق السماء الدنيا و السماء الثانية فوقها قبة و الأرض الثالثة فوق السماء الثانية و السماء الثالثة فوقها قبة و الأرض الرابعة فوق السماء الرابعة و السماء الخامسة فوقها قبة و الأرض الخامسة فوقها قبة و السماء السادسة فوقها قبة و الأرض السادسة فوقها قبة و السماء السابعة فوقها قبة و السماء السابعة فوقها قبة و هو قول الله «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ». فأما صاحب الأمر فهو رسول الله(صلی الله علیه و آله) و الوصى بعد رسول الله(صلی الله علیه و آله) قائم هو على وجه الأرض فإنما يتنزل الأمر إليه من فوق السماء من بين السماوات و الأرضين قلت: فما تحتنا إلا أرض واحدة فقال: ما تحتنا إلا أرض واحدة و إن الست لهن فوقنا. [تفسير قمی، ج 2، ص 328]

گفت: نخستین چیزی که خداوند آفرید چه بود؟ فرمود: نور بود. مرد شامی گفت:

آسمان ها از چه آفریده شدند؟ فرمود: از بخار آب. مرد شامی گفت: زمین از چه آفریده شد؟ فرمود: از کف روی آب. مرد شامی گفت: کوه ها از چه آفریده شدند؟ فرمود: از امواج دریاها. مرد شامی گفت: برای چه مکه را اُمّ القری نامیدند؟ فرمود: به خاطر این که زمین از زیر آن گسترش پیدا کرد.

سپس گفت:

آسمان دنیا از چه چیز به وجود آمد؟ فرمود: از موج مکفوف. مرد شامی گفت: طول و عرض خورشید و ماه چقدر است؟ فرمود: نُهصد فرسخ در نُهصد فرسخ است.

مرد شامی گفت: طول ستاره کوکب و عرض آن چقدر است؟ فرمود: دوازده فرسخ در دوازده فرسخ است. مرد شامی گفت: رنگ آسمان ها و نام های آن ها چیست؟ فرمود: نام آسمان دنیا «رفیع» است، و آن از آب و دود است، و نام آسمان دوّم «قیدوم» است، و آن به رنگ مس می باشد، و نام آسمان سوّم «ماروم» است، و رنگ آن رنگ شبّه است، و نام آسمان چهارم «ارفلون» است، و رنگ آن مانند رنگ نقره است، و نام آسمان پنجم «هیعون» است، و رنگ آن رنگ طلاست، و نام آسمان ششم «عروس» است، و آن از یاقوت سبز است، و نام آسمان هفتم «عجماء» است، و آن از درّ سفید است... (1)

ص: 681

1077-1.. فی العیون: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيقَافٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ فَقَالَ سَلْ تَفْقَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْنَتًا فَأَدَقَ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ. فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ (عليه السلام) خَلَقَ النُّورَ قَالَ فَمِمَّ خُلِقَتِ السَّمَاوَاتُ قَالَ (عليه السلام) مِنْ بَحَارِ الْمَاءِ قَالَ فَمِمَّ خُلِقَتِ الْجِبَالُ قَالَ مِنَ الْأَمْوَاجِ قَالَ فَلِمَ سَمَّيْتَ مَكَّةَ أُمَّ الْقُرَى قَالَ (عليه السلام) لِأَنَّ الْأَرْضَ دُحِيَّتَ مِنْ تَحْتِهَا وَ سَأَلَهُ عَنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا مِمَّا هِيَ قَالَ (عليه السلام) مِنْ مَوْجٍ مَكْفُوفٍ وَ سَأَلَهُ عَنِ طُولِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ عَرْضِهِمَا قَالَ تَسَعُمَائَةٌ فَرَسَخٌ فِي تِسْعِمَائَةِ فَرَسَخٍ وَ سَأَلَهُ كَمْ طُولُ الْكُوكَبِ وَ عَرْضُهُ قَالَ اثْنَا عَشَرَ فَرَسَخًا فِي مِثْلِهَا وَ سَأَلَهُ عَنِ الْوَانِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ أَسْمَائِهَا فَقَالَ لَهُ اسْمُ أَسْمَاءِ [السَّمَاءِ] الدُّنْيَا رَفِيعٌ وَ هِيَ مِنْ مَاءٍ وَ دُخَانٍ وَ اسْمُ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَيَدُومٌ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ النُّحَاسِ وَ السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ اسْمُهَا الْمَارُومُ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الشَّبَةِ وَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ اسْمُهَا أَرْفَلُونُ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الْفِصَّةِ وَ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ اسْمُهَا هَيْعُونَ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الذَّهَبِ وَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ اسْمُهَا عَرُوسٌ وَ هِيَ يَاقُوتَةٌ خَضْرَاءُ وَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ اسْمُهَا عَجْمَاءُ وَ هِيَ دُرَّةٌ بَيْضَاءُ. وَ سَأَلَهُ عَنِ الثُّورِ مَا بَالُهُ غَاضٌ طَرْفَهُ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ (عليه السلام) حَيَاءٌ مِنَ اللَّهِ؟ عَز؟ لَمَّا عَبَدَ قَوْمُ مُوسَى الْعِجْلَ نَكَسَ رَأْسَهُ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ فَقَالَ (عليه السلام) يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ جَمَعَ بَيْنَ حَبَارٍ وَ رَاحِيلَ فَحَرَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ وَ سَأَلَهُ عَنِ الْمَدِّ وَ الْجَزْرِ مَا هُمَا فَقَالَ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ؟ عَز؟ مُوَكَّلٌ بِالْبَحَارِ يُقَالُ لَهُ رُومَانٌ إِذَا وَضَعَ قَدَمَيْهِ فِي الْبَحْرِ فَاضَ إِذَا أَخْرَجَهُمَا غَاضٌ وَ سَأَلَهُ عَنِ اسْمِ أَبِي الْجِنِّ فَقَالَ شُومَانٌ وَ هُوَ الَّذِي خُلِقَ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَ سَأَلَهُ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ؟ عَز؟ نَبِيًّا إِلَى الْجِنِّ فَقَالَ (عليه السلام) نَعَمْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ يُوسُفُ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ؟ عَز؟ فَتَلَوْهُ. وَ سَأَلَهُ

عَنِ اسْمِ إِبْلِيسَ مَا كَانَ فِي السَّمَاءِ قَالَ كَانَ اسْمُهُ الْحَارِثُ وَسَأَلَهُ لِمَ سَمَّيْتَهُ آدَمَ قَالَ (عليه السلام) لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ وَسَأَلَهُ لِمَ صَارَتْ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَقَالَ (عليه السلام) مِنْ قَبْلِ السُّنْبَلَةِ كَانَتْ عَلَيْهَا ثَلَاثُ حَبَّاتٍ فَبَادَرَتْ إِلَيْهَا حَوَاءٌ فَأَكَلَتْ مِنْهَا حَبَّةً وَ أَطْعَمَتْ آدَمَ حَبَّتَيْنِ فَمِنْ ذَلِكَ وَرِثَ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ وَسَأَلَهُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ عَزْ؟ آدَمَ مَخْتُونًا وَوَلَدَ شِيثٌ مَخْتُونًا وَإِدْرِيسُ وَنُوحٌ وَسَامٌ بِنُ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمُ وَدَاوُدُ وَسُلَيْمَانُ وَلُوطٌ وَإِسْمَاعِيلُ وَمُوسَى وَعِيسَى (عليه السلام) وَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) وَسَأَلَهُ كَمْ كَانَ عُمُرُ آدَمَ (عليه السلام) فَقَالَ تِسْعَ عُمَائَةِ سَنَةٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَسَأَلَهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ قَالَ الشُّعْرَ فَقَالَ آدَمَ (عليه السلام) قَالَ وَ مَا كَانَ شَيْءٌ عَرُوهُ قَالَ (عليه السلام) لَمَّا أُنْزِلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ السَّمَاءِ فَرَأَى تُرْبَتَهَا وَسِعَتَهَا وَهَوَاهَا وَفَتَلَ قَائِلُ هَابِيلَ قَالَ آدَمَ (عليه السلام). [عيون، ج 1، ص 240، ح 1]



یکی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) گوید: امام از خود شروع به سخن نمود و فرمود:

آگاه باشید که ذوالقرنین از بین سحاب ذلول [آرام] و سحاب سخت، ذلول را انتخاب نمود، و برای صاحب شما سحاب سخت ذخیره شده است. گفتم:

سحاب سخت و صعب چیست؟ فرمود: آن سحابی است که در آن رعد و برق و صاعقه باشد، و صاحب شما [یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)] بر آن سوار خواهد شد و بین آسمان های هفت گانه سیر خواهد نمود، و پنج آسمان را آباد، و دو آسمان را خراب خواهد دید. (1)

و در روایت دیگری ابوبصیر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

علی (صلوات الله علیه) مالک ما فوق زمین و مالک زیر زمین شد، و ابر آرام و ابر سخت بر او عرضه گردید، و او ابر سخت را انتخاب نمود، و در ابر سخت قدرت و ملکوت ما تحت الأرض است، و در ابر آرام قدرت و ملکوت ما فوق الأرض است، و علی (علیه السلام) ابر سخت را انتخاب نمود، و آن ابر او را به هفت زمین سیر داد، و آن حضرت سه زمین را خراب یافت و چهار زمین را آباد یافت. (2)

ص: 683

---

1- 1078.. فی بصائر الدرجات أحمد بن محمد عن علی بن سنان عن عبد الرحیم قال: ابتدأنی ابو جعفر (علیه السلام) فقال: اما ان ذا القرنین فقد خیر السحاب و اختار الذلول، و ذکر لصاحبکم الصعب، قلت: و ما الصعب؟ قال: ما کان من سحاب فیہ رعد و برق و صاعقة فصاحبکم یرکبه اما انه سیرکب السحاب و یرقی فی الأسباب أسباب السماوات السبع، خمس عوامر و ثنتان خراب. [رواه فی تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 366، ح 92]

2- 1079.. أحمد بن محمد عن الحسين بن سعید عن عثمان بن عیسی عن سماعة بن مهران أو غیره عن أبی بصیر عن أبی جعفر (علیه السلام) انه قال: انّ علیاً صلوات الله علیه ملک ما فوق الأرض و ما تحتها، فعرضت له السحابتان الصعب و الذلول فاختر الصعب فكان فی الصعب ملک ما تحت الأرض، و فی الذلول ملک ما فوق الأرض. و اختار الصعب علی الذلول، فدارت به سبع أرضین فوجد ثلاثا خرابا و أربعاً عوامر. [همان، ح 93]

محلّ نزول: مدینه منوره.

ترتیب نزول: بعد از سوره ی حجرات نازل شده است.

تعداد آیات: 12 آیه.

ثواب قرائت سوره ی تحریم بخشی از ثواب قرائت این سوره در ابتدای سوره طلاق بیان شد.

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

کسی که سوره ی تحریم را قرائت کند، خداوند توفیق توبه نصوح به او می دهد، و اگر این سوره را بر عقرب گزیده، بخواند، خداوند او را شفا می دهد و سمّ در او اثر نمی کند، و اگر این سوره را بنویسند و بشویند، و آب آن را بر مصروعی بپاشند، بهبود یابد، و شیطان او آتش گیرد.

و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بر مریضی بخواند، آرامش یابد، و اگر مبتلای به لرزه باشد تسکین یابد، و اگر مبتلای به صرع باشد به هوش آید، و اگر کسی که به بی خوابی افتاده بخواند، به خواب رود، و اگر بسیار مقروض باشد، چیزی از قرض های او باقی نماند، و قرض های او ادا شود. (1)

ص: 684

---

1- 1080 .. -- البرهان: و من (خواص القرآن): روی عن النبی(صلی الله علیه و آله) أنه قال: «من قرأها أعطاه الله توبة نصوحا، و من قرأها على ملسوع شفاه الله و لم يمش السم فيه، و إن كتبت و رش ماؤها على مصروع احترق شيطانه». -- و فيه: و قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «من قرأها أعطاه الله توبة نصوحا، و من قرأها على ملسوع شفاه الله تعالى، و إن كتبت و محيت بالماء و رش ماؤها على مصروع زال عنه ذلك الألم». -- و فيه: و قال الصادق(عليه السلام): «من قرأها على المريض سکنته، و من قرأها على الرجفان بردته، و من قرأها على المصروع تقيقه، و من قرأها على السهران تنومه، و إن أدمن في قراءتها من كان عليه دين كثير لم يبق شيء يآذن الله تعالى».

[تفسیر برهان، ج 5، ص 417، ح 3-1]

## سوره ی تحریم، آیات 1 تا 12

متن:

ص: 685

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ 1 قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ  
أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ 2 وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ  
بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ 3 إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ  
جِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ 4 عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسَلِّمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ فَاِتِّبَاتٍ تَائِبَاتٍ  
عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا 5 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا  
يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ 6 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ 7 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى  
اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ 8 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَوْاهِمُ جَهَنَّمَ وَبَسُّ الْمَصِيرُ 9 ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ 10 وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ 11 وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِيمَانًا 12 - Kj

## لغات:

«حرام» به معنای کار قبیح و ممنوع است که در اسلام از آن نهی شده، و نقیض آن، حلال به معنای کاری است که ممنوعیت و نهی از آن نشده است، و «ابتغاء» به معنای طلب است، و «بغی» طلب استعلائی بدون حق است، و تَحِلَّةٌ و تحلییل مصدر «حَلَلْتُ لَهُ كَذَا» می باشد، و «تحلّة الیمین» یعنی کاری که کفّاره قسم شود، و قسم باز و حلال گردد، و «یمین» به معنای حَلْفٌ و قسم است، و جمع آن ایمان است، و «استرار» القاء معنا به دیگری به صورت پنهانی است، و «تظَاهُرٌ» به معنای تعاون است، و «ظہیر» به معنای معین است، و اصل آن از «ظہر» به معنای پشت می باشد، و «سائح» به معنای جاری است، و عرب آب جاری را سائح گوید و بالمناسبه کسی که روی زمین سیر می نماید و شهرها را طی می کند را نیز سائح گویند، و «ثیب» زنی را گویند که بعد از سلب بکارت از نزد شوهر خود بازگردد، و «بکر» و باکره، زنی را گویند که بکارت او باقی باشد.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده بخاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. (1) خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. (2) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود:

«خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!» (3) اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. (4) امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زانی غیر باکره و باکره! (5) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند! (6) ای کسانی که کافر شده اید امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید! (7) ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص امید است (با این کار) پروردگارتان گناهاتتان را ببخشد و شما را در

باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راست شان در حرکت است، و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی!» (8) ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاه شان جهنم است، و بد فرجامی است! (9) خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حال شان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند!» (10) و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (11) و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دمیدیم او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود! (12)

### تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلِمَهُ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» (1) مؤلف گوید:

خلاصه ماجرای جدایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از برخی از همسران خود -- مطابق

ص: 689

روایات -- این است که آن حضرت هر روزی نزد یکی از همسران خود بود، و در روزی که نوبت حفصه دختر عمر بود، حفصه اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدر خود برود، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ماریه قبطیّه را -- که سلطان روم به رسم هدیه تملیک او کرده بود -- خواست و نزد او رفت، و حفصه چون آمد اعتراض نمود که این روز، روز من بود؟! و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای جلوگیری از نزاع، برای حفصه سوگند یاد نمود که از این پس نزد قبطیّه نخواهم رفت، و بر حفصه شرط نمود که این خبر را منتشر نکند، و لکن حفصه این قصّه را به عایشه و دیگران خبر داد، و خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» چرا که ماریه مملوکه ی آن حضرت بود و بر او حلال بود، و بر آن حضرت رعایت نوبت نیز لازم نبود، و در این قصّه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گناهی مرتکب نشده بود، بلکه از یک حلالی به خاطر ملاحظه از افشای اسرار، خود را ممنوع نموده بود، و از جمله «فَدَّ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» ظاهر می شود که آن حضرت برای حفصه سوگند یاد نموده بود که از آن پس نزد ماریه قبطیّه نرود، و خداوند فرمود: سوگند خود را با کفاره منحل کن، و کفاره ی قسم سه چیز است چنان که خداوند می فرماید: «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِفَّارَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِدْقٌ يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ» (1)، و آن حضرت ده فقیر را اطعام نمود، و در برخی از اخبار آمده که بنده ای را در راه خدا آزاد نمود.

محمد بن قیس گوید: امام باقر(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سوگند یاد نمود و کفاره ی آن را ادا کرد. گفتیم: چه چیزی را

ص: 690

کفاره قرار داد؟ فرمود: ده نفر فقیر را اطعام نمود، یعنی به هر کدام یک مدّ طعام داد. گفتیم: اگر کسی بتواند لباس بدهد چه باید بکند؟ فرمود: باید به هر کدام از ده نفر فقیر لباسی بدهد که ساتر عورات آنان باشد. (1) «وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ \* إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ...» (2) مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

سبب نزول آیات فوق این بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یکی از اطاق های همسران خود بود، و ماریه ی قبیطه به آن حضرت خدمت می کرد، و یک روز در اطاق حفصه بود و حفصه سراغ کاری رفت، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ماریه همبستر شد، و چون حفصه فهمید خشم کرد و به آن حضرت گفت: یا رسول الله! آیا در روز من و خانه من و روی بستر من؟ پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حیا نمود و فرمود:

«بس کن و پنهان دار، و من پس از این، ماریه قبیطه را بر خود حرام کردم و هرگز با او همبستر نخواهم شد، و من به جای این کار، سرّی را به تو می گویم، و اگر آشکار کنی لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر تو باد.» حفصه گفت: آشکار نخواهم نمود، آن سرّ چیست؟ فرمود: بعد از من ابوبکر خلافت را

ص: 691

---

1- 1083.. فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس قال قال ابو جعفر (عليه السلام) قال الله؟ عز؟ لنبیّه (صلی الله علیه و آله) یا ایها النبی لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ فَجَعَلَهَا يَمِينًا وَكَفَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قُلْتُ بِمَا كَفَرَ قَالَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مُدُّ قَلْنَا فَمَا حَدُّ الْكِسْفَةِ قَالَ تَوْبٌ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ. [کافی، ج 7، ص 452 ح 4]

2- 1084.. سوره ی تحریم، آیات 3 و 4.

به دست می گیرد و بعد از او پدر تو عمر. حفصه گفت: این خبر را از کجا دانستی؟ فرمود: خدا به من خبر داد. پس حفصه سر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را آشکار نمود، و همان روز به عایشه خبر داد و عایشه به ابوبکر خبر داد و ابوبکر به عمر خبر داد و گفت: اگر باور نمی کنی، از حفصه سؤال کن، و عمر نزد حفصه آمد و گفت: خبری که عایشه از قول تو داده چیست؟ پس حفصه انکار کرد و گفت: من چیزی به او نگفته ام. تا این که عمر اصرار نمود و حفصه گفت:

آری رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چنین فرمود. پس آن چهار نفر تصمیم گرفتند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را مسموم نمایند، و جبرئیل این سوره را بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آورد که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...» و «وَ أَظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ» یعنی خداوند پیامبر خود را نسبت به این خبر و توطئه کشتن آن حضرت آگاه نمود، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به حفصه فرمود: برای چه خبری که من به تو دادم را به دیگران گفתי و سر من را آشکار نمودی؟! (1)

ص: 692

1- 1085.. قال علی بن ابراهیم کان سبب نزولها أن رسول الله(صلی الله علیه و آله) کان فی بعض بیوت نسانه و كانت ماریة القبطیة تكون معه تخدمه و كان ذات یوم فی بیت حفصة فذهبت حفصة فی حاجة لها فتناول رسول الله ماریة، فعلمت حفصة بذلك فغضبت و أقبلت علی رسول الله(صلی الله علیه و آله) و قالت یا رسول الله هذا فی یومی و فی داری و علی فراشی فاستحیا رسول الله منها، فقال کفی فقد حرمت ماریة علی نفسی و لا أطوها بعد هذا أبدا و أنا أفضی إلیک سرا فإن أنت أخبرت به فعلیک لعنة الله و الملائکة و الناس أجمعین فقالت نعم ما هو فقال إن أبا بکر یلی الخلافة بعدی ثم من بعده أبوک فقالت من أخبرک بهذا قال الله أخبرنی فأخبرت حفصة عائشة من یومها ذلك و أخبرت عائشة أبا بکر فجاء أبو بکر إلی عمر فقال له إن عائشة أخبرتني عن حفصة بشیء و لا أثق بقولها فاسأل أنت حفصة، فجاء عمر إلی حفصة، فقال لها ما هذا الذي أخبرت عنک عائشة، فأنكرت ذلك قالت ما قلت لها من ذلك شیئا، فقال لها عمر إن کان هذا حقا فأخبرنا حتی نتقدم فيه، فقالت نعم قد قال رسول الله ذلك فاجتمع... علی أن یسموا رسول الله فنزل جبرئیل علی رسول الله(صلی الله علیه و آله) بهذه السورة یا أيها النبی لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ إلی قوله تَحَلَّةَ أَيْمَانِكُمْ یعنی قد أباح الله لك أن تکفر عن یمینک و الله مؤلاکم و هو العلیم الحکیم و إذ أسر النبی إلی بعض أزواجه حدیثا فلما نبأت به ای أخبرت به و أظهره الله یعنی أظهر الله نبيه علی ما أخبرت به و ما هموا به عرف بعضه ای أخبرها و قال لم أخبرت بما أخبرتک. [تفسیر قمی، ج 2، ص 375]

«وَاعْرَضَ عَن بَعْضٍ» یعنی به آنان نگفت که شما تصمیم قتل من را نمودید. تا این که گوید: و مقصود از «صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و سپس خداوند حفصه را خطاب نموده و می فرماید: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسَلِّمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا.» (1) و در کتاب های اهل تسنن آمده که ابومالک از ابن عباس نقل نموده، و ابوبکر حضرمی از امام باقر (علیه السلام)، و ثعلبی با سند خود از موسی بن جعفر (علیه السلام) و از اسماء بنت عمیس نقل نموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مقصود از «صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (2)

ص: 693

1-1086.. و فیه: و قوله و اعرض عن بعض قال لم يخبرهم بما علم مما هموا به قالت من انباك هذا قال نبأني العليم الخبير ان تتوبا إلى الله فقد صدقت فلو بكمما وان تظاهرا عليه فان الله هو مولاة و جبريل و صالح المؤمنین یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) و الملائكة بعد ذلك ظهير یعنی لأمیر المؤمنین (علیه السلام). ثم خاطبها فقال: عسى ربه إن طلقك أن يبدله أزواجا خيرا منكن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثيبات و ابكارا عرض عائشة لأنه لم يتزوج بغير عائشة. [همان]

2-1087.. و فی المناقب السرى عن أبى مالک عن ابن عباس و أبو بكر الحضرمی عن أبى جعفر (علیه السلام) و الثعلبی بالإسناد عن موسی بن جعفر (علیه السلام) و عن أسماء بنت عمیس عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال و صالح المؤمنین علی بن أبى طالب زید بن علی و الناصر للحق و صالح المؤمنین علی بن أبى طالب رواه أبو نعیم الأصفهانی بالإسناد عن أسماء بنت عمیس ابن عباس عن النبی أن علیا باب الهدی بعدی و الداعی إلى ربی و هو صالح المؤمنین. [مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 77]

و از طریق مخالفین نیز از ابن عباس نقل شده که گوید:

«وَإِنْ تَظَاهَرَ عَلَيْهِ» درباره ی عایشه و حفصه نازل شد، و «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ» درباره ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نازل شد، و «وَ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ» فقط درباره ی علی(علیه السلام) نازل شد.

و در کتاب مختصر وسيط الواحدی از ابن عباس نقل شده که گوید:

مدتی بود که ما می خواستیم از عمر سؤال کنیم، و من پس از دو سال در «مَرِّ ظَهْرَانِ» او را دیدم که می خواست قضای حاجت کند، و چون بازگشت من رفتم و بر روی دست او آب ریختم و گفتم: یا امیرالمؤمنین، آن دوزنی که خداوند می فرماید: «وَإِنْ تَظَاهَرَ عَلَيْهِ...» کدام بودند که بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تظاهر و دشمنی پیدا کردند؟ عمر گفت: آن ها عایشه و حفصه بودند. [\(1\)](#)

ص: 694

---

1- 1088 .. -- البرهان و من طریق المخالفين أيضا، عن ابن عباس، قوله: وَإِنْ تَظَاهَرَ عَلَيْهِ نَزَلَتْ فِي عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ جَبْرِيلَ وَ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً. -- وفيه: و من (مختصر وسيط الواحدی) للشهرزوري: عن ابن عباس، قال: أردت أن أسأل عمر بن الخطاب، فمكثت سنتين، فلما كنا بمر الظهران و ذهب ليقتضى حاجته، فجاء و قد قضى حاجته، فذهبت أصب عليه من الماء، فقلت: يا أمير المؤمنين، من المرأتان اللتان تظاهرتا على رسول الله(صلى الله عليه و آله)؟ قال: عائشة و حفصة. [تفسير برهان، ج 5، ص 422، ح 17 و 18]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (1) امام صادق (عليه السلام) فرمود:

خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اختصاص به مؤمنان خالص ندارد، بلکه شامل منافقان و گم راهان و هر کس که در ظاهر مسلمان شده باشد می شود. (2) امام صادق (عليه السلام) نیز می فرماید:

هنگامی که این آیه نازل شد، یکی از مسلمانان گریان شد و گفت: من از حفظ خود عاجز هستم، چگونه می توانم دیگران را حفظ کنم؟ [تا گرفتار عذاب نشوند] پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: همان اندازه که آنان را از گناه نهی کنی، مانند این که خود را نهی می کنی، کافی خواهد بود. (3)

ص: 695

1-1089.. سوره ی تحریم، آیه ی 6.

2-1090.. و فی الکافی أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ إِبْلِيسَ أَكَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَمْ كَانَ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَقَالَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَكُنْ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ وَلَا كِرَامَةٍ فَاتَّيْتُ الطَّيَّارَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ فَأَنْكَرَهُ وَقَالَ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَاللَّهُ؟ عَزْ؟ يَقُولُ -- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الطَّيَّارُ فَسَأَلَهُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتَ قَوْلَهُ؟ عَزْ؟ -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فِي غَيْرِ مَكَانٍ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْدِخُلُ فِي هَذَا الْمُتَنَافِقُونَ قَالَ نَعَمْ يَدْخُلُ فِي هَذَا الْمُتَنَافِقُونَ وَالضَّلَالُ وَكُلُّ مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ. [کافی، ج 8، ص 274، ح

[413

3-1091.. و فيه: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَذْنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ. [کافی، ج 5، ص 62، ح 3]

سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مرا خانواده ای است که سخن من را می پذیرند، آیا آنان را دعوت به ولایت شما بکنم؟ فرمود:

آری، خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

من همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم و به کوهی برخورد کردیم که اشک از آن جاری بود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: برای چه گریه می کنی؟ پس آن کوه گفت: «یا رسول الله! عیسی (علیه السلام) بر من عبور کرد، و مردم را از آتشی که گیرانه آن مردم، و کوه ها هستند ترساند و من می ترسم گیرانه آتش دوزخ باشم» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هراس مکن آن کوه، کوه کبریت است» پس کوه آرام گرفت. (2)

ص: 696

1- 1092.. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدَّكَانَ عَنْ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْتَمْعُونَ مِنِّي أَفَادْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ؟ عَزَّ؟ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. [كافي، ج 2، ص 211، ح 1]

2- 1093.. الإحتجاج عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: وَلَقَدْ مَرَرْنَا مَعَهُ بِجَبَلٍ وَإِذَا الدُّمُوعُ تَخْرُجُ مِنْ بَعْضِهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) مَا يُبْكِيكَ يَا جَبَلُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْمَسِيحُ مَرَّ بِي وَهُوَ يُخَوِّفُ النَّاسَ مِنْ نَارٍ وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ -- وَأَنَا أَخَافُ أَنْ أَكُونَ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ قَالَ لَهُ لَا تَخَفْ تِلْكَ الْحِجَارَةُ الْكِبْرِيْتُ فَقَرَّ الْجَبَلُ وَسَكَنَ وَهَدَأَ وَأَجَابَ لِقَوْلِهِ (صلى الله عليه و آله). [إحتجاج، ج 1، ص 220]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1) ابوالصباح كنانی گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

توبه نصوح این است که توبه کننده هرگز به آن گناه بازنگردد. (2) ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

توبه نصوح این است که گنهکار هرگز به آن گناه باز نگردد. پس من گفتم: کدامیک از ما بعد از توبه، به گناه باز نمی گردد؟ فرمود: ای ابوبصیر خداوند از بندگان خود، آن گروه را دوست می دارد، که همواره مورد امتحان قرار بگیرند و فراوان توبه کنند. (3) معاویه بن وهب گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

هنگامی که بنده توبه نصوح می کند، خداوند او را دوست می دارد، و در دنیا و آخرت آبروی او را حفظ می نماید. گفتم: چگونه آبروی او را حفظ می کند؟

ص: 697

1-1094.. سوره ی تحریم، آیه ی 8.

2-1095.. فی الکافی عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ؟ عَزَّ وَجَلَّ -- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا قَالَ يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ يَلِ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) فَقَالَ يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ. [کافی، ج 2، ص 432، ح 3]

3-1096.. و فيه عن علي بن إبراهيم عن أبي عمير عن أبي أيوب عن أبي بصير قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا قال هو الذنب الذي لا يعود فيه أبدا قلت و آيتنا لم يعد فقال يا أبا محمد إن الله يحب من عباده المفتن التواب. [کافی، ج 2، ص 432، ح 4]

فرمود: آن دو ملک حافظ اعمال را نسبت به آنچه در نامه او نوشته اند فراموشی می دهد، و به اعضای بدن او می گوید: گناهان او را مستور نمایند، و به زمین می گوید: گناهانی که او روی تو انجام داده است را کتمان کن» از این رو هنگامی که خدا را ملاقات می کند، کسی بر او شهادت به گناه نمی دهد. (1) احمد بن هلال گوید: از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) راجع به توبه نصوح سؤال کردم، و آن حضرت در پاسخ من نوشت:

توبه نصوح این است که باطن توبه کننده مانند ظاهر او باشد، بلکه بهتر از ظاهر او باشد. (2) و روایت شده که توبه نصوح این است که بنده از گناهی توبه کند، و نیت او این باشد که هرگز آن گناه را انجام ندهد. (3)

ص: 698

1- 1097.. و فيه عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَيُوجِي إِلَى جَوَارِحِهِ اِكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَيُوجِي إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ اِكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهُ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ. [كافي، ج 2، ص 430، ح 1]

2- 1098.. في المعاني: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَخِيرَ (عليه السلام) عَنِ التَّوْبَةِ النَّصُوحِ مَا هِيَ فَكَتَبَ (عليه السلام) أَنْ يَكُونَ الْبَاطِنُ كَالظَّاهِرِ وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. [معاني الأخبار، ص 174، ح 1]

3- 1099.. وفيه: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَقْطِينِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ التَّوْبَةُ النَّصُوحُ أَنْ يَكُونَ بَاطِنُ الرَّجُلِ كظَاهِرِهِ وَأَفْضَلَ وَقَدْ رُوِيَ أَنَّ التَّوْبَةَ النَّصُوحَ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَنْوِي أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا. [معاني الأخبار، ص 174، ح 3]

[3]

و از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

توبه نصح این است که بنده توبه کند، و پس از آن به گناه خود باز نگردد، و محبوب ترین بندگان خدا، بنده ی باتقوا و تائب است. (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ» ائمه (علیهم السلام) هستند که نور آنان در مقابل و در طرف راست آنان می تابد، تا داخل بهشت شوند. (2)

ص: 699

1- 1100.. القمى: قال الحسين وحديثي محمد بن الفضيل عن أبي الحسن (عليه السلام) في قوله يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبةً نصحاً قال ع: يتوب العبد ثم لا يرجع فيه وإن أحب عباد الله إلى الله المتقى التائب. [تفسير قمى، ج 2، ص 377]

2- 1101.. عن كافي عن علي بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شُمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن عبد الله بن القاسم عن صالح بن سهل الهمداني قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) في قول الله تعالى -- الله نور السموات والأرض مثل نوره كمشكاة فاطمة (عليه السلام) فيها مصباح الحسن -- المصباح في رُجاجة الحسين -- الرُجاجة كأنها كوكب دري فاطمة كوكب دري بين نساء أهل الدنيا -- يوقد من شجرة مباركة إبراهيم؟ سهما؟ -- زيتونة لا شرفية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية -- يكاد زيتها يضيء يكاد العلم ينفجر بها -- ولو لم تمسسه نار نور على نور إمام منها بعد إمام -- يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله للأئمة من يشاء -- ويضرب الله الأمثال للناس قلت أو كظلمات قال الأول وصاحبه -- يغشاه موج الثالث -- من فوقه موج ظلمات الثاني -- بعضها فوق بعض معاوية (لعنه الله) وفتن بني أمية -- إذا أخرج يده المؤمن في ظلمة فتنهم -- لم يكدرها و من لم يجعل الله له نوراً إماماً من ولد فاطمة؟ سهما؟ -- فما له من نور إمام يوم القيامة وقال في قوله -- يسعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ أئمة المؤمنين يوم القيامة تسعى بين يدي المؤمنين و بأيمانهم حتى ينزلوهم منازل أهل الجنة. [كافي، ج 1، ص 195، ح 5]

روزی من خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم ناگهان آن حضرت روی مبارک به علی (علیه السلام) نمود و فرمود: یا ابالحسن آیا می خواهی به تو بشارت بدهم؟ علی (علیه السلام) فرمود: آری یا رسول الله. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اکنون جبرئیل از ناحیه خداوند به من خبر می دهد که خداوند به شیعیان و دوستان تو هفت خصلت عطا نموده است:

-- ارفاق و راحتی، هنگام مرگ، 2. انیس نیکو، هنگام وحشت، 3. نور، هنگام ظلمت و تاریکی، 4. امنیت، هنگام فزع و وحشت، 5. عدل و قسط هنگام میزان، 6. جواز بر صراط، 7. دخول در بهشت قبل از مردم دیگر.» سپس فرمود: «نورهم یسعى بین یدیهم و بإیمانهم.» (1) «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأواهم جهنم و بس المصیر» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با کفار جنگ نمود، و علی (علیه السلام) با منافقین جنگ کرد،

ص: 700

1-1102.. فی الخصال: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَمَّارُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ اللَّيْثِ الرَّازِيُّ عَنْ شَيْبَانَ بْنِ فَرُوحِ الْأُبَلِيِّ عَنْ هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ إِذْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلِيٌّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) فَقَالَ أَلَا أُبَشِّرُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ؟ ج؟ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى شَيْعَتَكَ وَ مُجَبِّبِكَ سَبْعَ خِصَالٍ الرَّفْقُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْأُنْسُ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَ الثُّورُ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَ الْأَمْنُ عِنْدَ الْفُزَعِ وَ الْقِسْطُ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ وَ دُخُولُ الْجَنَّةِ قَبْلَ النَّاسِ نَوْرُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِإِيمَانِهِمْ. [خصال، ج 2، ص 402، ح 112]

2-1103.. سوره ی تحریم، آیه ی 9.

همانند جنگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با کفار. (1) ابن عباس گوید: هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«من با کفار و منافقین جنگ خواهم نمود» و جبرئیل (علیه السلام) آمد و گفت: تو یا علی جنگ خواهی کرد. [یعنی تو با کفار جنگ خواهی کرد و علی (علیه السلام) با منافقین جنگ خواهد نمود]. (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با هیچ منافقی جنگ نکرد و با آنان الفت داشت، و علی (علیه السلام) نیز با منافقین جنگ نمود.  
مؤلف گوید:

تفسیر این آیه در سوره توبه گذشت. (3)

ص: 701

---

1- 1104.. القمّی: أخبرنی الحسین بن محمّد عن المعلى بن محمّد عن أحمد بن محمّد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد [زيد] عن سليمان الكاتب عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله يا أيها النبيّ جاهد الكفّار و المنافقين قال هكذا نزلت فجاهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) الكفار و جاهد علی (عليه السلام) المنافقين فجاهد علی (عليه السلام) جهاد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و آله. [تفسیر قمی، ج 2، ص 377]

2- 1105.. فی الامالی: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدثنا محمّد بن الحسين بن حفص الخثعمی، قال حدثنا إسماعیل بن إسحاق الراشدی، قال حدثنا حسين بن الحسن الفزاري، قال حدثنا يحيى بن سلمة بن كهيل، عن أبيه، عن مجاهد، عن ابن عباس، قال لما نزلت «يا أيها النبيّ جاهد الكفّار و المنافقين» قال النبيّ (صلی الله علیه و آله) لأجاهدن العمالقة یعنی الكفار و المنافقين فاتاه جبرئیل (عليه السلام) و قال أنت أو علی. [امالی طوسی، ص 502]

3- 1106.. فی المجمع عن الصادق (عليه السلام) انه قرأ جاهد الكفّار بالمنافقين قال ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لم يقاتل منافقاً قطّ اّما كان يتألفهم. [رواه فی تفسیر صافی، ج 5، ص 197]

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ \* وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَانَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِينِ» (1) امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

«امْرَأة نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ...» مثلی است که خداوند برای عایشه و حفصه زده، چرا که آنان نیز مانند همسر نوح و همسر لوط اقدام به آزار و افشای سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمودند. (2)

و درباره ی آیه ی «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ...» فرمود:

این آیه مثلی است که خداوند برای رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زده، که عثمان با او ازدواج نموده، و او را آزار و شکنجه کرد، و مقصود از «وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ» عثمان و عمل اوست، و مقصود از «وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» بنی امیة است. (3)

ص: 702

1- 1107.. سوره ی تحریم، آیات 10-12.

2- 1108.. و فيه و قوله تعالى ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ. قال أبو علي الطبرسي؟ ره؟ هذا مثل ضربه الله سبحانه لأزواج النبي (صلی الله علیه و آله) اللواتی أفشین سره حثا لهن على التوبة و الطاعة و بياننا لهن إن مصاحبة الرسول (صلی الله علیه و آله) و مماسته مع مخالفته و إفشاء سره لا ينفعهن ذلك. و يؤيده ما روى عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال قوله تعالى ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ الآية مثل ضربه الله سبحانه لعائشة و حفصة إذ تظاهرتا على رسول الله (صلی الله علیه و آله) و أفشيا سره. [تأويل الآيات، ص 675]

3- 1109.. و في تأويل الآيات جاء في رواية محمد بن علي عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن داود بن فرقد عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله؟ عز؟ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ الآية أنه قال هذا مثل ضربه الله لرقية بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) التي تزوجها عثمان بن عفان قال و قوله وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ يعني من الثالث و عمله و قوله وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ يعني به بنی أمية. [تأويل الآيات، ص 676]

و در باره ی «و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» فرمود:

این مثلی است که خداوند برای فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زده. (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ ... فَخَانَتَاهُمَا» سخنانی دارد که در پاورقی مشاهده می شود. (2)

ص: 703

1-1110.. و فيه: و لما تم القول على المثل المضروب للذين آمنوا قال سبحانه و تعالى و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَهُ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ. تأويله بالإسناد المتقدم عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا هذا مثل ضربه الله لفاطمة (عليه السلام) و قال إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار و يؤيده ما رواه محمد بن العباس عن أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن محمد السيارى عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله؟ عز؟ و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا قال هذا مثل ضربه الله لفاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) لى الله عليه و على أهل بيته و سلم تسليمًا. [همان]

2-1111.. قال على بن ابراهيم في قوله ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا ثم ضرب الله فيهما مثلا فقال: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبَّادَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فقال و الله ما عنى بقوله فَخَانَتَاهُمَا إِلَّا الفاحشة و ليقمين الحد على فلانة فيما أتت فى طريق و كان فلان يحبها فلما أرادت أن تخرج إلى... قال لها فلان لا يحل لك أن تخرجى من غير محرم فزوجت نفسها من فلان قوله وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِلَى قوله وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا قال لم ينظر إليها فَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا أى روح مخلوقة وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ أى من الداعين. [تفسير قمى، ج 2، ص 377]

مولف گوید:

یادآوری می‌شود که جز در جلد اول، در بقیه‌ی مجلدات از ترجمه‌ی آیه‌ی الله مکارم شیرازی زید عزّه استفاده شده است. ضمناً لغات نیز جز در جلد اول -- که از لغت نامه‌های گوناگونی استفاده گردیده -- در بقیه‌ی مجلدات تنها از تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی رضوان الله تعالی علیه استفاده شده است؛ جز مواردی که لغتی را آن مرحوم معنا نکرده بوده و نگارنده از جاهای دیگری مانند بحار الانوار و تفسیر صافی و تفسیر شبر و غیره استفاده کرده اند. همچنین به لغت نامه‌های معروف، به خاطر شبهه‌ی عدم اعتبار شرعی آن‌ها مراجعه نکردیم.

(والله العالم)

پایان جلد هشتم تفسیر اهل البیت علیهم السلام

ص: 704

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

